

۲۳

مشرح مذاکرات شورای نگهبان

دوره اول - سال ۱۳۶۰

تدوین و تنقیح

فہیم مصطفی زاده

زیر نظر

دکتر غلامحسین الہام

مرکز تحقیقات شورای نگهبان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده، که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

دوره اول - سال ۱۳۶۰

تدوین و تنقیح
فهییم مصطفی زاده

زیر نظر
دکتر غلامحسین الهام

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

شورای نگهبان، قانون اساسی

مشروح مذاکرات شورای نگهبان: دوره اول سال ۱۳۶۰/ (تهیه کننده) مرکز تحقیقات شورای نگهبان؛ تدوین و تنقیح: فهیم مصطفی زاده؛ زیر نظر دکتر غلامحسین الهام. تهران: ریاست جمهوری، ۱۳۹۰.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. شورای نگهبان-- قانون اساسی -- صورت مذاکرات ۲. شورای نگهبان-- قانون اساسی -- مصوبات الف. مصطفی زاده، فهیم ب. الهام، غلامحسین، ۱۳۳۸- ناظر ج. شورای نگهبان، قانون اساسی، مرکز تحقیقات د. ایران، ریاست جمهوری

۳۴۹/۵۵۰۵

۱۳۶۰ ۵۹ش/۲۵۱۲ KMH

۲۵۱۷۸۱۱

شماره کتابخانه ملی

اداره چاپ و انتشار معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری
نشانی: تهران - خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به چهار راه جمهوری اسلامی، شماره ۱۱۵۸
کد پستی: ۱۳۱۶۷۶۷۴۵۱ تلفن: ۶۶۴۹۲۷۰۸ - ۹۸۲۱+ دورنگار: ۶۶۴۹۲۷۰۷ - ۹۸۲۱+

نام کتاب: مشروح مذاکرات شورای نگهبان دوره اول - سال ۱۳۶۰

تهیه و تنظیم: مرکز تحقیقات شورای نگهبان

تدوین و تنقیح: فهیم مصطفی زاده

زیر نظر: دکتر غلامحسین الهام

ناشر: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری

لیتوگرافی و چاپ: اداره چاپ و انتشار

صفحه آراء: سید مهدی سیدی

چاپ اول: آذرماه ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۱ - ۵۷ - ۵۸۴۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸

کلیه حقوق برای مرکز تحقیقات شورای نگهبان محفوظ است.

تدوین و تنقیح:

فہیم مصطفیٰ زادہ

زیر نظر:

دکتر غلامحسین الہام

صفحہ آرا و ناظر چاپ:

سیدمہدی سیدی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....الف	
۱- سؤال وزیر نیرو در رابطه با اصول ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی و استفساریه نخست وزیر در خصوص اصل ۸۱ قانون اساسی (ثبت شعب شرکت های خارجی در ایران)..... ۱	
۲- تفسیر اصل ۹۸ قانون اساسی ۴۳	
۳- تفسیر اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی ۶۵	
۴- قانون اجازه انجام هزینه های کشور در چهار ماهه اول سال ۱۳۶۰ ۸۳	
۵- طرح قانونی الحاق دادگاه های انقلاب به دادگستری جمهوری اسلامی ایران ۱۱۵	
۶- تفسیر اصل ۹۶ قانون اساسی ۱۳۳	
۷- بررسی انتقادات و سوء تفاهمات محافل و جناح های سیاسی درباره مواضع شورای نگهبان .. ۱۵۱	
۸- لایحه بخشودگی ۹ درصد جریمه دیرکرد عوارض نوسازی در شهرها مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۳ مجلس شورای اسلامی ۱۶۵	
۹- لایحه قانونی راجع به اصلاح ماده ۶۶ قانون استخدام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۰ ۱۷۱	
۱۰- لایحه راجع به اصلاح لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۷ مجلس شورای اسلامی ۱۷۵	
۱۱- سؤال رئیس جمهور در خصوص تشکیل یک واحد بازرسی ویژه برای اجرای قانون اساسی ۱۹۳	
۱۲- سؤال وزیر آموزش و پرورش در مورد اصل ۱۵ قانون اساسی ۱۹۹	
۱۳- سؤال نخست وزیر در خصوص شمول یا عدم شمول اصل ۷۷ قانون اساسی بر قراردادهای منعقد شده با شرکت های دولتی خارجی ۲۳۱	
۱۴- طرح قانونی دیوان محاسبات مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۸ ۲۵۱	
۱۵- جایگاه، اساسنامه، عملکرد و رسالت جهاد سازندگی ۳۳۵	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور پاسداری و صیانت از «جمهوری اسلامی» و حاکمیت موازین شرعی و قانون اساسی بر کلیه کارکردهای قانونگذاری به معنای اعم، نهاد شورای نگهبان را پیش‌بینی و تأسیس نموده است که علاوه بر اصول نودویکم لغایت نودونهم قانون اساسی که متضمن تبیین نقش و جایگاه شورای نگهبان است، دیگر اصول قانون اساسی^(۱) نیز، با برشمردن سایر مسئولیت‌ها، بر اهمیت و ضرورت وجودی این نهاد تأکید نموده، به گونه‌ای که با وجود پذیرش «استقلال قوا»^(۲) و اعطای حق قانونگذاری به «مجلس شورای اسلامی»^(۳) به عنوان «قوة مقننه»، مجلس و مصوبات آن، بدون وجود شورای نگهبان، فاقد «اعتبار قانونی»^(۴) می‌باشد.

اهتمام قانونگذار اساسی در خصوص تأکید هر چه تمامتر بر ضرورت وجود نهاد مزبور، گویا به خاطر تجربه تلخی است که در مشروطه به وقوع پیوست؛ زیرا علی‌رغم پیروزی نهضت، تدوین قانون اساسی و پیش‌بینی هیأتی تقریباً مشابه با شورای نگهبان در اصل دوم متمم قانون اساسی،^(۵) بنا به جهاتی از جمله، سنگ‌اندازی‌ها و ترفندهای

۱. اصول ۹۸، ۹۹، ۴، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۸۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۸ و ۱۷۷ قانون اساسی.

۲. اصل ۵۷ قانون اساسی.

۳. اصول ۵۸ و ۷۱ قانون اساسی.

۴. اصل ۹۳ قانون اساسی.

۵. اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، مصوب مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری: «مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالانفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و بررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل‌الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود». این اصل به دلیل عضویت مجتهدین طراز اول شیعه در آن، به اصل طراز مشهور گردید.

پنهان و آشکار فرصت‌طلبان، اصل فوق از حدود نوشته خارج نشد و جامه عمل به خود نپوشاند. در مقام مقایسه، قوانین اساسی دیگر کشورها نیز، خالی از وجود مرجعی برای تطبیق قوانین و مقررات عادی با اصول قانون اساسی آن کشورها نمی‌باشند.

شورای نگهبان در ارزیابی با دیگر نهادهای مشابه در سایر کشورها، به جهت عهده‌دار بودن وظایف خطیر مصرّح در قانون اساسی، از شأن و جایگاه به مراتب بالاتری برخوردار می‌باشد. این اهمیت ویژه، به این دلیل است که بر اساس آموزه‌های دینی، قرآن کریم، ضمن تکلیف عموم مسلمانان به تمکین و اجرای قوانین الهی، حاکمان و متصدیان امر حکومت را تهدید می‌نماید چنانچه خارج از چهارچوب ضوابطی که خداوند حکیم، تشریع و انزال فرموده است، حکم نمایند، در زمره «کافران»^(۶) «ستمکاران»^(۷) و «تبهکاران»^(۸) محسوب خواهند شد. در همین راستا است که شورای نگهبان علاوه بر حراست و «پاسداری از... قانون اساسی...»^(۹) و تشخیص عدم تعارض^(۱۰) «مصوبات مجلس»^(۱۱) با قانون مزبور، «پاسداری از احکام اسلام...»^(۱۲) و مسئولیت «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با...»^(۱۳) آن احکام را نیز عهده‌دار می‌باشد.

«ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حقّ و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود»^(۱۴) با تأسیس «حکومت جمهوری اسلامی»، ترویج و گسترش «اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری»^(۱۵) را به عنوان «دین و مذهب رسمی»^(۱۶) مورد تعهد قرار داده است. بدیهی است تحقق و عینیت یافتن این مهم، ضمن ضرورت «استفاده از علوم و فنون و تجارب... بشری...»^(۱۷) در درجه اول، مستلزم «اجتهاد مستمرّ فقهای

۶. قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۴۴: «... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». ترجمه: و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود.

۷. همان مأخذ، سوره مائده، آیه ۴۵: «... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». ترجمه: و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود.

۸. همان مأخذ، سوره مائده، آیه ۴۷: «... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». ترجمه: و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از تبهکاران خواهد بود.

۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳. اصول ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی.

۱۴. اصل ۱ قانون اساسی.

۱۵ و ۱۶. اصل ۱۲ قانون اساسی.

۱۷ و ۱۸. بندهای (الف) و (ب) از اصل ۲ قانون اساسی.

جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین^(۱۸) می‌باشد. از طرف دیگر، از امتیازات مذهب شیعه جعفری به عنوان تنها مذهب رسمی کشور، آن است که در این مذهب، باب اجتهاد، برای کسانی که تسلطشان در فقه، اصول و قواعد مربوطه محرز باشد، مفتوح است. به عبارت دیگر، مجتهدین جامع‌الشرایط، می‌توانند با استعانت از مبادی مذهب در حلّ و فصل تمامی امور - از مشکلات جاری گرفته تا مسائل بی‌سابقه و مستحدثه‌ای که حاکمیت و آحاد مردم در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با آن مواجه خواهند شد - اهتمام ورزند و احکام مربوطه را با توجه به مقتضیات زمان از منابع معتبر استخراج و منطبق سازند. دستیابی به این مهم، یعنی اتخاذ راه‌کارها و شیوه‌های منبعث از احکام الهی - اسلامی در امر قانونگذاری و حکومت‌داری، علاوه بر وجود مقام شامخ «ولایت مطلقه امر و امامت امت»^(۱۹) از طریق اجتهاد «فقه‌ای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز»^(۲۰) در شورای نگهبان، توسط قانونگذار اساسی تضمین گردیده است.

بی‌عَلت نیست که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب، بر ضرورت وجود چنین نهادی تأکید و بر همین اساس در اصول عدیده از متن «پیش‌نویس قانون اساسی»^(۲۱) از جمله اصول ۶۶ و ۱۴۵،^(۲۲) نهاد شورای نگهبان مورد تصریح قرار گرفته و بعدها نیز حضرت امام(ره) به کرات و به مناسبت‌های

۱۹. اصول ۵، ۵۷، ۱۰۷ و ۱۷۷ قانون اساسی.

۲۰. بند (۱) از اصل ۹۱ قانون اساسی.

۲۱. راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۴، صفحه ۳ الی ۲۱ پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشتمل بر ۱۲ فصل و ۱۵۱ اصل پس از تصویب دولت موقت و تصحیح و تأیید شورای انقلاب، تقدیم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گردید و همین متن، زمینه کار مجلس مزبور قرار داده شد. نهاد شورای نگهبان علاوه بر اصول ۶۶ و ۱۴۵، در اصل‌های ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۱۴۲ لغایت ۱۴۷ و اصول ۱۴۹ و ۱۵۰ در متن پیش‌نویس قانون اساسی، مورد پیشنهاد قرار گرفته بود.

۲۲. همان مأخذ، اصول ۶۶ و ۱۴۵ پیش‌نویس قانون اساسی:

- اصل ۶۶ پیش‌نویس: «مجلس شورای اسلامی ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است».

- اصل ۱۴۵ پیش‌نویس: «در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد».

گوناگون، اهمیت جایگاه این نهاد را خاطرنشان ساخته تا آنجا که فصلی از فصول وصیت‌نامه سیاسی - الهی آن فقید فرزانه، متضمن این موضوع می‌باشد.^(۲۳)

همان‌گونه که اظهار شد مجلس شورای اسلامی، بدون وجود شورای نگهبان فاقد اعتبار و آثار قانونی بوده و هم‌اینک با طیّ قریب به سه دهه از آغاز و استمرار حاکمیت نظام مقدّس جمهوری اسلامی، شورای نگهبان، با برخورداری از دو بازوی توانمند «فقها و حقوقدانان»^(۲۴) با کنکاش در منابع و مآخذ علمی و اقتناص در دریای عظیم و بی‌کرانه فقهی و دینی، ضمن مراقبت و هدایت قوّه قانونگذار در پیمودن راه صحیح جهت تدوین قوانین مفید و کارآمد و جلوگیری از انحرافات احتمالی قوّه مزبور از موازین شرع و قانون اساسی، موجبات تحقّق کامل اهداف نظام اسلامی را از طریق نظارت بر امر قانونگذاری در «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و...»^(۲۵) تمهید و فراهم می‌نماید.

نظرات شورای نگهبان که در مقام تفسیر اصول قانون اساسی،^(۲۶) ردّ و ابرام مصوبات مجلس^(۲۷) و دولت^(۲۸) یا برخی شکایات مطروحه در دیوان عدالت اداری^(۲۹) اظهار گردیده، برخی از آنها به مرحله چاپ و نشر رسیده است، و برخی دیگر نیز در مرحله تدوین و انتشار می‌باشند. لکن، متن حاضر، دومین مجموعه از مشروح مذاکرات شورای نگهبان است که گزارش نسبتاً کاملی از مذاکرات سال ۱۳۶۰ این شورا را دربرمی‌گیرد. از آنجا که این نهاد، قانوناً مکلف به چاپ و انتشار مشروح مذاکرات

۲۳. صحیفه انقلاب، وصیت‌نامه الهی - سیاسی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۲۳ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۸.

ادامه بند «ز» از متن وصیتنامه، ...

«... و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفاء و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجراء شود توجه نمایند...».

۲۴. قانون اساسی، بندهای ۱ و ۲ از اصل ۹۱.

۲۵. اصل ۴ قانون اساسی.

۲۶. اصل ۹۸ قانون اساسی.

۲۷. اصل ۹۴ قانون اساسی.

۲۸. اصل ۸۵ قانون اساسی.

۲۹. قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۶۰/۱/۴ (ماده ۲۵) و مصوب ۱۳۸۵/۳/۹ (ماده ۴۱).

نیست، لذا در آغاز شکل‌گیری این نهاد اهتمام کاملی بر ضبط و نگهداری مذاکرات نشد. در عین حال با وجود امکانات کافی در حدودی که اکنون در دسترس قرار می‌گیرد، مذاکرات ضبط و گردآوری شد. هرچند در مواردی، به دلیل طولانی بودن مذاکرات، بدیهی بودن موضوعات و مباحث مطروحه و یا عدم برخورداری از ابزارها و امکانات اولیه، ضرورتی بر ثبت و ضبط دقیق و کامل مشروح مذاکرات در خود احساس نمی‌نمود. بنابراین در مواردی این مذاکرات اصلاً ضبط نشده و یا آن‌مقدار هم که ضبط شده، اغلب، ناقص می‌باشد. مع‌الاسف، راجع به برخی سنوات، نوارهای ضبط شده، مفقود یا به دلیل عدم نگهداری مناسب، غیرقابل فهم و عملاً غیرقابل استفاده می‌باشد.

به هر حال، بر خود فرض می‌دانم از عزیزانی که در **مرکز تحقیقات شورای نگهبان**، با علاقه و پشتکار، زحمت جمع‌آوری و تنقیح این مجموعه را متحمل گردیده سپاسگزاری نموده و از درگاه احدیت، توفیق همگان را در ارائه خدمات صادقانه و خالصانه به نظام جمهوری اسلامی ایران مسئلت نمایم.

پیشاپیش از خوانندگان ارجمند و صاحب‌نظرانی که برای غنا و کمال هر چه تمامتر مجموعه‌های در دست انتشار آینده، نظرات اصلاحی، انتقادی و ارشادی خویش را در مورد نخستین شماره این مجموعه ابراز و ارسال می‌نمایند، تشکر و قدردانی می‌گردد.

مرکز تحقیقات شورای نگهبان ضمن پوزش و اعتذار از همه کاستی‌ها و نواقص موجود در ضبط یا نگهداری نوارهای حاوی مذاکرات، رجاء واثق دارد انتشار همین مجموعه مذاکرات هر چند ناقص، - علاوه بر آشنایی و آگاهی یافتن افکار عمومی با نحوه فعالیت شورا - موجبات رونق، نوآوری، اعتلاء و غنای هر چه بیشتر تحقیق و تتبع در مسائل و موضوعات فقهی و حقوقی را در مجامع علمی کشور اعم از دانشگاهی و حوزوی فراهم نموده و برای اقشار مختلف جامعه به ویژه اساتید، پژوهشگران، خاصه طلاب و دانشجویان فقه و حقوق قابل استفاده و بهره‌برداری باشد.

بِمَنْ اللهُ تَعَالَى وَكَرَمَهُ.

غلامحسین الهام
رئیس مرکز تحقیقات شورای نگهبان

بهار ۱۳۹۰

**سؤال وزیر نیرو در رابطه با اصول ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی و
استفساریه نخست‌وزیر در خصوص اصل ۸۱ قانون اساسی
(ثبت شعب شرکت‌های خارجی در ایران)**

تاریخ مذاکرات: سی‌ام فروردین ماه یکهزار و سیصد و شصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن سؤال وزیر نیرو در رابطه با اصول ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی

شماره: ۲۵۲۵۰/۳۴۷۱/۴۵۰

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۲۵

شورای نگهبان قانون اساسی

به استحضار می‌رساند: شرکت سهامی خدمات مهندسی آب که یکی از شرکت‌های تابعه این وزارت است به لحاظ فوریت اجرای طرح‌های عمرانی و شرایط خاص مربوط به سد گتوند و سد استور به منظور انعقاد قرارداد با شرکت خارجی انرگوپروژکت طی نامه شماره ۴/۵۴۱۱ مورخ ۵۹/۱۲/۹ درخواست نموده تا در تعقیب نامه‌های شماره ۱۳۲۶۹/۲۰۶۸/۴۵۰ مورخ ۱۳۵۹/۹/۱ و ۱۶۷۲۱/۲۴۸۱/۴۵۰ مورخ ۱۳۵۹/۹/۳۰ به شورای عالی قضائی^(۱) مجدداً از آن شورای محترم تقاضا گردد تا نسبت به موارد مذکور در ذیل اعلام نظر فرمایند:

۱- نظر به اینکه برابر اصل هشتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است» هرگاه ثبت شعبه شرکت یا مؤسسه خارجی در ایران و یا مشارکت و تحصیل مالکیت سهام شرکت‌های ایرانی در حد کمتر از پنجاه درصد سهام در هر مورد مشروط بر آنکه در اساسنامه شرکت و موافقت‌نامه‌های

فی‌مابین قدرت تصمیم‌گیری مدیران و سهامداران ایرانی در مجامع عمومی محدود نگردیده بلکه تفوق سهامداران ایرانی بر سهام خارجی به نحو بارزی مشهود و پیش‌بینی شده باشد باز هم مورد از نظر ثبت شرکت‌ها مشمول اصل هشتادویک قانون اساسی است یا خیر؟

۲- تقاضا گردیده عندالاقضاء و در صورتی که قانوناً میسر باشد ماده واحده‌ای با قید دوفوریت با نظریه شورای عالی قضائی تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی گردد تا در جهت تسریع بیشتر در ادامه اجرای عملیات طرح‌های عمرانی در مواردی که به پیشنهاد رئیس دستگاه اجرایی و وزیر مربوط استفاده از تخصص کارشناسان خارجی در داخل یا خارج از کشور به لحاظ عدم وجود یا دسترسی به خدمات افراد مشابه ایرانی ضرورت داشته و ضرورت امر ایجاب نماید از طریق مراجعه مستقیم به کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی برای یک دوره آزمایشی یک ساله وفق ضوابط اصل هشتادوپنجم قانون اساسی^(۲) اختیار صدور مجوز مصوبات لازم را همانند مجلس داشته باشد. قبلاً از دستوراتی که در این زمینه صادر خواهند فرمود سپاسگزاری می‌نماید.

با تقدیم احترام

حسن عباسپور وزیر نیرو

متن استفساریه نخست‌وزیر از شورای نگهبان

شماره: ۸۳۲۴۰

تاریخ: ۱۳۶۰/۱/۸

شورای محترم نگهبان

همانطور که استحضار دارند حسب اصل هشتادویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر است «دادن اختیار تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امر تجارتي و صنعتی، کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است» و از طرفی به موجب ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها^(۳) از تاریخ اجرای قانون مزبور، شرکت خارجی برای اینکه بتواند به وسیله شعبه یا نماینده خود به امر تجارتي و صنعتی و یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت

شرکت‌ها و مالکیت صنعتی در تهران به ثبت رسیده باشد، برخی از وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی در رابطه با بهره‌گیری از متخصصین خارجی ناگزیر به انعقاد قرارداد با شرکت‌های خارجی می‌باشند و به همین لحاظ لازم است حسب ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها این شرکت‌ها شعب خود را در ایران به ثبت برسانند تا اولاً اقامتگاه قانونی آنها معلوم باشد و ثانیاً از نظر حقوق بین‌المللی بتوان در محلی که شعبه خود را به ثبت رسانده‌اند عنداللزوم علیه آنها اقامه دعوی نمود و بدین ترتیب علی‌الاصول تعیین اقامتگاه قانونی و ثبت شرکت‌های طرف قرارداد با دولت ایران به منزله دادن امتیاز تأسیس شرکت نبوده بلکه ثبت شرکت در جهت انجام امور قانونی مربوط در حدود قرارداد منعقد خواهد بود. پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اداره ثبت شرکت‌ها و مالکیت‌های صنعتی با استناد به اصل هشتادویکم قانون اساسی^(۴) از ثبت شرکت‌های خارجی امتناع می‌نماید که این امر برای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که طرف قرارداد شرکت‌های خارجی می‌باشند مشکلاتی را به وجود آورده است و فعالیت برخی از این شرکت‌ها که طرف قرارداد با دولت ایران می‌باشند به لحاظ عدم ثبت آنها در ایران تاکنون امکان‌پذیر نگردیده است، خواهشمند است با عنایت به اصل هشتادویکم قانون اساسی نظریه شورای نگهبان را در این مورد اعلام دارند که آیا شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با دستگاه‌های دولتی ایران که در کشور خود به ثبت رسیده و فعالیت دارند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد با دولت جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده و فعالیت نمایند یا خیر.

نخست‌وزیر
محمدعلی رجائی

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صانعی: اصل هشتادویکم به سدداری بر نمی‌گردد که بخواهد بگوید خارجی نمی‌تواند در ایران سدداری کند. چون اگر اینطوری باشد، بین خارجی و ایرانی فرقی نیست.^(۵)

صالحی: در اصل هشتادویکم لفظ «مطلقاً» منصرف به خارجیان است نه ایرانی‌ها.

صانعی: من هم متوجه می‌شوم، مگر اینکه عنایت تنها بر «مطلقاً» باشد. اگر این باشد بله، نسبت به داخلی می‌شود و نسبت به خارجی نمی‌شود. سدداری هم خلاف آن اصل کلی است که بخش‌ها را معلوم کرده است.^(۶) یعنی دولت نمی‌تواند سدداری را به ایرانی‌ها بدهد، بلکه سدداری جزء چیزهایی است که همیشه باید در اختیار دولت باشد. نه به داخلی می‌تواند بدهد و نه به خارجی؛ نه با تصویب مجلس و نه بدون تصویب مجلس. اما نسبت به سؤال دوم این آقایان که بخواهیم مشترکاً با خارجی‌ها در این امر شرکت کنیم و سهم بیشتر را خودمان بگیریم، من اینجا را نیز بعید می‌دانم که اصل هشتادویکم شامل آن بشود، چون کلمه «مطلقاً» عنایت به اصل هشتادودوم^(۷) دارد، یعنی نه با اجازه مجلس و نه بی‌اجازه مجلس نمی‌توان امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات را به خارجی‌ها داد. والا ما در اینجا امتیاز و پروانه را به خارجی‌ها نداده‌ایم بلکه پروانه را به خارجی‌ها و داخلی‌ها مشترکاً داده‌ایم، و این اصل هشتادویکم شامل هشتادودوم آنجایی را که خارجی‌ها و داخلی‌ها با هم باشند نمی‌شود. اگر به «مطلقاً» تمسک کنیم از اصل ۸۲ معلوم است که «مطلقاً» یعنی چه؟

مهدی هادوی: اگر ما بخش عمومی را نیاوریم، اشکالات زیادی در کارمان پیدا می‌شود، همان‌طور که آقای محمد صالحی هم در آخر فرمایشاتشان همین مطلب را عرض کردند آنچه که نمی‌شود انجام داد، بخش عمومی است. آن مذاکراتی هم که در مجلس خبرگان شده است،^(۸) همه استناد به بخش عمومی بوده است. آنچه که صحبت شده و استدلال شده، به این استناد بوده است. به نظر من، بر خلاف نظر ایشان، به‌طور کلی در آن شرکت‌هایی که مربوط به بخش عمومی است ثبت شرکت مجاز نیست چون اصل هشتادویکم می‌گوید که دادن امتیاز تشکیل آن ممنوع است و ثبت از تشریفات تشکیل است. وقتی شرکت تشکیل می‌شود که ثبت بشود. بنابراین در آن اموری که قسمت اول اصل چهل و چهارم ممنوع کرده است، یعنی سد داشتن نه سد ساختن، تشکیل آن هم ممنوع است.

افتخار جهرمی: تشکیل یا ثبت شعبه آن؟

مهدی هادوی: آن اموری که اصل چهل و چهارم ذکر کرده، ثبت آن هم ممنوع است؛ اما در سایر امور مربوطه، مشارکت با خارجی‌ها هم باشد، اشکالی ندارد و هیچ منعی از نظر قوانین، پیش‌بینی نشده است. اینکه خودشان بیایند و سد را بسازند، هیچ اشکالی

ندارد. بنابراین، آنچه که ممنوع است با توجه به اصل چهل و چهار ممنوع شده است. باید تکلیف این بخش عمومی را روشن ساخت. وقتی تکلیف این معین شد، یعنی این اضافه شد، این اشکالات رفع می‌شود.

رضوانی: همانطور که دیروز عرض کردم، اگر اصل هشتاد و یکم بخواهد در بخش عمومی باشد، معنایش این است که عمل قانونگذار اساسی لغو است. برای اینکه چیزی را که نه به خارجی می‌توان داد و نه به ایرانی، عنوان کنند که به خارجی نمی‌توان داد، با اینکه خبرگان قانون اساسی قبلاً در اصل چهل و چهارم گفته‌اند بخش دولتی. این لغو است. پس باید در غیر این مورد باشد و به نظرم همین می‌آید که خبرگان قانون اساسی اصلاحش کرده‌اند. بحث شده و اصلاحش کرده‌اند.^(۹)

صافی گلپایگانی: منظورتان از بخش عمومی، بخش دولتی است؟ آیا بخش دولتی را به داخلی نمی‌توان داد؟

رضوانی: نه، مفاد اصل چهل و چهار این است. در اصل چهل و چهار می‌گوید که بخش دولتی متعلق به دولت است و نمی‌توان آن را به بخش خصوصی داد. اما اینکه اصل هشتاد و یک شامل بحث ما می‌شود یا خیر؟ من می‌گویم که شامل آن نمی‌شود، برای اینکه من از «امتیاز»، انحصار را استفاده می‌کنم. من از دادن امتیاز این جور می‌فهمم که انحصاری است و اینکه انسان با یک شرکت و یا یک شخصی مقاطعه کند که بیايد و این سد را بسازد و برود، این نه امتیاز است و نه انحصار، پس اشکالی ندارد.

صالحی: یک مطلبی را آقای هادوی فرمودند که در بخش عمومی ثبت شرکت مجاز نیست، این را ما قبول داریم. ولی مسأله این است که آنجاهایی که تشکیل شرکت و سرمایه‌گذاری به شخص خارجی اجازه داده می‌شود، نتیجتاً ثبت شرکت هم مجاز است و آنجایی که اصلاً اجازه داده نمی‌شود که این شخص فعالیت کند، به طریق اولی اجازه ثبت شرکت هم به او داده نمی‌شود و بحثی نیست اما اشکالی که مورد توجه قرار گرفته و اتفاقاً من دیشب که اینها را می‌خواندم مورد توجه‌ام بود، مسأله لغو بودن اصل هشتاد و یکم است؛ باید عرض کنم، این مطلب که بگوییم چیزی از اصل هشتاد و یکم افتاده است، ما نمی‌توانیم این را اظهار کنیم؛ برای اینکه فعلاً قانون اساسی ما این است. اما معنا کردن قانون اساسی با مجموع آنچه که زیرساز آن است مهم است. ما آن را چه معنا می‌کنیم؟ نمی‌گوییم که عبارات قانون اساسی را می‌خواهیم عوض کنیم، اما قانون

اساسی را با توجه به آنچه که در مجلس خبرگان قانون اساسی بوده است و آنچه که می‌توانیم از روح اینها اصول قانون اساسی استخراج بکنیم معنا می‌کنیم. اصلاً معنای تفسیر قانون اساسی و هر قانون دیگر همین است. بنابراین اگر از جهات دیگر به ما اجازه داده شود، اشکالی ندارد که ما معنای این اصل را در بخش عمومی ببریم بدون اینکه در عبارت آن تغییر بدهیم. اگر آنچه که در این مسأله مانع ما است اصل چهل و چهار است. پس آن اصل که می‌گوید: «دادن امتیاز ... به خارجیان مطلقاً ممنوع است.» «مطلقاً» و اینکه کلمه «خارجی» را آورده یک عمل لغوی است. به نظر می‌رسد که ما اصل چهل و چهار را درست معنا نمی‌کنیم. ما خیال کرده‌ایم که معنای اصل چهل و چهار این است که در انحصار دولت است و هیچ‌کس دیگر حقی ندارد؛ درحالی‌که مسأله به دو صورت است: در بخش خصوصی اصل بر جواز است و در بخش عمومی اصل بر منع است. در بخش عمومی باید دولت اجازه دهد تا افراد وارد آن شوند و فعالیت کنند اما در بخش خصوصی، افراد به خودی خود مجاز به فعالیت در آن بخش هستند. اصل چهل و چهار مواردی را که اصل بر منع است و باید اجازه دولت را داشته باشد، مشخص می‌کند. بنابراین اگر ما این را گفتیم، اصل هشتادویک به آن اضافه می‌شود و می‌گوید آنچه که گفتیم در اختیار دولت است، این اختیار را به هیچ وجه نمی‌تواند به خارجیان بدهد ولی به افراد داخلی، با اجازه مجلس می‌تواند بدهد. این، آن اشکال را رفع می‌کند. من دیشب مطالعه کردم و در مجموع آنچه که در این اصول گشتم، ما غیر از این نمی‌توانیم استفاده بکنیم. در خصوص صحبت «امتیاز» و «انحصار»ی هم که آقای رضوانی کردند، من خواستم که کلمه انحصار را معنی کنم. من مجموع آنچه را که در مجلس خبرگان گذشته است را مطالعه کردم. می‌بینیم که کلمه انحصار نزدیک به بخش عمومی و دولتی شده است. یعنی قانونگذار اساسی در این فکر بوده است که اصولاً اگر انحصاری بوجود می‌آید در مسائل مهم اقتصادی بوجود می‌آید. در نفت بوجود می‌آید. در تأمین نیرو بوجود می‌آید. انحصار در مسائل خیلی جزئی معنا ندارد. انحصار با مسائل مهم اقتصادی یکی است یا نزدیک به هم است. این است که در اینجا گاهی از مسأله انحصار صحبت شده است و گاهی روی بخش دولتی صحبت شده است. ولی مآلاً^(۱۰) می‌خواسته‌اند بگویند که حق ندارید مسائل مهم اقتصادی را به خارجیان بدهید. این را می‌خواهد بگوید و در آنجا هم اصل را بر منع

گذاشته است مگر اینکه دولت اجازه دهد. این است که فقط انحصار است و ما از اصل چهل و چهار این جور می‌فهمیم که دولت به هیچ وجه حق ندارد که مسائل بخش عمومی را به افراد واگذار کند. شاید روزی دولت عاجز شد و نتوانست خودش کار بکند و مصالح مملکت ایجاب کرد که مسائل بخش عمومی را به افراد واگذار نماید، ولی چون این مصلحت به آنجایی که بخواهد پای خارجیان را باز کند نمی‌رسد، لذا اصل هشتاد و یک اجازه به خارجیان نمی‌دهد.

محسن هادوی: من هم با این توضیحاتی که آقایان هادوی و صالحی دادند، می‌توانم بگویم که اگر معنا را به همان ترتیبی ببریم که در اینجا منظور بخش عمومی بوده است، مسأله کمی حل می‌شود و مشکلی نخواهد داشت که ما بگوییم خارجیان در این شرکت‌هایی که برای امور مربوط به بخش عمومی است، اجازه ندارند والا اموری که مربوط به بخش عمومی بهره‌برداری نمی‌شود مانند امور ساختمانی و... اشکالی ندارد. من هم نظرم این است که اگر اصل به این ترتیب معنا کنیم مشکل حل می‌شود.

صانعی: فرمایش آقای محمد صالحی خوب است. هم مبین گزارش خبرگان است و هم مشکلمان را حل می‌کند.

رضوانی: ولی در اصل چهل و چهار دارد که «... به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.»

صالحی: یعنی آن مقداری که در اختیار دولت است، مالکیت بر آن مقدار، عمومی است. **صافی گلپایگانی:** این که در اصل چهل و چهار است که «در اختیار دولت است»، مسلماً به این معنا نیست که دولت نمی‌تواند در اینجا بر طبق مصالح به افراد بگوید که مثلاً این معدن را شما بروید استخراج کنید، یعنی اداره این در اختیار دولت است. اگر بخواهد خودش مباشرة عمل می‌کند و اگر بخواهد به اشخاص می‌دهد.

مهدی هادوی: اگر نتواند واگذار کند مالکیتش کامل نیست.

صافی گلپایگانی: اگر بنده نتوانستم خودم در دکانم بنشینم و آن را به کسی اجاره دادم، یعنی مالکیت ندارم؟

مهدی هادوی: نه، می‌گویم که اگر نتواند به کسی اجاره دهد مالکیتش کامل نیست. همان که شما می‌فرمایید.

صافی گلپایگانی: بله. یعنی اعم از مباشرت است. مسأله دیگر هم مسأله ثبت

شرکت‌هاست. ثبت شرکت‌ها هم اگر چنانچه در مسیر آن امتیازی باشد که ممنوع است، نباید مجاز باشد اما اگر در آن مسیر نباشد، مثلاً شرکتی در خارج است که می‌خواهد در ایران هم رسمیت داشته باشد که اگر فرضاً در زمانی یک امکانات قانونی وجود داشت، این شرکت را هم به رسمیت بشناسند این را هم می‌توان گفت که قانون منعی ندارد. به قول شما رأساً که نیست. اگر در رابطه با این مواردی که در اینجا ممنوع شده است نباشد اشکالی ندارد. اما این را جواب بدهید. ما بالاخره نفهمیدیم. حالا با توجه به این فرمایشات که بخش دولتی ذکر شده است یا نشده است و همچنین مطالب دیگر، معلوم کنید این امتیازی که در این شرکت‌ها می‌گویند که سی درصد سهام آن در اختیار خارجی‌ان باشد، آیا این امتیاز دادن به خارجی‌ان نیست؟

صالحی: نه؛ این در بخش خصوصی است. بخش ساختمان است و بخش ساختمان یک بخش خصوصی است. اصلاً ما نحن فیه و مورد سؤال، بخش خصوصی است و ارتباطی با این بحث ندارد.

صافی گلپایگانی: آن را هم شما گاهی می‌گویید که اعم است و گاهی می‌گویید که اخص است.

صالحی: نه، ما می‌خواستیم اصل را به صورت کلی معنا کرده باشیم. اما مورد سؤال اصلاً جزء بخش خصوصی است.

صافی گلپایگانی: خوب، مورد سؤال جزء بخش خصوصی است. حالا این اصل، بخش خصوصی را شامل است یا نه؟

صالحی: ما گفتیم در مسائل مهم سرمایه‌گذاری‌های کلی مملکتی.

افتخار جهرمی: خارجی‌ان نمی‌توانند در بخش عمومی مشارکت کنند.

صالحی: بخش عمومی را نمی‌توانند، ولی این جزء بخش خصوصی است.

صافی گلپایگانی: یعنی اگر بخش خصوصی را شامل بشود، شما می‌گویید که امتیاز و انحصار است؟

صالحی: این شرکت‌ها فعالیتشان در بخش ساختمان است. کار خاصی نمی‌خواهد بکند. سدداری نمی‌خواهد بکند، بلکه می‌خواهد ساختمان‌سازی کند.

مهدی هادوی: آقای صافی گلپایگانی! من معتقدم برای این یک جواب کلی تهیه کنیم.

صافی گلپایگانی: اول باید مطلب روشن شود، بعد جواب تهیه کردن کاری ندارد.

جنتی: بالاخره شما می‌خواهید بگویید که اصل هشتادویک ناظر به بخش دولتی است؟!

صافی گلپایگانی: آقای محمد صالحی! شما می‌گویید که اصل هشتادویک ناظر به بخش خصوصی است یا به بخش دولتی یا به هر دو؟
صالحی: بخش دولتی.

صافی گلپایگانی: چرا ناظر به بخش خصوصی نباشد؟

صالحی: از مجموع مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی این استنتاج می‌شود.

صافی گلپایگانی: حالا اگر بدون اینکه بخواهید به قول ما، به نسخه بدلی که اینجا پیدا شده است، استناد کنید، آیا می‌توانید بگویید این اصل اختصاص به بخش دولتی دارد و بخش خصوصی را شامل نیست؟

صالحی: اجازه دهید به صورت خلاصه آنچه را که من استنباط کرده‌ام بگویم. اینجا صحبت از بخش خصوصی نشده است. در این اصل نه کلمه «بخش عمومی» دارد نه «بخش دولتی».

صافی گلپایگانی: جمله را می‌گوییم.

صالحی: می‌دانم، می‌خواهم مجموعاً صحبت کنم.

صافی گلپایگانی: شما ابتدا جواب بنده را بدهید. آیا این جمله توان اینکه شامل بخش خصوصی هم باشد را دارد؟

صالحی: اگر در بخش خصوصی انحصار به وجود آید، بله.

صافی گلپایگانی: اگر نباید چطور؟

صالحی: اگر نباید خیر.

صافی گلپایگانی: چرا و به چه دلیل؟

صالحی: بنده این را عرض کردم که در مجموع، مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی حول دو کلمه «انحصار» و «بخش دولتی» دور می‌زند و این دو به هم نزدیک هستند. هر جا که مسأله وابستگی بخواهد بوجود آید، این اصل جلو آن را می‌گیرد. یعنی اگر یک روز آمدند و گفتند که ساختمان‌سازی در تهران در انحصار فلان کشور خارجی است، این مسلماً جزء مواردی است که اصل هشتادویک شامل آن می‌شود. اما در جایی که یک مورد خاص است و مثلاً فقط یک ساختمان می‌خواهد بسازد، انحصار بوجود

نمی‌آید و آن بخش هم دولتی نیست اصل هشتادویک این را شامل نمی‌شود. اساس و بنیاد آن مسأله وابستگی است و اینکه خارجیان امور کشور را قبضه نکنند. این موضوع از مجموع مذاکرات مجلس خبرگان استنتاج می‌شود. آنجایی که این چنین وضعی بتواند بوجود آید، چه انحصار باشد و چه مسائل مهم مملکتی، مانند مسائل اقتصادی بسیار مهم، در مجموع، هر دو صورت مورد توجه بوده است. در بخش خصوصی هم حتی اگر گفتند که خارجی‌ها تخم‌مرغ را به ایران وارد کنند، امتیاز وارد کردن تخم‌مرغ را منحصرأ به یک شخص خارجی بدهند، این اصل آن را هم شامل می‌شود.

صافی گلپایگانی: اگر گفت که تخم‌مرغ فروشی در استان اصفهان در انحصار فلان شخص خارجی است یا گفت که در استان آذربایجان این امر انحصاری است، آیا طبق فهم شما با این اصل معارض است یا خیر، بلکه باید بگویند که در محل ایران؟

مهدی هادوی: مسأله‌ای که در مجلس خبرگان مطرح شد، دو قسمت داشت. قسمت اول آن تشکیل شرکت‌ها و اجازه تشکیل شرکت به خارجیان و قسمت دوم آن انحصارات در داخل کشور است. عدم اجازه انحصار در داخل را مجلس خبرگان حذف کرد.^(۱۱)

صالحی: حذف نکرد، ادغام کرد.

مهدی هادوی: در مورد افراد خارجی، لفظ «امتیاز تشکیل» بکار برده است و در مورد افراد داخلی «انحصار» بکار برده است. مجلس خبرگان قانون اساسی به قسمت «انحصار» رأی نداد و آن را حذف کرد. بنابراین اگر دولت یا مجلس روزی تشخیص داد که به مصلحت مملکت است که در موردی انحصار دهد می‌تواند این کار را بکند.

صافی گلپایگانی: به افراد داخلی؟

مهدی هادوی: بله، به افراد داخلی.

صافی گلپایگانی: ما به داخلی کاری نداریم. صحبت ما در مورد خارجیان است.

مهدی هادوی: در امور عمومی که نمی‌شود به خارجیان امتیاز تشکیل شرکت داد. در امور داخلی، وقتی که مجلس تشخیص داد، با قانون اساسی مغایرت ندارد.

صافی گلپایگانی: شما باز هم به آنجا رسیدید که جواب ندهید. ما الآن کاری به دادن امتیاز به افراد داخلی نداریم. آن را رها کنید. حالا می‌شود یا نمی‌شود. بحث ما در این است که شما می‌فرمایید این امتیاز شامل بخش دولتی می‌شود و شامل بخش

عمومی در مسائل مهم و امتیازاتی که موجب سلطه خارجی شود، نمی‌شود. حالا بنده این را می‌پرسم، اینکه شما می‌فرمایید نمی‌شود به خارجی‌ان در بخش خصوصی امتیاز داد، مگر آبخور؛ آیا این شامل اینکه امتیاز را در یک استان بدهیم می‌شود یا خیر؟ مشکل این است که به این مسأله جواب دهید.

مهدی هادوی: به‌طور کلی وقتی که منعی در قانون اساسی ندارد، دادن امتیاز مشکلی ندارد.

صالحی: ایشان جواب می‌دهند که خبرگان قانون اساسی اصلاً انحصار را حذف کرده‌اند، در حالی که انحصار را حذف نکرده‌اند.

جنتی: ما تفسیر هم که بخواهیم بکنیم، باید از لفظ چیزی در بیاوریم و یک چیزی باشد که لفظ قالب آن باشد. نمی‌شود چیزی را که لفظ نمی‌تواند آن را بپروراند به عنوان تفسیر بیان کنیم. شما این «امتیاز» را چه معنا می‌کنید؟ یا امتیاز را «انحصار» معنا می‌کنید و یا چیزی شبیه «پروانه»، یکی از اینها را انتخاب کنید.

صانعی: «پروانه» معنا می‌کند، منتها مصداقش به صورتی است که «انحصار» حاصل می‌شود.

مهدی هادوی: نشد، باید معنایش روشن شود.

صانعی: پروانه است ولی این پروانه نسبت به امور عمومی، انحصار می‌شود.

مهدی هادوی: خارجی‌ها در کشور بیگانه از همه حقوق برخوردار نیستند. یک خارجی که در ایران و یا در کشور دیگری به دنیا می‌آید، حقوقش محدود است.^(۱۲) بنابراین، وقتی به آنها گفتند که فلان کار را می‌توانید بکنید، این یک امتیازی است که به آنها داده‌اند. در مورد اشخاص داخلی این جور نیست اما برای خارجی این امتیاز است که اجازه فلان کار را داشته باشد.

جنتی: پس امتیاز در اینجا یعنی اجازه؟

مهدی هادوی: از حق انحصاری بیرون می‌آید. به او اجازه می‌دهند که شرکت تشکیل دهد. اما اصل هشتادویک در این مورد می‌گوید که امتیاز تشکیل شرکت را به آنها ندهند.

جنتی: اگر اجازه داده شد معلوم می‌شود که این دیگر بخش عمومی و خصوصی ندارد. در حالیکه اصل هشتادویکم می‌گوید: «دادن امتیاز اجازه تشکیل شرکت‌ها و

مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است».

مهدی هادوی: نه، با توجه به مذاکرات مجلس خبرگان فقط شامل بخش عمومی است و بخش خصوصی را شامل نمی‌شود.

صالحی: «امتیاز» را همین «پروانه» و «اجازه» معنا می‌کنم، اما معنای اجازه تشکیل شرکت، اجازه ثبت شرکت نیست بلکه اجازه برای سرمایه‌گذاری است. اجازه تشکیل شرکت به این معنا نیست که به اداره ثبت شرکت‌ها برود و بگوید که من می‌خواهم یک شرکتی تحت این عنوان تأسیس کنم؛ به من اجازه داده می‌شود یا خیر؟ اجازه تشکیل شرکت یعنی اجازه سرمایه‌گذاری.

جنتی: «ثبت» نوشتن قضیه است. ثبت عبارتست از اینکه یک قراردادی را در اینجا منعکس کنند. مثل عقد ازدواج که می‌روند در اداره ثبت و آن را می‌نویسند. آن، ثبت قرارداد است، صورت قرارداد است. ما که الآن با آن کاری نداریم. بحث ما در خصوص خود قرارداد است. اگر ما بگوییم مراد از قرارداد اجازه است، پس اجازه دادن برای تشکیل شرکت‌ها به خارجیان مطلقاً ممنوع است، اعم از اینکه در بخش عمومی باشد یا خصوصی.

صالحی: یعنی اجازه سرمایه‌گذاری برای خارجی مطلقاً ممنوع است. آیا معنایش این می‌شود؟

جنتی: خوب، بله. نمی‌شود یک جایی انحصار باشد و در جایی انحصار نباشد.

صالحی: قبول کردید که کلمه «تشکیل شرکت» به معنای سرمایه‌گذاری است یا خیر؟

محسن هادوی: نه، تشکیل شرکت که سرمایه‌گذاری نیست.

صالحی: من عرض می‌کنم از مجموع مذاکرات خبرگان قانون اساسی اینجور استنتاج می‌شود که نمی‌خواستند به خارجی‌ها مطلقاً اجازه ندهند. می‌خواهند در بخش دولتی و مسائل مهم اقتصادی که منجر به وابستگی می‌شود و یا انحصار که منتهی به وابستگی می‌شود، اینها را اجازه ندهند.

جنتی: شما یک جا «انحصار» و در جایی دیگر «اجازه» معنا می‌کنید!

صالحی: اگر یک دوره مذاکرات مجلس خبرگان خوانده شود، انسان می‌بیند که این مسأله چندین بار صحبت شده و به کمیسیون رفته است، کمیسیون ادغام کرده است.

منظور مجلس خبرگان قانون اساسی یک چیزی بین انحصار و بخش دولتی است. می‌خواهد بگوید آنچه که احتمال وابستگی در آن است ممنوع است.

خزعلی: دادن امتیاز، همان دادن «جواز» و «پروانه» است. جناب آقای جنتی سؤال می‌کنند که تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجارتي متعلق به بخش عمومی است یا خصوصی؟ وقتی که گفتیم امتیاز همان پروانه است، این دیگر متعلق به امر عمومی است والا در امر خصوصی برای اتباع داخلی نیازی به جواز نیست.

آراد: هرکس بخواهد مغازه باز کند یا یک فروشگاه کوچک باز کند پروانه می‌خواهد؟ **صالحی:** نه؛ اصل بر جواز است.

آراد: نه، جواز نه. مشمول مقررات شهرداری است.

صالحی: آنها مقررات شکلی است.

خزعلی: حتی به خصوصی‌ها؟

مهدی هادوی: بله! آنچه که شما می‌فرمایید منطقی نیست.

خزعلی: اگر این باشد، پس هیچی.

مهدی هادوی: نه؛ آزاد است؛ اما اخذ پروانه از نظر مقررات دیگر الزامی است. از نظر شغل، آزاد است.

رضوانی: آقای هادوی! شما که می‌فرمایید مجلس خبرگان قانون اساسی حکم انحصار را نسبت به داخلی و امتیاز را نسبت به خارجی جدا کرده است، این موضوع در جلسه سی‌وسه مطرح شده است.

مهدی هادوی: یعنی اولین چیزی که پیشنهاد کرده بودند.

رضوانی: بله، ولی در جلسه شصت و پنجم مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی، اصلی را که خواندند به این صورت بوده است: «در بخش عمومی، دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات از طرف دولت ممنوع است مگر به حکم ضرورت و تصویب دو سوم نمایندگان مجلس شورای ملی برای خارجیان و با تصویب اکثریت برای داخل»

افتخار جهرمی: واقعاً متن خیلی خوب بوده.

رضوانی: از اینکه شما می‌گویید انحصار را برای داخلی‌ها جدا کرده‌اند و امتیاز را برای خارجیان گذاشته‌اند، فهمیده می‌شود که انحصار و امتیاز دو معنای متفاوت دارند.

صالحی: آن دو را ادغام کرده‌اند.

رضوانی: بله، ادغام کرده‌اند. وقتی که ادغام کردند، از آن برمی‌آید که امتیاز به معنای اجازه و پروانه نیست و الاً برای داخلی‌ها نیاز به گرفتن پروانه نبود.

صالحی: امتیاز سرمایه‌گذاری یا اجازه سرمایه‌گذاری؟!

مهدی هادوی: در این بخش عمومی، به داخلی‌ها هم نمی‌خواستند اجازه بدهند ولی بعد اصلاح شد و داخلی‌ها را استثنا کردند و کنار گذاشتند. اول قرار نبود که به داخلی‌ها هم اجازه تشکیل این نوع کارها (تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات) را بدهند.

رضوانی: بخش عمومی از اصل هشتادویکم حذف شد. طبق آنچه که ما داریم و روی آن اصلی هم که خواندند، بخش عمومی ندارد.

مهدی هادوی: چرا، دارد. آخری دارد. آخرین بار که رأی‌گیری شده، بخش عمومی در اصل وجود دارد.^(۱۳)

رضوانی: بخش عمومی ندارد.

صالحی: وقتی که برای اخذ رأی قرائت شده، بخش عمومی دارد.

رضوانی: همان که رأی‌گیری شده است را می‌خوانم. آنچه که خواندند و برایش رأی گرفته‌اند این است: «اصل هشتادویکم: دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.»
آراد: به نظر می‌آید که در اصل هشتادویکم قانون اساسی، بخش دولتی و بخش خصوصی از همدیگر تفکیک نشده است. صدر این اصل می‌گوید که: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات...». در اینجا بحث روی کلمه «امتیاز» است. اگر منظور قانونگذار «اذن» یا «اجازه» بود کلمه امتیاز را نمی‌آورد و اینجا هم به نظر من هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده و کافی وجود ندارد که این اصل را بر دو بخش تقسیم کنیم و بگوییم که در بخش دولتی منظور این است و در بخش خصوصی این‌طوری است. به نظر بنده، چون این اصل به صورت کلی تنظیم شده است و اینجا هم که الآن جناب آقای رضوانی قرائت فرمودند نظریه مجلس خبرگان قانون اساسی شامل هر دو بخش است، منظور همان انحصار است. یعنی بر اساس اصل هشتادویک اجازه تشکیل شرکت به خارجیان اشکالی ندارد.

صانعی: من سئوال می‌کنم و آقای دکتر آراد پاسخ دهند. شما «امتیاز» را «انحصار» معنا کردید، حالا اگر سدسازی را در اختیار یک شرکتی قرار دادند. این شرکت می‌تواند در ایران ثبت شود یا نه؟

آراد: به نظر بنده با توجه به اصل چهل و چهار قانون اساسی، سدسازی و شبکه آبرسانی را در اینجا مخصوصاً آورده است، اینها در مالکیت دولت و در اختیار دولت است. نگفته سدسازی، گفته سد و...

صانعی: اصل چهل و چهار گفته سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی.

آراد: اموری که مربوط به سد می‌شود، در اختیار دولت است. به نظر بنده چون دولت خودش نمی‌تواند سد بسازد و کارشناس ندارد، می‌تواند با یک شرکت خارجی، بدون اینکه قراردادشان حکایت از انحصار داشته باشد، قرارداد ساخت سد را منعقد کند.

صانعی: اما خود همین قراردادی که می‌بندد ولو اینکه در متن قرارداد انحصار نباشد، انحصار است؛ چون برای ساختن این سد با این قرارداد بسته است و با دیگری نمی‌تواند قرارداد ببندد. شما یک مثال برای انحصار پیدا کنید. وقتی قرارداد بست که این سد را این کشور بسازد، انحصار است؛ چون دیگری نمی‌تواند بسازد. پس انحصار کی‌جاست؟

آراد: «انحصار» غیر از آن «اذن» و «اجازه» است. وقتی با کسی قرارداد می‌بندیم، آن شرکت سد را می‌سازد و می‌رود و اینجا در قرارداد هم چیزی نیست که ایجاد انحصار کند.

صافی گلپایگانی: این نکته‌ای که یکی از آقایان فرمودند از اول در نظرمان بود. اینکه اصل چهل و چهار می‌گوید: «بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر و...» آیا توابع و آنچه که مربوط به این بخش است، در اختیار دولت نیست؟

محسن هادوی: در اختیار دولت است ولی تصدی آن نباید با خودش باشد.

صافی گلپایگانی: نه، اجازه بدهید! تصدی می‌خواهد باشد، می‌خواهد نباشد. یعنی اگر چنانچه هنوز دولت ساختن ساختمان وزارت پست و تلگراف را به کسی واگذار نکرده و هنوز پروانه نداده است، حتی در مورد داخلی‌ها، آیا شما می‌توانید یک شرکتی را برای ساخت ساختمان وزارت پست و تلگراف و شبکه آن تأسیس کنید و ثبت

نمایید؟ آیا اداره ثبت شرکت‌ها می‌تواند این تقاضا را از شما بپذیرد؟

افتخار جهرمی: من توضیح دارم. اینجا دو مطلب وجود دارد: یکی اینکه دولت احتیاج دارد به اینکه پست و تلگراف را مکانیزه کند یعنی سیستم و دستگاهی که نامه‌ها را از هم جدا می‌کند و بسته‌بندی می‌کند، داشته باشد؛ می‌بیند که در مملکت ما چنین چیزی نیست. می‌آید در اینجا یک شرکتی تشکیل می‌دهد و این دستگاه‌ها را می‌سازد، این اشکالی ندارد. اما اینکه من بهره‌برداری کنم و به مردم بگویم که نامه‌هایتان را بیاورید و من زودتر از دولت به شهرستان‌ها می‌رسانم. این حق را ندارم.

گوینده نامشخص: اگر من حاضر باشم صد میلیون بگیرم و سد را بسازم و به شما تحویل بدهم این اشکالی ندارد؛ اما اگر بخواهم از آبی که آنجا جمع می‌شود برای زراعت و غیره بهره‌برداری کنم این مخالف است.

صافی گلپایگانی: اگر گفتید که ما در ایران به منظور استخراج معادن آهن، با فلان مقدار سرمایه، شرکتی را تشکیل دادیم، آیا اگر پروانه نگرفته باشیم، اداره ثبت شرکت‌ها این را ثبت می‌کند یا نه؟ اگر بنده و ایشان یک شرکتی تشکیل بدهیم و بگوییم که به منظور تعمیرات ساختمانی منزل آقای دکتر افتخار جهرمی، شرکت تشکیل می‌شود، در حالی که شما هنوز به ما اجازه نداده‌اید، این صحیح است؟

افتخار جهرمی: چه اشکالی دارد؟

صافی گلپایگانی: این صحیح است؟

افتخار جهرمی: بله، مثلاً شرکتی تشکیل می‌دهم برای اینکه در ایران زراعت کنم و هیچ زمینی هم ندارم.

مهدی هادوی: اشکالی ندارد. اصلاً این جور است.

صافی گلپایگانی: برای زراعت در زمین عمرو، بگوییم به منظور زراعت در زمین آقای دکتر افتخار جهرمی شرکت را تشکیل می‌دهیم. این به نظر من اصلاً عقلایی نیست.

افتخار جهرمی: از نظر مقررات اشکالی ندارد.

صالحی: آقای صافی گلپایگانی! آنچه که مرسوم و معمول است این است که در هیچ شرکتی وقتی که موضوع آن را در اساسنامه‌اش می‌نویسند، به عنوان یک امر خاصی نمی‌نویسند، می‌نویسند کارهای ساختمانی. این کارهای ساختمانی می‌تواند شامل کارهای ساختمانی منزل آقای دکتر افتخار جهرمی و هزار نوع ساختمان دیگر

شود. اما هیچ اشکالی هم ندارد که بیایند در موضوع شرکت، سد به خصوصی را نام ببرند و بگویند فقط و فقط به منظور احداث این سد شرکتی تأسیس می‌شود. اگر در مورد داخلی باشد، دولت هیچ مجوزی از او نمی‌خواهد و ثبت شرکت‌ها هم هیچ سوالی از او نمی‌کند. ولی اگر یک شرکت خارجی بخواهد بیاید، اول می‌پرسند که برای فعالیت مجوز دارید یا خیر؟ باید ابتدا مجوز فعالیت خود در ایران را ارائه کند و بعد به او اجازه تأسیس می‌دهند.

صافی گلپایگانی: اگر اینجور است بی‌خود از او می‌پرسند. از خارجی چرا می‌پرسند؟
افتخار جهرمی: قانون است.

صالحی: اول باید اجازه فعالیت داشته باشد تا شرکتش را ثبت کنند.
جنتی: این امتیاز نیست؟

صالحی: چرا؟ این امتیاز است. من می‌خواهم بگویم که آن اجازه‌ای که اینجا هست، امتیاز است. این اجازه فعالیت است نه اجازه‌ای که اداره ثبت شرکت‌ها بعد از صادر کردن پروانه می‌دهد. این اجازه یعنی اجازه فعالیت، اصل هشتادویک اجازه فعالیت را می‌گوید.

مهرپور: جوابی که می‌دهیم باید تا حدود زیادی کلی باشد. همین الآن که ما در مورد این بحث می‌کنیم، سه چهار سؤال دیگر در همین زمینه ثبت شرکت‌ها مطرح است. با توجه به این مسأله باید جواب دهیم. آن نامه‌ها را هم من معتقدم که اگر حتی بنا نباشد که جوابی تهیه کنیم، باید بخوانیم. یکی از مسائلی که خیلی مورد بحث است، این مسأله «در بخش عمومی» است که در این اصل بوده و اینکه به چه ترتیب حذف شده و چه تفسیری می‌توان از آن کرد. می‌دانیم که اساساً در مورد تفسیر خیلی بحث است که آیا در تفسیر باید بروند ببینند که قانونگذار چه می‌خواسته بگوید و بروند همه حرف‌هایی که آن زمان زده شد را پیدا کنند، یا اینکه ببینند که اصولاً با توجه به زمانی که این تفسیر مطرح است، چه می‌توانند از این اصل بدست آورند. این اصلاً دو مکتب مختلف در مورد تفسیر است.^(۱۴) بنابراین، این جور هم نیست که برای تفسیر حتماً باید برویم و ببینیم که آنها چه گفته‌اند. نه؛ این فقط یک مکتبی است که این معنا را در تفسیر می‌گوید. ما الآن باید این را ببینیم که با توجه به زمان حاضر، اصل قانون اساسی چه می‌خواهد بگوید و چه جوری می‌شود. با اصول کلی الفاظ و بیان قانونگذاری که در

دست داریم، از این عبارت چه می‌فهمیم، البته در مجلس خبرگان قانون اساسی مسأله انحصار در بخش عمومی مطرح بوده است. سرانجام در آن روزی که آن اصل را خواندند و رأی‌گیری شده، ظاهراً امتیاز را در بخش عمومی حذف کرده‌اند. می‌خواهم بگویم که از این نظر ظاهراً اشکالی ندارد که بگوییم «در بخش عمومی» آن حذف شده است. یعنی من فکر می‌کنم که اصل تصویب شده را باید همین بگیریم. برای اینکه در آن جلسه آخر، آقای منتظری از زحمات آقایان تشکر کردند و گفتند که بعضی از آقایان دیشب نخوابیدند.^(۱۵) برای اینکه این اصول را جمع و جور و مرتب کنند که امروز یکجا خوانده شود. مقدمه و اصول قانون اساسی به این ترتیب نوشته است و آقای بهشتی در مجلس یکجا خوانده است، مجلس خبرگان هم یکجا تصویب کرده است و اکثریتی که آنجا حاضر بودند امضا کرده‌اند و بعد هم به رأی مردم گذاشته شده است. بنابراین تصویب شده مجلس خبرگان و تصویب شده ملت، همین متن است و این متن آخری هم که اینجا است، همین متن است. من خیال می‌کنم که اگر هم «در بخش عمومی» در اصل حذف نمی‌شد، با تعبیری که دنبال آن است، مجدداً ممکن بود که اشکال ایجاد کند. برای اینکه اگر ما بگوییم که در بخش عمومی دادن امتیاز ممنوع است و شما می‌فرمایید که تفسیر هم بکنیم و بگوییم که ناظر به بخش عمومی است و بخش عمومی هم در اصل چهل و چهار آمده است که در مالکیت دولت است و نمی‌توان آن را به کسی واگذار کرد. اصل هشتادویک قانون اساسی می‌گوید که «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.» امور تجاری غیر از تجارت خارجه است. آنجا مطلق است و تجارت داخلی را هم در بر می‌گیرد. در تجارت، بخش عمومی معنا ندارد. در کشاورزی هم تقریباً می‌توان گفت که بخش عمومی معنا ندارد ولی در اصل هشتادویکم ذکر شده است.

مهدی هادوی: چرا، سدسازی هم با کشاورزی مرتبط است.

مهرپور: سدسازی چیزی جدا از کشاورزی است. در کشاورزی هم می‌شود از عملیات سدسازی بهره‌برداری کرد، ولی اصطلاحاً به مسأله سدسازی، کشاورزی نمی‌گویند. یکی از کارهایی که برای رونق کشاورزی می‌کنند، سدسازی است.

جنتی: تراکتورسازی هم هست.

مهرپور: تراکتورسازی هم هست. هر صنعتی اینجا هست. در اصل چهل و چهار صنایع بزرگ قید شده است اما بطور کلی صنعت دولتی نیست، لذا آنجا (اصل چهل و چهارم) گفته که «بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.» بنابراین اگر ما «بخش عمومی» را در اصل هشتادویک بیاوریم و یا تفسیر کنیم که منظور، دادن امتیاز در بخش عمومی است، در این صورت با ذیل همین اصل (اصل چهل و چهار) متعارض می‌شود که همه اینها (امور تجارتي، صنعتی، کشاورزی و...) را آورده است. پس شاید اصلاً عنایت خاصی بوده که این «بخش عمومی» را بردارند. اما در مسأله انحصار، اصرار دارید که منظور از امتیاز همان انحصار است و آنجا (مجلس خبرگان قانون اساسی) هم اوایل، صحبت از انحصار زیاد بوده است. شاید به همین جهت بوده که مسأله انحصار را برداشته‌اند برای اینکه در اصول دیگر هم انحصار را برداشتند. در بند پنج اصل چهل و سوم در مورد برنامه‌های اقتصادی دولت دارد که «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.» پس انحصار به صورت مطلق، چه داخلی و چه خارجی، در این اصل منع شده است و حکومت را مکلف کرده که اقتصادش را روی پایه منع انحصار بنا کند. این هم از این جهت. مسأله دیگری که در قانون اساسی بر آن تأکید شده و مجلس خبرگان قانون اساسی بر آن اصرار داشتند، همان چیزی است که آقای خزعلی هم فرمودند و دیروز هم من با یکی دو نفر از آقایان که در مجلس خبرگان بوده‌اند و در مجلس آنها را دیدم، صحبت کردم همین فرمایشات را بیان کردند و گفتند خارجی‌ها را ما می‌توانیم به کار بگماریم، البته با توجه به مصالحی که دولت می‌بیند. لذا در مورد کارشناس خارجی در اصل هشتاد و دوم^(۱۶) می‌بینیم که قانونگذار اساسی وسواس به خرج داده است. به کارشناس خارجی و متخصص احتیاج است. همان مسأله در پیش است. آن هم با همین وسواس بوده است ولی به هر حال گفته‌اند که استخدام کارشناس خارجی ممنوع است؛ مگر در موارد ضروری که مجلس تصویب کند. این هم در همان جهت است. بنابراین، از افراد یا شرکت‌های خارجی می‌شود کار کشید و آنها را استخدام کرد. فرض کنید در مواردی که با اصول دیگر قانون اساسی از نظر بستن قرارداد تعارض پیدا نکند می‌توان با خارجی‌ان قرارداد بست و آنها بیايند و کار کنند؛ اما اینکه اجازه دهیم آنها هم مثل ایرانی‌ها شرکت تشکیل دهند، این را

می‌گوید ممنوع است. فقط این مسأله می‌ماند که اگر ما به یک شرکت خارجی احتیاج داریم و می‌خواهیم با آن قرارداد ببندیم که بیاید و کار کند و شعبه این شرکت خارجی طبق قانون ثبت شرکت‌ها، باید در اینجا به ثبت برسد، به نظر من از این اصل (هشتادویکم) فهمیده نمی‌شود که ثبت شعبه شرکت خارجی که آن را شخص خارجی در محل کشور خودش تشکیل داده است و ما می‌خواهیم با او قرارداد ببندیم که بیاید برای ما کار کند، کار کردن او برای ما اشکالی داشته باشد. اما برای اینکه این شرکت و هویتش را بشناسیم، باید مشخصات و سرمایه و تشکیلاتش در یک جایی ثبت شود. ماده سه قانون ثبت شرکت‌ها^(۱۷) هم همین را می‌گوید. این ماده شرکت خارجی را مکلف می‌کند که شعبه خود را ثبت کند. بنابراین در این مورد، ثبت این شعبه‌ها اشکالی ندارد و ما می‌توانیم این کار را بکنیم و قسمت‌هایی که در این جهت مشکل دارند، حل می‌شوند. اما تشکیل شرکت خارجی در ایران به نظر من درست نیست.

خزعلی: بحث در کارهای تداومی است یعنی کارهایی که در کشور می‌خواهند به صورت مستمر انجام دهند، آقایان با آن روح ستیزه‌گری آن روز در مقابل اجنبی می‌ایستادند که امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور متداول، مثل امور تجارتي، صنعتی، کشاورزی معادن و خدمات را به خارجی‌ان نباید بدهند. چه مجلس تصویب کند و چه نکند. منظور از امتیاز انحصار هم نیست، بلکه پروانه است. اینها (خارجیان) به‌طور مداوم نباید به مملکت بیایند، چه در نفت باشد، چه در سد و یا نیرو باشد، اگر اینها (خارجیان) بخواهند مداوم کار کنند ممنوع است. نه اینکه گره‌ای را بخواهند باز کنند. اصلاً اصل به آن نظر ندارد که مثلاً سدی که خراب شده را درست کنند. در امور تجارتي، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات مجلس تصویب کند یا نکند، خارجی‌ان حق فعالیت مستمر ندارند. باید پای آنها بریده شود. اما اگر سدی خراب شده و کارشناس نداریم، قانون اساسی اصلاً به این موارد نظر ندارد. در اینجا باید خارجی‌ها را خواست و از آنها استفاده کرد ولی کارها را نباید به آنها داد و این، انحصار هم نیست. به آنها امتیاز هم نباید داد، اما امتیاز را به داخلی‌ها می‌توان داد. امتیاز یعنی پروانه که آن را به داخلی‌ها می‌توان داد. خارجی‌ها نباید در کارهای مستمر، در مملکت ما دخالت کنند. اما اگر می‌خواهند سدی بسازند، چیزی را برای ما درست کرده و برونند، این مسأله مشمول این اصل قانون اساسی (هشتادویکم) نیست و ثبت آنها هم هیچ اشکالی

ندارد. قانون، نظر به این دارد و به نظر من خیلی روشن است که اصل راجع به کارهای تداومی است.

صافی گلپایگانی: آنچه به نظر بنده می‌رسد این است که اصل مسأله حل نشد. از اول این به نظر بنده می‌آید که ما با همین وضع فعلی و همین متنی که هست بتوانیم یک راه حلی پیدا کنیم که به هر صورت آن راه حل هم مخالف با قانون اساسی نباشد یعنی آنچه که ما می‌گوییم مخالف با قانون اساسی نباشد. مثلاً همین تناقضی که ایشان می‌گفتند که بر اساس اصل هشتادویکم «دادن امتیاز تشکیل شرکت و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.» اگر دادن امتیاز در بخش دولتی باشد، با آن مغایر است ولی اگر در بخش دولتی هم نباشد باز مغایر است، برای اینکه اصل اطلاق دارد و تفاوت میان بخش دولتی و غیردولتی نمی‌کند. اگر ما بخش دولتی را حذف کردیم، شمول این اصل را از بخش دولتی خارج نمی‌کند، چون معادن را دارد. آنچه که الآن به نظر بنده می‌رسد این است که اصل هشتادویکم می‌گوید «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات» هر کدام که باشد، اگر دولت بیاید و بگوید که شصت درصد سرمایه را من می‌دهم و سی درصد آن را خارجی بدهد، من (دولت) این شرکت را تشکیل می‌دهد، آیا این (دادن سی درصد سرمایه توسط خارجی) دادن امتیاز تشکیل شرکت به خارجی است یا خیر؟ اگر هم بخواهیم مسأله را تفسیر کنیم، آسانتر است. اصل هشتادویکم که می‌گوید: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجی‌ها مطلقاً ممنوع است» ما اگر بخواهیم تفسیر کنیم، در اینجا می‌توانیم اینگونه تفسیر کنیم که این، تشکیل شرکت نیست و اصل هشتادویکم قانون اساسی جایی را می‌گوید که صد درصد سرمایه متعلق به خارجی باشد و یا به قول آقایان که می‌گویند عنوان شرکت ایرانی بر آن صادق نباشد، اما اگر چنانچه عنوان شرکت ایرانی داشته باشد و دولت مؤسس آن باشد و هیأت مؤسس هم دولت باشد، ظاهراً اشکالی ندارد.

مهرپور: یک سؤال می‌کنم، این که می‌فرمایید ایرانی باشد، اصل هشتادویکم قانون اساسی تشکیل شرکت را برای خارجی‌ها ممنوع کرده است اما شرکت ایرانی به آنگونه که قانون ما تعریف می‌کند، می‌گوید هر شرکتی که در ایران تشکیل شده و مرکز اصلی آن هم در ایران باشد، این شرکت ایرانی محسوب می‌شود^(۱۸) و این را ندارد که تشکیل‌دهنده

آن خارجی باشد یا ایرانی. اگر ده نفر آمریکایی آمدند و در ایران شرکتی تشکیل دادند و مرکز اصلی آن شرکت هم در ایران باشد، آن شرکت، ایرانی محسوب می‌شود.

صافی گلپایگانی: فرمایش شما را متوجه شدم و قبول کردم. در مورد ماهیت شرکت ایرانی طبق قانون ثبت شرکت‌ها، اولاً باید در ایران تشکیل شده باشد و دیگر اینکه پنجاه درصد سهام آن مال ایران باشد. این هم هست. حالا باشد یا نباشد؛ می‌خواهم بگویم که با توجه به نکته‌ها گفته شده. بینی و بین‌الله اگر دولت این شرکت را تأسیس کرده بود و مجلس این امتیاز را داده بود، شرکتی که هفتاد درصد سهام آن متعلق به خودش باشد و سی درصد آن متعلق به خارجی باشد، مؤسس و هیأت مؤسس آن شرکت هم ایرانی باشد، مرکز آن هم ایران باشد، آیا می‌توانیم بگوییم که اصل هشتادویکم شامل آن هم هست؟ متعلق به ایران باشد، حتی حق فسخ کردن و خصوصیات آن، همه مراعات شود. ظاهراً اصل مربوط به استقلال خارجی‌ها در شرکت است. ظاهر اصل را باید ببینیم. ظاهر اصل این است که می‌گوید «امتیاز تشکیل شرکت‌ها به خارجی‌ان...».

صالحی: مسأله تداوم کار به ذهن من هم آمد که بلافاصله آقای خزعلی توضیح دادند و بسیار بجا بود. به نظر می‌آید که ما بایستی به این توجه کنیم. مسأله تشکیل شرکت و مؤسسات در امور تجاری، یعنی شرکت تشکیل بشود و کار شرکت تنها فعالیت محض نیست که فردی بیاید و برای مدتی کار کند؛ وقتی شرکت تأسیس می‌شود، با توجه به اینکه موضوع شرکت‌ها معمولاً مداوم است، یعنی موضوع آنها موضوع خاص نیست و این‌طور نیست که بگویند برای ساختن فلان سد یا ساختمان یا تأسیس فلان کارخانه تشکیل شده، بلکه وقتی که شرکت تأسیس می‌شود، یک کار مداوم است. بر فرض، موضوع آن خدمات است یا فعالیت تجاری و تجارت در یک رشته معین است یا کار ساختمانی در یک رشته معین است یا به کار تأسیسات در یک رشته معین می‌پردازد. بنابراین اگر ما بتوانیم این اصل را به این صورت معنا کنیم که امتیاز تشکیل شرکت در امور تجارتی به خارجی‌ان داده نمی‌شود یعنی اجازه داده نمی‌شود که یک خارجی در ایران تجارت کند یا یک خارجی در ایران در بخش صنعتی فعالیت کند یا در بخش کشاورزی فعالیت کند. اگرما این را بگوییم، به خودی خود از آن تداوم

فهمیده می‌شود. یعنی موضوع شرکت عبارت از این است که می‌خواهد در ایران بهره‌برداری کند. در ایران سرمایه‌گذاری می‌کند و بر اساس سرمایه‌گذاری خود بهره‌برداری می‌کند. بنابراین، موارد خاصی که موضوع شرکت یک موضوع معین است که در یک برهه‌ای از زمان موضوع آن انجام شده و به پایان می‌رسد، اصولاً اصل هشتادویکم قانون اساسی ناظر بر این مورد نیست. اگر ما بتوانیم این را قبول کنیم همه مشکلات ما رفع می‌شود.

گوینده نامشخص: آقایان فرمودند که یک ایراد و مشکلی اساسی وجود دارد. آقای جنتی! شما فرمودید که سئوالی دارید؟

جنتی: سؤال من این است، از جمله اموری که در اصل هشتادویک ذکر شده خدمات است. ما اگر بخواهیم که حمل و نقل جایی را برای مدتی مثلاً پنج سال در اختیار یک شرکت خارجی بگذاریم، آیا این جایز است یا خیر؟

صالحی: یعنی محدودش کنیم؟

محسن هادوی: اشکال دارد.

خزعلی: اشکال دارد. کار تداومی است. اگر بخواهد ماشین درست کند عیبی ندارد. اما اگر خودش بیاید و بخواهد در کار دخالت کند اشکال دارد و مغایر اصل هشتادویکم است.

جنتی: خدمات یک کار شرکت است. چه فرقی می‌کند؟ همه این چیزها یکنواخت است.

خزعلی: الآن در صنعت نیرو مثلاً، یک شرکت خارجی می‌آید و می‌گوید که ما سد را برای شما می‌سازیم و نیرو و استفاده آن برای خود شماست. من فقط سد می‌سازم. الآن کار سد چیست؟ بهره‌کشی از نیروی آب است. ایشان می‌گوید که من بهره نمی‌برم، فقط سد برای شما، با شرکتی که به مدت پنج سال تأسیس می‌کنم، می‌سازم. این عیبی ندارد. اما اگر بگوید که من هم تا پنج سال در بهره‌برداری از نیروی آب شریکم، در اینجا جلویش را می‌گیریم. می‌گوییم که شرکت در امور صنعتی است. اما آنجا نه؛ مثل این است که برای ما نردبان درست کرد تا بالای بام برویم و در بالای بام آمدن شرکت نکرد، فقط نردبان ساخت. سد ساختند و ما نیروی آب را گرفتیم.

صالحی: آقای خزعلی! طبق همین مثالی که فرمودید، شما می‌خواهید برای پنج سال حمل و نقل را به فلان کشور بدهید، آیا خارجی آمده در ایران شرکت و حمل و نقل تأسیس کرده است یا نه؟

محسن هادوی: بله.

صالحی: به خارجی اجازه نمی‌دهند که در ایران شرکت حمل و نقل تأسیس کند. شرکت حمل و نقل به این صورت است که خارجی بیاید یک مؤسسه باربری در ایران دایر کند و بخواهد برای همیشه این مؤسسه باربری را داشته باشد؛ اما اگر نیاز مملکت اقتضا کند که پنج سال این شرکت بار ما را حمل کند، این اجازه را به او می‌دهیم. چرا ندهیم؟ یک شرکت پنج ساله برای او ثبت می‌کنیم.

خزعلی: من این را مخالف اصل هشتادویک می‌دانم.

صالحی: نه؛ مسلماً مخالف اصل مزبور نیست. این مطلب غیر از آن مسأله‌ای است که صحبت کردم. القای شبهه‌ای که من کردم، این نیست. من یک القای شبهه‌ای به ایشان کردم که ایشان می‌خواهند آن شبهه را جواب دهند و این با آن مطلبی که شما سؤال می‌کنید فرق دارد. من شبهه‌ای مطرح کردم که اگر بخواهیم بهره‌برداری از تأسیسات سد را برای یک مدت محدودی به یک خارجی بدهیم، مجاز است یا خیر؟ یعنی یک خارجی بیاید و برای ما یک سد بسازد و از ما اجازه بگیرد که تا ده سال، آب سد را خودش بفروشد؛ خودش آب را ذخیره کند و بابت هر متر مکعب آبی که به هر جا می‌رود، پول بگیرد. آیا این اجازه را می‌دهیم؟ نظر ایشان این بود که اجازه نمی‌دهیم و نظر من هم همین است. ولی اینکه شما می‌گویید، مسأله دیگری است؛ ما اجازه تأسیس شرکت حمل و نقل و شرکت باربری در ایران را به یک خارجی نمی‌دهیم. اجازه نمی‌دهیم که در رشته حمل و نقل سرمایه‌گذاری کند. اما اگر نیاز پیدا کردیم با آنها یک قرارداد مقاطعه می‌بندیم که بار ما را ببرد، منتهی برای بردن بار ما در یک مدت معین؛ بار بردن غیر از تأسیس شرکت حمل و نقل است.

جتی: خدمات هم در اصل هشتادویک قانون اساسی ذکر شده است.

صالحی: خدمات یکی از مصادیق امتیاز است. خارجی حق ندارد که در ایران شرکت حمل و نقل تأسیس کند. ابتدا به ساکن نمی‌تواند شرکت حمل و نقل داشته باشد ولی اگر در در یک برهه معینی، احتیاج داشتیم که اجازه حمل و نقل معینی را به

او بدهیم، در اینجا اگر ما به او اجازه دادیم که برای آن مدت معین یک شرکتی در ایران ثبت کند، این خارج از موضوع منافاتی با اصل هشتادویکم ندارد. زیرا اصل هشتادویکم می‌گوید که اگر خارجی بخواهد به‌طور کلی و مستمر در ایران کار باربری داشته باشد و در ایران بخواهد فعالیت حمل و نقل کند، این اجازه را به او نمی‌دهیم؛ ولی اگر برای مدت معینی و برای نیاز خود ما بخواهد شرکتی تأسیس کند، چون با ما مقاطعه بسته است که شرکت را تأسیس کند. این خارج از اصل هشتادویکم است.

آراد: آن مثالی که جنابعالی زدید آنجا خارجی نمی‌تواند شرکت تأسیس کند، چون باعث انحصار می‌شود. اگر ما با یک شرکت خارجی قرارداد ببندیم که بیاید مسافرین آذربایجان را به تهران بیاورد و از تهران هم به آذربایجان برود. این مفید انحصار است. یک وقت اینچنین است؛ این قرارداد، صحیح است و مغایر اصل هشتادویکم است. یک وقت این است که مثلاً به شرکت ترانزیت بین‌المللی اجازه دادیم که مثل سایر شرکت‌ها و دولت‌ها در گاراژهای مسافری، مسافر حمل و نقل کند؛ این عیب ندارد. چون سایر اشخاص هم می‌توانند این کار را بکنند. اگر مفید انحصار نباشد، اشکال ندارد ولی اگر مفید انحصار باشد، یعنی شخص دیگری نتواند این کار را بکند، اشکال دارد.

محسن هادوی: باید ببینیم که منظور از تشکیل شرکت چیست. تا حالا بحث از «امتیاز» بود که یک مقدار روشن شد. انحصار و یا غیرانحصار؛ در هر صورت باید ببینیم که منظور از تشکیل شرکت چیست. در مورد تشکیل شرکت‌های خارجی با توضیحاتی که داده شد اینکه یک شرکت خارجی بخواهد به این مملکت بیاید و کار و فعالیت اقتصادی داشته باشد و امور ساختمانی یا خدماتی فعالیت کند، در واقع اینجا طلب خدمت است و ما خدمتش را از او می‌خریم. او می‌آید که به ما خدمت کند و برای این خدمت تأسیساتی لازم است که اسم آن تأسیسات، شرکت است. این شرکت مشمول این موارد نمی‌شود یعنی مشمول امور خدماتی، معادن، کشاورزی، صنعتی و تجاری نمی‌شود ولی مشمول امور ساختمانی می‌شود؛ مشمول امور تأسیساتی می‌شود. به این اعتبار که خودش سازنده کاری است، نه به این اعتبار که بهره‌برداری می‌کند. یک کاری انجام می‌دهد و می‌رود. این کار با توجه به اصل هشتادویکم اشکالی ندارد. ولی اگر بخواهیم معانی دیگری به آن بدهیم که این شرکت خارجی بتواند بیاید تجارت کند و بهره‌برداری کند. قانون اساسی این کار را اجازه نمی‌دهد که یک خارجی با تأسیس

شرکت و یا بدون آن بتواند بیاید و فعالیت کند.

مهدی هادوی: وقتی خواستیم که از آنچه مورد نظر مجلس خبرگان قانون اساسی بود عدول کنیم، ناچاریم بحث‌هایی بکنیم که با آنچه در آنجا بحث شده است متفاوت باشد. آقای دکتر مهرپور یک مطلبی فرمودند که تفسیر به دو قسم است؛ یا انسان بر طبق نیاز زمان تفسیر می‌کند و یا مطابق آنچه که منظور آنها [قانونگذاران] بوده است. حالا آنچه که ما انجام می‌دهیم هیچ‌یک از این دو قسم نیست. نیاز این زمان ما این است که همان‌طور که مسئولین وزارت نیرو گفتند ما از این خارجیان استفاده کنیم و آنچه که خبرگان قانون اساسی هم منظورشان بود، این است که این اجازه را بدهیم. چند مطلب در اینجا گفته شده و لازم است بدانیم که این تصمیم ما نه تنها در کشور مؤثر است، بلکه این تصمیم، در وضع ایرانیان خارج از کشور نیز مؤثر است. یعنی ما قراردادهایی با دولت‌های خارجی داریم، در این قراردادها ذکر شده است که «روابط دولت کامله الوداد»^(۱۹) یعنی اگر ما بیاییم و از خارجی این حق را بگیریم و بگوییم خارجی حق تشکیل هیچ شرکتی را در ایران ندارد، آنها در تمام دنیا مقابله به مثل می‌کنند و به ایرانیان اجازه نمی‌دهند که شرکت داشته باشند. خیلی از ایرانیان در خارج هستند و شرکت دارند. تمام این آثار بر این تصمیم بار می‌شود. آنچه که نظر قانون اساسی بوده و در مجلس خبرگان قانون اساسی هم صحبت شده،^(۲۰) همه پیرامون امور عمومی بوده است و ما اگر بخواهیم از امور عمومی عدول کنیم گرفتار این اشکالات می‌شویم و اگر بخواهیم تغییری در قانون اساسی ندهیم، باید تفسیری مطابق آنچه که مورد نظر آنها بوده ارائه کنیم تا تمام این اشکالات مرتفع شود.

مهرپور: آن تفسیر مطابق نظر خبرگان قانون اساسی چیست؟

مهدی هادوی: یعنی خارجی در ایران، در غیر از این مواردی که در اصل هشتادویکم تصریح شده، می‌تواند شرکت داشته باشد و فعالیت کند؛ همچنان که یک ایرانی در خارج می‌تواند، وگرنه حق تشکیل شرکت را در خارج از ایرانیان می‌گیرند.

مهرپور: بگیرند. ما که نمی‌توانیم قانون را عمل نکنیم به این خاطر که در خارج این حق را از ایرانیان می‌گیرند.

مهدی هادوی: در مجلس خبرگان قانون اساسی، چه چیزی مورد نظر بوده است؟ آنچه مورد نظر بوده، در امور عمومی است.

مهرپور: این دلیل نمی‌شود. اگر معنایش این باشد، ما نمی‌توانیم به این دلیل که فلان ایرانی می‌خواهد در آنجا فعالیت کند و جلویش را می‌گیرند، تفسیر خلاف ظاهر از قانون اساسی ارائه کنیم.

مهدی هادوی: نه؛ این نتیجه اصل «کامله الوداد» است. معنای اصل «کامله الوداد» این است که آنها هم جلوی ایرانی‌ها را می‌گیرند.

مهرپور: شما رابطه کامله الوداد با آمریکا هم داشتید ولی آن را بهم زدید. وقتی مخالف قانون اساسی است، حتی اگر این حق را در خارج، از ایرانیان بگیرند، ما نمی‌توانیم قانون اساسی را تأویل کنیم.

مهدی هادوی: قانون اساسی «در امور عمومی» است. نمی‌گویید که در امور خصوصی و بخش خصوصی. می‌گویید در امور عمومی. این مورد نظر بوده. حالا ما بخواهیم آن را با نظر خودمان تطبیق بدهیم، ناچاریم این تأویلات را بکنیم.

صافی گلپایگانی: آقایان! اجازه بدهید. ما وقتان خیلی کم است؛ کار هم خیلی زیاد است اصل‌هایی هم که در قانون اساسی است، هر کدام خیلی بحث دارند و مجهولات ما هم نسبت به این اصل‌ها خیلی زیاد است. باید فکر کنیم. دو روز است که داریم این مطلب را بحث می‌کنیم؛ اطراف و جوانبش هم زیاد است، ما الآن موظفیم که این را حل‌اجی بکنیم؛ این مسأله‌ای که پرسیده شد دو موضوع دارد. خدا می‌داند که این موضوع و این مطالب بعدی و این اشکالاتی که الآن هست، اگر سه روز دیگر هم صحبت بکنیم، تمام نمی‌شود. این مسأله را می‌خواهیم بگوییم؛ اینکه می‌گوید دولت می‌آید و شرکتی را با سرمایه هفتاد درصد تأسیس می‌کند که در اختیار خودش باشد و مؤسس هم دولت باشد و جهات سلطه‌گری و اینها هم نباشد. سی درصد هم با خارجی‌ها باشد، آن هم به این صورت که آنها هم امکاناتش را بیاورند، آیا اینکه می‌گوید «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها»، که ظاهر در استقلال است، شامل این می‌شود یا نه؟ این را جواب بدهید.

محسن هادوی: اصل هشتادویک شامل این نمی‌شود.

گوینده نامشخص: رأی بگیرید دیگر.

صافی گلپایگانی: رأی بدهید برود پی کارش دیگر.

محسن هادوی: آقای هادوی! آیا شرکتی که هفتاد درصد سرمایه‌اش ایرانی است و سی درصد آن مال خارجی است، مشمول این اصل هست یا خیر؟
مهدی هادوی: آقای هادوی! چون مسأله مهم است باز هم فکر کنیم، انشاء... بعد یک جواب کلی می‌دهیم.

صانعی: با آن فرمایش شما هم که مخالف نیست، شما هم دستتان را بلند کنید.
صافی گلپایگانی: جواب این سؤال را بدهید.
صافی گلپایگانی: آقایانی که موافقت که اصل هشتادویک شامل این نمی‌شود، دستشان را بلند نکنند.

محسن هادوی: حالا رأی آورد، ۹ رأی کافی است.
مهدی هادوی: ثبت شعبه را قبول دارم ولی ثبت خود شرکت را نه.

بحث در خصوص سؤال نخست‌وزیر

صافی گلپایگانی: حالا اجازه بدهید! مسأله دوم این است که آن شرکت خارجی می‌گوید ما می‌خواهیم سی درصد را آن‌جور قرار بدهیم، در رابطه با آن سی درصد که ما می‌دهیم، آنها چون شرکت‌هایی هستند که طرف معامله می‌شوند باید بیایند و در اینجا شرکت را ثبت نکنند. آیا ثبت شرکتی که مربوط به یک کشور خارجی است و اینکه به او امتیاز داده باشند هم نیست، آیا ثبت این شرکت از نظر قانون اساسی اشکالی دارد؟

افتخار جهرمی: من یک متنی نوشتم، اگر می‌خواهید بخوانم.

صافی گلپایگانی: رأی بگیریم بعد بخوان.

صالحی: آقا من در این رابطه یک سؤال دارم: شرکت خارجی که می‌آید و شعبه‌اش را در اینجا ثبت می‌کند، موضوع شرکت خارجی ساختن یک سد معین نیست. موضوع شرکت خارجی عبارت است از کارهای تأسیساتی، ساختمانی و غیره. آیا این مجوز می‌شود که فردا بتواند در ایران فعالیت‌های دیگر بکند یا خیر؟ اگر مجوز فعالیت‌های دیگر بشود، به موجب این اصل ممنوع است و اگر مجوز فعالیت‌های دیگر نشود مجاز است.

افتخار جهرمی: متنی که من نوشتم این است: «در موضوع سؤال که قراردادی بین شرکت خارجی و دولت و یا مؤسسات و شرکت‌های دولتی منعقد گردیده و فعالیت

شرکت مذکور به ثبت شعبه آن در ایران نیاز دارد، انجام این امر با رعایت مقررات مغایرتی با قانون اساسی ندارد.»

صافی گلپایگانی: بله، این خیلی خوب است.

مهرپور: یک سؤال دیگری هم هست و همین سؤال است که جواب شما را می‌دهد. این را هم نخست‌وزیر پرسیده که شرکت خارجی که طرف قرارداد با دستگاه دولتی ایران است برای انجام فعالیت خود ناگزیر است که ثبت شود تا بتواند کار بکند؛ با عنایت به اصل هشتادویک، نظر شورای محترم نگهبان را در این مورد که آیا شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با دستگاه‌های دولتی ایران که در کشور خود به ثبت رسیده و فعالیت دارند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد شده با دولت جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده فعالیت کنند یا خیر؟^(۲۱)

مهدی هادوی: آقای صانعی! صد در صد در حد قرارداد است؛ امکان ندارد فعالیت خارج از قرارداد باشد.

صافی گلپایگانی: نسبت به آن جهتش هم که ثبت بشود به‌طوری که این حق مداخله مستقیم و استقلال در امور نداشته باشد؛ فقط در رابطه با این قرارداد مجاز به فعالیت است.

افتخار جهرمی: در حد قرارداد منعقد.

صالحی: آقای صافی گلپایگانی! آن یکی غیر از این است.

صافی گلپایگانی: حالا موافقت رأی بدهید؟

مهرپور: من رأی دادم.

خزعلی: رأی‌گیری شد. منتها شما رأی ندادید.

صالحی: به خارجی اجازه می‌دهید که بیاید در ایران تا چهل‌ونه درصد سرمایه‌گذاری کند؟

مهرپور: بنده اجازه نمی‌دهم.

مهدی هادوی: به چه عنوان از این جلوگیری می‌کنید؟

ربانی شیرازی: اگر خارجی بخواهد سد بسازد آیا می‌تواند؟

محسن هادوی: نه، مسأله سد ساختن مسأله دیگری است.

- نظر شورای نگهبان

تاریخ: ۱۳۶۰/۲/۲

جناب رجائی

نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۸۳۲۴۰ - ۱۳۶۰/۱/۸؛ موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث قرار گرفت. نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

«شرکت‌های خارجی که با دستگاه‌های دولتی ایران قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرتی ندارد».

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

رونوشت:

جهت اطلاع جناب آقای حسن عباسپور - وزیر نیرو عطف به نامه شماره ۲۵۲۵۰/۳۴۷/۴۵۰ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

شماره: ۲۴-۱۷۲۳

تاریخ: ۱۳۶۰/۲/۳

وزیر محترم نیرو

عطف به نامه ۲۵۲۵۰/۳۴۷۱/۴۵۰ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۵:

موضوع در شورای نگهبان مطرح شد، نظر شورا بدین شرح اعلام می‌گردد:

«در هر دو موردی که سؤال شده با توجه به قیودی که در نامه مرقوم شده، مغایر با قانون اساسی شناخته نشد».

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

پی‌نوشتها

- (۱) در متن نامه اشتباهاً به جای شورای نگهبان، شورای عالی قضائی قید شده است.
- (۲) اصل ۸۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأت واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود.
- (۳) ماده (۳) قانون راجع به ثبت شرکت‌ها (مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱): از تاریخ اجرای این قانون، هر شرکت خارجی برای اینکه بتواند به وسیله شعبه یا نماینده به امور تجاری یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد. (ر.ک: غلامرضا حجتی اشرفی، مجموعه قوانین و مقررات بازرگانی و تجاری، کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، صفحه ۲۴۶).
- (۴) اصل ۸۱ قانون اساسی: دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجی‌ان مطلقاً ممنوع است.
- (۵) منظور این است که بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، سدداری به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است و نمی‌توان آن را به بخش خصوصی واگذار کرد.
- (۶) اصل ۴۴ قانون اساسی: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.
- (۷) اصل ۸۲ قانون اساسی: استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.
- (۸) مشروح مذاکرات مجلس خبرگان در خصوص اصل ۸۱ قانون اساسی:
طرح اصل ۶۶ در جلسه سی‌وسوم
نایب رئیس (بهشتی): حالا اصل ۶۶ مطرح است که قرائت می‌شود.
اصل ۶۶- دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در بخش عمومی، و اعطای انحصار در امور

تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای ملی.

نایب رئیس (بهشتی): آقای آیت بفرمائید.

دکتر آیت: در مورد این اصل بخصوص در آنجائی که اعطای انحصار گفته است موضوع مبهم است اگر منظور دادن انحصار به خارج باشد من مخالفم که در یک موردی مثلاً بگوئیم که نفت ما در انحصار فلان کشور باشد یا هر چیز دیگر، در مورد داخل هم باز اگر در انحصار دولت باشد مجاز است ولی اگر بخواهیم در انحصار یک شرکت باشد مثل تلویزیون که در گذشته در انحصار آن شخص قرار داده بودند باز من مخالف هستم.

نایب رئیس (بهشتی): آقای کیاوش بفرمائید.

کیاوش: اینجا قید نشده که این تشخیص ضرورت با چه کسی است؟

نایب رئیس (بهشتی): وقتی اینجا می‌نویسیم «مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس» یعنی مجلس تشخیص بدهد که این ضرورت دارد یا نه.

کیاوش: در ضمن می‌خواستم عرض کنم در آن اصل شصت و چهار برای دادن یک شیئی نفیس به یک جائی با آن همه فشار، تصویب دو سوم نمایندگان را پیشنهاد کردند ولی در مورد این دو اصل شصت و پنج و شصت و شش یعنی دادن همه مملکت یا نگهداری همه مملکت پیشنهاد می‌کنم هر دو اصل را بگذارید که قبلاً در کمیسیون بررسی بشود و بعد به جلسه علنی بیاورند.

نایب رئیس (بهشتی): الآن که داریم بررسی می‌کنیم اجازه بدهید ادامه بدهیم اگر دیدیم واقعاً مبهم است و اصلاحات زیادی می‌خواهد می‌بریم به جلسه مشترک گروه‌ها و گروه‌ها همین‌جا کارش را تمام می‌کنیم. آقای فاتحی بفرمائید.

فاتحی: وقتی می‌گوید «اعطای امتیاز» دیگر متعلقش را بیان نکرده است و این اعم است پس اجازه بدهید اینطور باشد تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت حالا چه اشخاصی عادی و یا حقوقی اعم از داخلی و خارجی اگر ما اعطای امتیاز را به‌طور کلی بگوئیم ممنوع است و اگر این را هم بخواهید توضیح و تشریح کنید در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی حالا از طرف دولت به اشخاص عادی یا حقوقی اعم از داخلی یا خارجی اگر توضیح بدهید روشن می‌شود.

نایب رئیس (بهشتی): نه آقا کافی است دیگر، این مطلق است، یعنی می‌گوئیم ممنوع است به‌طور کلی مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای ملی پس اشکالی از نظر شما ندارد.

فاتحی: خلاصه چیزی که اضافه کرده‌ام منظورم این بوده و این چهار اصل در گروه هفت تنظیم شده است.

بنی‌صدر: اینکه نمی‌شود، شاید پیشنهاد فروش اسلحه داده باشند، می‌شود همین‌طور اسم ببریم؟ نمی‌شود، باید معلوم شود چه چیزی است.

طاهری اصفهانی: در اصل ۶۰ پیش نویس اینطور نوشته شده: «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی».

نایب رئیس (بهشتی): این عمومی اینجا تبدیل شده به «در بخش عمومی» که روشتر باشد.

طاهری اصفهانی: عمومی و بخش عمومی چه فرقی دارد که روشتر می‌شود؟

نایب رئیس (بهشتی): برای اینکه بخش عمومی و بخش خصوصی در اقتصاد مصطلح است و خیلی روشن می‌فهمند گفته می‌شود که در بخش عمومی یعنی در آنجائیکه اموال عمومی و کارهای عمومی مثل راه‌آهن، جاده‌سازی و امثال اینها...

طاهری اصفهانی: مؤسسات عمومی این مفهوم را نمی‌رساند؟

نایب رئیس (بهشتی): به نظر من از نظر حقوقی این روشتر است.

طاهری اصفهانی: بعدش و «اعطای امتیاز انحصار» این «امتیاز» در اینجا افتاده است.

نایب رئیس (بهشتی): چون زائد است به آن می‌گویند «اعطای انحصار».

طاهری اصفهانی: «در امور تجاری» آنها تجاری است، «صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات» آنجا خدمات ندارد «از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است».

نایب رئیس (بهشتی): خیلی خوب، اینجا هم همین است، فقط خدمات را اضافه کرده‌ایم و نیز اضافه کرده‌ایم «مگر در موارد ضرورت».

بنی‌صدر: مثلاً انحصار مستشار بدهد به نظامیان امریکائی، نمی‌شود اینجا خدمات را اضافه کرده‌ایم.

طاهری اصفهانی: مستشاران را در یک اصل دیگری داشتیم.

نایب رئیس (بهشتی): آن یک بحث دیگر است، این یک بحث دیگر، می‌خواهیم بگوئیم خدمات هم مثل سایر کارهای اقتصادی است.

بنی‌صدر: خدمات تنها مستشار هم نیست، تمام کارها مثلاً بانک خدمات است، تجارت خدمات است، مراکز تفریحات ورزشی خدمات است، همه اینها خدمات است، فرهنگ خدمات است، مستشاران را از باب مثال آوردم والا در اصل دیگری هم مطرح می‌شود، این انحصار خدمات دادن در آن زیاد فساد پیدا می‌شود این است که ما اینجا اضافه کردیم حالا اگر بگوئید این ابداً ممنوع است و هیچ‌وقت نباید داد در گروه هفت نفری و هیأت هفت نفری روی آن زیاد بحث شد این عملاً شدنی نیست چون به حکم ضرورت ما به خیلی از چیزها فعلاً محتاجیم و قراردادهائی پیش می‌آید که باید منعقد گردد.

موسوی اردبیلی: انحصار نباید باشد والا قرارداد مانعی ندارد.

حجتی کرمانی: اینجا نوشته‌اید «در بخش عمومی» آن وقت در بخش خصوصی اشکالی ندارد؟

نایب رئیس (بهشتی): آقای حجتی آنجا اصلاً انحصار نیست؛ اولی دادن امتیاز است در بخش عمومی گفته می‌شود امتیاز تشکیل شرکت یا مؤسسه‌ای را اگر بخواهند در اقتصاد عمومی کشور به کسی بدهند حتی دادن امتیاز غیر انحصاری یعنی به دو نفر هم می‌دهند انحصار نیست، با این وجود تصویب مجلس را می‌خواهد پس در بخش عمومی دادن امتیاز احتیاج به اجازه مجلس دارد.

حسین هاشمی: اگر امتیاز ضرورت پیدا کرد و سه چهارم مجلس هم ضرورتش را قبول کردند و

سه چهارم تمیز دادند که موجب استیلاي خارج نیست که اصلاً ممنوع باشد و حتماً هم ضرورت دارد باز می‌شود به صورت موقت کنترلش کرد به صورت موقت که مثلاً پنج سال، پنج سال حق قرارداد بستن داشته باشند تا سر پنج سال دوم، دوره دوم نمایندگان مجلس که می‌آیند باز دوسوم یا سه چهارم آنها اگر تشخیص دادند این قرارداد قابلیت تجدید داشته باشد، خوب ملاحظه بفرمائید این کشورهای تحت استعمار از کجا تحت استثمار قرار گرفته‌اند؟ از همین راه تحت استثمار قرار گرفته‌اند، از راه آسمان و زمین که تحت استثمار قرار نگرفته‌اند.

نایب رئیس (بهشتی): خیلی مشهود است که ما فعلاً بنا را گذاشته‌ایم روی اصالة الفساد در آینده، یعنی ما از بس در گذشته مجلس شورای ملی قابل اعتماد نداشته‌ایم و مجلس شورای شاهنشاهی داشتیم به جای شورای ملی و دیگر مجلس سنا هم مکمل آن بود و آن چنان را آن چنان‌تر کرده بود از بس دچار رنج گذشته بودیم حالا هر قدر هم بخواهیم به آینده خوش بین باشیم برایمان دشوار است. آخر آن نمایندگان، دویست و پنجاه نفر، دویست و هفتاد نفر یا سیصد نفری هم که ان شاء الله قرار است دو سه ماه دیگر انتخاب بشوند آنها هم نمایندگان ملتند و اکثریت آنها می‌توانند حافظ مصالح و منافع ملت باشند چون این بیم و نگرانی را داریم می‌خواهیم در قانون اساسی آنقدر قید و بند بگذاریم که این خیانتها پیش نیاید ولی عنایت بفرمائید که قید و بند زیاد سبب می‌شود میدان عمل مجالس آینده هم محدود بشود و چه بسا در محدودیتهای بیش از حد هم زیانهای فراوانی باشد که قابل تحمل برای ملت ایران نباشد حالا چه باید کرد که هم ملت و هم نمایندگان در اینجا نسبت به آینده خوش بین باشند، چه عرض کنم.

طاهری اصفهانی: ما نمی‌دانیم در آینده چطور می‌شود ولی باید جنبه احتیاط را رعایت کنیم. حرفی که ایشان می‌زنند چه اشکالی دارد؟ بستگی داشته باشد به یک دوره نمایندگی، دوره بعد اگر صلاح دیدند تمدید کنند.

دانش راد: بهتر این است که فعلاً امتیاز انحصار را ممنوع بکنید امتیاز تشکیل شرکتهای عمومی را خیلی خوب، بر حسب ضرورت مجلس تصویب می‌کند ولی انحصار را فعلاً نمی‌بینیم چندان ضرورت داشته باشد.

نایب رئیس (بهشتی): بنویسیم مطلقاً ممنوع است یا مسکوت عنه بگذاریم. (دانش راد مطلقاً ممنوع است.) آن وقت اگر روزی خواستند بدهند باید به رفراندوم بگذارند.

دانش راد: من نمی‌بینم چیزی که ما ناچار باشیم این را پیش‌بینی کنیم.

مکارم شیرازی: بنده می‌خواهم در تکمیل مطلبی که آقای دکتر بهشتی فرمودند عرض بکنم، مباحثی که مطرح می‌شود غالباً دو جنبه دارد یک جنبه جلب منفعت و یک جنبه دفع ضرر. غالباً ما به دفع ضرر فکر می‌کنیم جلب منفعت هم مهم است مملکت باید اداره شود فرض کنید فردا برای تأمین گوشت باید با یک مؤسسه داخلی انحصاری از باب اضطراب جامعه، عنوان ثانوی، هر چه می‌خواهید اسمش را بگذاریم دیدیم اگر به یک مؤسسه انحصاری بدهیم اداره می‌کند ما نباید دست را ببندیم باید جلب منفعت را در نظر داشته باشیم، دفع ضرر را هم بکنیم هر دو جنبه را در نظر داشته باشیم.

نایب رئیس (بهشتی): انحصار البته دو جور است، یکی انحصار دولتی و یکی هم انحصار دادن به اشخاص. در مورد انحصار دولتی که فکر نمی‌کنم در این باره دوستان بحثی داشته باشند یعنی ممکن است در برخی موارد منحصر کردن یک کار به دولت که دست ملت است یعنی ملی کردن یک صنعت در حقیقت یک کار صحیح باشد و به صلاح ملت باشد ولی در مورد انحصار شخصی، بطور کلی دوستان این نگرانی را دارند که درست است که انحصارات شخصی ممکن است تبعات فراوانی را به بار آورد ولی از نظر دیگر هم سرمایه‌داری کشنده، راهش را به جامعه و اقتصاد باز می‌کند، این را هم باید توجه کرد.

طاهری اصفهانی: انحصار اساساً خلاف اسلام است.

نایب رئیس (بهشتی): البته غیر از دولت، دولت که نه!

خانم گرجی: من اضافه کرده‌ام انواع سرمایه‌گذاری‌های افراد حقوقی و وابسته به مقامات دولتی و خارجیان مقیم و غیر مقیم کشور، اگر چه برای مدت کوتاه و بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است، یعنی تمام اینها باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد نبودش را به عنوان محکم کاری یک مقدار زیاده‌تر کرده‌ام.

کیاوش: هرگونه اعطای انحصار، به رفتارندم گذاشته شود.

نایب رئیس (بهشتی): ولو انحصار داخلی؟ (کیاوش: بلی).

حجتی کرمانی: پیشنهاد می‌کنم چون عده بقدر لازم حضور ندارند و نمی‌توانیم نتیجه‌ای از این مباحثات بگیریم نفر بعدی که در لیست نطق‌های قبل از دستور و بعد از دستور نوبتشان هست بیایند بیان‌اتشان را بکنند.

نایب رئیس (بهشتی): برنامه امروز این جلسه از کار صبح شنبه‌مان می‌کاهد یعنی عده‌ای که امروز نظراتشان را می‌گویند اگر شنبه دیگر تکرار نکنند به پیشرفت کار مجلس کمک خواهند کرد.

رشیدیان: قبلاً اصلی داشتیم که هر نوع سلطه و انحصار را مردود دانسته و با توجه به این که انحصارطلبی و داشتن انحصار منجر به سرمایه‌داریهای بزرگ می‌شود که فرمودید این باید مطلقاً ممنوع باشد و هر انحصاری باشد سلطه می‌آورد.

نایب رئیس (بهشتی): بله، به ذهن می‌آید که ما اگر بتوانیم انحصارات غیر دولتی را مطلقاً اینجا ممنوع بکنیم این به آن مسیر اقتصاد مصون از انحصار طلبیهای سرمایه‌داری نزدیکتر باشد.

بنی‌صدر: متنی که در آن گروه هفت نفری تصویب شده انحصار نداشت در قلمرو بخش عمومی، یعنی آن بخشی که دولت اداره می‌کند دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات از طرف دولت ممنوع است مگر به حکم ضرورت و با تصویب مجلس شورای ملی، بعد ما روی همین توضیحاتی که آقای مکارم فرمودند آنجا کلمه انحصار را هم برای موارد اضطراری گذاشتیم که راه بسته نشود. حالا اگر این را بخواهیم حذف بکنیم بخش خصوصی که همیشه داخلی نیست گاهی فرض کنید در پتروشیمی بخواهید قراردادی ببندید و طرف، حاضر نمی‌شود و می‌گوید باید بازار دست من باشد، یا شما باید بگوئید که اصلاً اینگونه قراردادها را نمی‌بندیم

یا اگر می‌بندید چنین موردی را هم پیش‌بینی نکنید، البته صرفه استقلال ما به این است که از پیش بگوئیم نه، چنین قراردادهائی را نمی‌بندیم و آنها هم بدانند حتی انحصار بازار را هم به آنها نمی‌دهیم اگر قصد این است باید بحث بیشتری شود و یک نفر که کاملاً به این امور وارد است بیاید و از جهت اقتصادی قضیه را در کمیسیون مشترک تشریح کند ببینیم چه تالی فاسدی دارد اگر ما این را حذف نکنیم چون ما هم در آن کمیسیون آن را حذف کرده بودیم به اصطلاح آقایان احوط این است که نباشد.

نایب رئیس (بهشتی): اینجا صحبت احوط نیست، صحبت استقلال کشور است نه تنها در برابر خارج بلکه در برابر متنفذین سرمایه‌دار داخل هم باید مصالح اقتصادی توده مردم و ملت و ناس را مصون نگه داشت.

دکتر گلزاده غفوری: یکی از آقایان مسأله نفع مردم را عنوان کردند در آن صورت هم ما باید در مقررات خودمان روح اسلام را در رابطه با انسانها در نظر داشته باشیم هر انحصاری مستلزم محرومیت دیگران است بنابراین همانطور که در جلسه گفتم انحصار را فعلاً کنار بگذاریم چون با روح اسلامی قابل تطبیق نیست ولو به قول ایشان جلب منفعت را در بر داشته باشد، ما این گونه منفعت را نمی‌خواهیم و هدف انسانی داریم.

تهرانی: ما در آن جلسه هم گفتیم در اسلام هیچگونه انحصارگری نیست یکی از ادله‌اش این است که لازمه هر انحصاری منع دیگران است منع دیگران از معاملاتی که در شرع مقدس جایز است خوب می‌دانید معنایش این است که ما حلال خدا را حرام می‌کنیم و حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامش هم همین‌جور است لذا ما این انحصار را برداشتیم و در قلمرو بخش عمومی یعنی آنهایی که مربوط به بخش عمومی است یعنی معادن، نفت که دولت استخراج می‌کند، راه آهن که اگر به دست بخش خصوصی بیفتد برای اجتماع مضر است و پست و تلگراف و این‌جور چیزها بخش عمومی است نه تجارت و نه زراعت و این حرفها که بگوئید جلو مردم را نمی‌شود گرفت، در قلمرو بخش عمومی، دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی به افراد و بخشهای خصوصی ممنوع است یعنی دولت خودش (البته سبکش را در اصول دیگر نوشته‌ایم) به وسیله شوراها یا تعاونیها اینها را باید اداره کند نه اینکه به افراد خاصی داده بشود که مجتمع در مضیقه بیفتد مثلاً راه آهن را به بخش خصوصی دادن، مجتمع را در مضیقه می‌اندازد. نفت و ذوب آهن و صنایع مادر همین‌طور است اما انحصارگری به هیچ وجه ممکن نیست البته امتیاز به حکم ضرورت با تصویب مجلس شورای ملی به بخش خصوصی دادن عیبی ندارد. مجلس هم منفعت مردم را در نظر می‌گیرد کشاورزی را بخش خصوصی خواست رونق دهد دولت کاری ندارد هیچ قید و بندی ما برای بخش خصوصی نیاوردیم.

نایب رئیس (بهشتی): پس این سؤال می‌ماند که وقتی گفتیم بخش خصوصی را رها گذاشتیم در مورد انحصارهای دولتی می‌خواهیم در قانون اساسی یک منع مطلق بگذاریم یا بگوئیم نه، اگر مجالس ملی آینده مصلحت دیدند در یک موردی انحصار دولتی برای داخل، یک شاخه کار که معمولاً در دست بخش خصوصی است مصلحت دیده شد انحصار دولت باشد که قبلاً هم در اقتصاد ایران این

پیش آمده و حالا باید درباره‌اش نظر داد یا می‌آییم به‌طور کلی جلوییش را می‌بندیم و می‌گوئیم این ممنوع است یا آزاد می‌گذاریم و می‌گوئیم مشروط به تصویب مجلس یا احیاناً راه حل سومی به نظر دوستان می‌رسد که باید آن را مشخص کنید چون تا آن حدی که آقای تهرانی بیان داشتند آزاد گذاشتن مطلق مردم در بخش خصوصی خوب این یک طرز فکر است و در مقابلش اینکه نه، در آنجا هم مقتضای ولایت و حکومت دولت این است که اگر نمایندگان ملت، قوه مقننه در آینده ترجیح داد و تشخیص داد که در یک شاخه خاص انحصار دولتی باشد اشکالی نداشته باشد این را باید اینجا مشخص کنیم.

صافی: این آن مسئله نیست ایشان گفتند حلال محمد حلال الی یوم القیامه، مسأله ولایت محتاج قانون اساسی نیست.

نایب رئیس (بهشتی): عنایت نفرمودید ما گفتیم پس در اینجا ننویسیم انحصار دولتی مطلقاً نمی‌شود، بنویسیم اگر در یک شرایط خاصی مصلحت دیدند می‌شود، انحصار را برقرار می‌کند وقتی آن مصلحت تغییر کرد، وضع عوض شد لغوش می‌کنند.

طاهری: مثل این است که شما بگوئید مالکیت شخصی محترم است بعد یک قید بزنید. مگر در موردی که حاکم شرع به موجب «النبی اولی بالمؤمنین» این قید نمی‌خواهد، خود بخود کنارش هست.

نایب رئیس (بهشتی): فرق است بین قانون اساسی و قوانین دیگر، قانون اساسی دست دولتها را در بعضی جاها می‌بندد، یعنی قانون اساسی مقداری از ولایت آینده را محدود می‌کند.

طاهری: به هر حال از ولایت رد شده‌اید.

نایب رئیس (بهشتی): قرار شده است ما پیشنهادها را بدون نام بخوانیم به این جهت پیشنهادی که الآن می‌خوانم نویسنده‌اش را اعلام نمی‌کنم: «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی در امور تجاری، صنعتی، نظامی، کشاورزی و خدمات و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است و اعطاء هرگونه امتیاز انحصاری به افراد و مؤسسات خصوصی اعم از داخلی و خارجی مطلقاً ممنوع است» بنابراین انحصار دولتی را ممنوع نکرده است بلکه اعطاء هرگونه امتیاز انحصاری به افراد و مؤسسات خصوصی را ممنوع کرده است.

مکارم شیرازی: این بحثی که در اصول گذشته تصویب شد که دولت می‌تواند نظارت بر نیاز کند بگوید در تهران مثلاً هزار نانوائی بیشتر نباشد به چه وجه شرعی هزار و یکمی را محروم می‌کند؟ یا در بقیه شغلها دولت می‌تواند منحصر به پنجاه نفر، صد نفر، بر حسب نیازها بکند. و اگر ما آن را از باب حفظ نظام و عدم اختلال و ضرورت، درستش کنیم بقیه مباحثی هم که در اینجا مطرح است شبیه به همان حلال محمد آنجا چه شد؟ خوب همین‌جا بحث می‌شود. (**رشیدیان:** آنجا به‌طور موقت است.) خوب باشد.

نایب رئیس (بهشتی): اجازه بدهید توضیح مختصری بدهم این چیزی بود که به نظر خود ما هم می‌رسد در آنجا ما می‌آییم و به تعبیر جنابعالی به هزار نفر، به پانصد نفر یک پروانه کسبی می‌دهیم اینها

خطری ندارد اما بر حسب تجربه تاریخی، دادن انحصار یک رشته اقتصادی به یک شرکت یا یک گروه یا یک فرد، از آن چیزهایی است که راه را برای سرمایه‌داری ستمگران تا حالا در دنیا باز کرده است این به نظر می‌رسد که قیاس مع الفارق شده.

رشیدیان: مثالهایی که در زمینه امتیاز و انحصار اخیراً زده شد، به نظر من این مثالها در این مورد درست نبود همین‌طور که شما یک قسمتی را فرمودید و این مسأله که فرمودند به صورت تعاونیها، آنوقت که به صورت تعاونی درمی‌آید دیگر انحصار نیست امتیاز هم باید به صورت تعاونی باشد حالا در اسلام این چه سیستم اقتصادی است ما داریم که امتیازات کشف و بهره‌برداری از معادن مس را به یک نفر یا به سه نفر که شریکند می‌دهند آیا چنین چیزی در اقتصاد سالم اسلامی که علیه سلطه و علیه سرمایه‌داری کذایی مبارزه می‌کند می‌دهد؟ بحث این نیست که دست دولت را می‌بندد ما یک اقتصادی داریم مشخص، معلوم، روشن و از همین حالا هم باید روشن بشود این را به کسی می‌گویند که اقتصادش نامشخص باشد سیاستش نامعلوم باشد می‌گویند خیلی خوب در آینده می‌آیند و فکر می‌کنند که چه خواهد شد اما معلوم است که در یک مملکت اسلامی که ما می‌خواهیم فقر را ریشه کن کنیم و سلطه‌جویی را از بین ببریم این دادن امتیاز هم حتی لازم نیست اگر بخواهیم به صورت گروهی باشد که آن می‌شود جنبه ملی یا تعاونی.

نایب رئیس (بهشتی): امتیاز یعنی پروانه، یعنی شما الآن به هر کاسبی یک پروانه کسب می‌دهید برای تنظیم امور، این هیچ اشکالی ندارد.

رشیدیان: در بخش عمومی، کشاورزی و معادن این به آن نمی‌خورد؟

نایب رئیس (بهشتی): خیر، آنجا اینطور گفته می‌شود که در بخش عمومی یک وقت است دولت خودش کار می‌کند که هیچ بحثی نیست یک وقت است دولت می‌خواهد بیاید فعالیت در بخش عمومی را بدهد به یک واحد خصوصی.

رشیدیان: مثلاً راه آهن که فرمودند.

نایب رئیس (بهشتی): مثلاً می‌خواهیم بگوئیم اینجا باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد دولت بدون تصویب مجلس فعالیتهای مربوط به اقتصاد عمومی را به واحدهای خصوصی ندهد، منظور این است. (**رشیدیان:** یعنی راه آهن را بدهد به یک نفر یا سه نفر؟) ببینید اداره راه آهن از قم به تهران را دولت می‌دهد به یک شرکت خصوصی، که این راه آهن را با قیمتهایی که معین می‌کند خودش هم نگهداری بکند و هم بهره‌برداری کند طبق یک قراردادی می‌گوئیم اگر دولت خواست هم نگهداری بکند و هم بهره‌برداری کند طبق یک قراردادی می‌گوئیم اگر دولت خواست این کار را بکند باید با تصویب مجلس باشد بدون تصویب مجلس نمی‌تواند چنین قراردادی را با یک فرد یا شرکت خصوصی منعقد کند. مثال دیگر کار پست است، یک وقت نامه‌رسانها کارمند دولت یا شرکت دولتی هستند یک وقت است نه، می‌دهد به یک واحدی، توزیع نامه‌ها را به عهده می‌گیرد الآن می‌دانید در ایران یک واحد پست سریع این‌جوری وجود دارد که خصوصی است می‌گوئیم چنین اجازه‌ای در بخش عمومی باید با تصویب مجلس باشد که در آن سوء استفاده نشود.

موسوی اردبیلی: دو اصل بعدی فکر می‌کنم حرفی نداشته باشد، آنها را برای رأی‌گیری مطرح کنید. (چند نفر از نمایندگان: چرا، ما راجع به آن اصول نظرانی داریم.)

نایب رئیس (بهشتی): اجازه بفرمائید این بحث را همین‌جا تمام می‌کنیم البته سه نفری هم که اسم نوشته‌اند، مطالبشان را می‌فرمایند که عدالت اجرا شده باشد و بعد سراغ اصول دیگر می‌رویم.

هاشمی‌نژاد: اجازه بفرمائید، اصلی که اینجا مطرح شده فقط جنبه اسلامی ندارد که ما بنشینیم ببینیم که عنوان اولی با مبانی اولیه اسلام این کار حلال یا حرام است بحث در دادن و ندادن امتیاز است این قضیه‌ای است که باید ببینیم چه عکس‌العمل‌های اقتصادی برای مملکت پیش می‌آورد و نمی‌آورد، باید ببینیم کشورهای دیگر چه کرده‌اند، اگر دو ساعت هم این بحث را ادامه بدهیم باز نمی‌توانیم تصمیم بگیریم و نباید هم تصمیم بگیریم چون این هم در رابطه با مسائل اسلامی است و هم در رابطه با مسائل اقتصادی و عکس‌العمل‌های آن برای مملکت، بنابراین بهتر است از متخصصین فن دعوت بکنیم ببینیم وضع حقوقی آن به چه ترتیب است چه عکس‌العملی پیش می‌آورد بعد با توجه به عناوین ثانویه، حکم اسلامیش را صادر کنیم.

ربانی شیرازی: من پیشنهادی داده‌ام توجه شود.

دکتر آیت: در اول این بحث، من اشاره کردم و بعد صحبت‌هایی که درباره انحصار شد غیر از آن نبود ما چند نوع انحصار داریم، یا انحصار کاری را به یک فرد یا مؤسسه خصوصی می‌دهیم که این عمل باید ممنوع شود، و یا انحصار در مورد فرد یا مؤسسه خصوصی خارجی است که قطعاً باید ممنوع باشد. باقی می‌ماند یک نوع انحصار آن‌هم انحصار دولتی است مثل دخانیات که الآن در انحصار کیست؟ در انحصار دولت است به نفع مردم هم هست چون دولت به هر حال هر چه انحصار در اختیارش باشد امکان اینکه آنها در اختیار افراد خصوصی قرار بگیرد و منجر به تمرکز سرمایه بشود کمتر می‌شود. مسأله‌ای که آقای هاشمی‌نژاد گفتند یک متخصص بیاید روشن کند، احتیاج به متخصص نیست انحصار مفهومی روشن است افراد هم به این اندازه که بتوانند در این مورد تصمیم بگیرند در این مجلس هستند. مسأله دیگری که خواستم مطرح بکنم این است که گاهی اوقات دادن امتیاز انحصار ممنوع است ولی سبک مملکت طوری است که خود بخود در کشورهای سرمایه‌داری انحصار بوجود می‌آید البته در بحث اقتصاد باید پیش‌بینی بشود که ما کاری بکنیم که عملاً انحصار بوجود نیاید ولو اینکه قانوناً ممنوع باشد.

نایب رئیس (بهشتی): پیشنهادی رسیده است که می‌خوانم: «اعطای انحصار در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات در بخش عمومی مطلقاً ممنوع است و همچنین دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات، مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای ملی است.» این به نظر من خیلی ناقص آمد که بعد روی آن بحث می‌کنیم.

طرح و تصویب اصل ۶۷/۱ (اصل هشتاد و یکم)، جلسه شصت و پنجم

رئیس (منتظری): اصل ۶۷/۱ قرائت می‌شود: «اصل ۶۷/۱- در بخش عمومی دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات از طرف دولت ممنوع است مگر به حکم ضرورت و تصویب دو سوم نمایندگان مجلس شورای ملی برای خارجیان و با تصویب اکثریت برای داخل.»

کرمی: موضوع خارجیه را حذف کنید به درد نمی خورد.

نایب رئیس (دکتر بهشتی): این مسأله خارجی را برداریم و به رأی بگذاریم.

دکتر بیت اوشانا: خارجیه را حذف کنید و رأی بگیرید.

ربانی شیرازی: نصفه اول اصل لازم است. نصفه آخرش را حذف کنید.

رئیس (منتظری): یعنی فقط این قسمت باشد «در بخش عمومی دادن امتیاز تشکیل شرکتهای و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات از طرف دولت ممنوع است»؟

ربانی شیرازی: بله. همین مقدار کافی است.

رئیس (منتظری): آخر نمی شود که دولت به خارجی و داخلی امتیاز ندهد.

طاهری اصفهانی: اگر به خارجیه نیازی بود استخدام می کنند.

دکتر غفوری: بنویسید مطلقاً ممنوع است.

رئیس (منتظری): اگر این اصل رأی نیاورد برای مجلس آسان تر است هر وقت بخواهند به هر کس امتیاز می دهند پس با دست رأی می گیریم ببینیم چه می شود. دوستانی که موافقند فقط صدر باشد دست بلند کنند (عده کمی دست بلند کردند) تصویب نشد.

یزدی: ممنوعیت مطلق که شامل داخل هم بشود درست نیست.

حجتی کرمانی: جناب آقای منتظری. این مسأله برای ما روشن نیست. برای خود من چون روشن نبود نتوانستم رأی بدهم، یعنی الآن از آقایان مثل آقای غفوری با امتیاز دادن به خارجیه مخالفند و برای ما روشن نیست که علت مخالفت ایشان به چیست؟ شما باید از آئین نامه پیروی می کردید، یعنی هر چه را به رأی می خواهید بگذارید اول یک نفر مخالف و یک نفر موافق باید صحبت کنند بعد رأی با ورقه بگیرید.

رئیس (منتظری): این اصل چندین بار تا به حال به جلسه آمده و روی آن صحبت شده است.

حجتی کرمانی: به هر حال برای ما روشن نشد تا این شبهه ای که آقای غفوری کردند بفهمیم برای چیست. اگر برای من روشن شده بود رأی می دادم.

موسوی قهقریجانی: جناب حجتی، تا به حال راجع به این اصل زیاد صحبت شده است مگر جنابعالی در جلسات تشریف نداشتید؟

موسوی تبریزی: دیروز، پریروز و پس پریروز روی این اصل صحبت شد و آقای دانش راد هم در این مورد مفصلاً بیاناتی کردند، هنوز مطلب روشن نیست؟

هاشمی نژاد: در اینجا حق به جانب آقای حجتی است، این اصل در جلسه عمومی طرح نشده.

دکتر آیت: مطرح شده است. (کرمی: چرا، طرح شده، چندین بار طرح شده). (عده ای از نمایندگان: هم در جلسه علنی و هم در جلسه خصوصی طرح شده است). (همه نمایندگان)

رئیس (منتظری): اجازه بفرمائید، روی این اصل بارها صحبت شده است، اگر اجازه بفرمائید همین اصل را با همین ترتیبی که نوشته شده است می خوانیم متنها به جای دو سوم نمایندگان می نویسیم چهار پنجم نمایندگان.

کرمی: اصلاً خارجی نباید باشد، نسبت به داخلی باید به حکم ضرورت و تصویب دو سوم نمایندگان باشد ولی به خارجی مطلقاً نمی‌توان امتیاز داد.

رئیس (منتظری): خارجی مطلقاً نباید باشد؟

حجتی کرمانی: بله، ما صد در صد با پیشنهاد آقای کرمی موافق هستیم.

انواری: بنویسید «دادن امتیاز به خارجی مطلقاً ممنوع است» و رأی بگیرید.

طاهری اصفهانی: در اینجا که آمده «دادن امتیاز تشکیل شرکتها...» کلمه «تشکیل» زیادی است.

نایب رئیس (دکتر بهشتی): ضرری ندارد، باشد.

رئیس (منتظری): پس من این اصل را با توجه به پیشنهادات آقایان و اصلاحاتی که در آن به عمل آوردیم برای رأی‌گیری می‌خوانم: اصل ۶۷/۱ (اصل هشتاد و یکم): در بخش عمومی دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات از طرف دولت به خارجیها مطلقاً ممنوع است.

کرمی: نمی‌شود، نمی‌شود باید در مورد داخلی هم همین‌جا تعیین تکلیف کنید.

رئیس (منتظری): آقای کرمی، من اصل را برای رأی‌گیری خواندم. (اخذ رأی به عمل آمد و تصویب شد.)

(ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد سوم، صص ۱۷۹۹-۱۸۰۱ و جلد دوم، صص ۸۷۲-۸۶۵)

(۹) در اصل ۶۱ پیش‌نویس قانون اساسی و نیز آنچه نهایتاً در مجلس خبرگان قانون اساسی تصویب شد، عبارت «در بخش عمومی» وجود داشته ولی گویا در آخرین جلسات بررسی قانون اساسی، این عبارت از اصل مزبور حذف می‌گردد.

(۱۰) مآلاً: سرانجام، در آخر.

(۱۱) پیش‌نویس اصل ۸۱ قانون اساسی که در جلسه سی‌وسوم مجلس خبرگان قانون اساسی تحت عنوان اصل ۶۶ مطرح و مورد بررسی قرار گرفت، بدین صورت است: «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در بخش عمومی و اعطای انحصار در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای ملی».

(۱۲) ماده (۹۶۱) قانون مدنی: جز در موارد ذیل اتباع خارجه از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده است و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

۲- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوعه تبعه خارجه آن را قبول نکرده.

۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

(۱۳) منظور متن رأی‌گیری شده در جلسه شصت‌وپنجم خبرگان قانون اساسی است که به این صورت به تصویب رسید: «در بخش عمومی دادن امتیاز... به خارجیان مطلقاً ممنوع است».

۱۴) ظاهراً مراد آقای مهرپور، توجه دادن به دو مکتب «تفسیر علمی آزاد» و «تفسیر لفظی یا تحلیلی» می‌باشد. بر اساس مکتب اول، مفسر با توجه به مصلحتی از مصالح که حتی ممکن است مراد مقنن هم نباشد، قانون را تفسیر می‌کند. در این مکتب، الفاظ قانون، معانی خود را به مفسر تحمیل نمی‌کند بلکه این مفسر است که معانی مورد نظر خود را که ناشی از مصالح جامعه در زمان و مکان خاص است به الفاظ قانون تحمیل می‌نماید. اما بر اساس مکتب دوم، مفسر اراده واقعی قانونگذار را کشف و بیان می‌کند. در این روش - که تنها شیوه صحیح استنباط احکام از متون دینی و قواعد حقوقی است - مفسر برای فهم دقیق مراد قانونگذار، به سابقه تاریخی قانون و مذاکرات مربوط حول تصویب آن (در مانحن فیه) رجوع می‌کند. (ر.ک: محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶، صص ۱۳۶۸-۱۳۶۵).

۱۵) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، چاپ اول، ۱۳۶۴، ج ۳، جلسه ۶۷، ص ۱۸۳۴.

۱۶) اصل ۸۲ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۷.

۱۷) ر.ک: پی‌نوشت شماره ۳.

۱۸) ماده (۱) قانون ثبت شرکت‌ها مصوب (۱۳۱۰/۳/۱۱): هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصل آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است.

۱۹) قید دولت کامله‌الوداد یا ملت کامله‌الوداد شرطی است که در بسیاری از معاهدات بین‌المللی و بیشتر در پیمان‌های بازرگانی به چشم می‌خورد. وجود این شرط در معاهدات باعث می‌شود تا هر معاهده‌ای که یکی از آن دولت‌ها با دولت ثالثی منعقد کرده و در آن حقوق و امتیازاتی را به کشور دیگر ارزانی دارد، موجب بهره‌مندی کشور طرف قرارداد اول از همان امتیازات نیز بشود. این امتیازات به‌طور خودکار منتقل شده و نیاز به تصویب موافقتنامه جدید یا تشریفات دیگری ندارد. (آیگناتس زایدل موهن فلدرن، حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه قاسم زمانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

۲۰) ر.ک: پی‌نوشت شماره ۸.

۲۱) منظور، سؤال نخست‌وزیر وقت از شورای نگهبان در خصوص اصل ۸۱ قانون اساسی است که در ابتدای این بخش از مشروح مذاکرات درج شده است.

تفسیر اصل ۹۸ قانون اساسی

تاریخ مذاکرات: اول اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و شصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی

حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن استفساریه

به موجب اصل نود و هشتم قانون اساسی «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود». در این خصوص بین اعضای شورای نگهبان دو دیدگاه وجود داشت؛ یک دیدگاه قائل به آن بود که شورای نگهبان زمانی اصلی از قانون اساسی را تفسیر می‌کند که مجمل باشد؛ و اظهار نظر شورای نگهبان در این خصوص تفسیر محسوب و لازم‌الاتباع است؛ ولی دیدگاه دیگر معتقد بود که تفسیر علاوه بر اینکه در موارد اجمال اصول قانون اساسی صورت می‌گیرد، بلکه در مواردی که در ظاهر اصول قانون اساسی نیز اختلاف نظر باشد، تفسیر صورت می‌گیرد و در هر دو مورد، نظر شورای نگهبان لازم‌الاتباع است؛ لذا این سؤال که مراد از تفسیر در اصل ۹۸ قانون اساسی چیست، و در چه زمانی اظهار نظر شورای نگهبان لازم‌الاتباع است، موضوع جلسه حاضر شورای نگهبان را به خود اختصاص داده است که مشروح مذاکرات این جلسه در پی می‌آید.

- مشروح مذاکرات

بحث در خصوص تفسیر قانون اساسی^(۱)

ربانی شیرازی: ... این مرجعیت تفسیر را برای خودتان بدست گرفتید؟ در قانون اساسی اینقدر مرجع بودید که تفسیر قانون اساسی بر عهده شما گذاشته شده است.^(۲)

صافی گلپایگانی: بنابراین تفسیر اصل ۹۸ هم با خودمان است.

ربانی شیرازی: اجازه بدهید. اینکه می‌فرمایید مردم نظر شورای نگهبان را پذیرفته‌اند،

این طور هم نیست.^(۳) نظر شورای نگهبان را هر جا که مخالفشان بوده نپذیرفته‌اند. شما راجع به زمین اظهار نظر کردید ولی ترتیب اثر ندادند.

صافی گلپایگانی: عمل نکردند.

ربانی شیرازی: پس نپذیرفتند. پذیرش عبارت از عمل کردن است. اما اصل مطلب این است که حجیت ظواهر^(۴) به قول بنده و جنابعالی نیست. ظواهر حجت است، چه من بگویم و چه نگویم. اصول قانون اساسی به دو صورت است؛ یکجا ظاهری کاملاً روشن دارد و یکجا هم مجمل^(۵) است. آنجا که مجمل است ما تفسیر می‌کنیم و آنجا که ظاهر است خودش حجیت دارد ولو اینکه مردم بعضی وقت‌ها در فهم ظواهر هم اشتباه کنند، ولی با یک تنبّه^(۶) [به اشتباه خود پی برند].

صافی گلپایگانی: مجمل را چه کسی تشخیص بدهد؟ آن می‌گوید ظاهر این است، این می‌گوید ظاهر این است. این مسأله واضحی است.

صانعی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنده در تأیید فرمایشات حاج آقای صافی گلپایگانی عرض می‌کنم که این دلیلی که ایشان فرمودند، به عقیده من تمام است، والا اصلاً این اصل ۹۶ کمیتش لنگ است؛ فرض کنید که نهادهای مملکت بالاتفاق آمدند گفتند اینجا را تفسیر کنید، یا مجلس که از نظر قانونی [قانونگذاری] بالاترین نهاد است، گفت این را تفسیر کنید؛ یا وزراء، مقام‌های دیگر، یا عده‌ای از یک محله تهران بلند شدند و گفتند نه خیر! این از مصادیق تفسیر نیست. شما می‌گویید این مجمل است و تفسیر در آنجایی است که مجمل باشد؛ ما مدعی هستیم که هذا لیس بمجمل^(۷)، پس نظر شما ارزش ندارد و هیچگاه نمی‌توانید تفسیر کنید؛ این دنبال فرمایش شما. و اما آنچه که خودم فکر کردم این است که: کلمه «تفسیر» که در اصل ۹۸ آمده است، یا از نظر اصطلاحات روز می‌سنجیم یا از نظر موازین اصولی خودمان؛ که فکر می‌کنم موازین اصولی حوزه‌های علمیه از آنچه که مسائل روز است بیشتر حاکم است. از نظر اصطلاحات روز، در کتاب آقای محمدجعفر جعفری لنگرودی^(۸) در ذیل تفسیر قانون نوشته شده که قانون به سه نحو قابل تفسیر هست؛ یک نحو تفسیر قانون این است که یک لفظی مجمل باشد و تفسیر کنند. یک نحو تفسیر قانون این است که اطلاق و شمول یک مطلق^(۹) و عامی^(۱۰) برای بعضی از افراد معلوم نباشد و جای سؤال باشد که شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود.^(۱۱) یک نحو تفسیر هم عبارت از این است که بر خلاف

روال قانون تفسیر شود. آنکه آقای محمد صالحی روی آن تکیه می‌کردند؛ در این قسم از تفسیر مفسرین قانون می‌نشینند مصالح را در نظر می‌گیرند و یک چیزی را می‌گویند، ولو بر خلاف آن چیزی باشد که در قانون اساسی هنگام نوشتن آن پیش‌بینی شده است. **ربانی شیرازی:** یعنی روح قانون.

صانعی: به قول شما، روح قانون. این سه نحو تفسیر است؛ بنابراین، بنده این‌طور فکر می‌کنم که اگر دو گروه در مملکت با هم روبرو شدند و یکی بگوید این اطلاق دارد و دیگری بگوید اطلاق ندارد، یکی بگوید کلمه «قرارداد» اینجا را شامل می‌شود، دیگری بگوید شامل نمی‌شود، به نظرم این یکی از موارد تفسیر است؛ برای اینکه دو گروه در جامعه دو نظر دارند؛ یکی می‌گوید هذا ظاهر فی هذا المعنی و دیگری هم می‌گوید هذا ظاهر فی هذا المعنی؛ این می‌شود مصداق مشکوک برای شورای نگهبان که آن را تفسیر کند؛ بنابراین در اینجا تفسیر ممکن می‌شود و تفسیر شورای نگهبان حجت است، که شبیه آن در مجلس هم وجود دارد.^(۱۲) و اما اگر از نظر معیارهای حوزه‌های علمیه قضیه را مطرح کردیم، اگر یادتان باشد آقای قرائتی در یک صحبتی خیلی خوب برداشت کردند که یک برداشت طبیعی هم بود و گفتند: شورای نگهبان و قانون اساسی مثل قرآن و عترت می‌مانند. رسول اکرم صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهِ فرمودند: «أَنِّي تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنِ، کِتَابُ اللَّهِ وَ عَرَّتِی»^(۱۳)؛ مجلس خبرگان هم آمدند گفتند: انی تارک فیکم الثقلین، القانون الاساسی و الشوری النگهبان؛ [یعنی ما دو امانت نزد شما گذاشتیم، قانون اساسی و شورای نگهبان]. این تعبیر جالبی بود و طبیعی‌ترین تعبیر درباره شورای نگهبان این است؛ چرا که ایشان آدمی نیست که بگوییم فکرش کج و معوج است. وقتی با این دید و با تفسیری که از نظر اهل بیت نسبت به قرآن هست نگاه کنیم، ائمه معصومین به ما فرموده‌اند ظواهر قرآن برای شما حجت است؛ یعنی آنها این را امضا کرده‌اند. همان‌طور که آقای ربانی شیرازی فرمودند، حجّت ظواهر دائر مدار خواست ما نیست بلکه ظواهر حجّت است چه بخواهیم و چه نخواهیم. اما در همین جایی که ظواهر حجّت است اگر ائمه نظری نسبت به ظاهر دارند، نظر امام بر نظر دیگران مقدم است. در آن آیه شریفه: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...»^(۱۴) ظاهر لفظ «لَا جُنَاحَ»^(۱۵) رُخْصَت^(۱۶) است؛ یعنی مانعی ندارد. امام می‌آید به آیه شریفه مزبور استناد می‌کند، قرینه حالیه^(۱۷) لطف خدا را در کنارش

می‌گذارد و می‌گوید حکم عزیمتی^(۱۸) است؛ وقتی که امام این مطلب را می‌گوید، نظر ایشان در اینجا مُتَّبِع است. ظاهر حجت است، اما اگر عترت همین ظاهر را جور دیگری برداشت کرد، برداشت او معتبر می‌شود و بنده معتقدم که روال و اساس قانون اساسی ما و مجلس خبرگان بر این مبنا بوده است. بنابراین، بنده هم از راه استدلال آقای صافی گلپایگانی و هم از راه این استدلال خودم معتقدم که اینها جزء مصادیق تفسیر و یا لازمه تفسیر است. طبق فرمایش ایشان لازم التفسیر است و طبق عرض بنده جزء مصادیق تفسیر می‌باشد و اشکالی ندارد و این نظر، یک نظر قانونی است.

ربانی شیرازی: ایشان گفتند که در دو مورد در کلیت یک قانون اختلاف پیدا می‌کند و به شورای نگهبان ارجاع می‌دهند. یا قانون ادات^(۱۹) عام دارد، و یا اطلاق دارد. ما وقتی به ایشان می‌گوییم این کلیت دارد یا اطلاق دارد تنبیه^(۲۰) آنها است [نه تفسیر]. چطور اگر مراجعه به یک لغوی می‌کنیم، می‌گوید آقا! معنایش این است؛ می‌خواهی بپذیر و می‌خواهی نپذیر؛ و اما این که فرمودید، از مصادیق ظاهر نیست و تأویل است. بر خلاف ظاهر است و تأویل است. چیزی که هست این است که امام برای این تأویل قرینه دارد. از جای دیگر قرینه می‌آورد و می‌گوید این تأویلی که من کردم ظاهر نیست. **صافی گلپایگانی:** آن برای آنکه آنها بفهمند بوده. ولی اگر دو نفر پیش قاضی آمدند و اتفاق دارند که مثلاً [فلانی] یک لفظی را گفته، این می‌گوید ظاهر این لفظ این است و آن می‌گوید ظاهر این لفظ این است؛ بر سر این مطلب اختلاف دارند. قاضی می‌گوید این است و باید این حکم را بپذیرید و طرفین هم قبول می‌کنند و نمی‌توانند بگویند [نه].

گوینده نامشخص: ما اینجا را بحث کردیم و رأی گرفتیم.

صانعی: نه، رأی نگرفتیم.

رضوانی: بسم الله الرحمن الرحيم؛ یک مطلب این است که تفسیر قانون اساسی که با شورای نگهبان است در اصل ۹۸ نیامده است که مسبوق به سؤال باشد. خود شورای نگهبان ابتدائاً هم می‌تواند یک اصلی از اصول را تفسیر کند. از این معلوم می‌شود که تشخیص اینکه مورد، مورد تفسیر هست یا نیست با شورای نگهبان است. این یک مطلب. مطلب دوم اینکه، آنچه را که اکثریت شورای نگهبان از اصلی فهمید، از دو حال خارج نیست؛ یا ظاهر آن اصل است، یا تفسیر آن، و علی‌ای تقدیر، حجت است. ظاهر باشد حجت است، تفسیر هم باشد حجت است.

ربانی شیرازی: از چه جهت حجت است؟ ظاهر حجت است. بنده هم می‌گویم؛ برای اینکه ظاهر است.

صافی گلپایگانی: نه، ظاهر حجت است، اما وقتی که در ظهور یک لفظی اختلاف باشد. اینکه می‌گوییم ظاهر حجت، برای هر کسی حجت است. یعنی اگر بنده به شما گفتم الآن آب بیاور، ظاهر این لفظ برای شما - که فرضاً مأمور بنده هستید حجت است. ظاهر لفظ برای هر کسی حجت است و نمی‌تواند [خلاف آن فرض کند]. اما اگر در یک ظاهری بین دو نفر اختلاف شد، او نمی‌تواند بگوید من این ظاهر را [قطعاً] حجت می‌دانم.

ربانی شیرازی: یعنی حجیت ظاهر بعضی وقتها تعبدی^(۲۱) است.

صافی گلپایگانی: بله، تعبدی هم هست.

رضوانی: من عرض می‌کنم که اگر اکثریت شورای نگهبان از یک اصل قانون اساسی مطلبی را فهمید حالا یا از نظر خودش تفسیر است یا می‌گوییم ظاهر اصل همین است؛ برای دیگرانی که می‌خواهند این نظر را اخذ کنند، یا این نظر را ظاهر می‌دانند که در این صورت برایشان حجت است، از باب اینکه ظاهر است حجت است یا ظاهر نمی‌دانند بلکه تفسیر می‌دانند، که در این صورت از باب اینکه تفسیر است باز برایشان حجت است.

صافی گلپایگانی: بله، درست است. این یک کلمه را هم به آن اضافه بکنید.

ربانی شیرازی: [تفسیر] خلاف در ظاهر دارد.

صانعی: نه، او [در تفسیر] می‌گوید من ظاهر را [اینگونه می‌دانم].

ربانی شیرازی: تفسیر [برخلاف] ظاهر، تعبدی نیست. ظاهر که به قول کسی ظاهر نمی‌شود.

رضوانی: تفسیر یا اجمال را بیان می‌کند یا حمل لفظ بر خلاف ظاهر است. هر دوی آنها تفسیر است.

صانعی: هر دو مدعی ظهورند.

رضوانی: می‌دانم. او می‌گوید ظاهر در این است. این که شورای نگهبان [بیان می‌کند] غیر ظاهر است. این در نظر من می‌شود «تفسیر».

ربانی شیرازی: شکی در اجمال بودن که ندارد. می‌گویند ظاهر است. ادعای ظاهر دارد. معنایش این است که حجیت ظاهر تعبدی است.

محسن هادوی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ضمن تأیید فرمایشات جنابان آقایان صافی گلپایگانی و صانعی، بنده عرض می‌کنم که اگر شورای نگهبان نبود این مملکت تا الآن از هم پاشیده شده بود؛ یکی از نظر مجلس، چون فکر می‌کردند که هر قانونی را می‌توانند بگذرانند و تصویب کنند و مانعی برایشان نیست و [اگر شورای نگهبان نبود] هر طور که دلشان می‌خواست، عمل می‌کردند. و دیگر اینکه اگر شورای نگهبان نبود سران مملکت یکی می‌گفت قانون اساسی این را می‌گوید و آن یکی هم می‌گفت این را می‌گوید. برای حل مسأله لازم بود که در میدان آزادی جمع بشوند، یک عده‌ای از این طرف و یک عده از آن طرف، هر کس قوی‌تر است قانون اساسی مال او است؛ قدر شورای نگهبان را باید بدانیم. دوم اینکه، اصلاً شورای نگهبان برای این تأسیس شده که این مسائل پیش نیاید، اختلاف نباشد و مملکت بتواند راه قانونی خودش را پیدا بکند. اصل ۹۸ [قانون اساسی] می‌گوید «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.» این اصل، خودش محتاج به تفسیر است که تفسیر بکنیم در چه مواقعی باید تفسیر بشود، مصادیق تفسیر چه جاهایی است و آیا اگر در ظاهر هم اختلافی شد شورای نگهبان باید نظر بدهد یا ندهد؟ این را باید تفسیر بکنیم. به نظر من همان فرمایشاتی که آقایان فرمودند، لازم است؛ یعنی اگر نخواهیم این مسائل را به این نحوی که فرمودند، عمل بکنیم و قبول کنیم، [به نظر می‌رسد] منظور قانون اساسی برآورده نمی‌شود و حاصل نمی‌شود و مملکت به خطر می‌افتد. یعنی ما اینجا باشیم و برای این کار تأسیس شده باشیم و حق نداشته باشیم نظری بدهیم که حل اختلاف بکنیم. اصلاً وجودمان برای این کار است. حالا من یک نکته را هم می‌خواهم عرض بکنم و آن این است که ما در این مسائلی که سؤال می‌شود و می‌خواهیم جواب بدهیم و این جواب را هم لازم‌الاتباع می‌دانیم آیا باید در این موارد با ۹ رأی نظر بدهیم یا با ۷ رأی هم می‌توان نظر داد؟ این هم یک نکته‌ای است که باید توجه بشود که اگر قرار بر این باشد که بخواهیم درباره آن مسائل اختلافی اظهار نظر بکنیم و نظرم‌ان برای همه سازمان‌ها و تأسیسات لازم‌الاتباع باشد باید ببینیم که با ۹ نفر باید رأی بدهیم یا ۷ نفر؟

صافی گلپایگانی: بله، همین جور است که می‌فرمایید. بر فرض هم که اینجا باشد می‌گوییم راجع به این اصل اینجوری گفتیم. تفسیرش هم همین‌طور.

جنتی: من خیال می‌کنم که کلمه «تفسیر» یک کاری دارد که مازاد بر معنا کردن است.

معنا کردن با تشریح ظاهر کلام می‌سازد ولی تفسیر یک مقدار [رفع ابهام هم هست] و خلاصه، یک نوع ابهامی لازم دارد. باید نوعی از ابهام وجود داشته باشد. یک ظهوری که وقتی اکثریت مثلاً صدی هفتاد، صدی هشتاد می‌شنوند، آن را از آن می‌فهمند، نباید داشته باشد تا کلمه تفسیر صدق بکند. بنابراین، در مواردی که اختلاف می‌شود اگر واقعاً خودمان اینجور تشخیص بدهیم که این چنین ظهوری را دارد و مثلاً یک عده‌ای دارند ماجراجویی می‌کنند و می‌خواهند لجاجت بکنند، اینجا اگر چیزی را گفتیم، می‌گوییم ظاهر این است و اینجا داریم [ظاهر اصل را] معنا می‌کنیم. ولی اگر واقع امر جوری است که [نیاز به رفع ابهام و تفسیر دارد آن وقت باید تفسیر کرد].

صافی گلیپایگانی: یعنی در حقیقت، این حجت است یا نه؟

جنتی: یک دفعه این است که نه [حجت نیست]، اصلاً واقع امر این است که این می‌گوید ظاهر [این را می‌گوید و آن می‌گوید ظاهر این را می‌گوید] و هر دو هم دو فکر حسابی هستند و مسأله لجاجت هم در کار نیست. این مسلماً از موارد ابهامی است که تفسیر لازم دارد. و اما فرض اول، آنجایی که ما بیان ظهور می‌کنیم این بیان ظهور نمی‌تواند حجت نباشد. چرا؟ به همان دلیلی که تفسیر شورای نگهبان معتبر دانسته شده، برای اینکه یک مرجعی باشد که وقتی آن قانون یک حالت ابهامی پیدا کرد آن مرجع رفع ابهام کند و قانون برای اینها گنجی نیابد. به همین دلیل آنجایی هم که عده‌ای می‌گویند ظاهر است و بعضی می‌گویند ظاهر نیست و این [اختلاف نظر] دارد کارها را فلج می‌کند، خود به خود آن کسی که بالطبع صلاحیت دارد [باید نظر قاطع بدهد] برای اینکه قضاوت بکند و در این قضیه داور باشد ذاتش این است و اگر بخواهد غیر از این باشد این قانون اصلاً در اکثر جاها قابل عمل نیست؛ چون به هر حال، در همه جا وسوسه راه دارد؛ یک کسی می‌گوید اینجور است و یک کسی می‌گوید آن‌جور است. فرض کن ۸ نفر می‌گویند این‌جور است، ۵ نفر می‌گویند آن‌جور است. بنابراین، یک اقلیت است و یک اکثریت. اینجا باید چه کار کرد؟ یا باید بگوییم که خوب! آن را رها کن؛ این برای خودش کار بکند و آن برای خودش کار بکند! این که نمی‌شود. یا اینکه باید مرجع صالحی [برای حل اختلاف] باشد و در این قانون مرجع صلاحیت‌داری مناسب‌تر از شورای نگهبان نیست.

خزعلی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. البته کار ما استنباط روح قانون که آقای جنتی اشاره کردند نیست؛ واقع امر قالب‌ریزی قانون در این زمینه این بوده که اگر اختلافی در

ارگان‌های مملکتی درباره قانون رخ داد مرجع ذی صلاحی باشد تا کارها را کد نماید. یعنی تفصیل نداده‌اند که این تفسیر ممکن است به دیگری هم واگذار بشود. ولی در اصل ۷۳ در مورد قانون عادی این کار را کرده‌اند؛ اصل هفتاد و سوم می‌گوید: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست.» در آنجا به دیگران هم فرجه‌ای دادند، اما در اینجا بدون استثنا است. اگر [شورای نگهبان] چیزی را تفسیر کردند [قانون اساسی] دیگر نگفته که مجلس یا دیگر ارگان‌ها می‌توانند نظر بدهند؛ چون قالب‌ریزی آن در موارد اختلاف است یعنی باید رفع اختلاف بکنند، حالا یا از باب رفع ابهام یا نه واقعاً از باب رفع اختلاف نظر در ظاهر بینی. لجبازی هم ندارند. اما در ظاهر بینی اختلاف دارند؛ این می‌گوید ظاهر در نظر من این است، او می‌گوید ظاهر در نظر من این است. واقعاً هم هیچ نظری ندارند و همه حسن نیت دارند، اما کار مملکت گیر کرده حالا که گیر کرده آیا باید صبر کنند تا کارها را کد و مختل بشود و یا یک مرجعی باشد [تا حل اختلاف کند و نظر قطعی بدهد]؟ اگر مرجعی نباشد باید در کارها دست‌ها را روی هم بگذارند، در حالی که حسن نیت هم نیست و سوء نیت هم نیست. تا چه رسد به اینکه جایی که لجبازی هم هست، که اگر لجبازی شد به ضرر مملکت هم هست؛ پس چه حسن نیت باشد و چه سوء نیت باشد چون کار مملکت به رکود می‌کشد [خبرگان قانون اساسی] برای کار مملکت علاجی کرده‌اند. اختلاف در آنجایی که قانون عادی است و باید به اجرا در بیاید و دادرس‌ها هم بهتر می‌توانند مطلب را بفهمند می‌گویند نه، تفسیر مجلس مانع از تفسیر دادرس‌ها نیست و کارشان را انجام می‌دهند. ولی این قانون اساسی، قانون مادر و پایه است؛ تمام ارگان‌ها به آن چشم دوخته‌اند و یک محلی باید باشد که این [اختلاف نظرها] را حل بکند. روی این جهت به نظرم می‌آید که در هر جایی که می‌خواهد اختلافی بشود چه بپرسند و چه نپرسند با توجه به اطلاقی که دارد بایستی [حل اختلاف کرد و تفسیر نمود].

صافی گلپایگانی: البته [در خصوص] این مطلبی که ایشان فرمودند [بایستی توجه کرد] که گاهی وقت‌ها در جنبه اختلاف کم و زیاد [وجود] دارد و البته اینها بالاخره، تفاوت ایجاد نمی‌کند. نظر نهایی باز نظر شورای نگهبان است. ممکن است که ۷۰ درصد بگویند ظاهر این است، ولی اعضای شورای نگهبان بگویند که خیر، نظر ۳۰ درصد

معتبر است. این را می‌خواستم عرض بکنم که اینکه قانون اساسی در اصل ۷۳ راجع به قوانین عادی می‌گوید که قاضی و دادرس حق تفسیر برای خودشان را دارند. برای این است که نظر دادرس برای شخص خودش معتبر است. در آنجا اختلاف نیست. یک وقت یک کارهایی هست که در رابطه با اشخاص است، مثلاً فرض بفرمایید که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در یک موضوعی اختلاف دارند و نظر هیچ کدام هم در اینجا [معتبر] نیست، ولی در مقام قضا که در اسلام هم همین‌طور است، قاضی در نظرش آزاد است و می‌گوید من از این روایت این‌طوری استنباط کردم و حکمش را هم صادر می‌کند. اما تفسیر آن دادرس فقط برای همان دادرس است [و برای دیگر دادرسان لازم‌الاتباع نیست]؛ ولی تفسیر شورای نگهبان چنین نیست بلکه برای همه لازم‌الاتباع است. اگر دادرس قبل از تفسیر مجلس و قبل از اظهار نظر شورای نگهبان گفته باشد، باز نظرش همان‌طوری که هست حجت است؛ اما اگر بعد از تفسیر مجلس بگوید این [تفسیر مجلس] برای او به منزله قانون است یعنی اگر مجلس خودش قانون خودش را پیش از اینکه به مراحل قضایی رسیده باشد، تفسیر کرد، قاضی باز باید طبق همان تفسیر رأی بدهد. ولی اگر مجلس قانون خودش را تفسیر نکرده است، قاضی می‌تواند طبق نظر و تفسیر خودش رأی بدهد. در شورای نگهبان هم این‌طور است. وقتی که شورای نگهبان نظر خودش را داده باشد، طبق قانون اساسی معتبر و حجت است. اگر در یک جایی هنوز نظر نداده باشد آنجا اگر قاضی استنباط کند و رأی دهد، مسأله دیگری است.

ربانی شیرازی: در قانون اساسی برای شورای نگهبان در حدود ده وظیفه و اختیار بیان شده است.^(۲۲) مجلس که اختلاف در ظواهر قانون اساسی پیدا می‌کند، چیزهایی را در ظاهر، از قانون اساسی می‌فهمد و می‌آید یک چیزی را تصریح می‌کند و برداشت با اوست ولی برداشت شورای نگهبان حاکم است. او [شورای نگهبان] هر چه بفهمد عمل می‌کند. به او گفته‌اند که تو حاکمی و نظر تو بر نظر مجلس مقدم است. اگر چنانچه مجلس چیزی را تصویب کرد و شورا دید که با شرع مغایر است یا موافق با قانون اساسی نیست می‌تواند آن را رد کند؛^(۲۳) این یک مطلب. مطلب دوم اینکه در قانون اساسی گفته شده است که در مواردی که تفسیر لازم باشد، قول شورای نگهبان حجت است.^(۲۴) اما اگر ادارات یا مردم عادی در فهم ظواهر قانون اساسی اختلافی پیدا کنند،

اینکه در بیان حل اختلاف‌ها یعنی در بیان ظاهر، قول شورای نگهبان برای آنها حجت است، چنین چیزی در قانون اساسی نیامده است.

صافی گلپایگانی: این تکرار همان حرف اول است.

ربانی شیرازی: علت اینکه من تکرار می‌کنم این است که شما برای مطلبتان دلیلی از قانون اساسی نمی‌آورید.

محسن هادوی: ما دلیل قانون اساسی داریم.

صافی گلپایگانی: شما همین را که گفتید [در مواردی که تفسیر لازم باشد، قول شورای نگهبان حجت است، خود دلیل است].

مهرپور: من هم از جهتی فرمایش اخیر آقای ربانی شیرازی را قبول دارم. اینکه هر جایی که مردم کوچه و بازار و ادارات و اینها در فهم قانون اساسی اختلافی پیدا کردند بیاوند به شورای نگهبان و ارجاع دهند که شما مکلف به اظهارنظر باشید و نظر شما حجت است، قابل قبول نیست.

صافی گلپایگانی: اما بر اساس اصل ۹۸، تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است و حل اختلاف در برداشت از قانون اساسی با شورای نگهبان است.

مهرپور: درست، اما مسأله چیز دیگری است. من این را می‌خواهم عرض بکنم، مسأله‌ای که به هر حال ما اینجا داریم، ظاهراً باید در این بحث باشد که اگر شورای نگهبان طبق اصل ۹۸ با تصویب سه چهارم اعضا، اصلی از اصول قانون اساسی را تفسیر کرد، آیا این لازم‌الاجرا و لازم‌الاتباع است و در حکم خود قانون اساسی است یا نه؟ که ظاهراً همه متفقاً این را قبول دارید که اگر به عنوان تفسیر باشد در حکم خود قانون اساسی است و دیگر بحثی در آن نیست. یک مطلب هم این است که در مقام پاسخ به سئوالاتی که از شورای نگهبان می‌شود یا در مقام برداشت‌هایی که شورای نگهبان از اصلی از اصول قانون اساسی دارد و به هر حال نظری می‌دهد، آیا این نظر با توجه به اینکه شورای نگهبان بنا بر آن شرایط تفسیر داده، به‌طور کلی لازم‌الاتباع هست یا نه؟ شورای نگهبان دو جور نظر می‌دهد؛ یکی به عنوان تفسیر که لازم‌الاتباع است و یکی آنکه خارج از آن مفهوم تفسیر است و ظاهراً اینطور می‌فرمایید که لازم‌الاتباع نیست.^(۲۵) اما بعضی از آقایان می‌گویند که ما هر نظری که دادیم، حالا یا تفسیر یا غیرتفسیر یا اصلاً همه‌اش تفسیر، لازم‌الاتباع است.

ربانی شیرازی: البته آن دومی به استثنای مجلس [لازم‌الاتباع نیست].

مهرپور: آن که مطابقت دادن مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی است و خارج از این معنا می‌باشد. من فکر می‌کنم که شورای نگهبان یک جمع مشورتی نیست که بخواهد نظر مشورتی بدهد و ارشاد و راهنمایی بکند، مگر اینکه خارج از آن تشریفات نظر دادن رسمی شورای نگهبان باشد که آن یک مسأله دیگری است. کار شورای نگهبان یک کار قاطع و قانونی است و به هر حال، معتبر است؛ یا این‌طور است که مصوبه‌ای از مجلس می‌آید، شورای نگهبان می‌نشیند بررسی می‌کند و آن را با قانون اساسی تطبیق می‌دهد و بعد از بررسی می‌گوید که تمام این قانون مطابق با شرع و قانون اساسی است، یا اینکه می‌گوید با شرع و قانون اساسی با آن تشریفاتش مطابق نیست؛ این دیگر هیچ بحثی ندارد، رد شده و تمام شده رفته است. در مقام تفسیر هم همین‌طور است؛ شورای نگهبان یا یک چیزی را تفسیر می‌کند، یا به هر حال تفسیر نمی‌کند و وقتی که تفسیر کرد، این تفسیر لازم‌الاتباع است. ما جنبه مشورتی نداریم، در قانون اساسی این جنبه پیش‌بینی نشده است. بنابراین، ما به عنوان شورای نگهبان که می‌خواهیم نظر بدهیم، آنچیزی لازم‌الاتباع است که در قانون اساسی جزء وظایف ما باشد. در قانون اساسی جنبه مشورتی و پاسخ دادن به سؤالات برای ما پیش‌بینی نشده است، بنابراین، ما یا بایستی مصوبات مجلس را بررسی کنیم و ببینیم که مطابق شرع و قانون اساسی است یا نه، یا بایستی بنشینیم اصول قانون اساسی را تفسیر بکنیم. آنچه هم که می‌گوییم، اگر در قالب تفسیر آمد چون طبق اصل ۹۸ جزء وظایفمان است لازم‌الاتباع است ولی اگر گفتیم چیزهایی که می‌گوییم در قالب تفسیر نیست، از نظر قانون اساسی کار هجوی^(۲۶) کرده‌ایم؛ ممکن است که کار علمی را کرده باشیم، آن مسأله دیگری است، ولی از نظر قانون اساسی کار هجوی کرده‌ایم و نمی‌تواند لازم‌الاتباع باشد. حالا بحث بر سر این است که وقتی سؤالاتی از ما می‌شود یا خودمان به مسائلی برمی‌خوریم و اختلاف نظرهایی را درباره قانون اساسی می‌بینیم و می‌آییم نظر می‌دهیم، چه چیزی تفسیر هست و چه چیزی تفسیر نیست؛ آیا تفسیر حتماً باید این باشد که یک چیزی خلاف ظاهر از اصلی می‌خواهد فهمیده بشود و ما بیایم آن را با این قانون ربط و ضبط دهیم و بیان کنیم؛ آیا این تفسیر است؟ یا اینکه اگر یک چیزی باشد که تا حدودی معنی آن روشن هست و خیلی‌ها هم همین معنا را از آن می‌فهمند،

ولی به هر حال یک شخصی یا از روی کج فهمی و یا اینکه فرض کنید از روی عناد می آید، خلاف آن ظاهر را می فهمد. آن شخص یک وقتی فرد عادی هست، خیلی خوب! هر کسی مطالعه می کند و یک برداشت خاصی دارد ولی یک وقتی هم آن شخص، مسئول مملکتی هست که دنباله آن فهم و برداشت وی از قانون اساسی تبعاتی روی قانونگذاری در مجلس یا بر اصول کارهای مملکتی دارد. خوب! یک فردی خلاف آن ظاهر را برداشت می کند و این اختلاف در اینجا هست. این اختلاف یا به ما ارجاع می شود، یا خود ما پی می بریم، چون همان طور که آقای رضوانی گفتند، لازم نیست که در تفسیر از ما سؤال بشود؛ اگر آمدید و گفتیم که به طور واضح از این اصل قانون اساسی این معنا فهمیده می شود و برداشت آن فرد، خلاف ظاهر است، آیا این چیزی را که گفتیم نمی توانیم اسمش را تفسیر بگذاریم و بگوییم لازم الاتباع است؛ به نظر می رسد لازم نیست که تفسیر حتماً آن معنا را داشته باشد. [بنابراین فکر می کنم هیچ اشکالی ندارد که اسم آن را تفسیر بگذاریم]. راجع به همین کارهایی که کردیم مثال می زنم. اصل ۱۲۸ قانون اساسی که در خصوص آن چند روز پیش جواب دادیم و فکر می کنم که به اتفاق آرا هم بود می گوید: «رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد.» اینجا این سؤال مطرح شده بود که الآن دولت بعضی از سفرا را تعیین می کند ولی رئیس جمهور استوارنامه آنها را امضا نمی کند و می گوید تشخیص صلاحیت آنها هم با من هست و فقط یک امضاکننده نیستم. خوب! اینجا کار معطل مانده است و مسأله ای هم نیست که یک فرد عادی در مورد آن اختلافی پیدا کرده باشد. اینطور می گوید و دولت هم می گوید من سفیر نمی فرستم. رئیس جمهور می گوید قانون اساسی که حق امضا به من داده، در واقع حق تشخیص صلاحیت را هم به من داده است. خوب! کار اعزام سفیر معطل می ماند و عملاً مشکلاتی پیش می آید. [دولت و رئیس جمهور] می گویند به چه کسی مراجعه کنیم که این معضل را حل بکند. ناگزیر به شورای نگهبان می آید. یادم هست آن روزی که این سؤال مطرح شد، عموم گفتند این خیلی روشن است و تفسیر نمی خواهد. خوب! معلوم است که امضا با اوست و این جزء آن کارهایی است که به لحاظ داشتن آن مقام است، این که تفسیر نمی خواهد. خیلی خوب! تفسیر که نمی خواهد ولی به هر حال یکی می گوید من این را از اصل مزبور می فهمم و روی آن برداشت هم ایستاده است.

خوب! این کار مهم مملکت [یعنی اعزام سفیر] در اینجا لنگ می‌ماند. شورای نگهبان می‌آید و می‌گوید نه‌خیر؛ خیلی روشن و ظاهر از این اصل فهمیده می‌شود که فقط امضا می‌کند و اصلاً جوابی هم که نوشتیم، این بود که آنچه از این اصل فهمیده می‌شود این است که او فقط امضا می‌کند و تشخیص صلاحیت با او نیست. آیا اسم چنین چیزی را نمی‌توانیم تفسیر بگذاریم یا نمی‌توانیم بگوییم که اینها که اظهارنظر درباره یکسری مسائل اصولی مملکت است برای این مقامات مسئول لازم‌الاتباع است؛ من فکر می‌کنم که هیچ اشکالی ندارد که اسم آن را تفسیر بگذاریم. اگر تفسیر نباشد، مسلماً لازم‌الاتباع هم نخواهد بود. آن وقت هم می‌گوید شما این‌جوری فهمیدید، خوب! فهمتان برای خودتان خوب است ولی من این‌طور فهمیده‌ام و روی حرفم هم می‌ایستم. اینجا کار مملکت مختل می‌ماند و چنین چیزی جایز نیست؛ پس چرا اسمش را تفسیر نگذاریم؟ و این امر چه اشکالی دارد؟ لذا برایتان قرینه می‌آورم که لازم نیست تفسیر به آن معنا باشد؛ در همین اصل هفتاد و سوم که آقای خزعلی خواندند می‌گوید: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست.»؛ تفسیری که دادرس در مقام تمیز حق از قوانین می‌کند چیست؟ همان برداشت‌هایی است که از قانون می‌کند؛ همان ظواهری است که می‌فرماید. هرکس هم روی ظواهر و برداشت‌ها [با دیگری] اختلاف نظر دارد. بنابراین، دادرس می‌تواند قانون را این‌جور تفسیر کند و این‌طور برداشت نماید؛ شخص قاضی در این پرونده این‌طور معنا می‌کند و شما یک‌جور دیگر. قانون اساسی اسم این را تفسیر گذاشته. پس معلوم می‌شود آنجا هم که گفته تفسیر قانون اساسی، لازم نیست معنای دیگری داشته باشد.

صافی گلپایگانی: یعنی آن اکتفا به ظهور می‌کند.

مهرپور: بله؛ بنابراین، تا وقتی که همان دادرس هست، خودش از قوانین برداشت می‌کند، و استنباط می‌کند، تفسیر می‌کند، هر کسی هم تفسیر مختلفی دارد. البته از نظر حکم، در آن مورد خاص اعتبار دارد، با اینکه ممکن است من هم مخالف برداشت او باشم و دیگری هم مخالف برداشت او باشد. البته اگر یک وقتی پیش آمد که لازم شد مجلس تفسیر کند یا خود لازم دانست و آمد آن را تفسیر کرد، در آن صورت، تفسیر مجلس دیگر حکم قانون پیدا می‌کند و دادرس دیگر نمی‌تواند بگوید مجلس برای

خودش یک چیزی فهمیده، من هم برای خودم یک چیز دیگری فهمیده‌ام. تفسیر قانون اساسی هم که نسبت به اصول کلی است همین‌طور می‌شود؛ وقتی که ما به آن معنا و با آن اکثریت و نشستی که گفتیم تفسیر کردیم دیگر چیزی باقی نمی‌ماند؛ اما اینکه هرکس هر اختلافی پیدا کرد به شورای نگهبان مراجعه کند، چنین چیزی ممکن نیست؛ فردا بایستی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در دانشکده‌ها بحث شود؛ اینکه هر استادی بخواهد اصول قانون اساسی را معنا کند بگوید بفرستیم از شورای نگهبان بپرسیم، مسلم است که چنین چیزی ممکن نیست.

مهرپور: نه، حالا دادگستری را می‌گوییم سر و کار با قانون عادی دارند. در مورد خود همین قانون اساسی، هر کسی برداشتی دارد، بحث می‌کند و ادارات هم که کمتر با قانون اساسی سر و کار پیدا می‌کنند تا موقعی که به خلاف ظاهری بر نخورده‌اند، مشکلی پیش نمی‌آید؛ ولی اگر مقام‌های اصلی مملکتی که بایستی خطوط کلی قانون اساسی را پیاده کنند، یک جایی به خلاف ظاهری برخورد کردند، و یکی از آن مقامات روی آن خلاف ظاهر پافشاری کرد، کار مختل می‌ماند و در آن صورت ما باید نظر بدهیم و به نظر من این نظر دادن ما نوعی تفسیر است.

محسن هادوی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این بیاناتی که جناب آقای دکتر مهرپور فرمودند غالباً صحیح است، ولی این نکته را توجه فرمودند که ما اصلاً برای چه تفسیر می‌کنیم. تفسیر برای رفع اختلاف است. یعنی اگر رفع اختلاف نخواهیم، تفسیری لازم نداریم. پس هر موردی که اختلافی بود ما باید این رفع اختلاف را بکنیم، همان‌طور که خود اصل مربوط به تفسیر قانون اساسی هم قابل تفسیر است؛ یعنی ما بیاییم بگوییم در این اصلی که گفته تفسیر کنیم^(۲۷) تفسیر اعم است از آن تفسیری که به معنی اخص خودش باشد یا تفسیری که برای تبیین و رفع اختلاف است. بنابراین، هر وقت که اختلافی در سطح کلی مملکت باشد و نیاز به تفسیر داشته باشد، ما باید این کار را بکنیم و اگر تفسیر نکنیم به وظیفه خود عمل ننموده‌ایم. بنابراین، اینجا یک نکته هست و آن نکته این است که آیا ما باید در اینجا با ۹ رأی مثبت نظر بدهیم یا اینکه با ۷ رأی مثبت هم می‌توانیم نظر بدهیم.

صافی گلپایگانی: ۹ نفر. برای نظر دادن باید ۹ رأی مثبت باشد.

محسن هادوی: نه، اینجا باید ۷ رأی مثبت باشد.

صافی گلپایگانی: خیلی خوب! شما آن را رأی بدهید.

آراد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنده از فرمایشات آقایان خصوصاً آقای دکتر مهرپور و همچنین سایر آقایانی که اکثریت را تشکیل می‌دهند خیلی استفاده کردم و نظرم را هم خلاصه عرض می‌کنم و آن اینکه اصولاً به نظر من هر چند که در عبارات قانون اساسی ظهور، حکومت داشته باشد، وقتی طرفین در ظهور آنها اختلاف نداشته باشند به شورای نگهبان مراجعه نمی‌کنند. منظور از تفسیری که اصل ۹۸ به عهده شورای نگهبان گذاشته است این نیست که شورای نگهبان فقط باید یک عبارتی را که اصلش مبهم یا مجمل باشد روشن کند. نه، این‌طور نیست. وقتی هم که ارگان‌های مملکتی حتی در ظاهر عبارت اختلاف پیدا کردند روشن کردن آن به عهده شورای نگهبان است و این اعتبار قانونی دارد والسلام.

صافی گلپایگانی: قطعاً همین‌طور است که فرمودید؛ آن مسائلی هم که ایشان (آقای مهرپور) فرمودند که بین دو نفر اختلاف می‌شود، باید به دادگاه بروند.

خزعلی: این را که می‌خواهم توضیح بدهم برای روشن‌تر شدن مطلب است که ما بهتر بتوانیم رأی بدهیم و آنچه را که احساس می‌کنیم مسئولیت است روشن‌تر بشود. مراد از تفسیر قانون، موارد اجمال است؛ یعنی این‌طور نیست که ما ۱۲ نفر یک بافته جدایی از مملکت هستیم که ۳۵ میلیون نفر باید در اجمال سکوت کنند و ما در آنچه که می‌گوییم، معصوم هستیم. این‌طور نیست؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم که در موارد بروز اختلاف، یک مرجعی باید اختلاف را حل کند تا امور مملکت مختل نشود. بنابراین، این هم شامل مجمل می‌شود و هم شامل محل اختلاف؛ در این نباید تردید کرد. خبرگان قانون اساسی آمده‌اند بگویند که در موارد بروز اختلاف مبدا امور مملکت مختل بشود، حل اختلاف را به چه کسی واگذار کنیم؟ به این عده. این تفسیر قانون اساسی بطور واضح به این معناست. چه اصلی از اصول قانون اساسی مجمل باشد و چه ظهوری که در آن اختلاف باشد، کار مملکت نباید راکد بماند؛ لذا یک عده در شورای نگهبان باید رأی دهند و سه چهارم اعضای شورای نگهبان هم باید رأی دهند تا معلوم شود که مطلب محکم است.

محسن هادوی: لذا، من اینجا ایراد دارم.

آراد: دو سه جلسه صحبت کردیم و منجر به اخذ رأی نشد. من خواهش می‌کنم که چون امروز ۱۰ نفر هستیم برای آنکه وقت ما بی‌جهت تلف نشده باشد رأی‌گیری بفرمایید و آن را تمام کنید.

ربانی شیرازی: تفسیر با اسم‌گذاری تفسیر نمی‌شود. تفسیر یک واقعیت خارجی است. یک ابهامی باید باشد که ما با تفسیر آن ابهام را برداریم. لذا اینکه اسم یک چیزی را تفسیر بگذاریم، با اسم گذاشتن، تفسیر نمی‌شود. و اما اینکه در مصادر امور برای فهم یک ظاهری به ما مراجعه می‌کنند، با اینکه می‌دانند که وظیفه ما تفسیر است؛ اگر به ما مراجعه کردند معلوم می‌شود که ما را حکم قرار داده‌اند، از این باب که رفع اختلاف کنیم و مانع اخلال و رکود در امور شویم. و اما آنچه که در ذیل اصل ۷۳ بود، خودش گزینه‌ای برای این است که تفسیر مقرر در اصل مزبور یک معنای جدیدی است و نیز خودش گزینه‌ای است که این تفسیر مقرر در اصل ۹۸ یک مسأله جداگانه‌ای است.

مهرپور: به هر حال، اصطلاح «تفسیر» است. ما می‌خواهیم بگوییم که تفسیر قوانین عادی را هم مجلس شورای اسلامی انجام می‌دهد و هم دادرسان.

ربانی شیرازی: تفسیر دادرسان غیر از تفسیری است که اصل ۷۳ به عهده مجلس شورای اسلامی گذاشته است.

مهرپور: در اصل ۷۳ نگفته است «غیر از»، گفته «مانع از این تفسیر نمی‌شود». یعنی ممکن است که همان تفسیری که من از قانون می‌کنم مجلس هم بکند. اگر مجلس تفسیر کرد جنبه قانونیت پیدا می‌کند. شخص قاضی اگر قانون عادی را تفسیر کرد برای خودش و آن پرونده خاص خودش حجت است ولی به هر حال، این تفسیر خودش است.

صافی گلپایگانی: این مسأله واضح است. یعنی تا قانون در مجلس تفسیر نشده است استظهار قاضی حجت است، یعنی خود قاضی می‌گوید ظاهر این لفظ این است و من هم طبق آن، حکم قتل این شخص را صادر می‌کنم.

خزعلی: جناب آقای صافی گلپایگانی! اگر یادتان باشد در کفایه، کشف القناع عن الظاهر^(۲۸) را هم تفسیر حساب کرده‌اند.

صافی گلپایگانی: بله.

رضوانی: در برخورد با قانون عادی استنباط قاضی حجت است یا استظهارش؟

ربانی شیرازی: استنباطش.

رضوانی: ممکن است از قرائن خارجی برداشت کند.

صافی گلپایگانی: حداقل، اطلاق دارد. استظهارش هم حجت است.

ربانی شیرازی: استظهارش برای همه حجت نیست.

صافی گلپایگانی: اشکال ندارد. استظهارش هم حجت است.

رضوانی: می‌خواهم بگویم که این دلیل نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: چرا! پس استظهارش حجت نیست؟!

رضوانی: در عرضی که بنده کردم، چرا! ولی می‌خواهم بگویم که این دلیل نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: بسیار خوب، بنابراین نو شتم که: «راجع به اصل ۹۸ بحث و بررسی ادامه یافت، نظر اکثریت شورای محترم نگهبان بر این است که در مواردی که...».

محسن هادوی: نظر اکثریت، نه؛ سه چهارم؛ بگوید سه چهارم.

صافی گلپایگانی: «... بر اساس اختلاف در مفاد قانون اساسی یا بر اساس استظهار از الفاظ آن اختلاف پیدا کنند، استظهار شورای نگهبان معتبر است و تفسیر مذکور در اصل ۹۸ شامل آن نیز می‌باشد.» بالاخره، این را می‌گوییم که استظهار شورای نگهبان در مواردی که اختلاف در استظهار الفاظ قانون اساسی می‌شود، معتبر است و آن اصل شامل این نیز می‌شود. حالا آقایانی که قبول دارند دستشان را بلند کنند.

رضوانی: حالا اگر من که می‌گویم شامل نمی‌شود بلکه از راه استلزام شامل می‌شود رأی ندهم، چه، چطور می‌شود؟

صافی گلپایگانی: از راه چی؟

رضوانی: از راه استلزام.

صافی گلپایگانی: استلزام باشد.

رضوانی: نه.

خزعلی: قانون این مبنا را می‌گوید یا نمی‌گوید؟

صافی گلپایگانی: می‌گوییم از راه استلزام، استظهار معتبر است. اشکالی ندارد. ما موافقیم. حالا رأی بگیریم؟

رضوانی: بگیریم.

صافی گلپایگانی: غرض این است که در مواردی که در استظهار از الفاظ قانون اساسی اختلافاتی باشد، استظهار شورای نگهبان معتبر است و تفسیر مذکور در اصل ۹۸ شامل آن نیز می‌باشد. رأی بگیریم؟ آقایانی که با این موافقت، اعلام نظر نمایند.

مهرپور: آقای هادوی موافق نیستند. باز ۹ نفر نمی‌شود. بنویسیم «هر نظری که شورای نگهبان در مقام بیان اصلی از اصول قانون اساسی بدهد ولو استظهار از ظاهر عبارت باشد با حد نصاب مقرر در اصل ۹۸ قانون اساسی برای همه معتبر و لازم‌الاتباع است».

صافی گلپایگانی: نه، بنویسید: اصل مذکور شامل آن نیز می‌شود.

محسن هادوی: این نظری که امروز می‌دهیم رأی مثبت سه چهارم اعضای شورای نگهبان را می‌خواهد، ولی بعدها رأی مثبت سه چهارم را نمی‌خواهد.

صافی گلپایگانی: به هر حال، می‌خواهیم بگوییم که این اصل شامل آن نیز می‌شود.

مهرپور: مجوزی برای این در قانون اساسی نداریم.

صافی گلپایگانی: آقا شما رأی بگیرید.

محسن هادوی: آن را تفسیر می‌کنیم که رأی مثبت ۷ نفر معتبر است.

رضوانی: بر فرض که رأی ۷ نفر معتبر است، ما بگوییم ۹ نفر می‌خواهد، این در ما متصور است.

– نظر شورای نگهبان

پس از بحث و بررسی اعضای شورای نگهبان در خصوص اصل ۹۸ قانون اساسی، در پایان به دلیل عدم نصاب سه چهارم مقرر در اصل مزبور، اعضای شورا به اعلام نظر نهایی نرسیدند.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) متأسفانه به دلیل قطع نوار و عدم ضبط، مذاکرات ابتدایی جلسه در دسترس نیست.
- (۲) **اصل ۹۸ قانون اساسی:** تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.
- (۳) ر.ک: پی‌نوشت شماره ۱.
- (۴) **حجیت ظواهر:** دلالت یک عبارت بر مقصود گوینده گاهی آنقدر صریح است که احتمال خلاف در آن منتفی است. در اینجا می‌گویند عبارت «نص» است، و گاهی دلالت یک عبارت بر مقصود گوینده صریح نیست، بلکه معانی متعدد محتمل است، اما در میان احتمالات یک معنی زودتر به ذهن می‌آید. در آن صورت می‌گویند این عبارت «ظاهر» این معنی است. (عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹).
- (۵) **مجمل** به کلمه یا کلامی می‌گویند که معنای آن معلوم نبوده و مردّد بین دو یا چند احتمال باشد، و ندانیم کدام یک مراد گوینده است. (همان، ص ۲۸۳)
- (۶) **تنّبه** به معنای بیدار شدن، هوشیار شدن، بیداری و آگاهی و مفرد تنبّهات است (ر.ک: محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست‌وپنجم، ۱۳۸۸، صص ۱۱۴۸-۱۱۴۷).
- (۷) **هذا لیس بمجمل:** این مجمل نیست.
- (۸) به نظر می‌رسد که منظور ناطق، استناد به کتاب «دانشنامه حقوقی» دکتر لنگرودی باشد. (ر.ک: کتاب مزبور، شش ۳۹۳/۲ و ۴۳۷/۱)
- (۹) **مطلق** در لغت به معنای رها و شایع است و در اصطلاح کلمه‌ای است که دلالت کند بر معنایی که دارای افرادی باشد مثل لفظ انسان. لفظ مطلق مثل عام دلالت بر جمیع افراد می‌کند ولی بین لفظ مطلق و عام یک تفاوت عمده وجود دارد: دلالت عام بر افراد به وضع است در حالی که دلالت مطلق بر افراد و مصادیق به واسطه «مقدمات حکمت یا عقل» می‌باشد. (ر.ک: عیسی ولایی، پیشین، صص ۲۹۸-۲۹۷)
- (۱۰) **عام** یعنی شامل و فراگیر، و عموم یعنی شمول؛ در اصطلاح به مفهومی که کلیه افراد و مصادیق را شامل شود، عام گویند. اصل ۲۰ قانون اساسی می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند». به اعتقاد اکثر امامیه، برای عام الفاظ مخصوصی وضع شده است. (ر.ک: فاضل تونی، الوافیة فی اصول الفقه، مجمع فکر اسلامی، ۱۴۱۲ قمری، ص ۱۱۱).
- (۱۱) طبق اصل فقهی «اصالة العموم» که از اصول لفظیه است، هرگاه گوینده لفظ عامی مثلاً «همه مردم» را به کار برد، اما برای شنونده شک حاصل گردد که آیا گوینده اراده عام کرده یا خاص؟ شنونده باید «همه مردم» را در نظر بگیرد و هیچ یک از شنونده و گوینده نمی‌توانند غیر از این عمل کنند. (عیسی ولایی، پیشین، ص ۹۱)

- (۱۲) اصل ۷۳ قانون اساسی: شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست.
- (۱۳) ر.ک: قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، ص ۴۷۰؛ «عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابُ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»: «من دو امر مهم را برای شما باقی می‌گذارم که اگر به آنها چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شود: کتاب خدا و عترتم، خانواده‌ام؛ و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا اینکه در کنار حوض کوثر نزد من بازگردند. (ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی و دیگران، جلد ۶، ص ۱۵۸)
- (۱۴) نساء/۱۰۱: «و هنگامی که در سفر باشید باکی بر شما نیست که نماز را کوتاه به‌جا آورید».
- (۱۵) لاجنّاح: اشکالی نیست.
- (۱۶) رخصت: اجازه دادن، مخیر نمودن در فعل و ترک کاری (ر.ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۶۴۶).
- (۱۷) قرینه حالیه: منظور از قرینه، به کار بردن علامت و نشانه‌ای است که نشان دهد معنای حقیقی منظور نیست و ذهن شنونده را از معنای حقیقی منصرف سازد. قرینه ممکن است لفظی و یا غیرلفظی باشد که قرینه غیرلفظی را در اصطلاح قرینه‌حالی و مقالی نیز گویند. اوضاع و احوال مقرون به کلام را قرینه حالیه نامند. (ر.ک: ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۳۸-۳۹).
- (۱۸) حکم عزیمتی: واجب یا مستحبی که وجوب یا استحباب آن ساقط می‌شود و دیگر انجام آن جایز نیست. (ر.ک: سیدمحمد حسینی، فرهنگ و اصطلاحات فقهی، ذیل مدخل حکم)
- (۱۹) ادات یکی از قسمت‌های کلمه است که در اصطلاح نحویان حرف گویند. (ر.ک: محمد معین، پیشین، ج ۱، صص ۱۷۷-۱۷۶)
- (۲۰) تنبیه: بیدار کردن، هوشیار ساختن، واقف کردن، آگاه کردن. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۱۴۸)
- (۲۱) تعبد در لغت به معنای عبادت، فرمانبرداری و اطاعت است و تعبدی یعنی چیزی را بدون چون و چرا پذیرفتن. (فرهنگ فارسی معین، ص ۱۰۹۸)
- (۲۲) وظایفی که در قانون اساسی برای شورای نگهبان مقرر شده است بدین صورت می‌توان برشمرد: اول، تفسیر قانون اساسی (اصل نود و هشتم)؛ دوم، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی (اصل نود و نهم)؛ سوم، تهیه و تصویب قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره (اصل یکصد و هشتم)؛ چهارم، تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از حیث دارا بودن شرایط مندرج در قانون اساسی (بند ۹ اصل یکصد و دهم)؛

پنجم، بررسی انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرع و قانون اساسی (اصل نود و چهارم)؛

ششم، حضور در مراسم اتیان سوگند رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی (اصل یکصد و بیست و یکم)؛

هفتم، حضور در مجلس در طرح‌ها و لوایح فوری (اصل نود و هفتم)؛

هشتم، تأیید توقف موقتی انتخابات در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور در نقاط اشغال شده توسط شورای نگهبان (اصل شصت و هشتم)؛

نهم، حضور شورای نگهبان در مصوبات جلسات غیرعلنی که در شرایط اضطراری و برای رعایت امنیت کشور تشکیل می‌شوند (اصل شصت و نهم)؛

دهم، تشخیص عدم مغایرت مصوبات دولت با احکام مذهب رسمی کشور و قانون اساسی در صورت اجازه تصویب آنها از سوی مجلس شورای اسلامی به دولت (اصل هشتاد و پنجم).

۲۳ اصل ۹۴ قانون اساسی: کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.

۲۴ اصل ۹۸ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲.

۲۵ منظور نظریه مشورتی شورای نگهبان است که صرفاً جنبه مشورتی داشته و اعتبار تفسیر را دارا نیست.

۲۶ هجو: بی‌اساس، بیهوده، لغو.

۲۷ اصل ۹۸ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲.

۲۸ کشف القناع عن الظاهر: ظاهر لفظ را در نظر نگرفتن و پی به معنا بردن.

تفسیر اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی

تاریخ مذاکرات: بیست و سوم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و شصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن استفساریه^(۱)

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدی هادوی: در مورد نامه شماره ...^(۲) کمیسیون امور خارجی مجلس شورای اسلامی راجع به اظهار نظر در خصوص اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی^(۳) به استظهار می‌رساند برای عهدنامه بین‌المللی تعاریفی چند شده است؛ از جمله می‌توان به این تعاریف اشاره کرد: قراردادی که بین تابعان حقوق بین‌الملل به منظور حصول آثار حقوقی معین منعقد می‌شود؛ قراردادی که میان اعضای جامعه بین‌المللی منعقد می‌گردد؛ قراردادی که بین دو یا چند دولت یعنی اعضای جامعه بین‌المللی بر طبق مقررات حقوق بین‌الملل منعقد می‌گردد و موضوع حق و تکلیف بین‌المللی واقع می‌شود. معاهده بین‌المللی به صورت‌های مختلف نامگذاری شده است: عهدنامه، موافقتنامه، پیمان، میثاق، منشور، مقررات اساسی یا اساسنامه، سند رسمی موافقت، اعلامیه، پروتکل، قرارداد، پیمان اساسی و چیزهای دیگر؛ چون دلیل قانع‌کننده‌ای برای بکار بردن حتمی یکی از این اصطلاحات وجود ندارد همه آنها را می‌توان استعمال کرد؛ به عبارت دیگر می‌توان انواع مختلف این اصطلاحات را برای شناساندن فعل و انفعالات معین حقوقی میان کشورها بکار برد و اعمالی را که از حیث ماده و موضوع دارای یک ماهیت است با بکار بردن وسایل فنی متنوع به صورت‌های گوناگون جلوه داد. یعنی ظاهر موافقتنامه

این است که مبتنی بر اختلاف قبلی است که بعد از مذاکرات مقدماتی، به صورت موافقتنامه درمی‌آید. اما این یک اصل نیست که حتماً برای آن موافقتنامه یا قرارداد یا عهدنامه بگذارند؛ این اصطلاحات را به جای هم بکار می‌برند؛ عهدنامه شامل همه اینها می‌شود. بنابراین، عملاً فرقی میان اسناد حقوقی بین‌المللی^(۴) نیست و قوت قانونی و نیروی الزام همه آنها یکی است. این عهدنامه یا موافقتنامه و یا قرارداد یک تشریفاتی دارد. تشریفاتش این است که مثلاً اول، طرفین باید نمایندگانشان را معرفی کنند. نمایندگانشان باید از رئیس کشور اعتبارنامه^(۵) داشته باشند، بعد بنشینند مذاکره کنند و بعد این موافقتنامه به مجلس برود و قراردادی که اینها امضا می‌کنند تصویب شود و بعد هم به امضای رئیس مملکت برسد.^(۶) این تشریفات به‌طور کلی تشریفات قانونی تصویب قرارداد و موافقتنامه در همه دنیاست. در مقابل عهدنامه، که انعقاد آن تشریفات معینی دارد، قراردادی به شکل ساده یا قرارداد بسیط^(۷) قرار دارد که بیشتر ایالات متحده آمریکا به آن اقدام کرده است و از لحاظ شکل و صورت بسیار ساده است و تشریفات خاص و مفصلی نیز ندارد؛ این قرارداد را (Agreement) می‌نامند. پس این قراردادی که منعقد شده (Agreement)، معمولاً توسط وزیران امور خارجه یا مأموران دیپلماسی انعقاد می‌یابد. عهدنامه‌ها دارای سه مرحله مذاکره، امضا و تصویب می‌باشند، در حالی که قرارداد ساده (Agreement) فقط دو مرحله مذاکره و امضا را دارد و مرحله تصویب را ندارد. قانون‌گذار اساسی فرانسه در سال ۱۹۵۸ در اصل ۵۲ قانون اساسی،^(۸) این نوع قرارداد را پیش‌بینی کرده، اما در قانون اساسی ما پیش‌بینی نشده است. یعنی ما جز به صورت قراردادی که طبق آیین به تصویب مجلس برسد، قرارداد بین‌المللی نمی‌توانیم منعقد کنیم. از آنچه که در مورد تعریف معاهدات بین‌المللی ذکر شد، نظر به اینکه قرارداد بین‌المللی موضوع حق و تکلیف بین‌المللی واقع می‌گردد و مربوط به امور عمومی است، شامل خرید و فروش کالاها نمی‌گردد؛ زیرا اینها معامله است، نه معاهده؛ و مربوط به حق حاکمیت^(۹) دولت نیست بلکه مربوط به حق تصدی^(۱۰) است که دولت اموری را مانند افراد انجام می‌دهد. این مواردی که در نامه آمده، هیچ کدام بین‌المللی نیست. آنچه که با افراد یا با شرکت‌ها بسته می‌شود که اساساً محل بحث نیست؛ چون بین دو دولت نیست. آنچه هم که بین دولت‌هاست مربوط به امور خرید و فروش است.

صافی گلپایگانی: با مؤسسات تجاری چطور؟

مهدی هادوی: این هم جزء اعمال تصدی دولت می‌شود؛ مربوط به خرید و فروش است؛ دولت می‌خواهد شکر بخرد، پس بخرد.

صافی گلپایگانی: پس اینها مشمول عهدنامه‌های بین‌المللی نمی‌باشند؟

مهدی هادوی: بله، اینها مشمول آن عهدنامه‌های بین‌المللی نیست.

ربانی شیرازی: قرارداد بین‌المللی هم نمی‌خواهد.

مهدی هادوی: آنچه که قانون اساسی می‌گوید، عهدنامه‌های بین‌المللی است. منظور از بین‌المللی ممکن است بین دو دولت باشد، ممکن است بین دولت‌های متعهد باشد.

آراد: هم عهدنامه‌های بین‌المللی را دارد، و هم قراردادهای بین‌المللی.

ربانی شیرازی: اصل ۷۷ را داریم که راجع به عهدنامه‌ها، قراردادها، مقاوله‌نامه‌ها و موافقتنامه‌های بین‌المللی است: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد: واژه بین‌المللی به هر چهار مورد برمی‌گردد.

صانعی: خوب! این موارد مورد سؤال که بین‌المللی نیست.

ربانی شیرازی: همچنین اصل ۱۲۵ را داریم که مقرر می‌دارد: «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست».

صافی گلپایگانی: خوب، باشد. ما آن را نمی‌گوییم.

ربانی شیرازی: این موارد تصویب مجلس را می‌خواهد.

مهدی هادوی: عهدنامه‌ها، تعریفش همین بود. عهدنامه باید مربوط به امور عمومی باشد.

صافی گلپایگانی: اجازه بدهید، ما همین نظر شما را تأمین می‌کنیم. بنده اینجا این‌طور نوشته‌ام: «فروش و خرید کالا با مجوز قانونی به یک شرکت و مؤسسه تجارتی خارجی که متضمن انحصار و تعهداتی خارج از وضع عادی خرید و فروش نباشد مشمول این اصل نمی‌باشد».

محسن هادوی: این باید چند رأی بیاورد؟

صانعی: ۹ رأی.

محسن هادوی: آقای صافی گلپایگانی! وضع مملکت چه خواهد شد؟
مهرپور: من می‌گویم که این جواب شما خوب است، ولی چون به‌طور کلی در مورد تفسیر اصل ۱۲۵ و عهدنامه، موافقتنامه و قرارداد می‌باشد، من معتقدم یک مطالعه و بررسی بشود.

صافی گلپایگانی: این همان نتیجه را دارد. اگر گفتیم این اصل شامل خرید و فروش کالا نمی‌شود، حالا هم که این امر با مجوز قانونی است، به طریق اولی شامل نمی‌شود.
نامعلوم: اگر به دولت نفت بفروشد، چطور؟
صافی گلپایگانی: آن، مطلب دیگری است.

مهرپور: خوب! شرکت‌های دولتی که با دولت رومانی قرارداد می‌بندند، در این خصوص دولت مسئولیتی نسبت به قرارداد مزبور ندارد.
محسن هادوی: دولت که نقشی در این قرارداد ندارد!

افتخار جهرمی: تازه، به خصوص در مقوله نفت که نقش دولت‌ها در میان است.
محسن هادوی: شرکت‌ها هم معمولاً می‌خرند؛ شما اسلحه که می‌خری، از اشخاص می‌خری. معلوم نیست که با دولت قرارداد ببندی. دولت می‌خواهد برود اسلحه بخرد، می‌رود می‌خرد و می‌آید. و هر اسلحه‌ای هم که می‌خواهد برود بخرد.
صافی گلپایگانی: ملاحظه کنید؛ در نامه می‌گوید: «خرید و فروش کالا به یک مؤسسه تجارتي خارجی»؛ بنده می‌گویم اصل ۷۷ کلی است و شامل فروش و خرید کالا به شرکت و مؤسسه تجارتي خارجی غیردولتی نیز می‌شود.
ربانی شیرازی: خارجی غیردولتی.

محسن هادوی: ولو دولتی! اشکال ندارد. دولت اگر معامله می‌کند، جهت برآورد کردن نیازهای عمومی می‌باشد.

ربانی شیرازی: با تصویب مجلس قانون می‌شود.
صافی گلپایگانی: نه، آن را هم می‌گوییم با مجوز قانونی.
محسن هادوی: فرض کنید شما می‌خواهید از دولت روسیه صد تخته پتو بخرید.
ربانی شیرازی: آنچه که فرمودید، اشکالی ندارد.
صافی گلپایگانی: دولت می‌خواهد آن را از نظر اینکه با قانون اساسی مخالف است حتی اگر مجلس هم بگوید نمی‌شود، بپرسد.

ربانی شیرازی: کجای این را می‌پرسد؟

صافی گلپایگانی: آنها در مورد اصل ۷۷ پرسیدند که چون بر اساس اصل ۷۷ این قراردادها بین‌المللی، تصویب مجلس را می‌خواهد، حالا که ما می‌خواهیم از یک مؤسسه تجارتي خارجی کالا بخریم یا به آنجا کالا بفروشیم، آیا شامل این هم می‌شود که محتاج به تصویب مجلس باشد یا نه؟ با اینکه، خودمان هم در قانون خاص داریم و در قانون خاص مجوز قانونی برای این تصرفات داریم. خوب! این قراردادهای خرید و فروش کالا آیا شامل این اصل ۷۷ می‌شود یا نه؟ آقای هادوی می‌گوید نمی‌شود. ایشان یک مطلب دیگری هم می‌فرمایند. ایشان می‌فرمایند در اصل ۱۲۵ که نوشته است امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقتنامه‌ها، قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها، با رئیس‌جمهور است، همه اینها با رئیس‌جمهور است.

ربانی شیرازی: البته پس از تصویب مجلس.

صافی گلپایگانی: درست است پس از تصویب مجلس. ولی این اصل ۱۲۵ آنجایی که تصویب مجلس را می‌خواهد می‌گوید و آن همان است که در آن اصل ۷۷ است. این اصل ۱۲۵ یک قیدی به آن اصل ۷۷ می‌زند، در واقع یک قیدی برای آن اصل ۷۷ است. **محسن هادوی:** اصل ۱۲۵ در مقام بیان وظایف رئیس‌جمهور است، نه چیز دیگری. **مهرپور:** ولی آقای ربانی شیرازی می‌فرمایند اگر از اصل ۷۷ استفاده نمی‌شود، از اصل ۱۲۵ استفاده کنیم.

صافی گلپایگانی: نه، این اصل ۱۲۵ قیدی برای آن اصل ۷۷ است.

ربانی شیرازی: آنجا [اصل ۷۷] قراردادهای بین‌المللی است، ولی اینجا [اصل ۱۲۵] قرارداد دولت با سایر دولت‌ها ولو یک دولت باشد هست.

مهدی هادوی: اجازه بفرمایید! من تعریفی را که از قرارداد بین‌المللی می‌کنند، تفسیرش را عرض کنم.

ربانی شیرازی: قرارداد بین‌المللی را من می‌دانم، قرارداد دولت ایران با یکی از دولت‌ها است.

مهدی هادوی: خوب! این الآن بین‌المللی است دیگر. اجازه بفرمایید! در حقوق بین‌الملل قرارداد بین‌المللی تعریف دارد.

مهرپور: امضای قرارداد بین‌المللی از اختیارات رئیس‌جمهور است.

ربانی شیرازی: پس بهتر. پس اصل ۷۷ هم شاملش می‌شود. با توجه به این حرفی که ایشان می‌زند که بهتر است، پس اصل ۷۷ هم شاملش می‌شود. ایشان می‌گویند قرارداد بین‌المللی است. قرارداد اعم از قراردادهای سیاسی، اقتصادی، خدماتی است. همه اینها قرارداد است.

مهرپور: چه قراردادی؟

محسن هادوی: فروش نفت که قرارداد دولت ایران نیست. فروش نفت قرارداد وزارت نفت است.

ربانی شیرازی: وزارت نفت طرف قرارداد است؟

محسن هادوی: بلی، وزارت نفت است، ولی متصدی فروش است. این متصدی فروش که دولت ایران نیست. او نماینده فروش است.

ربانی شیرازی: چه کسی نماینده فروش است؟

محسن هادوی: همان وزارت نفت.

ربانی شیرازی: وزارت نفت نماینده چه کسی است؟ نماینده دولت است.

محسن هادوی: نماینده دولت است، خود دولت که نیست! اینکه نماینده دولت است معنایش این است که چون دولت برای این کار وقت ندارد، یک نماینده‌ای برای این کار تعیین می‌کند. بعضی از امور است که متصدی، خود دولت است و بعضی از امور هست که دولت یک نماینده‌ای را تعیین می‌کند.

ربانی شیرازی: نماینده دولت به نمایندگی از دولت است.

رضوانی: یک وقت، بحث در مفهوم قرارداد داریم.

ربانی شیرازی: اگر ایشان یک جایی را بیاورند که قرارداد فقط مفهومی قراردادهای سیاسی و نظامی است نه قراردادهای اقتصادی، آن یک بحث دیگری است.

محسن هادوی: به قراردادهای تجاری، قرارداد بین‌المللی نمی‌گویند.

ربانی شیرازی: [اگر] دو دولت طرف قرارداد باشند، چطور؟

محسن هادوی: خوب باشند. اگر یک وزیر به عنوان وزیر در وزارتخانه خودش یک قراردادی ببندد، این قرارداد دولت است یا قرارداد وزیر است؟

رضوانی: یا قرارداد وزارت نفت.

ربانی شیرازی: به هر حال او، وزیر دولت است.

محسن هادوی: نه، وزیر هیأت دولت است. دولت، هیأت دولت است.

ربانی شیرازی: او وزیر دولت است. این چه حرفی است که می‌زنید؟
مهرپور: وزیر راه برود یک قراردادی با وزیر راه بلغارستان ببندد، این خود وزیر است که قرارداد را امضاء می‌کند.

صانعی: ولی به هر حال در هیأت دولت باید تصویب بشود.

محسن هادوی: بله.

مهرپور: الآن دولت یک رویه دارد.

صانعی: به هر حال در هیأت دولت باید تصویب بشود.

محسن هادوی: بله.

مهرپور: الآن دولت یک رویه‌ای دارد؛ قراردادهایی که باید تصویب بشود، وزیر می‌رود به عنوان یک مقام اجرایی مذاکره می‌کند، آنجا با همدیگر به عنوان دو وزیر یعنی دو نماینده دولت قرارداد را می‌نویسند و یا اول تصویب می‌شود که باید این کار را بکنید، یا بعد می‌آیند تصمیماتشان را می‌گیرند. نمی‌توانیم بگوییم این اقدام وزیر، اقدام دولت نیست، والا خود او خارج از دولت کاره‌ای نیست.

ربانی شیرازی: اجازه بدهید! آقای هادوی می‌گویند قرارداد یک دولت با دولت دیگر قرارداد بین‌المللی است.

محسن هادوی: بله.

مهرپور: اتفاقاً در مذاکرات مجلس خبرگان پرسیده‌اند که آقای بنی‌صدر شما که وارد هستید، بگویید قرارداد بین‌المللی چیست؟ [وی] گفته وقتی یک دولت با دولت دیگری قرارداد ببندد می‌شود بین‌المللی.^(۱۱) خوب! این گفته شده. این اظهار نظر در مذاکرات مجلس خبرگان هست.

مهدی هادوی: چه نوع قراردادهایی بین‌المللی است؟

مهرپور: این بین دو دولت بودن مربوط به این است که چه نوع قراردادی بین‌المللی است؛

ربانی شیرازی: قرارداد در اینجا اطلاق دارد. اگر در عرف حقوقی، قرارداد شامل قراردادهای سیاسی، نظامی، اقتصادی بشود اینجا [اصل ۷۷] اطلاق دارد؛ ولی اگر در عرف به قراردادهای اقتصادی، قرارداد نمی‌گویند، در آن صورت قرارداد اقتصادی مشمول اصل ۷۷ نمی‌شود.

محسن هادوی: قرارداد اقتصادی غیر از قرارداد نظامی است. قرارداد نظامی، یک خرید و فروش مشخص است ولی قرارداد اقتصادی کلی است.

رضوانی: دولت ایران با دولت رومانی قراردادی می‌بندند که سالیانه نفت را به ما بفروشند اما حالا طبق آن قرارداد می‌خواهند بفروشند.

محسن هادوی: می‌خواهند صد بشکه به ما بفروشند.

ربانی شیرازی: آن که ترتیب اثر به قرارداد است.

مهرپور: نه، ببینید! ممکن است مسبوق به این قرارداد هم نباشد. قرارداد اقتصادی یکسری تعهدات می‌آورد. ما مثلاً می‌آییم در زمینه ورود و صدور کالا یک قرارداد اقتصادی می‌بندیم؛ ایران تعهد می‌کند که مثلاً سالانه این مقدار پسته به شوروی صادر بکند و در مقابل، آنها ماشین‌آلات و امثال آن را به ما می‌دهند. این یک قرارداد اقتصادی است که به نظر من یک قرارداد بین‌المللی است. اما یک وقتی است که فرض کنید دولت ایران به خاطر وضع جنگ می‌خواهد از یک کشوری نفت بخرد؛ در اینجا قرارداد به آن مضمونی که می‌آید، نیست. الآن ما با دولت ایتالیا مذاکره می‌کنیم که مثلاً صد هزار بشکه نفت به ما بدهید؛ به هر حال این هم یک قرارداد و معامله است. معامله هم به معنای عام، یک قرارداد است. قرارداد می‌بندیم که صد هزار بشکه نفت به ما بدهد و ما یا الآن فی‌المجلس پول به او می‌دهیم، یا بعداً می‌دهیم. این را می‌خواهیم یک تفکیک بکنیم و بگوییم که شامل این می‌شود یا نه؟

ربانی شیرازی: الآن توضیح می‌دهم؛ اگر چنانچه شرکت ملی نفت به عنوان یک فروشنده و فلان دولت به عنوان یک خریدار باشد، مثل اینکه بنده به بازار می‌روم و پول می‌دهم و جنس می‌خرم، این را قرارداد نمی‌گوییم؛ ولی یک وقت می‌آییم می‌گوییم و تعهد می‌کنیم؛ تعهدمان عبارت از این است که ما در ظرف یکسال یا ۱۰ سال یا کمتر، صد هزار بشکه نفت به این مبلغ می‌دهیم؛ این قرارداد است.

مهرپور: نه! ببینید! این که شما می‌فرمایید، دو جور است؛ یک وقت است که ما می‌نشینیم و می‌گوییم ما ظرف ۱۰ سال این کار را بکنیم و یک وقت است که ما صحبت می‌کنیم که ما می‌خواهیم صد هزار بشکه نفت به شما بفروشیم، متنها ما این صد هزار بشکه را در طول مثلاً یکسال به تدریج می‌دهیم و پولش را هم شما ظرف یک سال و یا نقد می‌دهید.

صافی گلپایگانی: قیمت که به هر حال معلوم بوده است.

ربانی شیرازی: پس قرارداد است.

محسن هادوی: اگر کلیت داشته باشد این را می‌گوییم قرارداد است، ولی اگر کلیت نداشته باشد، قرارداد نیست.

خزعلی: مثلاً ما از الآن تا یکسال دیگر قرارداد صدور نفت به شما داریم و از شما پول آن را می‌گیریم.

صافی گلپایگانی: یعنی این قراردادی که من پول بگیرم و به شما نفت بدهم، قرارداد است.

خزعلی: این معامله روی صد هزار بشکه است، ولی در ده سال تأمین می‌شود.

ربانی شیرازی: می‌دانید تفاوتش چیست؟ تفاوتش این است که در بیع و شراء^(۱۲)

تخلف نیست؛ یعنی پول می‌دهد، جنس می‌گیرد ولی قرارداد تخلف دارد؛ ممکن است در بین این فاصله، کشور فروشنده جنس ندهد و یا کشور خریدار نخرد؛ دید که یکجایی ارزانتر از آن کشور، در حال فروش جنس مزبور می‌باشد و برای خرید با آن کشور قرارداد می‌بندد.

صافی گلپایگانی: اگر پول را گرفت و گفت ما تا شش ماه دیگر این نفت را تحویل می‌دهیم چگونه؟

ربانی شیرازی: تمام شد؛ بیع و شراء است.

صافی گلپایگانی: عیب که ندارد؛ این قرارداد که نیست؟

ربانی شیرازی: نه.

صافی گلپایگانی: پس همین است.

مهرپور: حتماً باید پول نقد باشد تا قرارداد گفته نشود و اگر نسیه باشد، در آن صورت می‌شود قرارداد؟!

رضوانی: نه.

محسن هادوی: ممکن است پول به صورت نسیه باشد.

صافی گلپایگانی: یعنی قرار باشد که به این ترتیب پول را بدهید.

محسن هادوی: مثلاً کسی می‌رود فرش می‌خرد و پولش را به صورت قسطی می‌دهد.

ربانی شیرازی: باید ببینیم «قرارداد» یعنی چه. مثلاً نفت را با قرارداد خرید و فروش

می‌کنیم؛ این به صورت نقد و نسیه است.

خزعلی: ببینید! اگر قراردادی است که بعد از آن معامله می‌کنیم؛ حرف شما درست

است. قراردادی است برای معامله نقد.

ربانی شیرازی: الآن قرارداد می‌بندیم که در ظرف ده سال نفت به این قیمت به شما

بدهیم. این «قرارداد» است.

صانعی: اجازه بفرمایید! این قرارداد است، قرارداد ایجاد بیع در آینده است. ولی یک وقت

می‌گوید الآن یک میلیون بشکه به تو فروختم و شش ماه دیگر به تو تحویل می‌دهم.
ربانی شیرازی: اگر در ظرف ۱۰ سال تحویل بدهد؟!
مهدی هادوی: مگر این قرارداد نیست؟ اگر الآن کالا را بفروشند و بعد تحویل بدهند این هم قرارداد است.

صانعی: ببینید! یک وقت قرارداد بیع است و یک وقت خود بیع است. یک وقت می‌گوییم تا ۱۰ سال به تو می‌فروشیم ولی در این مدت نفروختیم؛ بنا گذاشتیم تا بفروشیم، اگر نفروشیم، در واقع از قرارداد تخلف کرده‌ایم؛ یک وقت است که کالا را حالا می‌فروشیم ولی شش ماه دیگر تحویل می‌دهم.

محسن هادوی: قرارداد بین‌المللی آن است که قرارداد بین دو ملت باشد؛ یعنی دو ملت با هم یک علایقی ایجاد می‌کنند و در مقابل هم تعهداتی می‌کنند. ولی وقتی که دو ملت با هم نباشند اصلاً قرارداد بین‌المللی ایجاد نمی‌شود؛ «بین‌المللی» اصلاً از اسمش هم پیداست. دو ملت در مقابل هم قرار گرفته‌اند، نه حتی دو دولت.

صافی گلپایگانی: اگر دولت نباشد که قراردادی بسته نمی‌شود.

خزعلی: اگر یک وقت می‌گوییم که ما با شما ولو شش ماه ولو دو ماه قرارداد می‌بندیم که نفت را به شما بدهیم و در عوض، شما یا پول یا کالا بدهید، این قرارداد است، ولو یک ماه هم باشد. یک وقت است که نه، اینطور نیست؛ بلکه الآن معامله می‌کنیم که به شما نفت فروختیم ولو اینکه تحویلش شش ماه طول بکشد.

نامعلوم: تخلفی اگر مرتکب شود، چی؟

خزعلی: تخلف ندارد؛ الآن شرکت نفت دارد بیع انجام می‌دهد؛ می‌گوید من صد میلیون بشکه فروختم و تحویلش دو سال طول می‌کشد، اما به هر حال فروختم؛ یک وقت است که ما قرار می‌گذاریم که در ظرف دو سال هر چه نفت داریم به شما بفروشیم. اگر این باشد، اشکال دارد. این را باید ببینیم که طرز معامله‌شان، معامله نفت است یا قرارداد برای معامله است.

مهرپور: به‌طور کلی سایر معاملاتی که الآن دولت انجام می‌دهد مثلاً گندم می‌خرد، یا چیزهای دیگر می‌خرد، برای وارد و صادر کردن چیزی است.

خزعلی: اینها معامله است.

مهرپور: به هر حال، دولت چیزی را وارد می‌کند. چیزی را وارد و یا صادر می‌کند.
مهدی هادوی: من تعریف قرارداد بین‌المللی را می‌خوانم: «عهدنامه‌های بین‌المللی

که شامل همه اینها چه قرارداد، و چه موافقتنامه می‌شود، عبارت از قراردادهایی است که بین دو یا چند دولت یعنی اعضای جامعه بین‌الملل منعقد می‌شود و بر طبق مقررات حقوق بین‌الملل موضوع حق و تکلیف بین‌المللی واقع می‌شوند؛ برای ایجاد «حق و تکلیف»، نه برای خرید و فروش. تعریف مزبور می‌گوید قرارداد بین‌المللی مربوط به روابط بین ملت‌ها است.

رضوانی: حالا اگر جامعه بین‌المللی نبود، نمی‌شود؟

محسن هادوی: نه، منظور جامعه بین‌المللی است که دولت آن را بشناسد.

مهدی هادوی: نه، یعنی با دولت شناخته بشود؛ نه با ایل، نه با طایفه، بلکه با یک دولتی که شناخته شده باشد.

رضوانی: جامعه بین‌المللی را نیز دربر می‌گیرد.

مهدی هادوی: آن را هم اضافه کرده.

محسن هادوی: جامعه بین‌المللی که دولت بشناسد؛ یعنی اینکه این دولت تلقی می‌شود، نه یک قبیله، نه یک گروه خاص.

ربانی شیرازی: البته تعریف عهدنامه بین‌المللی همین‌طور بود، ولی ممکن است دو دولت عهدنامه ببندد و جزء جامعه بین‌المللی هم نباشد.

محسن هادوی: نه اینکه جزء جامعه بین‌المللی باشد. می‌گوید دو دولت ممکن است عضو جامعه بین‌المللی هم نباشند. ولی از نظر سازمان ملل جزء جامعه بین‌المللی تلقی می‌شوند.

مهدی هادوی: نه، اگر عضو جامعه بین‌المللی نباشد که دیگر از نظر سازمان ملل جزء جامعه بین‌المللی تلقی نمی‌گردد.

مهرپور: بین‌المللی که هست.

ربانی شیرازی: در تعریف «بین‌الملی» گفته «عهدنامه‌های بین‌المللی»؛ نه عهدنامه دو دولت. **مهدی هادوی:** نه، تعریفش این است: می‌گوید «عبارت از قراردادهای است بین دو یا چند دولت.» اصلاً تعریفش این است.

مهدی هادوی: «یعنی اعضای جامعه بین‌المللی که بر طبق مقررات حقوق بین‌المللی موضوع حق و تکلیف بین‌المللی واقع می‌شوند.»

محسن هادوی: یعنی این قراردادها موضوع حق و تکلیف بین ملت‌ها واقع می‌شوند.

مهدی هادوی: نه، حتی تاجر را که مثلاً تعهد بکند که جنس را تحویل بدهد. حالا از حیث محتوا هم قرارداد بین‌المللی تعریف شده که من آن تعریف را دیگر نخواندم.

ربانی شیرازی: در همین تعریف، قرارداد اقتصادی را هم شامل می‌شود. **مهدی هادوی:** بله، قراردادهای اقتصادی را هم شامل می‌شود. ولی قراردادهای تجاری به این معنا را شامل نمی‌شود. ما مثلاً قراردادهای تجاری با کشورهای دیگر داریم. یعنی اصول کلی تجارت ما را با آن دولت معین می‌کند که اجناس به چه شکل بیاید. تبعه‌ها به چه شکل معامله بکنند. ما قرارداد تجاری داریم، قرارداد بحریمایی^(۱۳) داریم، قرارداد هواپیمایی داریم. اما اصول کلی آن را معین می‌کند، نه راجع به یک معامله خاصی که بروند انجام بدهند. اصول کلی، این معاملات را معین می‌کند. بعد، اینجا هم نوشته که: «معاهدات از لحاظ محتوا به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول، معاهده‌ای که در حکم عقد است؛ مثل معاهده تجارت، معاهده تحدید حدود، معاهده واگذاری و تسلیم سرزمین و غیره».^(۱۴)

ربانی شیرازی: معاهده تجارت!

مهدی هادوی: نه، تجارت نه اینکه تجارتي باشد؛ معاهده راجع به تجارت داریم. یعنی این که تجارت به چه شکل می‌باشد. ما اصول کلی آن را داریم؛ الآن مثلاً می‌شود یک نمونه‌اش را بیاوریم.

خزعلی: یعنی اصول تجارت را قبول کنیم.

مهدی هادوی: «و دوم، معاهده در حکم قانون، یا معاهده‌ای که موجد و مولد قواعد است، و آن عبارت از اعلام حق و بیان قاعده حقوقی است که به‌طور عینی و صحیح معتبر می‌باشد و بر خلاف معاهده در حکم عقد، محتوا و مضمون آن از نظر کشورهای عاقد یکی است. به عنوان مثال: اعلامیه پاریس در باب جنگ دریایی (۱۸۵۶)،^(۱۵) موافقتنامه‌های لاهه و میثاق جامعه بین‌المللی...»؛ اینها معاهده در حکم قانون می‌باشند.

محسن هادوی: مثل میثاق حقوق بشر، که می‌آورند و می‌گویند همه ملت‌ها این را بپذیرند. یعنی قانون این مملکت هم باید آن را تصویب کند که ما این معاهده حقوق بشر را قبول کردیم که از آن تجاوز نکنیم.

صانعی: قرارداد تجارتي با خرید و فروش چه فرقی دارد؟

محسن هادوی: قرارداد تجارتي، این است که ما قبول می‌کنیم که با هم قرارداد ببندیم ولی خرید و فروش غیر از قراردادهای تجاری است.

صافی گلپایگانی: اگر اینطور بنویسیم چطور است؟ «معامله فروش و خرید کالا با مؤسسات خارجی که متضمن تعهدی سوای تحویل جنس از جانب وزارت نفت نباشد

مشمول اصول ۷۷^(۱۶) و ۱۲۵^(۱۷) قانون اساسی نیست».

صانعی: آیا مؤسسات خارجی قید نمی‌خواهد؟

رضوانی: نمی‌خواهد؛ مؤسسه چه دولتی باشد و چه غیردولتی باشد، را شامل می‌شود.

صانعی: رأی بگیرید.

صافی گلپایگانی: این عبارتی که گفتم اشکالی ندارد.

صانعی: به نظرم هیچ اشکالی ندارد.

مهدی هادوی: به قانون تصویب قرارداد بازرگانی و بحریمایی بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی مصوب ۱۳۱۹، توجه فرمایید؛ ماده ۱ این قانون می‌گوید: «از محصولات طبیعی و صنعتی که مبداء آن خاک گمرکی یکی از طرفین متعاهدین باشد در موقع ورود به خاک گمرکی طرف متعاهد دیگر حداقل حقوق گمرکی و سایر عوارضی که در تعرفه گمرکی و قوانین کشور وارد کننده پیش‌بینی شده یا خواهد شد گرفته می‌شود، ولی در هر صورت میزان حقوق گمرکی و عوارض نامساعدتر و غیر از میزانی نخواهد بود که از محصولات که مبداء آن کشور ثالثی باشد گرفته می‌شود». اصول کلی؛ مثلاً راجع به عوارض گمرکی؛ طرز آوردن کالاها، کالاها را کجا بگذارند، انبارداری چه کار بکنند، ترتیب عوارض داخلی چیست، عدم اعمال تحدید و ممنوعیت‌ها نسبت به طرفین در مواد بعدی مقرر شده است؛ همچنین بر اساس ماده ۵ قانون مزبور، «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جزو سفارت خود در ایران، نمایندگی بازرگانی دارد. وظایف نمایندگی بازرگانی از این قرار است:

الف - کمک به توسعه روابط اقتصادی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران.

ب - نمایندگی منافع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در قسمت بازرگانی خارجی.

ج - تنظیم معاملات بازرگانی به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران».

د - تجارت بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران.

همانطور که می‌بینیم نمایندگی بازرگانی در سفارت شوروی، نماینده دولت شوروی

محسوب می‌گردد.

صافی گلپایگانی: این‌طور بنویسیم که: «فروش و خرید کالا با مؤسسات خارجی در

صورتی که متضمن تعهدی سوای تحویل جنس یا پرداخت بهای کالا از جانب وزارت

نفت نباشد مشمول اصل ۷۷ و ۱۲۵ نمی‌شود».

محسن هادوی: من ایراد دارم.

مهدی هادوی: هر معامله تعهداتی دارد.

محسن هادوی: من ایراد دارم. ببینید! این انجام معاملات با مؤسسات خارجی و دولت‌های خارجی در صورتی که خلاف قانون عادی نباشد اشکالی ندارد.

مهدی هادوی: بله، این قیود را نمی‌شود در آن گذاشت.

صافی گلپایگانی: مؤسسات خارجی طبق قوانین عادی معامله انجام می‌دهند.

محسن هادوی: اگر بر خلاف قانون عادی نباشد اشکالی ندارد.

صافی گلپایگانی: اگر طبق قوانین عادی باشد پس اشکالی ندارد. باید این را رأی بگیریم: «فروش و خرید کالا با مؤسسات خارجی طبق قوانین عادی در صورتی که متضمن تعهدی سوای تحویل جنس یا پرداخت بهای کالا از جانب وزارت نفت نباشد، مشمول اصل ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی نمی‌شود».

محسن هادوی: این را نباید بنویسیم. این عبارت درست نیست.

صافی گلپایگانی: اصلاً خرید و فروش کالا را هم می‌گوید که تعهدی ندارد، والا اگر متضمن تعهد باشد، قرارداد می‌شود.

خزعلی: سوای مقتضای معامله.

مهدی هادوی: اصلاً قرارداد تجاری چیزی دیگری است؛ ربطی به اینها ندارد.

محسن هادوی: قرارداد تجاری غیر از قرارداد تجاری است.

صافی گلپایگانی: نه، معامله اقتضائات زیادی دارد؛ یکی این است که تعهد کنیم که ما تا آن زمان به این قیمت، جنس به شما بدهیم.

خزعلی: این معامله کالاست.

محسن هادوی: آن، معامله نیست.

خزعلی: چرا، معامله کالا است.

صافی گلپایگانی: نه، آن که اصلاً واضح نیست.

رضوانی: معامله بیع، تعهدی که دارد، تعهد کثیر الزمان^(۱۸) نیست.

صافی گلپایگانی: همین است.

خزعلی: در قرارداد گفته شش ماه دیگر باید تحویل بدهد.

صافی گلپایگانی: آن هم همین است. نوشته‌ایم: «سوای تحویل جنس».

مهدی هادوی: دیگر هر چه باشد راجع به تغییر و تحول است. بهتر است راجع به

جزئیات وارد نشویم. به جای خرید و فروش کالا بگوییم معامله عادی. این جور مرقوم بفرمایید که معاملات عادی بین ایران و شرکت‌های خارجی اشکال ندارد. اگر وارد خصوصیات بشویم کار را مشکل می‌کند.

محسن هادوی: جناب آقای صافی گلپایگانی! اجازه بفرمایید که آقایانی از وزارت نفت بیایند تا یک مقدار بحث بشود؛ عجله نکنید.

صافی گلپایگانی: اینطور بنویسیم: «فروش و خرید کالا طبق قوانین عادی به مؤسسات خارجی در صورتی که متضمن تعهدی سوای تحویل جنس یا پرداخت بهای کالا از جانب وزارت نفت نباشد، مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد.» آقایانی که موافقت دستشان را بلند کنند.

مهدی هادوی: «فروش و خرید کالا» به چه چیزی؟

صافی گلپایگانی: «فروش و خرید کالا طبق قوانین عادی به مؤسسات خارجی ...»

ربانی شیرازی: آنها از این چه می‌فهمند.

صافی گلپایگانی: پس شما بروید از آنها پرسید که از این چه می‌فهمید.

ربانی شیرازی: همین است دیگر.

صافی گلپایگانی: این طور که نمی‌توانیم رأی بدهیم.

ربانی شیرازی: همین طور است. آیا یک چیزی بنویسیم که خودمان نمی‌فهمیم؟!

محسن هادوی: حالا عجله نکنید؛ بگذارید رأی بهتر بیاورد و عبارت بهتر باشد. این

چیز حساسی است.

صافی گلپایگانی: پس شما بنویسید.

محسن هادوی: آقای مهرپور! بعد از مطالعه کافی می‌نویسید؟!

ربانی شیرازی: من می‌گویم که در ابتدای آن بنویسیم که «قراردادهای تجاری نیاز

به تصویب مجلس دارد و اما...»؛ اگر یک «اما» بنویسیم روشن تر می‌شود.

(۱۹)
...

– نظر شورای نگهبان

گویا شورای نگهبان به نظریه تفسیری در مورد سؤال مزبور نرسیده است.

پی‌نوشتها

- (۱) متن استفساریه موجود نیست.
- (۲) متأسفانه شماره نامه در دسترس نمی‌باشد.
- (۳) اصل ۷۷ قانون اساسی: عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.
- اصل ۱۲۵ قانون اساسی: امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.
- (۴) منظور از اسناد حقوق بین‌المللی همان موافقتنامه، قرارداد و عهدنامه می‌باشد.
- (۵) اعتبارنامه: «عهد و پیمانی که میان تابعان حقوق بین‌الملل بسته می‌شود در سندی مکتوب درج می‌گردد. این سند اصولاً پس از مذاکراتی که میان نمایندگان رسمی دولتها صورت می‌گیرد به نام مقام مسئول هر دولت به امضاء می‌رسد، زیرا رئیس دولت در حدی که وی را مقام مسئول فرض کنیم، در اغلب موارد قادر به شرکت در تمام مذاکراتی که هر لحظه در چهار گوشه جهان انجام می‌گیرد نیست؛ به همین علت وی کسانی را در مقام نماینده خود مأمور می‌کند که در این مذاکرات شرکت کنند. اجازه‌نامه‌ای که رئیس دولت به این منظور صادر می‌کند و در آن حدود به اختیارات نماینده خویش تصریح می‌نماید، «اعتبارنامه» شهرت گرفته است. این اعتبارنامه به شخصی که آن را در دست دارد اجازه می‌دهد که به نام عالی‌ترین مقام رسمی کشور وارد مذاکره شود و در تهیه و تدوین پیمان مداخله کند و در صورت لزوم، با توجه به حدود اختیاراتش، آن را به نیابت مقام مسئول امضاء نماید» (هدایت الله فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، ص ۱۰۰).
- (۶) ر.ک: پی‌نوشت شماره ۳.
- (۷) قرارداد یا موافقتنامه‌های ساده و بسیط پیمان‌هایی هستند که انعقاد آنها تابع هیچگونه تشریفاتی نیست و بدون دخالت صریح رئیس کشور و بی آنکه از مرحله تصویب گذر کنند، با امضای وزیر خارجه یا نمایندگان دیپلماتیک به صورت مبادله‌نامه، مبادله یادداشت، تفاهم‌نامه و ... اعتبار می‌یابند. علت این امر آن است که در اوضاع و احوال کنونی عالم و با توجه به اینکه تهیه هر معاهده نیاز به صرف وقت بسیار دارد، گسترش هر چه بیشتر روابط بین‌الملل و ایجاد تسهیلات لازم در امر انعقاد معاهدات اصولاً مستلزم کاهش تشریفات معاهده است؛ به همین علت، دولتها در عمل با صرفنظر کردن از «اعتبارنامه» و شرط «تصویب»، به مذاکره‌کنندگان اجازه داده‌اند که موافقتنامه‌هایی امضاء کنند (همان، صص ۱۰۲-۱۰۱).
- (۸) اصل ۵۲ قانون اساسی فرانسه: مذاکره در مورد معاهدات و امضاء آنها بر عهده رئیس‌جمهور است. شرح کامل مذاکراتی که به منظور عقد یک قرارداد بین‌المللی انجام می‌شود و نیاز به امضاء رئیس‌جمهور ندارد به اطلاع وی خواهد رسید.

۹) به اعتقاد علمای حقوق، دولت دارای دو نوع اعمال است: ۱- اعمال مربوط به حاکمیت [حق حاکمیت]، ۲- اعمال مربوط به تصدی. اعمال مرتبط به حاکمیت دولت [حق حاکمیت]، اعمالی هستند که در انجام آنها دولت حاکم و قدرت مطلق است و به وسیله آنها به مردم فرمان می‌دهد و تحکم می‌کند؛ به همین جهت، این اعمال از نظر حقوقی شبیه اعمال متداول بین افراد نیستند و قابل تصور هم نیست که شخصی بتواند نظایر آن اعمال را انجام دهد (منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری، ص ۳۹۱).

۱۰) **اعمال تصدی**، اعمالی است که دولت مشابه اشخاص خصوصی انجام می‌دهد همانند قراردادهای بیع و اجاره، مقاطعه‌کاری، احداث بنا، مزارعه و غیره که هدف از اینگونه اعمال عمدتاً تولید سود و کسب منفعت می‌باشد (تبصره یک ماده واحده قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد دولت مصوب ۱۳۰۷/۴/۲۴).

۱۱) ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج دوم، جلسه سی و سوم، ص ۸۶۱.

۱۲) **شراء**: خرید.

۱۳) **قرارداد بحریمایی**: حمل کالا از طریق دریا.

۱۴) **معاهدات بین‌المللی** دارای انواع مختلف و گسترده است. برای طبقه‌بندی معاهدات از معیارهای متفاوتی استفاده می‌شود. رایج‌ترین نوع طبقه‌بندی بر اساس شکل و محتوای معاهدات انجام می‌گیرد. الف: طبقه‌بندی از نظر تشریفات (شکلی): از این نظر از دو دسته معاهدات ساده و اجرایی و معاهدات رسمی را می‌توان یاد کرد اما معاهدات اجرایی به آن دسته معاهداتی گفته می‌شود که صرفاً با امضای مقامات ذی‌صلاح قوه مجریه نافذ می‌گردد. معاهدات رسمی به آن دسته اطلاق می‌گردد که انفاذ آن پس طی مراحل و تشریفات خاص محقق می‌گردد. این دسته از معاهدات نیازمند تصویب مراجع رسمی قانونی و در اکثر کشورها قوه مقننه است. ب: از نظر محتوا (ماهوی): از نظر محتوا و ماهیت باز هم معاهدات به دو دسته تقسیم می‌گردد: ۱- معاهدات عام یا قانون‌ساز. ۲- معاهدات خاص یا قراردادی. طبقه‌بندی اول بیان‌گر معاهداتی است که اراده مشترک طرفین یا اطراف را همساز نموده و وحدت می‌بخشد و در نتیجه موجب قواعد حقوقی عام می‌گردد، که خود از منابع حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود. این دسته از معاهدات معمولاً چندجانبه است و گاه ممکن است دو جانبه باشد. معاهدات قانون‌ساز یا عام متضمن قواعد اساسی بوده و در حکم قوانین بین‌المللی به شمار می‌آید. رعایت آنها برای کلیه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی لازم‌الاجراء است. میثاق جامعه ملل متحد، منشور سازمان ملل، عهدنامه‌های وین (۱۹۶۱) و (۱۹۶۳) در زمینه روابط دیپلماتیک و کنسولی و عهدنامه (۱۹۸۲) در زمینه حقوق دریاهای مهم‌ترین معاهدات قانون‌ساز محسوب می‌شوند. معاهدات قراردادی یا خاص، در واقع به اعمال حقوقی مشخص و محدود عینیت می‌بخشد. هدف از انعقاد آن نیل به منافع ملی خاص کشورهای متعاقد می‌باشد. این معاهدات هرچند منبع اصلی و مستقیم حقوق بین‌الدول نمی‌باشد اما از طریق ایجاد رویه‌های حقوقی می‌تواند در تنظیم حقوق بین‌الدول تأثیرگذار باشد.

از جمله این گونه معاهدات می‌توان به موافقت‌نامه‌های تجاری و فرهنگی میان کشورها اشاره کرد (ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۶۹).

(۱۵) **جنگ دریایی** نوعی از مبارزه است که در دریاها، اقیانوس‌ها و یا هر پهنه وسیع آبی مثل دریاچه‌های بزرگ یا رودهای عریضی انجام می‌شود.

(۱۶) اصل ۷۷ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۳.

(۱۷) اصل ۱۲۵ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۳.

(۱۸) **کثیر الزمان**: طولانی مدت.

(۱۹) متأسفانه ادامه مذاکرات و نظریه نهایی شورای نگهبان در دسترس نیست.

قانون اجازه انجام هزینه‌های کشور در چهار ماهه اول سال ۱۳۶۰

تاریخ مذاکرات: سیزدهم و پانزدهم خردادماه یکهزاروسیصدوشصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن لایحه

ماده واحده - به دولت اجازه داده می‌شود از محل درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در چهار ماهه فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر سال ۱۳۶۰ هزینه‌های جاری و عمرانی (سرمایه‌گذاری ثابت) وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و سایر ردیفها و کمکها را در حدود وصولی منابع مذکور حداکثر تا مبلغ هشتصد میلیارد (۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال با رعایت مفاد تبصره‌های زیر و ضوابط اجرای قانون بودجه سال ۱۳۵۹ مصوب ۱۳۵۹/۲/۳۰ و اصلاحات بعدی آن و سایر مقررات مربوط پرداخت نماید.

تبصره ۱-

الف - وزارت امور اقتصادی و دارایی مجاز است هزینه‌های جاری موضوع این قانون را تا میزان چهار دوازدهم پرداختی خزانه در سال ۱۳۵۹ به هر دستگاه و ردیف پرداخت نماید. در موارد ضروری و اجتناب‌ناپذیر، پرداخت بیش از چهار دوازدهم مقرر در این تبصره با تصویب هیأت دولت مجاز خواهد بود مشروط بر آنکه در هر حال پرداختی خزانه در چهارماهه اول سال ۱۳۶۰ بابت اعتبارات جاری جمعاً از چهار دوازدهم اعتبارات مصوب سال قبل تجاوز ننماید.

ب - نحوه عمل در مورد پرداخت هزینه‌های جاری چهارماهه اول سال ۱۳۶۰ دستگاهها و یا ردیفهایی که تمام و یا قسمتی از آنها در سال ۱۳۵۹ بعد از تصویب قانون بودجه سال مذکور در هم ادغام و یا تفکیک شده‌اند با رعایت مفاد این ماده واحده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه تعیین خواهد شد.

تبصره ۲-

الف - دستگاههای اجرایی می‌توانند کلیه عملیات نیمه تمام مندرج در موافقتنامه‌های مبادله شده طرحهای عمرانی سال ۱۳۵۹ را ادامه داده و هزینه‌های مربوطه را از محل اعتبارات این ماده واحده پرداخت نمایند.

ب - انجام عملیات پروژه‌های سال ۱۳۶۰ طرحهایی که در سال ۱۳۵۹ در دست اجرا بوده و در موافقتنامه‌های مبادله شده در سال مذکور پیش‌بینی شده و یا پروژه‌هایی که در موافقتنامه‌های سال ۱۳۵۹ منظور بوده و به دلایلی شروع نشده است در چهارماهه اول سال جاری از محل اعتبار موضوع این ماده واحده مجاز می‌باشد.

پ - انجام عملیات پروژه‌های سال ۱۳۶۰ طرحهایی که در سال ۱۳۵۹ در دست اجرا بوده لکن در موافقتنامه‌های مبادله شده در سال مذکور منظور نبوده است بر اساس شرح عملیات و در حدود اعتباری که در هر مورد حداکثر ظرف یک هفته از تاریخ دریافت پیشنهاد دستگاههای اجرایی مربوط در مرکز توسط سازمان برنامه و بودجه و در استانها توسط سازمان برنامه و بودجه استان اعلام خواهد شد در چهارماهه اول سال جاری مجاز می‌باشد پس از انقضای یک هفته در صورت عدم اعلام سازمان برنامه و بودجه یا سازمان برنامه و بودجه استان پیشنهاد دستگاه اجرایی قابل اجرا است. هزینه‌های این قبیل عملیات از محل اعتبار موضوع این ماده واحده قابل پرداخت خواهد بود.

ت - شروع و اجرای طرحهای جدید که در سالهای گذشته سابقه نداشته است بر اساس شرح عملیاتی که در مورد طرحهای عمرانی ملی به تأیید کمیته‌ای مرکب از وزیر مربوط و وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه و یک نفر دیگر از وزراء به انتخاب هیأت وزیران و در مورد طرحهای استانی به تأیید کمیته برنامه‌ریزی استان می‌رسد از محل اعتبارات موضوع این ماده واحده مجاز می‌باشد مشروط بر آن که تعهداتی که از این بابت ایجاد می‌شود در مورد هر یک از طرحهای عمرانی ملی از مبلغ پانصد میلیون ریال و در مورد هر یک از طرحهای استانی از مبلغ یکصد میلیون ریال و جمع کل تعهدات ناشی از اجرای این بند از مبلغ بیست میلیارد ریال تجاوز ننماید. آن قسمت از قوانین عادی که با مفاد این بند مغایرت دارد در سال ۱۳۶۰ موقوف‌الاجرا است.

ث - تعهدات پرداخت نشده طرحهای عمرانی برنامه پنجم و سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ که با رعایت مقررات در حدود اعتبارات مصوب طرح ایجاد شده باشد از محل اعتبار این ماده واحده قابل پرداخت خواهد بود.

ج - دستگاههای اجرایی مکلفند اعتبارات مربوط به پرداختهای موضوع بندهای (الف) و (ب) این تبصره را مقدم بر اعتبارات سایر عملیات در طرحهای سال ۱۳۶۰ منظور دارند.

تبصره ۳- به منظور جلوگیری از تأخیر در پیشرفت کارهای عمرانی تا مبلغ سیصد میلیارد (۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال از اعتبارات طرحهای عمرانی این ماده واحده تخصیص یافته تلقی می‌گردد و به وزارت امور اقتصادی و دارایی اجازه داده می‌شود برای تسهیل در پرداختهای عمرانی تنخواه‌گردانی معادل ۱۰٪ پرداختهای عمرانی سال ۱۳۵۹ به هر یک از دستگاههای اجرایی واگذار نماید. پرداختهای بعدی خزانه منحصراً در قبال ارائه اسناد مثبت و یا فهرست هزینه‌های انجام شده که به تأیید رئیس دستگاه اجرایی و ذیحساب مربوط رسیده باشد مجاز خواهد بود. در مواردی که برای پیش‌پرداختهای مربوط به قراردادهای منعقد و یا برای افتتاح اعتبارات اسنادی تنخواه‌گردان فوق‌الذکر کافی نباشد توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تنخواه‌گردان اضافی به میزان مورد نیاز در اختیار ذیحساب گذارده خواهد شد.

وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است مبالغ پرداختی و دستگاههای اجرایی مکلفند گزارش عملکرد موضوع این تبصره را به سازمان برنامه و بودجه اعلام نمایند.

تبصره ۴- به وزارت امور اقتصادی و دارایی اجازه داده می‌شود در چهارماهه اول سال جاری جمعاً تا مبلغ بیست و پنج میلیارد (۲۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به تدریج برای اجرای برنامه‌های عمرانی از محل اعتبارات موضوع این قانون که زیر نظر وزیر مشاور در امور اجرایی قرار خواهد گرفت و دیوان محاسبات نیز طبق اصل ۵۵ نسبت به امور مالی آن حسابرسی خواهد نمود در اختیار جهاد سازندگی قرار دهد. حداقل سی درصد (۳۰٪) از اعتبار فوق منحصراً به صورت ارز قابل پرداخت خواهد بود.

اعتبار موضوع این تبصره بر اساس درخواست وجه از طرف شورای مرکزی جهاد سازندگی و یا مقامات مجاز از طرف شورای مرکزی قابل پرداخت می‌باشد و مصرف آن منحصراً تابع مقررات جهاد سازندگی است.

تبصره ۵- دولت می‌تواند تا مبلغ یکصد و پنجاه میلیارد (۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال علاوه بر اعتبارات موضوع این ماده واحده، برای مصارف جنگی، بازسازی مناطق جنگ‌زده، آوارگان جنگی و هزینه‌های مربوط به خرید فرآورده‌های میان تقطیر در چهارماهه اول سال ۱۳۶۰ هزینه نماید.

دولت موظف است گزارش عملکرد موضوع این تبصره را به کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی تسلیم نماید.

تبصره ۶- شرکتهای دولتی می‌توانند حداکثر تا چهاردهم هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه ابلاغی سال ۱۳۵۹ خود را در چهارماهه اول سال ۱۳۶۰ مصرف نمایند و این تبصره به منزله مصوبه مجمع عمومی مربوط در هر شرکت دولتی خواهد بود.

تبصره ۷- کلیه اعتبارات سری به استثناء اعتبارات سری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران حذف می‌شود و قابل هزینه نخواهد بود. اعتبارات سری نیروهای مسلح باید با تصویب شورای عالی دفاع هزینه شود.

تبصره ۸- به دولت اجازه داده می‌شود به منظور انجام هزینه‌های ضروری تا مبلغ پانصد میلیون (۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال از محل ردیف ۵۰۱۰۰۱ باتصویب هیأت وزیران بدون رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات هزینه نماید. اسناد این قبیل هزینه‌ها با امضاء نخست‌وزیر (یا وزیر مربوط) و ذیحساب به هزینه قطعی منظور خواهد شد.

تبصره ۹- اعتبار ماده ۱۷ (کمک و اعانه به بخش خصوصی) هزینه دستگاه‌ها، منحصراً با اجازه کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی قابل هزینه خواهد بود.

تبصره ۱۰- مفاد تبصره‌های ۲ و ۱۳ و ۱۹ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۹ در چهارماهه اول سال جاری قابل اجرا می‌باشد.

تبصره ۱۱- مفاد تبصره ۳۲ قانون بودجه سال ۱۳۵۹ در چهارماهه اول سال ۱۳۶۰ قابل اجرا می‌باشد. وزارت نفت ایران موظف است مبلغی را که از این بابت در پایان سال ۱۳۵۹ در اختیار داشته است تا آخر خرداد ماه سال ۱۳۶۰ به کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی و وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه گزارش نماید.

تبصره ۱۲- قانون اجازه انجام هزینه‌های کشور در دوماهه اول سال ۱۳۶۰ مصوب ۱۳۶۰/۱/۱۹^(۱) به استثنای تبصره‌های (۲) و (۴) آن از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌گردد.

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صانعی: دو سه تا بحث در دو دوازدهم داشتیم؛^(۲) در خصوص آن دو سه تا بحثی که در دو دوازدهم بوده، عقیده شخصی بنده این است که آن بحث‌ها دو مرتبه مطرح نشود. حالا اگر کسی معتقد است که باز هم باید مطرح بشود آزاد است. یک مسأله، این است که آیا می‌شود بودجه نیم بند^(۳) به مجلس آورد یا نمی‌شود. این یک بحثی بود که در آن دو دوازدهم [لایحه قانونی اجازه انجام هزینه‌های کشور دو ماهه اول سال ۱۳۶۰] داشتیم. بنده این بحث را دیگر تکرار نمی‌کنم که آیا جایز است [که بودجه نیم بند به مجلس آورده شود] یا جایز نیست.

صالحی: نیم‌بند یعنی دو دوازدهم؟!

صانعی: [بله، یعنی] دو دوازدهم و چهار دوازدهم، نیم بند اینجوری است دیگر. چون بعضی از آقایان آنجا [قانون اجازه انجام هزینه‌های کشور در دو ماهه اول سال ۱۳۶۰] فرمودند چون که در قانون اساسی آمده «کل بودجه سالانه»؛^(۴) پس بودجه نیم بند درست نیست. این یک بحثی بوده که در سابق داشته‌ایم. باز بحث دیگری که در سابق داشتیم، حذف قانون محاسبات عمومی است. بنده عقیده‌ام این است که روی این جهت [حذف قانون محاسبات عمومی] هم نباید بحث کرد. در خصوص این دو جهت بنده معتقد هستم که حالا ما نباید دو مرتبه تکرارش بکنیم. در این لایحه من چیزی بر خلاف قانون اساسی نمی‌یابم. بله! این مسأله هست که از نظر مفاد اصلی^(۵) که در قانون اساسی در مورد مسائل اقتصادی هست وضع مردم باید چنین بشود، باید سلطه بیگانگان نباشد و...؛ ولی خوب اینها یک بحث‌هایی است که در مجلس حول دو طرف قضیه شده است و ما هم یک مقداری از آنچه را که نوشته شده است می‌فهمیم، اضافه بر آن اگر بخواهیم بفهمیم اصلاً نمی‌توانیم اظهار نظر بکنیم. چون آن موقع دیگر ما جنبه وکیل (نماینده) پیدا می‌کنیم که آیا این با آن بندها موافقت می‌کند یا نه؟ این را مقداری در روزنامه‌ها نوشته‌اند و دولت هم چیزهایی گفته اینها این طرف ایستاده‌اند و آنها هم آن طرف. بنده در [آوردن بودجه نیم بند به مجلس] مخالفت قانون اساسی نمی‌بینم. عرض من تمام شد.

ربانی شیرازی: آنچه من از اصل ۵۲^(۶) استنباط می‌کنم این است که باید بودجه‌ای به مجلس داده شود و بودجه تصویب شود و بعد، از آن بودجه برداشت شود. از بودجه‌ای که در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده است، نمی‌توانیم برداریم. اینکه بودجه را قطعه قطعه بکنیم و بیایم قطعه قطعه شده آن را رأی بگیریم، به نظر من با اصل ۵۲ سازگاری ندارد.

صالحی: حالا اصل ۵۲ قانون اساسی را بخوانید؛

ربانی شیرازی: اصل ۵۲: «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.»

صالحی: این کار (تهیه بودجه سالانه کشور و تسلیم آن به مجلس برای رسیدگی و تصویب) شده است.

ربانی شیرازی: خیر، چنین کاری نشده است. بنده مسئول «چاره‌جویی» نیستم، «چاره‌جویی» را دولت باید بگوید. بنده اینجا مسئول این هستم که این قانون، مخالف با قانون اساسی و اسلام نشود. در قانون اساسی به بنده نگفته که اگر دولت گرفتاری پیدا کرده، وظیفه تو این است که چاره‌جویی کنی! چاره‌جویی را دولت باید بکند. آن را من نمی‌دانم که دولت چه کار باید بکند. اینجا موظفیم بررسی کنیم قانونی که می‌آید، مطابق این شرع و قانون اساسی باشد. ما می‌آییم ببینیم که این قانون مصوب مطابق این شرع و قانون اساسی هست یا نیست.

صالحی: بنده عرض می‌کنم که دولت از قانون اساسی تخلف کرده است؛ دولت باید بودجه سالیانه را تنظیم می‌کرد و تا قبل از پایان سال ۱۳۵۹ به مجلس می‌آورد. در آن موقع مجلس می‌توانست تصویب بکند ولی دولت این کار را نکرد و تخلف از قانون اساسی قابل استیضاح است و مجلس می‌تواند او را استیضاح بکند و احیاناً ساقطش هم بکند.^(۷) اگر مجلس مصلحت بداند و تخلف دولت را مخالف موازین تشخیص بدهد، می‌تواند این کار (استیضاح) را بکند. اما الآن در شرایطی هستیم که یا باید خیلی دست دولت را ببندیم و هیچ خرجی در این مملکت نشود یا به یک صورتی اجازه خرج را به دولت بدهیم. اصلاً اسم بودجه روی این نمی‌گذاریم. این صحبت در خصوص اجازه خرج به دولت است. فعلاً در شرایطی که دولت تخلف کرده است و شرایط مملکت را

به اینجا رسانده که بودجه سالیانه خودش را ندارد، آیا مجلس حق دارد اجازه خرج به دولت برای مدت محدودی بدهد یا نه؟ این لایحه اجازه خرج را به دولت داده است. می‌خواهیم بگوییم که آیا این اجازه خرج، مخالف قانون اساسی هست یا نه؟ تخلفی از دولت صورت گرفته است، البته فعلاً، آن هم قابل بحث است که آیا تخلفی شده یا نه؟ اگر دولت عذر موجهی نداشته باشد، مسلماً تخلف کرده ولی اگر عذر موجهی داشته باشد، خوب، تخلف نکرده است. اینجا صحبت در خصوص بودجه نیست بلکه در خصوص اجازه انجام هزینه می‌باشد. این اجازه هزینه، نمی‌تواند با آن اصل پنجاه و دوم قانون اساسی^(۸) مخالف باشد. برای اینکه آن اصل [۵۲] می‌گوید بودجه باید سالیانه تهیه شود. اسم این لایحه را بودجه نمی‌گذاریم بلکه اسمش را اجازه خرج می‌گذاریم.

ربانی شیرازی: واقعیت‌ها که با حرف تغییر پیدا نمی‌کند. بنده در مقامی نیستم که بگویم دولت تخلف کرده یا نکرده و اگر تخلف هم کرده مسئول رسیدگی به تخلف دولت بنده نیستم. بنده می‌گویم این چیزی را که اینجا آورده‌اند می‌بایست ببینیم اگر منافاتی با قانون اساسی ندارد، به دولت بدهیم تا اجرا کند. بنده درصدد این هستم که ببینیم این چهار دوازدهم بودجه‌ای که داده‌اند و در اینجا هم تمام ارقام و مواد و تبصره‌ها حاکی از این است که ناظر به بودجه کل کشور است، آیا ناظر به بودجه سال ۶۰ هست که تصویب نشده است. اگر یک چیزی به این مضمون می‌آورند که «ناظر به اینکه بودجه کل کشور به تصویب نرسیده است و دولت در شرایط اضطراری هست، اجازه بفرمایید هشتصد میلیارد ریال خرج کند.» آن، یک بحث دیگری بود. در آن صورت ما می‌آمدیم و بحث می‌کردیم که آیا مخالف قانون اساسی هست یا نیست. ممکن بود که آنجا بگوییم نه، مخالف قانون اساسی نیست. بحث ما در این است که چهار دوازدهم بودجه‌ای که دولت به مجلس داده است، این چهار دوازدهم را می‌خواهد و تمام تبصره‌ها و موادش ناظر به آن بودجه‌ای است که تصویب نشده است. بحث ما در این است.

رضوانی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. گمان می‌کنم که جناب آقای ربانی شیرازی در آن بحث مربوط به دو دوازدهم^(۹) گذشته تشریف نداشتند.

ربانی شیرازی: بله، حضور نداشتیم.

رضوانی: مجلس آن بودجه را تصویب کرد و شورای نگهبان هم مغایر قانون اساسی ندید، دیگر بحث در این خصوص جایز نیست. برای اینکه این نظر رأی اکثریت را آورده است. بر فرض اینکه نظر جنابعالی هم مخالف باشد، یک نظر که در اقلیت است و تضييع وقت خواهد بود، این مطلب اول؛ مطلب دوم اینکه بودجه عبارتست از دو جدول: جدول درآمد و جدول مخارج. بودجه سال ۶۰ هنوز به مجلس نیامده تا تصویب بشود. این هم که ما داریم، دو جدول نیست. دو جدول درآمد و مخارج نیست. بلکه از درآمدها به میزان هشتصد میلیارد ریال و از مخارج هم به میزان چهار دوازدهم نسبت به بودجه سال گذشته، نه نسبت به سال ۶۰.

مهدی هادوی: همین مخارج چهارماهه است.

رضوانی: بله. همین است. به این، بودجه نمی‌گویند و بر فرض اینکه به آن بودجه بگویند؛ اصل ۵۲ قانون اساسی می‌گوید که بودجه سالانه باید به مجلس آورده شود. ولی برای دولت وقت تعیین نکرده است که این بودجه سالانه را اول سال بیاورد، وسط سال بیاورد یا سال قبل بیاورد. بر اساس اصل ۵۲ دولت موظف است که بودجه سالانه را به مجلس بیاورد و تصویب کند. اگر بعد از اینکه این تصویب شد، بودجه سالانه را به مجلس آورد، به این اصل که گفته بود بودجه سالانه را باید بیاورد تا مجلس تصویب بکند، عمل کرده است. اگر هم بگوییم به این، بودجه گفته می‌شود، این مفهوم را ندارد وقتی که دولت بودجه سالانه را به مجلس می‌آورند تا تصویب بکند، قسمتی از بودجه را نیاورند. چنین مفهومی را ندارد. شما می‌خواهید که دولت به این اصل عمل بکند؛

ربانی شیرازی: «قسمتی» را نباید بیاورد. وقتی «کل» بود، «قسمتی» هم هست.

رضوانی: آن دو دوازدهم قبلی الآن چهار دوازدهم شده است. دو دوازدهم قبلی را دولت اول به مجلس آورد، بعد آن را چهار دوازدهم کرد. بعداً می‌تواند تمام بودجه کل کشور را بیاورد تصویب بکند.

ربانی شیرازی: آیا همین‌طور می‌تواند؟

رضوانی: نه! نمی‌تواند.

ربانی شیرازی: چرا؟

رضوانی: برای اینکه دولت موظف است که سالانه بیاورد.^(۱۰)

ربانی شیرازی: باز، آخر چهار ماه که شد، می‌آید شش دوازدهم می‌خواهد، دو ماه بعدش می‌آید هشت دوازدهم می‌خواهد ممکن است تا آخر سال هم بودجه هیچوقت به

مجلس نیاید، و بحث هم نشود. اما این که فرمودید بحث شده و چونکه بحث شده و اکثریت رأی داده‌اند، صحبت کردن بقیه ضایع شدن وقت است، معنایش این است که بنده بلند شوم بروم.

مهرپور: راجع به این ماده واحده، کسانی که این را مغایر قانون اساسی می‌شناسند دستشان را بلند کنند.

ربانی شیرازی: باید اینها را بحث کنیم. همین طوری که نمی‌شود رأی‌گیری کرد. **صافی گلپایگانی:** می‌گویم اگر رأی شما برای این کافی بوده است، دیگر لازم نیست من صحبت کنم. در مورد این ماده واحده، آنچه که به نظر بنده می‌رسد، این است که اولاً مطالعاتی که بنده کردم، دیدم - بعضی موارد آن به نظر بنده خلاف شرع است؛ از جمله اینکه نوشته است که پنج میلیارد - حالا کمتر یا بیشتر - بدهکاری دولت به آستان قدس؛ آن وقت در اینجا نوشته است که جزوی از این هزینه، بهره این بدهی است که باید پرداخت بشود.

صانعی: بدهی دولت چه ربطی به اینجا دارد؟

ربانی شیرازی: ایشان بهره را می‌گویند.

صانعی: آیا دولت اصلاً بدهکار هست؟

صافی گلپایگانی: نه! دولت باید بهره بدهد.

ربانی شیرازی: بهره بدهد یعنی ربا بدهد.

افتخار جهرمی: حاج آقای صافی گلپایگانی! آن را در جای خودش بفرمایید.

صافی گلپایگانی: این همان است دیگر.

مهرپور: الآن ماده واحده را بفرمایید.

صافی گلپایگانی: ماده واحده همین است دیگر. می‌گوید: «به دولت اجازه داده می‌شود از محل درآمدها...».

جنتی: می‌گوییم هشتصد میلیارد ریال خرج کند.

صافی گلپایگانی: همین دیگر.

ربانی شیرازی: یکی از این خرج‌ها، دادن بهره است.

صافی گلپایگانی: بله، یکی از خرج‌ها همین است.

جنتی: شما از کجا می‌گویید یکی از خرج‌ها همین است؟

صافی گلپایگانی: پس این طبق چه هست؟

جنتی: اینکه شما (ربانی شیرازی) می‌گویید، از کجا می‌فهمید که یکی از خرج‌ها این (دادن بهره) است؟

صافی گلپایگانی: بله، این را از کجا می‌فهمیم؟!

صانعی: دقیقاً باید صورتش معلوم باشد.

محسن هادوی: اینکه نوشته «بهره بدهند» کجاست؟

جنتی: آن (لایحه) که مربوط به بودجه سال ۶۰ است این را بودجه سال ۵۹ دارد می‌گوید.

صافی گلپایگانی: بله، نه همین بودجه امسال را.

رضوانی: نه! این را می‌دانم. اگر این پرداخت‌ها بر طبق بودجه سال ۵۹ است، یعنی پرداختی‌هایی که بر طبق بودجه سال ۵۹ صورت می‌گیرد، آن وقت ما باید آن را ببینیم که آیا این در پرداختی‌ها بوده یا نبوده است. اگر بر طبق پرداختی‌های همین بودجه ۵۹ است، این چهار دوازدهم که الآن می‌گویند، همین بودجه‌ای را که داشتیم. همین را دارند پرداخت می‌کنند.

صانعی: حاج آقا صافی ماده واحده را بخوانید!

صافی گلپایگانی: ماده واحده: «به دولت اجازه داده می‌شود از محل درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در چهارماهه فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر سال ۱۳۶۰ هزینه‌های جاری و عمرانی. (سرمایه‌گذاری ثابت) وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و سایر ردیف‌ها و کمک‌ها را در حدود وصولی منابع مذکور حداکثر تا مبلغ ۸۰۰ میلیارد ریال با رعایت مفاد تبصره‌های زیر و ضوابط اجرای قانون بودجه سال ۱۳۵۹ مصوب ۱۳۵۹/۲/۳۰ و اصلاحات بعدی آن پرداخت نماید». حالا می‌خواهم بدانم که آن بهره‌ها را پارسال نمی‌دادند، آن وقت امسال می‌دهند؟

صانعی: شما این را دیده‌اید که اشکال می‌فرمایید؟

صافی گلپایگانی: این را باید ببینم، حداقل باید ببینم.

صالحی: شرع و عرف با هم مختلط نشود.

جنتی: از نظر قانونی هم بحث کنید.

صافی گلپایگانی: به نظر من، تا اینجا از لحاظ قانون اساسی اشکالی ندارد، شما اشکالی به نظرتان می‌رسد؟

رضوانی: اشکال تبعیض بودجه.

ربانی شیرازی: من گفتم که ظاهر قانون اساسی این است که بودجه به‌طور سالانه به مجلس داده شود.

صافی گلپایگانی: آن، اشکالی است که از اول داشتید و هم گفتیم. ولی آن اشکال را ما جواب دادیم، در آنجا گفتیم که قانون اساسی می‌گوید دولت باید این کار را بکند، حالا اگر یک دولتی آمد و این کار را نکرد و آن دولت ساقط شد این مملکت را باید چه کار کنیم.

مهرپور: اگر موافق باشید این را رأی بگیریم.

صافی گلپایگانی: بنده این جهتش را مخالف قانون اساسی می‌دانم.

مهرپور: حالا روی مسأله شرعی‌اش می‌فرمایید.

صافی گلپایگانی: نه! این مسأله هزینه غیر از چیزی است که در (اصل پنجاه و دوم) می‌گوید دولت باید بودجه سالانه را بدهد، و اگر دولت ندهد مقصر است. اگر یک دولتی بودجه سالانه را نداد و ما این دولت را مقصر دانستیم و بیرونش کردیم، حالا مملکت را چه کنیم؟

رضوانی: آن، موجب می‌شود که این خلاف قانون اساسی باشد یعنی به خلاف قانون اساسی عمل شود.

مهرپور: خیلی خوب، کسانی که این ماده واحده را مخالف قانون اساسی می‌دانند، دست خودشان را بلند کنند. خیلی خوب، بقیه مغایر نمی‌بینند.
تبصره ۱:

الف - وزارت امور اقتصادی و دارایی مجاز است هزینه‌های جاری موضوع این قانون را تا میزان چهار دوازدهم پرداختی خزانه در سال ۱۳۵۹ به هر دستگاه و ردیف پرداخت نماید...

صافی گلپایگانی: اگر اجازه بدهید، بنده مطلبی را عرض کنم.

مهرپور: روی این هرکس صحبتی دارد بفرماید.

صافی گلپایگانی: اشکالی که بنده در اینجا داشتم و آن روز هم گفتم، این است که می‌گوید به هر دستگاه و ردیف پرداخت نماید. این، مخالف قانون اساسی است. برای اینکه همان‌طوری که ریز بودجه در قانون به یک اعتبارات معین می‌شود، ریز مصارف و

هزینه هم باید معین بشود و اینکه بخواهیم بگوییم که وزارت امور اقتصادی و دارایی مجاز است هزینه‌های جاری موضوع این قانون را تا میزان چهار دوازدهم به هر دستگاه و ردیف پرداخت نماید، به نظر می‌رسد که این، مخالف قانون اساسی است.

رضوانی: اگر چنانچه مفاد این عبارت این بود که «اعتباراتی را که به میزان آن به هر کجا که دلش خواست بدهد»، اشکال شما وارد بود اما مفاد عبارت این نیست. مفاد عبارت این است که تا چهار دوازدهم آنچه که پرداخته، یک مقداری مصوب دارد، یک مقدار هم پرداخت دارد که ممکن است پرداخت کمتر از مقدار مصوب باشد. وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌تواند تا چهار دوازدهم مبلغ پرداختی سال قبل را به هر دستگاه و ردیفی که می‌داده بدهد و زاید بر این مقدار با تصویب هیأت دولت مجاز می‌باشد.

صافی گلپایگانی: این را که چطوری خرج کند، ندارد.

رضوانی: مفاد عبارت همین است.

صالحی: تبصره می‌گوید بر اساس همان خرج کند.

صافی گلپایگانی: تبصره این را ندارد.

رضوانی: مفادش همین است. بیش از این نیست. مازاد آن تا چهار دوازدهم مصوب را هم به تصویب هیأت وزیران گذاشته است و این بر خلاف قانون اساسی نیست.

صافی گلپایگانی: اشکال دیگری که وجود دارد، این است که می‌گوید: «پرداخت بیش از چهار دوازدهم مقرر در این تبصره با تصویب هیأت دولت مجاز خواهد بود. مشروط به اینکه در هر حال پرداختی خزانه در چهارماهه اول سال ۱۳۶۰ بابت اعتبارات جاری جمعاً از چهار دوازدهم اعتبارات مصوب تجاوز ننماید.» اشکال من این است که اگر چنانچه در مجلس راجع به بودجه، قانونی تصویب کنند که امسال درآمد ما از هزار میلیون نباید تجاوز کند و هزینه هم نباید از هزار میلیون تجاوز کند اما موارد این درآمد و موارد این هزینه را هیأت دولت معین کند یا کمیسیون مجلس معین بکند چون چنانچه می‌بینید، همه بودجه را معین می‌کند؛ اگر در مجلس یک چنین قانونی بیاورند، این برخلاف قانون اساسی است. یعنی یک قانونی در خصوص بودجه بیاورند و بگویند که بودجه امسال اینطوری است: هزینه و درآمدها از یک میلیارد بیشتر بشود اما تصویب این مازاد با هیأت دولت یا کمیسیون مجلس باشد؛ همان‌طور که این، در کل نمی‌شود، در جزء هم نمی‌شود. یعنی نمی‌شود در یک موردی بیاید بگوید که

«در موارد ضروری و اجتناب‌ناپذیر پرداخت بیش از چهار دوازدهم مقرر در این تبصره با تصویب دولت مجاز خواهد بود.» اما این چقدر؟ یا «به شرط اینکه از هشتصد میلیون بیشتر نشود.»

صالحی: اجازه بدهید جوابتان را بدهم. بنده عرض می‌کنم آن اشکالی که شما دارید و آن چیزی که ما در اینجا در واقع با آن بیشتر کار داریم، اصل ۵۳ قانون اساسی است. باید توجه داشته باشیم که اصل ۵۳ خوب رعایت بشود. اصل ۵۳ این است که: «کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد». اصل ۵۳ دو مسأله را عنوان می‌کند: یکی مسأله اعتبارات و یکی قانون برای پرداخت. در کل مملکت قوانینی هست که پرداخت‌ها به موجب آن قوانین انجام می‌شود. این مسأله‌ای است که با آقای جنتی هم صحبت داشتیم که اصولاً صرف تأمین اعتبار مجوز پرداخت نخواهد بود. یعنی اگر برای شورای نگهبان شش میلیون تومان اعتبار تصویب کردند، این، مجوز اینکه بنده فلان مقدار از شورای نگهبان حقوق بگیرم نخواهد بود، بلکه بایستی قانونی تصویب بشود که اجازه دهد بنده این مبلغ را وصول کنم. پس پرداخت‌ها مخصوصاً در بودجه‌های جاری به موجب قوانین کشوری و قوانین موجود مملکتی است. البته، برای آن اعتبار گذاشته می‌شود که در داخل این اعتبار، آن قوانین اجرا و پرداخت‌ها انجام بشود. گاهی از اوقات هست که این اعتبار چهار دوازدهم که در حدود همان قوانین مصوب گذاشته شده است کم می‌آید. در مملکت قوانینی هست که ایجاب می‌کند فلان وزارتخانه صد میلیون تومان بابت بودجه عمرانی‌اش یک ماهه خرج کند. اگر به موجب قوانین تغییراتی در وزارتخانه داده شد، احتمال دارد مخارجش زیاد شود که به موجب قانون حق پرداخت دارد و اعتبار ندارد. در این صورت تبصره می‌گوید اگر اعتبارش از حدود پرداختی تجاوز بکند و تا حدود مصوب هم بیاید و برسد، اشکالی ندارد. مجلس اجازه می‌دهد که با اجازه هیأت دولت، پرداخت‌ها از پرداخت‌های سال گذشته اضافه بشود و تا حدود مصوب سال گذشته برسد. اما نه اینکه هر جوری که دلش می‌خواهد پرداخت بکند، پرداخت باید بر اساس قوانین مصوب باشد. اصولاً باید توجه کنیم که پرداخت بدون قانون نمی‌شود. پرداخت باید بر اساس قوانین مصوب باشد. اعتبار است که میزانش را بالا و پایین می‌برند. اینجا مسأله اعتبار است.

حالا اگر در یک وازرتخانه‌ای اعتبار مصوب کم آمد، قانون پرداخت بیشتر از این را هم اجازه می‌دهد و می‌گوید حق دارد تا حدود اعتبارات سال گذشته مبالغی را بالا ببرد. **صافی گلپایگانی:** این را قانون می‌گوید. اینجا هم دارد. اصل ۵۵ قانون اساسی^(۱۱) می‌گوید: «... که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...».

صالحی: در سال گذشته ما یک اعتبار مصوب داشته‌ایم؛

صافی گلپایگانی: اجازه بدهید! عرض می‌کنم اصل پنجاه و پنجم می‌گوید: «که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده...» بنابراین، اگر اعتبارات مصوبی نداشته باشیم و همین جور بگوییم، این که نمی‌شود. چون این اصل ۵۵ قانون اساسی، اینطور می‌گوید. شما می‌فرمایید که نه! این بر اساس همان اعتبارات مصوب پرداخت می‌شود و این که در اینجا می‌گوید، می‌گوید فقط پرداخت و هیچ اشاره‌ای به اعتبارات مصوب ندارد. **صالحی:** به موجب قوانین پرداخت می‌شود. اصل پنجاه و سوم^(۱۲) می‌گوید پرداخت باید به موجب قانون باشد منتها در حدود اعتبارات مصوب.

گوینده نامشخص: آقا! این که تبصره می‌گوید «اعتبارات مصوب»، ما با آن «اعتبارات مصوب» قانون اساسی مخلوط نکنیم. **صافی گلپایگانی:** نه! این دوتا است.

صالحی: الآن در قانون بودجه چهار دوازدهم اعتبار مصوب ما عبارتست از پرداختی بابت چهارماهه اول سال ۱۳۶۰.

رضوانی: نه، چهار دوازدهم مصوب است. چهار دوازدهم مصوب آن سال.

صالحی: اعتبار مصوب لایحه چهار دوازدهم عبارتست از پرداختی سال گذشته.

صافی گلپایگانی: بنده الآن دارم خیلی روشن می‌شوم. بر اثر این بیان شما، بنده بیشتر روشن شدم. اولاً این قسمت اصل ۵۵ را هم توجه بکنید که می‌گوید: «... و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...»؛ یعنی هزینه این کار از اعتباری که دارد بیشتر نباشد و در محل خودش هم مصرف شده باشد. حالا تبصره (۱) در اینجا می‌گوید در موارد ضروری و اجتناب‌ناپذیر پرداخت بیش از چهار دوازدهم مقرر در این تبصره، باید بیش از آن حد نشود. من می‌گویم این قابل رسیدگی نیست. اینکه می‌گوید که شما یک اعتباری دارید، اعتباری که از چهار دوازدهم بیشتر نشود؛ عیناً مثل آن است که به شما

بگوید برای کل امور مملکت یک اعتباری دارید که از چهار دوازدهم سال قبل بیشتر نشود اما اینکه این موارد کجاست و چه جور است، مشخص نیست.

صالحی: این را که من توضیح دادم. توجه بفرمایید! اصولاً پرداخت‌ها به موجب قانون است. غیر از این امکان‌پذیر نیست.

صافی گلپایگانی: بله، به موجب قانون است ولی آنجا این جور می‌گوید.

صالحی: اصل پنجاه و سوم صراحت دارد که پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون است.

محسن هادوی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. عرض بنده این است همان‌طور که آقای صالحی فرمودند اشکالی ندارد؛ هم اعتبارات مصوب باید تصویب بشود و هم اجازه پرداخت داده شود. در اینجا، تبصره هم اعتبارات مصوب را تصویب کرده و هم اجازه پرداخت را داده است.

صافی گلپایگانی: اعتبار مصوب بیشتر از این، مشخص نیست؛

محسن هادوی: اجازه بدهید! اولاً «پرداخت نماید»، نشان می‌دهد که حق پرداخت را دارد. اعتباراتش هم که معین است. این تمام شد. حالا می‌گوید: «در موقع ضروری اجتناب‌ناپذیر، پرداخت بیش از چهار دوازدهم مقرر در این تبصره با تصویب هیأت دولت، مشروط بر آنکه در هر حال پرداختی خزانه در چهارماهه سال ۱۳۶۰ بابت اعتبارات جاری، جمعاً از چهار دوازدهم اعتبارات مصوب سال قبل تجاوز ننماید.» یعنی چه؟ یعنی اینکه اگر شما بیاید غیر از آن چیزی که ما الآن به تو اجازه دادیم خرج نکنید، یک چیزهایی که اعتبارشان مصوب نشده است، باید به دیوان محاسبات پاسخ بدهید.

صافی گلپایگانی: تبصره غیر از آن را ندارد.

محسن هادوی: چرا؟

صافی گلپایگانی: رسیدگی دیوان محاسبات این است که از آن چهارماهه بیشتر نشود. دیوان محاسبات آنچه می‌تواند رسیدگی بکند این است که این از چهار دوازدهم بیشتر نشود.

محسن هادوی: اجازه بدهید من توضیح را بدهم، اگر روشن شده دو مرتبه جواب بفرمایید. این جا عبارت را توجه بفرمایید! در عبارت می‌گوید «تا میزان چهار دوازدهم

پرداختی خزانه»، پرداختی خزانه غیر از اعتبارات مصوب سال قبل است. یعنی اعتبارات مصوب سال قبل بیشتر از پرداختی خزانه بوده که می‌گوید اگر با این، پرداختی خزانه را پرداخت کردید و باز هم کم آوردید و هیأت دولت تصویب کرد که باید باز هم پول داده شود، ما به شما اجازه می‌دهیم تا میزان اعتبارات مصوب سال قبل پرداخت کنید یعنی مثلاً اعتبارات مصوب سال قبل یک میلیون تومان بوده، پرداختی خزانه هشتصد هزار تومان بوده، شما اینجا دویست هزار تومان اضافه داشته‌ای. می‌گوید اگر اجازه خواست و دولت به او اجازه داد می‌تواند آن مقدار را بردارد، نه بیشتر از این. آن هم اعتبارات مصوب است.

صافی گلپایگانی: حالا بنده به این معنا قبول کردم که شما می‌گویید به آن جهت نظر ندارد و فقط ناظر به جهت پرداخت است.

محسن هادوی: بله.

رضوانی: معنای آن این است که هر چیزی را به جای خودش بگذارد.

صالحی: این پرداخت غیر از آن پرداختی است که در قانون اساسی ذکر شده است.^(۱۳) این پرداخت خزانه است به دستگاه اجرایی. این پرداخت غیر از پرداختی است که به افراد داده می‌شود. این که قانون اساسی می‌گوید پرداخت‌ها باید به صورت قانونی باشد در مورد مصرف است.^(۱۴)

ربانی شیرازی: آقا! اجازه بدهید. من یک سؤال دارم. مگر شما دو دوازدهم را تصویب نکردید؟ وقتی که تصویب شده، دیگر تصویب دو مرتبه یعنی چه؟

مهرپور: ممکن است یک چیزی تغییر داده شده باشد.

ربانی شیرازی: این که طرح شده، رفته و گذشته است.

مهرپور: نه، اینکه الآن آمده، می‌گوییم ممکن است یک چیزهایی تغییر داده باشند که خلاف قانون اساسی باشد.

ربانی شیرازی: شما نسبت به گذشته که نمی‌توانید تغییر واقع بدهید.

صافی گلپایگانی: نه! اشکال به این دو ماه است که روی هم رفته بیشتر نشود.

ربانی شیرازی: یک دفعه دو دوازدهم را تصویب کردید و دو دوازدهم هم خرج شده است. دیگر تغییر و تبدیل معنی ندارد. اگر چنانچه امروز اینجا یک چیزی را تصویب می‌کنید که مغایر با گذشته یعنی با دو دوازدهم شود واقعیت را که نمی‌تواند تغییر بدهد.

صافی گلپایگانی: نه مغایر نمی‌شود.

صانعی: می‌گوید آقا! شما آن دو ماه سیصد تومان خرج کردید و صد تومان اضافه آوردید. قبلاً تصویب کردیم سیصد تومان، حالا می‌گوییم چهار ماهش پانصد تومان شود. ربانی شیرازی: می‌توانیم بگوییم باقی‌مانده دو ماه را هم اینجا اضافه کنیم. **مهرپور:** کسانی که بند «الف» تبصره را مغایر قانون اساسی می‌دانند دستشان را بالا کنند. اگر اشکالی یا بحثی دارید بفرمایید.

ربانی شیرازی: نمی‌خواهید ببینیم که «این دستگاه‌ها و ردیف‌ها» درست است یا نه؟ آیا در راهش خرج می‌شود یا نمی‌شود؟ ممکن است یک‌جا یک چیزی باشد که مخالف قانون اساسی باشد.

مهرپور: آن در ردیف‌های بودجه است. می‌خواهید بودجه سال ۵۹ را ببینیم. **صالحی:** علی‌القاعده باید ببینیم. برای اینکه ممکن است که آنجا یک مبلغی باشد که خلاف شرع باشد.

افتخار جهرمی: باید ببینیم شاید گفته به بهائیان این قدر کمک بشود. **ربانی شیرازی:** شما که نگاه کرده‌اید نظر بدهید. **جنتی:** واقعاً تشخیص در این موارد برای من مقدور نیست. چون تشخیص تک تک اینها در دفترچه‌ای است که شاید بیشتر از دو هزار رقم در آن باشد. **ربانی شیرازی:** اصالة البرائة!^(۱۵)

جنتی: تشخیص صلاح در این موارد برای من مقدور نیست. **ربانی شیرازی:** رفع ما لایعلمون.^(۱۶) **جنتی:** آقا! شما همه‌اش اشکال می‌کنید، پس خودتان چکار می‌کنید؟ من می‌گویم شما این موارد را دیده‌اید یا ندیده‌اید؟

ربانی شیرازی: من می‌گویم نگاه بکنید. **مهرپور:** اینجا هر کس برای رأی که می‌دهد مسئول است. هرکس این احتمال را می‌دهد که خلاف شرع یا خلاف قانون اساسی است باید ببینید.

ربانی شیرازی: خوب باید برویم نگاه کنیم. **مهرپور:** این هم مثل آن قبلی است. رأی بگیریم. آقایانی که بند «ب» را مغایر می‌دانند دستشان را بلند کنند.

محسن هادوی: مغایرتی نبود.

مهرپور: بند «پ» تبصره ۲: «انجام عملیات پروژه‌های سال ۱۳۶۰ طرح‌هایی که در سال ۱۳۵۹ در دست اجرا بوده لکن در موافقتنامه‌های مبادله شده در سال مذکور منظور نبوده است بر اساس شرح عملیات و در حدود اعتباری که در هر مورد حداکثر ظرف یک هفته از تاریخ دریافت پیشنهاد دستگاه‌های اجرایی مربوط در مرکز توسط سازمان برنامه و بودجه و در استانها توسط سازمان برنامه و بودجه استان اعلام خواهد شد در چهارماهه اول سال جاری مجاز می‌باشد پس از انقضای یک هفته در صورت عدم اعلام سازمان برنامه و بودجه یا سازمان برنامه و بودجه استان پیشنهاد دستگاه اجرایی قابل اجرا است. هزینه‌های این قبیل عملیات از محل اعتبار موضوع این ماده واحده قابل پرداخت خواهد بود».

صافی گلپایگانی: بفرمایید معنای این چی هست.

مهرپور: خود شما بفرمایید.

صافی گلپایگانی: همان مسأله است، البته اشکال اینجا واضح‌تر است؛ آنجا شما آمدید و بالاخره گفتید لذا این حیث اینجا می‌گوید: «شروع و اجرای طرح‌های جدید که در سال‌های گذشته سابقه نداشته است.» در سال‌های گذشته سابقه نداشته، اما در این سال پیش‌بینی شده یا نشده؟

صالحی: نه پیش‌بینی نشده است.

رضوانی: در بودجه هست. در بودجه سال ۶۰ پیش‌بینی شده است.

صافی گلپایگانی: می‌گوید شروع و اجرای طرح جدید که در سال‌های گذشته سابقه نداشته است. طرح‌های جدید را می‌گوید.

مهرپور: می‌دانم. از این بودجه که برای سال ۱۳۶۰ است، ۳۳ درصدش مال طرح‌های عمرانی است. بقیه‌اش برای طرح‌های جاری است. از این ۳۳ درصد هم، هشت درصدش برای طرح‌های عمرانی جدید است.

صافی گلپایگانی: «جدید» در کجا نوشته شده است؟

مهرپور: در همان بودجه سال ۱۳۶۰ است.

صافی گلپایگانی: شما در آنجا جواب دادید که این طبق بودجه سال ۱۳۵۹ است. حالا اینجا جواب می‌دهید طبق ۱۳۶۰ است. ۱۳۶۰ که تصویب نشده است.

رضوانی: می‌دانم، تصویب نشده است؛ اما الآن شما دارید اجازه هزینه این مقدارش را می‌دهید. طبق این قانون دارید اجازه می‌دهید.

مهرپور: آقای صالحی! اجازه بفرمایید. آقا این بند «پ» را که خوانده‌ایم یک چیزهایی گفته است. هرکس که آن را مخالف قانون اساسی می‌داند به نوبت صحبت کند.

صافی گلپایگانی: بنده مخالف می‌دانم.

مهرپور: پس توضیح بفرمایید.

صافی گلپایگانی: بنده عرض کردم که طبق قانون اساسی وقتی که دولت می‌آید اعتباراتی را معین می‌کند، هزینه‌ای معین می‌کند، موارد این اعتبار و هزینه باید مشخص باشد و همین‌طوری که در دفتر می‌بیند همه اینها معین شده باشد تا مجلس بررسی بکند. اگر به‌طور کلی بگویم که شما برای طرح‌های جدید مجازید ولی از این مبلغ تجاوز نکنند، طرح عمرانی است، طرح کشاورزی است، طرح روستایی است، طرح کارخانه هست، طرح صنعتی هست و الی آخر، آن وقت اینها را بگویم که بیشتر از این بشود یا نشود، این بر خلاف قانون اساسی است و نمی‌شود. طبق اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی توسط دیوان محاسبات هم به این امر رسیدگی می‌شود که هر چیزی در محل خودش مصرف شده باشد.

صانعی: اصل را بنخوانید.

ربانی شیرازی: مخصوصاً این که می‌گوید طرح‌هایی که سابقه نداشته است.

صافی گلپایگانی: اصل ۵۵ قانون اساسی «دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.» اگر به‌طور کلی بخواهیم بگوییم بله، این را هم می‌شود بگوییم که به‌طور کلی در محل به مصرف رسیده است. مطلب این است که معلوم باشد ما چقدر هزینه عمرانی داشته‌ایم. در طرح‌های صنعتی چقدر بوده. یعنی مجلس باید اینها را بررسی کند و ببیند امسال مملکت چقدر طرح صنعتی می‌خواهد؛ طرح فلان چقدر می‌خواهد. رعایت نیازمندی‌های کشور را بکند. این‌طور نیست که همین جوری بگویند تو برو طرح‌ها را اجرا بکن؛ اصلاً

بودجه را که به مجلس می‌آورند و رسیدگی می‌کنند برای این است که ببینند ما امسال چند تا طرح صنعتی باید داشته باشیم، چند تا باید طرح عمرانی داشته باشیم. چند تا طرح کشاورزی باید داشته باشیم؛ آن وقت این بودجه را بین اینها توزیع کنند، نه اینکه به او بگویند تو خودت برو، مجاز هستی طرح‌ها را اجرا کنی اما بیشتر از هشتصد میلیون نشود یا بیشتر از بیست میلیارد نشود. این درست نیست.

ربانی شیرازی: بهترین دلیلش برنامه بودجه هست که می‌نویسند و می‌آیند ریز را تعیین و تصویب می‌کنند.

محسن هادوی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. عرض بنده این است همین‌طوری که آقایان فرمودند - با توجه به همین اصل پنجاه و دوم که می‌گوید: «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای ملی تسلیم می‌گردد...» یعنی چه؟ یعنی اینکه بودجه یک مقدارش ریز خرج^(۱۷) است و یک مقدارش هم ریز دخل^(۱۸) است. قانونگذار قانون اساسی خواسته است معلوم بشود آن ریز خرج‌هایی که می‌شود در چه مواردی خرج می‌شود یعنی موارد خرج باید معین باشد. به‌طور کلی نمی‌توانیم بگوییم شما برو این خرج را بکن حالا بعد برای این مسأله راه حل می‌دهیم. البته نه اینکه بخواهم راه حل را ببندم که نتوانند کاری بکنند. وقتی که خواستند قانون بگذارند، می‌توانند بیایند بگویند که آقا! شما این قدر خرج راه‌سازی بکنید؛ این قدرش را خرج حمام‌سازی بکنید؛ این قدر را کارخانه بسازید؛ نه اینکه به‌طور کلی این جوری بگویند.

صافی گلپایگانی: ما هم همین را می‌گفتیم.

صالحی: بنابراین، با توجه به اینکه معنای بودجه این است، یعنی تشخیص مصالح در مورد عملیاتی که باید در سال آینده انجام بشود و با این تفصیل که بودجه سالانه بایستی به تصویب مجلس برسد و معنای بودجه هم این است که هزینه را در مقابل نیازها و طرح‌هایی که تصویب می‌کند هم مشخص بکند. اگر همه اینها را با هم جمع بکنیم، قاعدتاً حرف آقایانی که می‌گویند این نوع تصویب مخالف قانون اساسی است درست است. آن استنادی هم که آقای صافی در اصل ۵۵^(۱۹) کردند که می‌گوید هیچ اعتباری از هزینه خودش خارج نشود و هر هزینه‌ای به مصرف خودش برسد؛ «مصرف خودش» یعنی چه؟ یعنی مصرف مصوبه‌اش؛ مصرفی که قانون تصویب کرده

است، مصرفی که مجلس تصویب کرده است، نه اینکه هر مصرفی؛ کدام مصرف؟ «مصرفی که از محل خودش تجاوز نکند و به مجرای دیگری نرود»؛ معنایش این است که مصوب می‌خواهد. گو اینکه ابتدا نظرم این بود که می‌شود یک‌طوری عنوان کرد که مخالف قانون اساسی نباشد، ولی بعد با توضیحاتی که دادند به نظرم رسید که نمی‌شود این را خیلی مخالف قانون اساسی ندانست.

رضوانی: همان‌طوری که قبلش عرض کردم، این بودجه ماست. این هم اجازه هزینه است.

صافی گلپایگانی: ما اصلاً به بودجه‌اش اشکال نداریم. اصلاً مطلب بودجه نیست.

صالحی: دو استدلال شد. یکی هم به بودجه استدلال شد.

صافی گلپایگانی: مربوط به بودجه نیست.

رضوانی: و اما از ناحیه نیاز به حسابرسی هم مغایر می‌بینم. به خاطر اینکه شما نمی‌توانید این را حسابرسی کامل بکنید.

صانعی: بنده عرض می‌کنم که اینجا، مورد معلوم شده است. منتها در مورد این اصطلاحی که در بند «ت» تبصره (۲) نوشته که: «شروع و اجرای طرح‌های جدید که در سال‌های گذشته سابقه نداشته است، بر اساس شرح عملیاتی که در مورد طرح‌های عمرانی ملی...»؛ «عمرانی ملی» لابد یک عمرانی است.

محسن هادوی: بله. اگر می‌خواهید تا من بگویم چی هست.

صالحی: در مقابل بودجه‌های عمرانی استانی است. گاهی از اوقات طرح‌ها منطقه‌ای است، برای یک شهر است. گاهی هم برای کل مملکت است.

مهرپور: مثل برق شهری و برق سراسری.

صالحی: مثل برق سراسری و برق ولایت ما.

صانعی: پس به هر حال معلوم است.

صالحی: نه، آیا به این طرح نیاز هست یا نیست؟

ربانی شیرازی: معلوم است؛ ریزش معلوم نیست.

صانعی: ریز دیگر نمی‌خواهد. مبلغش هم معلوم شده است. پانصد میلیون ریال تصویب شده است.

ربانی شیرازی: مثل این است که ما بیایم از مردم بیست میلیون تومان پول بگیریم؛

از این بیست میلیون تومان، پانزده میلیون تومانش را در عمران ملی خرج کنیم، و پنج میلیون تومانش را در بودجه استانی.

صالحی: آقای صانعی! چه فرقی است بین صد میلیون تومان یا صد میلیارد تومان؟ اگر آمدند چنین قانونی تصویب کردند که تمام موارد بودجه عمرانی مملکت را خود هیأت دولت تشخیص بدهد و خودش خرج کند؛ با این چه فرقی دارد؟

جنتی: اعتبارات را در اختیار استاندارها می‌گذارند که بهترین راه را برای اینکه کجا مصرف شود پیدا بکنند. به همین خاطر است که همه‌اش متمرکز در یکجا می‌شود.

محسن هادوی: ولی بر اساس طرح‌های مصوب مجلس.

جنتی: نه، ببینید آقا! طرح‌هایی که در سال‌های گذشته سابقه نداشته است.

مهرپور: طرح که نمی‌آید در مجلس تصویب بشود.

صالحی: طرح را بی‌خود در مجلس تصویب می‌کنند؟ اگر اینطور باشد پس چرا قانون بودجه در مجلس تصویب می‌شود؟

افتخار جهرمی: عرض می‌شود که این مسأله ظاهراً معمول است؛ و از این قاعده هم ممکن است استنباط شود که مثلاً بودجه‌های عمرانی باید تفکیک شود. یعنی این مقدار بودجه برای راه‌سازی، این مقدار برای صنایع، و این مقدار برای مسائل دیگر. این امر باید در بودجه کل کشور در نظر گرفته شود. در اینجا ظاهراً به آن صورت معمول بودجه‌نویسی نیست. یعنی به آن صورتی نیست که یک حد مشخصی یا یک مقدار کمی در بودجه کل کشور در نظر گرفته شود؛ آنچه که در اینجا در نظر گرفته‌اند که از این مقدار تجاوز نکند، یک حداقلی است. یعنی فعلاً یک حداقلی را به اینها اجازه داده‌اند و بعد وقتی که می‌خواهد بودجه کل تصویب بشود، همه اینها در بودجه کل کشور، مشخص می‌شود.

محسن هادوی: بالاخره موافقید یا مخالف؟

افتخار جهرمی: نتیجه این است که اگر این بودجه کل کشور بود، می‌توانست مورد اعتراض واقع بشود. اما اجازه پرداخت در این مورد، غیر از آن بودجه کل کشور است.

صافی گلپایگانی: ما بودجه را نمی‌گوییم.

ربانی شیرازی: آقای افتخار! اصل پنجاه و پنجم می‌گوید: «... هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد».^(۲۰) بحث هزینه است نه بودجه. این هزینه است.

محسن هادوی: هر هزینه به مصرف خودش برسد.

افتخار جهرمی: اجازه بفرمایید! خدمتتان توضیح می‌دهم.

صافی گلپایگانی: اجازه بدهید! اگر بودجه سالانه تصویب نشد و همه اینها را رد کردند چطور؟!

محسن هادوی: اگر می‌گفت مطابق بودجه شهر عمل شود، این اشکال را نداشت. می‌گفت آقا! مطابق بودجه شهر نسبت به این چهار ماه.

افتخار جهرمی: جناب آقای صافی! حالا فرض کنید الان بودجه کل کشور مطرح بود و کاری هم به این نداریم که مورد اختلاف است؛ مثلاً در آن بودجه کل گفته بودند یک میلیارد تومان برای مخارج راه‌های مملکت که راهسازی بشود.

صافی گلپایگانی: راه‌ها خودش یک مورد می‌خواهد.

افتخار جهرمی: آیا این درست است یا درست نیست؟! باید مشخص بکنند مثلاً راه تهران - قم، راه قم - سنندج؟!

ربانی شیرازی: باید طرح بدهند. ریزراه‌ها را باید مشخص کنند.

افتخار جهرمی: ریزراه‌ها را باید مشخص کنند؟

صافی گلپایگانی: بالاخره ممکن است گفته شود راه جهرم، آن وقت بگویید راه فلان ده. البته این در یک جایی متوقف خواهد شد.

افتخار جهرمی: همین. من هم می‌خواهم بدانم کجا؟

صافی گلپایگانی: اما از اول نمی‌شود گفت که ما برای اجرای طرح‌ها به شما اختیار تام می‌دهیم.

افتخار جهرمی: اگر که تا این حد هم جلو برویم، بگوییم آقا! استانش را هم مشخص کنید، مثلاً برای راه فارس صد هزار تومان، راه کرمان دویست هزار تومان، این اشکال دارد یا ندارد؟

صافی گلپایگانی: اگر گفتند برای اجرای کلیه طرح‌های بازسازی کشور اعم از عمرانی، تولیدی و... مبلغ صد میلیارد تومان در اختیار شما گذاشته می‌شود آیا این کافی است؟

افتخار جهرمی: اگر در بودجه کل کشور باشد، کافی نیست.

صافی گلپایگانی: نه از باب بودجه. چون ما در مورد بودجه می‌گوییم که از این جهت مخالف است که در قانون محاسبات عمومی رسیدگی به این امکان‌پذیر نیست.

افتخار جهرمی: چرا!

صافی گلپایگانی: این اختیار تام نمی‌شود. این اشکال از آن بابت است.

صافی گلپایگانی: آقای صانعی! شما با جهت شرعی اش موافقید؟

صانعی: باید مطالعه کنم.

صافی گلپایگانی: بالاخره باید تکلیف این را روشن کنیم.

صانعی: الآن که نمی‌توانیم همه‌اش را بحث کنیم. آیا الآن می‌خواهید بحث

شرعی اش را تمام کنید؟

صافی گلپایگانی: در این موضوع مذاکرات کافی است. هر کس به اندازه خودش

فهمیده است. پیشنهاد من این است که کفایت مذاکرات را اعلام کنیم. آقایانی که با کفایت مذاکرات موافقت دستشان را بلند کنند.

رضوانی: اصل پنجاه و سوم می‌گوید: «کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌درای کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها - یعنی چه پرداخت عمرانی و چه پرداخت جاری - در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد». به موجب اصل مزبور، هم باید برای این اعتباری تصویب کنید که می‌گویید تصویب کرده‌ایم. مثلاً می‌گویید بیست میلیارد برای این تصویب کرده‌ایم و هم اینکه پرداختش درباره این طرح باید به موجب قانون باشد.

افتخار جهرمی: به موجب قانون، اینطور نیست. به موجب قانون یعنی اینکه ذی‌حسابی باید امضا کند؛ برنامه و بودجه امضا کند. شما می‌خواهید در فلان شهر یا فلان ده یک مدرسه بسازید، آیا مجلس باید تصویب کند؟

محسن هادوی: آیا اول تصویب کرده‌اند که مدرسه بسازیم یا نه؟

صافی گلپایگانی: آقای دکتر! ممکن است که آن اصل ۵۳ و اینها را هم کسی قبول نکند اما اینکه اصل پنجاه و پنجم می‌گوید: «هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...»^(۲۱) من می‌خواهم این را عرض کنم که اگر ما قانونی آوردیم و بطور کلی یک محلی را معین کردیم و گفتیم محل این مخارج اینجاست، مثلاً ایران است، در عراق نباید باشد. آیا دولت ایران مجاز است امسال یک میلیارد تومان در ایران به مصرف برساند، آیا این کافی است؟!

افتخار جهرمی: کافی نیست. جناب آقای صافی! اجازه بدهید من جواب شما را بدهم.

جنتی: فرض کنید که ما پانصد میلیون تومان برای طرح جاده‌سازی اعتبار می‌دهیم. هر استانداری که طرح جدیدی به نظرش آمد، الآن این قدر اعتبار در اختیارش می‌گذاریم. وی می‌آید و دو سه تا طرح تهیه می‌کند و این پول را خرج می‌کند. بعد از او می‌پرسند

که آن پولی که به تو داده‌ایم چه شد؟ می‌گوید: این طرحش و این هم اجازه خرجش هست، اینجوری خرج شد.

محسن هادوی: مجلس اول باید بررسی کند که آیا این طرح به صلاح مملکت هست یا نه، بعد اجرا شود.

صافی گلپایگانی: جوابش این است: این با روح قانون اساسی مخالف است که اشخاص را مختار کنیم. یعنی بگوییم آقای استاندار! این قدر اعتبار در اختیار تو باشد و به اختیار خود خرج کن؛ این حرف‌هایی که در مجلس می‌زنند، شعار است؛ مملکت باید حساب و نظم داشته باشد والا درست نمی‌شود. من می‌گویم در اصل پنجاه و پنجم نوشته شده است «که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد».^(۲۲) یعنی در محلی که قانون معین می‌کند.

افتخار جهرمی: متوجه شدم. اجازه بفرمایید جواب دهم.

صانعی: آقای دکتر! اجازه بفرمایید. آیا امروز می‌خواهید بحث شرعی‌اش را تمام کنید؟

صافی گلپایگانی: ما می‌خواهیم همه‌اش را تمام کنیم.

صانعی: شرعی‌اش را مطالعه نکرده مطرح می‌کنید؟

صافی گلپایگانی: من مطالعه کردم؛ من حاضرم.

ربانی شیرازی: امشب بودجه را نگاه کنیم. بگذاریم برای فردا.

جنتی: اگر ما بخواهیم کارمان اصولی باشد، همین‌جور که در مجلس از سازمان برنامه و بودجه یک نفر می‌آید، یک نماینده از دولت می‌آید و توضیح می‌دهد؛ خوب است ما هم بگوییم که یک نفر آشنا به این موارد اینجا بیاید. از یک کسی که واقعاً آشناست دعوت کنیم و بگوییم که آقا این مسأله چیست؟ ممکن است برایمان توضیح بدهد.

مهرپور: آقای «آشنا» و آقای «عطاری» مخبر کمیسیون بیایند. همین الان اگر موافق باشید به آقای عطاری اطلاع بدهیم بیاید. بالاخره این قضیه روشن می‌شود.

صالحی: من معتقدم که آقای آشنا جزئیات را بهتر می‌دانند.

صافی گلپایگانی: بنده معتقدم که بیایند ولی به نظرم هیچ احتیاجی به مطالب آنها نیست. اینها همان‌هایی هستند که می‌آیند و صحبت‌هایی را می‌کنند که ما می‌دانیم.

- نظر شورای نگهبان

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

شماره: ۲۴۶۸

تاریخ: ۱۳۶۰/۳/۱۷

عطف به نامه شماره ۷۱۹ - ق - ۱۳۶۰/۳/۶:

لایحه اجازه انجام هزینه‌های کشور در چهار ماهه اول سال ۱۳۶۰ که در جلسه ۱۳۶۰/۳/۱۳ مجلس شورای اسلامی و با حضور اعضای شورای نگهبان به تصویب رسید، در جلسه خصوصی شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفت. نظر اکثریت اعضاء شورا به شرح زیر اعلام می‌شود:

«تبصره چهار ماده واحده که ۲۵ میلیارد ریال اعتبار برای جهاد سازندگی منظور داشته است، اگر مورد حسابرسی دیوان محاسبات قرار نگیرد، با اصل ۵۵ قانون اساسی^(۲۳) مغایرت دارد و از لحاظ اینکه چگونگی عملیات اجرایی جهاد در رابطه با اصل ۶۰^(۲۴) مشخص نیست با اصل مذکور مغایرت دارد و در تبصره ۹ اجازه کمیسیون برنامه و بودجه مجلس اگر به عنوان تصویب باشد طبق قانون اساسی با مجلس شورای اسلامی است^(۲۵) و اگر به عنوان اجازه‌نامه باشد، نوعی دخالت قوه مقننه در قوه مجریه می‌باشد که خلاف قانون اساسی^(۲۶) است. از جهت موازین اسلامی با توجه به ضرورت‌های فعلی^(۲۷) به اکثریت آراء مورد تأیید قرار گرفت.

بدیهی است در مورد وام‌ها ضوابط شرعی مراعات و کمال دقت در اجتناب از اسراف و تبذیر بیت‌المال انجام خواهد شد.

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

* پس از اعلام نظریه شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۹

تبصره‌های ۴ و ۹ را به شرح ذیل اصلاح کرد:

تبصره ۴- به وزارت امور اقتصاد و دارایی اجازه داده می‌شود در چهار ماهه اول سال جاری جمعاً تا مبلغ بیست و پنج میلیارد ریال (۲۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) به تدریج برای اجرای برنامه‌های عمرانی از محل اعتبارات موضوع این قانون که زیر نظر وزیر مشاور و در امور اجرایی قرار خواهد گرفت و دیوان محاسبات نیز طبق اصل ۵۵ نسبت به امور مالی آن

حسابرسی خواهد نمود، در اختیار جهاد سازندگی قرار دهد. حداقل سی درصد (۳۰٪) از اعتبار فوق منحصراً به صورت ارز قابل پرداخت خواهد بود.

تبصره ۹- اعتبار ماده ۱۷ به کلی حذف می‌گردد.

پس از اصلاحات فوق، شورای نگهبان در همان تاریخ (۱۳۶۰/۳/۱۹) عدم مغایرت لایحه مذکور را با موازین شرع و قانون اساسی به مجلس اعلام کرد.

پی‌نوشتها

(۱) قانون اجازه انجام هزینه‌های کشور در دوماه اول سال ۱۳۶۰:

ماده واحده - به دولت اجازه داده می‌شود از محل درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در دوماه فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۶۰ هزینه‌های ضروری جاری و عمرانی (سرمایه‌گذاری ثابت) وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و سایر ردیف‌ها و کمک‌ها را تا میزان دو دوازدهم پرداختی خزانه سال ۱۳۵۹ دستگاه‌ها و ردیف‌های مربوطه با رعایت ضوابط اجرای قانون بودجه سال ۱۳۵۹ مصوب ۱۳۵۹/۲/۳۰ و اصلاحات بعدی آن و سایر مقررات مربوط پرداخت نماید. پرداخت تعهدات و ادامه عملیات ناتمام سال ۱۳۵۹ طرح‌های عمرانی نیز براساس موافقتنامه‌های مبادله شده در سال مذکور از محل اعتبار موضوع این ماده واحده پرداخت خواهد شد.

تبصره ۱- دولت می‌تواند تا مبلغ هفتاد میلیارد (۷۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال علاوه بر اعتبارات موضوع این ماده واحده برای مصارف جنگی و بازسازی مناطق جنگ‌زده و مخارج آوارگان جنگی در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۶۰ هزینه نماید.

تبصره ۲- میزان تنخواه‌گردان خزانه در سال ۱۳۶۰ مبلغ یکصد و پنجاه میلیارد (۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال است. تبصره ۳- شرکت‌های دولتی می‌توانند حداکثر تا دو دوازدهم هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه ابلاغی سال ۱۳۵۹ خود را در دوماه فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۶۰ مصرف نمایند و این تبصره به منزله مصوبه مجمع عمومی مربوطه در هر شرکت دولتی خواهد بود.

تبصره ۴- ذیحساب‌ها و مسئولان مالی کلیه دستگاه‌های اجرایی مکلفند حداکثر تا پایان فروردین ماه سال ۱۳۶۰ وجوه استفاده نشده اعتبارات سال ۱۳۵۹ و سال‌های گذشته را اعم از اعتبارات جاری و سرمایه‌گذاری ثابت و کمک‌ها به خزانه واریز نمایند.

تخلف از حکم این تبصره تصرف غیر مجاز در اموال و وجوه دولتی محسوب می‌گردد. تبصره ۵- کلیه بودجه‌های سری به استثناء مصارف سری نظامی در دوماه فروردین و اردیبهشت حذف می‌شود. تبصره ۶- مهلت اجرای تبصره‌های ۲ - ۳۲ - ۳۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۹ تا آخر اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ تمدید می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و شش تبصره در جلسه روز چهارشنبه نوزدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و شصت با حضور شورای محترم نگهبان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

(۲) منظور بحث‌هایی است که در خلال بررسی لایحه قانونی اجازه انجام هزینه‌های کشور در دو ماهه اول سال ۱۳۶۰ مطرح شده است که متأسفانه به دلیل عدم ضبط، مذاکرات آن در دسترس نمی‌باشد.

(۳) منظور از بودجه نیم بند، بودجه‌ای است که به صورت سالیانه نباشد و برای مدتی کمتر از ۱۲ ماه، مثلاً دو ماه یا چهار ماه یا شش ماه بسته شده باشد؛ بودجه‌بندی قطعه‌قطعه.

(۴) اصل ۵۲ قانون اساسی: بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

(۵) اصل ۴۳ قانون اساسی: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴- رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

۶- منع اسراف و تبذیر در همه شؤون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹- تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.

(۶) اصل ۵۲ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۴.

(۷) اصل ۸۹ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت نخست وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

- (۸) اصل ۵۲ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۴.
- (۹) بحث در خصوص لایحه قانون اجازه انجام هزینه‌های کشور در دو ماهه اول سال ۱۳۶۰.
- (۱۰) اصل ۵۲ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۴.
- (۱۱) اصل ۵۵ قانون اساسی: دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.
- (۱۲ و ۱۳) اصل ۵۳ قانون اساسی: کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.
- (۱۴) اصل ۵۵ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۱۱.
- (۱۵) اصالة البرائة: هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی تردید کنیم، اصل اباحه جاری کرده حکم به عدم حرمت می‌شود؛ چون آنچه نیازمند نص است الزامات قانونی است، و الا عدم الزامات قانونی احتیاجی به نص ندارد. پس اصل در اشیاء قبل از ورود شرع، اباحه است. (ر.ک: عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصلاحات اصول، تهران: نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ص ۷۲)
- (۱۶) حدیث رفع: «قال رسول الله (ص): «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ، الْخَطَا وَ النِّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُلْمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ...»»: «حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: هفت چیز از امت من برداشته شده است: اشتباه و فراموشی و آنچه به انجام آن اکراه شده‌اند و آنچه نمی‌دانند و آنچه قدرت تحملش را ندارند...». (ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، بیروت، بی‌تا، ص ۳۶۹)
- (۱۷) خرج: هزینه.
- (۱۸) دخل: درآمد.
- (۱۹) اصل ۵۵ قانون اساسی: دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.
- ۲۰، ۲۱ و ۲۲) همان.
- (۲۳) اصل ۵۵ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۱۱.

۲۴) اصل ۶۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا است.

۲۵) اصل ۵۸ قانون اساسی: اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.

۲۶) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.

۲۷) پیش از تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۶ و تصویب اصل ۱۱۲ قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، شورای نگهبان رأساً اقدام به تشخیص ضرورت و دیگر عناوین ثانویه در بررسی مصوبات مجلس می‌نمود.

تاریخ مذاکرات: جلسات متناوب از بیست و ششم خردادماه تا سی ام خردادماه یک هزار و سیصد و شصت
اعضای حاضر:
فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهر پور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن طرح

ماده ۱- دادسراها و دادگاه‌های انقلاب بخشی از دادگستری جمهوری اسلامی ایران است و زیر نظر شورای عالی قضائی اداره می‌شود و طبق مصوبه مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۷ شورای انقلاب^(۱) و این قانون عمل خواهند کرد.

ماده ۲- در جهت اجرای اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی^(۲) دادگاه‌های انقلاب اسلامی موظفند در مواردی که قانون مصوب شورای انقلاب اسلامی یا مجلس شورای اسلامی وجود دارد طبق این قوانین عمل کنند و گرنه طبق فتاوی امام (دام‌ظله) و در مواردی که از جانب امام فتوایی صادر نشده است طبق منابع دیگر معتبر اسلامی که از جانب شورای عالی قضائی به آنها ابلاغ می‌گردد عمل کرده و رأی لازم را صادر کنند.

تبصره ۱- بند ۶ به ماده ۲ مصوب شورای انقلاب مورخه ۱۳۵۸/۳/۲۷ (۶- رسیدگی به جرائم مربوط به حدود و قصاص نفس و دیات و مواد مخدر و مشروبات الکلی و اعمال ضدانقلاب در صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب است) اضافه می‌گردد.

تبصره ۲- شورای عالی قضائی موظف است حداکثر تا شش ماه پس از تصویب این طرح لوایح مورد لزوم دادگاه‌های انقلاب را به مجلس شورای اسلامی برای تصویب ارائه دهد.

تبصره ۳- در مواردی که کیفر مجرم اعدام و یا نقص عضو باشد باید کیفر خواست در محضر مجتهدی عادل که دارای شرایط کامل قضا است عنوان گشته و کیفر به حکم او صادر شود. تشخیص صلاحیت به عهده شورای عالی قضائی است.

تبصره ۴- کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مخالف باشد از تاریخ تصویب این طرح قانونی ملغی خواهد بود.

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صافی گلپایگانی: در مورد قوانین که بحثی نیست. ولی در مورد حدود و دیات و در مورد آن جرائم مشخص اسلامی که برایش قانون معین شده است جای بحث است؛ وقتی شما به منابع معتبر اسلامی مراجعه کنید، به یک چیزی دسترسی پیدا می‌کنید. پس تعزیر خارج است. یعنی تعزیر از اصل ۱۶۷^(۳) خارج است. به قاضی اجازه داده نمی‌شود که بر اساس اصل ۱۶۷ موضوع جرم را هم خودش مشخص کند و بگوید من این امر را جرم می‌شناسم. من می‌خواهم بگویم از مجموع اصول قانون اساسی و اصل ۱۶۷ استنباط می‌شود که بایستی جرم مشخصاً در قانون یا در فقه اسلامی معین شده باشد. باید قبلاً در منابع و متون اسلامی یک عمل بخصوصی به عنوان جرم تلقی شده باشد تا قاضی بتواند بر اساس اصل ۱۶۷ روی آن نظر بدهد. تا وقتی که در متون و منابع اسلامی عمل خاصی جرم شناخته نشده باشد، محاکم انقلاب اسلامی نمی‌توانند آن را جرم بدانند و برای آن مجازات تعیین نمایند.

حالا روی مواردش می‌آییم؛ آیا اعمال ضدانقلاب و مواد مخدر که در متون اسلامی عنوان خاص ندارند، از مواردی هستند که اصل ۱۶۷ به قاضی اجازه دهد تا بتواند راجع به آنها اقدام به رسیدگی کند؟ چون بر اساس اصل ۱۶۷ این امکان برای قاضی هست. اصل ۱۶۷ که به قاضی اجازه مراجعه به منابع معتبر اسلامی را می‌دهد، قاضی در منابع اسلامی به دنبال چی باشد؟ اگر فتاوی بود طبق فتاوی عمل می‌کند؛ ممکن است بگوییم به موجب یک عنوان کلی، خود قانون تجویز می‌کند. چون، این مهم نیست که قانون، یک به یک این موارد را تجویز بکند چون قانون حق دارد ماده واحده تصویب بکند؛ یک وقت است که قانون‌گذار می‌آید یک اصل را و یک ماده بخصوصی را تصویب می‌کند. یک وقت هم تحت عنوان ماده واحده، این کتاب را تصویب می‌کند، این اشکال ندارد. باز این قانون می‌شود. یعنی به عنوان مثال قانونگذار، رساله امام (تحریر الوسیله) را به عنوان یک مجموعه، یک مرتبه به عنوان قانون تصویب می‌کند. این، اشکالی ندارد. ولی اگر عملی در منابع اسلامی جرم نبود، قاضی در منابع معتبر اسلامی دنبال چه چیزی بگردد که مثلاً مجازات مربوط به مواد مخدر را پیدا بکند؟ جرم بودن مواد مخدر را از کجای منابع اسلامی پیدا بکند.

جنتی: ما گفتیم که شورای عالی قضایی برمی‌دارد یک چیزهایی را تبیین می‌کند، یک جزوه‌ای می‌نویسد و در این جزوه تأکید می‌کند که هر کس این کار را کرد مجازاتش این است. یعنی مجازات‌ها را معین می‌کند. پس یک جزوه تبیین شده‌ای در این قضیه فرض شده است. جزوه تدوین شده از کجا بدست می‌آید؟ در درجه اول از تحریرالوسیله. اگر نبود، منابع فقهی؛ که معنای منابع فقهی هم معلوم است. پس این، عیناً مثل این است که ما بگوییم مطابق تحریرالوسیله عمل می‌کنیم. منتها به جای کلمه تحریرالوسیله، ما یک معنای اعم^(۴) را گذاشته‌ایم که تحریرالوسیله و منابع فقهی دیگر را طبق استخراج و ابلاغ شورای عالی قضایی شامل می‌شود. پس شورای عالی قضایی یک چنین چیزی را به دست دادگاه‌ها می‌دهد و قانون می‌گوید قضات دادگاه‌ها باید طبق جزوه‌ای که شورای عالی قضایی در اختیارشان می‌گذارد عمل کنند.

محسن هادوی: شورای عالی قضایی حق ندارد. این امر خلاف قانون اساسی است.

جنتی: خلاف قانون اساسی نیست. قانون اساسی به مجلس حق قانونگذاری می‌دهد.

محسن هادوی: خوب؛ اما مجلس نمی‌تواند این حق را به شورای عالی قضایی بدهد.

صافی گلپایگانی: بنده هم همین جواب ایشان را عرض می‌کنم.

جنتی: این امر، قانونگذاری نیست. این، استخراج احکام شرعیه‌ای است که باید در این مملکت اجرا بشود. اینها دارند استخراج می‌کنند و تشخیص می‌دهند. آن، راجع به قوانینی هست که تا حالا مورد عمل بوده است. الآن قوانین دادگستری، آنجایی هم که خلاف شرع هست، دارد عمل می‌شود. خیلی خوب، مانعی ندارد. اما علت اینکه دارد عمل می‌شود این است که جایگزین برای آنها نبوده است؛ ما در اولین فرصتی که قانون متقنی تصویب شود طبق اصل ۴،^(۵) آن قوانین [خلاف شرع] را لغو می‌کنیم.

آراد: ما الآن [قوانین خلاف شرع] را درآورده‌ایم.

جنتی: می‌دانم. می‌گویم الآن [این قوانین] جایگزین ندارد و [با لغو آنها] خلاء بوجود می‌آید. وقتی آن قوانین را لغو می‌کنیم که این عملی بشود. آن وقت، این که آقایان تمسک می‌کنند که یک کسی کم یا یک کسی زیاد حکم می‌دهد، این را که شورای عالی قضایی تدوین می‌کند، این مشکل هم حل می‌شود.

صافی گلپایگانی: آنها مربوط به اینجا نیست. اول این عبارت «منابع معتبر اسلامی» را معنا کنیم که بحثی روی آن نباشد. منابع معتبر یعنی کتاب و سنت و اجماع و آن چیزهایی که از آنها حکم، استنباط می‌شود، برای آنهايي که اهل استنباط باشند. برای

آنهایی هم که اهل استنباط نیستند، فتاوی معتبر هست. فتاوی معتبر هم قهراً یعنی فتاوی مراجع تقلیدی که معتبر هستند.

محسن هادوی: بنده عرض می‌کنم که نقش شورای عالی قضایی در اینجا چیست؟

صافی گلپایگانی: حالا می‌رسیم. شما این را کاری نداشته باشید.

صانعی: یک اصل حقوقی در دنیای امروز هست که می‌گویند رکن اساسی جرم تعیین مجازات است و هر چیز که مجازات داشت، خود تعیین مجازات دلیل بر جرم بودن است و دیگر احتیاجی نداریم که قانونی مبنی بر جرم بودنش بگذاریم. این نظر درستی هم هست و از قضا ما هم نسبت به مجازات اخروی معتقدیم. یعنی آن چیزی که مجازات اخروی دارد، جرم و معصیت است. آنچه که [مجازات اخروی] ندارد جرم و معصیت نیست و لذا اگر در یکجا شارع رفع عقاب کرده است، ما معتقدیم که اصلاً معصیت نیست، نه اینکه معصیت است ولی رفع عقاب شده باشد؛ ولی این که فرمودند در تعزیرات، قاضی جرم را معین نمی‌کند بلکه جرم‌ها تعیین شده است؛ در شرع آمده است «مَنْ ارْتَكَبَ مَعْصِيَةً أَوْ تَرَكَ وَاجِباً، فَعَلَيْهِ التَّعْزِيرُ»^(۶) بعضی‌ها هم گفته‌اند: «مَنْ تَرَكَ وَاجِباً أَوْ ارْتَكَبَ مُحَرِّمًا مِنَ الْكِبَائِرِ، فَعَلَيْهِ التَّعْزِيرُ»^(۷) که حضرت امام «کبائر»^(۸) را می‌فرماید و بین کبیره و صغیره تفصیل قائل شده‌اند.^(۹) منظور از گناه هم در کتاب‌های ما معلوم است. بنابراین، این که فرمودند در اسلام، جرم، معین نیست، درست نیست؛ در اسلام هم جرم، معین است و هم مجازات معین شده است. هر دو معین شده است.

صالحی: من می‌گویم همان مرتکب جرایم مربوط به مواد مخدر را در نظر بگیرید که آیا در اسلام مواد مخدر جرم است؟!

صانعی: می‌خواهید بگویید که مواد مخدر جرم است؟! طبق اصل ۱۶۷^(۱۰) قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد. البته ظاهراً این «قوانین مدونه» همان قوانین [مصوب] گذشته است. بعید است که این قوانین مدونه، اسلام و رساله فقهاء را دربر بگیرد. به ذهنم می‌آید که این، باید این جوری باشد [یعنی منظور از قوانین مدونه، قوانین تصویب شده در گذشته است]، ادامه اصل می‌گوید «... و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی ...»؛ آقایان می‌گویند که این درست است ولی مسائل حق‌اللهی^(۱۱) را شامل نمی‌شود؛ در آن جاهایی که حق‌الناس باشد این اصل ۱۶۷ مجری می‌باشد؛ لذا حق‌الله را شامل نمی‌شود، مثل مواد مخدر که مثلاً حق‌الله است.

در آن جا، مجازات حتماً باید به موجب قانون باشد.^(۱۲) من این سؤال را عرض می‌کنم تا بعداً حقوقدانان جواب دهند. در مسائل اجرایی، اگر یک‌جا قانون ساکت بود چه می‌کنند؟ به موجب اصل ۳۶ «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» اگر قانون ساکت بود چه می‌کنیم؟ بنابراین من [از مقایسه با اصل ۳۶ اینطور] می‌فهمم که اصل ۱۶۷ خصوصیتی برای حقوق نمی‌بیند. یک مسأله چه حقوقی باشد و چه جزایی، نباید مُعْطَل بماند.

رضوانی: من اینجوری تشخیص داده‌ام که ادامه بحث اتلاف وقت است. برای چه صحبت کنیم، این که چیز تازه‌ای نیست. آقای هادوی گفتند که شورای انقلاب قانونی را گذرانده که بر اساس آن تمام قوانینی که در سابق بوده‌اند قابلیت ابقا دارند؛ اگر هم این قانون باشد، ظاهرش این است که اگر خود شورای انقلاب و یا مجلس شورای اسلامی در خصوص این موارد قانونی دارد، به آن عمل می‌شود.

محسن هادوی: معنایش این نیست.

رضوانی: و اگر قانونی در این خصوص ندارد، طبق چیزی که ظاهر اصل ۱۶۷ معین می‌کند عمل می‌شود و ظاهر این اصل، حتی می‌خواهم بگویم نص این اصل ۱۶۷ که می‌گوید: «در قوانین مدون»، منظورش همین مدونه معمولی است، برای اینکه بعدش دارد می‌گوید که اگر در این قوانین نبود، سراغ منابع معتبر شرعی برویم. اگر مقصودش قانون شرع بود، دیگر معنا ندارد که بعد از این، برود دنبال آن. پس در این اصل ۱۶۷؛ منظور از قوانین مدونه، همین قوانین معمولی است و اگر آنها را نیافت، این کار را بکند. [یعنی به منابع معتبر فقهی مراجعه کند]؛ حضراتی که می‌خواهند تمسک کنند می‌گویند که این بر خلاف قانون اساسی است. من هیچ جهتی برای اینکه مخالف با اصل ۱۶۷ باشد، نمی‌یابم. برای اینکه، این [ماده ۲ طرح قانونی] دارد می‌گوید که اگر در قوانین مدون بود به آن عمل می‌شود. ما هم که می‌گوییم اگر در قوانین مدون بود و بر خلاف اسلام بود اصلاً هیچ، و اگر نبود، طبق موازین شرعی انجام بدهد. ما حتی اینجا می‌گوییم، اگر قانون مجلس شورای اسلامی یا قانون شورای انقلاب بر خلاف موازین اسلامی بود، باز هم به منزله هیچ است و اعتباری ندارد. نمی‌توانیم اطلاقش را اخذ کنیم و بگوییم اگر شورای انقلاب یا مجلس شورای اسلامی در این مورد قانونی دارد از آن قانون اخذ بکنیم ولو خلاف شرع باشد.

محسن هادوی: شما به اصل ۴ استناد کردید.

رضوانی: قبل از اصل ۴ و بعد از اصل ۴ نداریم. من می‌خواهم این مطلب را بگویم؛ روح قضیه این است که اگر چنانچه در شورای انقلاب یا مجلس شورای اسلامی حکمی داده شده است که از نظر شورای نگهبان قابل رد نیست، به آن عمل کنند و اگر نبود، آن وقت طبق وظایف، اینچنین عمل نمایند؛ یعنی به فتاوی و منابع معتبر رجوع نمایند.

آراد: عرض بنده خیلی مختصر است. به نظر بنده اینکه قوانین باید اسلامی باشد، هیچگونه شک و تردیدی در آن نیست. چه قانون اساسی و چه قوانین عادی؛ برای همه ما این مطلب حل شده است. اما یک مطلب هست و آن هم این است که ما باید به این قانون اساسی احترام بگذاریم. حالا اگر الآن بنده تنبلی می‌کنم، یک مقامی هستم که نمی‌آیم مقررات جزایی اسلامی را تنظیم و تدوین بکنم و به مراجع قانونی که قانون اساسی معین کرده است نمی‌دهم تا طبق ضوابط، تصویب و اجرا بشود و این تشریفات انجام بشود، این تنبلی من نباید موجب این بشود که بیایم قانون اساسی را یک‌جور دیگری که نظرم را تأمین بکند، تفسیر کنم. به نظر من، این غلط است. شورای عالی قضایی مکلف است که تمام قوانین جاریه مملکت را فهرست‌بندی کند و آنهایی که مخالف با مقررات اسلامی است را صورت بدهد تا لغو شوند. آن مقرراتی هم که لازم است، اگر اینها فقط دو روز مشغول شوند، می‌توانند قوانین جزایی اسلامی را با توجه به این فتاوی مشهور و نظر امام، جمع‌آوری کنند و به مجلس بدهند. چرا؟ چون خود شورای عالی قضایی غیر از این را بعنوان قانون قبول ندارد. لایحه قصاص را نشستند، شش ماه زحمت کشیدند، بیش از صد ماده نوشتند، باز هم دادند به مجلس؛ تا مجلس نظر ندهد این قانون اجرا نمی‌شود. شورای عالی قضایی هم مرجع معتبری است. پنج نفر مجتهد عالی مقام در رأس قوه قضاییه هستند. آنها خودشان می‌گویند که لایحه قصاص، اسلامی است. اما باید از طریق مجلس رد شود و تصویب گردد والا ما اجرا نمی‌کنیم. تا حالا هم به هیچ دادگاه انقلابی دستور نداده‌اند که آن را اجرا کنند. و اما مطلب دوم که آقایان اینجا در مورد اصول ۳۶ و ۱۶۹^(۱۳) قانون اساسی بحث می‌کنند، مفاد این دو تا اصل این است که مجازات باید به موجب قانون باشد. یعنی مادامی که قانون، عملی را جرم تشخیص نداده و برای آن مجازاتی تعیین نکرده است، هیچ دادگاهی حق ندارد متهم به چنین عملی را مجازات کند. اصل ۳۶ می‌گوید حکم به مجازات باید به موجب قانون باشد. حالا ما باید بیایم ببینیم منظور از این کلمه قانون چیست؟ آیا فتاوی امام

یا منابع معتبر اسلامی منظور است یا اینکه در قانون اساسی قانون به یک مقررات خاصی اطلاق می‌شود؟ چون اگر این حل بشود قضیه تمام است. نکته اصلی جایی است که آقایان می‌گویند اصل ۱۶۷ مربوط به امور حقوقی می‌شود؛ و نمی‌تواند مربوط به امور جزایی باشد. چون اصل ۳۶ جلوی شمول اصل ۱۶۷ به امور جزایی را می‌گیرد. طبق اصل ۳۶ می‌گویند این مجازات باید به موجب قانون باشد. تا معلوم نشود که این قانون چی هست، ما نمی‌توانیم از این اصول ۳۶ و ۱۶۷ چیزی بفهمیم. به نظر بنده این قانونی که اینجا آمده، این قانون غیر از شریعت مقدس اسلام است. شرع مقدس اسلام یک سری مقررات خاص الهی هستند؛ جنبه الهی دارد. هیچ کس و هیچ مقامی اعم از رسمی یا غیررسمی، مجتهد یا قوه دولتی حق ندارد به این قوانین دست بزند. این قوانین قابل نسخ نیستند. حالا باید ببینیم منظور از این کلماتی که در قانون اساسی آمده، چی هست؛ قانون اساسی می‌گوید: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران سه تاست که مقام ولایت فقیه بر این سه، نظارت دارد؛^(۱۴) اعمال قوه مقننه از طریق مجلس است؛^(۱۵) مجلس در تمام امور، قانون وضع می‌کند.^(۱۶) اینها را تقسیم‌بندی کرده است و بعد هم ما چند عبارت پیدا می‌کنیم که می‌گوید باید از طریق قانون مدون باشد. از این تعبیرات هم [در قانون اساسی] آمده است. به نظر من این کلمه قانون که در قانون اساسی آمده، مخصوص قوه مقننه است. خلاصه آنکه، به نظر من این قسمت اخیر ماده ۲، از آن جمله، «بر طبق فتاوی‌ای امام...» بر خلاف قانون اساسی است.

خزعلی: اصل ۱۶۷ می‌گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد...»، آیا منظور از این «قوانین مدونه» یعنی آنکه قبلاً بوده است؟ نه! منظور قوانین مصوب شورای انقلاب است. قوانین مدونه نظر به آینده دارد. آن قوانینی که بعد از این قانون اساسی تدوین می‌شود. مطابق اصل ۱۶۷، قاضی باید به قوانین مدونی که اصل ۴ و امثال آن اصل بر آنها حاکم است، عمل بکند. شورای انقلاب مطلبی را به طور موقت و برای ضرورت و جلوگیری از هرج و مرج گفته ولی این قانون برای آیندگان کشور است؛ تا هر وقت که انشاء... به ظهور حضرت ولی عصر (عج) ... تعالی فرجه) منتهی بشود. «قوانین مدونه» نظر به این قوانین دارد. آن وقت اگر این قوانین، طرح‌ها و لوایحی که یکی امروز از مجلس آمده است، تأیید شد، در این قوانین مدون می‌رود و اگر هنوز به تأیید نرسیده، مشمول قوانین مدون نمی‌شود؛ بعد از این باید به منابع معتبر اسلامی

رجوع کرد. پس، مراد از قانون، قانون‌های تدوینی است؛ یعنی آنچه که بعداً طبق اصل ۴ تدوین می‌شود. و اگر هنوز قانونی تدوین نشده و چیزی به دست نیامده، باید به منابع معتبر مراجعه کنند.

محسن هادوی: آخرش ما متوجه نشدیم این «منابع معتبر» یعنی چه؟

صافی گلپایگانی: منابع معتبر فقه، عبارت است از کتاب و سنت و اجماع و فتاوی مشهور،^(۱۷) برای آنهایی که قول مشهور را حجت می‌دانند. خلاصه تمام ادله را دربر می‌گیرد؛ این دیگر معلوم است. چون منابع در مقابل فتوا افتاده است، پیداست که یعنی منابع معتبر و فتوا.

محسن هادوی: یعنی منابعی که شورای عالی قضایی در اختیار قاضی می‌گذارد؟!

صافی گلپایگانی: نه! آن درست نیست. حالا آن را عرض می‌کنم. منظور منابعی است که در بالا گفتم.

مهرپور: منابع یعنی ادله چهارگانه.

صافی گلپایگانی: رأی به کفایت مذاکرات دارید؟ آقایانی که موافق کفایت مذاکرات هستند دستشان را بلند کنند.

محسن هادوی: من سؤال کردم جوابش را ندادید؛ اینجا نوشته «در اختیار»، شورای عالی قضایی چه چیزی را در اختیار می‌گذارد؟

صافی گلپایگانی: اجازه بدهید بنده دو کلمه عرض کنم. یک مسأله این است که اصل ۱۶۷ که می‌گوید «حکم هر دعوا»، آیا شامل این گونه دعاوی هم هست یا نه؟ ما گفتیم ظاهرش این‌جوری است که شامل هر دعوایی خواهد بود. اما این که حدود و قصاص و ... را شامل است یا نه، ایشان می‌خواهند بگویند که شامل است و اگر نه نفر رأی آورد، مثل یک تفسیر می‌شود.^(۱۸) اصل ۱۶۷ می‌گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را ...»، من عرض می‌کنم که این «حکم هر دعوا» یعنی هر جا که دعوا هست یعنی یک کسی آمده یک چیزی از یک کس دیگری می‌خواهد، حالا چه به عنوان مال یا هر چیز دیگری مثل دیه، قصاص و غیره. ما می‌گوییم که طبق اطلاق خود اصل ۱۶۷ این امور را هم شامل است. چرا ما این قانون را در این موارد رد کنیم؟ فقط می‌ماند اموری مثل ندادن خمس و مانند آن که فقط و فقط حق ... است؛ از این اصل ۱۶۷، استفاده می‌شود که به مفهوم اولویت آنها را هم شامل هست. البته اگر این را ما بخواهیم بگوییم، مثل تفسیر از قانون می‌شود. من می‌خواهم مطلب را اینگونه عرض

کنم. اگر نه نفر گفتند و رأی آورد، آن را هم ضمیمه‌اش بکنیم والا به نظر من اگر ما همین‌جوری بگوییم که آن را هم شامل است در حالی که دعوا نیست، چه بسا که ممکن است بعدها مورد خدشه قرار گیرد.

صانعی: چطور؟

صافی گلپایگانی: اصل ۴ مطلب دیگری است. اصل ۴ این را رد نمی‌کند. آن وقت می‌آییم سر این مسأله که ماده ۲ می‌گوید طبق این قوانین عمل کند وگرنه به فتاوی‌ای امام مراجعه نماید. این مراجعه به فتاوی‌ای امام یک قیدی است که به قانون زده شده است. اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌گوید «... با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی‌ای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید...». در حالی که این طرح قانونی می‌گوید باید اول سراغ فتوای امام بروی و بعد هم منابعی که شورای عالی قضایی معین می‌کنند. این دو تا، ظاهرش این است که خلاف قانون اساسی می‌باشد. به نظر من این بیشتر از این بحثی ندارد. رفع اشکال هم هست.

صالحی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. می‌خواهم توجه آقایان فقهاء را به یک مسأله‌ای جلب نمایم آن این است که ما طرح‌ها و لوایح را از دو جنبه رسیدگی می‌کنیم. یکی از جنبه فقهی و دیگری از جنبه قانون اساسی است. شما وقتی که می‌خواهید از جنبه قانون اساسی بررسی کنید از دید فقهی به آن نگاه نکنید. شما هم بیایید مثل ما حقوقدانان از این دید بررسی بکنید. شما که الآن آمده‌اید و می‌خواهید با ما در بررسی طرح مزبور از جنبه قانون اساسی شریک بشوید، با دید قانون اساسی به آن نگاه کنید، نه دید فقهی. از دید فقهی نگاه نکنید. از دید قانون اساسی به موضوعات نگاه کنید، آن وقت اگر خواستید، موضوع را رد کنید.

صافی گلپایگانی: ما الآن این‌طوری که گفتیم، دیدمان فقهی نیست.

صالحی: نه! شما دید فقهی می‌کردید. همه‌اش دید فقهی داشتید. دید قانون اساسی نداشتید. این اصول ۳۶ و ۱۶۹ و سایر اصولی که اینجا هست، حتی خود این اصل ۱۶۷ که می‌گوید اول سراغ قوانین مدونه بروید، بعد سراغ منابع فقهی اگر منظور از آن قوانین مدونه، منابع فقهی و آنچه که در شرع هست باشد، دیگر احتیاجی نیست که اول سراغ قانون بروی، بعد دو مرتبه بروی سراغ منابع فقهی.

صافی گلپایگانی: ما منکر آن نیستیم.

صالحی: نه، عملاً منکرید. دلیل منکر بودن این است که شما از اول می‌روید سراغ منابع فقهی.

صافی گلپایگانی: من کی اینها را گفتم. عرضی که بنده کردم کجای آن خلاف حقوق است.

صالحی: این درست، ولی می‌خواهم عرض کنم شما چه‌جوری تکلیف اصل ۳۶ را مشخص می‌کنید؟ شما اصلاً معنای قانون را که در این اصل ۳۶ ذکر شده، نادیده می‌گیرید؟ آیا این جزء قانون اساسی نیست؟

صافی گلپایگانی: هست؛ من می‌گویم قوانین مدونه همان است که شما می‌گویید. اما همین هم که اصل ۱۶۷ می‌گوید اگر حکم دعوا در قوانین مدونه نبود، به استناد منابع معتبر و فتاوی مشهور حکم قضیه را صادر نماید؛ آیا این حرف قانونی است یا نه؟
صالحی: در این مورد نه! در امور جزایی نه! در امور جزایی اصل ۱۶۹ آمده است؛ اصل ۱۶۹ حاکم بر این امور است.

صافی گلپایگانی: نه! اینطور نیست.

صالحی: مگر اینکه شما از اصل ۴ استفاده کنید. اجازه بفرمایید! من حرفم تمام نشده است. عرض من این است که ما در این قانون اساسی یک اصولی داریم که این قانونی که الان می‌خواهیم تصویب کنیم، با ظاهر و نص آنها مخالف است. شما از اینجا چه‌جوری رد می‌شوید؟ بیایید ما را هم راهنمایی کنید، اگر قابل رد است ما هم رد بشویم. شما یک نفر فرمودید هر وقت پنج نفری فرمودید روی چشم ما. بگویید محکوم است، ما هم تسلیم می‌شویم، بگویید این اصل از بین رفت، ما نوکر شما هستیم. اصل ۳۶ و ۱۶۹ قانون اساسی صراحت دارد که در امور جزایی تنها به موجب قانون یک عمل جرم محسوب می‌شود و حکم به مجازات فقط به موجب قانون است.

صافی گلپایگانی: توجه کنید! شما می‌گویید این قانون که نوشته شده است، باید قانون را با آن قرائن حقوقی معنا کرد. همان مفاهیم حقوقی که شما می‌گویید. من می‌گویم وقتی که در انقلاب اسلامی قانون وضع شده است، وقتی که مجلس خبرگان بعد از انقلاب اسلامی برای جمهوری اسلامی قانون وضع کرده است، آن چنان نیست که ما بیایم بگوییم وقتی که اینجا می‌گوید: «حکم به مجازات و اجرا باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». یعنی اگر چنانچه حکم به مجازات به موجب قانون شرع شد بر خلاف قانون اساسی است. اصلاً این، اطلاق ندارد. بنده این را می‌گویم.

مهرپور: من معتقدم برای اینکه این جر و بحث‌ها به نتیجه‌ای برسد باید به اصل ۴ هم توجه کرد.

آراد: آقای دکتر مهرپور! نظر صریح بدهید.

مهرپور: اصل ۴ که روی آن این قدر تکیه می‌شود، ناظر به این است که قوانین و مقررات باید مطابق با موازین اسلامی باشد. حالا آن تصمیمی هم که در این خصوص به آن رسیدیم و گفتیم «چه قوانینی که از این به بعد مجلس تصویب می‌کند و چه قوانینی که موجود است و خلاف شرع است، نمی‌تواند اجرا شود.» را تصویب کردیم، دیگر بحثی در آن نیست.

صافی گلپایگانی: خیلی خوب! احسنت! این درست است.

مهرپور: اما این، نافی این نیست که قانون باشد؛ اگر کاری می‌خواهد انجام بشود، مجازاتی می‌خواهد اجرا بشود، باید قانون باشد، قانون را هم باید مرجع قانونی تصویب کند. طبق قانون اساسی مرجع قانونگذاری مجلس است. اصل ۱۶۷ هم می‌رساند که در همه کارها، اول باید سراغ قوانین مدون رفت. معنی قوانین مدون هم با توجه به اصل ۱۶۶^(۱۹) که می‌گوید حکمی که قاضی می‌دهد باید مستند به مواد قانونی باشد، روشن است؛ پس باید مقرر شود که مثلاً طبق ماده ۲ قانون فلان، اگر قاضی به‌طور استثنایی قانونی پیدا نکرد به فتاوی معتبر استناد کند؛ ما اینطور می‌فهمیم و ظاهراً شما هم همین را می‌فهمید. فرقی هم بین حقوقدانان و فقها نیست که بگوییم شما این قانون اساسی را تدوین کردید. برای همین است که من می‌گویم یک مقدار با آن فکر حقوقدانی خودتان آن معنای خاص را درک می‌کنید ولی به هر حال از این اصول اینطور فهمیده می‌شود. همین الآن این کار دارد می‌شود. لایحه که می‌نویسند به مجلس می‌رود. تا به صورت قانون تصویب بشود. آقای دکتر هادوی گفتند شورای انقلاب ماده‌ای را گذرانده که همه قوانین گذشته به قوت خودش باقی است. من تصور نمی‌کنم که این ماده کلی وضع شده باشد. ولی اجمالاً این برداشت هست. یعنی اجازه داده می‌شود که تا قانون جایگزین نیامده، آن قوانین باشد. ماده ۲ این طرح قانونی اگر تصویب بشود، قوانین سابق را تأیید نمی‌کند. چون نوشته‌آنهايي که قبلاً حکمش در شورای انقلاب تعیین شده است. نه اینکه آمده باشند یک چیز کلی گفته باشند؛ ولی من معتقدم طبیعی‌ترین راه همان کاری بود که قبلاً گفتیم. اگر قانونگذار گفته که شرع معطل نماند این راهش نیست. این لایحه الآن خلاف قانون اساسی است؛ راهش همان است که ما

اینجا تصویب کردیم. الآن باید بگوییم قوانین خلاف شرع چه قوانینی هستند. در اجرای اصل ۴ شما باید این قوانین را اعلام کنید. شما نباید منتظر بمانید شورای عالی قضایی اعلام کند که ما یک قوانینی داریم که این طور می گوید. باید اعلام کنیم که مثلاً این قانون مجازات عمومی که راجع به عمل منافی عفت این مجازات را تعیین کرده است، خلاف شرع است یا هر قانون دیگری.

آراد: شما تشریف نداشتید، من این مطالب را گفتم.

مهرپور: این را تصریح کنید. یعنی بگویید که این کار را دقیقاً در اجرای اصل ۴ دارید می کنید و صحیح هم هست و شاید وظیفه هم داشته باشید. قوانین خلاف شرع را باید بگویید که خلاف شرع است. وقتی شما این را گفتید، دیگر آن قوانین قابلیت اجراء ندارند. حالا وقتی که نتوانست اجرا شود، یا لوایح دیگری مطابق با موازین اسلام آمده، تصویب شده و به صورت قانون درآمده تکلیفش روشن است؛ یا هنوز چنین قوانینی تصویب نشده که در این صورت، قاضی باید به فتاوی معتبر مراجعه کند و مکلف است که به فتاوی معتبر عمل بکند. فقط یک اشکال عملی باقی می ماند و آن این است که این قاضی، یعنی قاضی موجود ما و دستگاه دادگستری ما، چطور می تواند به منابع معتبر فقهی مراجعه بکند؟ فعلاً یکی از معتبرترین فتاوا، فتوای امام هست. نمی شود قانون بگذاریم که شورای عالی قضایی مثلاً فتوای امام یا فتاوی معتبر دیگر در اختیار قضات بگذارد. این درست نیست. این خلاف قانون اساسی است. شورای عالی قضایی که به عنوان بالاترین مرجع قضایی است،^(۲۰) قضات را راهنمایی می کند.

صالحی: منابع معتبر هنوز معلوم نیست. هنوز ما در این خصوص تصمیم نگرفته ایم.

مهرپور: لازم نیست تصمیم بگیریم. می گویم اصلاً در این خصوص، قانون وضع کردن درست نیست؛ اینکه قانون بیاید بگوید شورای عالی قضایی فتاوی معتبر را در اختیار قضات می گذارد، خلاف قانون اساسی است. می گویم قاضی خودش باید برود و دنبال منابع معتبر بگردد. خوب، ابتدایش که فتاوا هست، مسأله روشن است. بعد شورای عالی قضایی می تواند این فتاوها را در اختیارشان بگذارد. بنابراین، این ماده ۲ به این صورت، خلاف قانون اساسی است.

خزعلی: اشاره من به مطلبی است که جناب آقای صافی فرمودند که اول باید منابع معتبر باشد، و بعد فتاوا. ظاهراً این لزومی ندارد. چون اصل ۱۶۷ می گوید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتوا. پس لازم نیست اول منابع باشد.

صافی گلیگانی: نه! من نگفتم اول مراجعه به منابع باشد؛ نه! بنده آنجوری نگفتم. قانون اساسی، قاضی را مخیر کرده است. گفتم همان متن قانون هم مثل منابع معتبر یا فتاوا می‌باشد.

خزعلی: اگر در نصّ قانون اساسی گنجانده شده بود، بله. ولی در بین این دو تا یک شکل را انتخاب کرده است.

صالحی: اولاً، نمی‌توانیم بگوییم قسمت اول اصل ۱۶۷ که گفته؛ «با استناد به منابع معتبر» ناظر به این است که قاضی مجتهد باشد و «مراجعه به فتاوی معتبر» ناظر به قاضی غیرمجتهد است. یعنی شاید قانونگذار قانون اساسی به این مسأله توجه داشته است که بعدها ما دو نوع قاضی خواهیم داشت: یک قاضی منصوب و یک قاضی مجتهد، حالا ولو اینکه منصوب هم باشد، مجتهد است. یعنی بعضی از قضات مجتهدند و برخی مجتهد نیستند. این تخییری را که اصل ۱۶۷ گذاشته است، تخییر واقعی نیست بلکه بعضی از قضات بر اساس منابع معتبر و بعضی بر اساس فتاوا، موظفند حکم قضیه مطروحه را صادر نمایند. این امکان هست که چنین استنباطی بشود. اما آنچه که آقای هادوی فرمودند که اول آقایان فقهای شورای نگهبان بروند تکلیف اصل ۴ را روشن بکنند و بعد بیایند اصل ۳۶ را بر اساس اصل ۴ قانون اساسی تفسیر یا معنا کنند آن وقت ما بیاییم در مورد، اینگونه نظر دهیم، من فکر می‌کنم تا این حد لازم نیست. برای اینکه خود ما هم با توجه به اصل ۴ این حق را داریم. یعنی اگر ما متوجه بشویم که با توجه به یکی از اصول قانون اساسی تعطیل حدود الهی لازم می‌آید، خوب، خود ما هم می‌توانیم این استنباط را بکنیم. ما خودمان بدون اینکه از فقهای شورای نگهبان باشیم حق داریم یک اصل را با توجه به اصل ۴ تفسیر کنیم و ببینیم اگر اصل ۳۶ می‌گوید قانون؛ و ما هم می‌دانیم که همه قوانین هنوز تصویب نشده است، اگر بگوییم قانون یعنی فقط قوانین مصوب مجلس، آن وقت تعطیل حدود الهی لازم می‌آید. پس ما خودمان می‌توانیم در شرایط خاصی تفسیر بکنیم. بدون اینکه آقایان فقهاء اظهارنظر بکنند.

محسن هادوی: ما هم تفسیر می‌کنیم.

صالحی: این هم یک نظری است. به‌طور کلی قبل از اینکه فقها نظری بدهند، با توجه به اصل ۴ برای خود ما این امکان هست که اصولی را بر اساس اصل ۴ تفسیر کنیم. اول باید این مسأله منابع معتبر را مشخص کنیم؛ آقای جنتی معنا کردند که

شورای عالی قضایی استخراج می‌کند و آنها را در اختیارات قضات می‌گذارد. با آن تفسیری که من گفتم که منابع در قانون اساسی به قاضی مجتهد مربوط باشد، آن تفسیری که آقای جنتی کردند به هیچ وجه نمی‌تواند قابل اجرا باشد که بگوییم شورای عالی قضایی نظریات را از منابع معتبر استخراج می‌کند و در اختیار مجتهدین می‌گذارد.

آراد: آقای صافی! پیشنهاد کفایت مذاکرات را دارم.

صالحی: درست نمی‌توانید رأی بدهید، باید جزء جزء رأی بدهید.

صافی گلپایگانی: آیا به این ماده ۲ از این جهت که می‌گوید: «در جهت اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی، دادگاه‌های انقلاب اسلامی موظفند در مواردی که قانون مصوب شورای انقلاب اسلامی یا مجلس شورای اسلامی وجود دارد، طبق این قوانین عمل کنند.» رأی می‌دهید؟

صالحی: فرض بر این است که مخالف قانون اساسی نیست و شورای نگهبان به آن نظر داده و بنابراین هیچ اشکالی در آن نیست.

(نامعلوم): آقای صافی! قانون وقتی قانون است که شورای نگهبان تأیید کرده باشد که مخالف قانون اساسی نیست.^(۲۱)

مهرپور: این بدون دنباله‌اش اصلاً معنا ندارد.

آراد: راست می‌گوید، بدون دنباله‌اش اصلاً معنا ندارد.

مهرپور: مثل اینکه گفته شود دادگاه موظف است قانونی را که از مجلس می‌گذرد، اجرا بکند. این شد حرف؟ این اصلاً قانون نمی‌خواهد.

صالحی: آقایان روی همین هم حرف دارند.

صافی گلپایگانی: فعلاً رأی می‌گیریم که بر خلاف اصل ۱۶۷ است. آن وقت اگر خواستند اصلاح کنند، می‌گوییم مصوبات شورای انقلاب را بیاورد تا ما ببینیم.

جنتی: مصوبات شورای عالی انقلاب را باید ببینیم؟

صافی گلپایگانی: بله، ما باید ببینیم.

جنتی: آقا مگر تاریخ معین نکرده است؟

صافی گلپایگانی: خیر؛ قوانین شورای انقلاب را بایستی ببینیم.

«ادامه مذاکرات در دست نیست».

– نظر شورای نگهبان

تاریخ: ۱۳۶۰/۳/۳۰

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۸۱۶ – ق – ۱۳۶۰/۳/۲۵:

طرح قانونی الحاق دادگاه‌های انقلاب به دادگستری جمهوری اسلامی ایران که در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۳/۲۶ با حضور اعضای شورای نگهبان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده در جلسات مشورتی شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفت و نظر شورا به شرح ذیل اعلام می‌شود:

«ماده ۲ طرح قانونی مزبور که قضات دادگاه‌های انقلاب را مکلف می‌نماید در صورت نبودن قانون مصوب شورای انقلاب یا مجلس شورای اسلامی طبق فتاوی امام (مدظله) یا منابع معتبر دیگر اسلامی که از جانب شورای عالی قضائی ابلاغ می‌گردد عمل نمایند مغایر اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۱ شناخته شد.

سایر مواد و تبصره‌ها مغایرتی با موازین شرعی و قانون اساسی ندارد. بدیهی است اعمال ضدانقلاب که رسیدگی به آنها در تبصره ۱ ماده ۲ در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب گذاشته شده باید طبق قانون موارد آن مشخص و مجازاتش تعیین گردد.^۲

دبیر شورای نگهبان – لطف‌الله صافی

^۱ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲.

^۲ برای اطلاع از فرایند تصویب نهایی طرح قانونی مذکور، ر.ک: مجموعه نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات دوره اول مجلس شورای اسلامی، انتشارات ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، صص ۵۴۳-۵۳۷.

پی‌نوشتها

- (۱) آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب، مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۷؛ روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۳۹ مورخ ۱۳۵۸/۵/۲۰.
- (۲) اصل ۱۶۷ قانون اساسی: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.
- (۳) همان.
- (۴) اعم یعنی فراگیرتر و شامل‌تر؛ در اصطلاح به مفهومی که کلیه افراد و مصادیق خود را شامل شود، عام یا اعم گویند.
- (۵) اصل ۴ قانون اساسی: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.
- (۶) مَنْ ارْتَكَبَ مَعْصِيَةً أَوْ تَرَكَ وَاجِبًا، فَعَلَيْهِ التَّعْزِيرُ: هرکس مرتکب گناهی شود یا واجبی را ترک کند، تعزیر می‌شود.
- (۷) مَنْ تَرَكَ وَاجِبًا أَوْ ارْتَكَبَ مُحَرَّمًا مِنَ الْكِبَائِرِ، فَعَلَيْهِ التَّعْزِيرُ: هرکس ترک واجبی کند یا حرام کبیره‌ای را انجام دهد تعزیر می‌شود.
- (۸) کبائر جمع کبیره و به مفهوم گناهان بزرگ است؛ هر گناهی را که نص شرعی آن را گناه بزرگ بشمارد یا عذاب اخروی بر آن مترتب نماید، و یا ملحق به گناهانی کرده باشد که عذاب اخروی دارند و یا نص شرعی آن را مساوی یا اشد از گناهان مذکور شمارد، دربر می‌گیرد. باقی معاصی را صغیره یا صغائر نامند (محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، شماره ۱۱۲۱۶).
- (۹) تحریرالوسیله، ج ۲؛ ص ۴۳۰.
- (۱۰) اصل ۱۶۷ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲.
- (۱۱) حق‌الله: آنچه بر انسان در مقابل خداوند واجب است، مانند واجبات؛ حق‌الله خارج از دسترسی اراده انسان است، زیرا الزامات شرع بر اراده تحمیل می‌شود (محمدجعفر لنگرودی، همان، شماره ۶۱۵۹)؛ حق‌الله در مقابل حق‌الناس به کار می‌رود.
- (۱۲) اصل ۳۶ قانون اساسی: حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.
- (۱۳) اصل ۱۶۹ قانون اساسی: هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

- (۱۴) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.
- (۱۵) اصل ۵۸ قانون اساسی: اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.
- (۱۶) اصل ۷۱ قانون اساسی: مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.
- (۱۷) فتوای مشهور: فقهاء به آن دسته از فتوایی که مورد موافقت عده زیادی است ولی به حد اجماع نرسیده باشد، فتوای مشهور می‌گویند؛ که در اصطلاح فقه به شهرت فتوایی تعبیر می‌شود (سیدمصطفی محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، منابع فقه، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵).
- (۱۸) اصل ۹۸ قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.
- (۱۹) اصل ۱۶۶ قانون اساسی: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.
- (۲۰) اصل ۱۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه شورایی به نام شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضاییه است و وظایف آن به شرح زیر می‌باشد:
- ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.
 - ۲- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی.
 - ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.
- (۲۱) اصل ۹۶ قانون اساسی: تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

تفسیر اصل ۹۶ قانون اساسی

تاریخ مذاکرات: دوم تیرماه سال یکهزار و سیصد و شصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن استفساریه

به موجب اصل نود و ششم قانون اساسی «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.» با توجه به اصل مزبور، در اوایل کار شورای نگهبان، این سؤال برای اعضای مطرح بود که آیا باید در مورد انطباق مصوبه مجلس با قانون اساسی رأی‌گیری شود «که در این صورت رأی ۷ نفر از ۱۲ نفر برای اعلام انطباق مصوبه؛ قانون اساسی کافی است» یا باید در مورد مغایرت مصوبه با قانون اساسی رأی‌گیری شود «که در این صورت اگر تنها نیمی از اعضای شورای نگهبان یعنی ۶ نفر آن را مغایر ندانستند چون اکثریت به مغایرت حاصل نشده است مصوبه تأیید می‌شود».

سؤال مزبور، در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۴/۲ شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفت که مشروح مذاکرات شورای نگهبان در این خصوص در ذیل تقدیم می‌گردد.

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صالحی: ...^(۱) باید عرض کنم که موافق بودن با عدم مغایرت دانستن فرق نمی‌کند برای اینکه آن کسی که به عدم مغایرت رأی می‌دهد، معنایش این است که من این را مغایر نمی‌دانم. وقتی که شما رأی بر عدم مغایرت می‌گیرید، کسی که دستش را بلند نمی‌کند، معنایش این است که من این را موافق می‌بینم، نه اینکه نمی‌دانم. مهم این است

که اعضای شورای نگهبان باید بدانند که تا وقتی نفهمیده‌اند و ندانسته‌اند و تشخیص بدوی نداده‌اند، حق شرکت در رأی را ندارند ولو اینکه دو روز معطل بشویم. معنا ندارد که ما بیایم همین عملکرد مجلس را داشته باشیم؛ برای اینکه در مورد مجلس نگفته‌اند متخصص، نگفته‌اند فقیه، فقط نگفته‌اند حقوقدان، گفته‌اند سواد خواندن و نوشتن داشته باشد و به اندازه کافی بتواند یک نامه را بخواند. از نماینده مجلس تشخیص نخواستند. او می‌بیند که مملکت و مردم چه می‌خواهند، می‌آید آن را در مجلس انعکاس می‌دهد و مطابق آن هم رأی می‌دهد. اما، ما کارمان تشخیص است؛ اینطور نیست که ما عین همان‌ها می‌خواهیم رأی بدهیم؛ همین که دستان را بلند نکردیم، بگوییم مسأله تصویب شده است. من از کلمه تشخیص و از اینکه هم مغایرت و هم عدم مغایرت در دو اصل پی در پی ذکر شده است،^(۲) می‌خواهم این را استفاده بکنیم که اصلاً این بحث مورد توجه قانون‌گذار اساسی نبوده است؛ قانونگذار اساسی به این مسأله بی‌تفاوت بوده که بر اساس کدام یک رأی گرفته شود؛ اما تمام اعضای شورای نگهبان باید موضوع را بفهمند و وقتی که رأی گرفته شد و بعد از رأی‌گیری دستش را بلند نکرد یعنی عکس آن را قبول دارد؛ یعنی عکس آن را فهمیده است. اگر رأی بر مغایرت گرفتید و من دستم را بلند نکردم به عبارتی من تشخیص داده‌ام که مغایر نیست و با آن موافقم؛ اگر برای عدم مغایرت رأی گرفتید و من دستم را بلند نکردم، یعنی من می‌دانم مغایر است، نه اینکه نمی‌دانم آیا مغایر است یا نیست. بنده معتقدم که این دو با هم فرقی نمی‌کند، چه برای مغایرت رأی بگیریم و چه عدم مغایرت؛ هیچ فرقی نمی‌کند. فقط رأی گرفته شود. النهایه آن کسانی که دست بلند نمی‌کنند رأیشان به عنوان مثبت تلقی می‌شود، یعنی اگر آقای صافی فرمودند کسانی که این را مخالف قانون اساسی می‌شناسند دستشان را بلند کنند؛ نه نفر دستشان را بلند نکردند، معنایش این است که این نه نفر تشخیص داده‌اند که این مخالف قانون اساسی نیست، نه اینکه نمی‌دانند.

صافی گلپایگانی: من البته با مبنای شما موافق نیستیم؛ اینکه می‌گویید که اینها فرق نمی‌کند، پس باید بگویید که آنهایی که مغایر نمی‌بینند دستشان را بلند کنند.

صالحی: چه فرقی می‌کند؟

صافی گلپایگانی: برای اینکه اگر گفتیم آنهایی که مغایر می‌دانند دستشان را بلند کنند،

معلوم نیست آنهایی که دستشان را بلند نکرده‌اند از باب امتناع است یا از باب تشخیص عدم مغایرت.

صالحی: آقای صافی! اجازه بدهید بحث به صورت مستدل در بیاید. اصلاً ما قبل از این یک بحثی داریم. قبل از اینکه روی این مسأله بحث بکنیم، یک بحث دیگر داریم که آیا می‌توان ممتنع بود یا نمی‌توان ممتنع بود؟ این را روشن بکنیم.

صانعی: اساس فرمایش آقای صالحی بر این بود که ما نظر ممتنع نداریم و نمی‌شود نظر کارشناس ممتنع باشد. الآن اشکال مبنایی این را من عرض می‌کنم. اینکه نمی‌شود نظر کارشناس ممتنع گردد، این تصرف در جهان تکوین است و تصرف در جهان تکوین در اختیار قانونگذار نیست. خوب چه کنیم که افراد نمی‌فهمند.

صالحی: جواب دارد!

صانعی: نمی‌شود تکلیف کرد؛ ما هم در فقه داریم و هم در حقوق؛ همه‌جا داریم. منتها برای آن ممتنع هم قانون تعیین می‌کنند. می‌گویند آقا! راهی را برو تا به واقع برسی. بنده با این فرمایش ایشان مخالفم. و اما اصولی که در اینجا هست، یکی اصل ۷۲ است. اصل ۷۲ اینجوری می‌گوید: «مجلس نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل ۹۶ آمده بر عهده شورای نگهبان است» این‌جا نظر به واقع دارد. تنها مغایرت را ایراد می‌داند. خوب هر قانونی هم که آمد مغایرت باید احراز شود. اصل ۹۶ هم همانطور که ایشان فرمودند کاری به این حرف‌ها ندارد و من فرمایش ایشان را قبول کردم. چرا که این اصل، ناظر به این جهت است؛ یعنی ناظر به این است که تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام با فقهاء و تشخیص عدم مغایرت آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضا است و ربطی به چگونگی و کیفیت این احراز ندارد. اما در خصوص اصل ۹۴ می‌بینید که کلمه علم در آن دخیل شده است؛ حکم از واقع روی علم آمده است. در این اصل گفته شده است: «کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود، شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است». گفته «چنانچه آن را

مغایر ببینید»، نه «چنانچه مغایر هست»؛ این کلمه «ببینید» تأیید می‌کند که دیدن معیار است؛ به علاوه آن دو تا شاهی را هم که آقای هادوی از نظر موازین فقهی مثال زدند، آنطوری است که من هم قبول دارم. عقیده‌ام هم این است که آنچه تا حالا رأی می‌گرفتیم صحیح بوده است.

صافی گلپایگانی: آن اصل ۹۶ را هم توجه کنید؛

صانعی: آن اصل، ربطی به این جهت ندارد. من فرمایش ایشان را قبول دارم و اما اگر اجازه بدهید در شرعی و عرفی بودنش هم فرق بگذاریم. گفته شد چرا شما بین شرع و قانون اساسی فرق می‌گذارید. آقای دکتر آراد فرمودند با اینکه اینها در قانون اساسی یک روال دارند، چگونه فرق می‌گذارید؟ پاسخ این حرف این است: صرفنظر از آنچه که آقای صافی فرمودند، ما از نظر متن قانون فرق می‌گذاریم. ما در قانون اساسی، یک اصلی داریم بنام اصل ۴. اصل ۴ می‌گوید: کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل ۴ در دیدن و ندیدن آن اصل ۹۴ هم حاکم^(۳) است و بنابراین ما در شرع موازنت^(۴) را معتبر می‌دانیم و در اینجا هم، به همین نحو که رأی می‌گرفتیم.

محسن هادوی: احسنتم.

صافی گلپایگانی: اصل ۹۶ را چه جور جواب بدهیم؟

صانعی: در جواب آقای صالحی عرض کردم که اصل ۹۶ ناظر به این است که اکثریت به چه نحو هستند. اصل ۷۲ بیان می‌دارد «به ترتیبی که در اصل ۹۶ آمده»؛ این «به ترتیب»، از نظر مغایرت و عدم مغایرت نیست بلکه عبارت «به ترتیب» از نظر اکثریت است.

صافی گلپایگانی: خیلی خوب. حالا عبارتش را بخوانید. چون آنجا گفتید مغایرت واقعی را می‌گوید.

صانعی: اصل ۹۶ می‌گوید: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است» این کل (همه اعضای شورای نگهبان) عنایت به شش یا دوازده نفر است. کلمه عدم مغایرت و مغایرت که قید شده در مقام بیان آن نیست.

رضوانی: مطالبی را که من می‌خواستم عرض کنم آقای صانعی فرمودند. فقط یک مطلب مانده و آن هم اینکه ایشان فرمودند اصل ۴ می‌گوید کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلام باشد. این بر آن اصل ۹۴ هم که می‌گوید «چنانچه آن را مغایر ببینند برای تجدید نظر به مجلس باز گرداند.» حکومت می‌کند. من می‌خواهم این را عرض کنم که «انطباق بر موازین اسلام» در هر دو اصل ذکر شده است. یعنی هم در اصل ۴ گفته شده که قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشند و هم در اصل ۹۴ بیان شده که از نظر انطباق بر موازین اسلام باید اینگونه باشد. در همین اصل ۹۴ که بیان می‌دارد «از نظر انطباق بر موازین اسلامی»، می‌گوید اگر مغایر بود برگردانده شود. این هم کاشف^(۵) از این است که ترتیب آن هم یکنواخت است.

ربانی شیرازی: قانونگذار اساسی در اصل ۷۲ دو چیز را می‌گوید: یکی اینکه تشخیص می‌خواهد و دیگر اینکه تشخیص را به اصل دیگری حواله داده است.

رضوانی: ترتیبش را به اصل دیگری حواله داده است؛

ربانی شیرازی: ولی تشخیص را قید کرده است. اصل ۷۷ می‌گوید: «تشخیص مغایرت»؛ تشخیص مغایرت بر طبق اصل ۹۶ است. تشخیص مغایرت به این ترتیب است. پس تشخیص، موضوع است. اصل ۷۲، به هر حال تشخیص را بکار برده؛ گفته باید تشخیص بدهید. حالا چه جور تشخیص بدهید؟ در اینجا یعنی در اصل ۷۲ می‌گوید: به ترتیبی که در اصل ۹۶ آمده است. پس به هر حال، هر دو اصل متفق‌اند به اینکه تشخیص می‌خواهد. حالا تشخیص به چه ترتیب است؟ به این دو ترتیب ذکر شده.

رضوانی: اصل ۷۲ می‌گوید «مغایرت»، ولی اصل ۹۶ می‌گوید «عدم مغایرت».

ربانی شیرازی: و اما اینکه آقای صالحی فرمودند که کارشناس نمی‌تواند نظر نداشته باشد؛ چرا می‌تواند.

صالحی: در رأی نمی‌تواند شرکت کند.

ربانی شیرازی: اگر چنانچه ممتنع بود، رأیش به حساب نمی‌آید.

صالحی: کاملاً درست است.

افتخار جهرمی: عرض می‌شود که اصولاً چرا و برای چه شورای نگهبان هست و مجلس چه کار نمی‌تواند بکند؟ قانون صراحت دارد. اصل ۷۲ می‌گوید «مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی

مغایرت داشته باشد...!» اصل ۷۲ صراحت دارد که کاری که مجلس نمی‌تواند بکند، چی هست. نمایندگان مجلس نمی‌توانند قانونی برخلاف شرع و قانون اساسی وضع کنند و ما هم به عنوان شورای نگهبان باید این را تشخیص بدهیم. حالا وظیفه آنها، وضع قانون است. این هم از مسلمات است که در قانون اساسی همه چیز پیش‌بینی نشده است. بنابراین اگر ما بگوییم اینجا همه چیز باید مطابق قانون اساسی باشد، یعنی همه چیز در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

صافی گلپایگانی: نه، معنایش این نیست.

افتخار جهرمی: بنابراین، آنچه که مجلس نمی‌تواند بکند، تصویب قوانین بر خلاف قانون اساسی و شرع است و تشخیص این امر هم به عهده شورای نگهبان است. یعنی تشخیص مغایرت. در اصل ۹۴ هم این مسأله گفته شده است که اگر ظرف ده روز شورای نگهبان نظر نداد، اجرا می‌شود. روشن است که ما نباید قوانین مصوب مجلس را تأیید بکنیم، بلکه فقط باید بگوییم که این مغایر قانون اساسی یا شرع است و اجرا نکنید. مسأله‌ای هم که فرمودند، اگر شش نفر این طرف بود و شش نفر آن طرف، در آن صورت چه کار می‌کنیم؟ هیچی؛ اصلاً بحث نمی‌کنیم. به آن جواب نمی‌دهیم، خود به خود اجرا می‌شود.

محسن هادوی: یعنی بگوییم مغایر شناخته نشد!

افتخار جهرمی: خودبه‌خود اجرا می‌شود؛ ما جواب نمی‌دهیم. اگر فقها هم سه نفر این را گفتند و سه نفر آن طرف بودند، چه می‌شود؟ باز هم هیچی؛ جواب نمی‌دهند. چرا نظر ۳ نفر بر ۳ نفر دیگر ارجح باشد؟

صافی گلپایگانی: برای اینکه اصل ۹۶ گفته: «اکثریت».

افتخار جهرمی: در مورد آنچه هم که گفتم، اصل ۹۴ صراحت دارد؛ ذیل اصل می‌گوید: «و چنانچه آن را مغایر ببیند، برای تجدید نظر به مجلس باز گرداند در غیر اینصورت مصوبه قابل اجرا است». در هر دو مورد قانون اساسی و شرع هست که اگر مغایر بود، شورای نگهبان برمی‌گرداند و اگر هم مغایر نیست، خودبه‌خود اجرا می‌شود.

صالحی: نحوه تشخیص را اصل ۹۴ گفته و اکثریت لازم برای تشخیص را اصل ۹۶ گفته است.

افتخار جهرمی: نظر آقای رضوانی درست است. من نظر آقای رضوانی را در این مورد کاملاً تأیید می‌کنم. یعنی تشخیص مغایرت در هر دو مورد قانون اساسی و شرع هست.

ربانی شیرازی: تشخیص است؟

رضوانی: در همین اصل ۹۴ که می‌گوید از نظر انطباق موازین اسلام؛ در ادامه می‌گوید اگر مغایر دید این کار را بکند، یعنی برای تجدید نظر به مجلس باز گرداند. هر دو را می‌گوید، شرع را هم می‌گوید. اما مسأله‌ای که باقی می‌ماند اصل ۹۶ است. اینجا نظر به تشخیص فقها و حقوقدانان است، و گر نه مسأله دیگری مطرح نیست؛ و در خصوص این اصل با توجه به آن قرینه‌ای که در اصل ۹۴ داریم که اگر ظرف ۱۰ روز اگر اظهار نظر نکردیم لازم‌الاجرا هست، بنابراین باید به اصل ۹۴ استناد کنیم.

مهدی هادوی: راجع به مغایرت و عدم مغایرت، اصول متعددی در قانون اساسی به آن اختصاص یافته است. یکی از این اصول، اصل ۹۱ است: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است. ۲- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به‌وسیله شورای عالی قضایی به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند». پس اساساً تشکیل شورای نگهبان، برای این است که بیایند از نظر عدم مغایرت قوانین با شرع و قانون اساسی اظهار نظر بکنند. اصل بعدی، اصل ۹۴ است که می‌گوید: «از نظر انطباق بر موازین اسلام؛ یعنی اصل ۹۴ می‌آید یک مقداری عدم مغایرت را تغییر می‌دهد. عدم مغایرت با انطباق فرق می‌کند؛ اصل ۹۴ می‌گوید «از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد.» و این با آنچه در اصل ۹۱ آمده، اختلاف دارد. بعد اصل ۹۴ در دنباله‌اش می‌گوید: «و چنانچه آن را مغایر ببیند؛ باز با آن اصل ۹۱ اختلاف دارد و منطبق با آن اصل نیست. پس اصل ۹۴ جهات مختلفی را گفته است و از تعبیر واحدی استفاده نکرده است. نظرش به چیزهایی است که واقعاً مغایر است با آن چه که قانون اساسی ذکر کرده است. اما در اصل ۹۶ آمده است «تشخیص عدم مغایرت»؛ قبل از اینکه من اصل ۹۶ را بخوانم به اصل ۷۲ اشاره می‌کنم؛ باز آنجا می‌گوید که: «مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد».^(۶) باز هم تعبیر مغایرت را به‌کار برده است و دنباله همان اصل هم گفته شده است: «تشخیص این

امر بر عهده شورای نگهبان است؛ پس آنچه که از این اصول می‌فهمیم این است که قانون اساسی در این مورد تعبیرات مختلفی بکار برده است. یک‌جا گفته «مغایرت»؛ یک‌جا گفته «عدم مغایرت» و یک‌جا گفته «انطباق»؛ در واقع قانون اساسی همه اینها را گفته، اما اصل ۷۲ تکلیف را معین کرده است؛ گفته تشخیص طبق اصل ۹۶ است. درست است که در امور مختلفی گفته است، اما شما که خواستید تشخیص بدهید، بروید سراغ اصل ۹۶، ببینید چه باید کرد. اصل ۹۶، تشخیص را گفته است. یعنی این تشخیص، بدیهی است که به عهده اکثریت شورای نگهبان است؛ خوب، پس کار شورای نگهبان تشخیص است. این که محل اشکال نیست. این یک امر بدیهی است که اکثریت همه‌جا حاکم است. آیا اگر اصل ۹۶ ذکر نمی‌کرد، ما اکثریت نمی‌گرفتیم؟ فرض کنید که اصل ۹۶ این اکثریت را ذکر نمی‌کرد، خوب مسلم است که ما می‌آمدیم اکثریت را پیش‌بینی می‌کردیم. این یک امر بدیهی است که باید اکثریت باشند.

صالحی: یعنی نظر فقها هم با اکثریت ملاک است؟!

مهدی هادوی: بدیهی است که در آنجا دو دسته هستند. یک عده فقها، یک عده هم حقوقدانان؛ این امر هست. اصل ۹۶ می‌خواهد بگوید در امر قانون اساسی همه اعضای شورای نگهبان اظهار نظر کنند. اظهار نظر از نظر قانون اساسی فقط با حقوقدانان نیست و اما در امر فقه یعنی در امر مغایرت با احکام اسلام، اظهار نظر فقط مربوط به فقهاست.

صالحی: این، بدیهی نبود!

مهدی هادوی: اصل ۷۲ می‌گوید تشخیص به ترتیبی است که در اصل ۹۶ ذکر شده است. اصل ۷۲ اساساً می‌گوید ترتیب تشخیص مغایرت مطابق با اصل ۹۶ است؛ یعنی چگونگی آن مطابق با اصل ۹۶ است. با توجه به این اصولی که متغایر با هم هستند و با هم اختلاف دارند، ما برای تصویب مصوبات مجلس، سراغ کدامیک از اینها برویم؟ سراغ «عدم مغایرت» اصل ۹۱^(۷) برویم؟ یا سراغ «انطباق» اصل ۹۴ برویم؟ یا سراغ «مغایرت» اصل ۹۴؟ یا سراغ «عدم مغایرت» اصل ۹۶؟ تکلیف چیست؟

محسن هادوی: قرینه قانون را باید ببینیم.

مهدی هادوی: وقتی که سه نوع نص در قانون هست، دیگر قرینه‌ای نمی‌خواهد.

محسن هادوی: قرینه قانونی این اشکال را رفع می‌کند.

مهدی هادوی: قانونگذار اساسی در اصل ۷۲ آمده، با نص معین کرده است که باید برویم سراغ اصل ۹۶.

صافی گلپایگانی: خیلی خوب. صحیح می‌فرمایید.

مهدی هادوی: یک مورد را بگوییم، و آن اینکه این «انطباق» فقط مربوط به تشخیص است، و در سایر موارد شمول ندارد. خوب اگر شمول نداشته باشد، این احتیاج به دلیل دارد والا این نص است.

جنتی: من خلاصه می‌کنم وقتی که دو تعبیر آمده، یکی «مغایرت» و دیگری «انطباق»؛ و این دو تعبیر، ناخواسته دو مفهوم متضاد را بفهمانند، قهراً یکی از آنها مراد است. این که کدام مراد است؟ همان که در اصل ۹۴ گفته است اگر ۱۰ روز گذشت و شورای نگهبان نظر نداد قابل اجراست. معلوم می‌شود شورای نگهبان برای اجرای قوانین نقش مانع را دارد. یعنی مجلس حق وضع قوانین دارد و ما نمی‌توانیم این حق را بگیریم. فقط جایی می‌توانیم جلوی این حق را بگیریم که مجلس بخواهد بر خلاف قانون اساسی یا بر خلاف موازین اسلام قانون بگذارند. چه کسی باید تشخیص بدهد که این قانون مخالف قانون اساسی یا مخالف اسلام است و باید جلوی آن را بگیرد؟ شورای نگهبان. پس اگر شورای نگهبان جلو آن مصوبات خلاف شرع یا قانون اساسی را گرفت، خوب، قانون خودبخود لغو می‌شود. اگر جلو مصوبه‌ای را نگرفت، همین برای اجرای آن کافی است. بنابراین، من معتقدم که هم در مورد اسلام و هم در مورد قانون اساسی باید «مغایرت» تشخیص داده شود و اگر تشخیص مغایرت داده نشد، کافی است برای اینکه قابل اجرا بشود.

مهرپور: ببینید! حرف‌های ما تقریباً به یک مبدأ و معنا برمی‌گردد. من هم خلاصه می‌کنم. من می‌خواهم که ذهنمان را یک مقدار ساده بکنیم. الآن طوری در بطن این الفاظ «تشخیص عدم مغایرت» و «مغایرت» رفته‌ایم، که فکر می‌کنم اگر کمی ذهنمان از این امر خالی بشود و با یک ذهن ساده‌ای قانون اساسی را نگاه کنیم، تصور نمی‌کنم که اشتباه بشود. این‌طور می‌فهمم که قانون اساسی نخواست است مجلس، قانون را وضع و تصویب بکند و بعد به تصویب یا تأیید شورای نگهبان برسد. بالاخره، اینها اصطلاحات قانونگذاری است. نظیر آن چیزی که مثلاً در قانون اساسی سابق داشتیم که در آن آمده بود: استقرار قانون، موکول به فلان و تصویب مجلس شورا و مجلس سنا است! آنجا، مجلس سنا یک مرحله دیگری غیر از مجلس شورا برای تصویب قانون بود اما اینجا، یعنی در قانون اساسی فعلی، شورای نگهبان یک مرحله دیگری برای تصویب قانون نیست.

به نظر من در اینجا [قانون اساسی فعلی]، در مورد شورای نگهبان با توجه به مجموع این اصولی که گفته شد، از جنبه «اثباتی»^(۸) توجه نشده است. ولی در اصل مربوط به تفسیر، روی جنبه اثباتی توجه شده، لذا می‌گوید: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.»^(۹) آن اصل، جنبه اثباتی دارد. در تفسیر اصول قانون اساسی می‌خواهیم بگوییم معنای این اصل، این است و این نظر ما، شکل قانون اساسی را پیدا می‌کند. در تفسیر نه نفر باید بگویند بلکه این است و تصویب بکنند. اما در اینجا [مصوبات مجلس] نه! اینطور نیست؛ اصل ۷۱ می‌گوید که مجلس شورا در عموم مسائل می‌تواند قانون وضع کند.^(۱۰) کارهای مملکت که اعم از مسائل جزایی، مالی و غیره هست، همه اینها بایستی بر روال قانون بچرخد و قانون لازم‌الاجرا هست. این قانون در کجا شکل می‌گیرد؟ در مجلس شورا. اما چون نظام ما نظام اسلامی است، این قانون باید خلاف شرع نباشد،^(۱۱) خلاف اسلام نباشد، خلاف خود این قانون اساسی هم نباشد.^(۱۲) من خیال می‌کنم همه این را قبول بکنید که در حالت عادی تشخیص را روی عدم نمی‌برند که بگویند تو برو بگرد، پیدا کن و بعد تشخیص بده که این مغایرتی ندارد. بلکه می‌گویند، مجلس هست. یک عده از نمایندگان مردم جمع شده‌اند و فلان موضوع باید به صورت قانون بیاید. آنها بحث و بررسی می‌کنند، تصویب می‌کنند و برای اجرا می‌دهند. می‌گویند بعد یک عده متخصص بنشینند، بگردند و پیدا کنند که کجا مغایر با قانون اساسی و شرع است؛ نه اینکه بروند جزء به جزء بگردند و انطباق با قانون اساسی و شرع را رأی بدهند. این اصولی که آمده آیین و شیوه را تعیین می‌کند والا شما هیچ وقت نمی‌توانید در متن واقع بیایید بگویید که این منطبق با اسلام است. چه بسا خطا کرده باشید. مُخَطَّئه^(۱۳) که هستید. نمی‌توانید بگویید منطبق هست. در قانون اساسی هم همین‌طور است.

مهدی هادوی: عدم مغایرت با انطباق فرق دارد.

مهرپور: خیلی خوب. وارد آن حوزه نمی‌شوم. ولی می‌خواهم بگویم آن چیزی که اینجا نظر دارد، این است که به هر حال ما بگوییم در این مملکت قانون خلاف اسلام و خلاف قانون اساسی اجرا نمی‌شود. خوب، چکار بکنیم؟ ایده‌آل ما هم این است که در متن واقع هم خلاف اسلام نباشد و صد در صد منطبق با موازین اسلام باشد، اما در خصوص آنهایی که صد در صد منطبق با موازین اسلام نمی‌شود، بالاخره باید یک روشی

بگذاریم. روش این است که می‌گویند چند نفر بنشینند و این را بررسی بکنند. خوب، بررسی که کردند، آیا همه باید بگویند این مطابق هست؟ یا همه باید بگویند مغایر هست؟ آن هم باز جور در نمی‌آید. چون که اتفاق آرا حاصل نمی‌شود. می‌گویند روش اینجوری باشد که اکثریت، این را مغایر ندانند. آن چیزی که در این معنا در مورد وظیفه شورای نگهبان، معیار هست به نظر من همین اصل ۹۴ است و لُب کلام هم در این خلاصه می‌شود. وقتی قانون تصویب شد، شورای نگهبان بررسی می‌کند، اگر مغایر دید، برای تجدیدنظر به مجلس می‌فرستد؛ شورای نگهبان باید بگوید مجلس! آنچه که شما تصویب کرده‌اید، این قسمتش مغایر قانون اساسی یا شرع است. مجلس هم باید تجدید نظر کند. اما اینکه بگوید اکثریت فقها نتوانسته‌اند این را تأیید بکنند یا موافق بدانند، این معنا ندارد. آقای صالحی فرمودند ممتنع معنا ندارد. بنده قبول دارم. ما تکلیف می‌کنیم که شورای نگهبان مثل کارشناس نظر بدهد. کارشناس نمی‌تواند بگوید من ممتنع هستم. فرضاً این را قبول می‌کنیم. اعضای شورای نگهبان هیچکدام حق ندارند رأی ممتنع بدهند. یا باید بگویند این اشکالی ندارد یا باید بگویند اشکال دارد و اشکالش هم این است. خوب می‌گوییم یک چنین تکلیفی کرده‌ایم اما به قول آقای صانعی دخالت در تکوین^(۱۴) که نمی‌شود کرد.

مهدی هادوی: آنچه که اصل می‌گوید این نیست.

مهرپور: شما می‌گویید که بحث کافی نیست، قبول می‌کنند. شما که بیش از ده روز نمی‌توانید بحث بکنید. طبق آن اصل ۹۴ حق ندارید. فرض کنید که ده روز دیگر هم استمهال کردید؛ بالاخره این مهلت تمام می‌شود. خوب، این چیزهایی نیست که غیرواقع باشد. واقعیت این هست که گاهی بحث‌های طولانی می‌شود، ولی من واقعاً اقناع وجدانی پیدا نمی‌کنم که یک طرف را بگیرم یعنی با مصوبه یا مخالفت کنم یا موافقت؛ خوب چه بکنیم؟ می‌گویند این روش را تعیین کنید که کار مملکت متوقف بر آن است؟ می‌گوییم نه! آقا! دلیل آوردی، یعنی خودت برای خودت دلیل آوردی و قانع شدی، و گفתי این مغایر است؛ سَمْعاً و طَاعَتاً؛ ما این قانون را اجرا نمی‌کنیم. اما وقتی تو نفهمیدی، من که نمی‌توانم توی سرت بزنم که تو باید بفهمی. مفروض این است که این قانون با شرع و قانون اساسی مخالفتی ندارد و به هر حال در این نظام می‌تواند اجرا بشود. اما قانون در چه صورت نمی‌تواند اجرا بشود و باید جلویش را بگیریم؟ آن وقتی که

ما بگوییم این مغایر است. بگوییم این مغایر شرع یا مغایر قانون اساسی است. آنچه که در مجموع از این قانون اساسی فهمیده می‌شود این است که یکجا گفته «انطباق»^(۱۵) یکجا گفته «عدم مغایرت» یکجا گفته «تشخیص مغایرت»^(۱۶) من خیال می‌کنم عقل سلیم مجموعاً این معنا را از قانون اساسی می‌فهمد. باید تشخیص را ببریم روی اینکه، مجلس! این قانونی که شما وضع کرده‌اید، با توجه به اینکه اینجا مملکت اسلامی است، اینجا پیش خلاف شرع است. اگر شما نگفت که خلاف شرع است، مجلس کار خودش را کرده، وظیفه‌اش را انجام داده و دارد کارش را ادامه می‌دهد. من خیال می‌کنم غیر از این، به هیچ وجه نمی‌شود انجام بشود. در مورد شش و شش هم همین مسأله می‌شود؛ یعنی اگر رأی دو طرف مساوی شد هم اصل بر عدم مغایرت است؛ اکثریت، روش است. اگر هفت نفر گفتند که این مغایر است، چون اکثریت گفته است جلوی گرفته شود. اگر هفت نفر نگفتند که مغایر است، اجرا می‌شود.

صالحی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این مسأله‌ای که آقای مهرپور گفتند، کاملاً درست است که در قانون اساسی تکلیف روشن شده است. اگر مغایرت را تشخیص داد، برمی‌گرداند و اگر مغایرت را تشخیص نداد، بر نمی‌گرداند. نتیجه برگرداندن، گذاشتن ده روز و لازم‌الاجرا شدن قانون است.^(۱۷) در این بحثی نیست. اما مسأله این است که وقتی ما می‌خواهیم رأی بگیریم، چه باید بکنیم؟ مسأله تکوین که آقای صانعی فرمودند، خوب ممکن است انسان واقعاً یک قدری تلاش هم بکند و بعد نفهمد. پس این، کاملاً درست است. اما ما که می‌خواهیم رأی بگیریم همان روز اول خیالمان را راحت بکنیم؟! بنشینیم و بگوییم مجلس! این مصوبه مخالف قانون اساسی تشخیص داده نشد؟ برای مغایرت رأی گرفتیم، کسی هم دستش را بلند نکرده است؛ خیالمان راحت شد و ما قانوناً دیگر محذوری^(۱۸) نداریم؟! این، بیشتر برای این است که اگر شما یک قانونی را اصلاً جواب ندادید، و یا اصلاً طرح نکردید و ده روزش گذشت، خوب، طبق اصل ۹۴، مصوبه خودبه‌خود لازم‌الاجرا می‌شود. اینجا بحثی باقی نمی‌ماند. منتها مسئولیت ما در چه حد است؟ آیا با توجه به اینکه ما کارشناس هستیم، همین قدر که ما تشخیص ندادیم که مخالف قانون اساسی است، ما را از اینکه باز هم جستجو و تحقیق بکنیم بی‌نیاز می‌کند؟ اگر در روز اول که مذاکرات مطرح شده، برای ما مشخص نشد که این مخالف قانون اساسی است، آیا این، به ما اجازه می‌دهد که در روز دوم

مذاکرات هم برای مغایرت رأی‌گیری بکنیم و اگر کسی دستش را بلند نکرد، این را به مجلس اعلام بکنیم، به عنوان اینکه اینجا اکثریت دستشان را بلند نکرده‌اند. نمی‌دانیم که این اکثریت نفهمیده‌اند و ندانسته ممتنع بوده‌اند یا واقعاً تشخیص داده‌اند که موافق قانون اساسی است؟! این را نمی‌دانیم. آیا این ما را از جستجو و تحقیق بی‌نیاز می‌کند یا اینکه بایستی در چنین مواردی که عده‌ای می‌گویند ما ممتنعیم و هنوز نفهمیدیم، باید دست نگه داریم؟! آیا ما باید در آخرین لحظات روز دهم رأی بگیریم که دیگر همه سعی خودشان را کرده باشند ولی چیزی متوجه نشده باشند؟! تازه آن موقع هم اگر کسانی می‌گویند ما نفهمیده‌ایم، معنی ندارد که در رأی‌گیری شرکت کنند. در چه چیزی می‌خواهد شرکت بکند؟ در کجا شرکت بکند؟ اگر اکثریتی می‌گویند ما مغایرت را تشخیص داده‌ایم که ما همان نه نفر را گفته‌ایم، حداقل با نه نفر رسمیت پیدا می‌کند؛ اگر معلوم شد که این نه نفر تشخیص داده‌اند، این نه نفر رأی می‌دهند؛ اکثریتشان هم ملاک است. ولی اگر هفت نفر گفتند که اصلاً هنوز مسأله برای ما روشن نیست، خوب چه رأیی می‌خواهید بگیرید؟ شما پنج تا رأی دارید، بقیه‌اش اصلاً رأی نیست. بقیه‌اش «نمی‌دانم» است. این «نمی‌دانم» رأی نمی‌خواهد. خوب، پس این را رها کنید.

مهرپور: این گروه «نمی‌دانم» باید بگوید که «نمی‌دانم».

صالحی: خودبه‌خود رأی گرفته نمی‌شود و ده روز می‌گذرد؛ لازم‌الاجرا هم می‌شود. این خودش یک مسأله اساسی است که آیا اگر ما روز دوم آمدیم رأی گرفتیم، دیگر مسئولیتی در این رابطه نداریم؟ همین، مسأله‌ای است که بارها صحبتش بوده است، که حق تجدید مَطَّلَع^(۱۹) ندارید. [یعنی وقتی پیرامون مصوبه‌ای در روز دوم رأی گرفتیم دیگر حق نداریم در] روز سوم اگر چیزی به نظر بنده رسید، دوباره رأی بگیریم.

صافی گلپایگانی: خودتان آن روز حرف بنده را رد کردید.

صالحی: ممکن است جهاتی داشته باشد.

صافی گلپایگانی: آن، یک بحث دیگری است.

صالحی: من چون از اول نظرم بر این بود که اصلاً بحث ممتنع معنا ندارد و تا وقتی که ممتنع هست، اگر کسانی که می‌خواهند رأی بدهند نه نفر بودند، چه بهتر؛ اگر نه نفر بین آنها نبود، معنا ندارد بین کسانی که می‌گویند «ما نمی‌دانیم» رأی‌گیری بشود. تشخیص لازم است و وقتی کسی می‌گوید من نمی‌دانم. رأی هم ندارد.

رضوانی: با هفت نفر چطور؟

صالحی: بله، با هفت تا کافی است.

رضوانی: تو می‌گویی نه نفر باید باشند.

صالحی: من می‌گویم نه نفر رأی بگیرند تا جلسه و رأی رسمی بشود. اگر شما در بین هفت نفر هم، هفت تا رأی داشته باشید که می‌گویند ما می‌دانیم؛ منظورم هم این است که باز در قضیه فرق نمی‌کند؛ هفت نفر باید بگویند که ما می‌دانیم، این موافق قانون اساسی است یا مخالف قانون اساسی؛ فرق نمی‌کند که بگویند ما فهمیدیم که مغایر نیست یا بگویند فهمیدیم که مغایر است. اگر هفت نفر گفتند مغایر است، ردش می‌کنیم. و اگر نتوانستیم رأی هفت نفر را بدست بیاوریم، این تکلیف را از افراد بر نمی‌دارد؛ یعنی صرف اینکه هفت نفر دستشان را بلند نکردند، تکلیف را ساقط نمی‌کند بلکه ما بایستی مهلت بدهیم، صبر کنیم، و اگر نتوانستیم رأی بیاوریم؛ خوب، هفت تا رأی نیاورده است، دیگر در آن بحثی نیست.

صافی گلپایگانی: این مطلب خارج از موضوع ماست. این طور می‌شود که، مثلاً، اگر سه نفر از فقهای شورای نگهبان گفتند این قانون، مخالف اصل فلان است، آن سه نفر هم گفتند ما ممتنع هستیم و اینها هم نگفتند که مغایر است یا مغایر نیست؛ آیا در اینصورت مصوبه قابل اجراست؟

صالحی: بله. چهار تا رأی برای مغایرت نیاورده است. ما چهار رأی می‌خواهیم، و چهار رأی را هم نداریم.

مهدی هادوی: صحبت و استدلال شد روی اینکه مغایرت باید مسلم باشد. من می‌خواهم بگویم مغایرت یا عدم مغایرت با هم فرقی ندارد. چه بگویم این قانون مغایر است و چه بگویم این قانون مغایر نیست. یکی است. فرقی نمی‌کند.

صالحی: آخر نمی‌دانیم چی هست. خوب، وقتی که نمی‌دانیم، رأی نمی‌گیریم.

آراد: کفایت مذاکرات.

صافی گلپایگانی: خیر، چون رأی گرفتن این هم مشکل است. یک مسأله این است. آنجایی که همه اتفاق نظر دارند که این مصوبه مغایر است، یعنی اگر رأی اکثریت بر این شد که این مصوبه مغایرت دارد، قانون رد می‌شود، و همه بر این نظر اتفاق دارید.

رضوانی: بلی.

صافی گلپایگانی: پس آنجایی که رأی اکثریت بر مغایرت با قانون اساسی باشد، همه موافقید که این رد می‌شود؟

صالحی: این که بحثی ندارد.

صافی گلپایگانی: اما بگوییم که باید عدم مغایرت را تشخیص بدهند. یعنی تشخیص عدم مغایرت لازم است که اگر چنانچه عدم مغایرت رأی نیاورد، آن وقت باید رد بشود.

آراد: تشخیص عدم مغایرت لازم است.

صافی گلپایگانی: عدم مغایرت را در تأیید این، تشخیص بدهیم.

صالحی: من اینجا یک تعبیر دیگر می‌کنم. اکثریت وقتی ارزش دارد که مبتنی بر تشخیص باشد، نه مبتنی بر امتناع، این را هم می‌توانیم دو بار رأی بگیریم. یک بار رأی برای مغایرت و یک بار رأی عدم مغایرت؛ هر دو را بگیریم.

صافی گلپایگانی: آقایانی که می‌فرمایند قانونی که از مجلس می‌آید، از لحاظ قانون اساسی، تأیید آن مبتنی بر تشخیص عدم مغایرت است، دستشان را بلند کنند.

صالحی: اینکه با تشخیص مغایرت فرقی نمی‌کند؟ من نمی‌فهمم یعنی چه. وقتی من نفهمیدم چطور رأی بدهم. سکوت و جواب ندادن ما خودبه‌خود آن مصوبه را قانون می‌کند. وقتی ما هفت رأی در مغایرت نداشتیم، خودبه‌خود آن مصوبه قانون می‌شود؛ منتها نحوه رأی‌گیری باید روی عدم مغایرت باشد.

صافی گلپایگانی: مقصود همین بود که تشخیص عدم مغایرت لازم است. یعنی اگر عدم مغایرت را تشخیص ندادی ولو از روی اینکه ندانستی، همانطور که اصل ۹۴ می‌گوید اگر ده روز گذشت مصوبه خودبه‌خود تصویب می‌شود؛ اگر تا ده روز عدم مغایرت را تشخیص ندادید، مصوبه خودبه‌خود قابل اجراست.^(۲۰)

صالحی: پس رأی‌گیری را چکار کنیم؟

صافی گلپایگانی: بنده می‌گویم مسلم است که اگر رأی به مغایرت بیاورد، باید رد شود و به مجلس بازگردانده شود.

صالحی: اجازه بدهید. رأی می‌گیرید برای اینکه کسانی که مغایر می‌بینند دستشان را بلند کنند. فرض کنید چهار نفر دست بلند می‌کنند بقیه هفت یا هشت نفر دستشان را بلند نمی‌کنند. می‌گوییم مجلس! این مصوبه، مغایر تشخیص داده نشد. پاسخ می‌دهیم که اکثریت، این مصوبه را مغایر تشخیص ندادند. در حالی که این درست نیست. برای اینکه اگر بر خلافش رأی بگیریم، چند تا دست بلند می‌شود؟

صافی گلپایگانی: صحیح نیست آقای عزیز!

ربانی شیرازی: بنده حرفم این است که آیا رأی ممتنع جزء کدام یک از این دو رأی می‌آید؟ آیا با عدم مغایرت شریک می‌شود؟ یا با مغایرت همراه می‌گردد؟

صالحی: خیر آقا، کسی که ممتنع است، اصلاً نباید در رأی‌گیری شرکت کند. منتهی تا حداقل نه نفر در رأی‌گیری شرکت نکنند، نتیجه رأی‌گیری قابل استناد نیست.

- نظر شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۴/۲ که با حضور ۱۲ نفر اعضا تشکیل شد در مورد نحوه رأی‌گیری در مورد مصوبات مجلس از لحاظ انطباق با قانون اساسی بحث و بررسی مفصل به عمل آمد برخی معتقد بودند «باید رأی‌گیری به عدم مغایرت به عمل آید و چنانچه اکثریت اعضای شورای نگهبان رأی به عدم مغایرت مصوبه با قانون اساسی دادند مصوبه قابل اجرا است».

جمعی دیگر معتقد بودند «باید رأی‌گیری به مغایرت مصوبه با قانون اساسی به عمل آید. و در صورتی که اکثریت اعضا رأی دادند مصوبه با قانون اساسی مغایر است مصوبه جهت تجدیدنظر به مجلس شورای اسلامی داده می‌شود».

در این خصوص رأی‌گیری به عمل آمد ۹ نفر با برداشت و تفسیر دوم یعنی اینکه رأی‌گیری به عنوان مغایرت با قانون اساسی به عمل آید. رأی دادند و سه نفر آقایان... به تفسیر اول رأی دادند و در نتیجه تفسیر دوم تصویب شد.

پی‌نوشتها

- (۱) متأسفانه به دلیل خرابی و قطع نوار، مذاکرات ابتدایی جلسه در دست نیست.
- (۲) اصل ۹۴ قانون اساسی: کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.
- اصل ۹۶ قانون اساسی: تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.
- (۳) حکومت عبارت است از تصرف یک قانون در دلالت قانون دیگر بطوریکه بر اثر این تصرف، دلالت آن را توسعه بخشد یا محدود نماید (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، شماره ۱۱۹۶۶).
- (۴) موازنت: مطابقت.
- (۵) کاشف: کشف‌کننده، رفع‌کننده ابهام؛ چیزی یا کسی که رافع ابهام و خفاء گردد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، شماره ۱۱۲۰۳).
- (۶) اصل ۷۲ قانون اساسی: مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.
- (۷) اصل ۹۱ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است. ۲- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله شورای عالی قضایی به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.
- (۸) مرحله علم به چیزی را مرحله اثبات آن چیز گویند. (ر.ک: محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۵)
- (۹) اصل ۹۸ قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.
- (۱۰) اصل ۷۱ قانون اساسی: مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.
- (۱۱) اصل ۴ قانون اساسی: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

(۱۲) اصل ۷۲ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۶.

(۱۳) **مُخَطَّئه**: یک مکتب حقوقی تحت عنوان تخطئه هست که معتقد به امکان وقوع خطا در پاره‌ای از استنباطات در مسائل فقه است. پیروان نظریه مخالف (= تصویب، مصوبه)، آن امکان را نفی می‌کنند. امامیه، جزمیه و شافعیه از نظر تخطئه پیروی می‌کنند. علم حقوق جدید نیز همین نظر را قبول کرده است. پیروان نظر تخطئه را **مُخَطَّئه** گویند. (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، شماره ۴۳۵۱)

(۱۴) **تکوین** در لغت به معنای هست کردن، به هستی درآمدن، هستی دادن و ایجاد آمده است. (فرهنگ فارسی معین، ج اول، ص ۱۱۲۸)

(۱۵) اصل ۹۴ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲.

(۱۶) اصول ۹۶ و ۷۲ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره‌های ۲ و ۶.

(۱۷) اصل ۹۴ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲.

(۱۸) **محدور**: آنچه از آن پرهیز کنند، مانع، مشقت. (فرهنگ فارسی معین، ج ۳، ص ۳۹۰۰)

(۱۹) **مَطَّلَع**: تجدید به معنای از سرگرفتن، از نو ساختن، از سرگیری، و مَطَّلَعُ به معنای آغاز کلام است و تجدید مَطَّلَعُ یعنی مطلبی را از ابتدا مورد بازبینی مجدد قرار دادن. (فرهنگ فارسی معین، صص ۱۰۲۹ و ۴۲۰۲)

(۲۰) اصل ۹۴ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲.

بررسی انتقادات و سوء تفاهمات محافل و جناح‌های سیاسی درباره مواضع شورای نگهبان^(۱)

تاریخ مذاکرات: هشتم دی‌ماه یک‌هزار و سیصد و شصت^(۲)

اعضای حاضر:

فقهاء: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ربانی شیرازی: حق هر کسی است که از آزادی‌اش استفاده کند و انتقاد کند، اما بهتر است قبل از انتقاد علنی موضوع را با ما در میان بگذارند تا اگر اشکالی در ذهن دارند رفع اشکال شود. اما اگر کسی انتقاد کرد نمی‌توانیم جلوی آزادی او را بگیریم. نمی‌توانیم بگوییم ما مقدس‌تر از آنیم که کسی از ما انتقاد کند. اگر انتقاد شد باید پاسخ انتقاد را داد. اگر پاسخ ما قانع‌کننده بود، قضاوت مردم، منتقد را و ما می‌دارد که انتقادهای بعدی را با احتیاط بیشتری مطرح کند و انتقاد غیرمعقول و غیرمنصفانه نکند. پس اشکال به خود ما وارد است که تا به حال به انتقادات حزب توده^(۳) و دیگران جواب نداده‌ایم. اینکه آقای صافی ناراحت شوند و بگویند من استعفا می‌دهم، این راه کار نیست. شما دبیر شورا هستید و یکی از کارهای دبیر همین است. یا اینکه یک سخنگو یا قائم‌مقام یا مدیر روابط عمومی تعیین کنید که جواب انتقادات را بدهد.

محسن هادوی: ضرورت انتخاب سخنگو مدت‌هاست که مطرح شده ولی به نتیجه نرسیده است. کسانی که به ما حمله می‌کنند فکر می‌کنند با اعضای شورای نگهبان مبارزه می‌کنند. در حالی که تضعیف این نهاد، تضعیف قانون اساسی است. یعنی پیچ‌ومهره‌ای را شل می‌کنند که اگر بیرون کشیده شد همه نظام از هم می‌پاشد. منتهی ما هم وظیفه خود را آنطور که باید انجام نداده‌ایم. یعنی واقعاً از شورای نگهبان دفاع نکرده‌ایم.

همین امروز باید یک سخنگو انتخاب کنیم و ایشان ظرف همین یکی دو روز یک مصاحبه انجام دهد و تمام جواب‌ها را بدهد و اعلام کند که سکوت، تا به حال برای جلوگیری از تشنج بوده است.

صانعی: اگر کاری برای خدا انجام می‌شود باید ایستاد نه اینکه هر کس حرفی زد بگویند اگر تو بهتر می‌توانی بیا این کار را به عهده بگیر. در عین حال، حقیقت این است که ما نمی‌توانیم از انتقاد مَصُون باشیم. به هر حال کار ما به مذاق عده‌ای نمی‌سازد. خیلی‌ها هم چون فکر می‌کنند دقت شورای نگهبان موجب کندی امور می‌شود، انتقاد می‌کنند. وزارت مسکن زمین ندارد خیال می‌کند به ما مربوط است و در سمینارها به ما حمله می‌کند. اما غرضی ندارند. لذا اگر مؤدبان به آنها حرف بزنیم قانع خواهند شد. شما وقتی با یک طرح قانونی مخالفت می‌کنید، طبعاً باید به بانیان طرح بگویید، امام به ما فرموده‌اند همه جوانب را ملاحظه کنیم. مثلاً شما به وزیر مسکن می‌گویید چقدر خانه خالی داریم؟ نمی‌تواند جواب بدهد. اگر این را به روزنامه‌ها بگویید و کنار مصاحبه‌های وزیر چاپ شود خیلی حرف‌ها تعدیل می‌شود. برخی مسائل را هم مستقیماً باید به جامعه گفت، اگر جامعه از شما پذیرفت که چه بهتر وگرنه باید بنشینید و در تشخیص خود تجدیدنظر کنید که واقعاً مصلحت اسلام چه اقتضا می‌کند. در مورد سخنگو هم من فکر می‌کنم خود آقای صافی بهتر از همه می‌تواند حرف بزند.

صافی گلپایگانی: استعفای من، از بابت رنجش نیست. همین الآن برخی چیزها را که می‌گویید بر عهده دبیر شورا است بنده می‌بینم که از توان من خارج است وگرنه خدا می‌داند اگر به من فحش هم بدهند نه استعفا می‌دهم و نه می‌رنجم. الآن مثلاً آقای سعید امانی نماینده مجلس از باب مصلحتی که بنابر اقتضای وظیفه نمایندگی می‌بیند حرف‌هایی زده، یا برخی وزرا حرف‌هایی می‌زنند که اگر اعتقاد به آزادی داریم نمی‌توانیم به آنها اعتراض کنیم و مانع حرف زدنشان بشویم؛ در عین حال که برخی از همین حرف‌ها اسباب استرجاع^(۴) است. در واقع برخی از حرف‌هایی که زده می‌شود، پیش داورها یا جوسازی مقامات یا نمایندگان برای واداشتن شورای نگهبان به تصمیم‌گیری مطابق با سلیقه آنهاست؛ در حالی که قانون مورد نظر آنها هنوز در مجلس تصویب نشده و به شورای نگهبان ارجاع نشده است. لذا اگر ما بخواهیم مصاحبه کنیم و دوباره آنها در جواب ما مصاحبه کنند، هم دست آنها برای این کارها بازتر است و هم نتیجه این مصاحبه‌ها بالا بردن توقعات است و مصاحبه‌های متقابل هم ممکن است

منجر به ایجاد تشنج شود. بنده با انتخاب سخنگو موافقم اما در موردی که اشاره کردم معتقدم باید به‌طور محرمانه تذکر داد و اخطار کرد که اگر دست برندارند، اعلامیه می‌دهیم و حقایق را به مردم می‌گوییم.

جنتی: وظیفه ماست که از خودمان و از شورای نگهبان دفاع کنیم. در عین حال باید محیط آزادی برای انتقاد و پاسخگویی فراهم کرد تا مردم بتوانند قضاوت کنند که چه کسی راست می‌گوید. همچنین باید منشاء انتقادات را هم شناسایی کرد و بین انتقاد شخصی، انتقاد جناحی و انتقاد ریشه‌ای تفاوت قائل شد. گله داشتیم که چرا رسانه‌ها اعتنایی به شورای نگهبان ندارند و حرفی از شورا نمی‌زنند. به هر حال نامه‌نگاری‌های آقای بنی‌صدر و آقای رجائی و پاسخ‌هایی که شورا به نامه‌های آنها داد توجه دیگران را به شورا جلب کرد و البته مردم هم از نحوه موضع‌گیری شورا استقبال کردند. مخصوصاً در قضیه بنی‌صدر [عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری] مردم متوجه نقش و جایگاه فوق‌العاده شورای نگهبان شدند. اما برخی لوایح پیشنهادی دولت انقلابی که طبعاً جو عمومی آمادگی رد آنها از طرف شورای نگهبان را نداشت، زمینه‌ساز اظهارنظرهای منفی شد و ضدانقلاب هم همیشه آماده بهره‌برداری از چنین شرایطی هست. مخصوصاً لایحه زمین، با انتظاری که مردم زجرکشیده ما برای حل مشکل مسکن خود دارند و لوایحی که مربوط به معاش مردم است، مخالفت‌هایی را متوجه ما می‌کند و فرصت ایجاد می‌کند تا کارهای ناکرده را هم به نام ما بنویسند و هر جا که با رکود و اشکال مواجه می‌شوند شورای نگهبان را به عنوان مانع معرفی کنند. جو مجلس هم به هر حال تابع جو عمومی است و نباید تعجب کرد که نمایندگان هم تابع جو عمومی شوند و فکر کنند شورای نگهبان مته به خشخاش می‌گذارد.^(۵) به هر حال از نظر شرعی، وظایف و محذوراتی داریم و تنها راه رفع این محذورات این است که امام به عنوان ولی‌فقیه اختیارات ویژه‌ای به ما یا مجلس بدهند. به همین دلیل هیأتی به ملاقات امام رفتند، آقای هاشمی و بنده هم بودیم و اختیاراتی به مجلس داده شد که برای مردم خوب توضیح داده نشد و لذا مردم فکر کردند شورای نگهبان مانع تصویب برخی قوانین بوده و امام با اختیاراتی که دادند خواستند شورای نگهبان را محدود کنند!^(۶) حتی بعضی از خواص در گفتگوهایی که داشتیم می‌پرسیدند، شورای نگهبان دیگر به چه کار می‌آید. زحمت زیادی کشیده شد تا به آنها تفهیم کنیم که اختیارات شورا سلب نشده بلکه با اجازه‌ای که امام به مجلس داده‌اند، محذورتی که شورای نگهبان

با آن مواجه شده بود رفع شده است. بنابراین، خواهش می‌کنم دوستان در برخورد با موضع‌گیری‌های دیگران، موضع‌گیری‌های منفی نداشته باشند. کافی است توضیح بدهیم که ما تا به حال به وظیفه شرعی خود عمل می‌کردیم و تشخیص خود را در راه جلوگیری از تصویب مصوبات مغایر با شرع اعلام می‌کردیم و نمی‌توانستیم دینمان را فدای موقعیت و حسن شهرت کنیم و حالا که امام راه شرعی برای ما باز کرده‌اند خیلی هم ممنون و خوشحالیم. مسأله دیگری که باید بررسی شود این است که ببینیم آیا می‌توان راهی پیدا کرد که هم مشکل مردم حل شود و هم موقعیت و اعتبار شورا حفظ شود و هم خلاف شرع نشده باشد. اگر این را بررسی کردیم و به نتیجه نرسیدیم، می‌توانیم موضوع را مستقیماً با امام و دیگران مطرح کنیم که تشخیص این است و اگر پایبندی ما به این تشخیص را مخالف مصالح انقلاب و اسلام می‌دانید حاضریم بدون رنجش استعفا دهیم و کنار برویم. من معتقدم که این موضوع آخر، یک موضوع ریشه‌ای است و بقیه مسائل شاخ‌وبرگ قضیه هستند.

محسن هادوی: این ریشه‌یابی یک سال طول می‌کشد.

ربانی شیرازی: آنچه ما مرتب به اسم مردم مطرح می‌کنیم، تصوّراتی است که هر کدام ما از خواسته‌های آنها داریم. از کجا باید فهمید که مردم واقعاً چه می‌خواهند؟ برای فهمیدن خواسته مردم بیاوید به جای حرف روزنامه‌ها یا اشخاص، نامه‌هایی را که مردم به شورای نگهبان می‌فرستند بررسی کنیم. اکثر نامه‌ها به جای گله از جلوگیری‌های شورای نگهبان، گله از این است که چرا جلوی فلان نهاد را باز گذاشته‌اید، گله از زمین شهری است. اینها را باید به همه گفت. راهش این نیست که ما به آقایان نامه بنویسیم. باید مستقیماً با جامعه حرف زد والا حتی آقای خامنه‌ای هم با همه حسن نظری که دارد دست‌وبالش برای دفاع از شورای نگهبان ممکن است بسته باشد. و اما اینکه آقای صافی می‌گویند استعفایشان از دبیری به خاطر عدم توانایی است، این هم درست نیست. طبعاً هیچکس نمی‌تواند همه کارها را مستقیماً انجام دهد اما می‌تواند از دیگران کمک بگیرد. دیگر اینکه، صرف اراده مردم، ملاک نیست. ما مأمور برآوردن خواسته مردم نیستیم. ما به عنوان شورای نگهبان نمی‌توانیم بگوییم هرچه مردم خواستند اسلامی است. بنابراین خواسته‌های مردم را هم باید مدیریت و هدایت کرد. باید به مردم اطلاعات دهیم تا خواسته‌هایشان را بتوانند با اسلام و در عین حال با واقعیات زمان انقلاب و جنگ و محدودیت‌ها و مشکلاتی که هست تطبیق دهند و مطمئن باشیم که تمایل مردم به انطباق

خواسته‌های خود با موازین شرع و رعایت حلال و حرام خدا بر علاقه آنها به حل فوری مشکلاتی مثل مشکل مسکن غلبه دارد. به هر حال، کسانی که خواسته‌های نامشروع دارند، هر چه در برابر آنها کوتاه بیاوریم راضی نمی‌شوند و زیاده‌خواه‌تر می‌شوند، مخصوصاً عناصر حزب توده که راه رخنه تدریجی را خوب بلدند. در عین حال برای حل مشکل مردم مخصوصاً اشتغال و مسکن باید چاره‌جویی کرد تا توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها^(۷) نتوانند خود را به عنوان طیب‌الآلام مردم جا بزنند و طرح‌هایشان را از طریق عواملی که دارند به خورد برخی عناصر ساده خودی بدهند. بنده برای حل مشکل مردم حاضریم به فرموده آقای جنتی در هر چه که مغایر با ضروریات اسلام نباشد تجدیدنظر کنم. به هر حال بنده با دادن سه فرزند خود در راه اسلام و انقلاب و تحمل ۱۲ سال زندان امروز برای کشته‌شدن در راه این انقلاب و اسلام حاضریم و حداقل این است که ما دلمان برای انقلاب بیشتر از خیلی‌های دیگر می‌سوزد.

صافی گلپایگانی: بسیاری از گفتنی‌ها گفته شد. به هر حال مسأله، مسأله بینش است. در مجلس خبرگان وقتی که مسأله تنفیذ حکم رئیس‌جمهور به وسیله رهبر مطرح بود، بنده تأکید کردم شما به جو فعلی نگاه نکنید که امام هر حکمی بدهند نافذ است. ممکن است روزی یک نفر بیاید و با فریب‌کاری افکار مردم را در اختیار بگیرد و آنوقت اگر چنین تنفیذی در کار نباشد و رهبر نتواند در صورت عدم صلاحیت او را رد کند مملکت از دست خواهد رفت. به هر حال همه مسائل را باید از جنبه شرعی و از جنبه‌های دیگر بررسی کنیم. بنده معتقدم اگر یک سر سوزن برخلاف تشخیص عقیده‌ام نظر دهم، خلاف شرع است. حتی اگر امام یا آقای گلپایگانی از باب ولایت به شما اجازه دهند که خلاف شرع بگویید، بنده که نمی‌توانم. از طرفی کنار کشیدن هم خلاف شرع است. دیروز به امر خدا ایستادیم، امروز هم به امر خدا باید در برابر جوسازی‌ها بایستیم. از طرفی گفتن خیلی چیزها به مردم، مطلب را حادتر می‌کند. من خیلی حرف‌ها برای گفتن دارم اما مصلحت نمی‌بینم، چون اصل این جمهوری متزلزل می‌شود. آنچه هست مسأله سیاسی است. مسائل اقتصادی بهانه بحث‌ها است. امروز اگر به ریگان^(۸) بگویید، می‌گوید من مصلحت می‌دانم که دنیا با اقتصاد باز اداره شود، اگر به رهبران شوروی هم بگویید می‌گویند خیر ما طور دیگری صلاح می‌دانیم. می‌بینید که دعوی بر سر بینش‌هاست. حالا ما یک بینش مستقلی به نام جمهوری اسلامی را ارائه می‌دهیم و طبیعی است که هر دو طرف با ما مخالفند. در هر حال بسیاری از مسئولان ما هم بینشی پیدا کرده‌اند که

همه چیز باید در کنترل آنها باشد. در این صورت اصلاً آزادی برای مردم نمی‌ماند. عده‌ای هم می‌گویند دولت همه چیز را رها کند. این هم خطرناک است و دودش به چشم مردم می‌رود. حتی در مورد حوزه علمیه هم، نباید وضع موجود را نگاه کرد. حالا امام هست، آقای گلپایگانی هست، خدا طول عمر به ایشان بدهد. اما همین الآن دارند تلاش می‌کنند که مردم را از حوزه علمیه مأیوس کنند. ما مسئولیم که بایستیم و از حریم اسلام دفاع کنیم. اینهایی که در مطبوعات علیه شورای نگهبان می‌نویسند، عده معدودی هستند. معدود هم که نباشند، اگر این قانون زمین صد بار هم به مجلس برود و برگردد، بنده نظرم عوض نخواهد شد. در جانفشانی ما برای انقلاب هم که نمی‌توانند شک کنند. شکست این انقلاب، شکست اسلام است. بنده پنجاه سال سابقه دارم؛ ارادت به امام دارم. سال‌هاست برای سلامت ایشان صدقه می‌دهم. به هر حال مسأله این است که ما بینش و تشخیص خود را نباید تسلیم جوسازی کنیم. بنده اگر خود امام، اگر آقای گلپایگانی، حتی اگر مرحوم بروجردی و همه علما هم بیایند، از عقیده خودم برنمی‌گردم. اگر می‌گویند مشکل بازار این است، بگویند بازار برای حل مشکل مملکت چه می‌کند، ریشه‌یابی همین است که ببینیم حرف‌ها را با چه بینشی می‌زنند. آن یکی می‌گوید ما می‌خواهیم در این مملکت دیگر زمین معامله نشود؛ پول، کالا نباشد؛ اختیار همه چیز مردم دست ما باشد. هدف این است که اختیار مردم را به کلی دست بگیرند. بنده با هر دو مخالفم. اما مصاحبه برای رفع این مشکلات مفید نیست. فقط تشنج را بیشتر می‌کند. البته مخالفتی با انتخاب سخنگو ندارم اما فرض کنید کسی مثل آقای ربانی باشد که با توجه به تمام جوانب باید حرف‌ها را بزند.

ربانی شیرازی: با تمام این حرف‌ها، باید مردم بتوانند حرفشان را آزادانه بزنند. ولو آن که بعضی حرف‌ها غیرمنصفانه باشد. الآن نصف علما نمی‌توانند حرفشان را بزنند، در بعضی شهرها علما ساکتند، باید ببینیم چرا وضع اینگونه است. باید جوری حرف زد که مردم احساس عدم آزادی نکنند، به انقلاب هم صدمه نخورد، یعنی موضع منفی نداشته باشیم، و در عین حال که نظر شرعی خود را حفظ کنیم. جواب دادن با قصد خراب کردن مخالف، آسان است، اما مهم این است که بتوانیم اصلاح کنیم.

جتی: آقای صافی می‌فرمایند ریشه مطالب این‌هاست، جوسازی نیست، بنده می‌گویم ببینیم نقطه ضعف ما کجاست. ایشان می‌گویند مشکل بر سر بینش آدم‌هاست. بسیار خوب همه ما حاضریم در دفاع از شرع و از بینش خودمان تا پای جان بایستیم.

اما اگر کسی از ما استعفا دهد، بالاخره دیگری باید جای او را بگیرد، کسی که به جای او می‌آید، حتی اگر همان بینش را داشته باشد، راه برای متهم کردن و تضعیف او باز خواهد بود. کار ما یک کار جدی و رسمی است. مصاحبه کردن کار ما نیست. کسانی که جو موجود را رهبری می‌کنند از خدا می‌خواهند که ما به دام مصاحبه بیفتیم.

صافی گلپایگانی: حتی به مراجع توهین می‌کنند، آنها هم نمی‌توانند حرفشان را بزنند. در این شرایط برویم چه بگوییم؟! بنده معتقدم نامه‌ای به امام بنویسیم. و در آن ذکر کنیم که اختلاف بر سر بینش‌هاست. بنویسیم بنده یک فرد نالایق هستم که اینطور تشخیص می‌دهم. این پست، فردی لایق‌تر از من می‌خواهد. اینکه هر وزیری، هر مسئولی هر طوری خواست به ما حمله کند آیا امام حاضرند تحمل کنند؟ اینهایی که به شورا حمله می‌کنند می‌دانند که بین ما اختلاف نظر وجود دارد. می‌دانند که اختلاف نظر طبع کار ماست. به جلسات ما هم که می‌آیند اختلاف نظرها را می‌بینند. می‌گوید آقا شما چرا اینطور می‌گویید؟ می‌فرمایید بینش بنده اینطور است. آن یکی می‌گوید تمام سرزمین‌ها در این زمان مال امام است. این را همه شما شنیده‌اید. خوب بنده این بینش را ندارم. او می‌خواهد وضع آنگونه شود. بنده موافق نیستم. حاضرم اگر لازم باشد بروم توی خانه‌ام بنشینم اما دیگر کاری به کار آنها نداشته باشم. جلوی این حرف‌ها را امام باید بگیرند. اگر امام فرمودند نظر من هم اینطور است آنوقت حق دارند. ایشان مرجع تقلیدی است که فتوایش به عنوان مرجع تقلید معتبر است، اما من و امثال من اگر یک فتوای شاذی^(۹) را بگوییم درست نیست. من نمی‌گویم که فلان آقا این فتوا را نگوید اما من چنین فتوای شاذی را نباید بگویم. این اسباب اختلاف است و مملکت را متشنج می‌کند. علما و مراجع سابق وقتی فتوای شاذی داشتند، فتوا را کنار می‌گذاشتند و حرف نمی‌زدند. نمی‌آمدند فتوایشان را تبلیغ کنند. الآن هم، بنده حق ندارم راه بیفتم و بگویم فلان قانون درست نیست. این وضعیتی است که با مصاحبه حل نمی‌شود، باید بایستیم و مسائل را توی دلمان بریزیم. تا وقتی که می‌گویند بایستید باید بایستیم. روزی هم که گفتند بروید بیرون، می‌رویم. والسلام.

صالحی: بنده سؤالم این است که شما حاضرید خواسته‌های مجلس را به ترتیبی که الآن آقای جنتی گفتند برآورده کنید؟ یعنی اگر بگویند هر چه از مجلس آمد تصویب کنید والا مسأله را به جامعه می‌کشانیم، شما حاضرید به این معنا عضو شورای نگهبان بمانید؟!

محسن هادوی: همهٔ مسائلی که آقایان می‌فرمایند صحیح است، ولی باید ببینیم موضع شورای نگهبان در قانون اساسی چیست؟ و اراده و تصمیم ملت کدام است؟ تکلیف و موضع شورای نگهبان این است که اعضای آن نماینده و امین ملت هستند. همه آقایانی که اینجا هستند، حقوقدانان و فقها، منصوب ملت هستند، چون رهبر مورد تأیید ملت است و ملت به او اختیار داده است تا به جهت خبرویت، آقایان فقها را انتخاب کند، ما هم که این طرف نشسته‌ایم، نمایندگان ملت به ما رأی داده‌اند. وظیفهٔ همه ما، طبق قانون اساسی، این است که از اسلامیت نظام و قانون اساسی دفاع کنیم و تسلیم جَو نشویم. قانون اساسی به ما اجازه می‌دهد که رأی تمام نمایندگان ملت را وتو^(۱۰) یا تأیید کنیم. ما اجازه نداریم تسلیم جوهای غیرثابت شویم. آنچه ثابت دارد عقیده ملت است که در این انقلاب و در تشکیل این نظام و در دفاع از آن ابراز شده است. خواسته این ملت کار و مسکن نیست، اسلام است. می‌گویند از گرسنگی می‌میریم اما بر خلاف اسلام عمل نمی‌کنیم. می‌فرمایند انقلاب به یک راه می‌رود، شورای نگهبان به یک راه، سؤال این است که انقلاب باید دنباله‌رو شورای نگهبان باشد یا شورای نگهبان باید دنبال انقلاب برود؟ یعنی آیا تشخیص اسلامی بودن شورای نگهبان محک است یا نه؟ ما کنترل کننده انقلابیم. ما موظفیم انقلاب را در مسیر اسلام نگهداریم. اگر ما انقلاب را رها کنیم به هر طرف ممکن است برود و آن وقت دیگر انقلاب اسلامی نیست. اگر عضو شورای نگهبان حق نداشته باشد به تشخیص خودش پایبند بماند، وجودش به چه دردی می‌خورد؟! ما وظیفه داریم اگر لازم شده حتی رودرروی تمام ملت بایستیم و بگوییم ملت اگر اسلام می‌خواهید این است، اگر غیر اسلام می‌خواهید، دیگر شورای نگهبان می‌خواهید چه کار؟ طبیب که دنبال مریض نمی‌گردد. چرا خودتان را ضعیف می‌کنید؟ اگر حالا که هنوز رهبر انقلاب وجود دارد و اکثریت مجلس روحانی است شورای نگهبان منزوی و ضعیف شود در دوره‌های بعد اصلاً وجود نخواهد داشت.

مهرپور: بالاخره باید تصمیم بگیریم. امروز خوشبختانه بحث‌ها نسبت به دفعات مشابه مختصرتر است و این نشان می‌دهد که داریم به یک جایی می‌رسیم. هیچ کدام از ما تردیدی در مورد اعتبار شورای نگهبان و ضرورت حفظ این اعتبار نداریم. وجود ما برای جلوگیری از انحراف در انقلاب است، ولی الآن بحث این است که خیلی‌ها بدون تمایل به کمونیسم و با داشتن بهره علمی و فقهی و سابقه مبارزاتی، حرف‌هایی می‌زنند. خیلی از مخالفین آنها هم آمریکایی نیستند و دلشان برای اسلام می‌سوزد و باید آنها را

قانع کرد. به هر حال از نظر فقهی، در آنچه مربوط به آقایان می‌شود باید در برابر جوسازی‌ها بایستند، اما آنهایی را هم که ناخودآگاه دنبال این جوسازی‌ها می‌روند باید حسابشان را جدا کرد. گاهی بخش مهمی از حرف‌هایشان درست است اما بر اثر جوانی، جوی درست می‌کنند که در جهت همان خواسته‌های درست آنها نمی‌شود کاری کرد. اکثریتی که در این شرایط جوزه درست می‌شود با اکثریتی که در شرایط طبیعی وجود دارد و مردم حتی با استناد به آن برای خودشان مرجع تقلید انتخاب می‌کنند خیلی متفاوت است. این تفاوتی است که اکثریت از نظر ما با اکثریت رایج در کشورهای دیگر دارد. چنین اکثریتی را با روش پیغمبر و اصلاح ضمیر^(۱۱) مردم باید ایجاد و حفظ کرد. در کلیات بحثی نیست. امام هم فرمودند اگر همه یک طرف بایستند و اسلام یکطرف، ما در مقابل همه می‌ایستیم. اما الآن وضعیتی است که ما با دو دسته مواجهیم. یک دسته مُغْرَض که می‌خواهند تیشه به ریشه اسلام بزنند و یک دسته ناآگاه که نباید متهم به انحراف شوند. به عنوان مثال، در مجلس، عده‌ای از نماینده‌ها خیلی داغ هستند اما متهم کردن و پرونده‌سازی برای آنها قابل قبول نیست. آنها شما را به عنوان فقیه قبول دارند، شورای نگهبان را به عنوان یک مرجع عالی قبول دارند، اما نظرهای مخالفی دارند. در حرف‌هایشان هم به نظر علمای مبارزی استناد می‌کنند که می‌دانیم نمی‌شود آنها را متهم به تأثیرپذیری و الهام از کمونیست کرد. این نظرها را باید با اعلام نظرهای مخالف و تبیین آن برای عموم، مخصوصاً برای نماینده‌ها و آقایان وزرا، رد کرد. معنای ریشه‌یابی همین است که ما همه حرف‌ها را به حساب جوسازی نگذاریم. باید نشست و بحث کرد و اسلام خالص را ارائه داد. اگر با کسانی که حدود اختیار و جایگاه لازم را دارند بحث کنیم، جو هم عوض می‌شود و آنهایی که تابع و متأثر از فئودال‌ها^(۱۲) یا سرمایه‌دارها هستند و از خودشان بینش ندارند ساکت می‌شوند. امروز عده‌ای به استناد اینکه تعدادی از پولدارهای بازار سابقه زندان دارند، می‌گویند بازار، موتور انقلاب است، کسی منکر کمک‌های آنها نیست، اما موتور انقلاب خود مَرْدُمَد که همیشه بیشترین ایثار را از جان و مال و آبرویشان کرده‌اند. شاید برخی آقایان آنطور که امثال بنده لمس می‌کنیم، لمس نکنید. من می‌فهمم که مشکل بر سر میزان قدرت و سرمایه نیست. حتی یک خان کوچک هم که فقط اسمی از خان بودن دارد خصلتش این است که همیشه آماده است سود خودش را از تلاش و صداقت مردم کسب کند. روی این حساب نباید به مردم سوءظن داشت. باید راه این سوءاستفاده‌ها را بست. ما

نمی‌توانیم فلان وزیر یا خود نخست‌وزیر را متهم کنیم. مشکل اینها این است که خیلی متوجه مسائل ریشه‌ای و اینکه از کجا به آنها القاء می‌شود نیستند. از طرفی مشکل این است که شما آقایان تا حالا حکومت نکرده‌اید و به شیوه‌های حکومت‌داری مسلط نیستید. در مسائل فقهی هم که بحث می‌کنید، آنطور که باید و شاید بحث نمی‌کنید. اینکه یکدیگر را قانع کنید کافی نیست. مبانی نظرات خود را باید حداقل به خواص بگویید. اختلاف نظرهایتان را باید بگویید و افراد مؤثر مثل آقای مشکینی را توجیه کنید و در عین حال توجه دهید که سازمان‌هایی مثل جهاد و بنیاد مسکن نسبت به سال ۵۸ و ۵۹ تغییر کرده‌اند. مسائل امروز، با مسائلی که در برابر امثال بنی‌صدر داشتیم فرق می‌کند. خیلی از اینها اگر حرف حق شما را بشنوند و از مواضع علمی و فقهی شما باخبر شوند، گردنشان از مو باریکتر است. کافی است به آنها تفهیم شود که راه مخالفت، کشیدن مسائل به روزنامه‌ها نیست. برای بستن راه جوسازی باید نظریه‌هایی را که می‌دهیم مستدل بنویسیم و به ابلاغ نتیجه و نظر نهایی اکتفا نکنیم. اینها پشتمانه بحث‌های حقوق اساسی می‌شود. فردا، کسانی که به سوابق مراجعه می‌کنند باید از روی نوشته‌های ما بفهمند که موضوع چه بوده و چه استدلال‌هایی منجر به اتخاذ و اعلام یک نظر شده است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور که یک نهاد فرعی است، وقتی تشکیل می‌شود، از همه نظرخواهی می‌کند و استدلال‌ها را می‌نویسد. ما هم باید به این روش عمل کنیم. بارها نمایندگان به بنده گفته‌اند، نمی‌فهمیم خواسته شورای نگهبان چیست؟ شما یک ارگان رسمی کشور هستید، چرا ما را توجیه نمی‌کنید؟ اگر ما جلسات توجیهی برای نماینده‌ها و هیأت دولت بگذاریم خیلی مسائل حل می‌شود. اگر نظرات خود را مستدل بنویسیم خیلی مسائل حل می‌شود. خیلی‌ها قانع می‌شوند و آن وقت اگر دیدیم دست‌هایی در کار است آن دست‌ها را می‌شود شناسایی کرد و به مردم شناساند. خلاصه اینکه باید در مورد روش اظهار نظر تجدید نظر کنیم. باید نظرات موافق و مخالف منعکس شود و بعد از آن نظر اکثریت به عنوان نظر نهایی شورا ابلاغ شود. دیگر اینکه، مصاحبه و سخنرانی و اعلامیه عمومی را به عنوان مرحله آخر کار تلقی کنیم، آنوقت اگر حل نشد، دیگر تکلیفی نداریم.

خزعلی: در هر حال، باید از چهره و منزلت شورای نگهبان دفاع می‌شد که نشد. اینکه در مصاحبه‌ها یا خطابه‌ها به شورای نگهبان تعرض می‌شود، جدا از هویت اعضا و دیدگاه‌هایشان مخدوش کردن نهادی است که شکستن آن، منجر به شکستن نظام و

اسلام خواهد شد. اگر حضرت علی (ع) را زمین زدند، تنها به خاطر علم و شجاعتش نبود، به خاطر چهره و جایگاهش بود. او را زدند تا دینی را که او مظهرش بود بزنند. کنار گذاشتن خزعلی یا هادوی آسان است، البته مسئولیت شرعی دارد، اما شکستن چهره شورای نگهبان مسئولیتش خیلی بیش از اینهاست. اما اینکه فرمودند شورای نگهبان نسبت به رأی مردم و نمایندگان آنها حق و تو دارد، باید از درگاه پروردگار طلب معذرت و استغفار کرد. حق و تو مال خدا است. مردم شعور دارند و می‌فهمند، ما هم وعده دادیم که مستضعفین را یاری کنیم، اما یاری مستضعفین با جوسازی نمی‌شود. جوسازی‌ها را کوچک نشمرید. با جوسازی می‌شود حتی بزرگان و فقهای مسلم را تحت تأثیر قرار داد. جو علمی که غربی‌ها در شرق درست کردند حتی امثال محمدعبده و سید قطب را گرفت. به‌طوری که بعدها اعتراف و استغفار می‌کند که من هنگام تفسیر سوره جن، دچار جوزدگی شدم. اینها حتی دارند روی خانه‌های ما تأثیر می‌گذارند و اعضای خانواده‌های ما را نسبت به ما بدبین می‌کنند، چه رسد به مردمی که به هر حال ما را به اندازه خواص نمی‌شناسند. بعضی تهمت‌ها که به ما زده می‌شود، حتی اگر رفقاً داد نزنند، من روز قیامت به خدا شکایت می‌کنم. من نه طرفدار انجمن حجّتیّه‌ام و نه عضو حزب جمهوری اسلامی، اما می‌بینید چه حرف‌هایی درباره بنده و شما می‌زنند. اینها حداقل باید بر آستان فقه سر بسپارند. این‌طور نیست که ما چون حکومت نکرده‌ایم ضعف‌ها همه به ما برمی‌گردد. این‌طور نیست که عضویت در شورای نگهبان نیازمند فقهایی در حد آقای بروجردی باشد که نداریم. مشکل آقایان اینها نیست. هدف مخدوش کردن چهره و اساس شورای نگهبان است. بنده حضور امام هم عرض کرده‌ام اینها با متهم کردن ما به دفاع از فتوآل‌ها، می‌خواهند آبروی ما را ببرند. مسأله نفهمیدن یا مخالفت با نظر شرعی نیست. به هر حال باید جواب داد. تا جایی که می‌شود به قول آقایان در جلسات توجیهی و اگر نشد در سطح عمومی؛ دیگران هم باید در برابر حمله به شورای نگهبان بایستند.

پی‌نوشتها

(۱) نقل آنچه در این جلسه مطرح شده از آن جهت حائز اهمیت است که فضای حاکم فکری و دیدگاه اعضای اولین دوره شورای نگهبان را نسبت به جایگاه اجتماعی - سیاسی و رسالت ارشادی و تربیتی خود در قبال سایر شخصیت‌ها و محافل و کل جامعه نمایان می‌سازد. متأسفانه متن کامل مشروح جلسه مذکور در دسترس نیست و فقط به آنچه که در بایگانی شورا موجود بوده اکتفا شده است.

(۲) شورای نگهبان در فاصله بین ۱۳۶۰/۳/۲۷ تا ۱۳۶۰/۱۰/۸ جلسات و مصوبات متعددی داشته است، اما متأسفانه مشروح مذاکرات مربوط به آنها در دسترس نیست.

(۳) **حزب توده**، حزبی بود که در سال ۱۳۲۰ توسط ۵۲ نفر به سرکردگی تقی ارانی تشکیل شد، این حزب ریشه در اتحاد شوروی سابق داشت و همهٔ اوامر و دستورات خویش را از مسکو می‌گرفت و تحت‌الحمایه شوروی بود و به علت وابستگی و عدم برخورداری از ریشه‌های مذهبی و فرهنگی و بومی نبودن تفکرات غالب حزب، با تمام تمهیدات لازم که در نظر داشت در کشور برچیده شد.

(۴) **استرجاع**: بازگشت، رجوع کردن، بازگرفتن چیزی از کسی. (فرهنگ فارسی معین، پیشین، ج اول، ص ۲۴۷). مقصود در اینجا ذکر آیهٔ شریفه «انا لله و انا الیه راجعون» است که در هنگام مصیبت به کار می‌برند.

(۵) **مته به خشخاش گذاشتن**: مانع تراشی کردن.

(۶) مقصود، نامهٔ امام خمینی (ره) مورخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ به رئیس مجلس است که فرمودند: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک فعل آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیلهٔ اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خودبه‌خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود». (صحیفهٔ امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، پاییز ۱۳۷۸، جلد ۱۵، ص ۲۹۷)

(۷) **کمونیسم**: از سال ۱۸۴۰ به بعد اصطلاح کمونیسم در زبان روزمره معمول شد که معانی مختلفی به خود گرفته است؛ بنابراین نظریه، از لحاظ اقتصادی باید تمام اموال و ثروت موجود در روی زمین اشتراکی گردد، هر کسی باید کار کند و به قدر استعدادهای موجودش تولید کند و به اندازهٔ نیازمندی‌های خویش از نعمات و مصرف برخوردار گردد. این مکتب مالکیت شخصی را هم در مورد وسائل تولید و هم دربارهٔ کالای مصرفی ممنوع می‌کند؛ یعنی وسائل تولید در مالکیت دولت است و مالکیت خصوصی وجود ندارد. از لحاظ سیاسی، کمونیسم به واقعیت نمی‌پیوندد، مگر پس از حذف شدن دولت به عنوان آلت حکومت به محکوم‌ها (جامعهٔ بی‌طبقه).

۸) **ریگان:** رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در دهه ۸۰ میلادی.

۹) **شاذ:** نادر؛ **فتوای شاذ:** فتوایی که مخالف نظر اغلب فقهاست.

۱۰) **وتو (Weto)** کلمه‌ای لاتین و به معنای «من منع می‌کنم» است. این واژه ابتدا در مجالس دوره امپراطوری روم بکار می‌رفت. اگر در یک نظام رأی‌گیری نظر مخالف، فارغ از نتیجه شمارش آراء، بتواند نتیجه را منع کند، می‌گویند «رأی وتو شده است». این حالت به ویژه وقتی پیش می‌آید که بر پایه آیین‌نامه رأی‌گیری نیاز به «اتفاق آراء» باشد در این حالت هر یک از رأی‌دهندگان حق وتو دارد.

۱۱) **ضمیر:** خاطر، دل، وجدان، نهانی و راز.

۱۲) **فئودال (Foudal)** کلمه لاتین که مترادف «مالک» در زبان فارسی است. در نظام فئودالی بخش بزرگی از کشاورزان و رعایا به سیستم زمین‌داری اشرافی تعلق پیدا می‌کردند و به شکل موروثی در اختیار زمین‌داران قرار داشتند. به عبارتی «رعایا» در اجاره غیرآزاد زمین بودند و وابستگی آنها به زمین به گونه‌ای بود که با نقل و انتقال زمین به مالک دیگر، رعایای مربوط به آن زمین نیز در تابعیت مالک جدید قرار می‌گرفتند و به این ترتیب فئودال‌ها، مالک جان و مال و هستی رعایا می‌شدند. در اینجا مقصود همان زمین‌داران بزرگ است.

لایحه بخشودگی ۹ درصد جریمه دیرکرد عوارض نوسازی در شهرها مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۳ مجلس شورای اسلامی

تاریخ مذاکرات: بیست و یکم دی ماه یک هزار و سیصد و شصت
اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن لایحه قانونی

ماده واحده - بدهکاران عوارض نوسازی در شهرها که بدهی معوقه سال‌های گذشته خود را تاکنون پرداخت ننموده‌اند، چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون اصل بدهی عوارض معوقه خود را پرداخت نمایند از نه درصد (۹٪) جریمه دیرکرد مذکور در ماده ۱۴ قانون نوسازی و عمران شهری معاف خواهند بود. شهرداری‌ها مکلفند پس از پایان مهلت طبق مقررات ماده ۱۳ و ۱۴ قانون مذکور نسبت به استیفای مطالبات خود اقدام نمایند.

- مشروح مذاکرات^(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صافی گلپایگانی: نمی‌شود به صرف عدم پرداخت عوارض، کسی را تعقیب نمود و برای اشخاص پرونده‌سازی کرد؛ این عرض بنده است. حالا خودتان می‌دانید. دیگر بیشتر از این هم بحثی نداریم.

ربانی شیرازی: مال که دارد. باید از مالش برداشت کنند.

صافی گلپایگانی: اصلاً من می‌گویم این روش، اینجوری که اینها دارند می‌کنند، روش شاهی است؛ این شیوه، شیوه طاغوتی است، روش اسلامی نیست.
صالحی: برای دولت این امکان وجود ندارد که بخواهد برای هرکس یک مأمور بگذارد

که اگر عوارض‌اش را نداد این مأمور برود از او بگیرد. [در این صورت دولت باید] برای هر کسی یک مأمور بگذارد. در یک جامعه هفت میلیونی دولت نمی‌تواند [برای هر کسی یک مأمور بگذارد]؛ لذا دولت مجبور است یک مقرراتی وضع کند که اشخاص خودشان عوارض را بیاورند بدهند.

صافی گلپایگانی: من و شما اینجا آمده‌ایم که نظام اسلامی را پیاده کنیم. اینها تمام امور را می‌خواهند با این روش پیش بگیرند؛ مگر واجب است که هر چیزی را با این روش اجرا کنیم؟ خوب! مأمور که داریم، پست و قدرت هم داریم، می‌رویم عوارض را از مردم می‌گیریم. حضرت امیر علیه‌السلام مأمور می‌فرستاد به زور زکات و جزیه می‌گرفتند.^(۲)

ربانی شیرازی: آقای صافی! مگر عوارض برای نوسازی خانه نیست؟ نوسازی چیست؟

صافی گلپایگانی: خوب! نوسازی است؛ و می‌گوییم آن برای شهر لازم است.

ربانی شیرازی: یا ملک دارد یا ندارد؟ اگر بدهکار است، اموال او را توقیف کنند.

صافی گلپایگانی: بله، توقیف کنید. آقا ببینید! اصلاً می‌گویم این جریمه به این صورت که از طلب واقعی اشخاص از اشخاص بالاتر نیست؛ از طلب خود خدا و پیامبر(ص) که بالاتر نیست. از صدر اسلام تا الآن این مسئله را گفته‌اند حالا ما بیایم اینها را درست بکنیم؛ این، عین همان روشی است که در اروپاست.

گوینده نامشخص: خوب! همین غریبی است دیگر.

صافی گلپایگانی: خوب! اگر می‌گویید درست است. که درست است! خودتان می‌دانید!

محسن هادوی: اصلاً بوی اسلامی از این لایحه بر نمی‌آید.

صافی گلپایگانی: بله، اصلاً خدا می‌داند. الحمدلله ایشان با ما موافقتند.

صانعی: اگر کسی بدهی خود را نپرداخت و در پرداختش مسامحه کرد؛ یعنی واجب ادای دین را ترک کرد و حاکم او را گرفت، و به محض اینکه او را گرفت، گفت پول را می‌دهم، و پول را داد و رفت؛ حضرت‌عالی می‌فرماید که حاکم، دیگر با او هیچ کاری ندارد؟

صافی گلپایگانی: نه.

صانعی: خوب! باز به همان فتوای مشهور برمی گردیم که هر کسی واجبی را ترک کرد یا حرامی را مرتکب شد تعزیر می شود.^(۳) این متن «شرایع» است که می گوید: «فلانام تعزیره»؛ این آدم، واجبی را ترک کرده، باید تازیانه بخورد. با این فتوای محقق در شرایع چه می کنید؟

صافی گلپایگانی: این فرق دارد.

صانعی: پس نفرمایید تعزیر ندارد، پس «یُعْزَرُ» دارد. پس اینکه می فرمایید غربی است، غربی نیست.

صافی گلپایگانی: تعزیر از باب منع است. توجه فرمودید؟

صانعی: کسی که روزه ماه رمضان را خورد، آیا تعزیرش از باب منع است؟

صافی گلپایگانی: بله، برای اینکه دیگر نخورد.

صانعی: برای این است که امروز روزه خورده و همه جا قانون مجازات این است. فلسفه همه مجازات ها اینجور است؛ کل مجازات ها، منع از آینده است. زندان هم منع از آینده است. تعزیر هم همین است؛ می زنند که جلوی او را بگیرند.

رضوانی: جعل تعزیر برای منع است.

صانعی: جعلش برای منع است، نه اینکه خودش منع است.

صافی گلپایگانی: هر کجا که بدانند بدین نحو است او را تعزیر می کنند، برای اینکه دیگر این کار را نکند.

صانعی: درباره روزه ماه رمضان که دیگر این حرف ها نیست. می فرمایید غربی است، کجای این مسأله غربی است؟

صافی گلپایگانی: آن فتوا را برای من بیاورید!

صانعی: آن روز که برایتان آوردم آقا!

صافی گلپایگانی: حالا دوباره بیاورید.

صانعی: چند بار برایتان بیاورم؟!

صافی گلپایگانی: گفتید، مشهور.

صانعی: شهرت این است.

صافی گلپایگانی: بیاورید تا من بینم که مشهور گفته.

صانعی: امروز هم برایتان آوردم. مشهور این است که همه نظر داده باشند.

صافی گلپایگانی: همه را بیاورید.

صانعی: این فتوا در کتاب شرایع^(۴) آمده، در جواهر^(۵) هم همین فتوا آمده است.

صافی گلپایگانی: بیاورید تا ببینم.

صالحی: بهترین جامعه، جامعه‌ای است که تعیین مجازات در آن خیلی کم باشد.

صافی گلپایگانی: معلوم نیست که آن حدیث اینجوری باشد.

صالحی: اصولاً جامعه مترقی، پیشرفته و سالم، جامعه‌ای است که مسلماً مجازات در آن اصل نباشد.

صافی گلپایگانی: به نظر من مذاکرات در این موضوع کافی است.

صالحی: پس رأی بگیرید.

رضوانی: نمی‌شود رأی گرفت.

صالحی: نظر بنده و آقای دکتر افتخار را یکی حساب کنید و رأی بگیرید.

محسن هادوی: حالا برویم سراغ یک قانون دیگر. این چه شد؟

رضوانی: از جنبه شرعی آن که نمی‌توانیم رأی بگیریم.

صافی گلپایگانی: آیا شما هم از جنبه شرعی این را بی‌اشکال می‌دانید؟

رضوانی: بله، بی‌اشکال می‌دانم.

صافی گلپایگانی: حالا اگر آنها هم آمدند. لابد آقای جنتی هم با شما هم نظر است.

صالحی: آنجا وضع مسلم است که چطور است؛ آقای جنتی که می‌گوید بلااشکال است، آقای افتخار هم که ممتنع هستند. پس بنویسید مصوبه رد است.

محسن هادوی: آقای صانعی! از نظر قانون اساسی که ایراد نداشت.

مهرپور: نسبت به قانون اساسی رأی بگیرید تا مشخص شود.

محسن هادوی: رأی گرفتیم ولی رأی نیاورد.

گوینده نامشخص: در مرتبه قبل چه کسانی خلاف شرع می‌دانستند؟

مهرپور: مرتبه قبل که نداریم؛ پس خلاف قانون اساسی بودن آن را رأی بگیریم.

محسن هادوی: رأی گرفتیم، ولی رأی نیاورد.

ربانی شیرازی: از جهت بخشودگی آن که ما حرفی نداریم.

رضوانی: بحث عمده، ذیل این لایحه آن است که می‌گوید: «شهرداری‌ها مکلفند پس از پایان مهلت طبق مقررات ماده ۱۳ و ۱۴ قانون مذکور^(۶) نسبت به استیفای مطالبات خود اقدام نمایند.»؛ این محل اشکال شرعی است.

- نظر شورای نگهبان

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۱۷۶۳ - ق مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۴ و پیرو نامه شماره ۴۱۵۱ مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۲:

لایحه بخشودگی ۹٪ زیان دیرکرد عوارض نوسازی در شهرها مصوب جلسه ۱۳۶۰/۱۰/۱۳ مجلس شورای اسلامی در شورای نگهبان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و به شرح زیر اعلام نظر شد:

«ذیل ماده واحده که شهرداری‌ها را مکلف ساخته است پس از انقضای مهلت جریمه را دریافت نمایند، از لحاظ شرعی به تأیید اکثریت فقهای شورای نگهبان نرسید. بقیه ماده واحده از لحاظ انطباق با موازین شرعی و عدم مغایرت با قانون اساسی تأیید گردید.»^(۷)

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

پی‌نوشتها

- (۱) متأسفانه متن کامل مذاکرات در دست نیست؛ آنچه نقل می‌شود، بخشی از مذاکرات انجام شده است.
- (۲) مراد، فرستادن نمایندگان امام علیه‌السلام برای گرفتن زکات و جزیه از تابعان حکومت اسلامی است.
- (۳) محقق در «شرایع» می‌نویسد: «ان کلّ من فعل محرّماً أو ترک واجباً فللامام تعزیر به بما لایبلغ الحدّ»: «هرکس مرتکب فعل حرامی شد یا از امر واجبی سر باز زد، بر امام است که او را تعزیر کند و تعزیر در مورد چنین فردی باید از مقدار حدود شرعی کمتر باشد.» (محقق حلی، شرایع، ج ۴، ۱۴۰۳، ص ۹۴۸)
- (۴) **شرایع الاسلام** اثر گرانقدر جعفر بن الحسن الحلی از بزرگان فقهای شیعه است؛ ایشان در فقه به محقق حلی معروف است و این لقب را به دلیل جامعیت فضایل علمی و عملی و تحقیقات عالیّه فقهی برای اولین بار در بین فقهای شیعه به او دادند، به‌طوری که اگر بدون قید بکار رود تنها به ایشان انصراف دارد؛ محقق در سال ۶۷۶ در شهر حله از دنیا رفت و در همانجا دفن شد (ابوالقاسم گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۲۳۰).
- (۵) **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**، اثر گرانسنگ شیخ محمدحسن نجفی (متوفای ۶۷۶ ه. ق.) که از ارکان علمای امامیه است و ریاست مذهبی و مرجعیت به او منتهی شده است. صاحب ریحانة الادب، کتاب جواهر را مانند دائرةالمعارفی دانسته که در فقه جعفری، مانند بحارالانوار در حدیث است که تمامی فروع فقهی را با ادله و براهین آن بررسی نموده است (علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۴۰۸).
- (۶) **مواد ۱۳ و ۱۴ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷/۹/۷:**
- ماده ۱۳-** در هر مورد که عوارض یا حق مرغوبیت موضوع این قانون به یک ملک تعلق گیرد و قطعی گردد علاوه بر مالک که مسئول پرداخت است عین ملک وسیله تأمین مطالبات شهرداری بوده و شهرداری مکلف است در صورتی که مالک عوارض یا حق مرغوبیت را ظرف مهلت‌های مقرر بارعایت آیین‌نامه مذکور در تبصره ۱ ماده ۲ نپردازد با صدور اجراییه نسبت به وصول طلب خود از مالک یا استیفاء آن از عین ملک اقدام کند.
- تبصره ۱- ادارات و دوائر اجرای ثبت بنا به تقاضای شهرداری مکلف به صدور اجراییه و تعقیب عملیات اجرایی طبق مقررات مربوط به اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجراء می‌باشد.
- تبصره ۲- در قبال اجراییه‌های صادره مربوط به این ماده بازداشت شخص مؤدی مجاز نیست.
- ماده ۱۴-** مؤدیانی که تا پایان هر سال عوارض مقرر در این قانون را نپردازند از آغاز سال بعد ملزم به پرداخت صدی نه زیان دیر کرد در سال به‌نسبت مدت تأخیر خواهند بود و شهرداری مکلف است پس از پایان شش ماه اول سال بعد طبق مقررات ماده ۱۳ این قانون نسبت به استیفای مطالبات خود اقدام کند.
- (۷) برای اطلاع از فرایند تصویب نهایی لایحه مزبور ر.ک: مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات دوره اول مجلس شورای اسلامی، انتشارات ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، صص ۱۲۶-۱۲۴.

لایحه قانونی راجع به اصلاح ماده ۶۶ قانون استخدام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۰

تاریخ مذاکرات: بیست و یکم دی ماه یکهزار و سیصد و شصت
اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن لایحه

ماده واحده - ماده ۶۶ قانون استخدام نیروهای مسلح به شرح زیر اصلاح و تبصره ذیل آن حذف می شود:

ماده ۶۶- فوق العاده سختی خدمت کادر پرنده در نیروها و سازمانهای نیروهای مسلح (اعم از خلبان و فنی) و همچنین چتربازان و تکاوران طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محسن هادوی: «ماده واحده - ماده ۶۶ قانون استخدام نیروهای مسلح به شرح زیر اصلاح و تبصره ذیل آن حذف می شود: ماده ۶۶- فوق العاده سختی خدمت کادر پرنده در نیروها و سازمانهای نیروهای مسلح اعم از خلبان فنی و همچنین چتربازان و تکاوران طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید». این لایحه، اگر ایرادی داشته باشد، ایراد قانون اساسی است؛ اگر نداشته باشد که هیچ.

مهرپور: بنده یک اشکالی دارم و آن اینکه نگفته ماده ۶۶ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب چه تاریخی است؟

محسن هادوی: حالا هر چه بوده.

صافی گلپایگانی: خوب! معلوم است که منظور، آخرین قانون است. آنچه الآن قانونیت دارد. **مهرپور:** تبصره‌اش حذف شده.

محسن هادوی: به ما چه! هر چه بوده حذف شده. اینکه هست، این است.

افتخار جهرمی: ماده واحده می‌گوید: «ماده ۶۶ قانون استخدام نیروهای مسلح به شرح زیر اصلاح و تبصره ذیل آن حذف می‌شود.»؛ هر چه هست، حذف می‌شود. **صافی گلپایگانی:** آقایانی که این را مغایر قانون اساسی می‌دانند دستشان را بلند کنند. **محسن هادوی:** می‌خواستم بگویم که حذف تبصره ذیل ممکن است مخالف قانون اساسی باشد.

رضوانی: ممکن هم هست که مخالف شرع باشد.

صافی گلپایگانی: رأی بگیریم؟

محسن هادوی: من ایراد دارم، یک ایراد قانون اساسی دارم که می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم. این ماده واحده، مسأله تعیین فوق‌العاده سختی خدمت را به‌طور کلی بدون اینکه میزان و ضابطه‌اش را تعیین بکند، یعنی مبلغش را تعیین بکند در اختیار هیأت دولت گذاشته است؛ حالا ممکن است هیأت دولت دلش خواست یک تومان بدهد، دلش خواست هزار تومان بدهد ده هزار تومان بدهد، صد هزار تومان بدهد. **رضوانی:** این پرداخت طبق آیین‌نامه است.

محسن هادوی: خوب! دولت نمی‌تواند بدهد، در مجلس تصویب می‌کند، و سال دیگر به خزانه‌داری کل می‌برد می‌گوید بده.^(۱)

گوینده نامشخص: طبق آیین‌نامه اگر بدهد، چپی؟

محسن هادوی: نه، ماده واحده نوشته «در حدود اعتبارات مصوب»؛ لذا نمی‌تواند خرج بکند. می‌تواند حکمش را صادر بکند، سال دیگر بدهد. خوب! این حقی است که قبلاً داده و نمی‌تواند تصویب نکند. به یک کسی می‌گوید آقا برو تعهد کن، بعد می‌گوید نمی‌دهم؟!

صافی گلپایگانی: معلوم نیست.

محسن هادوی: دولت باید فوق‌العاده سختی خدمت را بدهد. پس باید از اول بگوییم در حدود اعتبارات مصوب بدهد، نه بیشتر. **افتخار جهرمی:** بله، در حدود اعتبارات مصوب.

گوینده نامشخص: معلوم است که در حدود اعتبارات مصوب.

محسن هادوی: معلوم نیست. این راه، راه غلطی است. من کاری ندارم که روی این قانون خلاف صورت می‌گیرد یا خیر، ولی این راه غلطی است؛ وقتی که راه را باز کردید، صد نوع خلاف هم همراهش می‌آید. لذا من این را مخالف قانون اساسی می‌دانم. با توجه به اینکه طبق قانون باید اعتبارات از طرف مجلس تصویب شده باشد و معین باشد^(۲) و اینجا هم ننوشته که در حدود اعتبارات مصوب، لذا این لایحه ایراد دارد. حالا اگر آقایان نمی‌خواهید ایراد بگیرید، نگیرید.

صافی گلپایگانی: آقا! این ممکن است که فوق‌العاده باشد.

محسن هادوی: ممکن است دولت امسال برود تعیین بکند، سال دیگر مجبور بشوند که در بودجه بگذارند.

صافی گلپایگانی: نیروهای مسلح یک بودجه‌ای دارد و قانون می‌گوید آن را این‌طور تعیین کنند. ماده واحده می‌گوید فوق‌العاده طبق آیین‌نامه است. نمی‌گوید که اگر این فوق‌العاده بیشتر از آن مقدار مصوب هم باشد، دولت حق دارد. یک فوق‌العاده‌ای در قانون برای اینها اعم از خلبان فنی، چتربازان و تکاوران هست، آن فوق‌العاده طبق این آیین‌نامه اشکالی ندارد.

محسن هادوی: پس مغایر نیست.

صالحی: نه، مغایر نیست. الآن یک ضابطه معینی در جامعه ما جا افتاده که اصولاً سختی معیشت چیست؛ سازمان‌های مختلف آن ضابطه را می‌گیرند و لذا قانون در همان حد به هیأت وزیران اجازه می‌دهد.

صافی گلپایگانی: آقایانی که اینجا هستند، این لایحه را مغایر قانون اساسی و شرع نمی‌دانند.

- نظر شورای نگهبان

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

شورای نگهبان طی نامه شماره ۴۱۴۳ مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۱، لایحه قانونی فوق را مغایر شرع و قانون اساسی تشخیص نداد.

پی‌نوشتها

- (۱) اصل ۵۳ قانون اساسی: کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.
- (۲) همان.

لایحه راجع به اصلاح لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی^(۱)
مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۷ مجلس شورای اسلامی

تاریخ مذاکرات: بیست و یکم دی ماه یک هزار و سیصد و شصت
اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن لایحه

ماده واحده -

- ۱- ماده یک لایحه قانونی تشکیل پلیس قضائی به این شرح اصلاح می شود: «پلیس قضائی به منظور انجام وظایف مندرج در این قانون تشکیل می شود».
- ۲- ماده ۲ به این شرح اصلاح می شود: «پلیس قضائی بخشی از دادگستری جمهوری اسلامی ایران بوده و مکلف است دستورات مقامات قضائی را اجراء کند».
- ۳- وضع نظام وظیفه افراد پلیس قضائی به شرحی است که در ماده ۸ قانون خدمت وظیفه عمومی و تبصره های مربوطه مصوب ۱۳۵۰ برای افراد شهربانی و کادر ثابت نیروهای مسلح در نظر گرفته شده است.
- ۴- افراد پلیس قضائی به شرح مندرج در ماده ۲۱ فصل چهارم آیین نامه مربوطه حق حمل اسلحه خواهند داشت.

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محسن هادوی: می گویم بهتر است که ابتدا سابقه این لایحه را مطالعه کنیم. ماده واحده را قرائت می کنم؛ ۱- ماده یک لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی به این شرح اصلاح می شود: «پلیس قضایی به منظور انجام وظایف مندرج در این قانون تشکیل می شود».

مهرپور: این بند همان ماده یک لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی مصوب شورای انقلاب است.

محسن هادوی: پس ادامه ماده واحده را قرائت می‌کنم؛ ۲- ماده ۲ به این شرح اصلاح می‌شود: «پلیس قضایی بخشی از دادگستری جمهوری اسلامی ایران بوده و مکلف است دستورات مقامات قضایی را اجرا کند». ۳- «وضع نظام وظیفه افراد پلیس قضایی به شرحی است که در ماده ۸ قانون خدمت وظیفه عمومی و تبصره‌های مربوط مصوب ۱۳۵۰^(۲) برای افراد شهربانی و کادر ثابت نیروهای مسلح در نظر گرفته شده است. ۴- افراد پلیس قضایی به شرح مندرج در ماده ۲۱ فصل چهارم آیین‌نامه مربوطه حق حمل اسلحه خواهند داشت.

صافی گلپایگانی: سئوالات زیادی در خصوص پلیس قضایی وجود دارد، مثلاً پلیس قضایی چه کار می‌کند؟ پلیس قضایی یعنی چه؟ این پلیس قضایی از کجای قانون اساسی درست می‌شود؟ جزء قوه مجریه است، یا قوه قضاییه؟
ربانی شیرازی: پلیس قضایی ضابط دادگاه^(۳) است و جزء دادگستری نیست.
محسن هادوی: الآن در این لایحه جزء دادگستری شده.

آراد: نمی‌شود.

مهرپور: اینکه خود قوه قضاییه برای خودش ضابط تربیت کند، چه اشکالی دارد؟
صافی گلپایگانی: قوه قضاییه باید حکم دهد و باید امر به اجرای حکم کند؛ اما مجری حکم باید داخل در قوه مجریه باشد.
محسن هادوی: بله، درست است.

صافی گلپایگانی: برای اینکه در مملکت قوه مجریه داریم. گفتیم قوه مجریه، قوه قضاییه، قوه مقننه.^(۴) پس شما بگویید مجلس هم برای خودش می‌تواند نهاد اجرایی درست کند.
مهرپور: آقا! الآن هم دادگستری خودش احکام را اجرا می‌کند.

محسن هادوی: خوب، نباید اجرا کند، این خلاف قانون است. قوه مجریه باید احکام را اجرا کند.

مهرپور: تا حالا همه رفتاری‌ها این بوده که آیا ژاندارمری جزء نیروهای مسلح است یا جزء وزارت کشور است؟ یا اینکه از این دو تا جداست؟ وقتی می‌آید کارهای قضایی انجام می‌دهد، زیر نظر دادستان است و ضابط دادگستری محسوب می‌شود؛ این اشکالاتی را ایجاد می‌کند که قدرت قوه مجریه بیشتر می‌شود. حالا آمده‌اند می‌خواهند یک کاری کنند

که خودشان نیرویی داشته باشند که به نحو ثابت جزء قوه قضاییه باشد.

صافی گلپایگانی: خوب! این کار قدرت قوه قضاییه را زیاد می‌کند.

محسن هادوی: آقای مهرپور! شما که ایتقدر دلسوزی می‌کنید، اول قانون اساسی را بخوانید، بعد اظهارنظر کنید؛ ما درباره قانون اساسی قدیم که صحبت نمی‌کنیم. ما که آمده‌ایم برای قوه قضاییه این قدر قدرت قائل شده‌ایم، طبق این قانون اساسی است. این قدرتی را که الآن قوه قضاییه دارد، در قانون اساسی سابق نداشت، در قانون اساسی سابق قوه قضاییه و مجریه در یکدیگر ادغام بودند. وزیر دادگستری، هم وزیر دادگستری بود و هم رئیس قوه قضاییه. الآن قانون اساسی فرق کرده. ما از یک طرف آمده‌ایم اقتدار قوه قضاییه را خیلی بالا برده‌ایم و از طرف دیگر می‌خواهیم قوه مجریه را هم به او واگذار کنیم که بیاید هر کاری می‌خواهد بکند. ما که نمی‌توانیم نیروی مسلح در اختیار قوه قضاییه بگذاریم.

مهرپور: چه نیروی مسلحی؟

محسن هادوی: همین پلیس قضایی. پلیسی که اسلحه هم می‌تواند داشته باشد.

رضوانی: اصل ۶۱ قانون اساسی می‌گوید: «اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود. و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» هم اقامه حدود^(۵) و هم اجرای عدالت با قوه قضاییه است.

صافی گلپایگانی: یعنی قاضی خودش هم می‌تواند حدود را اجرا کند.

صالحی: قانون اساسی می‌گوید طبق قانون.^(۶) اگر خود قاضی هم می‌تواند حدود را اجرا کند باید قانونی داشته باشد. اگر چه قاضی در اسلام، خودش می‌تواند حدود را اجرا کند اما در قانون اساسی گفته شده که باید طبق قانون عمل شود.

محسن هادوی: اجازه بفرمایید که این قانون پلیس قضایی را بخوانم، نوشته: «لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی مصوب ۵۹/۴/۵» یعنی روزهای آخر شورای انقلاب.

«ماده ۱- پلیس قضایی از افسران و افراد انتظامی و کارگزاران قضایی و مأمورین ابلاغ و اجرای احکام کیفری و مدنی به منظور انجام وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود. تبصره ۱- پلیس قضایی از بین افسران و افراد پلیس و ژاندارمری و سایر ضابطین یا کارکنان یا افراد دیگری که صلاحیت لازم را داشته باشند انتخاب یا استخدام خواهند

شد. ترتیب انتخاب و استخدام و میزان حقوق و ترفیعات به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد و به تصویب هیأت وزیران یا شورای انقلاب می‌رساند».

افتخار جهرمی: نوشته بودند، اما ما گفتیم که این قسمت خلاف قانون اساسی است.

محسن هادوی: بله، گفتیم که نمی‌شود؛ باید مجلس تصویب کند.

مهرپور: کدام قسمت این قانون را اصلاح کرده‌اند؟

رضوانی: ماده ۲ را اصلاح کرده‌اند.

محسن هادوی: «ماده ۲- پلیس قضایی هر شهرستان وابسته به شهربانی محل بوده و مکلف است دستورات مقامات قضایی را اجرا کند.» یعنی پلیس قضایی وابسته به شهربانی است، ولی مکلف است که دستورات مقامات قضایی را اجرا کند. حالا این لایحه آمده آن را از وابستگی به ژاندارمری درآورده است. گفته خود دادگستری پلیس تشکیل بدهد.

افتخار جهرمی: استقلالش را از او گرفته‌اند یا استقلال به او داده‌اند؟!

محسن هادوی: نه، در لایحه آمده‌اند گفته‌اند که خود دادگستری نیروی مسلح داشته باشد. یعنی هم قاضی باشد و هم مجری؛ هم قوه قضاییه و هم قوه مجریه. این درست نیست. این خلاف قانون اساسی است.^(۷)

افتخار جهرمی: قوه قضاییه نمی‌تواند نیروی مسلح را تربیت کند و دائماً روحیه نظامی در او بدمد؛ آیا این امکان‌پذیر است؟

محسن هادوی: قوه قضاییه باید نظارت در اجرای حکم داشته باشد، نه اینکه خودش حکم را اجرا کند. اگر اینطوری باشد، پس قوه مجریه چه کار باید بکند؟

مهرپور: پلیس قضایی قبلاً تربیت نظامی شده‌اند، و بعد استخدام شده‌اند.

صافی گلپایگانی: این مثل این است که بگوییم وزیر کشور نمی‌تواند برای تأمین امنیت نیروی انتظامی در اختیار داشته باشد.

صالحی: شما از آن مراسم صبحگاهی غافل هستید. آن انضباطی که صبح پلیس باید بلند شود و بیاید سر صف بایستد و صف بکشد و سرود بخواند و پرچم بالا برود و...، اینها به پلیس انضباط می‌دهد.

محسن هادوی: این بند ۲ لایحه، به نظر من خلاف قانون اساسی است.

صالحی: حالا اگر این نظم و انضباط نظامی را از یک پلیس گرفتید، پلیس ساعت ۷،

۷/۵ ستانه، ستانه^(۸) از خانه‌اش بیرون می‌آید و به اداره می‌رود.

مهرپور: این بند ۲ لایحه مخالف قانون اساسی است.

صافی گلپایگانی: چرا خارج از موضوع صحبت می‌کنید؟ صریحاً بگویید که با قانون اساسی مخالف است یا نه؟

محسن هادوی: «ماده ۳- وظایف افسران پلیس قضایی همان است که در فصل اول و دوم از باب اول قانون آیین‌نامه دادرسی کیفری و قوانین دیگر برای مأمورین شهربانی و ژاندارمری یا سایر مأمورینی که به موجب قوانین خاص ضابط دادگستری شناخته شده، مقرر گردیده است». یعنی پلیس قضایی وابسته به دادگستری است، ولی معین نکردیم که چه وظایفی را باید انجام دهد. حداقل باید این معین باشد که پلیس قضایی چه وظایفی را می‌تواند انجام بدهد.

مهرپور: بند (۱) لایحه می‌گوید: «پلیس قضایی به منظور انجام وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌گردد».

محسن هادوی: در کدام قانون؟

مهرپور: در این قانونی که الآن خواندید؛ همانطور که در ماده ۳ خواندید در قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین مشابه دیگر.

صانعی: اجازه دهید که من یک جمله‌ای را بخوانم و بحث را رها کنیم. ببینید! در اصل ۱۵۶ قانون اساسی بیان شده که قوه قضاییه عهده‌دار وظایف زیر است: «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام».^(۹) بعد اصل ۱۵۷ می‌گوید: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه شورای به نام شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضاییه است و وظایف آن به شرح زیر می‌باشد: ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل ۱۵۶؛ یعنی وقتی قوه قضاییه می‌خواهد حدود و مقررات مدون جزائی اسلام را اجرا بکند باید یک تشکیلاتی برای اجرای آنها داشته باشد. این اصل ۱۵۷ به قوه قضاییه اجازه می‌دهد که برای اجرای حدود و مقررات، تشکیلات درست کند، پلیس قضایی و نیروی مسلح داشته باشد.

صافی گلپایگانی: اینکه کشف جرایم و مانند آن با دادگستری باشد، پس شهربانی و اداره آگاهی و امثال اینها چه کاره‌اند؟

محسن هادوی: هیچ کاره، اداره آگاهی باید منحل شود.
صافی گلپایگانی: نه دیگر! این که نمی‌شود.
مهرپور: آگاهی باید با دستور بازپرس دادگستری کار کند.
محسن هادوی: آگاهی، دیگر باید جمع شود.
رضوانی: شاید اینجوری شود که قاضی حکم دهد، ولی رئیس شهربانی مربوطه به آگاهی دستور دهد که عمل نکن.

محسن هادوی: اگر آن عمل نکند پس حساب و کتابی در مملکت وجود ندارد.
صالحی: این در جایی است که شهربانی و دادگستری بخواهند رو در روی هم بایستند.
ربانی شیرازی: اصل ۶۰ قانون اساسی می‌گوید: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا است»؛ در واقع، هر کدام از قوای سه‌گانه یک‌سری وظایف اصلی دارند که در قانون اساسی تعیین شده است؛ که امور قضائی به وسیله قوه قضائیه، امور اجرایی به وسیله قوه مجریه و امور تقنینی به وسیله قوه مقننه انجام می‌شود؛ البته ممکن است این قوا برای پیشبرد کارشان به نیروی دیگری هم احتیاج داشته باشند و از آن نیرو کمک بگیرند؛ اگر قوه قضائیه بخواهد اجرای عدالت کند، اگر قاضی بخواهد حکم صادر کند و آن را روی میز بگذارد و کسی نباشد که آن را اجرا کند، اجرای عدالت که نمی‌شود. پس، قاضی حکم عادلانه می‌دهد و آن را به وسیله قوه مجریه به اجرا درمی‌آورد. قوه قضائیه لوایح قضایی عدالت بخش را تهیه می‌کند و مجلس شورای اسلامی آن را تصویب می‌کند. اینها یک‌سری مسائلی است که هر قوه‌ای احتیاج به قوه دیگر دارد و به وسیله آن قوه احتیاجش برطرف می‌شود. و با توجه به اصل استقلال قوا،^(۱۰) قوه مجریه در کار قوای دیگر دخالت نمی‌کند و قوای دیگر نیز در کار قوه مجریه دخالت نمی‌کنند. پس آنچه که مربوط به اجرا می‌شود، طبق اصل ۶۰، بر عهده رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر است و اگر قوای دیگر در این مورد احتیاجی پیدا کردند از آنها استفاده می‌کنند.

محسن هادوی: اگر بگوییم که اجرای حکم نیز وظیفه خود قوه قضائیه است؛ یعنی اینکه دیگر قوه مجریه در اجرای احکام دادگستری حق و وظیفه‌ای ندارد. حالا بر فرض که خواستند یک حکمی را در فلان محله اجرا کنند، نیروی پلیس قضایی برای اجرای این حکم چقدر است؟ ده نفر پلیس، صد نفر، هزار نفر دارد. یک وقت می‌بینید که اینجا ده هزار نیرو می‌خواهد تا یک حکم اجرا شود؛ مثلاً یک عده‌ای شورش و قیام

کرده‌اند؛ وقتی که ما می‌گوییم قوه مجریه یک کاری انجام دهد، یعنی تمام نیروی قوه مجریه در اختیار قرار می‌گیرد که یک حکم کوچک اجر شود. پس اگر ما بخواهیم یک قوه مجریه جدیدی در دادگستری بوجود بیاوریم این قوه مجریه جدید خلاف قانون اساسی است؛ یعنی خلاف اصل تفکیک قوا،^(۱۱) خلاف اصل ۶۰^(۱۲) و خلاف این که ما جزو نیروهای مسلح یکی شهربانی، یکی ژاندارمری، یکی ارتش و یکی هم سپاه پاسداران داریم، است. دیگر نمی‌توانیم ۵۰ نیروی مسلح دیگر درست کنیم! خوب! این نیروی مسلحی که طبق این لایحه در دادگستری بوجود می‌آید معلوم نیست ضابطه‌اش چیست و چه تعداد نیرو می‌خواهد داشته باشد و چه کارهایی را می‌خواهد انجام دهد! درست است که کشف جرم وظیفه قوه قضاییه است، ولی پلیس قضایی باید در اختیار قوه مجریه قرار بگیرد و قوه مجریه باید دستورات قوه قضاییه را اطاعت کند.

صالحی: من یک سئوالی را می‌خواهم مطرح کنم. اگر بنا شود که مرتباً قانونی در مجلس بگذرد که بخواهیم نیروهای مسلح مستقل درست کنیم، برای جنگل‌بانی یک نیروی مسلح درست کنیم، برای گمرک یک نیروی مسلح مستقل درست کنیم، برای سازمان هواپیمایی یک نیروی مسلح مستقل درست کنیم، و... آیا اصولاً این با روالی که در قانون اساسی نسبت به نیروهای مسلح داریم جور درمی‌آید یا در نمی‌آید؟ بگذاریم از اینکه قوه قضاییه اصول مخصوص به خودش را دارد و شاید از آن اصول بتوان استخراج کرد که اجرای احکام نیز با خود قوه قضاییه است، در نتیجه باید نیرویش را هم خودش داشته باشد. اما به‌طور کلی اگر قرار باشد یک چنین روالی در مملکت باشد، آیا این روند در اسلام هست یا نیست؟ با روند قانون اساسی تطابق دارد که ما مرتباً بیایم نیروهای مسلح مستقل و جدا زیر نظر خود سازمان درست کنیم؟ اگر این فکر ما را قبول نمی‌کنید پس این تحانی^(۱۳) را که ما داریم، ابتدا در مورد این هم داشته باشیم و دنبال دلیل کافی بگردیم برای اینکه آن را مطابق قانون اساسی بدانیم. یعنی بگوییم روند اولیه موافق با قانون اساسی نیست، مگر اینکه ما دلایل محکمی را از اصول قانون اساسی بیابیم که آن دلایل به ما بگویند این امر مجاز است.

صافی گلپایگانی: بنده محدود شدن قوه قضاییه را خلاف شرع می‌دانم یعنی قاضی در مقام اجرای حکم می‌تواند آن حکم را بوسیله هر کسی که قدرت دارد اجرا کند، و به هر کسی هم امر کند که این حد را جاری کن، او باید بکند. و اما از لحاظ اینکه هم این قانون اساسی و هم رهبر و هم آن کسی که مقام مافوق این قاضی را دارد و

دارد این قاضی‌ها را معلوم می‌کند، می‌گوید اینجوری است و قاضی باید این‌طور رفتار بکند، این‌طور به نظر بنده می‌رسد که معنای اجرای عدالت و اقامه حدود الهی و همچنین کشف جرم و تعقیب و مجازات^(۱۴) این نیست که خود قاضی بدون واسطه و مستقیماً این کارها را انجام بدهد؛ کشف جرم می‌کند، یعنی دستور اینکه بروید این جرم را کشف کنید، باید با او باشد تا بی‌جهت نصف شب وارد خانه مردم نشوند. قاضی باید دستور بدهد که بروند کشف جرم کنند. اگر می‌خواهند یک کسی را تعقیب کنند، باید طبق دستور دادگاه تعقیب کنند. اجرای حکم هم همین‌طور است؛ یعنی دستور اینکه این را اجرا بکن، با قاضی است و قاضی باید حکم به اجرا دهد؛ یعنی علاوه بر آن حکمی که صادر کرده است، بگوید این حکم مثلاً برای اجرا فرستاده شود؛ مثلاً با اینکه قسمتی از قوانین مصوب مجلس، قوانین قضایی و مربوط به قوه قضاییه است، در این قوانین قضایی باید اختیارات قوه مجریه حفظ شود؛ یعنی قانون حتی اگر قضایی هم باشد باید برای رئیس‌جمهور فرستاده شود، رئیس‌جمهور همان قانون را باید به نخست‌وزیر بفرستد، نخست‌وزیر باید به وزیر دادگستری ابلاغ کند، و وزیر دادگستری هم به شورای عالی قضایی. با اینکه خود شورای عالی قضایی آن را تهیه کرده، اما اصل ۶۰ می‌گوید که اعمال قوه مجریه این‌جور است و در طریق اجرای قانونی که مجلس تصویب می‌کند این جهت باید ملاحظه بشود. بنابراین، این مسأله که بخواهیم بگوییم که اینها خودشان یک مسأله را اجرا کنند با مطالب دیگری که در قانون اساسی در مورد استقلال قوه قضاییه و قوه مجریه هست که صراحت آنها بیشتر است، مغایرت دارد؛ این مثل این است که ما بگوییم اقامه حدود به وسیله غیر هم می‌شود، به وسیله شهربانی هم می‌شود، به وسیله قوه مجریه هم می‌شود، این اصل ۱۵۶ که می‌گوید «اجرای حدود با قوه قضاییه است»، در مقام بیان این نیست که اقامه حدود را خودش بکند یا دیگری بکند. اما آن اصل ۶۰ دارد می‌گوید که قوه مجریه یعنی قوه‌ای که اجرا می‌کند، لذا این دو اصل با هم قابل جمع‌اند. به نظر بنده این دو منافاتی با هم ندارد و شاید بتوان گفت که صراحت آن اصل‌هایی که دلالت بر استقلال قوه قضاییه و قوه مجریه می‌کند، بیشتر است.

ربانی شیرازی: علاوه بر آن اصول، اصل ۱۷۲ به‌طور ضمنی این مسأله را بیان کرده، این اصل می‌گوید: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی

اعضا ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنها یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.»

صالحی: استدلال ایشان خیلی قشنگ است. از کلمه «ضابط» پیداست که قانون اساسی آن روال قبلی را پذیرفته. یعنی جزء نیروهای مسلح و تابع آنهاست.

مهدی هادوی: ببینید آیا قانون اساسی اجازه داده که آدم هر نیروی مسلحی که بخواهد، ایجاد بکند یا نداده؟ جالب این است که نیروهای مسلح همین‌ها هستند که قانون اساسی پیش‌بینی کرده؛ به علت اینکه اصل ۱۷۲ می‌گوید برای ارتش و ژاندارمری و شهربانی و سپاه پاسداران محاکم نظامی تشکیل می‌شود. اگر بنا بود که نیروهای نظامی دیگری هم تشکیل شود، اصل می‌گفت «و سایر نیروهای نظامی»؛ اما فقط این چهار نیرو را منحصر در نیروهای مسلح دانسته؛ علاوه بر این، در دنباله‌اش می‌گوید: «به جرائمی که در مقام ضابط دادگستری»؛ ضابط دادگستری همین‌ها هستند، یعنی اینکه قانون اساسی دوجنبین^(۱۵) بودن را پذیرفته و ضابط دادگستری را همین نیروها دانسته است. آنچه باید گفت این است که پلیس قضایی خیلی لازم است. ما هم معتقدیم. در کشورهای خارجی هم این قضیه وجود دارد؛ اما در آنجاها هم پلیس قضایی زیر نظر شهربانی است؛ کارهای قضایی را می‌کند، منتها نیروی مخصوصی است که در داخل شهربانی است.

صالحی: اینها طاغوتند. مثال نزن آقا! استدلال را خراب می‌کنی. استدلال قشنگی کردی، به فرانسه مثال زدی خراب شد. خوب! ولی حرفتان درست بود.

مهدی هادوی: این کادر تخصص می‌بیند و در ارتباط با عدلیه است که جزء شهربانی است؛ پس قاعدتاً باید طبق قانون اساسی عمل گردد، چون قانون اساسی ضابط دادگستری را همین‌ها دانسته و ضابط جدیدی را پیش‌بینی نکرده است.

صالحی: آقای دکتر مهرپور می‌خواهند مطلبی را بگویند که کمک می‌کند.

مهرپور: عرض کنم به حضورتان از این اصل ۱۷۲ فهمیده نمی‌شود که غیر از اینها نمی‌تواند ضابط دادگستری باشد؛ چون علی‌الاصول نیروی شهربانی و ژاندارمری یک‌چیز مسلم و سابقه داری است که به عنوان ضابط دادگستری بوده‌اند. این محاکم نظامی که به وجود آمده، خبرگان قانون اساسی وقتی که می‌خواستند برای رسیدگی به جرایم خاص نظامیان دادگاهی را ذکر بکنند و بگویند که این جرایم در دادگاه‌های خاص

رسیدگی می‌شود، ممکن است این جرایم آنها هم جزء جرائم انتظامی‌شان حساب شود؛ لذا اصل ۱۷۲ می‌گوید نه آقا! در آن مقام ضابط دادگستری اگر جرائمی مرتکب شدند با اینکه جزء شهربانی هستند، اما در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

صالحی: آیا دادگستری حق دارد که به تدریج وضعی به وجود بیاورد که بی‌نیاز از شهربانی و ژاندارمری به عنوان ضابط شود؟ یعنی اگر چنین کاری کند مغایر با اصل ۱۷۲ نیست؟

مهرپور: نه، اصل ۱۷۲ نمی‌گوید شهربانی ضابط دادگستری است. موضوع از آن جهت منتفی است.

صالحی: ما این استنباطی را که شما می‌کنید قبول نداریم.

ربانی شیرازی: در پاسخ آقای مهرپور عرض می‌کنم که چون این مسأله را در آینده هم زیاد داریم و در گذشته هم زیاد داشتیم و با توجه به اینکه قانون اساسی نقشه کلی مملکت است، لذا کارهایی که در مملکت انجام می‌یابد باید بر وفق یکی از اصول قانون اساسی باشد، مگر اینکه واقعاً جایی باشد که قانون اساسی پیش‌بینی نکرده باشد و ما در آنجا اصلی نداشته باشیم. اگر ما اصلی را در قانون اساسی داشتیم و اصل مغایر آن نداشتیم و این دو روی هم رفته مطلب را بیان کند، این به معنای حصر^(۱۶) است. «اصل» یعنی اینکه تمام فروع باید به این مادر برگردد. یعنی این مادر است و تمام فروع و قوانین کشوری باید برگشت به این اصل داشته باشد. نمی‌توانیم بگوییم که آقا! این انحصار ندارد. چون که در مقام بیان اصل است انحصار دارد.

صافی گلپایگانی: بنده می‌خواهم یک کلمه راجع به همین فرمایش شما عرض کنم؛ اولاً، ممکن است علاوه بر آن عرایضی که گفتم، از اصل ۷۲ استنباط بکنیم که اینجا می‌گوید که در مقام ضابط دادگستری است. پس اگر اصل ۱۷۲ این را قبول کرده است معلوم می‌شود که در اصل ۱۵۶ که می‌گوید کشف جرم و فلان، آنها مباشرت نیست و به واسطه هم می‌شود این کار را کرد. وقتی که این‌طور شد، در آن صورت، آن اصل‌هایی که دلالت بر این می‌کند که این قوا باید مستقل باشند، صراحتش برای ما به قوت خودش باقی است و نمی‌توانیم از این صراحت دست برداریم.

صالحی: منظورتان از استقلال، استقلال قوه قضاییه است؟

صافی گلپایگانی: بله، قوه قضاییه و مجریه و مقننه از هم جدا و مستقل هستند.

صالحی: قوه قضاییه با این مسائل چه ارتباطی دارد؟

صافی گلپایگانی: و ثانیاً، این مسأله که اصل ۱۷۲ می‌گوید اینها در محاکم عمومی، محاکمه می‌شوند و غیر اینها را که قبلاً گفته است، استثناست. استثنا از آن اصل است که می‌گوید همه در محاکم عمومی محاکمه می‌شوند. بنابراین، اگر ما بخواهیم یک پلیس قضایی تشکیل بدهیم که بگوییم اینها را در محاکم نظامی محاکمه کنید، این علاوه بر اینکه مخالف اصل ۱۷۲ است بلکه مخالف اصل‌های دیگر نیز است که می‌گوید همه مردم در محاکم عادی باید محاکمه شوند.

صالحی: مگر اینکه فقط مشمول این باشند.

صافی گلپایگانی: بله، مگر اینکه این‌طور باشند. این است که روی هم رفته و در مجموع ما می‌توانیم بگوییم که پلیس قضایی که زیر نظر قوه قضاییه باشد، مفهومی ندارد. اینکه آقایان می‌گویند اصل ۱۷۲ دلالت بر حصر ندارد، مسأله حصر نیست، شما می‌خواهید وظیفه را از این بگیرید و به دیگری بدهید. می‌خواهید بگویید که ضابطین دادگستری که در قانون اساسی آمده و عبارت از ژاندارمری و شهربانی است، اینها نباشند و دیگری باشد؛ اصلاً، این منافات با قانون اساسی دارد. مسأله حصر نیست. مسأله منافات است.

مهرپور: در این لایحه گفته شده: «به کلیه جرایم مأمورین مربوط به این قانون طبق قواعد کلی در دادگاه‌های دادگستری رسیدگی خواهد شد.» بنابراین، نگفته در دادگاه‌های نظامی که شما آن اشکال را بکنید. اصلاً می‌گوید به کلیه جرایم‌شان.

صالحی: «کلیه جرایم» معنایش غیر از جرایم نظامی است؛ یعنی غیر از جرایم نظامی.

محسن هادوی: مسلح که نیست.

مهرپور: اجازه بدهید! اینها مسلح نیستند و جزء قوای مسلح هم نیستند. لایحه می‌گوید افرادی که اینجا تأیید شده‌اند طبق فلان مواد اجازه حمل اسلحه دارند. عمده کارهایش هم اصلاً سلاح نمی‌خواهد.

ربانی شیرازی: آقا! این لایحه می‌گوید پلیس قضایی از اعضای شهربانی و ژاندارمری انتخاب می‌شود. شما می‌گویید اینگونه نیست؟

مهرپور: بابا! قانون را نگاه کنید. ببینید! می‌گوید از آنها انتخاب می‌شود و از دیگران هم؛^(۱۷) و اما در مورد مسأله حصری که که آقای ربانی فرمودند، ما هم قبول داریم. اگر

اصل قانون اساسی در مقام بیان یک چیزی باشد، خیلی خوب! ما هم می‌گوییم از آن حصر فهمیده می‌شود. ببینید! مثلاً اگر یک اصلی این‌جور بود که شهربانی وظیفه ضابط دادگستری را به عهده دارد، اگر این‌طور بیان کرده بود می‌گفتیم که خوب اگر یک چیز دیگری تشکیل بدهید، نمی‌شود. اما اینجا در مقام بیان تشکیل محکمه خاص برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی، انتظامی این ارگان‌ها است. با توجه به قوانین قبلی و با توجه به اینکه هنوز در آینده اگر قانونی بیاید و دادگستری طبق آن بخواهد تشکیلات جدیدی را ایجاد و برای کارهای خودش ضابطین جدیدی تعیین کند ممکن است مدت‌ها طول بکشد، و به هر حال، اینها عملاً ضابط دادگستری بوده‌اند و ممکن است مدت‌ها هم باشند، برای اینکه این ابهام پیش نیاید که اگر در مقام ضابط دادگستری جرمی مرتکب شدند به محکمه خاص می‌رود؛ اشاره‌ای کرده که اگر در مقام ضابط جرمی مرتکب شدند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. لذا اصل ۱۷۲ عنایتی به ضابط بودن اینها و بیان ضابط بودن شهربانی و ژاندارمری ندارد و بنابراین، آن استفاده‌ای که شما می‌خواهید از این اصل ۱۷۲ بکنید، نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: آنکه بنده استفاده می‌کنم مباشرت در کشف جرم است.

مهرپور: خود قاضی که نمی‌خواهد مباشرتاً کشف جرم کند.

صافی گلپایگانی: نه، یعنی می‌گویید قوه قضاییه مسئول کشف جرم نیست.

رضوانی: من می‌خواهم از اصل ۱۷۲ به عکس آنچه که آقای ربانی استفاده می‌کند، استفاده کنم؛ و آن اینکه، اصل می‌گوید «اینها اگر در مقام ضابط دادگستری بودند»؛ معلوم می‌شود که ضابط دادگستری یک چیزی هست که این اصل می‌خواهد در مقام بیان آن باشد. یعنی اینها اگر وظیفه ضابط دادگستری را به عهده گرفتند این‌جور می‌شود و گرنه خیر.

محسن هادوی: جناب آقای رضوانی! مسأله این است که وقتی اصل ۱۷۲ می‌گوید در مقام ضابط، یعنی اینها وظایف مختلف دارند؛ هم وظایف ضابط بودن دادگستری را دارند و هم وظایف انتظامی دارند.

رضوانی: می‌دانم. پس معلوم می‌شود دو وظیفه است. من همین را می‌خواهم بگویم.

محسن هادوی: یعنی اینها دو مقام دارند؛ هم این مقام و هم آن مقام را.

رضوانی: اما نه اینکه هر چه هست، مال شهربانی است.

محسن هادوی: نه، باز پرس هم ضابط دادگستری است، دادیار هم ضابط دادگستری

است، ولی آنچه که در مقام اجرا می‌خواهد انجام بدهد این مقام اجرا اصلاً ضابط دادگستری هم نباید باشد. مقام اجرا یعنی از قوه مجریه. یعنی شما می‌خواهید بروید یک حکمی را در یک محلی اجرا کنید. تمام شهر می‌آیند مقاومت می‌کنند. شما باید نیروی ارتش را هم بیاورید کمک بگیرید. نمی‌توانید بگویید که من خودم می‌خواهم اجرا کنم.

مهرپور: این چه ربطی به این دارد؟ اینکه ناچاراً از ارتش یا از جای دیگر کمک بگیریم چه ربطی به این دارد؟

محسن هادوی: عرض بنده این است که این خلاف صریح قانون اساسی است. با اصول متعدد قانون اساسی مخالفت دارد و باعث ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی در قوای مسلح مملکت می‌شود.

رضوانی: من پیشنهاد کفایت مذاکرات را دارم.

ربانی شیرازی: هیچ قانون اساسی‌ای نمی‌تواند ارجاع به قانون اساسی قبلی بدهد و اگر وضع موجود را پذیرفت و روی وضع موجود قانونی تصویب کرد معنایش این است که وضع موجود جزء نظام است و ما در نظام جدید این را پذیرفته‌ایم. نمی‌توانیم بگوییم چون که اینها در گذشته ضابط بودند، حالا از آن لحاظ که در گذشته ضابط بودند قانون اساسی آمده گفته اگر در مقام آن ضابط بودن جرمی مرتکب شدند و...؛ حالا ضابط هستند یا نیستند؟ اگر ضابط نیستند که جرمی ندارند که به آنجا بروند، و اگر ضابط هستند پس قانون اساسی اینها را ضابط شناخته است و قانون اساسی ضابط بودن آنها را پذیرفته است. من مسأله‌ای بالاتر از این گفتم. گفتم شما دارید نفی این ضابطیت می‌کنید؛ می‌گویید این ضابط نباشد و یک ضابط خاصی باشد. یک وقتی می‌گفتید که آقا! این ضابط هست و ما از جای دیگر برای این ضابط کمک می‌آوریم، خوب! این ممکن است که کسی بگوید حصر ندارد. پس آنها هم هست. شما می‌گویید این ضابط نباشد و ما می‌خواهیم یک ضابط جدیدی بیاوریم. پس این منافات با این دارد، و این هم که ایشان گفتند، معنای این اصل این است که ژاندارمری و شهربانی از لحاظ قانون دارای وظایف متعددی است، که می‌تواند این وظایف را متصدی بشود. یکی وظایف انتظامی است و یکی هم این ضابط بودن است.

صافی گلبایگانی: آقایانی که با کفایت مذاکرات موافقت اعلام نظر بفرمایند.

محسن هادوی: ۷ نفر؛ رأی نیاورد.

صانعی: مسأله حساسی است. ببینید! تغییر وضع دادگستری است؛ دو طرف قضیه مشکل است. واقعاً این را مسئولین دادگستری به صلاح دانسته‌اند. اما از نظر قانون اساسی اشکال دارد. نمی‌توانیم همین‌طور ساده از آن رد شویم. این مسأله حساسی است.

– نظر شورای نگهبان

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۱۸۱۵ مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۹، لایحه راجع به اصلاح لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی، مصوب جلسه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی در جلسات متعدد شورای نگهبان مطرح شد و بند ۲ آن به اکثریت آرا با اصول ۵۷ و ۶۰ و ۱۷۲ قانون اساسی^(۱۸) مغایر شناخته شد.^(۱۹)

قائم مقام دبیر شورای نگهبان

محسن هادوی

پی‌نوشتها

۱) لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی مصوب ۱۳۵۹/۴/۵ شورای انقلاب:

- ماده ۱- پلیس قضایی از افسران و افراد انتظامی و کارگزاران قضایی (مأمورین ابلاغ و اجرای احکام کیفری و مدنی) به منظور انجام وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود.
- تبصره ۱- پلیس قضایی از بین افسران و افراد پلیس و ژاندارمری و سایر ضابطین یا کارکنان دادگستری یا افراد دیگری که صلاحیت لازم را داشته باشند انتخاب یا استخدام خواهند شد. ترتیب انتخاب و استخدام و میزان حقوق و ترفیعات به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد و به تصویب هیأت دولت یا شورای انقلاب می‌رساند.
- تبصره ۲- کسانی که به صورت مأموریت در اختیار پلیس قضایی گذارده می‌شوند تابع مقررات استخدامی سازمان خود هستند لکن در مورد ترفیع آنها باید نظر موافق دادستان عمومی مراکز استان در حوزه هر استان جلب شود.
- ماده ۲- پلیس قضایی هر شهرستان وابسته به شهربانی محل بوده و مکلف است دستورات مقامات قضایی را اجرا کنند.
- ماده ۳- وظایف افسران و پلیس قضایی همان است که در فصل اول و دوم از باب اول قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین دیگر برای مأمورین شهربانی و ژاندارمری یا سایر مأمورینی که به موجب قوانین خاص ضابط دادگستری شناخته شده مقرر گردیده است.
- وظایف کارگزاران قضایی نیز عبارت خواهد بود از تکالیفی که به موجب قوانین خاص برای مأمورین ابلاغ و اجرا مقرر است.
- تبصره ۱- در هر نقطه که پلیس قضایی تشکیل شود شورای عالی قضایی مراتب را به دادسرای محل اعلام می‌کند و وظایف مربوط به ضابطین دادگستری و مأموران ابلاغ و اجراء بر عهده پلیس قضایی است.
- تبصره ۲- مادام که به وظایف ضابطین دادگستری و مأمورین ابلاغ و اجراء نیاز است، افراد مذکور کماکان وظایف خود را به نحوی که در قوانین مقرر است انجام خواهند داد.
- ماده ۴- افسران و افراد پلیس قضایی در قرارگاه‌ها یا کلانتری‌ها و یا مراکز دادسرا مستقر می‌شوند به محض اطلاع از وقوع جرم طبق مقررات مندرج در فصل دوم از باب اول قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین اقدام و گزارش را به دادسرای محل تسلیم خواهند نمود.
- ماده ۵- پلیس قضایی می‌تواند برای انجام وظایف خود از قوای انتظامی استمداد کند و قوای انتظامی مکلفند تقاضای آنان را فوراً به موقع اجرا گذارند.
- ماده ۶- در صورت عدم حضور افسران یا افراد پلیس قضایی در محل وقوع بزه وظائف آنان را مأمورین انتظامی حاضر در محل به ترتیبی که برای ضابطین دادگستری مقرر است انجام خواهند داد.
- ماده ۷- به کلیه جرائم مأمورین مذکور در این قانون طبق قواعد کلی در دادگاه‌های دادگستری رسیدگی خواهد شد.

ماده ۸- به تخلفات اداری افسران و افراد پلیس قضایی به موجب آیین‌نامه‌ای که از طرف وزارت دادگستری تهیه خواهد شد رسیدگی می‌شود.

ماده ۹- اعتبار لازم برای استخدام افراد جدید در پلیس قضایی و هزینه‌های دیگر باید به وسیله سازمان برنامه و بودجه تأمین شود.

ماده (۸) قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۵۰/۲/۱۳: مشمولانی که با طی دوره دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های افسری و درجه‌داری در کادر ثابت نیروهای مسلح شاهنشاهی یا پاسبانی درشهریانی کل کشور استخدام شوند مدت تحصیل آنها جزء خدمت زیر پرچم محسوب خواهد شد و اگر مدت تحصیل از دو سال کمتر باشد از دوره خدمت آنان به نسبت کسری خدمت تا دو سال جزء خدمت زیر پرچم محسوب می‌شود.

تبصره ۱- دانشجویان و دانش‌آموزان کادر ثابت دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های افسری و درجه داری در صورتی که در حین تحصیل و قبل از نیل به درجات افسری یا درجه‌داری مستعفی یا به هر علتی به استثنای معافیت پزشکی اخراج شوند در صورتی که طبق مقررات این قانون قادر به انجام خدمت و بلا مانع تشخیص داده شوند دو سال خدمت زیر پرچم را بدون احتساب مدت خدمت قبلی با رعایت تشریفات مقرر در مواد ۴۷ و ۴۸ این قانون انجام خواهند داد.

تبصره ۲- افسران و درجه‌داران کادر ثابت در صورتی که به موجب مقررات قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی از خدمت اخراج شوند مدت تحصیل آنان قبل از نیل به درجه افسری و درجه‌داری جزو خدمت زیر پرچم محسوب نخواهد شد و اگر مدت خدمت افسری یا درجه‌داری آنان ازدو سال کمتر باشد در صورتی که قادر به انجام خدمت و بلا مانع باشند بقیه خدمت زیر پرچم را تا دو سال با درجه افرادی وظیفه انجام خواهند داد.

تبصره ۳- کارمندان متخصص غیر نظامی و افزارمندی که با تعهد ده سال خدمت در نیروهای مسلح شاهنشاهی استخدام شوند پس از انجام تعهد مربوط از خدمت زیر پرچم معاف خواهند بود. هفت سال خدمت در نقاط بد آب و هوا معادل ده سال خدمت محسوب می‌شود.

۳ ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند.

۴ اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.

۵ اقامه حدود یعنی اعمال و اجرای حدود شرعی که نوعی از مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی است.

۶ اصل ۳۶ قانون اساسی: حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

- (۷) اصول ۵۷ و ۶۰ قانون اساسی.
- (۸) **سَلاتنه، سَلاتنه:** آرام آرام؛ کنایه‌ای از بی‌نظمی و بی‌اعتنایی است (فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۹۰۹).
- (۹) بند (۴) اصل ۱۵۶ قانون اساسی.
- (۱۰ و ۱۱) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸)؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۴.
- (۱۲) **اصل ۶۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸):** اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا است.
- (۱۳) **تَحانی:** به یک سو خمیدن. (دهخدا، فرهنگ دهخدا، ذیل واژه تحانی)
- (۱۴) **اصل ۱۵۶ قانون اساسی:** قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:
- ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه، که قانون معین می‌کند.
 - ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.
 - ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.
 - ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.
 - ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.
- (۱۵) منظور انجام وظایف دوگانه توسط نیروهای مسلح است. زیرا یک قسم از وظایف این نیروها انجام دادن دستورات مقامات قضایی است که این کار به عنوان ضابط دادگستری انجام می‌شود و قسم دیگر آن انجام سایر وظایف و مسئولیت‌هایی است که بر عهده نیروهای مسلح گذارده شده است.
- (۱۶) **حصر** و منحصر از یک ماده است. منحصر کردن یعنی محدود کردن. در فارسی کلمات تنها، بس و فقط برای حصر بکار می‌رود. و در عربی کلماتی همانند: اَلَّا، اِنَّمَا، بَل بکار می‌رود. هر چیزی که دلالت بر حصر کند، دارای مفهوم خواهد بود. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۳۰۳)
- (۱۷) تبصره (۱) ماده ۱ لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی مصوب ۱۳۵۹/۴/۵ شورای انقلاب.
- (۱۸) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸)؛ ر.ک: پی‌نوشت، شماره ۴.
- اصل ۶۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸)؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره ۱۲.
- **اصل ۱۷۲ قانون اساسی:** برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.
- (۱۹) برای اطلاع از فرایند تصویب نهایی لایحه قانونی مزبور ر.ک: مجموعه نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات دوره اول مجلس شورای اسلامی، پیشین، صص ۱۸۹-۱۹۱.

سؤال رئیس‌جمهور در خصوص تشکیل یک واحد بازرسی ویژه برای اجرای قانون اساسی

تاریخ مذاکرات: بیست و یکم دی ماه یک هزار و سیصد و شصت
اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن سؤال رئیس‌جمهور

شماره: ۱۲۸۹/م
تاریخ: ۱۳۶۰/۱۰/۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای محترم نگهبان قانون اساسی

رئیس‌جمهور طبق قانون اساسی مکلف به اجرای قانون اساسی و شرع مقدس و... است.^(۱) به نظر می‌رسد که انجام این مسئولیت بدون نظارت دقیق بر ارگان‌های اجرایی (اعم از قوه قضاییه و مجریه) امکان‌پذیر نیست. بدین جهت دفتر ریاست جمهوری در صدد است به تشکیل یک واحد بازرسی ویژه اقدام نماید. خواهشمند است نظر آن شورا را در مورد این اقدام از جهت انطباق با قانون اساسی بیان نمایید.

سیدعلی خامنه‌ای
رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محسن هادوی: سؤال رئیس‌جمهور بدین صورت است:

«شورای محترم نگهبان قانون اساسی؛

رئیس‌جمهور طبق قانون اساسی مکلف به اجرای قانون اساسی و شرع مقدس است.

به نظر می‌رسد که انجام این مسئولیت بدون نظارت دقیق بر ارگان‌های اجرایی اعم از قوه قضاییه و مجریه امکان‌پذیر نیست، به این جهت... در صدد است به تشکیل یک واحد بازرسی ویژه اقدام نماید. خواهشمند است نظر آن شورا را در مورد این اقدام از جهت انطباق با قانون اساسی بیان نمایید».

رضوانی: ما جواب این سؤال را قبلاً داده‌ایم.

صافی گلپایگانی: حالا همان جواب را برایش بفرستیم.

ربانی شیرازی: جوابی را که به بنی‌صدر دادیم برای ایشان هم بفرستید.

صافی گلپایگانی: خوب، همان جواب را برایش می‌فرستیم.

رضوانی: بله.

افتخار جهرمی: نه، چرا بفرستیم؟ جوابش در دفتر نخست‌وزیری است.

صافی گلپایگانی: خوب! حالا بیاوریم بخوانیم ببینیم مطابقت کامل با این سؤال دارد.

صالحی: جوابی که ما در مورد آقای بنی‌صدر دادیم این است: «چون مشاورین و نمایندگان رئیس‌جمهور مقام مسئول نیستند، طبق قانون اساسی حق مداخله در امور اجرایی و صدور دستور به مأمور دولتی ندارند.»^(۲) اما نگفتیم که بازرسی هم نمی‌توانند داشته باشند. در مورد بازرسی ما ساکت هستیم.

صافی گلپایگانی: خوب! بازرسی هم همین‌طور است. یعنی باید برود بگوید این را بده، آن را نده.

محسن هادوی: بله دیگر.

صافی گلپایگانی: این امر و نهی است.

محسن هادوی: آقای صافی! ما باید بنویسیم که با توجه به قانون اساسی چون غیر از آنچه که فعلاً در قانون اساسی برای رئیس‌جمهور وظایفی تعیین شده، وظیفه جدیدی تعیین نشده، بنابراین، رئیس‌جمهور با تمام تشکیلات موجود باید وظایف خودش را انجام بدهد. یعنی وظایفی که دارد، باید از تشکیلاتی که در مملکت موجود است استفاده کند و قانون اساسی را اجرا کند. اگر این را بخواهیم بگوییم، پس باید بگوییم که رئیس‌جمهور یک گارد مخصوص هم داشته باشد که می‌خواهد قانون اساسی را اجرا بکند. پس باید یک قوه‌ای هم داشته باشد که قانون اساسی را اجرا بکند. هر جا که خلاف قانون اساسی عمل می‌کنند، بگیرد و بزند و ببندد و بگوید آقا! قانون اساسی را اجرا کن!

رضوانی: کاملاً صحیح است.

– نظر شورای نگهبان

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۱

حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران دامت‌برکاته

عطف به نامه شماره ۱۲۸۹/م مورخ ۶۰/۱۰/۱۳ موضوع در جلسه سومی شورای نگهبان مطرح و بررسی شد، نظر اکثریت به این شرح اعلام می‌شود:

آنچه از اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ در رابطه با اصول متعدد و مکرر قانون اساسی استفاده می‌شود، رئیس‌جمهور پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. در رابطه با این وظایف و مسئولیت‌ها می‌تواند از مقامات مسئول اجرایی و قضائی و نظامی توضیحات رسمی بخواهد و مقامات مذکور موظفند توضیحات لازم را در اختیار ریاست جمهوری بگذارند. بدیهی است رئیس‌جمهور موظف است چنانچه جریانی را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را معمول دارد.

بنابراین تشکیل واحد بازرسی در ریاست جمهوری، با قانون اساسی مغایرت دارد.^(۳)

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

پی‌نوشتها

(۱) اصل ۱۱۳ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

- اصل ۱۲۱ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): رئیس‌جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضا می‌نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

«من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.»

(۲) این نظر در پاسخ به سؤال شهید محمدعلی رجایی نخست‌وزیر وقت داده شده است؛ برای اطلاع از متن کامل سؤال نخست‌وزیر و پاسخ شورا ر.ک: مجموعه نظریات شورای نگهبان «تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی»، چاپ دوم، ویرایش اول ۱۳۸۹، انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، صص ۱۱-۱۰.

(۳) در پی این اعلام‌نظر، رئیس‌جمهور در نامه مجددی به شورای نگهبان چنین نوشت:

شورای محترم نگهبان قانون اساسی

محترماً پیرو نامه شماره ۱۲۸۹/م و عطف به نامه شماره ۴۲۱۴ مورخ ۶۰/۱۱/۱ نظر اعضای محترم شورای نگهبان را به مراتب زیر جلب می‌نمایم:

نظر به اینکه مسئولیت اجرای قانون اساسی و پاسداری از آن و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و حمایت از حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته و به‌طور کلی سایر مسئولیت‌های مصرحه در قانون اساسی به عهده رئیس‌جمهوری است، لذا:

۱- ایجاد تشکیلات لازم به منظور انجام وظایف و تکالیف محوله نیز در اختیار رئیس‌جمهور می‌باشد. زیرا به موجب قاعده کلی که اختیار، فرع و نتیجه مسئولیت است و همچنین نظر به قاعده دیگر که اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز هست، تصمیماتی که برای اعمال مسئولیت‌های محوله به رئیس‌جمهور

لازم و ضروری است از لوازم اجرای قانون اساسی محسوب می‌شود و رئیس‌جمهور مأذون به آن خواهد بود و عدم ذکر آن در قانون اساسی، موجب عدم جواز نمی‌باشد.

۲- چنانچه انجام تکالیف ریاست‌جمهور محدود به مکاتبه گردد، معمولاً اختیار جواب با طرفی خواهد بود که گیرنده نامه است و نیز تشخیص صحت و سقم گزارشات و توضیحات رسیده از چه طریقی جز بازرسی میسر خواهد بود.

۳- به‌طوری که در نامه شورای نگهبان آمده است: «... رئیس‌جمهوری موظف است چنانچه جریانی را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را معمول دارد». به نظر می‌رسد که یکی از وسایل لازم این تشخیص، بازرسی خواهد بود.

۴- نظر به تقسیم کار و تسریع در امور و استفاده از اشخاص مطمئن و بصیر و بی‌نظر در امر بازرسی اختصاص قسمتی از تشکیلات دفتر ریاست‌جمهور به عنوان واحد ویژه بازرسی ضروری به نظر می‌رسد. شایسته است چنانچه نامه دفتر ریاست‌جمهوری در مورد تشکیل واحد بازرسی گویا نبوده است، بنا به مراتب فوق شورای محترم نگهبان در مورد واحد بازرسی دفتر ریاست‌جمهوری، مشروحاً و با استناد به اصول مشخص قانون اساسی اعلام‌نظر فرمایند.

سیدعلی خامنه‌ای - رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

نامهٔ مجدد رئیس‌جمهور در جلسه ۱۳۶۰/۱۱/۵ شورای نگهبان مطرح شد و پس از مذاکرات مقرر گردید آقای دکتر حسین مهرپور به نمایندگی از شورای نگهبان با رئیس‌جمهور ملاقات و نظر شورا را برای ایشان تبیین نمایند تا پس از این ملاقات؛ و در صورت احساس نیاز پاسخ کتبی به نامه مذکور داده شود. با انجام ملاقات موردنظر، نیاز به مکاتبه مجدد منتفی گردید.

سؤال وزیر آموزش و پرورش در مورد اصل ۱۵ قانون اساسی^(۱)

تاریخ مذاکرات: هفتم بهمن ماه یکهزار و سیصد و شصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن سؤال

شورای محترم نگهبان

از آنجایی که اقلیت‌های دینی - اهل کتاب - از سال‌ها پیش در مدارس اختصاصی خود به‌طور غیررسمی به آموزش زبان قومی و مذهبی خود اشتغال داشته‌اند و این امر کماکان پس از پیروزی انقلاب ادامه دارد لازم است وزارت آموزش و پرورش نسبت به این مسأله، نظری صریح و روشن داشته باشد تا اگر آنچنان که مسئولین این اقلیت‌ها به استناد اصل ۱۵ قانون اساسی خود را مجاز به آموزش رسمی زبان خود می‌دانند و قانون اساسی چنین حقی را برای آنان به رسمیت شناخته است به وظیفه قانونی خود عمل نماید. لذا خواهشمند است نظریه شورای محترم نگهبان را در این خصوص اعلام فرمایید که آیا از این اصل چنین استفاده می‌شود که تدریس زبان قومی و مذهبی اقلیت‌های دینی شناخته شده اهل کتاب در قانون اساسی به عنوان درس رسمی مجاز است، یا آنکه فقط تدریس غیررسمی و غیرموظف آن مجاز می‌باشد؟

وزیر آموزش و پرورش

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صافی گلپایگانی: آقای ربانی از اعضای بررسی‌کننده قانون اساسی در مجلس خبرگان بودند. مطلب اصلاً این نیست. مطلب آن وقت این بود که آیا منظور اصل ۱۵ استفاده از

زبان‌های محلی و قومی در رسانه‌های گروهی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون است؟ مسأله اصلاً این نبوده است. مسأله این بود که زبان‌های محلی و قومی در کنار زبان فارسی آزاد است؛ یعنی الآن شما آذربایجان که می‌روید در خیابان و در همه‌جا زبان مردم ترکی است؛ با هم ترکی حرف می‌زنند. اما آن زمان که در گلپایگان دو هزار نفر یهودی بود و در خوانسار و همدان که اقلیت‌ها ساکن بودند، اصلاً این‌طور نبود.

صانعی: منظور از زبان قومی چیست؟

صافی گلپایگانی: منظور، زبان همان قوم کرد، قوم لر، قوم ترک و ... است.

مهدی هادوی: جناب ربانی فرمودند که ما برای پاسخ به این سؤال، خود اصل ۱۵ قانون اساسی را بنویسیم. این سؤال وزیر آموزش و پرورش تفسیر اصل ۱۵ قانون اساسی را می‌خواهد. در نامه‌اش هم نوشته که من تفسیر اصل ۱۵ را می‌خواهم. منظور ایشان این است که ببینند آیا این زبان قومی که در این اصل آمده است، زبان مذهبی را هم شامل می‌شود یا نه؟ باید این را صریحاً جواب دهیم که او تکلیف خودش را بداند. او مشکل دارد و آمده مشکل خودش را بپرسد و ما باید جواب مشکلش را بدهیم.

صانعی: زبان مذهبی را شامل نمی‌شود و اگر نمی‌شود پس باید بگوییم که نمی‌شود. **ربانی شیرازی:** اگر یک قومی، دو زبان دارد - مثل ما که یک زبان محلی داریم و یک زبان مذهبی داریم؛ زبان مذهبی ما عربی است و زبان قومی ما ایرانی است - شامل آن نمی‌شود.

صانعی: اصلاً تورات زبان مذهبی اینها است. صاف بنویسید «نه».

مهدی هادوی: بله، اینها که زبان مذهبی را می‌پرسند، باید صریحاً بنویسید نه، زبان مذهبی را شامل نمی‌شود.

ربانی شیرازی: من هم همان نظر را گفتم؛ زبان مذهبی را شامل نمی‌شود.

جمعی از اعضاء: بلی، زبان مذهبی شامل اصل ۱۵ نمی‌شود.

مهدی هادوی: خیلی معذرت می‌خواهم! این سؤال بیشتر راجع به ارامنه است. **ربانی شیرازی:** ما می‌گوییم زبان قومی آنها را شامل می‌شود. اگر ارمنی زبان قومی است، اصل ۱۵ شامل آن می‌شود.

محسن هادوی: اینها هم همین را پرسیده‌اند.

مهرپور: آنچه در اصل ۱۵ قانون اساسی در مورد زبان‌ها آمده، در مورد زبان محلی و قومی است. خوب! همان‌طور که می‌بینید، در اصل ۱۵ صحبت از زبان مذهبی نیست.

منظور از زبان محلی، زبانی است که در یک محلی، یک قسمتی، یک گوشه‌ای، عموم مردم با یک زبان خاصی غیر از زبان فارسی صحبت می‌کنند؛ مثل ترکی، گیلکی، کُردی، لری، ترکمنی و... . لفظ «قومی» هم که نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی آورده‌اند، یکی از آقایانی که الآن هم هست و ارمنی است؛ آنجا گفته‌اند که مثلاً ما ارامنه زبان خاصی داریم، قومی هستیم، طایفه‌ای هستیم، زبان خاصی داریم، ولی محل مخصوصی برای ما نیست. وقتی بگوییم محلی، شامل ما نمی‌شود؛ برای اینکه ارامنه در اصفهان، تهران، ارومیه و جاهای دیگر پراکنده هستند.^(۲) روی همان بحث‌هایی که شده بود، این زبان قومی اضافه شد که اگر یک قومی یا یک طایفه‌ای باشند که زبان خاصی دارند ولی در جاهای مختلف پخش هستند، بشود از زبان آن قوم به عنوان آن قوم استفاده کرد. من شأن نزول آن اصل را در مذاکراتی که شده دیدم.^(۳) بنابراین، منظور از زبان قومی، مثلاً اگر بگوییم قومی به نام قوم ارمنی است؛ طایفه‌ای است به نام طایفه ارمنی؛ لزومی ندارد که جای مشخص داشته باشند. مثلاً فرض کنید که قوم لُر یک جای مشخص نداشته باشند. اینها این‌جوری هستند. اینها اگر جایی باشند، مدرسه‌ای داشته باشند، در مدرسه خودشان می‌توانند از زبان قومی استفاده کنند؛ کاری به زبان مذهبی ندارد. البته می‌توانند از زبان مذهبی هم استفاده کنند. زبان مذهبی هم گفته شد که اینجا ذکر نشده؛ و منظور از زبان مذهبی در عین حال که زبان مذهبی است ممکن است زبان قومی هم باشد. زبان مذهبی ما عربی است، خوب! ممکن است ما در خوزستان یک قوم عرب هم داشته باشیم؛ در آنجا ممکن است از زبان عربی در همان حد استفاده کنند، اما در کل، زبان مذهبی، معارف و چیزهای مذهبی ارامنه با آن زبان نوشته شده. در مورد یهودی‌ها مثلاً اگر یهودی‌های ایران به عبری صحبت کنند؛ حالا چه در یزد، چه در تهران، چه در اصفهان و یا چه در جای دیگر باشند، مشمول این اصل خواهند بود. اما اگر نه، تورات آنها، متون مذهبی آنها به زبان عبری باشد و فقط بعضی از یهودی‌ها آن زبان را بشناسند و بتوانند صحبت کنند، ولی زبان رایج آن قوم نباشد؛ آن مسلماً مشمول این اصل نیست، این است که باید مصداقش مشخص باشد. اینجا در خصوص آن زبان محلی و قومی دو جهت گفته شده؛ یکی اینکه آیا می‌شود در رسانه‌های گروهی از آن استفاده کرد؟ همان‌طور که گفته‌اند رادیو برنامه‌هایی به زبان کُردی داشته باشد، برنامه‌هایی به زبان ارمنی داشته باشد به لحاظ اینکه قومی هستند که

به این زبان تکلم می‌کنند. این، طبق این اصل ۱۵ آزاد است؛ رادیو و مطبوعات به زبان محلی و قومی مثلاً می‌توانند داشته باشد. مسأله دیگر این است که تدریس زبان قومی در مدارس در کنار زبان فارسی تدریسش به چه شکل است؟ الآن مشکل اینها بر سر این مسأله است که این نحوه تدریس چطور باید باشد. ما گفتیم زبان ارمنی یک زبان قومی است، مثلاً زبان ترکی یک زبانی محلی است، حالا فرض کنید که در مدارس ارمنه یا مدارس آذربایجان که ترک هستند می‌خواهند این زبان تدریس شود، آیا وزارت آموزش و پرورش باید امکانات این را به عنوان درس رسمی نمره‌دار که موظف به تدریس آن هست به وجود بیاورد که تدریس بشود، یا اینکه نه، می‌گوید آقا! شما می‌توانید یک برنامه‌های فوق‌العاده بگذارید و خودتان همان زبان را تدریس بکنید؟

ربانی شیرازی: معنای «آزاد است» همین است.

محسن هادوی: «آزاد است» به همین معناست.

مهرپور: تدوین زبان محلی و قومی به عنوان درس است؟

ربانی شیرازی: رسمی نیست. یعنی می‌توانند داشته باشند، ولی نه اینکه نمره بیاورند و آموزش و پرورش موظف به تدوین آن باشد.

مهرپور: یعنی اگر مثلاً آمدند گفتند به صورت غیررسمی - یعنی غیرموظف و غیرالزامی - تدریس شود و وزارت آموزش و پرورش این‌طور بخشنامه و برنامه‌ریزی کرد که در مدرسه نمی‌توانید جزء واحدهای درسی نمره‌دار بگذارید، اما می‌توانید تدریس کنید، آیا تخلف از این اصل شده یا نشده؟

محسن هادوی: نشده دیگر.

صالحی: اگر این طرفش هم بود نمی‌شد. یعنی اگر اجازه می‌دادند که امروز جزء مواد درسی تکلیفی بگذارند، باز هم اشکالی نداشت؛ مربوط به قانون عادی است. جزء قانون است؛ نمره به آن بدهند یا نمره به آن ندهند.

مهرپور: سؤال این است؛ چون اینها می‌خواهند تکلیفشان روشن بشود. نوشته شده: «آیا از این اصل چنین استفاده می‌شود که تدریس زبان قومی و مذهبی اقلیت‌های دینی شناخته شده^(۴) اهل کتاب در قانون اساسی به عنوان درس رسمی مجاز است، یا اینکه فقط تدریس غیررسمی و غیرموظف آن مجاز می‌باشد؟» من معتقد هستم که این اصل ۱۵ ارتباطی به اقلیت دینی شناخته شده و شناخته نشده ندارد، فرضاً که یک عده

کافر محض هستند، ولی قومی هستند که دارند در اینجا زندگی می‌کنند و یک زبانی دارند. منظورم این است که این نباید به اقلیت دینی شناخته شده ارتباط داده شود؛ چون کاری به این معنای دینی ندارد. آیا تدریس این به عنوان درس رسمی مجاز است؟ آیا مجاز است این را در اینجا به عنوان درس رسمی تدریس کند یا فقط تدریس غیررسمی و غیرموظف آن مجاز می‌باشد؟ شما که می‌گویید هر دو طرفش اشکال دارد. **صالحی:** یعنی در واقع، می‌خواهید بگویید که از این کلمه «در کنار زبان فارسی» استفاده می‌شود که باید غیررسمی باشد؟ ظاهراً که چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: موضوع اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان محلی و قومی است و آنچه از اصل استفاده می‌شود این است که تدریس زبان محلی و قومی در مدارس اهل آن زبان‌های محلی و قومی آزاد است؛ ولی به صورت رسمی و الزامی تعلیم و تعلم آن مغایر قانون اساسی است؛ چون اصل ۱۵ می‌گوید استفاده از زبان‌های محلی و قومی و تدریس آنها آزاد است.

رضوانی: می‌خواهید نمره بدهید؟

ربانی شیرازی: نه.

محسن هادوی: سؤال این نیست.

صافی گلپایگانی: سؤال همین است. «آیا از این اصل چنین استفاده می‌شود که تدریس زبان قومی و مذهبی اقلیت‌های دینی شناخته شده اهل کتاب در قانون اساسی به عنوان درس رسمی مجاز است، یا آنکه فقط تدریس غیررسمی و غیرموظف آن مجاز می‌باشد؟»

صالحی: قبول دارند که تدریس غیررسمی آن مجاز است، می‌خواهند ببینند تدریس رسمی آن هم مجاز است یا نه!

صافی گلپایگانی: وزیر دارد سؤال می‌کند که به عنوان درس رسمی مجاز است یا نه؟

صالحی: نه، این زبان رسمی نیست. تدریس آن آزاد است ولی رسمی و الزامی نیست.

محسن هادوی: یعنی ممنوع نیست.

رضوانی: یک بچه‌ای نمی‌خواهد بخواند. اگر رسمی باشد، آزاد نیست.

محسن هادوی: بله.

صالحی: سؤال آنها این نیست، سؤالشان این است که آیا این درس را فقط می‌شود

به عنوان درس غیررسمی در کنار زبان فارسی تدریس کرد یا اینکه می‌توان به عنوان یک درس رسمی هم در کنار زبان فارسی تدریس نمود؟

محسن هادوی: خوب! ایشان هم جواب می‌دهد که درس رسمی است دیگر.

رضوانی: جوابش این است که رسمی نمی‌شود.

صالحی: اگر قانون عادی بگویند برای آنها الزام دارد، چه اشکالی دارد؟

محسن هادوی: ما می‌گوییم قانون عادی حق ندارد این کار را بکند.

صافی گلپایگانی: این اصل توجه دارد که تدریس زبان محلی و قومی باید به صورت آزاد باشد. قانون اساسی در اینجا مطرح کرده.

محسن هادوی: قانون اساسی کلمه «آزاد» را آورده.

مهرپور: نه، اتفاقاً دقیقاً در مورد این است که در کنار زبان فارسی باید آزاد باشد.

محسن هادوی: یعنی ممنوع نیست.

مهرپور: اما تدریس آنها هم آزاد است، در مقابل این آزاد، یعنی ممنوع نیست.

صالحی: «آزاد است» یعنی نمی‌توان جلو آن را گرفت.

صانعی: اجبار هم نباید کرد.

محسن هادوی: بله، «آزاد است» یعنی نمی‌شود اجبار کرد.

صافی گلپایگانی: نه، «آزاد است» یعنی برای دولت آزاد است، اگر بعدها دولت

خواست آن را رسمی کند مانعی ندارد. اصلاً باید تا آخر آزاد باشد.

جنتی: نه، این معنای آزادی نیست.

صافی گلپایگانی: این از حقوق ملت است. آزادی همیشه باید باشد.

محسن هادوی: حق دارد که یاد بگیرد، نه اینکه حق دارند که او را ملزم کنند.

جنتی: تدریس زبان محلی و قومی وقتی ممنوع نشود و جزء برنامه درسی آمد، او را

ملزم به یادگیری آن می‌کنند.

محسن هادوی: الزام می‌شود.

آراد: بسم الله الرحمن الرحيم. اصل ۱۵ می‌گوید که: «زبان و خط رسمی و مشترک

مردم ایران فارسی است...» بعد می‌گوید: «ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در

مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی

آزاد است». اگر ارامنه با رعایت مقررات آموزش و پرورش مملکت در تهران مدرسه‌ای

باز کردند که طبق قانون اساسی هم می‌توانند باز کنند؛ صحبت بر سر این است که آیا می‌توانند زبان ارمنی را که زبان قومی خودشان است جزء یکی از مواد درسی بگذارند و موقع امتحانات کتبی و شفاهی ثلث اول و دوم برای این درس نمره قائل بشوند یا نه؟ دعوا بر سر این است. در اصل ۱۵ ما می‌بینیم که می‌گوید تدریس آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است. ارامنه می‌گویند که قانون اساسی به ما اجازه داده است که زبان ارمنی را درس دهیم. دولت نمی‌تواند جلو این را بگیرد و آنها آزاد هستند حالا از آن طرف، مدرسه یک مقرراتی دارد؛ وقتی بنده حاضر شدم که فرزندم را به مدرسه ارمنی بفرستم و این مدرسه طبق موازین قانونی در این شهر تشکیل شده است و دولت هم آن را رسمی می‌شناسد، وقتی که اجازه دادیم اینها بتوانند درس بگویند معنایش چیست؟ وقتی که اجازه دادیم اینها بتوانند درس بگویند، می‌توانند از این درس امتحان بگیرند. وقتی توانستند امتحان بگیرند، امتحان بدون نمره بی‌معناست. به نظر بنده چون اینها آزاد هستند که در برنامه خودشان این درس را بگذارند؛ بنابراین، تدریس این درس هم رسمی می‌شود و قانون اساسی هم به هیچ وجه جلو این را نگرفته است که مدرسه‌ای که مختص ارمنی‌ها و کلیمی‌هاست، یک نمره هم برای درسشان منظور داشته باشند؛ اگر کسی راضی نیست، به این مدرسه نرود؛ ولی اگر راضی هست و رفته باید این درس را هم امتحان دهد. این نظر بنده است.

صافی گلپایگانی: فلسفه این مسائل و قوانین این است که مملکت یک وحدتی پیدا بکند، ولی در عین حال که این وحدت هم پیدا می‌شود جوری هم نشود که الزام و اجباری بر اهل زبان‌های محلی و قومی وارد شود. اگر ما می‌گوییم ارمنی‌ها آزاد هستند، مقصود این است که ساعتی را که در مدرسه فارغ هستند، تدریس زبان ارمنی را قرار بدهند؛ آن هم نه تورات و انجیل. چنین چیزی نیست. می‌توانند در این مدرسه زبان و ادبیات ارمنی را تدریس کنند و بعد اگر می‌خواهند برای این یک امتیازی قائل شوند، بگویند هر کسی که این را در آخر سال امتحان داد و نمره خوب گرفت ما در کارهای دینی خودمان - در رابطه با انجمن‌های هیأتی خودمان - او را به کار می‌گیریم. اما نظام آموزش و پرورش باید متحدالشکل باشد؛ و این در همه جا هست. والا شما فردا ممکن است بگویید که چرا زبان فارسی را بخوانند؟ اصلاً ترک زبان چرا زبان فارسی بخواند؟

مهرپور: این را، که قانون اساسی گفته لازم است.
صافی گلپایگانی: می‌دانم گفته؛ من می‌خواهم مسأله را بگویم.
آراد: آقا! بنده که ارمنی هستم علاقه دارم که فرزندم این زبان را یاد بگیرد. الزامی که نیست.

صافی گلپایگانی: خوب! بخوانند و یاد بگیرند؛ ما هم می‌گوییم یاد بگیرند.
آراد: خوب! قانون اساسی هم این را به رسمیت شناخته است.
صافی گلپایگانی: این مطلبی که من می‌گویم به معنی این نیست که فقط بتوانیم بگوییم به خاطر علاقه به یادگیری است، والا می‌گویی من علاقه به فارسی هم ندارم. مسأله این است که نظام آموزش و پرورش مملکت باید یک نظام متحدالشکل باشد و زبان فارسی باید در همه‌جا رسمیت داشته باشد. ما نمی‌توانیم دو زبان رسمی در مملکت داشته باشیم. من می‌گویم که این قدر گذشت نکنید. غالباً در هیچ یک از قوانین اساسی دنیا دو زبان رسمی وجود ندارد. اگر این‌طور بشود، سیصد زبان رسمی پیدا می‌شود؛ یهودی، زبان رسمی دارد؛ ارمنی زبان رسمی دارد؛ دیگری زبان رسمی دارد... این نمی‌شود بلکه باید نظام مملکت متحدالشکل باشد. آنچه در اصل ۱۵ آمده است، یک امتیازی برای حفظ حقوق آنها است؛ برای اینکه حقوق آنها هم که یک قومی هستند محفوظ بماند. می‌گوییم در اینجا مانعی ندارد که رادیوهای محلی برنامه پخش کنند. ارامنه هم آزادند که بیايند این کار را بکنند، زبان خود را به عنوان درس بخوانند، حتی خودشان نمره هم برایش قرار بدهند. هر مقرراتی هم که بخواهند برای آن وضع بکنند مانعی ندارد، ولی آن کسی که در آنجا درس می‌خواند ملزم نیست که حتماً آن زبان را بخواند و آن مقررات را قبول کند. این مسأله، مسأله اساسی مملکت است. شما الآن می‌خواهید راه ایشان را باز کنید، ولی بعداً نمی‌شود جلوی مشکلات و تبعات ناخوشایند آن را گرفت. بعد اسرائیل هم می‌آید در اینجا نفوذ پیدا می‌کند؛ آنها هم می‌آیند اینجا مبلغ می‌شوند.

محسن هادوی: جناب ربانی بفرمایید!

ربانی شیرازی: اول اینکه این اصل ۱۵ اصلاً ناظر به اقلیت‌های مذهبی به عنوان اقلیت‌های مذهبی نیست. اصلاً ارتباطی به اقلیت‌های مذهبی ندارد. مسأله زبان قومی و محلی است. حالا ممکن است مصادیق قومی و محلی، مذهبی باشد و ممکن است

غیرمذهبی باشد. پس در اینجا مسأله اقلیت‌های مذهبی نیست. علاوه بر این مطلبی که آقای صافی راجع به زبان رسمی گفتند که زبان رسمی یعنی تشکیلات دولت و تشکیلات یک مملکت بر محور آن دور می‌زند، من می‌پرسم که کتب درسی یعنی چه؟ کتب درسی یعنی کتبی که در مدارس درس داده می‌شود و طبق آن امتحان گرفته می‌شود و نمره می‌دهند. آیا معنای کتب درسی غیر از این است؟ معنای کتب درسی این است دیگر. نوشته شده است که کتب درسی باید به زبان فارسی باشد. پس کتبی که الزاماً تدریس می‌شود و مورد امتحان واقع می‌شود و نمره داده می‌شود باید به زبان فارسی باشد. لذا آن کتاب‌هایی را که در کنار زبان فارسی به خاطر اینکه ادبیات آنها از بین نرود آزاد هستند بخوانند، جزء کتب درسی نیست. کتاب آزاد است، نه کتب درسی. **آراد:** پس در آن صورت، کتاب انگلیسی هم باید به فارسی نوشته شود. نه، این‌طوری نیست. کتاب انگلیسی که به زبان فارسی نوشته نمی‌شود؛ بلکه جزء برنامه درسی است و نمره هم دارد.

ربانی شیرازی: نخیر! آن، زبان علمی است. اجازه بدهید که جوابتان را بدهم. اگر چنانچه جزء کتب درسی، زبان علمی بود، زبان انگلیسی از جهت اینکه زبان علمی است جزء برنامه درسی است که زبان هم داشته باشیم. بله، اگر زبان عبری هم جزء زبان علمی بود، اشکالی نداشت. ما می‌گفتیم که همه زبان عبری را هم مثل زبان انگلیسی بخوانند. بنابراین، این را که فقط به قوم تخصیص داده‌اند و گفته‌اند زبان محلی و قومی آزاد است؛ نه اینکه برای آنها الزامی باشد که آن را یاد بگیرند. ولی اگر از لحاظ زبان علمی باشد، وقتی یادگیری زبان عبری را لازم تشخیص دادیم می‌گوییم واجب است که جزء کتب درسی بشود.

محسن هادوی: آقای جنتی بفرمایند.

جنتی: اول می‌گویم «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است». قهراً این، چنین مفهومی را در ذهن می‌آورد که پس اصلاً زبان دیگری در این مملکت آزاد نیست و در مدارس نمی‌شود تدریس کرد. بعد می‌گوید نه، این‌طور نیست. نسبت به زبان قومی و محلی، تدریس آزاد است؛ یعنی منعی ندارد. منع که نداشت این قهراً یک وقت جزء برنامه قرار نمی‌گیرد. این آزاد مطلق است؛ می‌خواهی بخوان، می‌خواهی نخوان. یک وقت هم می‌گویند جزء برنامه است و الزامی می‌شود و اصلاً معنی ندارد که

ما بگوییم تدریس در مدارس آزاد است؛ هر کسی می‌خواهد بخواند و هر کسی می‌خواهد نخواند. معمولاً درس را جزء برنامه قرار می‌دهند. ممکن است درس آزاد باشد، ولی این اعم از آن است که آزاد یا جزء برنامه درسی باشد. اگر جزء برنامه درسی آمد الزامی می‌شود. نمونه آن، زبان عربی است؛ تدریس زبان عربی الزامی است. در اصل ۱۵ عبارت «آزاد است»، یعنی چه؟ یعنی در مدرسه استان آذربایجان می‌توانند زبان ترکی را به عنوان برنامه درسی بگذارند و می‌توانند نگذارند؛ در کردستان می‌توانند تدریس زبان کردی را بگذارند و می‌توانند نگذارند. اگر هم گذاشتند باید حتماً بخوانند و امتحان بدهند و نمره بیاورند. اما تدریس زبان عربی الزامی است؛ یعنی حتماً باید باشد و آزادی به این معنا در مورد آن وجود ندارد؛ بلکه باید حتماً بخوانند.

مهدی هادوی: یک توضیحی راجع به پیش‌زمینه‌های سئوالی که کردند، می‌دهم. آقای مظفر مدیرکل آموزش و پرورش تهران به این مدارس بخشنامه‌ای کرده که اقلیت‌ها حق ندارند زبانشان را تدریس کنند. گویا این بخشنامه با مخالفت ارامنه مواجه شد، و خیلی هم به وی اعتراض کردند و اینجا آوردند و شکایت کردند. بعد از این جریانات، ایشان دوباره یک بخشنامه‌ای صادر کرد که این بخشنامه کان‌لم‌یکن است. در اثر اعتراضاتی که ارامنه کردند و اینجا هم آمدند صحبت کردند، وزارتخانه آمده چنین سئوالی را کرده.

ربانی شیرازی: نمایندگان ارامنه دوبار هم پیش من آمدند.

محسن هادوی: جناب آقای ربانی! نوبت آقای صالحی است.

صالحی: بسم... الرحمن الرحیم. ما واقعاً باید ببینیم این سؤال به چه صورتی است. مطلبی را که آقای صافی فرمودند به این صورت بود که اگر ما بیاییم تدریس زبان‌های قومی و محلی را الزام نکنیم یعنی قانون بگذاریم که در این مملکت الزامی است که هر ارمنی زبان ارمنی را هم بخواند، خلاف جمهوری اسلامی و ایرانی بودن ما است؛ این یک بحث مفصلی دارد که آیا مجاز است یا نیست. این بحث دیگری است. اما مسأله رسمیتی که در این سؤال آمده، همان شقی است که شما خودتان هم فرمودید، اینها یک وقتی حاضرند و خودشان می‌خواهند زبان قومی خودشان را در مدارسشان تدریس بکنند و ما می‌خواهیم به آنها اجازه بدهیم. سؤال بیش از این نیست که شما دنبال چیز دیگری بگردید. سؤال در همین حد است. سؤال این است که ارامنه ساکن در جمهوری اسلامی ایران به عنوان اینکه زبانشان ارمنی است، آیا می‌توانند این زبان را در

مدارس شان تدریس کنند! حالا اگر زبانشان مذهبی تلقی بشود باز جواب منفی است و اگر زبانشان قومی تلقی بشود، جواب مثبت است؛ ولی اینکه آیا می‌توانند تدریس زبان قومی و محلی را جزء برنامه‌های درسی خودشان قرار بدهند یا نه، کسی نمی‌خواهد آنها را الزام بکند؛ یعنی دولت نمی‌خواهد الزام بکند که آن ارمنی که نمی‌خواهد زبان ارمنی بخواند حتماً باید زبان ارمنی بخواند.

ربانی شیرازی: نه، ارمنی‌ها هم می‌خواهند.

صالحی: ارمنی‌هایی که می‌خواهند زبان ارمنی بخوانند، درخواست‌شان این است که طبق قانون اساسی به آنها این اجازه داده شود و سئوال هم بیش از این نیست؛ در حد سئوال جواب دهیم.

محسن هادوی: نوبت جناب آقای مهرپور است.

مهرپور: بنده هم تقریباً همان عقیده آقای صالحی را دارم. باز هم می‌گویم مسأله اقلیت مذهبی و زبان مذهبی با مسأله زبان محلی و قومی قاطی نشود. در آن صورت، آن را لوث^(۵) می‌کند. و در مورد مسأله رسمی باید گفت که رسمی بودن درسی با زبان رسمی بودن متفاوت است؛ مثل اینکه گاهی این مسأله یعنی رسمی بودن با زبان رسمی اشتباه گرفته می‌شود. این بنده خدا دارد سئوال می‌کند که آیا می‌توانیم تدریس زبان قومی و محلی را به صورت درس رسمی در برنامه بگنجانیم، یا اینکه اگر گفتیم این یکی از دروس رسمی در مدرسه باشد خلاف قانون اساسی است؟ این را می‌خواهد بپرسد. و اگر تدریس زبان قومی و محلی را به صورت یک درس رسمی گذاشتیم معنایش این نیست که این را زبان رسمی کردیم. نه زبان رسمی و عمومی ما فارسی است. بنده از شما سئوال می‌کنم که اگر اصلاً آموزش و پرورش برنامه گذاشت زبان ترکی جزء یکی از مواد درسی در مدارس باشد، یعنی در برنامه‌هایی که گذاشته‌اند، زبان ترکی را هم جا دادند چه اشکالی دارد؟ این بنده خدا این را می‌خواهد بگوید. من معتقدم که در جواب سئوال حتماً باید نوشته شود که اصل ۱۵ قانون اساسی عنایتی به زبان مذهبی ندارد و ما زبان مذهبی دیگری نداریم. فقط زبان مذهبی عربی در اصل ۱۶^(۶) قید شده که لازم است در فلان سال تدریس بشود. اصلاً هیچ زبان مذهبی دیگری در اینجا ذکر نشده است. مسأله زبان قومی و محلی است و قرار دادن درس رسمی یک زبان محلی یا قومی در مدارس مجاز است.

صافی گلپایگانی: یعنی جزء امتحان، باشد یا نه؟

مهرپور: بله، چه اشکالی دارد؟ خودش هم می‌خواهد.

صافی گلپایگانی: اگر خودش بگوید من نمی‌خواهم، چی؟

صالحی: چه کسی می‌گوید؟

صافی گلپایگانی: یکی از ارمنی‌ها.

صالحی: ارمنی می‌گوید نمی‌خواهم؟

صافی گلپایگانی: بله.

مهرپور: من می‌گویم که رسمی قرار دادن زبان ارمنی یا ترکی یا کُردی چه در کردستان و چه در هر منطقه دیگر هیچ اشکالی ندارد.

محسن هادوی: آقای صالحی! صحبت نفرمایید! شما صحبت نکنید تا بی‌نظمی ایجاد نشود. شما می‌خواهید جلسه را بهم بزنید و من هیچ چیزی نگویم.

مهرپور: من می‌گویم شما این را قاطی این مسأله نکنید.

صالحی: نمی‌دانم متوجه شدید که من چه می‌خواهم بگویم؟ من معتقدم این قاطی نمی‌شود، ولی در جواب باید بنویسید که اینها این دو موضوع را قاطی کرده‌اند. شما باید این را مدنظر قرار دهید که منظور این نیست که زبان مذهبی یهود یا دیگر مذاهب با زبان قومی و محلی آنها یکسان است.

خزعلی: سه زبان داریم؛ زبان رسمی، زبان محلی و زبان مذهبی. زبان مذهبی ما فقط عربی است. اگر زبان محلی و قومی آزاد شد و پذیرفتند، باید نمره بیاورید؛ زبان محلی و قومی را اگر خواستند، آزاد است و معنای آزاد بودن این است که می‌شود تدریس کرد.

محسن هادوی: نوبت جناب آقای صانعی است.

صانعی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. الآن بحث به اینجا کشیده شده که همه متفقاً قبول داریم که ممکن است در مدرسه آزاد بگذاریم که زبان قومی یا محلی در ساعتی از بین ساعت‌های اداری تدریس شود، بعد هم در امتحان نمره بدهند. این را همه قبول دارند که مانعی ندارد و یک عده‌ای هم معتقدند که اصل ۱۵، همین را می‌خواهد بگوید که این کار مانعی ندارد. یعنی آقایان یک اشکال دیگری دارند و آن اینکه، این چه فایده‌ای دارد؟ و چه نیازی به گفتن دارد؟ نخیر! این فایده دارد. الآن نمی‌توانیم در مملکت خودمان

بیاییم درس زبان و ادبیات فرانسه را جزء برنامه درسی بگذاریم. کسی حق ندارد بگوید من آزاد هستم و می‌خواهم در این مدرسه در غیر ساعات اداری، ادبیات فرانسه تدریس کنم؛ جلوی من را می‌گیرند و به او می‌گویند تو در این مملکت و در این نظام که از تمام مزیت‌های اجتماعی و حکومت اسلامی آن استفاده می‌کنی حق نداری بگویی که من آزادم این کار را نکنم. او در غیر ساعات تدریس حق ندارد در مدارس ادبیات زبان فرانسه را تدریس کند. اما این حق را نسبت به ادبیات و زبان قومی داده‌اند؛ آن هم در غیر ساعات مدارس و بدون منظور کردن نمره. اگر می‌گویید نه، باید نمره بیاورد، معنای اینکه «نمره بیاورد» این است که دولت باید برنامه‌های ساعات درسی خودش را در سراسر مملکت مختلف کند. اینجا از ساعات درس‌های الزامی که نمی‌تواند بگیرد لذا باید ساعت اضافه اختصاص بدهند. باید در این منطقه برنامه ساعت درسی شش ساعت بشود، در آن منطقه پنج ساعت و در منطقه دیگر چهار ساعت شود؛ در آن صورت برنامه ساعات درسی در سراسر مملکت باید مختلف باشد و این با یک نظام آموزشی متحد نمی‌سازد. و اما وقتی ادبیات و زبان انگلیسی به عنوان زبان علمی گفته می‌شود، در آن صورت تدریس زبان انگلیسی در سراسر مملکت است. می‌گویند همه دبیرستان‌ها باید فلان ساعت زبان انگلیسی بخوانند. این عبارت «آزاد است» در اصل ۱۵، در مقابل رسمی قرار می‌گیرد. من یادم است یک وقتی در ده کسی بود که چند نفر می‌خواستند چهار کلمه یاد بگیرند می‌رفت شکایت می‌کرد که اینها دور هم جمع شده‌اند، می‌خواهند چیزی یاد بگیرند. خوب! حق نداشتیم کما اینکه یک وقتی این طور شد که مدارس ملی شده؛ یعنی مردم حق ندارند تدریس کنند. اصل ۱۵ با عبارت «آزاد است» این را می‌خواهد بگوید که این آزادی را دارند؛ این در مدارس هم آزاد است، اما به هیچ قیمت به آن نمره داده نمی‌شود و این با یک نظام واحد نمی‌سازد؛ چون اختلاف ساعت به وجود می‌آید و در مقابل درس رسمی نمی‌توانند این کار را بکنند.

محسن هادوی: آقای رضوانی بفرمایید.

رضوانی: بسم الله الرحمن الرحيم. ما باید ببینیم که اصل ۱۵ چه می‌خواهد بگوید. آیا این اصل درصدد اعطای حق به زبان‌های محلی و قومی است یا می‌خواهد یک وظیفه‌ای برای حکومت درست کند؟ آیا درصدد بیان این است که آنها در استفاده از این زبان حقی دارند یا می‌خواهد وظیفه‌ای برای حکومت بگوید؟ ظاهر اصل این است

که می‌خواهد حقی به قومیت‌ها بدهد که استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی آزاد است. اگر یک قومی با زبان خاصی تقاضا کردند که ما می‌خواهیم در رادیو به زبان ما برنامه پخش بشود، برای آنها می‌گذارند؛ اما اگر چنین تقاضایی نکردند، دولت موظف نیست که بیاید در رادیو یک برنامه خاصی برای آن زبان داشته باشد، و در مورد تدریس ادبیات در مدارس یک قوم هم، اگر خود این قوم خواستند که در این مدرسه درس ادبیات را بخوانند، می‌گویند ببیند بخوانند. اما اگر کسی گفت که من نمی‌خواهم بخوانم، شما نمی‌توانید او را الزام کنید. اگر برای او نمره گذاشتید معنایش این می‌شود که این شخصی که نمی‌خواهد بخواند، نمره‌اش صفر می‌شود وقتی صفر گرفت مردود می‌شود. شما او را غیرمستقیم اجبار می‌کنید به اینکه درس ادبیات آن قوم را بخواند.

صافی گلیایگانی: بنده هم دیگر مطلبی ندارم، ولی مطلبی را که آقای مهرپور فرمودند بنویسیم؛ صدر فرمایش که فرمودند اصل ۱۵ قانون اساسی به زبان مذهبی دلالت ندارد، صحیح است. موضوع این اصل، مسأله زبان قومی و محلی است. اما مسائلی را که آقای جنتی فرمودند به نظر بنده خیلی قابل ایراد بود که حالا ایراداتش را عرض نمی‌کنم، ولی اینکه ایشان می‌فرمودند اینها هم همین‌طور هستند، مسأله در این است که مملکت یک واحدی است و زبان این واحد هم به این کیفیتی که باید اداره بشود مشخص است، اگر ما بخواهیم بگوییم که باید یک زبان خاصی الزام شود، اصلاً مغایر با ترکیب و وحدت مملکت است که باییم بگوییم حتماً این زبان باید الزامی شود. به فرض بگوییم حتماً در منطقه لرستان همه باید درس‌ها را به زبان لری بخوانند. این‌جور که شما می‌فرمایید معنایش این می‌شود که در هر منطقه‌ای یک آموزش و پرورش و یک محلی است که می‌گوید کتب درسی باید با این زبان و خط باشد. اصل ۱۵ می‌خواهد که زبان فارسی در مملکت رسمیت داشته باشد و زبانی باشد که در این مملکت همه با آن آشنا باشند و زبان همه مردم این مملکت باشد. حالا اگر کسی که اهل کردستان یا اهل لرستان است بخواهد زبان خود را هم یاد بگیرد و فرزندش هم آن زبان را یاد بگیرد مانعی ندارد و این ممنوع نیست. معنای عبارت «آزاد است» این نیست که مجبور باشد زبان محلی را بخواند؛ منظور اصل ۱۵ فقط این است که برای اینها ممنوع نیست. معنای «آزاد» یعنی فقط ممنوع نیست. اما با محتوای این اصل که می‌گوید

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است.» اگر ما بیاییم یادگیری زبان‌های قومی و محلی را الزام کنیم و بگوییم که باید فلان زبان را یاد بگیرید، منطبق نیست.

محسن هادوی: آقای ربانی صحبت بفرمایید.

ربانی شیرازی: به نظر من آقای صانعی و رضوانی حرف‌ها را زدند و من علاوه بر فرمایش آقایان یک نکته دیگر هم بگویم. اگر چنانچه معنای عبارت «آزاد است» این باشد که نمره می‌دهیم، یعنی اینکه ما در قانون اساسی یک امتیاز برای اینها قائل شده‌ایم؛ افراد دیگر از پنج درس نمره می‌گیرند و اینها از شش درس، هم از ادبیات زبان فارسی نمره می‌گیرند، و هم از ادبیات زبان خودشان؛ و این یک امتیازی است و قانون مسلماً نخواست که این امتیاز را بدهد.

صافی گلپایگانی: متحدالشکل نیست دیگر.

محسن هادوی: جناب آقای هادوی بفرمایید.

مهدی هادوی: به نظر من اول باید ببینیم سؤال را چه کسی کرده تا دنبال پاسخ به آن سؤال برویم. باید دید که طرف خطاب در اصل ۱۵ چه کسی است؛ آیا طرف خطاب، اهل زبان‌های قومی هستند یا طرف خطاب تشکیلات مملکتی است؟ آنچه که من با توجه به قسمت اول و دوم می‌فهمم این است که طرف خطاب، تشکیلات مملکتی است. همان‌طور که استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی آزاد است، دولت می‌تواند در رادیو به زبان گُردی برنامه بگذارد؛ بنده یا آن شخص ارمنی نمی‌تواند چنین برنامه‌ای بگذارد. طرف خطاب به‌طور کلی تشکیلات دولتی است. اصل ۱۵ می‌خواهد بگوید تشکیلات دولتی آزاد هستند که بخواهند برنامه‌ای به این زبان‌ها بگذارند یا نگذارند؛ اگر بخواهند می‌توانند در مدارس این زبان محلی را تدریس کنند یا نکنند؛ همان‌طور که اختیار دارند زبان انگلیسی و فرانسه را جزء برنامه‌های درسی قرار دهند یا ندهند. این زبان‌های قومی و محلی غریبه‌تر از زبان خارجی که نیستند. وزارت آموزش و پرورش زبان‌های خارجی فرانسه، انگلیسی، آلمانی و غیره را به عنوان برنامه درسی گذاشته و به تعداد کافی کلاس می‌گذارد و نمره هم می‌دهد. این از نظر تشکیلات دولتی است که اصل ۱۵ سازمان‌های دولتی را از این کار منع نکرده است. یک وقت وزارت آموزش و پرورش مصلحت می‌داند که زبان گُردی را در همه مدارس بگذارد و نمره هم بدهد. همان‌طور که حق دارد

زبان انگلیسی را بگذارد، زبان کُردی را هم می‌تواند بگذارد. زبان کُردی که متعلق به خودمان است؛ متعلق به یک قومی از خودمان است، چرا ممنوع باشد و وزارت آموزش و پرورش نتواند بگذارد؟ به نظر من این اختیاری است که به‌طور کلی به تشکیلات مملکتی داده شده که می‌توانند این زبان‌ها را در مدارس بگذارند. البته «بگذارند» یعنی درس بدهند، نمره بگیرند و همه این کارها را بکنند. الزامی هم برای این کار ندارند؛ اما اینکه گفته شد که خودشان می‌توانند بگذارند و بخوانند، این یک امر بدیهی است. این مطلب در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده که می‌گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند». خوب! هر کس که می‌خواهد در مدرسه‌ای زبان قومی‌اش را بخواند، به‌طور فوق‌العاده برای او بگذارند؛ و این یک امتیازی نیست که این اصل داده باشد. چون به‌طور کلی این از حقوقی است که در اصول دیگر به همه ایرانیان چه کرد، چه لر، چه فارس و چه ترک داده شده است.

خزعلی: در کنار زبان فارسی آزاد است، نه اینکه به جای فارسی بگذارند و هرج و مرج لازم بیاید؛ یک‌جا کُردی و جای دیگر فارسی شود. نه، زبان فارسی زبان رسمی مملکت است و آن کرد هم باید یاد بگیرد. اما آزاد است که زبان محلی خودش را هم یاد بگیرد. بنابراین، آن وحدت به هم نمی‌خورد. مسأله دیگر، لفظ «تدریس» است. چون ما خیال می‌کنیم که پای تدریس که وسط آمد نمره هم باید بیاید. منتها یک اشکال است و آن اینکه، یک ارمنی می‌گوید من نمی‌خواهم این درس را بخوانم؛ آزاد است و آزادیش مطلق است؛ هم نوع و هم فرد را می‌گیرد. اگر شرکت نکرد اشکال ندارد.

محسن هادوی: نمره‌اش چه می‌شود.

خزعلی: از پنج درس دیگر مثل فارس، مثل غیرارمنی نمره می‌آورد. کسی که از شش درس نمره بیاورد در معدلش هم تقسیم بر شش می‌شود و کسی که از پنج درس نمره می‌آورد تقسیم بر پنج می‌شود؛ این را باید حساب کرد. اگر بیست ماده درس بوده این‌طور نیست که بیشتر آورده، بلکه جمع آن تقسیم بر بیست می‌شود و اگر هیجده ماده باشد جمع آن تقسیم بر هیجده می‌شود. این خیلی مزیت نیست.

صافی گلپایگانی: ولی مردود می‌شود.

خزعلی: نه دیگر! اگر فردی خواست شرکت کند و بعد اعلام کرد که من این زبان را نمی‌خواهم، به قید آزادی می‌تواند شرکت نکند. دیگر نمره نمی‌آورد؛ یعنی صفر نمی‌آورد.

بنابراین، «آزاد است» یعنی وقتی که خواستند می‌توانند بگذارند؛ یعنی در مدرسه تدریس می‌شود و لوازم تدریس بر آن بار است. اگر کسی اعلام کرد که من نمی‌خواهم در آن درس شرکت کنم، چون آزاد است می‌تواند شرکت نکند، صفر هم نخواهد آورد و چون در کنار زبان فارسی قید شده، وحدت ایران هم به هم نمی‌خورد.

مهدی هادوی: آقای صالحی بفرمایید.

صالحی: چیزی که الآن در اینجا مورد توجه ماست این عبارت اصل ۱۵ است: «تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است». اولاً آیا این قید «در کنار زبان فارسی» به استفاده در مطبوعات و رسانه‌های گروهی هم می‌خورد یا نمی‌خورد؟ آیا این عبارت «در کنار زبان فارسی» فقط قید است برای تدریس ادبیات آنها در مدارس، یا قید استفاده در مطبوعات و رسانه‌های گروهی هم هست؟ یعنی یک رسانه گروهی یا مثلاً یک روزنامه و مجله نمی‌تواند تنها به زبان قومی منتشر شود و باید حتماً در کنارش زبان فارسی باشد؟! حالا باز این مسأله دیگری است، ولی نکته‌ای که من می‌خواهم عرض بکنم این است که مگر تدریس ادبیات در مدارس غیر از این است که به عنوان یکی از مواد درسی خواهد بود؛ اصلاً این مربوط به قوم و محل خاصی نیست. به علاوه شاید بتوانیم از اصل ۱۵ استفاده کنیم که اجازه می‌دهد که زبان‌های محلی و قومی ایران در تمام ایران حتی برای غیر آن قوم هم به عنوان یکی از مواد درسی گذاشته شود؛ ممکن است بتوانیم این اجازه را استفاده کنیم. اصل ۱۵ می‌گوید: «تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است»؛ صحبت از این نیست که عده‌ای محلی یا یک قوم خاصی می‌خواهد در کنار زبان فارسی زبان خاص خودش را برای خودش تدریس بکند و صحبت از استفاده از آن به عنوان زبان رسمی هم نیست؛ چون زبان رسمی فارسی است، ما وقتی فیزیک درس می‌دهیم باید فرمول‌های فیزیک را توضیح دهیم؛ با چه زبانی توضیح بدهیم؟ باید با زبان فارسی توضیح بدهیم. چرا؟ برای اینکه زبان رسمی ما یعنی زبان کتب درسی ما زبان فارسی است. عربی را وقتی تدریس می‌کنیم، برای اینکه به شاگرد بفهمانیم، باید یک زبانی داشته باشیم تا به او تفهیم کنیم. عربی را که نمی‌توانیم با عربی به او تفهیم کنیم. حق نداریم عربی را با ترکی به او تفهیم کنیم؛ بلکه باید عربی را با زبان فارسی به او تفهیم کنیم. می‌خواهم بگویم که ما می‌توانیم ادبیات زبان‌های قومی و محلی را به عنوان

یکی از مواد درسی در مدارس خودمان بگذاریم؛ یک درس، درس فارسی؛ یک درس، درس ادبیات و زبان گُردی؛ نه اینکه به عنوان زبان رسمی او باشد، ولی وقتی می‌خواهد همین زبان را تدریس بکند، وقتی می‌خواهد همین ادبیات گُردی را تدریس بکند حق ندارد آن را به زبان اردو تدریس کند، بلکه حتماً باید به زبان فارسی تدریس کند. بنابراین، اگر چنین استفاده‌ای بکنیم اصلاً مسأله به شکل دیگری می‌شود و تدریس ادبیات به عنوان یکی از مواد مطرح می‌شود، و اگر این اجازه داده شده باشد و مورد سؤال هم از زبان‌های قومی و محلی باشد، می‌توان آن را نه تنها برای صاحبان آن زبان‌ها و قومیت‌ها بلکه در کل مملکت به عنوان یکی از مواد درسی گذاشت.

صافی گلپایگانی: همه مواد را حذف می‌کنیم و این زبان‌ها را می‌آوریم.
آراد: اینها تکرار مکررات است. بنده هم اگر الآن وقت بگیرم همان حرف‌هایی را که زده شد تکرار می‌کنم.

صافی گلپایگانی: من مطیع شما هستم.

آراد: اگر چه آقایان هم تکرار می‌فرمایند، ولی من مطلب تازه‌ای نمی‌شنوم.
صافی گلپایگانی: بنده هم اگر مطلبم را بگویم، ممکن است که شما تشخیص بفرمایید که تکرار نیست؛ به شرط اینکه اگر تکرار بود حرف نزنید و اشکال نکنید.
آراد: ببینید! مثلاً آقای رضوانی می‌فرماید که ما بچه ارمنی را مکلف می‌کنیم که از این زبان باید امتحان بدهید. من می‌خواهم که فرزندان من زبان ارمنی بخواند، ولی اگر نخواستیم کسی مرا مجبور نکرده است که فرزندم را به مدرسه ارمنی ببرم. اینها در اینجا اجبار و الزام که نیست.

صافی گلپایگانی: بنده هفت موضوع را یادداشت کرده بودم که اشاره بکنم، ولی بعضی‌ها را فراموش کردم و حالا آنهایی که یادم می‌آید را عرض می‌کنم. یکی اینکه، مخاطب این اصل کیست؟ بنده عرض می‌کنم که اگر مخاطب این اصل، دولت باشد معنایش این است که دولت اگر بخواهد این کار را بکند می‌تواند و اگر نخواهد، حتی برای رادیو آذربایجان هم زبان ترکی را ممنوع می‌کند، بنده می‌گویم که اینطور نیست. مطلب این است که اصل ۱۵ قانون اساسی در این اصل یک حقی به قومیت‌ها می‌دهد. این اصل قانون اساسی به مردم آذربایجان یا به مردم کردستان یک حقی می‌دهد. اولاً مطلب این است که دارد به آنها حق می‌دهد؛ لذا کسی نمی‌تواند این حق را از آنها

سلب کند. اگر آنها آمدند در مدارس خودشان تدریس زبان قومی و یا محلی خودشان را قرار دادند، وزارت آموزش و پرورش نمی‌تواند بگوید دست من است و این کار را نکنید؛ مسأله این است. این را کاملاً دقت داشته باشید. پس یکی از حقوقی که در قانون اساسی برای اقوام قائل شده‌ایم این است که آنها را در تدریس زبان‌های محلی در کنار زبان فارسی آزاد گذاشتیم. یعنی اگر یک سخنران مذهبی خواست در رادیو کردستان به زبان کُردی حرف بزند هیچ کس نمی‌تواند بگوید که چرا زبان کُردی را قرار دادید. پس این فرمایش که می‌فرمایند، صحیح نیست. و اما این که فرمودند فرق نمی‌کند؛ چرا! کاملاً فرق می‌کند. اگر نمره را در نظر بگیریم، ممکن است در یک مدرسه‌ای ده واحد درسی باشد و ما یکی از آنها را اختیاری قرار دهیم که هر کسی می‌خواهد، در این واحد درسی شرکت کند و هر کسی که نمی‌خواهد، شرکت نکند، چه بسا می‌شود که آن شخص که شرکت نمی‌کند به واسطه همان درس مردود شود، ولی کسی که در آن درس شرکت می‌کند، نمره عالی بگیرد و کسر نمره‌هایی که در سایر دروس دارد با همین نمره ترمیم شود. و اما اینکه می‌گویند در همه‌جا می‌شود این کار را کرد و اصلاً تدریس زبان قومی و محلی در همه جای ایران آزاد است، معنایش این است که اگر شما در گلپایگان هم خواستید زبان کُردی را در یک مدرسه در کنار زبان فارسی بیاورید، آزاد هستید؛ در حالی که اینطور نیست و این مربوط به اقوام است. یک وقت ما می‌خواهیم زبان ارمنی را یاد بگیریم؛ آن زبان دانشکده دارد؛ دانشگاه اصفهان دانشکده‌ای به نام دانشکده زبان ارمنی دارد. آن یک مسائل دیگری است که ارتباطی به این موضوع ندارد. اما آنچه در اصل ۱۵ آمده، مسائل حقوقی است که قانون اساسی برای اقوام قائل شده است.

مهرپور: هیچ اشکالی نمی‌بینید که در سراسر مملکت برنامه‌ای بگذارند که فرد بیاید به زبان کُردی صحبت بکند، به زبان ترکی صحبت بکند، به زبان ارمنی صحبت بکند و هیچ اشکالی نمی‌بینید؟ چه حساسیتی دارید که آموزش و پرورش بیاید تدریس همین زبان در مدرسه را هم جزء برنامه بگذارد؟ من خیال می‌کنم این تأکیدی که شما دارید که اگر نمره بگذارند اینجور می‌شود و اگر نمره نگذارند آنجور می‌شود، اصلاً مسأله‌ای نیست. آموزش و پرورش برنامه‌ریزی می‌کند و هر جایی یک‌سری مواد درسی می‌گذارد؛ اصلاً ممکن است که در جایی یک درس را بگذارد و جای دیگر آن درس را نگذارد. شما

خیال می‌کنید که در سراسر مملکت در هر مدرسه‌ای همین پنج ماده درسی است؛ اینطور که نیست. در هر منطقه‌ای می‌نشینند و برنامه‌ریزی می‌کنند. البته فارسی و اینها یک چیزهایی است که همه‌جا باید باشد. این را هم که آقای صالحی بیان کردند دقیقاً از این معنا فهمیده می‌شود. تدریس که می‌گوید، یعنی باید رسمی باشد و بشود به صورت رسمی درآورد. این ماده درسی گذاشتن نه حق کسی را ضایع می‌کند و نه اینکه می‌خواهد اقلیتی را رسمی بکند. اصلاً اگر شما اجازه ندهید باشد تا به صورت یک ماده درسی در مدارس - چه در مدارس اقلیت‌ها و چه در کل مدارس - تدریس شود، حالا من اصلاً نمی‌خواهم اسم اقلیت‌ها را بیاورم، منظورم آن اقلیت‌های قومی است، آنجا چون خودشان خیلی مایلند، دولت می‌آید برنامه‌ریزی می‌کند؛ یعنی تحت نظر خودش می‌گذارد. والا اگر بخواهد در سراسر مملکت هم بگذارد، هیچ اشکال ندارد. اگر شما این را مجاز ندانید، دقیقاً خلاف قانون اساسی است و به این معنا اصل ۱۵ اجرا نشده است؛ من این را هم نوشتم. همین معنا را در اینجا آورده‌ام. نوشتم که: «در اصل ۱۵ قانون اساسی از زبان مذهبی بحث به میان نیامده است و فقط عنایت به زبان قومی و محلی و آزادی تدریس ادبیات آن در کنار زبان فارسی شده است. فقط در اصل ۱۶ از زبان عربی به عنوان زبان مذهبی صحبت شده و تدریس آن پس از دوره ابتدایی الزامی شده است. بنابراین، آنچه از اصل ۱۵ قانون اساسی استفاده می‌شود، تدریس زبان قومی و محلی به عنوان درس رسمی مجاز است و قبل از دوره راهنمایی نیز تدریس آن در مدارس مجاز می‌باشد.»

صانعی: صدر آن را که همه قبول دارید؛ ذیل آن را رأی بگیرید.

ربانی شیرازی: اگر فردا یک وزیر گردد در رأس وزارت فرهنگ آمد و گفت من می‌خواهم در کنار زبان فارسی در تمام مدارس ایران، زبان کردی هم قرار بدهم، به منزله این نیست که دو زبان رسمی به وجود آمده؟

صالحی: تشخیص آن با وزیر آموزش و پرورش است نه فرهنگ.

صافی گلپایگانی: با شورای عالی فرهنگ است.

صالحی: با شورای عالی آموزش و پرورش است. اگر آن مرجع تصمیم‌گیری کرد و مصلحت دانست که این زبان تدریس شود و زبانی است که به درد این مملکت می‌خورد، چه اشکالی دارد؟ بنده تقاضای کفایت مذاکرات را دارم.

محسن هادوی: آقایان! برای کفایت مذاکرات رأی می گیریم.

مهرپور: اگر همین را که من گفتم رأی بگیرید، بهتر است.

محسن هادوی: نخیر! کفایت مذاکرات غیر از آن است.

صالحی: ما صدرش را قبول داریم ولی ذیلش را قبول نداریم.

صافی گلپایگانی: آقا! موضوع زبان مذهبی نیست، بلکه موضوع زبان قومی و محلی

است. و اما این مسأله که تدریس زبان قومی و محلی در مدارس در کنار زبان فارسی به طور رسمی، به این معنا که به آن نمره بدهند و اگر کسی نمره اش در آن درس صفر شد مردود باشد، را قبول ندارم.

محسن هادوی: آقایانی که با نامه ایشان موافق هستند اعلام نظر بفرمایند.

صانعی: کفایت مذاکرات.

مهرپور: «تدریس زبان قومی و محلی به عنوان یکی از مواد درسی در مدارس مجاز

است.»

خزعلی: کدام مدارس؟

جمعی از آقایان: در کلیه مدارس.

صالحی: در مدارس قومی.

جنتی: آن اصلاً مطرح نیست؛

صالحی: ما می گوئیم یکی از مواردش را بیان می کنیم.

محسن هادوی: خوب! نظر ایشان رأی نیاورد؛ حالا یک چیز دیگر بنویسید.

مهرپور: کسی که رأی نداده؛ چطور رأی نیاورد؟!

محسن هادوی: گفتند قبول نیست.

مهرپور: باید رأی بگیرید.

محسن هادوی: کسانی که با نامه آقای مهرپور موافق هستند اعلام نظر بفرمایند.

شش رأی

صالحی: اگر به این شکل رأی نیاورد باید کار دیگری بکنیم.

جنتی: آقای رضوانی نظر شما چیست؟

صافی گلپایگانی: مخالف است. ایشان صد بار گفت که مخالف هستم.

صالحی: اگر دولت مصلحت دانست که زبان فرانسه یا زبان اردو و یا زبان کره جنوبی

و غیره جزء مواد درسی این مملکت باشد؛ اگر دید که زبان گُردی زبانی است که ادبیات آن به درد ما می‌خورد و مصلحت دانست که آن را جزء مواد درسی بگذارد چطور است؟

رضوانی: این موضوع ارتباطی با اصل مسأله ندارد!

صافی گلپایگانی: چرا بی‌انصافی می‌کنید؟!

رضوانی: او دارد طلب حق می‌کند؛ دارد به شما می‌گوید که این حق من است و حق من را به من بده!

صافی گلپایگانی: چرا این را می‌گویید؛ وزیر می‌خواهد بداند؛ قانون اساسی می‌گوید این حق آنهاست. آنها می‌گویند ما می‌خواهیم این را بدانیم.

صالحی: آقای صافی! شما که این قدر عصبانی می‌شوید، از کجا چنین استنباطی می‌کنید؟ این استنباط اشتباه است. خوب! اشتباه می‌کنید. آقایان خیال می‌کنند که ممکن نیست که اشتباه کنند.

صافی گلپایگانی: این را اول بخوانید.

صالحی: شما کدام را می‌گویید؟

رضوانی: بالاخره، شما می‌خواهید جواب این سؤال را بدهید؟

صالحی: ... اصلاً اول آقای مدیرکل بخشنامه داده که به‌طور کلی هر چیزی ممنوع است، بعد متوجه شده‌اند که اشتباه کرده‌اند.

رضوانی: وزیر نوشته‌اند: «از آنجایی که اقلیت‌های دینی اهل کتاب از سال‌ها پیش در مدارس اختصاصی خود به‌طور غیررسمی به آموزش زبان قومی و مذهبی خود اشتغال داشته‌اند و این امر کماکان پس از پیروزی انقلاب ادامه دارد لازم است وزارت آموزش و پرورش نسبت به این مسأله نظری صریح و روشن داشته باشد تا اگر آنچنان که مسئولین این اقلیت‌ها با استناد به اصل ۱۵ قانون اساسی خود را مجاز به آموزش رسمی زبان خود می‌دانند...» اقدام شود.

ربانی شیرازی: ما می‌خواهیم این سؤال را جواب بدهیم.

صالحی: این سؤال را جواب می‌دهیم؟!

ربانی شیرازی: آقای صالحی! سؤال بکن تا جواب بدهیم. سؤال را برمی‌گردانید و یک سؤال دیگر می‌کنید.

صالحی: سؤال هر چه هست جوابش این است که اگر مملکت، اگر مجلس، اگر آن کسی که مرجع تصمیم‌گیری است مصلحت بداند که گذاشتن یک زبان به عنوان ماده درسی

برای اقلیت‌ها و غیراقلیت‌ها هیچ اشکالی ندارد، این امر شدنی است.

ربانی شیرازی: وزیر این را از ما سئوال نکرده. شما سئوال کن تا جواب بدهیم!

صالحی: شما هر چه که او سئوال کرده، جواب دهید.

محسن هادوی: آقای صالحی! دولت نمی‌خواهد این کار را بکند.

ربانی شیرازی: اینها خودشان آمدند در اینجا صحبت کردند؛ گفتند ما در گذشته در کنار درس‌های دیگر، به‌طور غیررسمی این درس زبان محلی را هم داشتیم و بعد آقای مظفر آمده است این را نهی کرده است و ما می‌خواهیم که شما اجازه دهید که این هم در کنار آنها باشد. حتی خودشان تصریح کردند که ما نمره هم نمی‌خواهیم؛ مسأله نمره نیست.

صالحی: «می‌خواهیم» یا «نمی‌خواهیم»، مسأله‌ای نیست. من می‌گویم آن بیچاره‌ها خیال می‌کنند که هیچ حقی ندارند و به حداقل قانع می‌شوند. ما نمی‌خواهیم به آنها حقی بدهیم. حقی نداریم که به ایشان بدهیم. ما می‌خواهیم بگوییم که اگر دولت و حکومت جمهوری اسلامی مصلحت دانست که زبان کُردی یا یک زبان محلی در این مملکت تدریس بشود از نظر قانون اساسی اشکالی ندارد.

رضوانی: لزومی دارد این را بفرمایید؟

صالحی: بلی برای اینکه او سئوال می‌کند.

رضوانی: سئوال نیست.

صالحی: سئوال از زبان قومی می‌کند.

ربانی شیرازی: آقای صالحی! آقای مظفر گفته است که من مصلحت مملکت را در این نمی‌دانم که زبان ارمنی تدریس شود.

صالحی: آقای مظفر حق ندارد. مرجع بالاتری هست. اگر مرجع بالاتر تشخیص داد، در آن موقع می‌تواند جلوی آن را بگیرد.

ربانی شیرازی: نه، این‌جور نیست. دولت گفته می‌تواند. قانون گفته می‌تواند.

صالحی: اگر شورای عالی فرهنگ قبول کرد و گفت تدریس آن اشکالی ندارد، آموزش و پرورش باید قبول کند.

ربانی شیرازی: اجازه بدهید که جوابتان را بدهم. اگر مراجع رسمی هم بگویند مصلحت نیست، قانون گفته مصلحت است.

مهدی هادوی: چطور زبان محلی را نمی‌تواند؟

ربانی شیرازی: قانون اساسی گفته آزاد است.

محسن هادوی: این یک حقی است که شما این زبان آزاد را یاد بگیرید، ولی مجبور نیستید؛ اما زبان فارسی را مجبور است. حالا چون آزاد است، شما می‌خواهید او را مجبور کنید.

ربانی شیرازی: خیلی خوب! یعنی نمی‌تواند جلوی شما را بگیرد. شما در مقام حَظَر^(۷) دارید بر عکس می‌گویید. «در مقام حَظَر» یعنی ممنوع است. نمی‌توانید ممنوع کنید. قانون اساسی می‌گوید نه، ممنوع نیست [بلکه] آزاد است. «مقام حَظَر»، یعنی واجب نیست؛ ولی دیگر نمی‌توانی بگویی حرام است، آزاد است. شما دارید برعکس می‌گویید.

محسن هادوی: شما دارید آحاد ملت را از آزادیشان خارج می‌کنید. ولی آحاد ملت در بعضی از قسمت‌ها آزاد هستند و در بعضی از قسمت‌ها آزاد نیستند.

رضوانی: نمی‌توان الزام کرد که نمره بیاورد و کسی که نمره نیاورد، صفر بگیرد و مردود بشود؟ آیا مفاد اصل این است؟

محسن هادوی: «آزاد» یعنی غیراجباری. «آزاد» یعنی در مقابل اجبار؛ یعنی الزامی نیست، یعنی آزاد است. «آزاد» در مقابل اجبار است.

صالحی: می‌گوید من که قانون اساسی هستم آن را منع نمی‌کنم. بقیه به مصالح خودتان واگذار می‌شود.

ربانی شیرازی: می‌توانی جلوی آن را بگیری؟

صالحی: قانون اساسی می‌گوید این کار را نکنید یا نکنید، بنا به مصالح شما باشد؛ مثل همه مسائل دیگر.

ربانی شیرازی: جواب مرا بدهید. آقای صالحی! شما می‌توانی جلوی تدریس آن را بگیری؟

صافی گلپایگانی: بنویسیم «اگر کسانی بخواهند زبان قومی خود را به‌طور غیررسمی تدریس نمایند وزارت آموزش و پرورش نمی‌تواند آن را ممنوع سازد».

جتی: این جواب این سؤال نیست؛ سؤال می‌گوید آیا در قانون اساسی ما تدریس زبان قومی و محلی برای اقلیت‌های دینی شناخته شده، به عنوان درس رسمی مجاز است یا خیر؟

ربانی شیرازی: می‌گوییم فقط غیررسمی.

جنتی: آقا! شما این «فقط» را قبل از آن نسخ کن.

ربانی شیرازی: فقط غیررسمی

رضوانی: داریم با همین نسخ می‌کنیم.

جنتی: آن را نسخ کنید تا برای این جواب باشد.

ربانی شیرازی: ما می‌گوییم فقط غیررسمی است.

مهرپور: اگر رأی بیاورد، بنویسید که تدریس آن به عنوان درس رسمی مجاز نیست و فقط به عنوان غیررسمی مجاز است.

صافی گلپایگانی: حالا آن را هم بنویسیم، رأی بگیریم.

محسن هادوی: خیلی خوب! اینجور می‌نویسیم تا آقای مهرپور هم راضی بشود.

مهرپور: من راضی نمی‌شوم.

محسن هادوی: چرا؟ مطابق میل شما می‌نویسیم.

ربانی شیرازی: بنویسید. همان چیزی که ایشان می‌گویند هم خوب است. فرقی نمی‌کند.

رضوانی: یک «فقط» در آن بگذارید.

صافی گلپایگانی: فقط به‌طور غیررسمی.

ربانی شیرازی: بله.

محسن هادوی: آقای هادوی! شما با این جواب راضی شدید؟

مهرپور: همین را جواب بدهید که نه، فقط به‌طور غیررسمی مجاز است؛

صافی گلپایگانی: آقایانی که موافق هستند که این جواب را بدهیم اعلام نظر بفرمایند. آقای خزعلی! شما موافق نیستید؟

مهرپور: آقای صانعی شما که موافق بودید.

صانعی: بله، من آن وقت موافق بودم، اما بعد دقت کردم که شاید متن زبان مذهبی تلقی شود نه قومی.

مهرپور: باید کتباً بنویسید که زبان مذهبی را شامل نیست. زبان ارمنی را صرفاً به عنوان زبان قومی می‌پذیریم.

صافی گلپایگانی: آنها می‌گویند که این هم زبان قومی است. الان ایشان دارد می‌گوید که شاید آن هم باشد. آنها می‌خواهند یک امتیاز بیشتر بگیرند.

مهرپور: بگویید نیست. بگویید قانون اساسی اصلاً زبان مذهبی را تجویز نمی‌کند.

صافی گلپایگانی: شما خودتان الآن گفتید که ممکن است یک زبان مذهبی، زبان قومی باشد.

صانعی: آنجا به اعتبار قومی آن می تواند.

صافی گلپایگانی: آقا! اینها را که گفتید رأی نمی آورد.

محسن هادوی: جواب ندادن که جایز نیست. باید از اصلش قبول نکنیم. باید آن را معنا کنیم.

صافی گلپایگانی: اجازه بدهید! آقای خزعلی یک فرمایشی کردند که این موضوع را حل می کند. ایشان می گویند غیررسمی آن که رأی دارد، مطابق قانون اساسی است؛ اما اینکه رسمی بودنش را حق دارند یا نه باید استنباط کنیم تا بتوانیم بگوییم که حق دارد یا نه؟

صانعی: «فقط» آن را، نمی توانیم بگوییم.

صافی گلپایگانی: خوب «فقط» آن را ننویس.

محسن هادوی: آقای خزعلی درست فرمودند.

ربانی شیرازی: دو رأی می گیریم. تدریس این زبان به طور رسمی و غیررسمی. هر دو را رأی می گیریم.

آراد: یعنی منظور از «رسمی» این است که ماده درسی باید باشد؟

صافی گلپایگانی: بله.

ربانی شیرازی: خوب! غیررسمی آن را بگیرید.

صانعی: «غیررسمی» یعنی چه؟

ربانی شیرازی: یعنی نمره بیاورد؟!

رضوانی: جزء مواد درسی که نمره بخواهد، نباشد.

جنتی: رأی نمی خواهد؛ اصل قانون اساسی است.

ربانی شیرازی: نه، ایشان می گوید نمی تواند.

جنتی: چه کسی می گوید نمی تواند؟

ربانی شیرازی: آقای صالحی.

جنتی: خوب! بگوید.

صافی گلپایگانی: آقای هادوی هم می گفت، نمی تواند.

ربانی شیرازی: آقای صالحی می گوید نمی تواند. می گوید به دست دولت است؛ و

اگر دولت مصلحت ندید نمی تواند.

صافی گلپایگانی: بله، راست می‌گوید.

مهرپور: در بخشنامه بعدی^(۸) یک چیزی نوشته که من فکر می‌کنم نظر شما را تأمین می‌کند و بگویید به همین عمل کنند. دنباله آن بخشنامه نوشته که: «۱- رعایت دستورالعمل‌ها در مورد ساعات تدریس و سایر موارد برای همه مدارس ایران اعم از اقلیت و مدارس معمولی به صورت الزامی است.

۲- در مدارس اقلیت‌ها در ساعات تعلیمات دینی احکام مربوط به دین خود آنها تدریس می‌شود.

۳- زبان قومی مانند ارمنی در متن برنامه و به صورت جایگزین ساعات درس‌های دیگر قابل اجرا نیست، بلکه به صورت جانبی در هر مدرسه تعداد ساعات لازم مازاد بر ساعت ابلاغ شده عمومی منظور و اجرا می‌شود و هر منطقه‌ای بر اساس مقتضیات و امکانات آن منطقه این برنامه را پیاده می‌کند.» همین کار را بکنند.

ربانی شیرازی: نمره هم می‌آورد؟

محسن هادوی: نمی‌توانیم ساکت باشیم. ما موظفیم از قانون اساسی دفاع کنیم. اگر خواستند به قانون اساسی تجاوز بکنند، ما نمی‌گذاریم. ما باید صریحاً بگوییم که نمی‌تواند «رسمی» باشد.

ربانی شیرازی: دو تا زبان رسمی که در مملکت نمی‌شود.

محسن هادوی: بله، نمی‌تواند باشد. ما نمی‌توانیم در یک محل دو زبان رسمی داشته باشیم. خوب! رسمی می‌شود دیگر. اینجور که بگویند واجب است؛ یعنی رسمی می‌شود. خوب! در کنار زبان فارسی اگر واجب بشود، رسمی است.

صافی گلپایگانی: ما یک مسأله مملکت و اسلام داریم. همین که در این بخشنامه نوشته است، درست نیست. اینجا در بند (۲) نوشته است که «به جای شرعیات اسلامی»، شرعیات آنها رسمیت دارد و باید نمره بدهند. این در قانون اساسی نیست. چیزی که ما می‌توانیم بگوییم این است که بگوییم آنها ملزم به تدریس شرعیات ما نیستند؛ اما اینکه ما به شرعیات آنها نمره و امتیاز بدهیم، نمی‌شود. قانون اساسی در اصل ۱۳ می‌گوید: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»؛ بیشتر از این نیست. ما نمی‌توانیم این را بگوییم که آنها امتیاز بگیرند.

ربانی شیرازی: نه، در مدرسه نمی‌شود. اصل ۱۲ و ۱۳ را نگاه کنید. در اصل ۱۲ که

راجع به فرق اسلامی است می‌گوید: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». این در اصل ۱۲ است که برای فرق اسلامی است؛ ولی در اصل ۱۳ که در مورد اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی است اصلاً ذکر از آن نشده و گفته: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه...» گفته است.

مهرپور: مقررات قضایی و حکومتی و اینهاست؛ ما می‌دانیم که این دو اصل تفاوت دارد. این اصل ۱۲ مربوط به این است که اگر مثلاً در کردستان همه شافعی بودند، مقررات خیابان‌کشی، ازدواج و طلاق بر طبق مذهب شافعی باشد.

ربانی شیرازی: پس بدتر. اگر شما آن را کردید، پس در تمام مملکت به جای دروس رسمی باید فقه مذهبی باشد.

صافی گلپایگانی: من می‌گویم که خودشان هر چه می‌خواهند هر امتیازی قائل شوند.

ربانی شیرازی: این بنا بر قول شماست.

مهرپور: آن یکی خیلی خوب! اگر آن را اشکال دارید، بگویید. من دنباله آن بخشنامه را خواندم. شما می‌گویید که در درس تعلیمات دینی در مدارس مثلاً اقلیت ارمنی، تعلیمات ارمنی و مسیحی را جزء مواد درسی تدریس کنند، اشکال دارد؟ یعنی دولت باید جلوی آن را بگیرد.

ربانی شیرازی: نه.

صافی گلپایگانی: نه.

مهرپور: تعلیمات مذهبی با زبان مذهبی دو چیز است. زبان فارسی و زبان ترکی را در کنار هم مقایسه کنیم ببینیم که باید با آن چکار بکنیم، از آن طرف هم بروید اسلام، یهودی و زردشتی را کنار هم بگذارید.

ربانی شیرازی: جواب شما این است که جنابعالی فرمودید. اگر طبق بخشنامه‌ای که بعداً داده‌اند، رأی بدهیم، خوب است.

مهرپور: نه، منظور من قسمت اخیر آن بخشنامه بود. ببینید! همه را خواندم؛ گفتم در مورد زبان، این بند چه عیبی دارد؟ اینکه بیایند تدریس ترکی (فعل، فاعل و مفعول آن)، در مدارس را جزء یک ماده درسی بگذارند چه اشکالی دارد؟

محسن هادوی: اشکالش این است که آن درس تقویت می‌شود؛ آن زبان قدرت می‌گیرد و قدرت گرفتنش موجب تجزیه مملکت می‌شود.

صافی گلپایگانی: اگر این «فقط» را حذف کنیم، اجازه می‌دهید که این را بنویسیم؟
ربانی شیرازی: «فقط» که رأی نیاورد.

محسن هادوی: زبان مشترک یک وسیله‌ای برای وحدت است. زبان مشترک جامعه ما زبان فارسی است.

مهدی هادوی: زبان ما که عربی نیست.

رضوانی: خوب! رأی بگیرید.

مهرپور: فارسی و ترکی چه فرقی دارد؟

محسن هادوی: خیلی فرق دارد. زبان اکثریت مردم ایران، زبان فارسی است. آنها هم باید فارسی یاد بگیرند.

مهرپور: مخالف اصل ۴ قانون اساسی^(۹) است.

صافی گلپایگانی: یک بار دیگر رأی می‌گیریم؛ اگر نشد فعلاً آن را رها می‌کنیم. اگر اینجا بنویسیم که به‌طور رسمی مجاز است، آقایانی که آن را مطابق قانون اساسی می‌دانند اعلام نظر بفرمایید. چند رأی شد؟

مهرپور: همان شش رأی است.

محسن هادوی: آقای صانعی موافق نیستند.

مهرپور: این «فقط به‌طور غیررسمی» را می‌توانید رأی بگیرید.

صافی گلپایگانی: «فقط» رأی نیاورد.

رضوانی: آن رأی نیاورد؛ اما آنکه مسلم است را بنویسید.

مهرپور: شما یک چیز حاصل را می‌خواهید بنویسید؟

محسن هادوی: خوب! باشد.

صافی گلپایگانی: باید به آنها امتیاز بدهیم.

رضوانی: می‌نویسیم که به‌طور غیررسمی مجاز است، ولی رسمی رأی نیاورد.

صالحی: خیلی خوب، همان را بنویسید.

مهرپور: همان را بنویسید، منظورتان کدام است؟!

محسن هادوی: می‌خواهم ببینم که شما با غیررسمی مخالف هستید؟

رضوانی: خیلی خوب! روی این هم رأی می‌گیریم.

محسن هادوی: آن را هم رأی می‌گیریم.

آراد: با غیررسمی مخالف هستیم.

مهرپور: این نفی آن است، اگر نفی آن نبود ما حرفی نداشتیم.

صافی گلپایگانی: خوب! جواب نمی‌دهیم. آقایانی که موافق هستند این‌طور بنویسیم که موضوع اصل ۱۵ زبان‌های محلی و قومی است، نه مذهبی - با آن مقدماتش - و مستفاد از اصل این است که به‌طور غیررسمی تدریس نمایند...؛ این را هم بنویسیم که وزارت آموزش و پرورش نمی‌تواند آنها را ممنوع کند.

ربانی شیرازی: آقای صافی! این را هم اضافه کنید؛ وزارت آموزش و پرورش در تعیین مواد درسی آزاد است و بنویسید که دولت می‌تواند این زبان‌ها را در سراسر کشور بیاورد.

رضوانی: این‌طور بنویسید که به‌طور غیررسمی مسلماً مجاز است؛ اما به‌طور رسمی رأی نیاورد.

ربانی شیرازی: فردا می‌آیند ثابت می‌کنند که عبری زبان محلی است و باید جزء برنامه قرار بگیرد.

محسن هادوی: شما همین را بنویسید که «به‌طور رسمی رأی نیاورد».

صافی گلپایگانی: این را می‌نویسیم که «جواز آن به‌طور رسمی» رأی اکثریت نیاورد.

محسن هادوی: بله.

- نظر شورای نگهبان

ادامه مذاکرات و متن نظر شورای نگهبان در دست نیست. به نظر می‌رسد نظر رسمی در خصوص مورد سؤال صادر نگردیده است.^(۱۰)

پی‌نوشت‌ها

- (۱) **اصل ۱۵ قانون اساسی:** زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.
- (۲) ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، جلسه بیست و دوم، ص ۵۷۴ (خالانیا: ارامنه که جا و محل مشخص ندارند و در اینجا جایی برای زبان و خط اقلیت‌های مذهبی مشخص نشده است. **نائب رئیس:** آقا می‌گویند ارامنه محل مشخصی ندارند و حال آنکه زبانی دارند و می‌خواهند یک مجله‌ای را به زبان ارمنی منتشر کنند بنابراین اگر ما «قومی» را اضافه کنیم تکمیل می‌شود و چیزی هم کم نمی‌شود. نمایندگان: اشکالی ندارد).
- (۳) ر.ک: همان، صص ۵۷۷ - ۵۷۴.
- (۴) **اصل ۱۳ قانون اساسی:** ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.
- (۵) **لوث کردن:** آلوده کردن، خلط کردن، مشتبه ساختن (فرهنگ فارسی معین، ج ۳، ص ۳۶۴۳).
- (۶) **اصل ۱۶ قانون اساسی:** از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته‌ها تدریس شود.
- (۷) **حَظَر** بر وزن هفت به معنای منع است و محظور، یعنی ممنوع. اصل حظر یا اصاله الحظر شبیه به اصل احتیاط است. عده‌ای عقیده دارند که اشیاء در طبیعت از آن خداست و انسان هم جزئی از طبیعت است، پس انسان و عمل او همگی مخلوق و مملوک خداوند است. بنابراین تصرف انسان در ملک خداوند بدون اجازه او ممنوع است. (سید مرتضی علم‌الهدی، الذریعه الی اصول الشریعه، به تصحیح دکتر ابوالقاسم گرگی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۸۲۱).
- (۸) منظور بخشنامه دوم مدیرکل آموزش و پرورش استان تهران، جناب آقای مظفر است که در جهت اصلاح بخشنامه اول صادر شد.
- (۹) **اصل ۴ قانون اساسی:** کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.
- (۱۰) شورای نگهبان در مورد نظر تفسیری تنها در برابر سؤالات هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضاییه یا رئیس جمهور خود را ملزم به پاسخ می‌داند. بنابراین اگر تقاضای نظر تفسیری از سوی دیگر مقامات صورت گیرد، پاسخ آن بستگی به تصمیم شورا خواهد داشت و الزامی به پاسخ ندارد.

سؤال نخست‌وزیر در خصوص شمول یا عدم شمول اصل ۷۷^(۱) قانون اساسی بر قراردادهای منعقدۀ با شرکت‌های دولتی خارجی

تاریخ مذاکرات: چهاردهم و بیستم بهمن‌ماه یک‌هزار و سیصد و شصت
اعضای حاضر:

فقهاء: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن سؤال^(۲)

– متأسفانه متن سؤال در دست نیست.

– مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رضوانی: ماهیت شرکت این است که [شرکت] یک سرمایه‌ای دارد و این سرمایه، در آن سود و زیان هست. [شرکت] کار می‌کند، تجارت می‌کند، [که در این تجارت هم سود هست و هم زیان؛] و کارمندان، کارکنان، شرکا و ذی‌سهام‌ها^(۳) از مال این شرکت حقوق می‌گیرند اگر یک وقت این شرکت ورشکست شد ولو شرکت دولتی^(۴) باشد، دولت متعهد نیست که به کارمندان این شرکت حقوق بدهد اگر یک شرکت ورشکست شد، خود شرکت که از بین می‌رود، سرمایه‌اش هم از بین می‌رود؛ تشکیلات آن هم از بین می‌رود. دولت چنین تعهدی ندارد که حقوق کارمندان آن را از بیت‌المال بدهد ولو سرمایه‌اش را دولت بدهد. پس شرکت‌های دولتی با پرسنل دولت فرق می‌کند. اگر چنانچه یک شرکت دولتی که تمام سرمایه آن هم متعلق به دولت است [نسبت به] یک شرکت یا یک شخص دیگر تعهدی کرد، تعهدی که این شرکت کرده پای دولت را به میان نمی‌آورد تا بگوییم دولت در مقابل [آن شرکت یا شخص] متعهد است. قرارداد را [هم] قرارداد بین‌المللی نمی‌کند ولو شرکت، شرکت دولتی باشد. اینکه سرمایه از دولت باشد غیر از این است که تعهد مال دولت است [که] دولت متعهد شده باشد.

ربانی شیرازی: یعنی اگر چنانچه کشور خارجی - به نظر شما - با شرکت ملی نفت ایران قراردادی بست و شرکت ملی نفت ایران آن قرارداد را عملی نکرد، آن دولت طرف قرارداد به دولت ایران کاری ندارد؟ ولی [به نظر من] اینجور نیست.

مهرپور: و هذا لایصح.^(۵)

صافی گلپایگانی: البته باید در این مسأله دقت بشود. ایشان فرمودند که این شرکت‌ها متعهدند و خودشان یک واحد مستقلی هستند، لذا کارمندهایشان را از بودجه خودشان حقوق می‌دهند و سود و زیانی دارند. از این جهت در رابطه با معاملاتی هم که با خارج می‌کنند باید مستقل باشند و مستقل از دولت هستند. اولاً، این به‌طور کلی اینجور نیست [که شرکت فقط از درآمد خود، حقوق کارکنان را بدهد]. این شرکت نفت هم که از درآمد خودش حقوق کارکنانش را می‌داد، این هم - ظاهراً - فعلاً ملغی شده است و از خزانه دولت حقوق اینها را می‌دهد. اگر چنانچه الآن شرکت نفت ورشکست هم بشود دولت متعهد است که حقوق اینها (کارکنان شرکت) را بدهد یا اینکه دولت مکلف است که وضع کارکنان را معلوم بکند. البته این یک فایده‌ای دارد. یعنی ما می‌توانیم بگوییم که در دنیا از جنبه حقوقی یک فایده‌ای دارد و آن فایده این است که وقتی ما با خارج به عنوان شرکت معامله کردیم، اگر ورشکست شدیم می‌توانیم بگوییم به خارج غرامت نمی‌دهیم. این اثر را دارد. اما اینکه این معامله با دولت نشود، [نه،] این، این را از دولتی بودن خارج نمی‌کند. ما می‌توانیم به خارج بگوییم که ما با شما معامله کردیم ما در این واحدمان مسئول هستیم. مثل اینکه - مثلاً - وزارت آموزش و پرورش متعهد یک امری بشود؛ دیگر وزارت کشاورزی متعهد نیست. لذا اگر در جایی لازم شد که ما یک غرامتی بدهیم و این شرکت هم اصلاً نداشت، می‌توانیم در مجامع حقوقی بگوییم که ما چیزی نمی‌دهیم. شرکت از بین رفته، بروید از هر کس می‌خواهید بگیرید. برخلاف این که اگر دولت باشد که دولت باید بدهد. اما این که این [شرکت] از دولتی بودن خارج بشود، به نظر بنده خارج نمی‌شود. اگر ما بخواهیم این را بگوییم، تقریباً اکثر مسائل و قراردادهایی که در رابطه با مسائل مهم مملکت و اقتصاد مملکت است، از دولتی بودن خارج و در این کارها مستقل می‌شود.

صانعی: مثال بزنید!

صافی گلپایگانی: همین که الآن ایشان می‌فرمایند. مثلاً، همان موضوعی که ایشان سؤال کردند. شرکت دولتی یک قراردادی ببندد، یک قراردادی که ممکن است

میلیاردها سود و زیان داشته باشد. مجلس در آن خیلی اظهار نظر نمی‌کند؛ در حالی که اگر به مجلس بیاورند، ممکن است مجلس بگوید اصلاً این قرارداد مصلحت نیست [منعقد] بشود. وام و سرمایه هم مال دولت است. شرکت هواپیمایی و این همه شرکت‌هایی که داریم، نوع قراردادهای اقتصادی که هست به صورت این شرکت‌ها [عمل] می‌شود. مثلاً شرکت مخابرات [که] الان دارد [فعالیت] می‌کند. بله، ما می‌مانیم و یک قراردادهای کلی؛ مثلاً یک قرارداد بازرگانی کلی با یک کشوری ببندیم که این تعهدات اینجوری را ندارد. یک اصول کلی را در آنجا ذکر می‌کنند. مثل قراردادهای راجع به روابط سیاسی [و غیره]، اما در رابطه با خود مسائل اقتصادی که در این رابطه داریم، لازم می‌شود که مجلس قبلاً هیچ نظری و اعمال نظارتی نکند و بگوییم نه، بعد که اینها رفتند و معلوم شد که خسارت دیدند و ضرر کردند، آن وقت مجلس می‌تواند بگوید که وزیر مربوط بیاید و جواب بدهد که این چطور شد.^(۶) باید از اول جلو این فساد گرفته بشود و قانون هم این را می‌خواهد.

صانعی: یک مسأله را بعضی از دوستان می‌فرمایند، قبلاً هم می‌فرمودند و آن اینکه اصلاً سر این قانون چیست و اگر چنین باشد، اقتصاد مملکت چنین و چنان می‌شود که البته در مقابل این استحسان^(۷) و اعتبار، یک اعتبار دیگر هم هست که آن روز هم دوستان جواب داده‌اند و آن این است که همان‌جوری که خود ایشان هم اشاره کردند، مجلس قبلاً دخالت ندارد؛ اما مجلس که می‌تواند در همه امور تحقیق و تفحص کند،^(۸) بر مجلس است که وقتی دید وزیری دارد بی‌حساب کار می‌کند جلوی او را بگیرد. این اعتبار با این اعتبار جواب داده می‌شود. الان ماییم و متن قانون و ظواهر قانون و اینکه شرکت، باز به دولت برمی‌گردد و دولت ضامن آن است. این باز خلاف ظاهر اصل ۷۷ است. برای اینکه اگر یک وقت به دولت تعبیر بشود، ما خود کلمه دولت را باید بگیریم. در اصل ۷۷ دارد که «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد»، اصل ۱۲۵ با صراحت روشن کرده که معنای این چیست. «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست.» این عبارت، ظهور در قرارداد دولت با دولت دارد؛ یعنی طرف [قرارداد] وزارتخانه باشد. اما اگر طرف،

شرکتی است که شرکت به وزارتخانه برمی‌گردد، این (اصل ۱۲۵) را شامل نمی‌شود. به عبارت دیگر، شرکت‌ها وقتی که تأسیس می‌شوند، اساسنامه‌ای دارند. [شرکت وقتی تأسیس شد] دیگر کاری به دولت ندارد. دولت [فقط] اساسنامه را تصویب کرده است. بعد این شرکت با یک دولت یا با یک شرکت با هم قرارداد می‌بندند. ولی اینجا قرارداد این دولت با آن دولت نیست. قرارداد این دولت با شرکتی است که شرکت به دولت برمی‌گردد و دولت یک حکم کلی به آن داده است. این اصل ۱۲۵ ظهور دارد در آنجایی که وزارتخانه با وزارتخانه‌ای یا دولتی با دولتی [دیگر طرف قرارداد است]. وقتی شرکتی دولتی طرف قرارداد است را به عقیده بنده شامل نمی‌شود مگر اعتبار و استسحان خیلی قوی باشد که ما از این ظهور دست برداریم.

محسن هادوی: آنچه که اینجا ما چندین جلسه است راجع به اصل ۷۷ بحث می‌کنیم؛ نگرانی است که ما غالباً از این داریم که مبدا دولت قراردادهایی ببندد و از کنترل مجلس خارج باشد. بیشتر روی این اصل ۷۷ است که نگرانیم و می‌خواهیم این قراردادها را مشمول این اصل ۷۷ کنیم، ولی همان‌طوری که [به] ظاهر این اصل و ظاهر آن شرکت‌ها مربوط است این دولتی نیست. یعنی دولت، دو جور اعمال دارد: یک جور اعمال تصدی^(۹) دارد که در عین اینکه دولت است، خرید و فروش هم می‌کند. این خرید و فروش جزء آن اعمالی که به عنوان دولت باشد نیست. به عنوان این است که این هم یک شخص حقوقی است و دارد معاملاتی را انجام می‌دهد. ما نمی‌توانیم هر کار دولت را به سمت آن کارهایی ببریم که حتماً باید از مجلس اجازه بگیرد. در اینجا که می‌گوید «قراردادهای بین‌المللی، مقاوله‌نامه‌ها، عهدنامه‌ها»، هرکدام از اینها از نظر حقوقی یک تعریفی دارد که این تعریف‌ها، قراردادهایی [را که یک طرف آن شرکت دولتی است] را شامل نمی‌شود. یعنی اگر دولت ایران خواست با یک شرکت خارجی یک معامله‌ای انجام بدهد، این را یک قرارداد بین‌المللی نمی‌گویند. آن کسانی که این لغت را وضع کرده و این اصطلاحات را به کار می‌برند، در مورد یک معامله‌ای که دولت با یک شرکت خارجی انجام می‌دهد ولو آن شرکت خارجی هم دولتی باشد [به کار نمی‌برند]، از نظر حقوقی و اصطلاحی و عرفی به این قراردادها، بین‌المللی گفته نمی‌شود. مسأله‌ای که اینجا برای آقایان لاینحل است و موجب نگرانی است قابل حل است. آن مسأله این است که ما اگر خواستیم دولت را از اینکه بعضی از قراردادها را

خودش امضا کند منع بکنیم ولو اینکه بین‌المللی نباشد، این راه دارد. خود مجلس یک طرحی و لایحه‌ای می‌برد و می‌گوید در مورد این نوع قراردادها - ولو با شرکت‌های دولتی هست، ولو اینکه [قراردادهای] بین‌المللی نیست - من شما را منع می‌کنم از اینکه سرخود انجام بدهید. می‌تواند یک ضابطه‌ای تعیین بکند. قانونگذار و مجلس ما می‌تواند بگوید آقای وزیر نفت! شما فروش‌هایی که با شرکت‌های خارجی دارید، اینها حتماً باید با اجازه من باشد، ولو اینکه بین‌المللی حساب نشود، یا معاملاتی که تا پنجاه هزار تن، صد هزار تن نفت است، می‌توانید با شرکت‌ها ببندید ولی اگر خواستید مثلاً بیشتر از مدت یکسال باشد - دو سال باشد - حتماً باید اجازه بگیرید، این قانون را می‌تواند وضع بکند و با این قانون می‌تواند این کنترل را داشته باشد. بنابراین ما اگر نگرانیم که دولت سرخود معاملاتی انجام دهد که به ضرر اقتصاد باشد، آن نگرانی را با این راه می‌توانیم حل کنیم. با این اصل ۷۷ نمی‌توانید جلو آن را بگیرید. بنابراین عرض بنده این است که دولت می‌تواند این معامله را انجام بدهد.

مهرپور: در مورد این مطالبی که آقای رضوانی فرمودند که «اگر شرکت دولتی باشد و قراردادی بسته بشود، شرکت یک چیز مستقلی است و از درآمد خودش بودجه پرسنلش را می‌دهد اگر بعداً ورشکست شود دولت مسئول نیست، من تصور نمی‌کنم چنین چیزی [درست] باشد. برای اینکه اگر شرکت دولتی شد و سرمایه آن مال دولت شد، درآمدی هم که شرکت دارد مال دولت است. اصل ۵۳ قانون اساسی می‌گوید: «کلیه دریافت‌های دولت، در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.» بنابراین، اگر درآمدی هست، درآمد دولت است، مثلاً وزارت پست و تلگراف - کارمندهایی که تحت [پوشش] وزارت پست هستند یا آنکه تحت عنوان شرکت مخابرات کارمند هستند - یک مقررات خاصی از نظر استخدامی و میزان حقوق داشته باشد. [ممکن است] حد و حدود آزادی عمل - مثلاً - یک رئیس اداره کل یا مدیر کل پست با مدیرعامل مخابرات فرق داشته باشد. یک آزادی‌هایی هم ممکن است به مدیرعامل مخابرات بدهند که شما در این حدود می‌توانید فوق‌العاده‌هایی بپردازید؛ اضافه‌کار [بپردازید]. اینها هست، به‌خاطر اینکه یک وضع خاصی دارد. تکنیسین باید بگیرد؛ باید کارکنان را به صورت موقتی استخدام نماید. اینها ممکن است باشد ولی در کل این مسأله، مسأله دولت است.

حقوق را هم دولت می‌پردازد. اگر هم از نظر استخدامی مسائلی برای آنها پیش بیاید یقه دولت را می‌گیرند. [در] عمل هم تا حالا همین‌طور بوده است. اگر شرکت نفت در سابق یک وضع خاصی داشت برای این بود که پول آنجا بود و خزانه را تغذیه می‌کرد. مفاسدی داشت که حالا آمده‌اند جلوی آن را گرفته‌اند. الآن فکر می‌کنم که دارند جلوی آن را می‌گیرند. اگر شرکت دولتی قراردادی هم با دولت دیگری داشته باشد و ورشکست بشود می‌فرمایند که مسئول نیست. اگر منظور شما این است که اگر [شرکت دولتی] ورشکست شد یا علیه آن می‌خواهند اقامه دعوی بکنند، مستقیماً نمی‌آید یقه کل دولت را بگیرند بلکه یقه این شرکت را می‌گیرند، [این] درست است. اگر هم اموالی دارد که تحت نام - مثلاً - شرکت تلفن یا شرکت مخابرات است، می‌آیند این اموال را توقیف می‌کنند. ولی سرانجام اگر بنا شد در کل، اشکالی پیش بیاید و یک دولتی حق خودش را تضییع شده می‌بیند، می‌آید از دولت می‌گیرد. برای اینکه این [شرکت دولتی] مال دولت است. مال زید و عمرو نیست که بگوییم «المفلس فی امان الله»^(۱۰) و می‌رود [دادخواست] اعسار می‌دهد. [دولت] نمی‌تواند دادخواست اعسار بدهد.

محسن هادوی: [دولت] نمی‌تواند [دادخواست اعسار بدهد].

مهرپور: حالا من تصور می‌کنم [که دولت نمی‌تواند دادخواست اعسار دهد]. اگر نیست باید [وضعیت حقوقی] شرکت دولتی را تعریف کنید تا بهتر مشخص بشود. اما آنچه که اینجا مورد بحث ما در قانون است - همان‌طور که گفتند - دو اصل است - یکی اصل ۷۷ است و یکی اصل ۱۲۵. ما باید از دو جهت معنا کنیم. اصل ۷۷ می‌گوید قراردادهای بین‌المللی باید به تصویب مجلس برسد. بحث سر این که قرارداد بین دو شرکت دولتی که یک قرارداد اقتصادی می‌بندند، این - اولاً - قرارداد بین‌المللی هست یا نه؟ در ارتباط با اصل ۱۲۵ هم می‌گوید قراردادی که دولت ایران با سایر دولت‌ها می‌بندد، باید ابتدا به تصویب مجلس برسد و بعد رئیس‌جمهور امضا بکند. این مسأله هم پیش می‌آید که یک قرارداد اقتصادی که دولت با یک شرکت دولتی خارجی می‌بندد، این قرارداد بین دولت ایران با دولت دیگر می‌شود یا اینکه نمی‌شود؟ این دو مفهوم دقیقاً باید بحث بشود. این چیزی که آقای دکتر هادوی فرمودند به اینکه «مشخص است که یک قرارداد بین‌المللی»^(۱۱) شامل یک قرارداد اقتصادی بین دولت ایران و یک شرکت خارجی می‌شود، من نمی‌فهمم که کجا مشخص است. شما اگر دقیقاً به مفاهیم این اصطلاحات

وارد هستید این را امضا بکنید. اصلاً «بین‌المللی» یعنی چه؟ چرا شما می‌گویید وقتی که یک قرارداد، قرارداد اقتصادی بین دولت و یک شرکت دولتی هست، به آن بین‌المللی گفته نمی‌شود. آیا منظور از «بین‌المللی» این است که میان یک کشور با یک کشور خارجی دیگر باشد؟ یعنی از محدوده یک کشور که تجاوز کرد، این بین‌المللی می‌شود؟ باید دو طرف، دولت به مفهوم خاص آن [باشند] تا بین‌المللی بشود. اگر از نظر مفهوم اقتصادی باشد، بین‌المللی نمی‌شود. اگر سیاسی باشد بین‌المللی می‌شود - از جهت اینکه چون قانون بین‌المللی بر آن حاکم است. یعنی اگر من و شما اینجا قرارداد ببندیم. قانون ایران بر ما حاکم است اما اگر بنده با یک خارجی قرارداد ببندم یا - مثلاً - در کشور سوئیس قراردادی ببندم، قانون ایران حاکم نیست. آنجا مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی حاکم است. از این جهت بین‌المللی می‌شود؟ این [مفهوم قرارداد بین‌المللی] را تا شما روشن نکنید، همین‌جور نمی‌توانید بگویید که نه، این مسلم است که شامل این نمی‌شود. بنده می‌گویم که پای دو تا دولت در کار است. مفهوم، مفهوم اقتصادی است ما حرفی نداریم اما پای دو دولت در کار است. تعهدات دو دولت می‌آید. معمولاً هم شما می‌بینید که وزیر نفت - مثلاً - با یوگسلاوی مذاکره می‌کند که یک قراردادهایی ببندند و موافقت‌نامه‌هایی امضا بکنند، به دنبال آن هم یک قراردادهایی می‌بندند. اصلاً تا دولت مذاکره نکند قرارداد بسته نمی‌شود. [مفهوم] بین‌المللی غیر از این چیست؟ دو تا دولت با هم نشسته‌اند مذاکره کرده‌اند و قرارداد بسته‌اند. به نظر من، وقتی پای دو دولت در کار آمد، قرارداد، قرارداد بین‌المللی می‌شود. اینکه به ظاهر به ذهن من می‌آید و ما حتی می‌بینیم یک شرکت خصوصی آمده با یک شرکت خصوصی دیگر قرارداد بسته است، شما ببینید تا زمینه دولتی وجود نداشته، اینها نتوانسته‌اند بیايند قرارداد ببندند. یعنی سفیر اینجا هم می‌آید مذاکره می‌کند... شما اسناد لانه جاسوسی را بخوانید، سر یک قراردادهای مختصر، سفیر آمریکا اقدام به مذاکره می‌کرده است. نمی‌خواهم بگویم این صد در صد آن را بین‌المللی می‌کند ولی می‌خواهم بگویم که روی این فضا قانون اساسی عنایت داشته است. آن قراردادهای خصوصی هم زمینه دولتی دارد، حالا چه برسد به آنجا که مستقیماً پای دولت در کار است. به عنوان شرکت دولتی هم که شد، دولت است و قرارداد بین‌المللی است - اگر واقعاً وضع مملکت ایجاب می‌کند که ما یک سلسله از این نوع قراردادهای اقتصادی شرکت‌های دولتی را از تصویب مجلس خارج بدانیم و بگویم

قانون اساسی با این مفهومش قابل عمل نیست و بیاایم بگوییم که قراردادهای بین‌المللی از تصویب مجلس خارج هستند، باید دقیقاً شما این معنا را بدانید و به آن احاطه داشته باشید، آن وقت غیر از آنچه که اراده تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده آن را تفسیر نکنید. این تفسیر را می‌شود کرد، چون یک نوع تفسیر هم این است که با مسائل روز آن را تطبیق بدهند و بگویند شامل آن نمی‌شود. اگر به این نتیجه رسیدید بحث دیگری است.

ربانی شیرازی: آقای مهرپور یک قسمت از مسائل را بیان فرمودند. یک دولت که با شرکتی [دولتی] قرارداد می‌بندد، اگر شرکت، شرکت خصوصی شد یک ضوابطی دارد؛ اگر شرکت دولتی شد هم ضوابط دیگری [دارد]. یک دولت خودبخود نمی‌آید با یک شرکتی که اینجا [بعنوان] «شرکت فلان» تابلو زده قرارداد ببندد. اول اعتبار آن را می‌سنجد که اگر قراردادی منعقد کرد [ولی پس از آن، شرکت مذکور سرمایه] نداشت از چه راه می‌تواند قرارداد را تحمیل کند. اگر خسارتی پیدا کرد. خسارتش را از کجا می‌تواند دریافت کند. اول اعتبارات را در نظر می‌گیرد و [سپس] قرارداد می‌بندد. چه بسا این شرکت باید اعتباری در بانک‌های خارج داشته باشد تا اینکه آن دولت با این شرکت قرارداد ببندد. این قرارداد با شرکت‌های خصوصی است. اما اگر خواست با یک شرکت دولتی قرارداد ببندد؛ چون که مدیرعامل این شرکت را نماینده دولت می‌داند و به عنوان اینکه با دولت قرارداد بسته است، امضا می‌کند و می‌داند اگر فردا ضرری کرد یا تعهدی نسپرد، دولت ایران متعهد است که جبران کند یا به قرارداد وفا کند. فردا شرکت ملی نفت نمی‌آید مثلاً دکتر اقبال را ببرد محاکمه کند. فردا با دولت سر و کار دارد. در دادگاه‌های بین‌المللی هم این آقا به عنوان نماینده دولت محسوب می‌شود و پای دولت در کار است. سود و زیان را دولت باید بپردازد. نه شخص مدیرعامل و اگر هم [دولت] ورشکست شد، ضرر را از دولت می‌گیرد، نه اینکه برو اموال آقای دکتر اقبال را به عنوان اینکه مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران بوده و تعهد را نسپرده است مصادره کند.

افتخار جهرمی: در مورد قراردادهای بین‌المللی و قراردادهای غیربین‌المللی از نظر نتیجه یک ضابطه‌ای داریم که می‌گوید: «قراردادهای بین‌المللی در حکم قانون است»^(۱۲) و در صورت تعارض قراردادهای بین‌المللی با قانون داخلی - غیر از قانون اساسی - قرارداد بین‌المللی مقدم است. اما قراردادهای غیربین‌المللی، می‌گویند که این در چارچوب قوانین داخلی هست و اگر معارض با قوانین داخلی باشد، می‌شود آن را

ابطال کرد. این ضابطه‌ای است که حقوق بدست، می‌دهد. اما واقعاً اینکه قراردادهای بین‌المللی به چه ترتیب تعریف شده و به چه ترتیب گفته شده، این مبحث است که مورد بحث، است و در هر صورت آن را هم می‌شود مطالعه کرد و بررسی کرد. حالا باید ببینیم این قراردادهایی که مؤسسات دولتی^(۱۳) اعم از دولت خارجی و شرکت‌های خارجی انجام می‌دهد این بر اساس قوانین داخلی و در این چارچوب است یا اینکه نه، این یک چارچوب دیگری خارج از اینها دارد. ما برای معاملات دولتی قانون داریم، «آیین‌نامه معاملات دولتی» (مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۲۷). اگر دولت بر اساس این قانون و در چارچوب این قانون یک کاری انجام می‌دهد، این یک قرارداد بین‌المللی نیست اما اگر خارج از این ضوابط می‌خواهد یک کاری را انجام بدهد، یک تعهدی در برابر دولت خارجی بکند، یا باید بگوییم این باطل است و یا اگر دولت می‌خواهد این قرارداد حکومت داشته باشد باید مجلس آن را تصویب کند.

مهرپور: خوب این یک ضابطه‌ای است.

ربانی شیرازی: اگر چنانچه دولتی با شرکت دولتی بخواهد قرارداد منعقد کند، ضابطه در این مورد چیست؟

افتخار جهرمی: اگر دولت می‌خواهد صد تا تراکتور بخرد، بودجه آن هم معلوم است. این تراکتورها را که می‌خواهد بخرد، بر طبق قانون معاملات دولتی اقدام می‌کند. حالا چه از دولت رومانی بخرد، چه از شرکت خصوصی بخرد. در چارچوب قانون داخلی خودمان است. بر اساس بودجه مصوب مجلس هم هست. تعهدی نمی‌دهد.

صانعی: این حرف درست است.

مهرپور: اختلافات [دولت با طرف قرارداد] هم با همین قانون معاملات دولتی رسیدگی می‌شود.

افتخار جهرمی: بله.

آراد: بسم الله الرحمن الرحيم. در خصوص این شرکت‌های دولتی و این قراردادها در تاریخ ۶۰/۸/۲ سئوالی از ما شده بود و من خیال می‌کنم که در جهت حل مشکل به ما کمک بکند. من این سؤال را مطرح می‌کنم تا ببینم شورای نگهبان به نخست‌وزیری چه جوابی نوشته است:

«شورای محترم نگهبان؛

نظر به اینکه مقداری از طرح‌های پیشنهادی وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی

در ارتباط با قراردادهایی است که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد شرکت خصوصی خارجی می‌باشد و تطابق و یا عدم تطابق مورد با اصل ۷۷ قانون اساسی که قراردادهای بین‌المللی را موقوف به تصویب مجلس شورای اسلامی نموده مواجه با ابهام است، لذا خواهشمند است دستور فرمایید موضوع با رعایت اصل ۷۷ قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفته و نظر آن شورای محترم را در خصوص اینکه قراردادهای فوق‌الذکر از جمله قراردادهای بین‌المللی محسوب می‌گردند یا خیر اعلام نمایند.»

شورای نگهبان چنین جواب داده است:

«نخست‌وزیری!

عطف به نامه شماره ۸۵۱۱۴ مورخ ۶۰/۸/۲، موضوع سؤال در شورای نگهبان مطرح و مورد بحث قرار گرفت. نظر شورا به شرح ذیل اعلام می‌شود:

قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد شرکت خصوصی خارجی می‌باشد قراردادهای بین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نیست.»

پس ما اینجا نظر دادیم که اگر شرکت دولتی یا یکی از شرکت‌های دولتی ایران یا مؤسسه دولتی یا یکی از وزارتخانه‌های ما با یک شرکت خارجی که خصوصی باشد قراردادی بست این قرارداد بین‌المللی نیست و احتیاج به تصویب مجلس ندارد. پس این مسأله حل است. فقط این مانده است که اگر آن طرف قرارداد دولت باشد چطور می‌شود؟

ربانی شیرازی: یا اگر طرف قرارداد شرکت دولتی باشد، جواب چه خواهد شد؟

آراد: یا شرکت دولتی باشد. چون از جهت شرکت خصوصی ما نظر داده‌ایم که این قرارداد بین‌المللی نیست. به نظر بنده وقتی که طرف قرارداد دولت باشد با توجه به همین سابقه و مذاکراتی که انجام شده که ما فقط شرکت خصوصی را مشمول این قراردادهای بین‌المللی قرار ندادیم، اگر شرکت ملی نفت ایران بخواهد با دولت سوئیس قرارداد ببندد، این قرارداد دیگر احتیاج به تصویب مجلس دارد. با توجه به این سابقه‌ای که عرض کردم و نظری که دادیم. یعنی اگر بین دولتی باشد.

صافی گلپایگانی: بسم الله الرحمن الرحيم. اولاً این نکته‌ای که ایشان فرمودند مبنی بر اینکه این استحسان است و بعد هم مجلس می‌تواند سؤال بکند، بله، بعد مجلس می‌تواند

سؤال بکند؛ اما قراردادهایی را که شما طبق اختیار قانونی که داشتید، منعقد کرده‌اید، مجلس نمی‌تواند آن قرارداد را فسخ کند و به هم بزند. مجلس می‌تواند از تخلفاتی که در آن قرارداد صورت گرفته است سؤال بکند و دیگر اینکه خود این اصل ۷۷ هم مطلق است. اصل ۷۷ قانون اساسی می‌گوید: «قراردادها» و «بین‌المللی» همان‌طوری که آقای مهرپور فرمودند ما نمی‌توانیم لفظ آن را بگیریم اگر بین‌المللی را بگیریم اصلاً باید بگوییم مثل اتحادیه پستی بین‌المللی. چون ملل که جمع است اصلاً به این معنا نیست و الاً اصلاً آن محتاج به قانون هم نیست که مجلس بیاید در یک اتحادیه‌هایی که امروز برای بشر ضرورت دارد نظارت بکند، جوامع بشری اینها را می‌خواهند. ولو با هم معارض هم باشند در آن اتحادیه‌ها هستند. پس این بین‌المللی به همان معناست. [یعنی] بین‌الدولتین. **جنتی:** ولی این احتمال را بدهید که آن بین‌المللی باید همان بین‌الدولتین باشد. این احتمالی است.

صانعی: خیر.

صافی گلپایگانی: خیر، من خودم را می‌گویم. بنده این احتمال را نمی‌دهم. یعنی مسأله‌ای نیست و مهم نیست که بیاید. مسأله‌ای که می‌فرمایید: «اقتصاد یا غیراقتصادی»، به نظر بنده اهمیت مسائل اقتصادی از [مسائل] سیاسی زیادتر است و سیاست هم برای اقتصاد است. این قرارداد که در اینجا مطلق است حداقل ما باید اطلاق آن را اخذ بکنیم و بگوییم می‌خواهد قرارداد اقتصادی باشد یا سیاسی. و اما آنکه ایشان می‌گویند، آن اصل ۱۲۵ قانون اساسی^(۱۴) هم اصلاً ارتباطی با تفسیر این اصل ندارد. اصل ۱۲۵ در مقام مسأله دیگری است که اختیارات رئیس‌جمهور به آن شکل است. آن وقت اگر ما در آنجا «دولت» را به لفظی شمول کردیم و گفتیم دولت یعنی «وزرا»، آن وقت آنجا می‌گوییم بله، یک قراردادی که مستقیماً دولت [منعقد] کرده باشد رئیس‌جمهور باید امضا کند. اما اینجا لازم نیست که رئیس‌جمهور امضا بکند. اصلاً این هم مربوط به این مسأله نمی‌شود و اما این مسأله‌ای که آقای دکتر افتخار جهرمی فرمودند، البته این یک نکته‌ای است. یعنی یک فرقی است بین اینکه در قرارداد بین‌المللی مواد این قرارداد بر قانون مقدم است و در قرارداد غیربین‌المللی مقدم نیست.

افتخار جهرمی: قرارداد غیربین‌المللی در چارچوب قانون داخلی است.

صافی گلپایگانی: بنابراین اگر این جور باشد معنایش این است که محتاج به نوشتن نیست. چون قانون وقتی بر قانون مقدم می‌شود که در مجلس تصویب بشود. بدون تصویب

مجلس نمی‌شود. این می‌شود مثل اینکه می‌گویند: «آنچه در جوی می‌رود آب است». [یعنی بدیهی است] و همه حقوقدانان می‌دانند که اگر شما خواستید یک قراردادی ببندید که آن قرارداد بر قانون داخلی مملکت خودتان مقدم باشد آن قرارداد باید قانون باشد و قانون در عرف بین‌المللی آن است که مجلس تصویب کرده باشد. بنابراین، این هم یک مسأله‌ای است که وقتی می‌خواهند قرارداد ببندد لحاظ می‌کنند و ذکر این مسأله در قانون اساسی لازم نیست. فلسفه آن این است که وقتی یک دولتی یا یک شرکتی می‌خواهد با ما قرارداد ببندد، این را ملاحظه می‌کند که اگر می‌خواهد قرارداد منعقدہ آنجور باشد، [یعنی بر قانون داخلی] مقدم باشد. می‌گوید باید به تصویب مجلس برسانید.

افتخار جهرمی: حالا چنانچه به تصویب مجلس نرساند، چه می‌شود؟

صافی گلپایگانی: خیر، این کار که شما می‌فرمایید، معنایش این است که مجلس به این قرارداد هویت بین‌المللی می‌دهد، در حالی که مسأله دیگر می‌خواهیم بگوییم. ما اول می‌گوییم قرارداد باید بین‌المللی باشد و بعد به تصویب مجلس برسد لذا این کارهایی که جنابعالی هم فرمودید، مطلب دیگری است.

افتخار جهرمی: اگر به تصویب مجلس نرسید [تکلیف چیست]؟

صافی گلپایگانی: اگر به تصویب مجلس نرسید هیچی.

افتخار جهرمی: به هر حال، دولت [به قرارداد] متعهد شده است.

صافی گلپایگانی: در عرف حقوق قراردادی که به تصویب مجلس نرسیده است نمی‌تواند قانون باشد. همه این را می‌دانند. پس اینکه اینجا می‌گوید، یک مفهوم دیگری است. باز [این مطلب را] دارد که، قرارداد بین‌المللی، قراردادی است که باید هویت بین‌المللی آن قبل از این باشد یعنی قبل از آن وقت، آن چیست؟ آن همان است که بین دو دولت یا یک شرکت دولتی باشد. اما در رابطه با مسأله‌ای که آقای آراد می‌فرمایند این نظری که اینجا داده شده است مفهوم دارد.

محسن هادوی: ابداً [مفهوم ندارد].

صافی گلپایگانی: مفهوم آن ضعیف است. به نظر بنده با این عرایضی که کردم، اشکالی ندارد که این قرارداد بین‌المللی باشد و حتماً باید در مجلس [به تصویب برسد].

صالحی: متن سؤال را بگویید که لااقل من هم متن سؤال را بدانم.

محسن هادوی: بسم الله الرحمن الرحيم. من سؤال را عرض می‌کنم. سئوالی که شده این است که اگر دولت ایران خواست با یک شرکت دولتی خارجی قراردادی ببندد و معامله‌ای انجام دهد آیا باید از مجلس شورای اسلامی اجازه بگیرد و با توجه به اصل ۷۷ که می‌گوید: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.» آیا یک چنین قراردادی که دولت ایران می‌خواهد با شرکت خارجی منعقد بکند، محتاج به تصویب مجلس هست یا خیر؟

صالحی: مشخصات قرارداد و نوع قرارداد معلوم است؟ چه قراردادی است؟ با یک شرکت خارجی می‌باشد؟

محسن هادوی: می‌خواهد خرید و فروش کند.

صالحی: چه چیزی می‌خواهد بخرد؟

محسن هادوی: آن را [که چه چیزی می‌خواهد بخرد را] دیگر نمی‌دانیم.

افتخار جهرمی: حدود بودجه مملکت، حدود بودجه‌ای که دارد معلوم می‌شود؟

محسن هادوی: سؤال این است که حدود بودجه مملکت چه می‌باشد؟

جنتی: آیا شرکت دولتی در حکم دولت است یا نه؟

ربانی شیرازی: یعنی آیا قرارداد با شرکت دولتی، قرارداد با دولت است؟ بحث در این نیست که می‌خواهد یک ریال معامله کند یا یک میلیارد دلار.

صالحی: وقتی جواب این سؤال را [که آیا قرارداد با شرکت دولتی، قرارداد با دولت

است را] دادیم اثر خارجی این چیست اولاً این سؤال به صورت مطلق پاسخ ندارد؟

ربانی شیرازی: اثر خارجی آن سؤال، این است که تصویب مجلس می‌خواهد یا نه؟

محسن هادوی: در مورد این سؤال قبلاً باید یک مفاهیمی روشن شود تا بتوانیم پاسخ بدهیم. آنچه که من اینجا از بیانات آقایان استماع کردم، دیدم مثل اینکه آن مفهوم شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی برای آقایان کاملاً روشن نیست. ما باید ببینیم شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی چیست؟ ما یک فردی را می‌بینیم که بنام شخص خودش یک تجارتخانه‌ای باز می‌کند. اینجا تجارتخانه محسن هادوی [است]. یک وقت می‌بینم که یک تجارتخانه‌ای به نام شرکت محسن هادوی و شرکاء باز می‌کند. به صورت تضامنی،^(۱۵) سهامی^(۱۶) یا با مسئولیت محدود^(۱۷). وقتی این شرکت را تشکیل داد، این شرکت غیر از شخص خودش، [شخصیت] پیدا می‌کند. یعنی معاملاتی که مربوط به آن شرکت

می‌شود به شخص خود این شرکت مربوط است. معاملات شخص [خود مؤسس شرکت] هم مربوط به شخص خودش است. بنده اگر در معاملاتی که مربوط به خودم است معامله‌ای کردم و بدهی‌هایی پیدا کردم و ورشکست شدم، این ورشکستگی من غیر از ورشکستگی شرکت است. اگر شرکتی با مسئولیت محدودی تشکیل شد، هرکدام [از شرکاء] ده هزار تومان [به عنوان سرمایه] گذاشتند و این ده هزار تومان را معامله کردند، بالاخره وقتی این شرکت بدهکار شد و نتوانست بدهی‌های خود را بدهد. می‌گویند این شرکت ورشکست شد. ولی شخص بنده، شخص من ورشکست نشده و اگر طلبکاران مالی از خود من پیدا کنند نمی‌توانند بردارند؛ چون مربوط به آن شرکت نیست. آن شرکت خودش جوابگوی این بدهی خودش است. بنابراین شخصیت حقوقی و حقیقی فرق دارد. مکرراً گفته شده ولی توجه نشده است. حالا در مورد شرکت‌های دولتی هم وقتی که دولت یک شرکتی را جهت انجام امری به وجود می‌آورد، این شرکت ولو دولتی باشد، دولت در این شرکت بیشتر از آنچه که سرمایه‌گذاری کرده مسئولیتی ندارد. یعنی شرکت می‌خواهد بگوید مسئولیت‌های من در این شرکت در حدود سهامی است که دارم. اگر سهام من [از بین] رفت، طلبکار دیگر نمی‌تواند از اموال دولت بگیرد. همان‌طور که در مورد شخص جدا بود، در دولت هم همین است. دولت خودش یک شخصیت حقوقی است و در این شخصیت حقوقی ممکن است سه شرکت خصوصی هم تشکیل بشود. شرکت تجاری هم تشکیل بشود این شرکت‌ها مربوط به اعمال تصدی است، مربوط به اعمال حاکمیت نیست. یعنی مربوط به وظایف قانون اساسی او نیست. دولت^(۱۸) یک تشکیلاتی است که از قوه قضائیه، مجریه و مقننه تشکیل شده و طبق قانون اساسی وظایفی را بر عهده دارد. آنچه که مربوط به وظایف دولتی اوست، می‌گویند اعمال حاکمیت. یعنی در مورد حاکمیت دولت باید این اعمال را انجام دهد.

صافی گلبایگانی: اعمال [حاکمیتی درست] است یا اعمال؟

محسن هادوی: اعمال است، اعمال غیر از اعمال است. اعمالی است که مربوط به حاکمیت است. آن وقت دولت - مثلاً - باید نظم مملکت و انتظامات را برقرار کند. ارتش داشته باشد، وزارتخانه داشت باشد؛ اینها اعمال حاکمیت آن است. ولی یک اعمالی است که دولت به مانند اشخاص حقیقی [مثلاً] خرید و فروش می‌کند، می‌تواند خودش خرید و فروش کند. یا شرکت‌های خصوصی می‌توانند خرید و فروش کنند.

این گندم را هم دولت می‌تواند بیاورد و هم یک بازاری. بنابراین این اعمالی را که دولت انجام می‌دهد نه به اعتبار دولت بودن اوست [بلکه] به این اعتبار است که می‌خواهد یک وظایفی را انجام بدهد، آن را به صورت یک شرکت انجام می‌دهد. بنابراین وقتی دولتی با یک شرکت دولتی قرارداد می‌بندد، با دولت آن قرارداد نمی‌بندد. از آن دولت نمی‌تواند طلبکار باشد. می‌گوید: «شما با فلان شرکت دولتی قرارداد بستی و آن شرکت ورشکست شده به من ربطی ندارد». یعنی شما اگر الآن با یک شرکت خارجی قراردادی بستی، دیگر دولت خارجی نمی‌تواند تعهدات آن شرکت را برای شما انجام دهد. شما علیه خود آن شرکت باید اقامه دعوا کنید.

ربانی شیرازی: اگر همین شرکتی که فرمودید یک شرکت جنبی دارد که متعلق به همین شرکاست، آیا از شرکا می‌توانند، بدهی را می‌گیرند یا نمی‌گیرند؟
محسن هادوی: خیر، از آن هم نمی‌توانند بگیرند.

ربانی شیرازی: به نظر بنده می‌گیرند.

محسن هادوی: این عدم قابلیت دریافت از دولت نتیجه آن شخصیت حقوقی است، باید توجه کنید که از نظر حقوق، آن شخصیتی که تشکیل شده، جدای از شخصیت ایجادکنندگان شرکت می‌باشد.

صافی گلپایگانی: یک سئوالی را هم بنده مطرح می‌کنم [که] متوجه شوم. این اعمال حاکمیت که می‌فرمایید، آیا تأسیس خود این شرکت که دولت آن را تأسیس می‌کند آیا اعمال حاکمیت هست یا نه؟

محسن هادوی: خیر.

صافی گلپایگانی: خصوصاً اگر [تأسیس این شرکت] منحصر باشد و در انحصار دولت باشد.

محسن هادوی: خیر.

صالحی: خود تأسیس شرکت عمل حاکمیتی است ولی عمل‌هایی که این نهاد تأسیس شده انجام می‌دهد، خیر، حاکمیتی نیست.

محسن هادوی: ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم برای اینکه ما یک قراردادی با شرکت‌های یوگوسلاوی داشته باشیم. باید اول یک قرارداد با آنها ببندیم. با توجه به این مفاهیم که بین دولت و یک شرکت دولتی فرق هست. یعنی اعمالی که آن شرکت [دولتی] انجام می‌دهد

جزو اعمال حاکمیت دولت نخواهد بود.

مهرپور: ... [اموال خود شرکت دولتی] در همان محدوده، مال خودشان است و مال دولت نیست. کل دعاوی راجع به این مال و تعیین داور راجع به این مال بدون تصویب مجلس می‌شود؟

ربانی شیرازی: مدیرعامل دولتی است، و قرارداد هم دولتی است.

محسن هادوی: خیر، دولت از اموال دیگری که دارد نبایستی بپردازد.

مهرپور: اموال دیگر که متعلق به دولت است. همین اموال که می‌دهد مال خود دولت است. ما حرف شما را تأیید می‌کنیم و می‌گوییم دارد از اموال دیگرش می‌دهد ولی مگر همه اموال این شرکت مال خود دولت نیست؟ مال دولت است. اگر شما خواستید صلح دعاوی راجع به همین اموال بکنید چکار می‌کنید؟

محسن هادوی: مال دولت غیر از مال شرکت است. ما می‌گوییم قراردادی که شرکت دولتی ببندد، ربطی به دولت ندارد.

افتخار جهرمی: اولاً در اینجا - همین‌طور که توجه فرمودید - دو تا اصل^(۱۹) است، و وقتی که می‌خواهیم قانون اساسی را تفسیر کنیم، باید با توجه به هر دو اصل این مطلب انجام شود. بنابراین، اگر آنجا هم می‌خواهیم بگوییم که «قراردادهای بین دو دولت»، باید به این هم توجه بکنیم که در اصل دیگر «بین‌المللی» را گفته است. با توجه به این چیزی که گفته شد، باید تفسیر بشود. مطلب دیگر اینکه، اگر فرض کنیم وزارت نیرو گفت: لایروبی سد فلان‌جا را به مناقصه می‌گذاریم. در روزنامه‌های داخل و خارج آگهی می‌کنیم که بیا بید سد را لایروبی کنید. چه کسانی می‌توانند بیایند؟ مؤسسات داخلی و شرکت‌های خصوصی خارجی می‌توانند بیایند. شرکت‌های دولتی خارجی و دولت‌های خارجی همه می‌توانند بیایند در مناقصه شرکت کنند، حالا شما می‌فرمایید اگر شرکت خصوصی داخلی آمد، طبق مناقصه عمل می‌کنیم یا اگر شرکت خصوصی خارجی هم آمد، باز طبق مناقصه عمل می‌کنیم؛ اما اگر شرکت دولتی خارجی آمد، آن را باید مجلس تصویب کند. آیا شما این را می‌فرمایید؟ اگر مطلب این باشد، بعید است که نظر مجلس خبرگان قانون اساسی این باشد، آنچه را که طبق قانون داخلی مملکتی به مناقصه گذاشته شد تا بیست نفر بفرستند برای دستگاهی که لایروبی کند، اگر یک شرکت دولتی رومانی می‌خواست لایروبی کند باید مجلس این را تصویب کند اما اگر

شرکت GTE آمریکا خواست بیاید، این امر تصویب مجلس را نمی‌خواهد.

ربانی شیرازی: بله، برای اینکه آن قرارداد طرفش دولت است و ممکن است به حال ملت ضرر داشته باشد. به خاطر همین برای مجلس جایز است که زیر بار نرود.

افتخار جهرمی: توجه بفرمایید! این اشکالش است. نکته دیگری هم هست که در کشورهای سرمایه‌داری اصولاً دولت هیچ کار تجارتي انجام نمی‌دهد و تمام ابزار دست شرکت‌ها و کمپانی‌ها هست. در حالی که در کشور سوسیالیستی، اصولاً شرکت خصوصی وجود ندارد و شرکت‌ها همه دولتی هستند.

ربانی شیرازی: ما می‌خواهیم ببینیم، اگر چنانچه با یک شرکت رومانی قرارداد بستیم، قرارداد دولت با دولت است یا قرارداد دولت با ملت است؟

افتخار جهرمی: ولی این قرارداد بین‌المللی نیست. ماهیت بین‌المللی ندارد چرا؟ به جهت اینکه ربطی به امور بین‌المللی ندارد.

ربانی شیرازی: اینکه ربطی به امور بین‌المللی ندارد.

افتخار جهرمی: من می‌خواهم همین را عرض کنم. من نمی‌گویم که درست می‌گویم. فقط می‌گویم که روی آن فکر کنیم.

ربانی شیرازی: قرارداد بین‌المللی نیست، نباشد. قرارداد دولت هست یا قرارداد دولت با غیر دولت؟

محسن هادوی: آیا قرارداد با غیردولت است؟

افتخار جهرمی: خیر، قرارداد دولت با دولت است. من نمی‌گویم که درست می‌گویم. روی این مطلب فکر کنید.

ربانی شیرازی: می‌خواهم از شما یک سؤال کنم، می‌گوییم اگر دولت ایران با شرکتی در رومانی قرارداد بست، صرف نظر از محذورات آن، قرارداد دولت با دولت است یا قرارداد دولت با غیردولت؟

افتخار جهرمی: قرارداد دولت با دولت است.

ربانی شیرازی: وصلی... علی محمد و آله.

محسن هادوی: اشتباه فرمودند. اشتباه فرمودند.

افتخار جهرمی: و نظر من این است، شاید اشتباه می‌کنم اما معتقد هستم «دولت با دولت» را، در رابطه با اصلی که می‌گوید «بین‌المللی» باید شورای نگهبان تفسیر کند.^(۲۰)

مهرپور: آقای دکتر افتخار جهرمی! باید معیار بدهید.

محسن هادوی: من معیار می‌دهم.

صافی گلپایگانی: خواهش می‌کنم به عرض بنده توجه فرمایید. یکی اینکه آن مناقصه یا مزایده را که فرمودید، آن مسأله‌ای نیست. وقتی این را گفتیم، در همان اعلان مناقصه می‌نویسند در صورتی که برنده مناقصه خارجی باشد باید به تصویب مجلس برسد. **افتخار جهرمی:** خیر، دولت خارجی باشد. شرکت خارجی نه، دولت خارجی. **صافی گلپایگانی:** دولت خارجی. خیلی خوب، ما هر چه گفتیم. حالا بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات دارم. آقایانی که با کفایت مذاکرات موافقت دستشان را بلند کنند.

- نظر شورای نگهبان

متأسفانه نظر شورای نگهبان در دست نیست، گویا شورای نگهبان در این خصوص نظری ارائه نداده است.

پی‌نوشتها

- (۱) اصل ۷۷ قانون اساسی: عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.
- (۲) متن سئوال موجود نبود.
- (۳) صاحبان سهام.
- (۴) شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و بیش از پنجاه درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد؛ هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است شرکت دولتی تلقی می‌شود (ماده ۴ قانون محاسبات عمومی، مصوب ۱۳۴۹ و ۱۳۶۶).
- (۵) و هذا لایصح؛ این صحیح نمی‌باشد.
- (۶) اصل ۸۹ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت نخست‌وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.
- (۷) استحسان: مشتق از حسن و در لغت به معنای نیک دانستن و پسندیدن است که از منظر امامیه حجت نمی‌باشد. در واقع استحسان یعنی اعمال ذوق و سلیقه در مواردی که حکم خاصی از شارع صادر نشده است.
- (۸) اصل ۸۶ قانون اساسی: مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.
- (۹) اعمال تصدی: اعمالی می‌باشد که دولت همانند اشخاص به آنها می‌پردازد. مانند خرید و فروش ملک و
- (۱۰) المفلس فی امان‌الله: تهی‌دست و ورشکسته در پناه خداوند می‌باشد.
- (۱۱) قرارداد بین‌المللی: معادل International Contract و به معاملات و عقود قابل اطلاق می‌باشد که اساساً تحت حکومت قواعد و مقررات حقوق مدنی بوده و تابع این باشد، و وصف «بین‌المللی» ناپستی ایجاد تردید نماید.
- (۱۲) ماده (۹) قانون مدنی.

۱۳) مطابق ماده (۲) قانون مدیریت خدمات کشوری، مؤسسه دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد، انجام می‌دهد.

۱۴) اصل ۱۲۵ قانون اساسی: امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست.

۱۵) ماده (۱۱۶) قانون تجارت: شرکت تضامنی، شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی برای امور تجاری بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می‌شود. اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکاء مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است. هر قراردادی که بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کأن لم یکن خواهد بود.

۱۶) شرکت سهامی: وقتی دسته‌ای از افراد، که دارای منافع و فعالیت مشترک می‌باشند، یا پاره‌ای از اموال، که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند در کنار هم قرار بگیرند و قانون آنها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قائل باشد، مانند دولت، شهرداری و مال موقوفه.

۱۷) ماده (۹۴) قانون تجارت: شرکت با مسئولیت محدود، شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجاری تشکیل شده و هر یک از شرکاء بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد، فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است.

۱۸) در این عبارت، منظور از دولت به معنای اعم کلمه می‌باشد.

۱۹) اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی؛ ر.ک: پی‌نوشت شماره‌های ۱ و ۱۴.

۲۰) اصل ۹۸ قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.

طرح قانونی دیوان محاسبات مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۸

تاریخ مذاکرات: چهاردهم و بیست و یکم بهمن ماه یک هزار و سیصد و شصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

متن طرح^(۱)

ماده ۱- هدف دیوان محاسبات کشور با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی به منظور پاسداری از بیت المال از طریق:

الف - کنترل عملیات و فعالیت های مالی کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکت های دولتی و سایر دستگاه هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می کنند؛

ب - بررسی حدود اعمال سیاست های مالی تعیین شده در بودجه مصوب.

ج - بررسی به منظور اطمینان از وجود و کفایت روش های مالی مؤثر و تعیین قابلیت بهره وری و کارایی دستگاه ها در ارتباط با هدف های تعیین شده؛

ماده ۲- ...

ماده ۴- رسیدگی به موجودی حساب و اموال و دارایی های دستگاه ها به منظور اطمینان از حفظ و حراست و نظارت در نحوه نگهداری آن ها.

ماده ۵- بررسی وجود و کفایت نیروی انسانی متخصص، ابزارآلات، تأسیسات، اموال و فنون کاربردی در جهت رفع نیازهای دستگاه های مورد رسیدگی و همچنین اطمینان از برقراری روش ها و دستورالعمل های مناسب و کاربرد مؤثر آنها در جهت نیل به اهداف دستگاه های مورد رسیدگی.

ماده ۶- بررسی روش های مالی معمول در دستگاه مورد رسیدگی به منظور اطمینان از:

الف - تناسب با فعالیت های دستگاه؛

ب - قدرت ارائه و انتقال صحیح و به موقع اطلاعات و ارقام و آمار به مدیران و سایر مراجع؛

ج - داشتن چنان خصوصیتی که پاسخگوی وضعیت دارایی‌ها از نقطه نظر استفاده و بهره‌برداری صحیح از آن‌ها باشد.

ماده ۷- اظهارنظر در مورد کارایی نهاد کنترل‌کننده داخلی در واحد مورد رسیدگی.
 ماده ۸- بررسی نتایج حاصل از وجوه مصرف شده به منظور تطبیق با اهداف پیش‌بینی شده توسط قانونگذار یا مراجع تصمیم‌گیرنده و ارزیابی توفیق نسبی در نیل به آنها.
 ماده ۹- اعلام نتایج حاصل از حسابرسی‌ها و رسیدگی‌های انجام شده در مورد کمبودها، نواقص، نارسایی‌ها به انضمام پیشنهادها، به دستگاه‌های اجرایی برای جلوگیری و رفع تنگناها.
 ماده ۱۰- رسیدگی به حساب کسری ابواب‌جمعی و تخلفات مالی و هرگونه اختلافات حساب مأمورین ذی‌ربط دولتی در اجرای قوانین و مقررات و اتخاذ تصمیم در مورد آنها.
 ماده ۱۱- ...

ماده ۲۶- مواردی که در هیأت‌های مستشاری مورد رسیدگی قرار گرفته و حسب مورد مسئول یا مسئولین امر به موجب رأی هیأت‌ها به یکی از مجازات‌های اداری مقرر در قانون استخدام کشوری محکوم و یا پس از اظهارنظر به مراجع ذی‌صلاح معرفی می‌گردند، بدون اینکه محدود به موارد زیر باشد عبارتند از:

الف - عدم ارائه صورت‌های مالی، حساب درآمد و هزینه، دفاتر قانونی و صورتحساب کسری و یا اسناد و مدارک در موعد مقرر به دیوان محاسبات کشور؛

ب - تعهد زائد بر اعتبار و یا عدم رعایت قوانین و مقررات مالی؛

ج - عدم واریز به موقع درآمد و سایر منابع تأمین اعتبار منظور در بودجه عمومی به حساب مربوط و همچنین عدم واریز وجوهی که به عنوان سپرده یا وجه‌الضمان و یا وثیقه و یا نظایر آن‌ها دریافت می‌گردد؛

د - عدم پرداخت به موقع تعهدات دولت که موجب ضرر و زیان به بیت‌المال می‌گردد؛

ه - سوء استفاده و غفلت و تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی و یا هر خرج نادرست که باعث اتلاف یا تضییع بیت‌المال بشود.

و - پرونده‌های کسری ابواب‌جمعی مسئولین مربوط؛

ز - ایجاد موانع و محظورات غیرقابل توجیه از ناحیه مسئولین ذی‌ربط دستگاه‌ها در قبال ممیزین و یا حسابرس‌ها و سایر کارشناسان دیوان محاسبات کشور در جهت انجام وظایف آنان؛

ح - پرداخت و دریافت‌هایی که خلاف قوانین موجود به دستور کتبی مقامات مسئول صورت گیرد؛

ط - اظهارنظر نسبت به گزارشات حسابرسی و یا رسیدگی؛

ی - بازرسی حساب‌های درآمد و هزینه و صورت‌های مالی و دفاتر قانونی و همچنین اسناد درآمد و هزینه و مدارک مربوط که توسط ممیزین و حساب‌رسان و کارشناسان دیوان محاسبات کشور مورد رسیدگی و یا حسابرسی قرار می‌گیرد در هر موقع که لازم و ضروری تشخیص دهند.

تبصره - اقدامات مذکور مانع از تعقیب جزایی مأمور متخلف در صورتی که مرتکب جرمی نیز شده باشد نخواهد بود.

ماده ۲۷- ...

ماده ۲۹- آرای دیوان محاسبات کشور را دادستان و یا نماینده او برای اجرا به دستگاه‌های مربوط ابلاغ و نسخه‌ای از آن را به وزارت امور اقتصادی و دارایی ارسال و در اجرای آن‌ها مراقبت می‌نماید. در صورتی که آرای مزبور بلااجرا بماند دادستان دیوان محاسبات کشور موظف است مراتب را به مجلس شورای اسلامی اعلام نماید.

ماده ۳۰- ...

ماده ۳۱- آرای هیأت‌های مستشاری ظرف بیست‌روز از تاریخ ابلاغ، از طرف محکوم‌علیه یا دادستان قابل تجدیدنظر است. مرجع تجدیدنظر منحصرأً به موارد اعتراض رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

تبصره - مرجع رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر هیأتی مرکب از ۵ نفر از مستشاران دیوان محاسبات کشور است که از طرف رئیس دیوان انتخاب می‌گردند. هر یک از اعضای هیأت تجدیدنظر که در پرونده مطروح سابقه رأی داشته باشد در رسیدگی تجدیدنظر حق شرکت نخواهد داشت. انتخاب رئیس هیأت تجدیدنظر به عهده رئیس دیوان محاسبات کشور خواهد بود.

ماده ۳۲- تقاضای اعاده دادرسی در موارد زیر قبول می‌شود:

الف - در صورتی که در نوشتن ارقام یا در عملیات حسابداری اشتباهی شده باشد؛
ب - در صورتی که ضمن رسیدگی به سایر حساب‌ها ثابت شود که اقلامی به حساب نیامده و یا مکرر به حساب آمده است؛

ج - هرگاه پس از صدور رأی اسنادی به دست آید که محرز شود اسناد مزبور در موقع رسیدگی موجود بوده لیکن به عللی در دسترس نبوده و یا مورد توجه هیأت قرار نگرفته باشد؛

د - هرگاه رأی به استناد اسنادی صادر شده که معجول بودن اسناد مزبور در مراجع

دادگستری به حکم قطعی ثابت شده باشد.

تبصره ۱- تقاضای اعاده دادرسی در همان هیأتی رسیدگی و مورد رأی واقع می‌شود که رأی قبلی را صادر نموده است و منحصر به قسمت‌هایی از حساب خواهد بود که مورد تقاضای اعاده دادرسی واقع شده است تقاضای اعاده دادرسی موجب توقف اجرای رأی نیست مگر پس از اخذ تأمین مقتضی.

تبصره ۲- هیأت مربوط مکلف است ظرف یک ماه نظر خود را مبنی بر قبول یا رد تقاضای اعاده دادرسی اعلام نماید.

ماده ۳۳- تاریخ تشکیل و دستور جلسه رسیدگی هیأت‌های دیوان محاسبات کشور باید به دادستان و یا نماینده او و مسئول یا مسئولین امر ابلاغ شود. حضور دادستان یا نماینده او در جلسات رسیدگی الزامی است لیکن عدم حضور مسئول یا مسئولین امر مانع رسیدگی و صدور رأی نخواهد بود و هیأت پس از استماع نظر دادستان یا نماینده او مبادرت به صدور رأی خواهد نمود.

ماده ۳۴- ...

ماده ۳۵- تصحیح و رفع ابهام آراء هیأت‌های مستشاری با هیأت صادرکننده رأی می‌باشد.

ماده ۳۶- مطالبات دولت ناشی از آرای قطعی دیوان محاسبات کشور بر طبق مقررات اجرایی مالیات‌های مستقیم قابل وصول خواهد بود.

ماده ۳۷- آرای صادره شده از دیوان محاسبات کشور مبنی بر جبران خسارت در مورد اشخاص مانع محکومیت آنان به مجازات‌های اداری یا تعقیب کیفری در محاکم عمومی نخواهد بود.

ماده ۳۸- در مورد کسر ابواب جمعی مسئولین مالی، دادستان دیوان محاسبات کشور می‌تواند از هیأت مربوط درخواست تأمین خواسته را بنماید، هیأت در صورتی که دلایل درخواست تأمین خواسته را کافی بداند قرار مقتضی صادر می‌نماید. قرار مزبور طبق مقررات اجرایی مالیات‌های مستقیم قابل اجرا می‌باشد.

ماده ۳۹- ...

ماده ۴۴- دیوان محاسبات کشور علاوه بر موارد پیش‌بینی شده در این قانون مسائلی را که از طرف مجلس شورای اسلامی حسب مورد به آن ارجاع می‌شود رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید.

ماده ۴۵- ...

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صالحی: از سیاست مالی یک چیز و از قوانین مالی چیز دیگر فهمیده می‌شود. سیاست مالی عبارتست از آن تصمیمات کلی که در سطح کلان مملکت، راجع به وضع مالی مملکت گرفته می‌شود. به عنوان نمونه برنامه‌ریزی برای توسعه کشاورزی، توسعه صنعت، رفاه، سرمایه‌گذاری مادر و سرمایه‌گذاری غیرمادر و مانند اینها در زمره سیاست مالی است.

رضوانی: آیا این مسائل در بودجه تعیین می‌شود یا خیر؟

صالحی: این سیاست‌های مالی بعداً به وسیله قوانین و اعتبارات مشخص می‌شود. یعنی در بودجه با مقدار پولی که به کشاورزی می‌دهند معلوم می‌شود که می‌خواهند در سیاست‌گذاری، اولویت را به کشاورزی بدهند.

رضوانی: من سؤال می‌کنم که آیا این در بودجه مصوب تعیین می‌شود یا خیر؟

صالحی: بله، آیا منظور شما این است که سیاست مالی پیش‌بینی شده در بودجه، اعمال شده است یا نشده است؟ یعنی پولی که به کشاورزی داده شده مبادا خرج صنعت شده باشد؟ آیا منظور این است؟

رضوانی: من منظورم این است که اگر در بودجه مصوب سیاست‌های مالی تعیین می‌شود و در طرح قانونی هم [بند ب ماده ۱] آمده است که «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه مصوب» یعنی چارچوب بودجه مصوب حدود سیاست مالی را تعیین می‌کند. وقتی شما بررسی کردید که این مصارف طبق بودجه است، یعنی کنترل سیاست‌ها را هم انجام دادید؛ این منظور من است.

صانعی: بسم... الرحمن الرحیم. اینکه آقای رضوانی فرمودند، سیاست علت است نه مقوم،^(۲) اعمال سیاست علت است برای اینکه بودجه را تنظیم کنند، نه اینکه عنوانی باشد که به صورت قید در ماده قانونی بیاید. سیاست علت پیدایش است نه عنوان قید. سیاست اینجوری است. بعدیش هم همین. اما اینکه آقای صافی فرمودند که این ضرر ندارد [بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه مصوب را به دیوان محاسبات واگذار کنند] دو بحث است: یک وقت مسأله این است که ضرر ندارد و یک وقت مسأله این است که می‌تواند اینکار را بکند یا نمی‌تواند؟ نخیر، هر دستگاهی که از

بودجه دولت استفاده می‌کند، باید در چارچوب قانون اساسی عمل بکند. دیوان محاسبات نمی‌تواند یک لایحه تهیه کند و برود با کمیسیونش صحبت کند. اجازه هم به او بدهند، چنین حقی را در زمره وظایفش ندارد. بنابراین اگرچه «ضرر ندارد» ولی نمی‌تواند پاسخگو باشد.

صافی گلپایگانی: نظر بنده این نبود که آیا می‌شود یا نمی‌شود؟ من می‌خواستم بگویم که باید بررسی کرد. [چون] دو جور مخالفت با قانون متصور است. یک نوع مخالفت با منطوق^(۳) قانون و دیگری مخالفت با مفهوم^(۴) است. در حقیقت مخالفت با مفهوم حصر است. اینکه شما می‌فرمایید درست است. ما ممکن است از مفهوم قانون این را بفهمیم که از وظایفش این است و وظایف دیگر را نباید به عهده این بگذارند. مثل این است که اینجا الان بنویسند که دیوان محاسبات باید بودجه را هم تنظیم کند و به دولت بدهد.

صالحی: مثل اینکه یک لایحه بیاورند که شورای نگهبان وزارت دارایی را هم اداره کند.

صافی گلپایگانی: و اما آن مسأله که این دو وظیفه مربوط به دیوان محاسبات نیست، بنده این را صحیح می‌دانم. سیاست‌های کلی دولت، آنها مسائلی کلی است که باید قبلاً معلوم بشود و بعد طبق آن بودجه را تنظیم بکنند و ارقام بدهند. آن وقت دیوان محاسبات باید ببیند ارقامی که داده شده است طبق اینها به مصرف رسیده است یا نه؟ این دو وظیفه (بندهای ب و ج) به نظر می‌آید که در صلاحیت دیوان محاسبات نیست.

مهرپور: بند ب و ج را علامت گذاشتیم که بیایند توضیح بدهند.

صالحی: اجازه بفرمایید ما هم صحبت کنیم. بنده از این بند «بررسی حدود و اعمال سیاست‌های مالی...» این را می‌فهمیم که منظور این است که دیوان محاسبات در پایان سال، بررسی و اعلام کند سیاستی را که دولت ابتدای سال در جهت مالی داشته است آیا با قوانین تصویب شده به مرحله اجرا گذاشته شده است یا نه؟

افتخار جهرمی: به او چه مربوط است؟

صالحی: خیلی خوب، اول بفهمید که چه می‌گوییم، بعد بگویید به چه کسی مربوط است. معنایش این است که ابتدا دولت می‌گوید ما امسال می‌خواهیم اولویت را به کشاورزی بدهیم قوانینی هم در این مسیر تصویب می‌کند. در پایان سال باید دید آیا این قوانین آن هدف را تأمین کرد یا نکرد؟ چه بسا قوانین در جهت خلاف آن هدف بوده است. به هر حال این در یک‌جا باید بررسی شود که آیا این سیاست کلی دولت در امور مالی با

مصوباتی که وضع شده منطبق بوده است؟ این مصوبات توانایی اعمال این سیاست کلی را داشته است یا نداشته است؛ این باید یک‌جا بررسی شود. حالا ببینیم آیا این دیوان محاسبات با توجه به قانون اساسی می‌تواند چنین چیزی را عهده‌دار شود یا نه؟
رضوانی: معنایش این نیست.

صانعی: به این معنا هم باشد، وظیفه مجلس است.
صافی گلپایگانی: مسأله تمام شد. اگر مفهومش این باشد، تقریباً ما همه متفقیم که این درست نیست. مگر اینکه مفهوم دیگری داشته باشد.
صانعی: بعدیش [بند ج] نیز همین است.

صافی گلپایگانی: آقا! شما علامت بگذارید که بند «ب» و «ج» [نیاز به توضیح دارد].
صافی گلپایگانی: فصل دوم: وظایف و اختیارات
 ماده ۲- حسابرسی یا رسیدگی کلیه حساب‌ها، درآمد و هزینه و سایر دریافت‌ها و پرداخت‌ها و نیز صورت‌های مالی دستگاه‌ها از نظر مطابقت با قوانین و مقررات مالی و سایر قوانین مربوطه و ضوابط لازم‌الاجرا.

تبصره - منظور از دستگاه‌ها در این قانون کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر واحدها که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند و به طور کلی هر واحد اجرایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی^(۵) مالکیت عمومی بر آنها مترتب بشود می‌باشد. واحدهایی که شمول مقررات عمومی در مورد آنها مستلزم ذکر نام است نیز مشمول این تعریف می‌باشند.

صانعی: پس اگر کمک به جایی کردند شامل آنها نمی‌شود.
صافی گلپایگانی: چرا، کمک‌هایی که کرده‌اند را شامل می‌شود.
صانعی: با توجه به عبارت «به نحوی از انحا...» کمک را هم شامل می‌گردد؛ ولی ادامه مفاد تبصره این معنی را می‌رساند که کمک را شامل نمی‌گردد.

صافی گلپایگانی: «و به طور کلی»، این به طور کلی نمی‌خواهد نفی آنها را بکند.
مهرپور: دستگاه‌ها را می‌گوید.

صافی گلپایگانی: بله؟

مهرپور: دستگاه‌ها را دارد تعریف می‌کند.

رضوانی: «به طور کلی» می‌خواهد آنها را مصادیق آن کلی قرار دهد.

«... به طور کلی هر واحد اجرایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی مالکیت عمومی بر آنها مترتب بشود...»

صانعی: کمک را شامل نمی‌گردد، مثلاً اگر دولت کمکی به صندوق ذخیره جاوید^(۶) کند، مشمول نظارت دیوان محاسبات قرار نمی‌گیرد.

صافی گلپایگانی: به موجب قانون اساسی «دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید...»^(۷)

صانعی: ولی صندوق ذخیره جاوید که دستگاه دولتی نیست.

صافی گلپایگانی: آن موقع که ما اشکال کردیم قبول کردند، بنابراین گفتند: دیوان محاسبات را قبول داریم، محاسبات عمومی را ممکن است که بگوییم شاملش نمی‌شود. توجه فرمودید؟ می‌گوید «هر مؤسسه یا سازمانی که به نحوی از انحا از بودجه دولت استفاده می‌کند»، غرض، هر کجا که به طور رسمی از دولت کمک می‌گیرد. باید مشمول نظارت دیوان محاسبات قرار گیرد.

رضوانی: آن جهتی را که قانون اساسی گفته «هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...» با این تطبیق نمی‌کند.

صانعی: من عرض می‌کنم که ذیل اصل ۵۵ قانون اساسی، کمک را شامل نمی‌گردد. مثلاً اگر صد هزار تومان به صندوق ذخیره جاوید بدهیم. این محلی برایش تعیین نشده، این است که قانون آن را دربر نمی‌گیرد.

صافی گلپایگانی: مصرف تعیین نشده است درست. مثل حقوق است که به شما می‌پردازند. حقوقی را که به کارکنان می‌دهند ما نباید ببینیم چه کارش کرده است. ولی آنجا که می‌فرمایید کمک به صورت قرض‌الحسنه بدهد، دیوان محاسبات می‌تواند رسیدگی کند که این را قرض‌الحسنه داده‌اند یا نه؟ اگر ما امسال بیست میلیون به شما دادیم. شما امسال بیست میلیون قرض داده‌اید یا نه؟ توجه فرمودید چه چیز عرض می‌کنم؟ بنده عرض می‌کنم که یک وقت دولت پولی را به شما به عنوان حقوق می‌دهد، نباید پرسد که شما چطوری مصرف کردید؟ اما یک وقت بیست میلیون به صندوق قرض‌الحسنه می‌دهد می‌تواند بگوید من می‌خواهم بدانم که شما امسال چند میلیون قرض‌الحسنه داده‌اید؟ این را قرض‌الحسنه داده‌اید یا کار دیگری کرده‌اید؟

صالحی: البته که دیوان محاسبات به مؤسساتی هم که کمک می‌شود، می‌تواند رسیدگی کند.

صافی گلپایگانی: ببینید! برای اینکه موضوع اشتباه نشود، یک وقت به یک مؤسسه‌ای کمک می‌کند که این مؤسسه در طریق خیرعامه است و کارهای عمومی می‌کند. می‌گویند ما به بیمارستان کمک می‌کنیم.

صالحی: اصلاً اینها کمک بلاعوض^(۸) نیست. اینها کمک مع‌العوض^(۹) است؛ عوضش هم آن کارهایی است که انجام می‌دهد. به این بیمارستان و به این داروخانه کمک می‌کند می‌خواهد ببیند این کمکی که کرد، صرف دارو شده است یا نه.

رضوانی: اگر تعیین کردند که آن را صرف دارو کن، بله، ولی اگر مقرراتی برای محل مصرف تعیین نشده باشد، تکلیف چیست؟

صالحی: حداقل توی جیبش نرفته است.

صانعی: اینکه خودش در اساسنامه‌اش محل مصرف را تعیین کرده غیر از این است که دولت برایش تعیین کرده باشد.

صافی گلپایگانی: آن اشکالی ندارد. اختیار مصرفش با خودشان است، اما می‌خواهیم ببینیم که شما این را خرج همان پرسنل خودتان کردید یا نه؟ این پولی را که دولت [از] بیت‌المال داد [خرج چه چیزی کرده‌اید؟]

صانعی: بله، ممکن است توی جیب مبارکش گذاشته باشد.

صافی گلپایگانی: ببینید! شما یک مؤسسه‌ای دارید، به ما هم کمک می‌دهید، اما من می‌خواهم ببینم همان مصرفی که خودتان معین کردید، به آن مصرف رسید یا نه؟

صالحی: یعنی ابتدا محل مصرف را تأیید می‌کند، یعنی محل آن مصرف را من قبول می‌کنم و سپس آن پول را به آن مصرف می‌دهم.

صافی گلپایگانی: اینقدر حق را دارم.

خزعلی: ولو معین نکرد که چه مقداری را می‌تواند به مصرف برساند.

رضوانی: اینکه نمی‌تواند بگوید چون مصرفش را به دست تو گذاشته‌ام، هر جوری که مقررات ایجاب می‌کند همان‌جور [عمل کن].

صالحی: با توجه به اساسنامه‌اش عمل می‌کند.

رضوانی: کدام اساسنامه؟

صالحی: هیچ مؤسسه خیریه‌ای نیست که بدون اساسنامه باشد.

صافی گلپایگانی: ما می‌گوییم هر کاری که طبق اختیارات کرد، قبول است. می‌گوییم این پولی که شما از ما برای آموزش و پرورش و برای مدرسه ساختن گرفتید، صورتش را بدهید امسال چند تا مدرسه ساختید؟

صانعی: حالا ببینیم [آیا] قانون این را می‌گوید؟

صالحی: قانون این را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟

صافی گلپایگانی: ما می‌گوییم خلاف قانون اساسی است.

خزعلی: چرا خلافش است؟

صافی گلپایگانی: یعنی اینجور که نوشته شده است [خلاف قانون اساسی است].

صانعی: قانون عادی را بخوانید.

صافی گلپایگانی: «منظور از دستگاه‌ها در این قانون، کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر واحدها که به نحوی از انحا از بودجه کلی کشور استفاده می‌نمایند».

صانعی: این خوب است.

صافی گلپایگانی: «و به طور کلی هر واحد اجرایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی مالکیت عمومی بر آنها مترتب بشود» من از اول این را می‌خواستم بگویم که این «به طور کلی» یک [چیز] اضافه‌ای است.

رضوانی: باید جایش را عوض کنند و عبارت «و سایر واحدها» را بعد از این بیاورند.

صافی گلپایگانی: به نظر من آنها هم همین را می‌خواهند بگویند.

رضوانی: این «به طور کلی» را باید قبل از «سایر واحدها» بیاورند.

صافی گلپایگانی: بله؛ این را آنجا نوشته بود بهتر بود.

خزعلی: «به طور کلی» هم شامل واحدهای صدر تبصره و هم ذیل تبصره می‌گردد.

صافی گلپایگانی: نه، شامل واحدهای صدر تبصره نمی‌گردد. چون آن واحدها دیگر در مالکیت دولت نیست.

رضوانی: واحدهای ذیل تبصره علاوه بر واحدهای صدر تبصره نمی‌باشند بلکه می‌خواهد ضابطه آنها را بگوید.

صافی گلپایگانی: نه، من حالا می‌گویم ظاهر این است.

رضوانی: اگر چنانچه شما می‌توانید یک مصداقی از واحدهایی که در ذیل تبصره ذکر شده پیدا کنید [که جزء واحدهای صدر تبصره نباشد].

صافی گلپایگانی: اینجا نوشته است، غیر از آنها که در صدر تبصره ذکر شده، مثلاً منابع مادر که از بودجه کل کشور هم استفاده نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: بالاخره این، این اشکال را دارد، باید در مقام رأی بنویسیم که این «به طور کلی» مفاد ظاهرش این است.

رضوانی: این «به طور کلی» ولو هر چه مفادش باشد عبارت «به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند» را نفی نمی‌کند.

صانعی: اگر نفی نمی‌کند ایرادی ندارد.

صافی گلپایگانی: بله، بنده هم عقیده‌ام این است. توجه کردید، نظر ایشان و بنده هم یکی بود، اینکه می‌گوید «به طور کلی هر واحد اجرایی» آن عبارت «به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌نماید» را نفی نمی‌کند. یعنی نمی‌خواهد بعد از ذکر آن مصادیق و صغریات، یک [حکم] کلی بگوید که همه آنها را شامل بشود، بلکه می‌خواهد یک مطلب کلی دیگری را در رابطه با اصول ۴۴ و ۴۵ را بیان کند. این به نظر می‌رسد. **آراد:** کسی که ایراد ندارد، درست است. چطور ایراد می‌گیرید؟ ما ایراد نمی‌گیریم.

صافی گلپایگانی: رأی بگیریم؟

افتخار جهرمی: نه، جمله‌اش هم غلط است.

صافی گلپایگانی: آقایانی که ماده ۲ و تبصره‌اش را مغایر با قانون اساسی می‌دانند دستشان را بلند کنند.

افتخار جهرمی: چند جایی از ماده ۱ را من اشکال دارم.

مهرپور: ماده ۱ را دو علامت گذاشتیم.

صافی گلپایگانی: رأی نگرفتیم تا سؤال کنیم.

افتخار جهرمی: ماده ۱ می‌گوید: «هدف دیوان محاسبات کشور با توجه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی...» این هم غلط است.

محسن هادوی: این هم خلاف قانون اساسی است.

افتخار جهرمی: وظیفه دیوان محاسبات عبارت است از «رسیدگی مالی و حسابرسی»

قانون اساسی [اصل ۵۵] این را می‌گوید. رسیدگی مالی و حسابرسی غیر از اعمال کنترل

و نظارت مستمر است که هر روز بگویند ما می‌خواهیم کنترل کنیم. بلکه رسیدگی مالی و حسابرسی از وظایف ذی‌حسابی^(۱۰) است.

خزعلی: آقا این هدف است، نه اینکه وظایف دیوان محاسبات را بخواهند بیان کنند. **صافی گلپایگانی:** یعنی شما می‌گویید اگر ماه به ماه بخواهد بپرسد، یا الآن بخواهد بپرسد حق ندارد؟

افتخار جهرمی: نه.

رضوانی: اینکه گفته است هدفش است. کارهایش را بعد می‌گوید، حالا ببینید با این کارها به آن هدف می‌رسد یا نه.

محسن هادوی: خلاف قانون اساسی نباید عمل کرد.

مهدوی کنی: لفظ «اعمال» بی‌خود است؛ هدف، کنترل است.

محسن هادوی: «اعمال نظارت» یعنی به نظارتش عمل کند، یعنی بازرسی شود.

مهدی هادوی: چیزی که در قانون اساسی آمده، این است که بعد از خرج، حساب‌هایی را که خرج کرده‌اند را بررسی بکند، نه اینکه برود دخالت کند.

خزعلی: نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش کنترل شدن است.

رضوانی: اگر کنترل، وظیفه او بود آن را جزو وظایف می‌نوشتند.

مهدی هادوی: نمی‌تواند در کار دولت دخالت نکند که این را خرج آن و آن را خرج این کن؛ این حق را ندارد. این طرح قانونی آمده یک دستگاهی فوق دولت گذاشته است.

محسن هادوی: نظارت یعنی دخالت.

صافی گلپایگانی: یک وقت این است که آقای هادوی می‌فرمایند که این خرج را بکن و این خرج را نکن. این اصلاً منظور نیست.

محسن هادوی: نظارت مستمر به همین معناست.

صافی گلپایگانی: نه نظارت مستمر معنایش این نیست. اجازه بدهید! ما، این مطلب را اگر خواسته باشیم بگوییم. همین است، الآن هم در هر اداره دارایی یک ممیز حساب و یک ذی‌حسابی هست و این ذی‌حساب وقتی حساب‌ها را می‌آورند و آنجا همه ماهه مرتب می‌کنند، این را ملاحظه می‌کند و امضا می‌کند. این اشکالی ندارد. این خیلی خوب است.

مهدی هادوی: این دولت است. این ذی‌حساب مال وزارت دارایی است.

صافی گلپایگانی: نه، ذی حساب مال دیوان محاسبات است.

محسن هادوی: نه.

مهدی هادوی: نه مال وزارت دارایی است.

صافی گلپایگانی: اجازه بفرمایید! دوتا است: یکی مال وزارت دارایی است که اداره حسابداری است. می گویند ذی حساب حسابداری وزارت دارایی، آن یک مسأله است. یک مسأله هم این است که دیوان محاسبات در هر اداره ای ممیز داشته باشد. **مهدی هادوی:** این دخالت است، بر خلاف تفکیک قواست.^(۱۱) چرا که دیوان محاسبات جزو قوه مقننه است.

صافی گلپایگانی: این اختیار نظارت را قانون داده است.

مهدی هادوی: تا همان حدی که قانون گفته.

افتخار جهرمی: اگر نماینده دیوان محاسبات آن پولی را که گرفتند خرج کنند امضا نکرد تکلیف چیست؟

صافی گلپایگانی: پولی که رفته نه، پولی که می خواهند دریافت کنند نه. اما برای اینکه دیوان محاسبات، اطمینان داشته باشد پول هایی که در مملکت مصرف می شود... درست هزینه شده باشد، مانعی ندارد که در ادارات دارایی، یک نماینده ای داشته باشند. **مهدی هادوی:** نه، دیوان محاسبات وظیفه اش این نیست. وظیفه اش همان است که اصل ۵۵ قانون اساسی مقرر می دارد: «رسیدگی یا حسابرسی می نماید، که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده...»

محسن هادوی: «نکرده باشد»، یعنی قبلاً نکرده باشد. نه «نکند».

صانعی: دیوان محاسبات به منزله اجازه مالک است در عقد فضولی.

مهرپور: حالا گوش کنید، ببینید این تعریف چطور است؟ «به منظور رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به حساب درآمد و هزینه و اسناد هزینه و سایر دریافت ها و پرداخت ها و کلیه عملیات محاسباتی و مدارک و اسناد هزینه وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و تفریغ حساب های مربوط و همچنین اظهار نظر درباره گردش امور مالی وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و نیز اجرای وظایف مندرج در قانون محاسبات عمومی و سایر قوانین و مقررات مربوط، دیوان محاسبات طبق مقررات این قانون اداره می شود.»

صافی گلپایگانی: این عبارتی که می‌فرمایید، از اصل ۵۵ [قانون اساسی] استفاده نمی‌شود. یعنی اگر ما در قانون عادی مقرر کردیم حتی قبل از مصرف هم دیوان محاسبات می‌تواند ببیند که این کاری که دارند می‌کنند با آن بودجه کلی که داده‌اند تطبیق می‌کند یا نه و بگوید من هم باید این را نظارت کنم. قانون اگر گفت اشکال ندارد. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه قانون اساسی می‌گوید: «دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند...» نمی‌گوید استفاده نکرده‌اند.

صانعی: اصل را بخوانید.

محسن هادوی: خیلی خوب، این را بخوانید!

صافی گلپایگانی: اصل ۵۵ می‌گوید: «به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد».

صانعی: ادامه اصل را هم بخوانید!

صافی گلپایگانی: «رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید».

صانعی: یعنی در نهایت می‌گوید قبلاً کنترل کن که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده باشد.

صافی گلپایگانی: نه، این علت مشخص^(۱۲) است.

صانعی: رسیدگی نیست، نظارت است. حاج‌آقای صافی! امروز می‌خواهد حرفت را جابیاندازی ولی خودت می‌دانی درست نیست.

صافی گلپایگانی: الآن می‌خواهد برای راه‌سازی اجازه اجرا بدهند، می‌خواهد ببینند این ۱۰۰ هزار تومانی که می‌خواهند برای راه‌سازی بدهند، این برای ساختن راه است، یا برای مثلاً نگهداری چیزی.

صانعی: نمی‌تواند، به دیوان محاسبات ربطی ندارد، اصلاً نمی‌تواند در مورد وزارتخانه راه، اعمال نظر کند. او فقط می‌تواند بعد از هزینه، بررسی کند که از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده باشد و هروجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد.

صافی گلپایگانی: آن اعمال نظارتی که شما می‌فرمایید دیگر متمم نخواهد بود.

صانعی: اعمال نظارت مستمر هم معنایش این است که آنهایی که مصرف شده در جای خودش مصرف شده باشد. یعنی بر آنهایی که مصرف شده نظارت مستمر کند.

صافی گلپایگانی: یعنی تا آخر، همه ساله؟

صانعی: باید این جور معنایش کرد.

صافی گلپایگانی: ماده ۳ - بررسی وقوع عملیات مالی در دستگاه‌ها به منظور اطمینان از حصول و ارسال صحیح درآمد، یا انجام هزینه و سایر دریافت‌ها و پرداخت‌ها.

محسن هادوی: بررسی وقوع عملیات مالی یعنی چه؟

رضوانی: یعنی برود رسیدگی کند ببیند فلان معامله سود و زیانش چقدر بوده است.

محسن هادوی: حق ندارد.

صالحی: آقای دکتر مهرپور یک مطلبی می‌گویند که به آن توجه فرمایید. آقای دکتر مهرپور می‌فرمایند قانون محاسبات [عمومی]^(۱۳) بعداً تصویب خواهد شد و آنچه که در جهت اجرای قانون اساسی خواهد بود آن است. بعداً قانون محاسبات بوجود می‌آید و باید اجرا بشود و دیوان محاسبات باید آن قانون محاسبات را کنترل بکند. ایشان این را می‌گویند. حرفش نادرست بوده که خودش نگفته است.

افتخار جهرمی: قانون محاسبات برای این است که ضوابطی در نظر بگیرد...

صافی گلپایگانی: حالا این ماده ۳ را کسی اشکال دارد؟ این مفهومی چیست؟

رضوانی: مفهومی این است که این معامله‌ای که ما کردیم چقدر سود کرده، بعد این سود را واریسی می‌کنند.

مهرپور: این مسئولیت مستقیماً با دیوان محاسبات ارتباطی ندارد.

صافی گلپایگانی: فایده‌ای ندارد. آن که دیوان محاسبات نیست.

رضوانی: عملیات مالی یعنی معاملات دیگر.

صافی گلپایگانی: آقا، این که اشکالی ندارد. او می‌گوید من می‌خواهم ببینم، این عملیاتی که واقع شده است درست است یا نه؟

محسن هادوی: طبق قانون اساسی دیوان محاسبات حسابرسی می‌نماید نه بازرسی وقوع عملیات.

صافی گلپایگانی: حسابرسی، مگر «میرزا بنویس» است که هرچه اینها می‌گویند او باید بنویسد؟

محسن هادوی: بسم الله الرحمن الرحيم. عرض بنده این است که قانون اساسی گفته باید نگاه کند، ببیند پولی که برای هزینه بهداشتی داده‌اند، آیا توی بهداشت خرج شده یا جای دیگر؟ حالا این دیگر حق ندارد برود ساختمان‌ها را بررسی و بازرسی کند، ببیند آن مهندس این عمل را کرده یا نه؟ اینها کار بازرسی کل کشور است، اگر خلاف قانونی بشود. دیوان محاسبات فقط وظیفه‌اش این است که صورت هزینه را حسابرسی نماید،

حال اگر در صورت هزینه تقلب شده است، این را دیگر [دیوان محاسبات] نمی‌تواند کنترل کند.

صافی گلبایگانی: این چه فایده دارد؟

محسن هادوی: این اعمال را نمی‌تواند کنترل کند. دیوان محاسبات فقط می‌تواند رسیدگی کند، این پولی را که به دستگاه دولتی مربوطه داده‌اند، آیا آن را در جای خود مصرف کرده یا نکرده. اگر صورت هزینه آوردند که آن پول را در بهداشت خرج کرده، می‌گوید پولی که در مورد بهداشت بود خرج کردی، ولی اگر در غیرامور بهداشتی خرج کرد، اعمالش را نمی‌تواند بررسی کند. یعنی دیوان محاسبات رسیدگی به اعمال نمی‌تواند بکند.

صانعی: این ماده به نظر من درست است. اما از عبارت، ما دور نشویم «بررسی وقوع عملیات مالی در دستگاه‌ها به منظور اطمینان از حصول و ارسال صحیح و به موقع درآمد و یا انجام هزینه» این ماده می‌گوید دیوان محاسبات کار انجام گرفته را رسیدگی کند و ببیند که پول‌ها درست بوده یا نبوده اگر در دیوان محاسبات این کار را نکنند پس چه نهادی مسئول است؟ بنابراین دیوان محاسبات باید آنچه در خزانه دولت است رسیدگی کند. به عقیده من هیچ خلاف قانونی نیست، چون این بعد از وقوع را دارد می‌گوید. و اما اینکه ایشان می‌گویند که صورت بدهد، نه، خودش می‌تواند مستقیماً وارد رسیدگی شود. دستگاه مربوطه می‌گوید خرج بهداری کرده دیوان می‌تواند برود ببیند که خرج کرده و یا خرج نکرده است.

رضوانی: اصل ۵۵ می‌گوید که «دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی... رسیدگی می‌نماید...». حساب شرکت دولتی را که می‌خواهد رسیدگی کند نه فقط خرج آن، بلکه درآمدش را نیز رسیدگی می‌کند. پس باید رسیدگی کند.

محسن هادوی: خیلی خوب، ولی اعمالش را نباید رسیدگی بکند.

رضوانی: اعمال نیست.

مهدی هادوی: آخر ماده (۳) توضیح می‌دهد به منظور اطمینان از انجام هزینه.

رضوانی: نخیر، به حساب درآمد هم باید رسیدگی نماید.

خزعلی: اتفاقاً ذیل ماده (۳) بیان می‌دارد، به منظور اطمینان از حصول درآمد و یا انجام هزینه و سایر دریافت‌ها و پرداخت.

رضوانی: این را هم باید رسیدگی کند که در این معاملات چقدر سود برده؟ این سود را واریز به حساب دولتی کرده یا نه؟

صافی گلپایگانی: آقایانی که ماده ۳ را مغایر با قانون اساسی می‌دانند دست خودشان را بلند کنند.

مهرپور: ماده ۲ و ۳ مغایر شناخته نشد.

صافی گلپایگانی: ماده ۴- «رسیدگی به موجودی حساب اموال و دارایی‌های دستگاه‌ها به منظور اطمینان از حفظ و حراست و نظارت بر نحوه نگاهداری آنها». این هم به نظر من اشکال ندارد، که ببیند شما چقدر موجودی دارید. اشکال دارید؟

جمعی از آقایان: نه.

مهرپور: آقایانی که مغایر می‌دانند، دست خودشان را بلند کنند.

صانعی: نه، منظور ماده این است که ببیند چقدر اموال اینجا موجود است نه اینکه چقدر موجودی دارد.

صافی گلپایگانی: ماده ۵- «بررسی وجود و کفایت نیروی انسانی متخصص، ابزارآلات، تأسیسات، اموال و فنون کاربردی در جهت رفع نیازهای دستگاه‌های مورد رسیدگی و همچنین اطمینان از برقراری روش‌ها و دستورالعمل‌های مناسب و کاربرد مؤثر آنها در جهت نیل به اهداف دستگاه‌های دولتی».

صالحی: شما همین‌طور می‌خوانید و می‌روید و بعد هم متکلم وحده هستید. ما اصلاً مسائل را نمی‌فهمیم بعد هم رأی می‌گیرند و تمام می‌شود و می‌رود. ماده ۴ که از آن گذشتید، اصولاً مگر ما نبایستی که ناظر بر این جهت باشیم که روح قانون اساسی بر قوانین حکومت کند؟ این را باید توجه داشته باشیم. کار ما این است. ما می‌دانیم اصل ۵۵ که دیوان محاسبات را مقرر کرده، برای چه منظور بوده، به موجب آن، دیوان محاسبات باید این هدف‌ها را تضمین کند. اینکه اموال دولت و دارایی‌های دولت در سطح مملکت چقدر است؟ کم شده یا زیاد شده به دیوان محاسبات چه مربوط است؟

مهدی هادوی: برای اینکه اصل ۵۵ می‌گوید: «هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده» راجع به بودجه سالانه صحبت می‌کند، نه راجع به دارایی‌های دولت. دارایی‌های دولت چکار به بودجه سالیانه دارد؟ این میز مال دولت است؛ بردند یا نبردند، این چه کار دارد به بودجه سالانه؟

محسن هادوی: به نیروی انسانی چکار دارد؟

صالحی: اصلاً هیچ بحثی روی این مسائل نمی‌شود.

مهرپور: راست می‌گوید.

محسن هادوی: وجود نیروی انسانی متخصص، ابزارآلات و... چه ارتباطی به دیوان

محاسبات دارد؟

صافی گلپایگانی: خوب، فرمایشات تمام شد؟ کسی حرفی دارد؟

مهدی هادوی: بلی، ایشان (صالحی) درست می‌گوید.

محسن هادوی: ما نظرشان را تأیید می‌کنیم.

صافی گلپایگانی: نظر بنده این است، اینها مسائلی نیست که از اصول مربوط به

قانون محاسبات و اینکه گفته است که قانون عادی معین می‌کند خارج باشد به حیثی

که اگر ما این را در اینجا گفتیم، بگوییم این خلاف فلسفه این اصل است و به قول

ایشان، روح قانون اساسی با این مغایر باشد؛ نه. به قول ایشان اگر این هم باشد، روح

قانون اساسی که حفظ بیت‌المال است بر این ماده حاکم است و وجود دارد.

صالحی: چه کسی گفته که [روح قانون اساسی] حفظ بیت‌المال است؟

صافی گلپایگانی: صبر کنید! مقصود از قانون عادی که می‌گویند، این نیست که عین

عبارت قانون اساسی را بیاورند، [بلکه] مقصود این است که این وظایف را در حدودی

که در ارتباط با حفظ بیت‌المال و حسابرسی بیت‌المال پیدا می‌کند داشته باشد. گاه

می‌شود که ما اگر بودجه و موجودی یک محل را تحت نظر داشته باشیم، ممکن است

سال دیگر وقتی که می‌خواهد حساب پس دهد، این در رسیدگی به حساب اثر داشته

باشد. چون ممکن است این با موجودی سال پیش ارتباط داشته باشد. گاهی می‌شود که

ارتباط داشته باشد. بنابراین وقتی که ما دانستیم که این قدر موجودی داشت، می‌فهمیم

که این مصرف نشده است. مثلاً ممکن است که می‌بایست همیشه یک مقداری

موجودی داشته باشد. این مسأله در رابطه با قانون محاسبات هست. یک مسأله مخالفی

نیست که مغایر قانون اساسی بگیریم. بله، دارایی‌های دولت را باید بدانند. برای اینکه

گاهی دستگاه‌های دولتی می‌گویند ما این را نداشتیم، این مال پارسال بوده است.

بنابراین به نظر من این مسأله، خارج از موضوع حسابرسی نیست. این با آن رابطه دارد.

ما چرا این را بی‌خودی رد کنیم؟

افتخار جهرمی: جناب آقای صافی! در مسأله نخست‌وزیری فرمودید که، قانون این را گفته و نمی‌توان از آن تجاوز کند و منحصر به وظایف نخست‌وزیر است.

افتخار جهرمی: اما در اینجا که یک تشکیلاتی زیر نظر مجلس یعنی قوه مقننه است و می‌خواهد در قوه مجریه و قضائیه مداخله کند، شما می‌گویید می‌شود اضافه بر این حق داد؛ در حالی که نمی‌شود. این مداخله قوه مقننه در امر دو قوه دیگر است. فقط محدود است به آنچه که قانون اساسی می‌گوید. اضافه بر این نمی‌شود. اگر این دیوان محاسبات زیر نظر هیأت دولت بود، من فرمایش شما را قبول می‌کردم. هیچ اشکالی هم نداشت؛ هر دو دولت بود. اما زیر نظر مجلس است و می‌خواهد در امر قوا دخالت کند و این نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: جواب جنابعالی این است، که دخالت قوه مقننه در قوه مجریه نیست؛ بلکه طبق خود قانون اساسی است. به موجب اصل ۵۵، دیوان محاسبات «به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد حسابرسی می‌نماید».

آراد: به نظر من ایرادی که آقایان می‌گیرند که دیوان محاسبات تشکیل نشده است که از [کارهای] دولت حسابرسی کند و ببیند که هرچیزی در جای خودش هزینه شده است یا نه، وارد نیست. بلکه اگر مجلس (قوه مقننه) بیايد به دیوان محاسبات اختیار بدهد که شما به موجودی حساب اموال و دارایی‌های دستگاه‌ها هم رسیدگی کنید، این هیچ گونه مغایرتی با قانون اساسی ندارد. می‌دانید برای چه؟ برای اینکه هر ماه وزارت مسکن یا وزارت دادگستری می‌آید مبلغ زیادی به عنوان خرید وسایل و ابزار و ساختمان صورت می‌دهند و خرید می‌کنند. قوه مقننه حق ندارد بداند که آیا این هزار تا میز که سال قبل خریده بودند، امسال دوباره برای چه می‌خرند؟

مهرپور: چرا! حق دارد.

محسن هادوی: حق ندارد.

آراد: قبل از این قانون اساسی، کلیه این اختیارات در دست دولت بود و قوه مقننه نمی‌توانست در این باره تحقیق کند. الآن با این قانون اساسی، قوه مقننه می‌تواند رسیدگی کند، منتها از طریق دیوان محاسبات، این به نظر من هیچ اشکالی ندارد.

صالحی: این ماده ۴ را یک نفر درست معنا کند، چون می‌گوید «رسیدگی به موجودی حساب اموال»؛ حساب اموال لابد وجوه نقد است.

آراد: رأی بگیرید! بنده عرضی ندارم.

مهرپور: اجازه بفرمایید بنده هم عرض بکنم؟ ببینید! ماده ۴ می گوید: «رسیدگی به موجودی حساب اموال دارایی های دستگاه ها به منظور اطمینان از حفظ و حراست و نظارت در نحوه نگهداری آنها». عرض شود که اصل ۵۵ قانون اساسی می گوید: «دیوان محاسبات به کلیه حساب های وزارتخانه ها به ترتیبی که قانون مقرر می دارد رسیدگی یا حسابرسی می نماید.» عرض کنم یک مسأله، ترتیب رسیدگی و حسابرسی است که به چه ترتیبی رسیدگی و حسابرسی می کند. ترتیبش به گونه ای است که قانون مقرر می کند. حالا هدف از این رسیدگی و حسابرسی این است که چطور بشود؟ که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکند و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد.

محسن هادوی: دیگر بیشتر از این وظیفه ندارد.

مهرپور: مسأله دیگر این که عبارت «هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد» را دو جور می شود معنا کرد. یک معنای مضیق، که آقای دکتر هادوی فرمودند که گاهی مسأله صوری می شود. یعنی فقط ما رسیدگی می کنیم که ببینیم مثلاً اینکه گفته اند این وزارتخانه دویست هزار تومان در امر ساختمان مصرف کند، نیامده باشد ده هزار تومان را در آموزش مصرف کرده باشد. این باید در همان محل خودش مصرف کرده باشد.

محسن هادوی: این همان است که قانون اساسی گفته است.

مهرپور: اما یک معنای دیگر، کلی تر از آن است و آن اینکه این دیوان محاسبات باید ببیند این هزینه ها به جا مصرف شده باشد.

محسن هادوی: این ۹ رأی می خواهد. چون جنبه تفسیری دارد.^(۱۴)

مهرپور: صبر کنید؛ اگر دیوان در ضمن رسیدگی ملاحظه کرد که مثلاً میزها را خوب نگهداری نکردند، اموال را حیف و میل کردند و حسابش را درست ندارند یا این را که خریدند بی جا بوده و درست نبوده و هزینه ها در جای خودش مصرف نشده، می تواند رسیدگی نماید.

محسن هادوی: این فرمایش شما ۹ رأی می خواهد.

مهدی هادوی: همانطور که ایشان توضیح دادند، هدف از همه این کارها این است که هر هزینه ای در جای خودش مصرف شده باشد. نتیجه کار این است. صورت اموال

را رسیدگی کردن که این چه اموالی دارد و چه اموالی ندارد، این که این اجناس را درست خریده یا نه، این در قانون بودجه مشخص می‌شود. در قانون بودجه تصویب شده که این اموال را بخرد. حالا درست خریده یا نه، معنا ندارد. مجلس آمده، قانون گذرانده و تصویب کرده که این چیزها را بخرد.

حالا ببینیم درست خریدید یا نه؛ این بر خلاف بودجه تصویب شده است. لذا رسیدگی دیوان محاسبات فقط مربوط هزینه‌هاست. ببینید که این هزینه‌ای که معین شده. در راه خودش صرف شده یا نشده است. بنابراین، صورت اموال ارتباطی به اموال و دارایی‌های دولت ندارد. اموال و دارایی‌های دولت سر جای خودش است. ساختمان میز، صندلی و ... صحبت سر خرید و خرج کردن است که می‌گوییم بررسی شود که منطبق با بودجه هست یا نه؟

صافی گلپایگانی: بنده چند تا سؤال از آقایان دارم. می‌خواهم ببینم آیا دیوان محاسبات حق دارد آخر سال ببیند که وزارت دارایی یا هر اداره‌ای که صورت حساب موجودی اموال خود را می‌دهند، می‌گویند ما این قدر موجودی داریم و این قدر هم زیادی داریم، این موجودی الآن موجود است یا نه؟

مهدی هادوی: اجازه بفرمایید بنده جواب بدهم. شما اصلاً توجه به اصل کار ندارید.

صافی گلپایگانی: شما جواب ندهید. استفهام حقیقی^(۱۵) نیست.

مهدی هادوی: پول اصلاً دست او نیست.

صافی گلپایگانی: صبر کنید! شما که می‌گویید دستگاه‌های دولتی صورت حساب می‌دهند و دیوان محاسبات تفریغ بودجه را انجام می‌دهد.

محسن هادوی: باید رسید خزانه‌داری را ارائه کند.

صافی گلپایگانی: این حق را دارد. دستگاه دولتی نوشته است این قدر موجودی دارد. دیوان محاسبات شک دارد و می‌گوید ممکن است دروغ گفته باشد.

محسن هادوی: بپرسد.

صافی گلپایگانی: می‌خواهم اینها را درست دقت کنید [بعد] جواب [بدهید].

محسن هادوی: بله اینها را می‌تواند رسیدگی کند.

صافی گلپایگانی: من عقیده‌ام این است که باید امور شدیداً تحت کنترل مجلس

باشد. آیا دیوان محاسبات حق دارد ببیند وقتی که یک بودجه‌ای گذاشتیم که هزار تا صندلی بخرند در جای خود هزینه شده است یا خیر؟

مهرپور: مدارکش را آورده و داده است.

صافی گلپایگانی: بله، مدارک را هم آورده است. اما دو جور معنا می‌شود. اولاً حق دارد ببیند این پولی که برای صندلی داده برای میز نداده باشد؟ ثانیاً آیا حق دارد بگوید من می‌خواهم بیایم این هزار تا صندلی را ببینم؟

محسن هادوی: نه، حق ندارد ببیند.

صافی گلپایگانی: چرا حق ندارد ببیند؟ می‌گویند این اعلام جرم است. این اعلام جرم نیست. من می‌خواهم بروم ببینم.

محسن هادوی: حق نداری بروی ببینی. بلکه باید آن حسابش را رسیدگی کنی.

صافی گلپایگانی: پس من اینجا هیچکاره‌ام. شما اشتباه می‌کنید.

مهرپور: می‌خواهد ببیند این صورتی که داده‌اند صورتی است یا واقعی است.

صافی گلپایگانی: اینهایی که شما می‌فرمایید هیچکدام درست نیست. اجازه بدهید! من عرض می‌کردم که می‌تواند در شهرستان‌ها برای همین منظور شعبه داشته باشد. خود قانون اساسی به این موضوع اشاره دارد. شما می‌گویید نه، دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای ملی است. و سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌هاست.

مهدی هادوی: آنجا که نص قانون اساسی باشد،^(۱۶) نمی‌توان خلاف آن در قانون عادی چیزی تصویب کرد.

صافی گلپایگانی: این ده‌ها جا شعبه دارد؛ یک سازمان گسترده‌ای است.

صانعی: می‌تواند.

صافی گلپایگانی: شما که می‌گویید نمی‌تواند. به این سؤال جواب دهید، اگر دیوان محاسبات بخواهد پولی را که به بنیاد شهید داده شده حسابرسی کند، می‌تواند یا خیر؟
صانعی: آقایان به سؤال شما جواب مثبت می‌دهند. ما این را قبول داریم. فقط آقای هادوی مخالف است.

افتخار جهرمی: ایشان در اقلیتند، فقط یک نفرند.

صافی گلپایگانی: آیا حق دارد برود ببیند! اینکه گفته است هزار تا صندلی خریدند یا درمانگاه ساختند، بروم وجود این درمانگاه را ببینم؟

جمعی از آقایان: بله [حق دارد].

محسن هادوی: حق ندارد برود، جزء اعمالش نیست.

افتخار جهرمی: حق دارد.

صانعی: آقا! ما می‌گوییم [حق] دارد.

افتخار جهرمی: جناب آقای صافی! حق دارد. بعد چی؟ حق دارد برود رسیدگی کند

که این نگهداری کرده یا نه؟ به او چه مربوط.

صافی گلپایگانی: مطالب آقایان در این رابطه است: «رسیدگی به موجودی حساب

اموال و دارایی‌های دستگاه‌ها» می‌شود رسیدگی بکنند.

صالحی: این سازمان، این تعداد اعتبار گرفته، این مقدار هزینه خرج داده، آخر سال

می‌گوید این مقدار هم موجودی دارم.

محسن هادوی: می‌تواند برود در خزانه بشمارد.

صالحی: می‌خواهد ببیند این مقدار موجودی که می‌گوید راست می‌گوید یا دروغ و

یا اینکه پول‌ها توی جیش است.

صافی گلپایگانی: این دارایی دولت است، من که دیوان محاسباتم باید بدانم که بعداً

از بین نرود. می‌خواهم صورت حساب آن را بگیرم.

محسن هادوی: منظور از ماده ۴ این است؟

صافی گلپایگانی: به منظور حفظ و حراست هم که باشد عیب ندارد.

افتخار جهرمی: آقا! شما صحبت‌هایتان را فرمودید. در اطراف سئوالتان می‌خواهم

توضیح بدهم. شما ماده ۴ را این‌طور معنا می‌کنید که می‌خواهد ببیند آخر سال حساب

سازمان‌های مختلف دولتی، آن مقدار که خودشان ادعا می‌کنند که موجودی در آن

داریم درست است یا خیر.

محسن هادوی: یا اینکه یک چیز دیگر هم اضافه دارد.

صافی گلپایگانی: دیوان محاسبات می‌خواهد ببیند که این اموال دولت صرف جای

بیخودی نشود. این اموال دولت صورتش در دیوان محاسبات است، سال دیگر هم

می‌پرسد که این قدر هست یا نه؟ پارسال هزار صندلی در این اداره بود این همه اموالی

که در این مدت گرفته شده، اینها معلوم باشد. بعد هم دوباره می‌آییم از متصدی ملزومات

می‌پرسیم که اینها تحویل شود. بنابراین این معنا با روح این قانون موافق است.

محسن هادوی: با روحش موافق است ولی با منظورش موافق نیست.

صالحی: دو قسمت شد. یک قسمت این است که به حساب‌های سازمان‌ها رسیدگی می‌کند، تا ببیند موجودی که اینها در پایان سال ادعا می‌کنند درست هست یا نیست. این حقشان است. برای اینکه اگر به صورت هزینه، یا به صورت موجودی و یا به اسناد شک کرد، حق دارد تحقیق بکند تا وقتی که یقین پیدا کند که این مستند واقع شده است. این تا اینجا اشکال ندارد. اما در اینکه بیايد به دارایی‌ها رسیدگی کند که آن دو هزار صندلی که سال گذشته از بودجه خریده شده، آیا آنها را بنده به خانه خودم بردم یا نبردم، آیا دزدیده‌اند، شکسته‌اند یا سوزانده‌اند؛ اگر ما بخواهیم این را به عهده دیوان محاسبات بگذاریم، این اصلاً مسأله حساب نیست برای اینکه کار دیوان محاسبات طبق قانون اساسی حسابرسی است.

صالحی: اگر مفهوم ماده آن قسمت اول است که بحثی نیست. ولی اگر به معنای قسمت دوم است، این اشکال را دارد به اینکه دیوان محاسبات به کلیه حساب‌ها رسیدگی کند.

صافی گلپایگانی: پس چه کسی به این برسد؟ پس چه کسی برود تحقیق کند؟

محسن هادوی: بازرسی کل کشور.

صافی گلپایگانی: بازرسی که نمی‌تواند. بازرسی هر کجا شکایت کردند، تخلفی کردند، سوء جریانی پیش آمد [می‌رود رسیدگی می‌کند. ولی] دیوان محاسبات برای اینکه سوء جریان واقع شده باشد نیست.

مهرپور: حالا در هر صورت این ماده ۴ آن چه که می‌گوید رسیدگی به حساب اموال و حساب دارایی‌هاست، منتها گفته به این حساب‌ها رسیدگی بشود برای اینکه ما اطمینان پیدا کنیم که اموال دولتی محفوظ می‌ماند. کجای این اشکال دارد؟

صافی گلپایگانی: آقا! بگذارید امور مملکت کنترل شود.

محسن هادوی: بگذارید کنترل شود، اما از مجرای صحیح.

صافی گلپایگانی: شما دستگاهی را که در قانون اساسی هست می‌گویید نه، ما یک دستگاه دیگری بیاوریم درست بکنیم.

رضوانی: آقای صالحی! عنایت بفرمایید. قاعدتاً هر وزارتخانه و مؤسسه‌ای در اول سال آنچه که در بودجه برایش تعیین می‌کند، یک چیزی را هم برای تهیه لوازم و ادوات می‌گذارند. چنانچه امسال این مؤسسه ادعا کرد که من هزار تا صندلی خریدم،

آیا نایبستی دیوان محاسبات ببیند که این حساب صندلی‌ها، الآن از سال قبل هزار تا اضافه شده یا نشده؟ این را باید رسیدگی کند یا نه؟

صالحی: نه تحت این عنوان که اضافه شده یا نشده، بلکه تحت این عنوان که امسال خریده یا نه؟

رضوانی: بالاخره باید رسیدگی کند.

صالحی: شما یک تعبیر خیلی قشنگ و رندانه می‌کنید که ما را مجاب کنید. تحت این عنوان که آیا امسال این صد هزار تا صندلی خریده شده یا نه، اما اینکه رسیدگی کند ببیند که اضافه شده است یا نه آن مسأله دیگری است.

رضوانی: بله، در صورت هزینه آمده که امسال هزار تا صندلی خریده. وقتی می‌رویم، می‌بینیم سال قبل هم هزار تا بوده حالا هم هزارتاست.

صالحی: یعنی در خریدش شک می‌کنیم.

رضوانی: نه، صورت هزینه آورده که هزار تا خریده است.

صالحی: شک می‌کنید در اینکه این صورت‌سازی است و جعل شده است.

رضوانی: بله دیگر.

صالحی: پس این حساب‌سازی امسال دروغ است.

صافی گلپایگانی: ممکن است گفته باشند این مقدار برای خرید، اعتبار وجود دارد. حالا ما می‌خواهیم ببینیم که این را لازم داشته است یا نه؟ یا خرید انجام شده ضرورت داشته؟

خزعلی: اگر منظور از این ماده ۴، مطلق دارایی‌های دستگاه است، چه سال قبل و چه امسال و هر چه که موجودی دارد، ولو ما برای دولت دلسوزی کنیم می‌بایست قانون اساسی را رعایت کنیم. قانون اساسی ناظر به این معنا نیست. می‌گوید هزینه در جاهایی که باید مصرف شود، مصرف شده باشد. اما اینکه سابقاً چی داشته، الآن چی دارد، مربوط به دیوان محاسبات نیست. فقط باید ابزار و ادواتی که امسال ضروری بوده و در بودجه هم برایش هزینه‌ای در نظر گرفته‌اند، ببینند اعمال شده است یا نشده است. هر جا هم شک کرد تعقیب می‌کند اما اینکه مجموعاً دارایی فلان مؤسسه چیست، مربوط به دیوان نیست.

صافی گلپایگانی: جواب ایشان را ندادید.

محسن هادوی: ما می‌خواهیم ببینیم که طبق قانون اساسی چه وظیفه‌ای برای دیوان محاسبات تعیین شده است. نگاه که می‌کنیم، می‌بینیم دیوان محاسبات فقط و فقط تعیین شده برای اینکه هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. به هیچ چیز دیگری حق ندارد رسیدگی کند. وظیفه‌ای که قانون اساسی تعیین کرده همین است. هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. حالا اگر بخواهید وظیفه‌ای به این اضافه کنید خارج از قانون اساسی است. ما اگر دلمان بخواهد اختیارات بیشتری بدهیم، در حقیقت داریم قانون اساسی وضع می‌کنیم. ولی الآن در ماده ۴ می‌گوییم «نظارت در نحوه نگهداری اموال»، این کجایش با قانون اساسی می‌خواند؟ کدام عبارت می‌رساند که نگهداری در اموال را هم دیوان محاسبات بیاید رسیدگی کند؟! **مهرپور:** نظارت نمی‌کند، خود دستگاه دولتی نظارت می‌کند. دیوان بررسی می‌کند تا مطمئن شود آن اداره دولتی بر نگهداری نظارت دارد. نمی‌گوید دیوان محاسبات نظارت می‌کند. این ماده ۴ را شما بخوان، ماده ۴ این را می‌گوید؟ **محسن هادوی:** شما خود قانون اساسی را بخوان! در حالیکه ماده می‌گوید: «نظارت در نحوه نگهداری آنها».

مهرپور: اولش را بخوان «به منظور اطمینان از حفظ و حراست و نظارت» یعنی منظور [این است که] مطمئن بشود از اینکه وزارت دادگستری از اموالش حراست می‌کند. در نگهداری نظارت می‌کند.

محسن هادوی: این هم خارج از وظیفه‌اش است.

صانعی: یک روزی منزل آقای فلسفی - خدا حفظشان کند - نشسته بودیم. یک آقایی گفت من یک معنایی از این آیه قرآن «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۱۷) به ذهنم آمد. آقای فلسفی پرسیده بود چه معنایی به ذهنت آمده؟ آن شخص گفت به ذهنم آمده که «بعد الذکر» یعنی بعد از آگاهی مردم مردم وقتی آگاه شدند آن وقت حکومت‌ها سرنگون می‌شوند، آقای فلسفی گفت مطلب خوبی است اما هیچ ارتباطی به قرآن ندارد. حالا با کمال معذرت می‌خواهم عرض کنم مطلبی که حاج آقای صافی امروز تصمیم گرفته‌اند که تعقیب کنند، خیلی خوب است؛ ایشان دلش برای بیت‌المال می‌سوزد. حق هم دارد؛ می‌گوید باید کنترل شود، باید دقت شود، اما ربطی به آنچه قانون اساسی از دیوان محاسبات خواسته، ندارد. بعد آقای رضوانی

دست و پا می‌زند و می‌گوید باید ببینیم این هزار تا درست شده یا نه. آقایان چند تا جواب [دادند]، باز هم آقایان تکرار می‌کنند. ببینید مجلس بودجه را تصویب کرده که هزار تا صندلی برای شورای نگهبان بخریم این مجلس است که باید ببینید ما صندلی‌هایمان کهنه شده یا دزدیده شده است.

مهرپور: اشتباه فرمودید.

صانعی: اجازه بفرمایید حرفمان تمام شود. اما بعد، آخر سال دیوان محاسبات می‌آید می‌بیند که هزار تا صندلی خریده‌ایم یا نه. این هزار تا که خریدیم، صورت دارد که کجا خریدیم؟ نمی‌توانیم قلبی بگوییم. پارسال را هم ببیند امسال را هم ببیند اما اینکه بیاید ببیند من نگهداری کردم یا نکردم، این چه ربطی به مسأله محاسبات دارد؟

محسن هادوی: احسنت احسنت!

صافی گلپایگانی: شما توجه ندارید.

صانعی: توجه دارم حاج آقا!

مهرپور: نه، ماده ۴ صریح است آن را یک بار بخوانید.

صانعی: بگذارید آقای مهرپور که می‌گوید صریح است من یکبار بخوانم.

محسن هادوی: چه طور ما می‌گوییم صریح نیست؟

صانعی: اجازه بدهید من ماده ۴ را بخوانم، ببینید صریح است یا نه: «رسیدگی به

موجودی حساب اموال...»

محسن هادوی: حق ندارد به موجودی نگاه بکند.

صانعی: موجودی حساب اموال، یعنی این حساب چقدر موجودی دارد و در دارائی‌های دستگاه‌ها چند تا قلم و خودکار داریم، چند تا مداد داریم، تراشیده شده است یا نه. «به منظور و اطمینان»، اطمینان از چی؟ «برای حفظ» را نوشته «از حفظ» من فکر می‌کنم که: «به منظور اطمینان از حفظ و حراست» یعنی اطمینان پیدا کند از حفظ و حراست اموال، من می‌گویم عبارت غلط است. باید بنویسد «به منظور اطمینان از حفظ و حراست و نظارت در نحوه نگهداری آنها». حضرت عباسی چه ربطی به دیوان محاسبات دارد؟

محسن هادوی: با این قانون اساسی [ارتباطی] ندارد.

صافی گلپایگانی: اما اگر حفظ و حراست خوب انجام نشده باشد، این پول را باید آن مأموری که این را حفظ و حراست نکرده است و ما را وادار کرده که [آن را خرج کنیم بپردازد].

افتخار جهرمی: از این ماده ۴ می‌شود دو نوع استنباط کرد: یکی اینکه بگوییم این دیوان محاسبات می‌خواهد رسیدگی کند که آیا این حفظ شده است دیگر اینکه با آن کارش اطمینان حاصل کند که اینها حفظ کردند یا نکردند. هر دو صورت از صلاحیت دیوان محاسبات خارج است.

محسن هادوی: خارج از آن چیزی است که در قانون اساسی به آن اختیار داده است. **افتخار جهرمی:** ... من سؤالی از شما دارم. جناب آقای صافی! مجلس تصویب کرده است که مثلاً برای [وسیله] نقلیه شورای نگهبان هشت هزار تومان پول در نظر بگیرند. شما ۳ دستگاه پیکان خریدید طبق آنچه که مجلس تصویب کرده آیا دیوان محاسبات می‌تواند بگوید اضافه خریدید؟ یا چرا خریدید؟

صافی گلپایگانی: ... گفته برای رفع حاجتشان.

افتخار جهرمی: شما می‌گویید رفع حاجت؛ تشخیص به عهده من هست.

صانعی: قانون مشخص دارد.

محسن هادوی: با مجلس است.

صانعی: گفته در قانون تصویب می‌شود.

افتخار جهرمی: به چه دلیل تشخیص به عهده آن است؟

صافی گلپایگانی: بدلیل اینکه می‌گوید پنجاه میلیون به شورای نگهبان برای رفع نیازش بدهید. این از لوازم آن قانون می‌شود.

صانعی: اگر آن قانون بیاید، ردش می‌کنیم.

صافی گلپایگانی: آن می‌تواند بگوید این لوازم مورد حاجت تو نبوده، تو آنها را داشتی.

محسن هادوی: این را مجلس می‌گوید یا دیوان محاسبات می‌گوید؟ دیوان محاسبات حق ندارد این را بگوید.

صانعی: آقا رأی بگیرید. کفایت مذاکرات.

صافی گلپایگانی: آقایانی که با کفایت مذاکرات موافقت دستشان [را بلند کنند].

صانعی: کفایت مذاکرات.

محسن هادوی: کفایت مذاکرات می‌دهیم ولی آنها باید بیایند توضیح بدهند.

صالحی: الان کفایت مذاکرات است، اما نه اینکه به آن رأی بدهیم.

محسن هادوی: رأی نمی‌دهیم.

مهرپور: بالاخره اینها را ما یادداشت کردیم که بیایند توضیح بدهند.

محسن هادوی: بیایند توضیح بدهند. احسنت!

صافی گلپایگانی: ماده ۵- «بررسی وجود و کفایت نیروی انسانی متخصص، ابزارآلات، تأسیسات، اموال و فنون کاربردی در جهت رفع نیازهای دستگاهها مورد رسیدگی و همچنین اطمینان از برقراری روشها و دستورالعملهای مناسب و کاربرد مؤثر آنها در جهت نیل به اهداف دستگاههای مورد رسیدگی».

صالحی: آقایانی که آنجا را آنجور معنا می کردند، اینجا را معنا کنند.

محسن هادوی: اینجا امضا کنید، آقای رضوانی! این را توضیح بدهید.

افتخار جهرمی: حالا دارد اینطور می گوید. می گوید من می خواهم ببینم کارمند کافی داشته و استخدام کارمندش زائد بوده یا نه.

محسن هادوی: بله، منظورش این است بگویند چرا کارمند را استخدام کرده اید؟

افتخار جهرمی: ما سال قبل بررسی کردیم و دیدیم کارمند برای شورا کافی است، چرا اینها را استخدام کردید؟

محسن هادوی: اصلاً چرا متخصص است؟

صافی گلپایگانی: ماده ۶- بررسی روشهای مالی معمول در دستگاه مورد رسیدگی به منظور اطمینان از:

الف - تناسب با فعالیت های دستگاه

محسن هادوی: این غلط است. چه قانونی نوشتند؟

صافی گلپایگانی: ب - قدرت ارائه و انتقال صحیح و به موقع اطلاعات و ارقام و آمار به مدیران و سایر مراجع.

ج - داشتن خصوصیتی که پاسخگوی وضعیت دارائی ها از نقطه نظر استفاده و بهره برداری صحیح از آنها باشد.

ماده ۷ - اظهار نظر در مورد کارایی نهاد کنترل کننده داخلی در واحد مورد رسیدگی.

محسن هادوی: اینها همه اش خارج است.

صافی گلپایگانی: اینها یعنی سازمان آنها را هم دیوان محاسبات معین کند. اگر این موارد را مغایر می دانید بگویید، اگر می خواهید حرف بزنید، بزنید.

محسن هادوی: اینها هم مثل همان موارد قبلی است.

صالحی: سازمان برنامه و بودجه در واقع عینک و چشم دولت بر وضع مالی برنامه‌های مملکت است. ولی به موجب این قانون وظایف سازمان برنامه را به دیوان محاسبات می‌دهند در حالی که دیوان محاسبات طبق قانون اساسی یک وظیفه خاصی برای خودش دارد. اینها همه خارج از وظیفه دیوان محاسبات است. آن ماده ۵ را که خواندیم. می‌گوید بررسی کند و ببیند این سازمان اجرایی با توجه به ابزارآلاتش، با توجه به نیروی انسانی، با توجه به برنامه‌هایش و ... آیا توانایی این برنامه اجرایی را که در اختیارش گذاشته‌اند دارد یا ندارد. می‌تواند از عهده‌اش برآید یا نه؟ نفر به اندازه کافی دارد یا نه؟ این مسائل اصلاً مربوط به دیوان محاسبات نیست.

محسن هادوی: متوجه نیستند.

صافی گلپایگانی: این را ما بخوانیم. مواردی که مخالف قانون اساسی است زیاد است. ما آنها را که رد کنیم، این مواد مشکوک هم خود به خود از بین می‌رود.

مهرپور: اگر هر چی از آن را ما رد نکنیم، آنها نمی‌توانند رد کنند.

صافی گلپایگانی: نه، اصل قانون از بین می‌رود.

صالحی: شبیه همان دیوان عدالت اداری است که ما باید پیش از این به آن توجه می‌کردیم که روح قانون اساسی در آن نبود.

محسن هادوی: نه، شبیه آن نیست. این قانون همه موادش خارج از وظایف دیوان محاسبات است.

صافی گلپایگانی: اگر این ماده ۶ را مغایر با قانون اساسی می‌دانید دستتان را بلند کنید.

محسن هادوی: قبلی‌هایش را هم مغایر می‌دانیم.

مهرپور: ماده ۵ قطعاً مغایر است.

صافی گلپایگانی: نه، حالا [ماده] ۵ را گذشتیم.

مهرپور: آقای صافی! من به این دو تا رأی مغایر می‌دهم. بنده می‌گویم آنچه که الآن من از این قانون می‌فهمم این است که قانون اساسی با آنها سازگار نیست. بنابراین، مغایر است ولی ما می‌گوییم وقتی قرار شد اینها بیایند اینجا توضیح دهند این رأی را الآن به حساب نیاوریم، خوب، بعد از توضیح آنها رأی بدهیم.

محسن هادوی: مواد ۴ و ۵ و ۶ مغایر است.

صافی گلپایگانی: ماده ۷- اظهار نظر در مورد کارایی نهاد کنترل‌کننده داخلی در واحد موضوع رسیدگی.

محسن هادوی: این هم زاید است. «اظهار نظر در مورد کارایی» یعنی می‌رود کارایی کارمندان را بررسی می‌کند، یعنی همه مملکت را تحت این قانون برده است.

صالحی: ظاهراً مجلس به نظرش رسیده است که یک سازمانی خارج از اصل ۵۵ تشکیل دهد.

محسن هادوی: فقط با قانون اساسی مغایر است والا چیز خوبی است.

صانعی: آقای دکتر! ما اینجا هر چه بخوانیم همین است. به جز تشکیلاتش که خیلی اشکال نخواهد داشت والا غیر از تشکیلات، هرچه مربوط به محتواست، اشکال دارد. اینها یک خط مشی را گرفتند و رفتند. خواندن الان فایده‌ای ندارد. من معتقدم اگر بشود اینها را خبرشان کنیم که امروز بیایند؛ چون من هم فردا نیستم. من اینها را مغایر قانون اساسی می‌دانم، بر حسب همین بینش آقایان، مغایر با قانون اساسی می‌دانم.

مهرپور: حالا بگذار بخوانیم...

صانعی: خوب بخوانیم که چه بشود؟

صافی گلپایگانی: پس شما مطلبی نگفتید. حالا صبر کنید. این اظهار نظر در مورد کارایی هم ممکن است خلاف قانون اساسی باشد.

صالحی: یک پیشنهادی هم بدهم. من معتقدم که دیوان محاسبات را به این صورت رها نکنیم، از ماده ۱ تا ماده ۱۱ حذف شود و یک ماده به آن اضافه شود.

صافی گلپایگانی: اینها [مجلس] به حرف ما گوش نمی‌دهند.

صالحی: بعد از اینکه ما گفتیم که مخالف قانون اساسی است یک پیشنهاد هم بدهیم.

صافی گلپایگانی: خوب، بعد می‌دهیم. حالا بگذارید؛ هنوز معلوم نشده است.

صالحی: من به ایشان گفتم. [پیشنهاد من این است که بنویسید] «به منظور اجرای اصل ۵۵ قانون اساسی سازمانی بنام سازمان دیوان محاسبات تشکیل می‌شود...»

محسن هادوی: که تشکیلاتش هم این است.

صافی گلپایگانی: خیلی خوب، این پیشنهاد را بعداً می‌شود داد.

محسن هادوی: ما این را قبول داریم.

صافی گلپایگانی: ماده ۸- «بررسی نتایج حاصل از وجوه مصرف شده به منظور تطبیق با اهداف پیش‌بینی شده توسط قانونگذار یا مراجع تصمیم‌گیرنده و ارزیابی توفیق نسبی در نیل به آنها». اینکه چیزی نیست.

محسن هادوی: چیزی نیست؟ چه وظیفه‌ای دارد؟ ایشان می‌گویند چیزی نیست ولی من می‌گویم چیزی هست.

صانعی: اینکه به هدف رسیده یا نه، به قانون عمل شده یا نه، به دیوان محاسبات چه ربطی دارد؟

محسن هادوی: هدف چیست؟

صافی گلپایگانی: آقایان! هر کسی این را مغایر می‌داند دستش را بلند کند.

محسن هادوی: مغایر است. آقای صالحی! دستت را بلند کن.

صانعی: آقای صالحی! شما که مغایر می‌دانید.

صافی گلپایگانی: ماده ۹- «اعلام نتایج حاصل از حسابرسی‌ها و رسیدگی‌های انجام شده در مورد کمبودها، نواقص، نارسایی‌ها به انضمام پیشنهادات به دستگاه‌های اجرایی برای جلوگیری و رفع تنگناها». مثل این است که به ما [شورای نگهبان] هم بگویند پیشنهاد بدهید.

محسن هادوی: همه مردم می‌توانند پیشنهاد بدهند. احتیاج ندارد که قانون بدهند. اینها خلاف قانون اساسی است. اینها خارج از حدود وظایفش است. یعنی اگر بخواهد این کار را بکند از وظایفش دور می‌افتد.

افتخار جهرمی: وظیفه دیوان محاسبات این نیست.

محسن هادوی: نیست؛ احسنت!

صافی گلپایگانی: آقا! دستتان را بلند کنید.

افتخار جهرمی: وظیفه دیگری دارد؛ قانون اساسی چیز دیگری گفته است.

صافی گلپایگانی: ماده ۱۰- رسیدگی به حساب کسری ابواب جمعی و تخلفات مالی و هرگونه اختلاف حساب مأمورین ذی‌ربط دولتی در اجرای قوانین و مقررات و اتخاذ تصمیم در مورد آنها.

محسن هادوی: این هم غلط است. «اتخاذ تصمیم در مورد آنها» یعنی چه تصمیمی می‌تواند بگیرد؟

صالحی: تصمیم قضایی.

محسن هادوی: این نمی‌تواند تصمیم قضایی بگیرد. چه تصمیمی؟ این هم خلاف قانون اساسی است. می‌خواهد قضاوت بکند!

افتخار جهرمی: مسأله این است که ابواب جمعی، یعنی همه اموال را بررسی می‌کند. **محسن هادوی:** بله، ابواب جمعی خارج از وظایفش است. **مهدی هادوی:** «کمبودها، نواقص، نارسایی‌ها»، اینها یعنی چه؟ **صافی گلپایگانی:** این را هم مخالف می‌دانید؟ **محسن هادوی:** بله، این هم خلاف است. **صافی گلپایگانی:** آقایانی که این را مغایر می‌دانند دستشان را بلند کنند. **مهرپور:** مغایر نیست. آقا! اصلاً مغایر نیست. **محسن هادوی:** چرا، مغایر است! **مهدی هادوی:** این مربوط به قبلی‌هاست یعنی آن وظایف را گذاشتند و گفتند این هم باشد. روی هم رفته مغایر است. **صافی گلپایگانی:** روی هم رفته، خوب تمام قانون هم روی هم رفته مغایر است. **مهرپور:** تنها چیزی که در صلاحیتش هست همین ماده ۱۰ است. به این دلیل که به موجب اصل ۵۵، دیوان محاسبات به کلیه حساب‌ها رسیدگی می‌کند. **صافی گلپایگانی:** آقای مهرپور! می‌گویم رأی نیاورد. ولش کنید. **صانعی:** رأی به مغایرت نیاورد. **صافی گلپایگانی:** ماده ۱۱- تجزیه و تحلیل لایحه تفریغ بودجه ارسالی از طرف قوه مجریه، بر اساس نتایج حاصله از بررسی‌ها، رسیدگی‌ها و یا حسابرسی‌های انجام شده و تهیه و ارائه گزارش حاوی نظرات به مجلس شورای اسلامی. **افتخار جهرمی:** وظیفه‌اش همین است. **صانعی:** همین یک ماده درست است. **محسن هادوی:** همین یک ماده درست است. بقیه‌اش مغایر است. **صافی گلپایگانی:** فصل سوم - سازمان و تشکیلات **ماده ۱۲-** «دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد و در امور مالی و اداری استقلال داشته و اعتبار مورد نیاز آن با پیشنهاد دیوان مذکور پس از تأیید کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه مجلس شورای اسلامی، جداگانه در لایحه بودجه کل کشور منظور می‌شود. تشخیص، انجام تعهد و تسجیل^(۱۸) هزینه‌های آن با رعایت قوانین و مقررات از وظایف رئیس دیوان محاسبات و یا کسانی است که از طرف وی مجاز به این امور بشوند» اشکالی دارد؟

چند نفر از آقایان: نه.

صانعی: بحث تشکیلات دیوان اشکالی ندارد.

صالحی: پس معلوم می‌شود تمام مراحل که الآن در قانون دیوان محاسبات اجرا می‌شود، این قانون دارد همه این مراحل را می‌پذیرد.

مهرپور: بله.

صالحی: تشخیص را می‌پذیرد، تعهد را می‌پذیرد. تسجیل را می‌پذیرد. همه را می‌پذیرد.

رضوانی: اگر بودجه خواست چه؟

صافی گلپایگانی: بودجه را دولت می‌دهد، بودجه پیشنهادی خود را به دولت می‌دهند و دولت در زمینه بودجه، لایحه می‌دهد.

رضوانی: دو مرتبه، بعد از این قانون یک بار دیگر آن را تأیید می‌کنند؟

صالحی: آقایان! این مخالف قانون اساسی نیست. می‌خواهید رأی بگیرید تمام بشود.

رضوانی: این طرح است!

صالحی: باشد، چه ارتباطی دارد.

رضوانی: این برای دولت بار مالی درست می‌کند.^(۱۹)

صالحی: اگر دیوان محاسبات باشد چه اشکالی دارد؟

مهرپور: [دیوان] محاسبات جزء مجلس است؛ مجلس بودجه می‌خواهد دیگر.

رضوانی: بله.

مهرپور: راهش را هم می‌گوید که بودجه‌اش از بودجه کل کشور می‌آید.

صافی گلپایگانی: آقا! این را هر که مغایر قانون اساسی می‌داند. دستش را بلند کند.

ماده ۱۳- «مقرّ دیوان محاسبات کشور در تهران است و در مراکز استانها نیز دارای

تشکیلات استانی خواهد بود». هر کس مخالف است دستش را بلند کند!

ماده ۱۴- «رئیس دیوان محاسبات کشور پس از افتتاح هر دوره قانونگذاری به پیشنهاد کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه مجلس شورای اسلامی و تصویب نمایندگان ملت انتخاب می‌شود».

خزعلی: مفاد ماده ۱۳، خودش جزء قانون اساسی بود، چرا این را مجدداً آورده است؟

صافی گلپایگانی: باشد، مقررش را گفته است.

صانعی: عیب ندارد، آن مهم نیست. از باب تأکید می‌آورند، مثل نذری که شما برای یک عمل واجب می‌کنید.

صافی گلپایگانی: تبصره - برکناری رئیس دیوان محاسبات با پیشنهاد کمیسیون دیوان محاسبات و با تصویب اکثریت نمایندگان انجام می‌گیرد.

ماده ۱۵- «دیوان محاسبات کشور دارای چهار هیأت مستشاری و یک دادسرا در تهران، چهار هیأت مستشاری و دادیار مقیم در چهار منطقه کشور می‌باشد. هر هیأت مرکب از سه مستشار است که یکی از آنها رئیس هیأت خواهد بود». درست است؟ باید عملکرد این را ببینیم چطور است والا در اسم دعوا نمی‌کنیم.

تبصره - «هر منطقه شامل چند استان و مقرر هر هیأت مستشاری در مراکز یکی از استان‌های مربوط خواهد بود». هر کس حرف دارد بگوید و گر نه معنایش این است که مغایرت ندارد.

ماده ۱۶- دادسرای دیوان محاسبات کشور از یک دادستان و تعداد کافی دادیار و یک دفتر تشکیل می‌شود.

ماده ۱۷- «دادستان دیوان محاسبات کشور پس از افتتاح هر دوره قانونگذاری به پیشنهاد کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه مجلس شورای اسلامی و تصویب نمایندگان ملت انتخاب می‌شود. برکناری دادستان دیوان محاسبات به پیشنهاد کمیسیون دیوان محاسبات و با تصویب اکثریت نمایندگان مجلس خواهد بود». اینها که اشکالی ندارد؟

خزعلی: این دادستان زیر نظر کی هست؟

محسن هادوی: کلمه دادستان به معنای دادستان دادگستری نیست.

رضوانی: کارهایش چگونه معلوم می‌شود؟

صافی گلپایگانی: از وظایف معلوم می‌شود.

ماده ۲۰- مستشاران دیوان محاسبات کشور پس از افتتاح هر دوره قانونگذاری از بین کارکنان امین و متدین و متخصص در امور دیوان محاسبات و یا افراد دیگر واجد شرایط مذکور در این ماده انتخاب می‌شوند.

محسن هادوی: شرایطش مبهم است. معلوم نیست چه کسی را مستشار می‌گذارند.

هیچ ضابطه‌ای برای این مستشارها ندارد.

مهرپور: «مستشاران دیوان محاسبات کشور پس از افتتاح هر دوره قانونگذاری از بین

کارکنان امین و متدین و متخصص در امور دیوان محاسبات یا افراد دیگر» این افراد دیگر از کجا می‌آیند؟

صالحی: یعنی از غیر کارمندان.

رضوانی: بله، غیر آن کارمندان.

محسن هادوی: من این را مخالف قانون اساسی می‌دانم.

مهرپور: این عبارت یک مقدار اشکال دارد، ظاهراً می‌خواسته بگوید «از بین کارکنان امین و متدین و متخصص در امور محاسبات، از دیوان محاسبات و افراد دیگر» منظورش این است ولی بد نوشته است.

صافی گلپایگانی: حالا هر کدام باشد اشکالی ندارد.

محسن هادوی: چرا، اشکال دارد.

صالحی: اگر این استفاده می‌شود که حتماً باید کارمند دولت باشد، اعم از اینکه کارمند دیوان محاسبات باشد یا غیر دیوان محاسبات اشکالی ندارد.

مهرپور: شما چرا توجه نمی‌کنید، شرط مستشار این بود که کسی که می‌خواهد به عنوان مستشار انتخاب شود، مثلاً باید ده سال در دیوان محاسبات کار کرده باشد. حالا می‌گوید لازم نیست کارمند دیوان محاسبات باشد.

محسن هادوی: هر کسی که بود، از بازار هم آوردید!

صافی گلپایگانی: یعنی شرطش بی‌شرطی است.

محسن هادوی: بله لا بشرط است.^(۲۰)

صالحی: بنده با این مخالفم، باید کارمند دولت باشد.

مهرپور: نمی‌شود. برای اینکه از مجموع اصول قانون اساسی می‌فهمیم افرادی که در دولت و برای دولت کار می‌کنند. اینها کارمند دولت هستند. در این مورد منظور این نیست که این بابا کارمند دولت نیست یا شغلش آزاد است. مسأله سر تعیین مستشار است، نه هر کارمند اداری دیوان محاسبات. برای شرط مستشاری می‌گوید، اگر می‌خواهی ارتقا پیدا کنی و مقام مستشاری را بگیری، می‌بایستی ۱۰ سال به عنوان مستخدم اداری دیوان محاسبات کار کرده باشی. مثلاً از وزارت کشاورزی نباید کسی را به عنوان مستشار دیوان محاسبات تعیین کرد.

صالحی: این آنچه که شما می‌گویید را نمی‌رساند.

...^(۲۱)

مهدی هادوی: من به آن مواد ۲۴ و ۲۵ اشکال داشتم.

رضوانی: بفرمایید!

مهدی هادوی: اشکال این است که مجلس قانون تصویب می‌کند؛ آیین‌نامه تصویب نمی‌کند.

رضوانی: اسمش را آیین‌نامه گذاشته‌اند. چرا بحث لفظی می‌کنید.

مهدی هادوی: اشکال من هم فقط در اسمش است؛ اسمش را قانون بگذارید.

رضوانی: این کجایش خلاف قانون اساسی است؟

مهدی هادوی: مجلس مرجع وضع آیین‌نامه نیست.

رضوانی: وقتی مجلس آیین‌نامه را تصویب کند، قانون می‌شود.

صالحی: آیین‌نامه نظارتی ما را مجلس تصویب کرد، قانون شد.

مهدی هادوی: بنویسند قانون.

محسن هادوی: باید بگویند قانون آیین‌نامه.

رضوانی: ماده ۲۶- مواردی که در هیأت‌های مستشاری مورد رسیدگی قرار گرفته و

حسب مورد مسئول و یا مسئولین امر به موجب رأی هیأت‌ها به یکی از مجازات‌های اداری مقرر در قانون استخدام کشوری محکوم و یا پس از اظهار نظر به مراجع ذی‌صلاح معرفی می‌گردند بدون اینکه محدود به موارد زیر باشد عبارتند از: ...

مهدی هادوی: خلاف قانون اساسی است.

صالحی: چه لزومی داشت این طور بگوید. بعدها اگر قانونگذار خواست تصویب می‌کند دیگر.

رضوانی: ... الف) «عدم ارائه صورت‌های مالی، حساب درآمد و هزینه، دفاتر قانونی

و صورت حساب کسری و یا اسناد و مدارک در موعد مقرر به دیوان محاسبات کشور». یکی از تخلفات این است.

ب) تعهد زائد بر اعتبار و یا عدم رعایت قوانین و مقررات مالی

ج) عدم واریز به موقع درآمد و سایر منابع تأمین اعتبار منظور در بودجه عمومی به

حساب مربوط و همچنین عدم واریز وجوهی که به عنوان سپرده یا وجه‌الضمان و یا وثیقه و یا نظایر آنها دریافت می‌گردد.

د) عدم پرداخت به موقع تعهدات دولت که موجب ضرر و زیان به بیت‌المال می‌گردد.

محسن هادوی: «عدم پرداخت به موقع تعهدات دولت که موجب ضرر و زیان به بیت‌المال می‌گردد» دارای ایراد است.

مهرپور: مسئولش دیوان محاسبات است.

مهدی هادوی: مسئول چیست؟ می‌خواهم بینم دیوان محاسبات در اینکه کسی تعهدات دولتی را انجام نداده باشد چه مسئولیتی دارد؟

مهرپور: جنابعالی رئیس اداره هستید. با یک مناقصه‌کار، قراردادی بستید. شما باید امضا کنید و بپردازید اگر به موقع ندادی در مقابل دیوان محاسبات دارای مسئولیت هستید.

صافی گلپایگانی: اصل ۵۵ قانون اساسی می‌گوید: «هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد». یعنی طبق تعهد دولت «بودجه» را به مصرف نرسانده است.

رضوانی: ه - سوء استفاده و غفلت و تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی و یا هر خرج نادرست که باعث اتلاف و یا تضییع بیت‌المال بشود.

مهدی هادوی: اینها همه‌اش زیادی است. همه آنها خارج از وظایف دیوان محاسبات است. اگر بخواهید قبول کنید باید همه قانون را قبول کنید ولی اگر بخواهید قانون اساسی را رعایت کنید همه اینها خارج است.

صانعی: تسامح در حفظ اموال مربوط به دیوان نیست.

رضوانی: ضمانت اجرای این وظیفه دیوان محاسبات چیست؟

محسن هادوی: اینها جنبه تخریبی دارد، اینها قانون اساسی را خراب می‌کند.

صافی گلپایگانی: اجازه بدهید! این «تسامح در حفظ اموال...» دیوان کاری نمی‌کند بلکه این تسامح کاری را به دادگاه می‌فرستد. مسأله‌ای نیست.

مهدی هادوی: نوشته، خودش مجازات اداری تعیین می‌کند.

محسن هادوی: حق ندارد به دادگاه بفرستد. خودش دادگاه هست.

خزعلی: چه ربطی به این دارد؟

صافی گلپایگانی: بقیه‌اش را که گفتیم «مجازات‌های مقرر در قانون استخدام کشوری». یعنی اگر در قانون استخدام کشوری گفتند که هر کس صورت حساب را ارائه نداد، این [فرد] محکوم به پنج سال انفصال خدمت است یا اگر در قانون استخدام کشوری هست که هر کس مسامحه کند پنج سال انفصال دارد. همان مجازات اعمال می‌گردد.^(۲۲)

مهرپور: مرجعش باید آن را تشخیص دهد، نه دیوان محاسبات.
خزعلی: شما می‌خواهید بودجه را بفرمایید. ما قبول داریم.
محسن هادوی: همه مملکت را با این به آتش می‌کشند.
صافی گلپایگانی: تسامح در حفظ اموال پیدا نمی‌شود، می‌گویند اینجا مال بی‌مورد مصرف شده است.

خزعلی: باشد، به دیوان چه ربطی دارد؟
محسن هادوی: دادستان باید اقدام بکند.
صافی گلپایگانی: نه، بودجه بیخود مصرف شده است.
محسن هادوی: تداخل در قواست.
رضوانی: این اشکال متفرع بر همان اشکال قبلی است.
صافی گلپایگانی: نه این اطلاق دارد. بر فرض هم بگویید باز اطلاق دارد.
صانعی: اطلاقش هم درست است.
محسن هادوی: اطلاقش هم خلاف قانون اساسی است.
رضوانی: متفرع بر همان ماده ۴ است.
صانعی: متفرع بر همان اشکال قبلی است.
افتخار جهرمی: اطلاقش درست نیست.
رضوانی: و - پرونده‌های کسری ابواب جمعی مسئولین مربوط.
افتخار جهرمی: اطلاقش درست نیست.
محسن هادوی: پرونده‌ها یعنی چه؟ آخر به پرونده چکار دارد؟ چه پرونده‌ای؟
خزعلی: پرونده‌های کسری، مربوط به بودجه است.
صافی گلپایگانی: یعنی پرونده‌هایی که از ابواب جمعی مسئولین مربوط نبود را ندهد.
مهرپور: نه، یعنی اگر پرونده‌هایی کسری داشت، از مواردی است که دیوان رسیدگی می‌کند و تصمیم می‌گیرد.
رضوانی: عبارت رسا نیست.

مهرپور: حالا به بدتر هم می‌رسیم.
رضوانی: ز - ایجاد موانع و محظورات غیرقابل توجیه از ناحیه مسئولین ذی‌ربط دستگاه‌ها در قبال ممیزین و یا حسابرس‌ها و سایر کارشناسان دیوان محاسبات کشور

در جهت انجام وظایف آنان. یعنی مسئول ذیربط جلوی کار دیوان محاسبات را گرفته و نگذاشته اینها حسابرسی بکنند. بنابراین این از مواردی است که دیوان رسیدگی می‌کند و یا حکم اداری می‌دهد و یا اینکه به مراجع ذیصلاح ارجاعشان می‌دهد.

صانعی: نگذاشته حسابرسی بکنند یا نگذاشته عمل بکنند؟

رضوانی: نگذاشته حسابرسی بکنند.

صانعی: نه. این را نخواندید.

رضوانی: «ایجاد موانع و محظورات غیرقابل...»

محسن هادوی: آقای رضوانی! ایراد دارد. می‌دانید چرا؟ چون خودش هم مدعی است و هم حاکم.

رضوانی: نه، حالا می‌گوییم آن چکارش می‌کند؟ «ایجاد موانع و محظورات غیرقابل توجه از ناحیه مسئولین ذیربط دستگاه‌ها در قبال ممیزین و یا حساب‌رس‌ها و یا سایر کارشناسان دیوان محاسبات کشور در جهت انجام وظایف آنان».

محسن هادوی: ایراد دارد. ایرادش این است که می‌آید به خود کارمند دیوان محاسبات می‌گوید تو تخلف کردی و خودم هم تخلف را محکوم می‌کنم.

رضوانی: آخر معنایش این نیست.

محسن هادوی: پس معنایش چیست؟ پس چه کار می‌کند؟ صدرش را بخوانید.

رضوانی: صدر ماده ۲۶ می‌گوید به یکی از مجازات‌های اداری مقرر در قانون استخدام کشوری محکوم و یا پس از اظهار نظر به مراجع ذیصلاح معرفی می‌گردند.

محسن هادوی: پس می‌تواند محکوم بکند و یا به یکی از مراجع دیگر بفرستد.

رضوانی: نه.

محسن هادوی: چرا نه؟

رضوانی: اینجا چون مدعی است، ارجاع می‌شود به مرجع ذیصلاح.

محسن هادوی: مسأله این است که کارمند ممکن است دو نوع تخلف کند: یک نوع تخلفات اداری است. نوع دیگر تخلفات، جرمی است که در صلاحیت دادرهاست. اینجا می‌گوید تخلفات اداری را خودش محکوم می‌کند و تخلفاتی که جنبه جرم داشته باشد را به دادرها ارجاع می‌کند.

رضوانی: کجا این را می‌گوید؟

محسن هادوی: همان مقدمه.

رضوانی: مقدمه که جایش را تعیین نکرد.

محسن هادوی: چرا، گفته به مرجع ذی صلاح.

رضوانی: می‌گویند یا خودش محکوم می‌کند و یا به مرجع ذی صلاح ارجاعش می‌دهد.
محسن هادوی: نه، ببینید! آنجایی که مربوط به امور اداری است. در هر موردی در قانون اساسی مشخص شده که چه کسی صلاحیت دارد. جرائم به طور کلی در صلاحیت قوه قضائیه است. تخلفات و تقصیرات اداری در صلاحیت محاکم اداری است. این هیأت مستشاری، نه قوه قضائیه‌اند و نه محکمه اداری، اگر کسی تخلفی کرد، باید او را به مرجعش بفرستند. [اگر] جرم کرد، به دادگستری و [اگر] تخلف اداری کرد [به] دادگاه اداری می‌فرستند. خودش رسیدگی به هزینه می‌کند؛ رسیدگی به هزینه رسیدگی به تخلفات نیست. بلکه تخلفات باید به مرجع خودش برود.

صالحی: آقای خزعلی مطلبی فرمودند که آنچه در این طرح آمده مطلبی خیلی خوب است. ولی مجلس فقط می‌داند که این کارها خوب است. چون آنقدر به دوش یک سازمانی مسئولیت می‌ریزد که اصلاً هدف اصلیش را فراموش می‌کند.

مهدی هادوی: بله، اصلاً هدف دیگری ایجاد شده است.

خزعلی: ... شما [خطاب به اعضای شورای نگهبان] پاسدار قانون اساسی باشید این وظایف مربوط به دیوان محاسبات نیست.

صافی گلپایگانی: آقای مهرپور! این ماده ۲۶ را که بنده از اول مطالعه کردم همین اشکال ایشان به نظرم رسید.

مهرپور: این یکی مطابق میلان بوده.

صالحی: ولی قبل از اشکال ایشان، اشکال اساسی‌تر این است که اصلاً به دیوان چه ارتباطی دارد؟ حالا اینکه خودش رسیدگی کند و یا ارجاع دهد، به دیوان چه مربوط است؟ بنابراین اشکال اول باقی است.

صافی گلپایگانی: مسأله این است، در مواردی که دیوان محاسبات به هر گونه تخلفی رسیدگی کرد، بالاخره این رسیدگی‌هایی که می‌کند یک تخلفاتی ولو غیرعمدی شده است. هرگونه تخلفی چه تخلف اداری باشد و چه تخلفی که باید دادگستری به آن رسیدگی بکند، این باید به دادگاه‌های اداری ارجاع شود و یا به مراجع قضایی، بنابراین خودش نباید رسیدگی کند.

صافی گلبایگانی: آقای مهرپور! ایشان (افتخارجهرمی) می‌گویند خود قانون چه مانعی دارد. قانون اساسی فقط رسیدگی را می‌گوید اما رسیدگی و محکوم کردن دیگر شأن دیوان نیست. مگر اینکه بگویید دیوان محاسبات یک مرجع قضایی است.

مهرپور: آقای صافی! بنده هم در همین مورد یک مقدار ابهام و اشکال دارم. یکی اینکه، نوشتند که در مواردی دیوان خودش رأی می‌دهد و مواردی را هم به مراجع قضایی می‌فرستد. تقریباً روی نسخهٔ قانون دیوان محاسباتی که قبلاً بوده،^(۲۳) تعبیرات هیأت مستشاری در این قانون همان است، اما ظاهراً اینجا خوب روشن نیست که این هیأت مستشاری چگونه تصمیم می‌گیرد و در چه حدود رأی می‌دهد. مثلاً می‌گوید که «رأی می‌دهد و آرای قطعی آن طبق قوانین مالیاتی قابل اجراست.» این حد و حدودی که در چه زمینه‌هایی رأی می‌دهد، کاملاً مشخص نیست. این باید روشن شود تا ما بینیم چه حد. ولی ظاهراًش با توجه به قانون سابق این است که این دیوان محاسبات دارای یک هیأت مستشاری است که این هیأت مستشاری یک نوع قضاوت می‌کند؛ یک مرجع قضایی است.

محسن هادوی: فقط در مورد حساب‌ها.

مهرپور: وقتی که دیوان به حساب‌ها رسیدگی می‌کند چند حالت پیش می‌آید و در این طرح هم پیش‌بینی شده است: مثلاً متوجه شد استانداری هزینه‌ها را در جای خودش مصرف نکرده یا به موقع پول را به حساب نریخته، دیوان چه کار می‌کند؟ یکی اینکه پی می‌برد کارمندان مال دولت را خورده‌اند. این را دادسرای دیوان محاسبات به دادگستری اعلام می‌کند که او را تحت تعقیب قرار دهید. دیگر اینکه گفته باید حساب را تصفیه کنید. این از لحاظ اداری تخلف کرده است. ظاهر مادهٔ ۲۶ این است که در زمینه مجازات اداری حکم می‌دهد که مثلاً تو تخلف کردی و محکوم به دو سال انفصال می‌شوی، یا این فرد از نظر حساب کسر آورد، محکوم می‌کند که شمای ذی حساب باید ۱۰۰ هزار تومان پول دولت را بدهی. آرای قطعی و ابلاغ و اینها را که آورده در این زمینه است. وقتی دیوان رأی داد، قابل اجرا است. آن وقت تجدید نظر و اعاده دادرسی و همه اینها پیش‌بینی شده است. این مسأله هم باید بررسی شود. ظاهراً در لایحه قبلی که تصویب شد شما این را مخالف می‌دانستید. اساساً یک مرجعی به نام دیوان محاسبات آیا می‌تواند چنین کاری بکند یا فقط باید نظر بدهد که اینجا کسری

آورده. تصمیم‌گیری در این مورد که حالا باید [این مبلغ را] بپردازید، در صلاحیت دیوان محاسبات نیست. [این را] دادگاه باید رأی بدهد. این مسأله را باید روشن کنیم.

صافی گلپایگانی: دیوان محاسبات وقتی نظر داد که [مثلاً] شما صد هزار تومان بدهکارید، این را اگر من قبول دارم، که می‌دهم و اگر قبول ندارم وزارت دارایی باید ادعانامه صادر کند.^(۲۴) ببرند دادگستری، مرا هم بخواهند و دادگستری به همان دلایل دیوان محاسبات رسیدگی کند، اگر بنده را محکوم کردند صد هزار تومان می‌دهم و اگر نه، نمی‌دهم.

رضوانی: اما ماده ۲۶ که اینچنین ظاهری ندارد.

مهرپور: چرا!

رضوانی: برای اینکه دو جور مطرح کرده، گفته یا به یکی از مجازات‌های اداری مقرر در قانون استخدام کشوری محکومش می‌کند و یا به مرجع ذیصلاح ارجاعش می‌دهد. معلوم می‌شود که یک قسمتی از آن در حیطه صلاحیت خودش است و قسمت دیگر در حیطه صلاحیت خودش نیست. مشخص نکرده آن را که در حیطه صلاحیت دیوان محاسبات نیست چه مواردی است؟ آیا باز همان مقررات اداری است یا فقط از جرائم است؟

محسن هادوی: در تخلفات در اداری هم دیوان نمی‌تواند حکم بدهد.

مهرپور: من هم یکی از حرف‌هایم این است که این مشخص نیست.

مهرپور: آن وقت این اشکال‌ها واقعاً اگر درست باشد و بگیریم، این سازمان دیوان محاسبات اصلاً به هم می‌خورد.

محسن هادوی: بخورد.

محسن هادوی: به موجب این قانون دادگاه اداری درست شده است.

مهدی هادوی: طبق مجازات‌های اداری مقرر در قانون استخدام محکومش می‌کند.

رضوانی: ح - «پرداخت و دریافت‌هایی که خلاف قوانین موجود به دستور کتبی مقامات مسئول صورت گیرد» یکی از بررسی‌ها هم این است، یا ط - «اظهارنظر نسبت به گزارشات حسابرسی و یا رسیدگی».

مهرپور: این بند «ح» چه می‌خواهد بگوید؟

رضوانی: می‌خواهد بگوید اگر یک مقام دولتی به یک نفر دستور پرداخت یا دریافتی خارج از قوانین بدهد، تخلف کرده و باید بررسی گردد.

محسن هادوی: یعنی دیوان وی را به انفصال از خدمت محکوم می‌کند. این دادگاه اداری می‌شود. دیوان محاسبات به یک کارمند دولت انفصال می‌دهد، آخر این چه مرجعی است؟

مهرپور: نمی‌تواند خلاف قانون دستور بدهد. آن کارمند یا مقام می‌بایست مجازات گردند.

محسن هادوی: باید او را به دادگاه اداری بفرستد.

رضوانی: حالا حکم را که بعد می‌دهد.

رضوانی: یا «اظهار نظر نسبت به گزارشات حسابرسی و یا رسیدگی» این به چه معناست؟

مهدی هادوی: این اشکال ندارد.

مهرپور: حالا این جزو وظایف هیأت‌های مستشاری شد. اینکه می‌گوییم عبارت درست نیست، دلیلش را هم باید بگوییم.

محسن هادوی: چون کارمند خودش نیست.

مهرپور: «اظهار نظر نسبت به گزارش‌های حسابرسی و یا رسیدگی» یعنی چه؟ یعنی هیأت مستشاری این کارها را می‌کند؟ این عبارت جور در نمی‌آید.

رضوانی: ی - «بازرسی حساب‌های درآمد و هزینه و صورت‌های مالی و دفاتر قانونی و همچنین اسناد درآمد و هزینه و مدارک مربوط که توسط ممیزین و حساب‌رسان و کارشناسان دیوان محاسبات کشور مورد رسیدگی و یا حسابرسی قرار می‌گیرد در هر موقع که لازم و ضروری تشخیص دهند». این هم باز جزء وظایف است. تبصره - اقدامات مزبور مانع از تعقیب جزایی مأمور متخلف در صورتی که مرتکب جرمی نیز شده باشد نخواهد بود.

رضوانی: ماده ۲۷ - «هرگاه ثابت شود که از ناحیه مسئولان بدون سوء نیت ضرری به بیت‌المال وارد شده است، از طرف هیأت‌های مستشاری رأی به جبران آن بر اساس مقررات حقوقی صادر خواهد شد و در مورد تخلفاتی که ناشی از دستور رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر و وزرا بوده و اثر مالی داشته باشد، علاوه بر جبران ضرر گزارش لازم، حسب مورد جهت استحضار و اخذ تصمیم به مجلس داده خواهد شد».

محسن هادوی: مقدمه‌اش خلاف قانون است.

صافی گلپایگانی: ما در مجموع اگر خواسته باشیم رد کنیم، می‌گوییم ماده ۲۶ در رابطه با مواد ۲۷ و ۲۸، اینها همه مخالف قانون اساسی است.

رضوانی: راجع به این حرفی ندارید؟

مهدی هادوی: [ماده ۲۷] مغایر است.

صافی گلپایگانی: مخالف است، مخالف قانون اساسی است.

مهرپور: یعنی اگر معلوم شد که بدون سوء نیت کاری کرده، مربوط به حسابرسی و در صلاحیت دیوان محاسبات است.

محسن هادوی: در واقع قضاوت کرده دیگر.

مهرپور: بدون سوء نیت عملی انجام داده، قراردادی بسته، یا مثلاً چیزی پرداخت کرده که ضرر به بیت‌المال رسیده است.

رضوانی: ولی این باید ثابت شود، نه اینکه حکم داده بشود، بلکه باید ثابت شود.

صافی گلپایگانی: اثبات هم باید نزد قاضی انجام شود.

مهرپور: آن وقت هیأت مستشاری رأی می‌دهد که باید جبران گردد.

محسن هادوی: یعنی حکم می‌دهد دیگر.

صالحی: ممکن است این طور مطرح شود، یکی به این صورت که اصل ضرر به صورت خیلی روشن مشخص باشد طوری که دیگر نیازی به رسیدگی نداشته باشد. یعنی پرداخت معینی شده، وجه آن مشخص شده، فقط مرجع تشخیص باید اتخاذ تصمیم نماید.

صافی گلپایگانی: طرف هم منکر نیست.

صالحی: در اینجا هیأت مستشاری دیوان محاسبات به عنوان یک مرجع تشخیص، تشخیص می‌دهد که این مقدار است. اما قسمت آخر آن که می‌گوید اگر تخلفات به موجب دستور رییس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزراء باشد، رسیدگی به آن یک امر قضایی است.

محسن هادوی: ما اولی را ایراد داریم، دومی را ایراد نداریم.

صالحی: ارتباط اینکه این نوع ضرر رابطه‌اش با این چقدر است یا با آن چقدر است یک امر قضایی است.

محسن هادوی: آن مقدمه‌اش هم همین جور است.

صالحی: سبب را اقوی از مباشر می‌دانند یا مباشر را اقوی می‌دانند،^(۲۵) اگر این مسائل مطرح بشود. اینها مسائل قضایی است که آیا این ناشی از دستور رییس‌جمهور است و یا اینکه تخلف خود مأمور بیشتر است. این اختلاف اگر ایجاد شد این مسائل به چه صورتی درمی‌آید؟

رضوانی: این ربطی به اینکه رییس‌جمهور یا نخست‌وزیر را محکوم کند ندارد. دیوان کاری به آن ندارد.

محسن هادوی: این قسمت اولش کاملاً مغایر است.

رضوانی: کار به او ندارد.

صالحی: در مورد تخلفاتی که ناشی از دستور رییس‌جمهور و وزرا هستند و اثر مالی داشته باشد. علاوه بر جبران ضرر گزارش لازم به حسب مورد به مجلس می‌رسد. ولی جبران ضرر نمی‌کند.

رضوانی: هیأت مستشاری برای چه کسی رأی صادر می‌کند؟

صالحی: برای رییس‌جمهور صادر می‌کند.

رضوانی: در ماده چنین چیزی نیامده است.

صالحی: یعنی اول فرد را محکوم می‌کند که این مقدار را بدهد. بعد هم او را به مجلس معرفی می‌کند.

مهرپور: محکوم یا رییس‌جمهور است و یا آن فردی که دستور رییس‌جمهور را اجرا کرده است.

صالحی: یا هر دو هستند.

رضوانی: نه، یا فقط مأمور اجراست.

صافی گلپایگانی: اما قسمت اول آن که می‌گوید رأی به جبران بدهد، این دو جور است، گاهی اوقات فاش و برملاست که او اینقدر بدهکار است. آن رأی نمی‌خواهد. مقصود ما از اینکه می‌گوییم مخالفت، یعنی جایی که آن طرف قبول نداشته باشد. و اما نسبت به رییس‌جمهور: نسبت به رییس‌جمهور رأی به جبران می‌دهند. رأی به جبران که از چه کسی بگیریم. ممکن است او دستور داده باشد و من گرفته و خورده باشم با علم به اینکه این دستورش هم درست است. این را از من می‌گیرند. ولی رییس‌جمهور هم متخلف است و او را به مجلس می‌برند. هیأت مستشاری نظر خودش را به مجلس

می‌گوید. نه اینکه رأی قطعی بدهد، بلکه به مجلس می‌گوید ما که رسیدگی کردیم اینجور شده ولی رأی به جبران خسارت می‌دهد.

صالحی: حالا جواب شما را بدهم. اینکه فرمودید که حکم به جبران ضرر می‌دهد، اینجور نیست، عبارت این است: «علاوه بر جبران ضرر» جبران ضرر به این است که حکم بدهد که فلان شخص این قدر بدهد. معنایش این نیست که حکم کلی بدهد که یک شخص جبران ضرر بکند.

صافی گلپایگانی: نه، نسبت به شخصی خاص رأی به جبران خسارت می‌دهد.
صالحی: این مجبور است ضرر را جبران بکند هیأت مستشاری باید حکم بدهد، جوری حکم بدهد که ضرر جبران شود.

صافی گلپایگانی: خوب، مشخص می‌کند.

صالحی: باید بگوید صالحی این قدر بدهد. رئیس‌جمهور این قدر بدهد.

رضوانی: رئیس‌جمهور دیگر چرا؟ رئیس‌جمهور را از کجا آوردید؟

صالحی: برای اینکه می‌گوید در مورد تخلفاتی که ناشی از دستور رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا است و اثر مالی داشته است، همه باید جبران ضرر شود و هم به مجلس اطلاع داده شود.

رضوانی: می‌دانم، از کجا رئیس‌جمهور را آوردید که مسئول جبران ضرر است؟

صالحی: از عبارت می‌فهمیم، تصریح ندارد.

رضوانی: ابداً.

صالحی: هر عقل سلیمی می‌فهمد. این می‌گوید ناشی از تخلف رئیس‌جمهور است.

رئیس‌جمهور دستوری داده که اثر مالی دارد، از من می‌گیرند؟

مهرپور: بله؛ وقتی شما اقوی از او باشید از شما می‌گیرند.

صالحی: آخر چطور می‌شود که وقتی ناشی از تخلفات او است. من اقوی باشم؟ معلوم است که او اقوی است.

رضوانی: اینجا دو نفر تخلف کردند.

صالحی: این عبارت که می‌گوید وقتی ناشی از تخلفات رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر

و وزراء باشد، معنایش این است که این اشخاص اقوی هستند. مادون نمی‌تواند در مقابل رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا وزراء استنکاف ورزد.

رضوانی: شما چه فرمایشی می‌کنید؟

صالحی: نمی‌تواند. رئیس‌جمهور به من، به عنوان یک کارمند دستور داد.

صانعی: سئوالی می‌خواستم بکنم و آن اینکه [قسمت] حقوقی مسأله را آقایان فرمودند ولی اینجا این به طور کلی خلاف قانون است یا همه ابعادش خلاف قانون است؟ به این معنا که هرگاه ثابت شد او آن ضرر را بدهد و حق داشته باشد که در صورت اعتراض به محاکم قضایی مراجعه کند. اگر چنین حقی در کنار ماده قانونی داشته باشد اشکالی نخواهد داشت؟

محسن هادوی: نه، اشکالی ندارد.

صافی گلپایگانی: یعنی در واقع تقاضای تجدیدنظر بکند. چون هیأت مستشاری دیوان در واقع حکم اولیه را داده است.

صالحی: یعنی حق شکایت داشته باشد. حقی که در قانون اساسی هم آمده است.

صافی گلپایگانی: این درست نیست.

صانعی: نه، حق داشته باشد شکایت کند.

صافی گلپایگانی: چرا اینکارها را بکند؟ چرا بتواند پولش را و طلبش را بی‌خودی از من بگیرد؟

صانعی: من قبول دارم. می‌خواهم بگویم در صورتی که طرفین قبول داشته باشند که اشکالی ندارد.

صافی گلپایگانی: بحث در آن نیست.

صانعی: چرا بحث در آن نیست؟ بحث ما همه این مسائل را شامل می‌شود.

رضوانی: اصلاً دارد روی موضع ثبوت^(۲۶) این حرف را می‌زنند.

صانعی: آنجا را می‌گیرد، آنجایش اشکال ندارد، ولی در مقام توضیح باید این را بگوید.

رضوانی: من عقیده‌ام این است که این دارد روی فرض ثبوت را می‌گوید. محل نزاع نمی‌گوید.

صافی گلپایگانی: هرگاه ثابت شد.

رضوانی: ثبوت واقعی دارد. ثبوت حکمی ندارد.

صافی گلپایگانی: ما فقط می‌خواهیم این موضوع را روشن کنیم که رئیس‌جمهور و یا هرکس دیگری آن را جبران می‌کند؛ غیر آن را کاری نداریم. می‌خواهیم ببینیم در این

دو موردی که گفته است حکم می‌کند، اگر ثابت شد، دیوان محاسبات رأی به جبران بدهد و بروند طبق رأی از او وصول کنند. این با قانون اساسی مغایر است یا نه؟
جمعی از آقایان: مغایر است.

صافی گلپایگانی: اگر مغایر می‌دانید دستتان را بلند کنید.

مهدی هادوی: مرجع قضایی نیست. این کارشناس است، نه مرجع قضایی.

محسن هادوی: هفت رأی.

رضوانی: ماده ۲۹- «آرای دیوان محاسبات کشور را دادستان و یا نماینده او برای اجرا به دستگاه‌های مربوط ابلاغ و نسخه‌ای از آن را به وزارت امور اقتصادی و دارایی ارسال و در اجرای آنها مراقبت می‌نماید. در صورتی که آرای مزبور بلااجرا بماند، دادستان دیوان محاسبات کشور موظف است مراتب را به مجلس شورای اسلامی اعلام نماید».

محسن هادوی: این هم مغایر است.

مهرپور: علامت گذاشتم.

رضوانی: ماده ۳۱- «آرای هیأت‌های مستشاری ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ از طرف محکوم‌علیه یا دادستان قابل تجدید نظر است. مرجع تجدید نظر منحصرأً به موارد اعتراض رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید. رأی صادره قطعی است».

محسن هادوی: مغایر است.

صانعی: ما قبلاً این اشکال را داشتیم. آن روز ما همین اشکال قضایی را داشتیم.

محسن هادوی: بله، آن دفعه هم [اشکال] داشتیم.

افتخار جهرمی: سابقه‌اش را بیاورید، ببینیم چه نوشته است.

صانعی: گفتیم دادستان را شورای عالی قضایی تعیین کند.

رضوانی: تبصره - «مرجع رسیدگی به تقاضای تجدید نظر هیأتی مرکب از پنج نفر از مستشاران دیوان محاسبات کشور است که از طرف رئیس دیوان انتخاب می‌گردند. هر یک از اعضای هیأت تجدید نظر که در پرونده مطروحه سابقه رأی داشته باشد، در رسیدگی تجدید نظر حق شرکت نخواهد داشت. انتخاب رئیس هیأت تجدید نظر به عهده رئیس دیوان محاسبات کشور خواهد بود».

محسن هادوی: این هم مغایر است.

رضوانی: ...^(۲۷) ماده ۴۳- «تعیین نحوه حفظ و نگهداری و بایگانی صورتحساب‌های مالی و اسناد و مدارک مربوط در دستگاه‌ها به عهده دیوان محاسبات کشور است».

محسن هادوی: این ماده (۴۳) خارج از حدود وظیفه‌اش است. چون می‌گوید بایگانی را مطابق میل من انجام بده. بایگانی به دیوان مربوط نیست.

رضوانی: دارد بایگانی خودش را می‌گوید.

مهدی هادوی: نه، بایگانی ادارات را می‌گوید.

رضوانی: بایگانی صورتحساب‌های مالی را می‌گوید.

محسن هادوی: «صورت حساب‌های مالی و اسناد و مدارک مربوط در دستگاه‌ها» می‌گوید بایگانی شما [درست نیست] و بایگانی‌تان را عوض کنید. دیوان چنین وظیفه‌ای ندارد.

افتخار جهرمی: صورت حساب‌های مالی، نه کيفری.

محسن هادوی: فرقی ندارد.

(پایان جلسات مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۴ و ۱۳۶۰/۱۱/۲۰)

ادامه مذاکرات در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۱^(۲۸)

صالحی: ...^(۲۹) این مسأله را شورای نگهبان بررسی خواهد کرد، با همین نظر که داده شد که ابتدا روی کلمه «رسیدگی» توقف و تکیه شود. [یعنی] صحبت [اصلی] برداشتی است [که] از اصل ۵۵ قانون اساسی [می‌شود] و هدفی که سازمان دیوان محاسبات برای آن به وجود آمده است.

مسأله بعد این است که اصولاً مفهوم بعضی از این تعبیرات و بعضی از بندها برای ما نارساست. ما باید اول مفهوم آن را درک بکنیم و بعد ببینیم که با آن ضوابط یا با آن الگویی که ما از اصل ۵۵ قانون اساسی داریم، می‌خواند یا خیر. از جمله بند (ب) ماده ۱- «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه مصوب»؛ حقیقت این است که بنده که نمی‌فهمیم. آقایان هم دیروز فرمودند که ما هم نمی‌فهمیم. اصلاً ما نمی‌فهمیم که چیست تا ببینیم که با قانون اساسی موافق یا مخالف است. عذر می‌خواهم! اینکه می‌گویم نمی‌فهمیم یعنی نتوانستیم ماحصلی از آن در بیاوریم که آن را در مغزمان هضم بکنیم. من چیزی بیشتر از لفاظی در آن ندیدم. «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه» لاقلاً آن قسمت بعدی آن [بند ج] که می‌گوید

«بررسی به منظور اطمینان از وجود و کفایت روش‌های مالی مؤثر» مضمون آن معلوم است. بنابراین، صرف‌نظر از اینکه مزاحم آقایان هستیم این است که بعضی از بندهای این قسمت که روشن نیست برای ما روشن بشود، از جمله ماده ۴ این قانون که می‌گوید: «رسیدگی به موجودی حساب اموال و دارایی‌های دستگاه‌ها به منظور اطمینان از حفظ، حراست و نظارت در نحوه نگهداری آن»؛ منظور چیست؟ منظور این است که همانطور که شما در پایان فرمودید، حساب سایر دارایی‌های دستگاه‌های دولتی را داشته باشد تا اگر می‌خواهد میز و صندلی بخرد، بداند که آیا میز و صندلی در این وزارتخانه نیاز است یا اصلاً نیاز نیست، منظور از ماده ۴ این است؟ یا چیز دیگری است؟ ماده ۴ از موادی است که ما نتوانستیم یک ماحصلی برای آن درآوریم و آن ماحصل را با قانون اساسی منطبق کنیم و ببینیم که [مغایر] هست یا نیست. بنابراین، به طور کلی باید یک مقدار بعضی از مواد آن [روشن شود].

من فکر می‌کنم که دیروز آقای مهرپور مواردی را که باید روی آنها تکیه شود، یادداشت کرده‌اند. راجع به برداشت کلی از این مواد، یک رهنمودهایی به ما بدهید و بعد هم این مسأله در شورای نگهبان مطرح می‌شود، همچنین اشکال ندارد که یک نظر مجددی هم به قانون اساسی بشود، شاید بشود که یک دید دیگر و استنباط دیگری هم از قانون اساسی کرد. بنابراین، بدواً همین بند «ب» ماده اول و خود ماده ۴ را [بررسی می‌کنیم]، بعد آقای مهرپور موارد دیگری دارند که آن موارد را خواهند فرمود. اینها را برای ما معنا کنید تا بعد به کلیات قضیه برسیم.

حاج سیدجوادی:^(۳۰) همانطور که توضیح دادند، هدفی که در ماده ۱ نوشته شده است، برای ما وظیفه‌ای معین نمی‌کند. وظیفه ما از ماده ۲ شروع می‌شود. اما آن قسمت «ب» که می‌فرمایید: «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه مصوب»، خاطرتان هست در بودجه سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ که اکنون مطرح است، یک مقدار سیاست‌های مالی تعیین می‌شود یا در تبصره‌های بودجه، یا به طور کلی در داخل برنامه‌هایی که در بودجه کل کشور، مطرح می‌شود و کلیات آن تصویب می‌شود؛ جزئیات آن را مجلس تاکنون اجازه می‌داده است که قوه اجرائیه خودش بیان کند. فرض بفرمایید وقتی که ما می‌گوییم برنامه توسعه کشاورزی، این طور نیست که فقط برنامه توسعه کشاورزی در بودجه کل کشور بیاید. ولی طبق قوانین موجود، که عبارت

است از قانون محاسبات عمومی و قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱، مجلس باید بگوید که چکار، چگونه و چقدر، یعنی می‌بایست مجلس و این چراها و چگونه‌ها را [تصویب کند]. ولی مجلس در گذشته تا حال این مسائل را بررسی نکرده است. از این‌رو بودجه ۱۳۶۱ هم بر آن منوال پیشنهاد شده است. یکی از اشکالاتی که بنده به عنوان کارشناس بودجه که بیست سال بر روی بودجه کار کرده و تدریس می‌کنم دارم این است که مجلس این را تصویب کند. در جوامعی که از نظر بودجه‌نویسی پیشرفته هستند، از نظر علم بودجه‌نویسی را می‌گویم، این عمل اجرا می‌شود، ولی در ایران می‌خواستند در فراموشی نگهدارند و در یک جمله‌ای از مجلس اجازه می‌گرفتند که توضیحات مربوط به طرح‌ها و فعالیت‌های دولت را سازمان برنامه ابلاغ خواهد کرد. یعنی مجلس یک مقدار از کار خود را به قوه اجرائیه و سازمان برنامه می‌داد. حالا کاری نداریم که مجلس بعد از این، این جزئیات را شخصاً تصویب خواهد کرد یا نه. در مورد دیوان محاسبات هم همین مقدار که می‌گویند آنجا اعلام خواهند کرد، به سراغ سازمان برنامه می‌رویم. می‌گوییم در بودجه کل کشور که گفتید [برای] ترویج کشاورزی دو میلیون تومان یا دویست میلیون تومان [اختصاص داده‌ایم]، برای چه کارهایی؟ کجا و چگونه؟ این چه کارهایی؟ کجا و چگونه را از سازمان برنامه می‌گیریم و می‌گوییم که «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی». این سیاست‌های مالی عبارتند از عملیاتی که در داخل هر کدام از این برنامه‌هایی که در بودجه کل کشور اسم برده شده است معین می‌شود. یعنی قبلاً در تنظیم بودجه یک صحبت‌هایی در وزارتخانه‌ها و هیأت دولت و نخست‌وزیری شده و نوشته شده است، منتها به مجلس نیامده است. آنها را آنجا نگاه می‌دارند، از مجلس اجازه می‌گیرند که خودمان ابلاغ خواهیم کرد. خیلی خوب! خودشان ابلاغ نکنند. ما می‌گوییم که این برنامه چه کارهایی در آن هست که ما بعداً بر اساس مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ به سراغ آن کارها می‌رویم که وقتی که تفریغ بودجه هم می‌دهیم به مجلس بگوییم که قرار بود بر اساس مصوبه شما، در مملکت برای مثال در سال ۱۳۶۱ یکصد مزرعه نمونه و آزمایشی به عمل بیاید ولی یکصد مزرعه بوجود نیامده و چهل مزرعه بوجود آمده است، آن هم به این دلایل که ما بررسی کردیم مورد قبول است یا مورد قبول نیست. این کشاورزی کشور، صنعت کشور، معادن آن و هکذا. بیشتر این کارها، کارهایی است که قبلاً در دولت برنامه‌ریزی و پیش‌بینی شده است.

البته [اگر] حقیقت را بخواهید، ما روی آن قانون کوچک که پنجاه ماده است، شش ماه کار کرده‌ایم.

صالحی: آیا منظور این است که بررسی کنند سیاست‌های مالی دولت تحقق پیدا کرده است یا نه؟ منظور این است؟

حاج سیدجواد: بله.

صالحی: خوب! محض رضای خدا یک کلمه بنویسید که ما هم بفهمیم و بعد هم مردم بفهمند. اگر این است در دو کلمه به این مسأله اشاره کنید که آیا سیاست‌های مالی دولت به طور کامل اجرا شده است یا قابل اجرا بوده است یا خیر؟ «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی دولت در بودجه...»؛ این با کلمات بازی کردن است. نه اینکه ما به هیچ وجه نفهمیم، ما می‌فهمیم، ولی می‌خواهم بگویم که این نوع جمله‌بندی‌ها برای یک وقتی است که آدم بخواهد شیر بهمالد! اگر بخواهد مستقیم و راست و حسینی حرف بزند، این طور حرف نمی‌زند. یک چیزی که بعداً باید تفسیر شود، برای آن عبارت می‌شود یکصد منبر رفت و آخر هم یک‌جور دیگر معنا کرد. می‌خواهید در همین جا آن را هشتاد جور معنایش کنیم؟ عبارت‌نویسی مخصوصاً در قانون باید صریح، رک و مشخص [باشد]. بدون اینکه بتواند معانی مختلفی را در برداشته باشد. در قانون نباید کلی‌گویی باشد. قبول داریم که این هدف در معنا کردن مواد بعدی قانون مؤثر واقع می‌شود. [ولی] این هدف را ما باید بفهمیم؟

حاج سیدجواد: از ماده ۲ به بعد، هیچ ابهامی به این صورت نداریم.

صالحی: جناب آقای سیدجواد! یک فصل کتاب را که می‌خواهند بنویسند، یک دفعه شروع نمی‌کنند؛ یکی دو جمله در فصل اول به عنوان سرفصل می‌زنند. من می‌گویم کسی این هدف را نمی‌فهمد. من می‌گویم که این سرفصل را باید بفهمند یا خیر؟ این مهم است، به هر حال، این سرفصل باید فهمیده شود. ما تجربه کتاب‌نویسی‌های غربی که الآن معمول است را داریم. بنده کتاب‌های زیادی می‌آورم؛ کتابی نوشته شده که ده صفحه آن را می‌خوانی، یک ذره محتوا ندارد. یک چیزی در مغز نویسنده است و مکرر آن را می‌بافد. حال برای مثال، ماده ۴ که بعد آمده، در رابطه با بند «ب» ماده اول است؛ یعنی «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه»؛

یکی از میهمانان: ماده ۴ ابهام ندارد. حالا ببینید که کجای آن اشکال دارد. «رسیدگی به موجودی حساب اموال...».

افتخار جهرمی: این «حساب اموال» یعنی چه؟ یعنی فوت و فن دارد یا چیز دیگری است؟ یکی از میهمانان: منظور اموال دستگاه‌ها است.

افتخار جهرمی: همه اموال؟ ریز اموال؟ دیوان رسیدگی می‌کند که برای مثال چقدر میز است؟ چقدر صندلی است؟ چقدر میز و صندلی در دستگاه وجود دارد همه اینها را رسیدگی می‌کند؟

صالحی: پس «بررسی حدود اعمال سیاست‌های مالی» به این معنا است که دیوان محاسبات بررسی کند که آیا سیاست‌های مالی به حد کامل، نیمه کامل یا ناقص انجام شده است و با دلیل بگوید که چرا این سیاست‌ها نتوانسته صد در صد اجرا شود؟ اینها را باید بررسی کند.

مهرپور: بند «ج» هم مبهم است.

صالحی: بند «ج» کدام است؟

مهرپور: همان دنبال بند «ب» دیگر.

صالحی: بند «ج» مگر نکته ابهامی دارد؟

افتخار جهرمی: ابهام نداشت.

صالحی: آن موارد همان‌طور که فرمودند، در وظایف و اختیارات باید مشخص شود. **حاج سیدجواد:** هدف این اصول ۵۴ و ۵۵ با توجه به مذاکراتی که این دو اصل را بوجود آورد و با آن سابقه‌ای که دیوان محاسبات قبل از انقلاب تشکیل شد روشن می‌شود. مقامات دیوان محاسبات وقتی شروع به رسیدگی کردند، متوجه شدند که مسأله دیوان محاسبات بهتر است به صورت یک اصلی در قانون اساسی بیاید. این بود که به مجلس خبرگان مراجعه کردند و توضیح داده شد که دیوان محاسبات در سایر کشورها هم به چه صورت است. همچنین از ژاپن و دیگر کشورها نمونه‌هایی آورده شد. آقای عطاری و آقای طباطبایی و آقای میناگران هم در جریان مذاکرات مجلس خبرگان بودند و تأیید کردند که قوه مقننه می‌بایست بر تمام محاسبات قوه مجریه نظارت داشته باشد. حال مسأله این است که قانون اساسی به چه صورتی پیاده شود، یعنی در رابطه با دو اصل ۵۴ و ۵۵ چیزی از آن فروگذار نشده باشد و بعد هم از مفهوم و منطوق قانون اساسی چیزی کم و کسر یا اضافه نشود. یعنی لااقل تجاوز قوه‌ای به [حیطه] قوه دیگر نباشد. نمایندگان مجلس این را صد در صد قبول دارند و قطعاً نامه‌ای

هم در این مسیر تنظیم می‌کنند. خوب! با این دید که قوه مقننه می‌بایست در حساب‌ها و کلیه اموال و مسائل قوه اجراییه با توجه به اصول ۵۴ و ۵۵ حسابرسی و رسیدگی نماید. بنابراین، هدف این است که ببینیم که آیا قوه مجریه به وظایف خود طبق قوانین مالی عمل می‌کند یا نمی‌کند. اگر نمی‌کند مقابل آن بایستیم.

صالحی: حالا من هم یک سؤال کلی بکنم. شما فکر می‌کنید که این وظایف سنگینی که به عهده دیوان محاسبات گذاشته می‌شود، بعدها دیوان محاسبات توانایی به نتیجه رساندن چنین اهدافی را دارد؟ یعنی واقعاً می‌تواند در تمام مسائل مالی مملکت [نظارت داشته باشد]. خلاصه مطلب این است که وزارت دارایی درست کردید که گوش و چشم همه چیز دولت باشند، و سیاست‌های مالی را چهار چشمی موظب باشند. علاوه بر اینکه از نظر فنی حسابرسی می‌کند که اعتباری از این ماده به ماده دیگری نرود و هر کدام به جای خودش مصرف شود. باید یک نظارت کلی مالی هم داشته باشد؛ یعنی کاری که هیأت دولت و کل مجلس و تمام مردم و سازمان برنامه و بودجه باید [انجام بدهند] چیزی که باید تمام نیروهای این مملکت انجام بدهند که ناظر بر تمام جریان مالی مملکت باشند. اصل ۹۰ قانون اساسی^(۳۱) هم تا حدودی در رابطه با همین مسأله است. می‌گوید که اگر احیاناً یک وقت در وزارتخانه‌ای بد عمل شود می‌توان از آن به مجلس شکایت کرد؛ مگر بد عمل شدن غیر از این است؟ آدم در داخل دستگاه خود صندلی داشته باشد بعد بیاید و پول بی‌حسابی را برای خرید آن بدهد. قبول دارم که خیلی خوب است که یک چشمی باشد که نگاه کند ولی ظرفیت دیوان محاسبات را هم باید در نظر گرفت که مثل دیوان عدالت اداری نشود.

یکی از میهمانان: اگر جای دیگری دارید که این وظیفه را می‌تواند انجام بدهد، می‌توان به همان دستگاه واگذار کرد.

صالحی: قانون اساسی در کجا چنین وظایفی را برای دیوان محاسبات تعیین کرده است؟

محسن هادوی: سازمان بازرسی کل کشور.

صالحی: خود شما تصویب کردید. کجای قوانین در مورد سازمان بازرسی کل کشور گفته است که اگر دستگاهی در اموال خود دو عدد صندلی دارد، سازمان بازرسی صلاحیت دارد که بگوید بی‌خود دو تا صندلی خریده است؟

حاج سیدجوادی: ببینید! ما لا یُدْرَکُ کُلَّه لا یُتْرَکُ کُلَّه؛^(۳۲) اگر چنین دیوانی بعداً نتواند به وظایف خود عمل کند، می‌توانید اشکال کنید که چرا به وظایفش عمل نکرد؟

صالحی: بعدها خواهیم دید که این دیوان عدالت اداری که در مجلس تصویب شده^(۳۳) عملاً کاری را انجام نخواهد داد، برای اینکه مسئولیتش آن قدر سنگین است که نمی‌تواند بر دوش بکشد. باز من معتقدم که دو تا عدلیه باید درست شود تا بتواند این بار دیوان عدالت اداری را برعهده بگیرد. اگر واقعاً بخواهیم کار کنیم باید [تناسب داشته باشد]. ما یک دیوان عدالتی درست کردیم، بعد می‌گوییم که در تمام مملکت هر کس هر ناراحتی دارد به دیوان عدالت مراجعه کند. معنای آن این است که دیوان عدالت نمی‌تواند کاری بکند. می‌خواهیم یک چیزی درست کنیم که فقط اسمش باشد، ولی رسمش نباشد. دیوان محاسبات را می‌خواهیم چکار کنیم؟ واقعاً می‌خواهیم یک سازمانی درست کنیم که حسابرسی انجام دهد که مبدا اعتبارات زیر و رو بشود. به هر حال، مجلس تشخیص داده است که سیاست مالی دولت این است که این مبلغ در مسأله کشاورزی [اختصاص یابد]، این مقدار در مسأله دام، این مقدار در مسأله گندم، این مقدار در مسأله جو. این سیاست یا درست است، یا غلط است، ولی بررسی اینکه این سیاست درست است یا نادرست، نمی‌تواند با دیوان محاسبات باشد، برای اینکه سازمان خیلی وسیعتری می‌خواهد.

یکی از میهمانان: اجازه بدهید! اگر جای دیگر انجام می‌دهد برعهده همان نهاد بگذاریم.

صالحی: سازمان برنامه، سازمان برنامه کارش این است.

حاج سیدجواد: اگر سازمان برنامه کار خودش را انجام نمی‌دهد، چه کنیم؟

رضوانی: کنترلش کنید.

حاج سیدجواد: سیاستی که خودش تدوین کرده، به چه صورت خودش را کنترل کند؟

صالحی: پس مجلس چکاره است؟ مجلس برای همین است. مجلس کارش این است. آقای سیدجواد! ما دویست و هفتاد نماینده داریم که برای این مسائل است. برای اینکه چشم و گوش باشند. برای اینکه این مسائل را به سایر نمایندگان برسانند و در مجلس مطرح کنند، بگویند و بشنوند.

حاج سیدجواد: تا مأموری بالای سر آن پروژه‌ای که راجع به گسترش کشاورزی است نباشد، نماینده‌ای که روی کرسی مجلس نشسته نمی‌تواند کاری انجام دهد، چونکه در جریان نیست. اگر مأموری بالای سر این کار نباشد، قطعاً به نتیجه نمی‌رسد و آن نماینده هم اطلاعی ندارد. حتماً باید مأمور برود، ببینید و بسنجد که آیا این کار انجام شده یا نشده، به مجلس اطلاع دهد.

صالحی: اگر نمایندگان مطلع باشند خیلی راحت نیز می‌توانند به مشکلات مملکت برسند. چون مردم در جریان هستند و وقتی مردم در جریان باشند، مشکلات را می‌بینند و به نمایندگانشان اطلاع می‌دهند. مثلاً در وزارت آموزش و پرورش بالاخره، ده نفر آدم خیرخواه پیدا می‌شود که ببیند صندلی‌ها را بی‌جا می‌خرند، می‌آیند و به نمایندگان گزارش می‌کنند و ما نمی‌گوییم این کار بد است. این کار بسیار بسیار ارزنده است که انسان با تمام وجود مواظب باشد که اموال حیف و میل نشود. ولی حیف و میل هم کلاً این نیست که مستقیم در جیب بنده برود. ممکن است که یک وقت اهمال هم بشود، اسراف بشود، دور ریخته شود و خدای ناکرده ممکن است سوء نیت هم باشد. اما در اینجا دو جنبه است؛ یکی اینکه آیا اولاً اصل ۵۷^(۳۴) اجازه می‌دهد که چنین باری را بر دوش دیوان محاسبات بگذاریم؟ این مسأله‌ای است که بعداً اظهار نظر می‌شود. مسأله دوم این است که اصولاً این مسائلی که بر دوش دیوان محاسبات گذاشته شده برای چیست؟ یک مقدار آن را توضیح فرمودند. مثل اینکه آقای دکتر مهرپور هم چند سؤال داشتند.

محسن هادوی: عرض بنده این است که این دیوان محاسبات باید طبق این قانون اساسی باشد. قانون اساسی این اختیارات و این وسعت فعالیت را برای دیوان محاسبات پیش‌بینی نکرده است. همان طور که جناب دکتر افتخار فرمودند این عملی که بر عهده دیوان محاسبات گذاشته است یک مقداری جنبه اجرایی دارد. مداخله در امور اجرایی است. این را نمی‌توان از آن حدودی که قانون اساسی اجازه داده است وسعت داد. این اعمالی که الآن در این قانون نوشته شده است، کلاً مداخله در امور اجرایی است؛ یعنی اگر مجلس یک اعتباری را برای میز و صندلی تصویب کرد، مسئولیتش با مجلس است. آن وزیری که گفته ما میز و صندلی می‌خواهیم، در مقابل مجلس مسئول است. او به مجلس خیانت کرده است، ولی اگر شما بخواهید بروید و اظهار نظر کنید که آیا این میز و صندلی‌ها لازم است یا لازم نیست، [در این صورت] این وزیر، دیگر وزیر نیست. وی دیگر نمی‌تواند کار اجرایی انجام دهد. او می‌گوید که به نظر من لازم است و شما می‌گویید خیر. وقتی شما جلو او را گرفتید، او فلج است. وقتی وزیر فلج شد دیگر نمی‌توانید از او مسئولیت را بخواهید. وقتی که طبق قانون به یک وزیر اختیاری می‌دهند، اگر بد عمل کرد، مجلس او را سؤال و استیضاح می‌کند، رأی عدم اعتماد

می‌دهد و او را عزل می‌کند.^(۳۵) دیگر اینکه آقایان بخواهند در این [امور] مداخله کنند لزومی ندارد و خارج از اختیارات است.

افتخار جهرمی: فقط گزارش می‌دهند.

محسن هادوی: نه، آقایانی می‌گویند وقتی که ما دیدیم جنسی موجود است و این آقا خواست صندلی بخرد، می‌گوییم که صندلی‌هایت را ببینم، اگر زیادی نداشتی اجازه می‌دهیم بخری.

عطاری:^(۳۶) اجازه دهید که بنده توضیح دهم من آن طور نگفتم. بنده در اول عرایض هم گفتم که ممیز دیوان محاسبات بعد از خرج و وقوع کار اظهار نظر می‌کند.

افتخار جهرمی: سؤال را مقداری مشخص‌تر کنم و شما جواب دهید. یکی اینکه، کار این ممیزهای شما فعلاً چیست؟ و یکی اینکه، در مسأله تفریغ بودجه ما قانونی داریم که مشخص کرده باشد که معنای تفریغ بودجه یعنی چه؟

عطاری: بنده در اول عرایض هم عرض کردم که ممیز دیوان محاسبات بعد از خرج و وقوع کار اظهار نظر می‌کند؛ بنابراین در هیچ موردی جلو وزیر را نمی‌گیرد، یعنی بعد از اینکه وزیر میز و صندلی جدید را خریده و وقتی که می‌آورند بگویند که آقای ممیز دیوان محاسبات! شما این را تأیید کن تا برویم آن را از حساب بگیریم، ممیز می‌گوید که نه، من این را تأیید نمی‌کنم، شما میز و صندلی داشتید. من این را به دیوان محاسبات منعکس می‌کنم. دیوان محاسبات چه کسانی هستند؟ کارکنانی هستند در اختیار وکلای محترم مجلس و در اختیار مجلس. اینجاست که دیوان محاسبات گزارشی [برای مجلس] می‌نویسد، وکیل مجلس از کجا وزیر را سؤال بکند؟ مبنای سؤال همین‌جاست که دیوان محاسبات [گزارش] می‌نویسد که مجلس محترم و آقایان وکلا! بدانید که می‌خواستند بین رودخانه کرخه و کارون یک راهی بکشند که آب از کارون به کرخه بیاید، [ولی] وقتی درست کردند، [آب] از کرخه به کارون رفت! می‌دانید که این اتفاق افتاده است. این [گزارش] بعد از اتفاق است. دیوان محاسبات هم که کف دست خود را بو نکرده است! آدم فنی ندارد که در موقع عملیات به آنجا بفرستد که بگذارید من تأیید کنم تا شما کار آن را بکنید. خیر. آنها کار را انجام می‌دهند و بعد که معلوم شد که آب از کرخه به کارون رفت، اسناد را که می‌آورند، دیوان محاسبات می‌گوید که خوب! من بروم و ببینم که این عمل انجام شد یا نه؟ همین که

در ماده یک گفتیم: «اعمال سیاست‌های مالی تعیین شده...» خوب! بنده [به‌عنوان نماینده دیوان محاسبات] هم می‌روم و می‌بینم که این اعمال [انجام] شد یا نه؟ می‌بینم که خیر؛ آب از کرخه به کارون می‌آید. گزارش می‌نویسم و می‌گویم که من این سند و این پول را امضا نمی‌کنم. مجلس، بدان! که آب از کرخه به کارون می‌رود.

محسن هادوی: این برنامه‌ای که شما می‌فرمایید، باید یک هیأت‌های کارشناسی دقیق در اختیار شما باشد، یک سازمانی داشته باشید که مثلاً اگر وزیر می‌گوید که من این کار را انجام داده‌ام بتواند آن را ارزیابی کند چون ممکن است که بنده و جنابعالی درک نکنیم و متوجه نشویم که این کار شده یا نشده، آن بازرس و کارشناس شما باید برود و آن را بررسی کند و بیاید.

عطار: اجازه بفرمایید! من به همان تشکیلات بازمی‌گردم. برادرمان سئوال فرمودند که آیا دیوان محاسبات را بزرگ خواهیم کرد؟ من بارها در جلسه علنی مجلس هم گفته‌ام که الآن اصلاً دیوان محاسباتی وجود ندارد. بلکه بر اساس اصول ۵۴ و ۵۵ دیوان محاسبات را بوجود می‌آوریم. دیوان محاسبات الآن چهار صد نفر کارمند دارد، ولی در چهار سال آینده لااقل هزار نفر نیرو می‌خواهد. یعنی امسال هم برای ۳۵۰ نفر اجازه استخدام گرفته بودیم که این مقدار نشد و برای سال آینده لااقل ۳۰۰ نفر می‌خواهیم. الآن در بین ۴۰۰ نفر نیروی دیوان محاسبات یک نیروی فنی نیست. آنچه که ما در اینجا نوشته‌ایم، در حقیقت اگر ملاحظه بفرمایید، چکیده‌ای از کتاب‌های حسابرسی است. منتها اگر ما در اینجا یک ماده می‌نوشتیم که دیوان محاسبات بر اصول تعیین شده در کتاب‌های حسابرسی عمل خواهد کرد، چون کتاب‌های حسابرسی قانونی نیست چیزی را برای ما معین نمی‌کرد. ما در حقیقت چکیده عمل حسابرسی را در اینجا نوشته‌ایم. یعنی وقتی که امروز شما حسابرس معین می‌کنید که در بانک مرکزی حسابرسی کند [که] چکار می‌کنند، بانک مرکزی می‌گوید که من این مقدار میز و صندلی و کاغذ و... دارم. [حسابرس] می‌گوید که کاغذ شما را ببینم. اداره غله [که] می‌گوید من این مقدار غله دارم، [حسابرس] لااقل یک نگاهی می‌کند. این اصول حسابرسی است.

محسن هادوی: جناب آقای افتخار در اول صحبتشان مطالبی فرمودند که کسی توجه نفرمود. البته حسابرسی ممکن است از جنبه‌های مختلف باشد. ممکن است [عملکرد] یک کسی را حسابرسی کنند [و بگویند که] اختلاس کرده است. [کارهای]

یک نفر را حسابرسی کنند [که] اصلاً جنسی را نخریده است. حسابرسی نسبت به یک شخص، انواع و اقسام دارد. شما الآن می‌فرمایید که ما بعد از اینکه کسی جنسی را خرید می‌آیم می‌گوییم که چرا خریدی؟ خوب! آیا شما می‌توانید پولی را که او داده است قبول نکنید؟ شما باید ببینید که آیا پول داده یا نداده؟ آیا این خرید را کرده یا نکرده؟ اگر شما می‌فرمایید بعد از اینکه خرید کرد، زیر نظر ما می‌آید، آن اقدام شما چه می‌تواند باشد؟ یعنی آیا شما می‌توانید این خرید را قبول نکنید؟ نه، چطور می‌توانید قبول نکنید؟ یعنی چیزی را که خریده و قانون به او اجازه داده که آن را بخرد، شما می‌فرمایید که ما می‌گوییم چرا خریدی و ما قبول نمی‌کنیم. پس او را چه کند؟ قانون به او اجازه داده است که میز و صندلی بخرد. اگر به دروغ گفته است که من میز و صندلی می‌خواهم، و احتیاج نداشته و اسراف کرده، قابل تعقیب است؛ ولی عملی را که قانون به او اجازه داده [و] در حدود اعتبارات مصوب هم عمل کرده است، شما چگونه می‌خواهید قبول نکنید و بگویید که میز و صندلی قبلاً داشته‌اید؟ تازه وقتی که شما بعداً آمدید و او را متوجه کردید که میز و صندلی دارد، می‌گویید که من از اول نمی‌دانستم که داریم. شما خوب کردید که به من گفتید. ولی آیا این عمل شما می‌تواند درست باشد که شما عملی را که طبق قانون انجام شده، قبول نکنید؟

عرضم این است که آقای عطاری! این مطالب این طور نیست که بعد از اینکه کاری انجام شده و طبق قانون اساسی این حق را هم داشته است شما بیایید [اینچنین کنید]. این قانون اساسی یک وظایفی را بر عهده دیوان محاسبات گذاشته که بیش از آن را هم نخواست است. ممکن است که اگر فرمایشات شما عمل می‌شد بهتر بود و مصلحت هم این بود، ولی این قانون اساسی این مصلحت را نسنجیده است و مطالب دیگری را در نظر گرفته است.

در نهایت ما در مورد همین مقداری که ایشان جواب دادند عرض می‌کنیم که قانون اساسی این چنین مقرر نکرده است.

بنابراین این مطالبی که آقایان دلشان خواسته در این قانون اعمال شود مطالب خیلی خوبی هم هست، ولی این قانون اساسی یک مجموعه‌ای است که اگر یک مقدار این طرف و آن طرف بشود، دیگر این مجموعه نخواهد بود. اگر قدرت یک طرف کمی زیاد شود، تعادل آن به هم می‌خورد. یعنی اگر شما آمدید و آنچه را که قانون اساسی

گفته باید وظایف و اختیارات دیوان محاسبات باشد، مقداری توسعه دادید، این موجب می‌شود که تعادل آن به هم بخورد. این تعادل از بین می‌رود و نمی‌تواند وظایفش را انجام دهد. ما اگر بخواهیم رعایت این اصول را نکنیم، دیگر چیزی باقی نخواهد ماند. یعنی دیوان محاسبات می‌تواند تمام دولت را فلج کند. به هر حال، آنچه که اینجا نوشته شده و آنچه که ما در این قانون اساسی می‌بینیم، هم از نظر اهداف و هم از نظر موادی که باید اجرا کنند، از هم متفاوت‌اند یعنی از آنچه که قانون اساسی گفته است زیادتر است. حالا ممکن است خوب باشد، ولی قانون اساسی این اجازه را به ما نمی‌دهد.

نجات‌نیا:^(۳۷) بسم‌الله الرحمن الرحیم. در مورد دیوان محاسبات، به نظر ما این کار حسابرسی یا رسیدگی که دیوان انجام می‌دهد، وقتی ممیز دیوان که سندی را در یک وزارتخانه رسیدگی می‌کند، اگر این سند چارچوب مقرراتش رعایت شده باشد، ممیز دیوان محاسبات این سند را تأیید می‌کند؛ فرضاً خریدی صورت گرفته یا استخدامی شده، مجوز استخدام داشته، اعتبار داشته و تمام مراحل را هم طی کرده است. یا خریدی بوده و در این خرید تمام مقررات و تشریفات قانون محاسبات عمومی رعایت شده است؛ این سند را ممیز دیوان محاسبات تأیید می‌کند. اگر چارچوب مقررات و قوانین رعایت نشده باشد، مأمور دیوان محاسبات آن سند را تأیید نمی‌کند و به دیوان محاسبات می‌آید. در دیوان محاسبات، آن هیأت‌های مستشاری که ما در اینجا پیش‌بینی کرده‌ایم و در سابق هم بوده‌اند، آن هیأت‌های مستشاری [که] ضمانت اجرای دیوان محاسبات [هستند] اینها را رسیدگی کرده و از مسئول مربوط در وزارتخانه یا مؤسسه مربوط توضیح می‌خواهند که [در] این خرید شما، تشریفات قانونی رعایت نشده است. اما بعضی از وظایف دیوان محاسبات است [که] ما در این قانون پیش‌بینی کرده‌ایم. دیوان محاسبات شخصاً ضمانت اجرایی ندارد؛ فقط این [اطلاعات] را می‌گیرد و به مجلس منعکس می‌کند. همان مسأله‌ای که الآن مطرح شد. دیوان محاسبات هیچ وقت جلو وزیر را نمی‌گیرد. اگر قوانین و مقررات کاملاً رعایت شده باشد، دیوان محاسبات آن سند را تأیید می‌کند، منتها همراه تفریغ بودجه، گزارشی را که می‌خواهد به مجلس شورای اسلامی بدهد، در آن گزارش اینها را تشریح می‌کند که نمایندگان محترم! مثلاً امسال، سال ۵۹، سال ۶۰، استخدامی که فلان وزارتخانه کرده، درست بوده، اعتبار و

مجوز هم داشته، اما به نظر دیوان محاسبات نیروی انسانی او کامل بوده است، و این استخدامش بی‌مورد بوده است. یا در فلان خریدی که کرده، مبیل داشته، اما باز هم مبیل خریده. مقررات هم درست بوده، اما وقتی حسابرسی دیوان محاسبات در آنجا رسیدگی کرده و می‌بیند که مبیل در انبارش بوده یا در انبارش پنجاه تلفن اضافی هم داشته است و مجدداً امسال پنجاه تلفن خریده است؛ درست هم بوده و من تأیید کردم، اما مجلس، بدان که این خریده‌ها را بی‌مورد انجام داده.

طباطبایی:^(۳۸) شما به عنوان همکار بنده لطفاً بفرمایید که برداشت شما از دیوان محاسبات و این توضیحاتی که دادید روی اعمال و رفتاری است که تا حالا دیوان محاسبات انجام داده یا از این قانون است؟ این را اشتباه نکنید. برداشتی که از این قانون می‌شود غیر از آن مواردی است که جنابعالی می‌فرمایید....

نجات‌نیا: در اینجا امین هستیم.

طباطبایی: نه، باید مراعات کنیم. چون من همکار شما هستم و باید رعایت امانت را بکنم، این برداشتی که شما از کار دیوان محاسبات در گذشته کردید و درست هم هست و منطبق با موارد مربوطه در قانون دیوان محاسبات [سال] ۱۳۵۲ و قبل از آن هم هست، اما برداشتی که از این قانون می‌شود آیا در این محدوده است؟ ما راجع به این قانون داریم صحبت می‌کنیم، تاریخچه که نمی‌گوییم. ما می‌خواهیم راجع به این قانون صحبت کنیم و یک برداشتی بکنیم که نه بنده طباطبایی، نه جنابعالی و نه حضرات آقایانی که اینجا تشریف دارند، اجراکننده و بهره‌بر این مسائل نخواهند بود. حالا شما این سؤال من را به عنوان یک همکار جواب بفرمایید که بالاخره از لابلای تمام مصالح، الآن برداشتی که از این قانون موجود می‌فرمایید [چیست؟] همین است که فرمودید، یا یک چیزهای دیگر است؟

نجات‌نیا: کدام مصالح؟

طباطبایی: از همین سیزده ماده اولیه که در اینجا هست. چون مواد بعدی آن تکرار همان قانون سال ۱۳۵۲ است و چیز جدیدی نیست.

یکی از میهمانان: برداشت من این است که دیوان محاسبات، در حین رسیدگی می‌تواند ببیند که اگر قوانین و مقررات رعایت شده، سند مورد حسابرسی را تأیید نکند.

طباطبایی: نه، از این قانون چه چیزی برداشت می‌کنید؟ کجای این قانون نوشته است که بعد از خرج؟

مهرپور: من فکر می‌کنم مسأله‌ای که اینجا در مورد دیوان محاسبات مطرح بود، در کل دو قسمت می‌شود؛ یکی در زمینه نحوه رسیدگی دیوان محاسبات، اینکه [چگونه] رأی می‌دهد، رأی آن به چه ترتیب هست و آیا این کار، کار قضایی هست یا نیست. این از جمله چیزهایی است که ما در اینجا باید بفهمیم که ماهیت دیوان محاسبات چیست. حالا ما در جریان آن نبوده‌ایم یا کار نکردیم، [به هر حال] نمی‌دانیم و اینجا می‌خواهیم از آقایان استفاده کنیم و این را ببینیم که مسأله تا چه حد جنبه قضایی پیدا می‌کند یا نمی‌کند. یکی هم مسأله‌ای که حالا مطرح است، مسأله وظایف و اختیارات دیوان محاسبات است. در ارتباط با اصل ۵۵ قانون اساسی و آنچه از مفهوم دیوان محاسبات می‌فهمیم، سؤال این است که محاسبه یعنی چه و چگونه است؟ آقای عطاری فرمودند که بعد از اینکه کارها انجام شد، خرج یا هزینه شد و دستگاه دولتی طبق بودجه مصوب کارش را انجام داد، دیوان محاسبات که اسناد را بررسی می‌کند، رسیدگی می‌کند که خرج به موقع و طبق قانون انجام شده باشد، هزینه‌ها به موقع در جای خود مصرف شده و در جاهای دیگر مصرف نشده باشد. اصولاً اینها را رسیدگی می‌کند. قانون اساسی هم ظاهراً همین را می‌گوید که دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های این وزارتخانه‌ها رسیدگی می‌کند که هیچ چیزی از اعتبار مصوبش تجاوز نکرده و هر هزینه‌ای هم در جای خود صرف شده باشد. ولی بعضی جاهای این قانون مبهم است. ببینیم آیا همین را می‌گوید یا چیزی اضافه‌تر هم از ظاهر آن فهمیده می‌شود. حال اگر چیزی اضافه‌تر از آن فهمیده شد ولو مطلوب هم باشد، نکته این است که ملاک همان است که قانون اساسی می‌گوید یا اینکه نه، آن هم یک کار لازمی است که باید بشود، ولی آیا آن کار را کمیسیون اصل نود مجلس می‌تواند انجام دهد؟ البته کمیسیون حتی می‌تواند از تخصص کارمندان دیگر هم استفاده کند، کما اینکه از کارهای دیگران هم می‌تواند استفاده کند. چون روش تحقیق کمیسیون اصل ۹۰ یا سازمان‌های دیگر که صلاحیت دارند اینست که محدود نشده‌اند که چطور تحقیق کنند. اینجا در ماده ۳ می‌گوید: «بررسی وقوع عملیات مالی در دستگاه‌ها به منظور اطمینان از حصول و ارسال صحیح و به موقع درآمد و یا انجام هزینه و سایر دریافت‌ها و پرداخت‌ها»؛ این ظاهراً همان معنایی است که شما می‌فرمایید. یعنی دیوان محاسبات می‌آید این عملیاتی که واقع شده را بررسی می‌کند تا ببیند که [اعتبارات] در جای خودش

مصرف شده یا نشده، اما بعضی از این مواد اینجا هست که [ابهام دارد]، مثلاً ماده ۵- «بررسی وجود و کفایت نیروی انسانی متخصص، ابزارآلات، تأسیسات، اموال و فنون کاربردی در جهت رفع نیازهای دستگاه‌های مورد رسیدگی و همچنین اطمینان از برقراری روش‌ها و دستورالعمل‌های مناسب و کاربرد مؤثر آنها در جهت نیل به اهداف دستگاه‌های مورد رسیدگی»؛ منظور این چیست؟ یعنی در اینجا هم بعد از وقوع عملیات می‌رود اینها را رسیدگی می‌کند؟ و اصولاً برای چه از نظر نیروی متخصص، ابزارآلات و... دیوان محاسبات رسیدگی می‌کند؟ یا ماده ۶ و بند «الف» و «ب» که می‌گوید: «قدرت ارائه و انتقال صحیح و بموقع اطلاعات و ارقام و آمار به مدیران و سایر مراجع» و ماده ۷- «اظهارنظر در مورد کارآیی نهاد کنترل‌کننده داخلی در واحد مورد رسیدگی»، که حتماً نهاد کنترل‌کننده از نظر حسابرسی و اینها منظور هست. می‌خواهیم ببینیم اینها به چه منظور است؟ اینها ارتباط با همان بعد از وقوع عملیات است، یا اینکه یک سلسله کارهایی است که می‌تواند در حد یک سازمانی باشد که می‌خواهد ایده بدهد و برنامه‌ریزی کند. سازمان‌ها را برای اینکه برنامه‌ریزی آنها به چه شکل باشد و چگونه بودجه خود را تنظیم کنند، هدایت کند. برود و نیروی انسانی متخصص، ابزارآلات، کارآیی و ... آنها را بررسی کند. این به کار دیوان محاسبات می‌خورد یا خیر؟ این قسمت اول آن است. بنابراین این چند ماده و همان ماده ۴ هم که ایشان گفتند و البته ما تا حدی دیروز گفتیم؛ یعنی: «رسیدگی به موجودی حساب اموال و دارایی‌های دستگاه‌ها به منظور اطمینان از حفظ و حراست و نظارت بر نحوه نگهداری آنها»، این هم منظور همین است که الآن دیوان محاسبات می‌رود دارایی‌های یک وزارتخانه را بررسی می‌کند که ببیند مثلاً این اموالی که داشته حیف و میل نشده و نگهداری می‌کند یا نمی‌کند؟ آیا دیوان محاسبات این کار را می‌خواهد بکند و منظور این است؟ شما این برداشت را دارید که دیوان محاسبات این چنین وظایفی دارد؟ یا وظیفه آن عمدتاً در همان ماده ۳ است؟

در قسمت بعد به مباحث دادرسی می‌رسیم حالا قسمت اول عرایض را جواب بدهید بعد به آنها می‌رسیم. من وقت خودم را برای آن قسمت بعد حفظ می‌کنم.

یکی از میهمانان: آقای عطاری! من معتقدم که جنابعالی اگر خودتان جواب بدهید، بهتر است.

عطاری: من در اول عرایض عرض کردم که اگر یک متخصص به این قانون اساسی نگاه کند، از همان کلمه «رسیدگی و حسابرسی» یک دریایی از کار در ذهنش مجسم می‌شود. بستگی به این دارد که چه کسی به قانون اساسی نگاه کند. ما در آنچه که آنجا نوشتیم و مجلس تصویب کرده و برای تأیید حضور شما فرستادند، اصولاً می‌توانستیم بگوییم که دیوان محاسبات اعمالش عبارت از آن چیزهایی خواهد بود که در کتاب‌های حسابرسی نوشته شده است؛ منتها چون کتاب‌های حسابرسی قانون نیست، ما می‌بایست بدانیم که چه کاری انجام خواهیم داد. یعنی تمام آن چیزهایی که در اینجا نوشته‌ایم اصول حسابرسی است. سؤال برادرمان این بود که آیا قانون اساسی این کارها را می‌گوید یا نمی‌گوید؟ بنده هنوز هم عقیده دارم که قانون اساسی خیلی قوی‌تر از این چیزی است که [در] این قانون نوشته شده است و اینکه قانون اساسی حتی به «رسیدگی و حسابرسی» کفایت نکرده، بعد از آن آمده تشدید کرده و گفته که دیوان محاسبات بررسی کند که هر پولی در جای خودش مصرف شده باشد. پس در جواب برادرمان بگوییم همه این کارها بعد از وقوع است؛ برای اینکه ما بعداً می‌گوییم آیا این میز و صندلی احتیاج بوده است یا خیر؟ این نیروی انسانی احتیاج بوده است یا خیر؟ و یکی از اصول حسابرسی این است که وقتی حسابرسی به یک دستگاه برخورد می‌کند و می‌بیند که دفاتر دستگاه آنچه را که می‌خواهد برای او نشان نمی‌دهند، به خود دستگاه توصیه می‌کند که بانک مرکزی! شرکت ماشین‌سازی اراک! یا شرکت نفت! - که تاکنون هرگز به حساب‌هایش رسیدگی نشده است، حساب‌های تو آنچنان که دیوان محاسبات بتواند گزارشی برای مجلس تهیه کند جوابگو نیست. یعنی همان گزارشی که بعد هم باید در دسترس عموم گذاشته شود، این متن قانون اساسی است. گزارش باید باشد که مجلس قبول کند و عموم از آن سر در بیاورند.

حقیقت امر این است که بنده جوابی که داشتم، خدمت شما عرض کردم، این که اصل ۵۵ خیلی قوی‌تر از این قانون ما است. انشاء... که دیوان محاسبات بتواند این کار حسابرسی را انجام دهد.

افتخار جهرمی: شما خودتان که حسابرسی تدریس می‌کردید، می‌دانید که حسابرسی به چه معناست؟

مهرپور: یا ماده ۲۶ می‌گوید: «... به یکی از مجازات‌های اداری مقرر در قانون استخدام کشوری محکوم و یا پس از اظهار نظر به مراجع ذی‌صلاح معرفی می‌گردند،

بدون اینکه محدود به موارد زیر باشد عبارتند از...» حالا این [قسمت] را بفرمایید تا به بندهای ماده برسیم.

محسن هادوی: توجه بفرمایید! منظور ماده این است که علاوه بر این موارد، چیزهای دیگر هم هست.

مهرپور: بنابراین، هیأت‌های مستشاری در اینجا مجازات اداری تعیین می‌کنند؛ مسلماً رأی هم می‌دهند. [البته] نگفته که رأی می‌دهند، ولی خوب! [گفته] ابلاغ رأی آنها اینگونه است. رأی قطعی آنها طبق احکام اجرای مالیات‌ها به آن صورت اجرا می‌شود و آن هم یک امر مسلم است. این را توضیح بفرمایید.

یکی از میهمانان: بسم... الرحمن الرحیم تذکر آقای عطاری کاملاً صحیح است که مسائل فقط مربوط به موضوع حسابرسی است، نه تخلفات کارهای اداری، ممیز حساب آنچه که مربوط به حساب و محاسبه است را رسیدگی می‌کند. فرضاً برخورد می‌کند به اینکه مأمور مالیاتی فلان هزینه را به موقع وصول نکرده است.

از نظر قانون موظف بوده که به موقع وصول کند وصول نکرده، سوء نیت هم نداشته است. یک وقت نسبت به طرف مؤذی^(۳۹) سوء نیت دارد؛ آن جرم است. بلافاصله او اعلام می‌کند. ولی سوء نیت نداشته و غفلت اداری کرده؛ مثلاً خوابش گرفته، که از این لحاظ به بیت‌المال ضرر وارد آمده است. در این صورت ممیز وقتی که [با این موارد] برخورد کرد، ناچار رسیدگی می‌کند و به او اعلام می‌کند که شما چنین تخلفی کرده‌اید و او جواب می‌دهد. ممیز قانع نمی‌شود و نزد دادستان یا دادیار مربوطه می‌برد و می‌گوید مسأله از این قرار است. او هم باز دقت می‌کند و قانع نمی‌شود که این غفلت نکرده. می‌گوید غفلت کردی و باید جوابگوی این غفلت خود باشی. باز هم وقتی از پاسخ او قانع نشد، [پرونده را] به هیأت مستشاری می‌دهد. این مراجع یعنی ممیز، دادستان، دادیار و ... به عنوان کارشناس اداری، استدلال و دلایل او را قبول نمی‌کنند و به هیأت مستشاری می‌برند. هیأت مستشاری هم به لحاظ تسلط بر مسائل اداری می‌گوید، درست است، شما غفلت کرده‌اید و محکوم هستید و چون ضرر وارد کرده‌اید، این مقدار بپردازید. همان طور که گفتم فلان چیز را به موقع خرج نکرده. اگر به موقع خرج کرده بود، این ضرر متوجه نمی‌شد. این دیوار را اگر به موقع سیمان کرده بود، خراب نمی‌شد و مبالغ زیادی به گردن [بیت‌المال نمی‌افتاد] سوء نیت هم ندارد، غفلت کرده است.

مهرپور: بنابراین تا اینجا دو قسمت می‌شود؛ یکی اینکه باید بپردازید، و یکی اینکه چون مسامحه کرداید به پرداخت محکوم می‌شوید. حال، مجازات اداری چیست؟ مجازات اداری مقرر در قانون استخدام کشوری که [شخص را] محکوم می‌کند چیست؟ قانون در اینجا ذکر کرده است. تبعاً باید یک چنین چیزی باشد.

حاج سیدجواد: مجازات‌های اداری عبارتند از: سه ماه انفصال از خدمت، کسری حقوق، انفصال دائم از خدمت و از این قبیل موارد.

مهرپور: خیلی خوب! پس هیأت منصفه حکم می‌دهد.

حاج سیدجواد: دادگاه‌های اداری هم حکم می‌دهد. در اینجا اگر ضرری که وارد کرده، نتوان به مبلغ تقویم کرد، ناچار می‌گوید که شما شش ماه از خدمت منفصل هستید. اگر [این کار را] نکنند، چکار کند؟

مهرپور: بحث ما این است که آیا خودش الآن می‌تواند این کار را بکند یا وقتی که به این معنا رسید به هیأت مربوط یا دادگاه اداری اعلام می‌کند که این تخلف واقع شده و او حکم می‌دهد؟

حاج سیدجواد: درست است.

صالحی: وقتی ما قبول کردیم که محاکمات اداری خارج از قوه قضائیه امکانپذیر است چه اشکالی دارد که در اینجا هم به دیوان چنین اجازه‌ای داده شود؟

حاج سیدجواد: همین را می‌خواهم عرض کنم. نکته قابل توجه همین است.

محسن هادوی: آقای صالحی! اجازه دهید که سئوالشان را بکنند.

مهرپور: خوب! به هر حال، این هم نظری هست، ممکن است بگوییم خودش می‌تواند این کار را بکند و مجازات اداری تعیین کند اما راجع به آن قسمت، صدور حکم برای عدم پرداخت [بند(د) ماده(۲۶)] را بفرمایید، آن مهم است.

حاج سیدجواد: ببینید! یک برنامه‌ای می‌دهند. فرض کنید که این شخص دستوری دارد که برود لوازم التحریر بخرد؛ ولی لوازم التحریر را طبق مقررات نمی‌خرد. یعنی استعلام بها نمی‌کند یا آن مقدار لازم مزایده و مناقصه را انجام نمی‌دهد. سوء نیت هم ندارد. ممیز برخورد می‌کند به اینکه سوء نیت ندارد. چه کسی باید این غفلت و ضرری را که او به بیت‌المال زده است را جبران کند؟

افتخار جهرمی: خودش؛ ولی تشخیص آن با چه کسی است؟

حاج سیدجواد: خودش باید جبران کند. اگر ما این را قبول داشته باشیم که دادگاه‌های اداری می‌توانند [کار قضایی] انجام دهند و برای اینگونه کارها [در ادارات] نباید به دادگستری مراجعه شود، والا در دادگاه‌ها فراوان از شکایات و این مسائل خواهد شد، پس به هر حال، یک محلی باید این موارد را رسیدگی کند. اگر بر عهده دستگاه‌های خودشان بگذاریم و بگوییم که خود دستگاه‌ها به تخلفات رسیدگی کنند، خودشان نمی‌کنند؛ چرا؟ برای اینکه معتقدند این کار درست است، ولی دیوان محاسبات، به عنوان ناظر قوه مقننه می‌تواند بگوید که این کار صحیح نیست.

مهرپور: آقای صدر! ببینید! ظرافت قضیه در همین جاست. وقتی که می‌گوییم این دو قسمت تفکیک بشود به همین منظور است. آن قسمت که می‌گوید تخلف اداری کرده است. گفتیم که حالا آن دیگر زیاد فرقی نمی‌کند. به فرمایش ایشان، ما پذیرفتیم که رسیدگی به تخلفات اداری خارج از دادگستری ممکن است؛ کما اینکه بالاخره، قانون بازسازی^(۴۰) را قبول کردیم. بنابراین، یک هیأت‌هایی خارج از آن معنای قوه قضائیه خاص، به آن تخلفات رسیدگی می‌کنند. خوب! حالا ممکن است بگوییم که این دیوان محاسبات و هیأت مستشاران این کار را بکنند، به شرط آنکه با وظایفش [تعارض] نداشته باشد. وگرنه چون موارد قصور و انجام ندادن و نقض قوانین و نظیر آن در قانون بازسازی آمده و هیأت‌ها به آن رسیدگی می‌کنند و حکم هم می‌دهند، دیوان محاسبات پس از آنکه رسیدگی کرد به آن هیأت‌ها اعلام می‌کند این زیاد مهم نیست. اما قسمت مهم بر سر اعلام این است که پول بدهد. [جبران ضرر کند]. این [شخص] را محکوم می‌کند که حالا ما همه رسیدگی‌ها را کردیم و هیچ سوء نیتی هم نیست، اما به خاطر همین غفلت‌ها و این کارهایی که انجام نداده این قدر ضرر [به بیت‌المال] خورده و حالا شمای کارمند یا مسئول باید اینقدر بپردازید. ما می‌گوییم که دیوان محاسبات کارش را تا اینجا پیش برد، اعلام نظر هم می‌کند که به نظر ما این آقا غفلت کرده و غفلت او ناشی از این بوده باید [این مقدار] بپردازد. حالا که می‌خواهد حکم بدهد که این آقا بپردازد، حکم هم لازم‌الاجرا باشد، آیا به نظر شما این کار، کار قضایی هست یا نیست؟

حاج سیدجواد: نه، کار قضایی نیست. بنده انباردار سیگار هستم. یک میلیون سیگار در انبار من است و دفاتر من هم، نشان می‌دهد. یک وقت می‌آیند [با موجودی انبار] تطبیق می‌کنند و می‌بینند که انبار من کسری دارد. در این [مورد] سوء نیت من محرز است؛

برای اینکه سیگار دولت در خارج، دست من بوده. بعد این را به دادگستری اعلام می‌کنند که موضوع کسری انبار و اختلاس^(۴۱) است. [پرونده را] به دادگستری می‌دهند. ولی یک وقت به انبار گندم من رسیدگی می‌کنند و می‌بینند که انبار گندم من کسری دارد. من مدعی هستم که از نظر افت گندم به جای پنج درصد [که] متخصص گرفته، آن ترازودار هفت درصد گرفته، ترازو خراب بوده و خلاصه، بهانه‌هایی دارم که می‌آیم برای شما ثابت کنم که این کسری ده خروار یا سی خروار گندم من به دلایل وضع انبار، افت و ترازو بوده است. شمای ممیز حساب می‌فرمایید که خیر. اگر من سوءنیت دارم که به دادگستری می‌روم. اگر متوجه شدید که من حسن نیت دارم این کسری واقعاً به خاطر مسائل داخل انبار است و هیچ مسأله‌ای خارج از انبار نیست و من یک حبه گندم هم نفروخته‌ام [و فقط] غفلت کرده‌ام آیا این کسری گندم را باید دادگستری رأی دهد؟ که در این صورت، اگر دادگستری بخواهد به این مسائل رسیدگی کند انباری از رسیدگی می‌شود.

مهرپور: من این نظر شما را قبول ندارم، چه کسی باید تشخیص دهد؟ مگر این امر یک کار قضایی نیست؟

حاج سیدجواد: هیأت مستشاری که مسلط بر حساب‌هاست، دلایل من انباردار گندم را رسیدگی می‌کند، می‌بیند که من سوء نیت ندارم، من را تبرئه می‌کند. **صالحی:** شکی نیست که سوء نیت ندارد. دادستان دیوان محاسبات علیه بنده‌ای که کارمند دارایی هستم و انباردار هستم ادعای می‌دهد و می‌گوید به خاطر اهمال تو در امر توزیع، ده خروار از گندم کم آمده است. بنده می‌گویم که من به اندازه کافی دقت کرده‌ام. النهایه، روزی که گندم آمد تر بود و حالا خشک شده است و این مابه‌التفاوت بر اثر خشکی و تری است. این مسأله دقیقاً یک امر قضایی است. تشخیص اینکه بالاخره، این کسری به خاطر اهمال من در امر توزیع به وجود آمده یا بر اثر اختلاف رطوبت و خشکی به وجود آمده یک مسأله قضایی است که حکم می‌خواهد.

حاج سیدجواد: جناب صالحی! اشتباه همین‌جاست. شما چون در دیوان کیفر تشریف نداشتید و من در دیوان کیفر بوده‌ام، این مسأله به تحقیق، کار قضایی نیست.

صالحی: قسمت کارشناسی را شما درست می‌فرمایید و کار قضایی نیست.

مهرپور: کارشناسی دیوان محاسبات در جای خود محفوظ است. حتی ممکن است بگوییم که نظرش حجت است.

حاج سیدجوادی: نه، حتی رسیدگی آن هم کار قضایی نیست. الآن رسیدگی آن را هم حذف کرده‌اند. دیوان کیفر به جرم نگاه می‌کند. کسری انبار مطلقاً به دیوان کیفر مربوط نیست، مگر اینکه سوء نیت در آن باشد. پرونده‌های زیادی داریم. اگر اجازه می‌فرمودید و وقت داشتیم، بنده از خود دیوان محاسبات برای شما پرونده می‌آوردم؛ کسری انبارهای مفصلی [هست] که در آنجا، دیوان محاسبات رسیدگی کرده و گفته این کسری انبار [ناشی از] سوء نیت نیست، ولی [ناشی از] غفلت است و این کارمند باید ارزش ده خروار گندم را بپردازد.

مهرپور: مسئولیت مدنی^(۴۲) دارد یا ندارد؟

حاج سیدجوادی: اینکه باید بپردازد، قضاوت نیست. این کار، حساب است. انبارداری که مسئولیت انبار را قبول می‌کند، اضافه بر حقوقش یک حق انبارداری می‌گیرد؛ تضمین می‌سپارد و یک حق تضمین اضافه بر حقوقش می‌گیرد؛ یعنی قراردادی می‌بندد که من این انبار را که تحویل می‌گیرم از ابتدا شروع می‌کنم. یک مقدار گندم یا شکر تحویل می‌گیرم. پنج تن با این ضوابط تحویل می‌گیرم و ضوابط آن را هم گفته که برای گندم افت معین می‌کنند، خاکش را معین می‌کنند، مسأله ترازو را معین می‌کنند، همه اینها مسجل و روشن شده است. با قبول همه این زمینه‌ها او مسئولیت انبار را قبول می‌کند و ماهی این مقدار هم [حقوق] اضافه می‌گیرد. موقعی هم که به حساب من رسیدگی کرد و دید کسری آوردم و سوء نیت نباشد جبران خواهم کرد. وقتی که سوء نیت باشد، مسأله منتفی است و به دادگستری می‌رود. وقتی سوء نیت نیست، باید جبران کند و تضمین وی برای همین است. در اینجا مستشار دیوان محاسبات می‌گوید که شما طبق این اصولی که خودت قبول کردی و قرارداد بستی، یعنی قبلاً آنچه را که اکنون باید بدهی، قبول کرده‌ای، قیمت پنج تن گندم را بپردازد و خلاص بشو. اما جنابعالی یک سئوالی فرمودید که اگر در اینجا این شخص قبول نکند، راهش باز است و به دادگستری می‌رود و شکایت می‌کند که دیوان محاسبات به من گفته باید قیمت پنج تن گندم را بدهم و من قبول ندارم.

مهرپور: می‌تواند شکایت بکند و رأی هیأت منصفه را فسخ بکند یا نه؟ حکم لازم‌الاجرا است؛ می‌آیند [خسارت را] از او می‌گیرند. شما الآن اعاده دادرسی را تقریباً با همان ضوابطی که در قانون آیین دادرسی مدنی است در اینجا پیش‌بینی کرده‌اید.

حاج سیدجوادی: بنده انباردار در مورد ده خروار کسری گندم که در هیأت مستشاری محکوم شده‌ام، اتفاقاً سندی به دستم می‌رسد که من پنج یا هفت خروار آن را به جایی تحویل داده‌ام. این سند در دسترس نبوده است. در دسترس هیأت مستشاری هم نبوده است، اتفاقاً پیدا شده است. خوب! دوباره تقاضای [رسیدگی می‌کنم].

صالحی: آقای دکتر مهرپور! ظاهراً آقایان می‌خواهند بفرمایند که مواردی که هیأت مستشاری در مورد کسری حکم به پرداخت وجه می‌دهند، مواردی است که از حد کارشناسی تجاوز نمی‌کند.

حاج سیدجوادی: مطلقاً خارج نمی‌شود.

صالحی: یعنی ضوابط صد در صد مشخص است. معلوم است که این آدم تعهد کرده که انبار را طبق این ضوابط تحویل می‌گیرد، بعد هم باید کسر نیارد و اگر کسر آورد، طبق قرارداد یا طبق تعهدی که دارد باید از عهده خسارت برآید و دادگاه هم بیش از این نیست. یعنی فقط مرجع تشخیص وظیفه‌اش این است که تعیین کند چه مقدار کسر آمده و چه مقدار باید بدهد.

حاج سیدجوادی: آقای دکتر مهرپور! راجع به انبارداری قانون داریم. چون پانزده سال، بیست سال در دیوان کیفر بودم به یاد می‌آورم. قانون و مقررات داریم. من انباردار گندم، طبق آن مقررات آمده‌ام در اینجا متعهد شده‌ام. شما اگر بخواهید همه این مسائل را به دادگستری بفرستید که واویلا می‌شود. البته آن حرف دیگری است که شما بگویید دیوان محاسبات حق این کار را ندارد، آن را به هیأت پاکسازی اعلام بکنند. آیا او حق اینکه من را به پرداخت ارزش ده خروار گندم محکوم کند دارد یا ندارد؟ من یادم نیست. مثل اینکه در قانون پاکسازی چنین چیزی را نداریم.

مهرپور: نه، نمی‌تواند.

حاج سیدجوادی: خوب! چه کسی باید این کار را بکند؟ من باید این کار را بکنم.

مهرپور: ما گفتیم تفکیک کنیم. تخلفات اداری به هیأت‌های بازسازی برود، یا اینکه خودشان رسیدگی کنند و در مورد امور متعلق به حکم دادن مثلاً اینکه این مقدار باید پردازی، گفتیم این به نظر می‌آید که یک حکم قضایی و مسئولیت مدنی باشد. این مسأله است. اینجا هم که نوشته‌اند رأی صادره در مورد تجدید نظر قطعی است. اینکه ایشان می‌فرمایند برود به دادگستری شکایت کند، با وجود اینکه «رأی صادره قطعی است» آیا

می‌تواند به دادگستری هم برود، شکایت کند یا نه؟ اگر به دادگستری رفت می‌گویند آنجا رسیدگی شده و رأی هم قطعی است. به هر حال، رسیدگی نمی‌کنند. دادگستری از رسیدگی امتناع می‌کند.

صافی گلپایگانی: بسم... الرحمن الرحیم. اولاً غرض ما از زحمت دادن به آقایان که آنها هم اظهار لطف فرمودند این بود که آقایان منظور خود را در مفادی از قانون که برای ما ابهام دارد، بیان کنند. بنابراین، در مسائل حاشیه‌ای بحث نداریم. بعد آن توضیحاتی را که فرمودند، ما باید در اطراف آن رسیدگی کنیم. در اینجا دو مطلب است؛ یکی همان محکمه اداری است. این مطلب نه از باب این است که محکمه اداری صلاحیت رسیدگی دارد یا ندارد؛ ما فرض می‌کنیم که صلاحیت دارد. از باب این است که مخالف با اصل ۵۵ که مربوط به دیوان محاسبات می‌باشد و آن نکته‌ای که ایشان فرمودند که این در مورد حساب‌هاست و چون تخلفاتی است که کارمند اداره کرده، او را باید در همان محکمه اداری خودش محاکمه کنند. از این اصل قانون اساسی استفاده نمی‌شود که شما بیاورید به این تخلفات رسیدگی کنید و حکم بدهید به اینکه او محکوم است به فلان مجازات؛ اما در مسأله قضایی، از باب همین است که این یک کار قضایی است. اولاً همه آن راجع به انبارداری نیست. موادی که در اینجا راجع به کسری‌ها می‌آید و حکم‌هایی که صادر می‌شود را هم شامل هست و همه آنها از قبیل انبارداری نیست؛ بلکه مثل همان است که شما خودتان فرمودید که ممکن است به موقع نرفته طلب دولت را وصول کند، معذک در خصوص همان انبارداری، اگر چنانچه شما با یک نفر انباردار قرارداد کردید که اگر چنانچه این کسری بوجود آمد، تو متعهد هستی [خسارت را] بدهی و من هم این قدر حقوق به تو می‌دهم ولی با این شرط که تو خسارت را بدهی، خوب! این شرط است. حالا اگر اختلاف شد، شما خودتان می‌توانید بروید و به زور از او بگیرید، یا باید به دادگاه بروید و بگویید که من این طور قرارداد کرده‌ام و طبق این قرارداد باید این [خسارت] را بگیریم؟ او هم اگر نمی‌دهد، از او وصول می‌کنند. ما به آن عملی که واقع شده و می‌شود کار نداریم. ما اصلاً می‌خواهیم ماهیت مطلب را ببینیم. شما الآن مدعی هستید مثل سایر مدعی‌ها. قانون نمی‌تواند برای دولت، چون مدعی است یک وضع خاصی درست کند و بگوید این مدعی خودش می‌تواند برود و طلبش را از مدعی علیه بگیرد و اشکالی هم ندارد. نه، این طور نیست.

بله، این خوب است که وقتی در دادگاه رسیدگی می‌شود، دادگاه می‌گوید که شما شرط کرده‌اید، حالا هر چه هست، می‌خواهی تقصیر کرده باشی، می‌خواهی اشتباه کرده باشی، خواه به جهت وضع انبار و افت یا مسائل دیگر باشد، هر چه باشد شما تعهد کردی و شرط بسته شده است که این [کسری] را باید بدهید. اما ما الآن این مسأله را می‌گوییم که خود مدعی، قاضی باشد و بگوید که من مدعی هستم. [قرارداد] اینگونه است و باید برویم از او بگیریم. این حکم می‌خواهد، [اینکه] برویم دریافت بکنیم و پول را از او بگیریم در حالی که او مخالف است. یک وقت می‌گوید که بنده حرفی ندارم و قبول است؛ خوب! می‌دهد؛ ولی یک وقت او مخالف است، اعمال زور، حکم دادگاه می‌خواهد. دولت هم مانند سایر مدعیان است. قرارداد دولت هم مانند سایر قراردادهایی است که مردم [منعقد] می‌کنند. مثلاً یک نفر با شاگردش قراردادی منعقد کرد، یک وقت این است که باید پولی به او بدهد، می‌تواند بگوید که بنده این پول را نمی‌دهم، برو به دادگاه شکایت کن! اما یک وقت است که می‌خواهد از او پول بگیرد و او هم نمی‌دهد. این نمی‌تواند برود و یقه او را بگیرد. باید به دادگاه برود.

افتخار جهرمی: باید لاقلاً قابل اعتراض در دادگستری باشد و بتواند به دادگستری مراجعه کند.

صافی گلپایگانی: نه، اصلاً مسأله قابل اعتراض [بودن آن مورد، مورد بحث نیست].
مهرپور: ممکن است که اینها (دیوان محاسبات) نظرشان را بدهند ولی اگر او (محکوم) قبول نداشت می‌تواند به دادگستری برود. البته قطع نظر از صلاحیت دادگستری موجود، ما داریم ماهیت کار را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آراد: سؤال بنده هم مبنی بر همین بود که در این ماده ۳۱ یک تبصره‌ای است. آن تبصره می‌گوید: «مرجع رسیدگی به تقاضای تجدید نظر هیأتی مرکب از پنج نفر از مستشاران دیوان محاسبات کشور است...». آن مسائلی که در اینجا مطرح شده، دیروز هم مطرح کرده بودیم و آقایان متوجه شدند. طبق ماده ۲۷، هیأت مستشاری حکم صادر می‌کند و این حکم هم قابل تجدید نظر است و مرجع تجدید نظر هم خود دیوان محاسبات است، با آن تشکیلاتی که در ماده ۳۱ پیش‌بینی شده است. بالاخره، آقایان در آنجا تشریف دارند و ممکن است ما دسترسی نداشته‌ایم، چه اشکالی به نظر آقایان می‌رسد که این تبصره که مرجع رسیدگی به تقاضای تجدید نظر را دوباره همان دیوان محاسبات قرارداد، یک مرجع قضایی صلاحیت‌دار قرار داده شود که این اشکالات، برطرف شود؟

صافی گلبایگانی: یک شعبه در خود دیوان محاسبات باشد.

حاج سیدجواد: بنده یک مختصر توضیحی خدمت شما عرض کنم. فکر می‌کنم که آقای دکتر آراد و آقای دکتر هادوی در کارهای اداری تشریف داشته‌اند. ببینید! اگر قاضی تخلف کرد [مثلاً] در یک پرونده‌ای متهم را بیشتر از مدت قانونی در زندان نگاه داشت، دادستان یا کسی که متوجه می‌شود، علیه این قاضی ادعا می‌کند، قاضی می‌تواند بگوید که من برای محاکمه به دادسرای عالی قضایی نمی‌آیم بلکه باید در دادسرای عمومی محاکمه بشوم؛ شما چرا علیه من ادعا می‌کنید؟ [به او] می‌گوییم قانون است، طبق قانون تو موظف هستی. در مورد محاسبات هم وضع همین‌گونه است. محاسبات یک مقرراتی دارد. می‌گوید حسابدار باید این کار را انجام دهد. ما هم برای انبارداری قانون داریم، همچنین برای افراد محاسب و حسابدار و حسابنویس و صندوق‌دار و انباردار. [برای] تمام اینها مقرراتی وجود دارد. این مقررات را باید رعایت کنند. قبلاً به او گفتیم که اگر مقررات را رعایت نکردی به محکمه اداری تسلیم می‌شوی، نه به محکمه قضایی. با او قرارداد بسته‌ایم. نمی‌تواند از حالا بگوید که خیر، من به دادگستری می‌روم و شما باید در دادگستری علیه من شکایت کنید. [مثلاً] شاکی از درب وارد شده است و من به جای اینکه بلافاصله جواب او را بدهیم، جوابش را نمی‌دهم و ده هزار تومان به او خسارت وارد می‌شود. می‌آید علیه من شکایت می‌کند. من کارمند به او بگویم که خیر، حق ندارد و برو به دادگستری شکایت کن، یا در دادگاه حقوقی عرض حال بده! نه، من متخلف اداری هستم. من از طریق تخلف اداری که به این مراجعه‌کننده جواب به موقع ندادم، به او ده هزار تومان خسارت زده‌ام. من باید در دادگاه اداری محاکمه شوم و حق ندارم بگویم که من را به دادگستری ببرید محاکمه کنید. این پاسخ فرمایش آقای صافی است.

مهرپور: نقطه نظرها روشن شد.

حاج سیدجواد: به نظر من آنچه در اینجا بیشتر مطرح است مسأله قطعی شدن تصمیمات هیأت‌های مستشاری دیوان محاسبات است. ما در قانون سال ۱۳۱۲ دیوان محاسبات هم داشتیم که وقتی هیأت مستشاری نظرش را در مورد پرونده‌های شخصی می‌داد، تجدید نظر آن با یک هیأتی مرکب از افراد دیوان محاسبات و دادگستری بود و الآن هم اگر شورای محترم نگهبان تشخیص بدهد، تجدید نظر آن به دادگستری برود. یعنی از نظر دیوان محاسبات هیچ اشکالی ندارد، تجدید نظر آن به دادگستری برود.

مهرپور: اگر طرف تمکین نکرد و تسلیم نشد تکلیف چیست؟

حاج سیدجوادی: ولی کار دادگستری نیست.

صافی گلپایگانی: اینکه اگر تمکین نکرد به تجدیدنظر برود. مثل این است که ما بگوییم آقای مدعی! تو کار خود را بکن، مدعی علیه برود تقاضای تجدیدنظر کند. این اصلاً خلاف رویه قضایی است. در حقیقت خودش مدعی است و دعوایش مسموع است.

مهرپور: دیوان محاسبات مدعی نیست. طرف ثالث است.

صافی گلپایگانی: به همین معنا که در کاری که اظهار نظر می‌کند، خبره باشد. بالاتر از این، به منزله یک کارشناس [باشد]. قاضی باید در هر موضوعی روی نظر کارشناسی رأی دهد. مسأله‌ای که ایشان می‌فرمایند، قانون نمی‌تواند خلاف آنچه که قانون اساسی می‌گوید [وضع شود]؛ مثلاً ما در شرع نیز داریم و می‌گوییم شرط خلاف کتاب و سنت [باطل است]، یعنی اگر ما بخواهیم یک شرطی قرار دهیم، نمی‌شود. وقتی که قانون اساسی این را می‌گوید که رسیدگی به جرائم در صلاحیت محاکم دادگستری است،^(۴۳) ما بگوییم خیر، ما با شما قرارداد می‌کنیم که شما که کارمند ما هستید اگر جرمی کردید، شما را همین‌جا محاکمه و زندان می‌کنیم؛ چون قرارداد کرده‌ایم. خیر؛ این نمی‌شود. یا اگر کسی علیه شما ادعایی کرد که شما پنجاه هزار تومان رشوه گرفته‌اید، ما اگر رسیدگی کردیم و دیدیم که حق به جانب اوست، همین‌جا حکم می‌کنیم که بپرداز؛ نه، ما این را نمی‌توانیم بگوییم. اگر بر ما ثابت شد که او رشوه گرفته است، برای او محکومیت اداری قائل می‌شویم و ممکن است که او را از اداره اخراج کنیم. اما اینکه پنجاه هزار تومان [خسارت] را باید بدهد یا خیر، این را باید دادگاه بگوید. این نظر بنده است.

حاج سیدجوادی: حقیقت مطلب این است که این قسمت دوم قانون دیوان محاسبات که مربوط به صدور رأی و رسیدگی و اینها می‌شود، آن موقعی هم که ما مشغول تنظیم قانون شدیم یک مقدار برای خود ما هم مورد شبهه بود، منتها بعد از اینکه شورای محترم نگهبان آن ماده واحده مصوب ۲۶ اسفندماه سال ۱۳۵۹^(۴۴) را تأیید فرمودند و در آنجا وجود دادستان و وجود مستشارها را بر اساس قانون موجود دیوان محاسبات تأیید فرمودند، [شبهه حل شد]. اگر حقیقت را بخواهید، آنچه که ما در اینجا نوشته‌ایم خارج از قانون موجود دیوان محاسبات نیست. تصویب آن ماده واحده آن شبهه را برای ما یک مقدار حل کرد و باز هم اگر شبهه‌ای باشد، برمی‌گردیم و حداکثر

یک [متن قانونی] دیگری تهیه می‌کنیم. ولی بنده عرض کردم که مسأله، مسأله قرارداد است و در اینجا ذکر شده است که اگر جرمی واقع شود و سوء نیتی باشد، پرونده را به مراجع قضایی خواهیم داد و این مسأله قرارداد است. قرارداد را صاحب قرارداد خودش کم می‌کند. بنده امروز کارمند هستم، رئیس بنده می‌بیند که نیم ساعت دیر آمده‌ام، بلافاصله دفتردار گزارش می‌دهد که فلان کس دیر آمده است. او هم می‌نویسد که یک روز از حقوقش را کسر کنید. یا اینکه یک وجهی را دو مرتبه گرفته‌ام و آن را در جیب گذاشته‌ام، مسئول بالاتر دستور می‌دهد که بازگردانم.

یکی از میهمانان: طبق فرمایش شما نمی‌شود. باید به دادگستری رفته و عرض حال حقوقی بدهد.

صافی گلبایگانی: جنبه حکومتی این موضوع باید روشن بشود. دو مطلب است؛ یک وقت یک حقی است که من باید ادا کنم. بنده وقتی که حق خودم می‌دانم که می‌گویم شما تخلف از شرط کرده‌اید، می‌گویم که من این را نمی‌پردازم. من این را می‌گویم. اگر او بخواهد این مبلغ را از من بگیرد، باید برود [عرضحال بدهد]، اما یک وقت من می‌خواهم از او پولی بگیرم.

حاج سیدجواد: من اگر تخلف کردم به دادگاه اداری پاکسازی رفته و پاکسازی می‌شوم و اگر اعتراض دارم می‌توانم به دادگستری بروم.

مهرپور: اجازه بفرمایید! تقریباً نقطه نظرها روشن شد. من فقط چند مورد را در اینجا از قانون یادداشت کرده بودم که بپرسیم و ببینیم که منظور چیست.

در رابطه با تصویب آن قانون [ماده واحده مصوب ۲۶ اسفند سال ۵۹] حالا بحث است و سابقه‌اش را هم می‌آوریم. ابتدا رد کردیم و بعد تصویب شد. فقط ناظر به تشکیلات بود. حالا [بر روی] اسم دادستان و دادیار بحثی نداریم. مسأله بر سر این است که این رأیی که می‌دهد، به عنوان یک رأی قابل اجرا، مورد قبول باشد.

ماده ۲۶ می‌گوید: «مواردی که در هیأت‌های مستشاری مورد رسیدگی قرار گرفته و حسب مورد مسئول یا مسئولین امر به موجب رأی هیأت‌ها به یکی از مجازات‌های اداری مقرر در قانون استخدامی کشوری محکوم و یا پس از اظهار نظر به مراجع ذیصلاح معرفی می‌گردد، بدون اینکه محدود به موارد زیر باشد عبارتند از: ...»

این [عبارت] «بدون اینکه محدود به موارد زیر باشد» یعنی چه؟ یعنی غیر از این مواردی هم که در اینجا ذکر شده، نسبت به موارد دیگر هم هیأت‌های مستشاری

می‌توانند رسیدگی کنند و رأی دهند؟ منظور این است دیگر؟

حاج سیدجواد: اینکه آنجا را یک مقدار باز گذاشتیم به خاطر آینده بوده است. در آینده اگر احتمالاً قانون استخدام کشوری و یا قوانین دیگری که مربوط به قرارداد کارمند و کارگر و انجام‌دهنده کار و یا مسئولین تصویب می‌شود، دست ما باز باشد. **مهرپور:** این ظاهراً اشکال دارد؛ چون تا قانونی نباشد که نمی‌شود، اقدام کرد. اگر قانون احتیاج نداشت که همین موارد را هم، شما لازم نبود که بنویسید. خیلی خوب! پس منظور همین است که بدون اینکه قانونی باشد، شما بتوانید موارد دیگری غیر از این موارد را [داخل کنید].

افتخار جهرمی: صرفاً بدون اینکه قانونی باشد منظور است؛ یا اینکه اگر قانون جدیدی بخواهد بیاید. ما برای قانون جدید فکر کردیم.

محسن هادوی: یعنی فکر کردند که اگر قانون جدیدی بگذرد بتوانند از این قانون برای آن قانون‌ها استفاده کنند. یعنی اختیار داشته باشند که در آن موارد هم وارد شوند. **مهرپور:** یعنی اگر موارد دیگر هم آمد، قانون آن را هم بتوانیم به مجلس بیاوریم و به این موارد اضافه کنیم؟ منظور این است؟

محسن هادوی: نه، منظورش این است که با همین قانون بتوانند.

حاج سیدجواد: یعنی اگر مطلب جدیدی بود که در اینجا ذکر نشده و در آن قانون بود. با این قانون بتوانیم آن را رسیدگی بکنیم.

مهرپور: یک مسأله هم از نظر عبارتی داشتیم. ببینید! ماده ۲۶ می‌گوید مواردی که هیأت رأی می‌دهد و محکوم می‌کند، عبارتست از عدم واریز به موقع درآمد، عدم پرداخت تعهدات، اظهار نظر نسبت به گزارشات حسابرسی؛ یعنی معنای آن این است که اگر اظهار نظر هم نسبت به گزارشات حسابرسی شده باشد آن از مواردی است که این هیأت محکوم می‌کند و رأی می‌دهد؟ این عبارت اشکال دارد.

حاج سیدجواد: متأسفانه اول این درست بود و در بحث داخل مجلس بهم ریخته شد. شما درست می‌فرمایید؛ این اول درست بود. کاملاً صحیح می‌فرمایید.

مهرپور: بند «ه» هم بود که من علامت گذاشتم. «سوء استفاده و غفلت و تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی و یا هر خرج نادرست که باعث اتلاف یا تضییع بیت‌المال بشود». مثل اینکه دقیقاً یک مسأله خیلی کشدار قضایی است؛ یعنی حتی به آن صورتی هم که شما بیان کردید که یک چیز مشخصی باشد و مدارک را رسیدگی

می‌کنند و طبق قرارداد رسیدگی می‌کنند، این طور نیست. باید رسیدگی کند و ببیند که این شخص تسامح کرده، خرج نادرست کرده و این باعث اتلاف بیت‌المال شده است.
حاج سیدجوادی: اینجا دادگاه رسیدگی می‌کند. در بالا گفتیم که در مواردی که سوء استفاده باشد به مراجع ذیصلاح معرفی می‌کنند.

مهرپور: ماده ۲۷ می‌گوید که: «هرگاه ثابت شود که از ناحیه مسئولان بدون سوء نیت ضرری به بیت‌المال وارد شده است، از طرف هیأت‌های مستشاری رأی به جبران آن بر اساس مقررات حقوقی صادر خواهد شد»، این هم اشکال حقوقی خود را دارد، «در مورد تخلفاتی که ناشی از دستور رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر و وزرا بوده و اثر مالی داشته باشد علاوه بر جبران ضرر، گزارش لازم حسب مورد جهت استحضار و اخذ تصمیم به مجلس داده خواهد شد.» شما چه بحثی در مورد رئیس‌جمهوری داشتید؟
صافی گلیپایگانی: بحث این بود که این جبران ضرر که دوباره می‌گوید: «علاوه بر جبران ضرر» این یعنی اینکه در جبران ضرر رأی آن قاطع است. بعد این بود که چه کسی جبران ضرر کند؟ آیا باید رئیس‌جمهور جبران ضرر کند و یا آن کس که مسئول است؟ گفتیم که برحسب موارد مختلف است. هر کجا سبب اقوی از مباشر است، باید دستوردهنده جبران کند.

صالحی: ظاهراً این مورد، موردی است که رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و آن مقام در عین اینکه مباشر نیستند و ممکن است سبب باشند، اقوی شناخته شده که در این بند آمده است.
صافی گلیپایگانی: نه او دستورش تخلف است.

مهرپور: خوب! بقیه آن هم که مربوط به آرا بود و ما علامت گذاشته بودیم که روی آنها بحث شد. حالا می‌رسیم به ماده ۴۴ که می‌گوید: «دیوان محاسبات کشور علاوه بر موارد پیش‌بینی شده در این قانون مسائلی را که از طرف مجلس شورای اسلامی حسب مورد به او ارجاع می‌شود رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید.» منظور این چیست؟

حاج سیدجوادی: این عین همان مصوبه‌ای است که در ۲۶ اسفند سال ۱۳۵۹ تصویب فرمودید. مجلس شورای اسلامی از آن اختیار تحقیق و تفحص خود،^(۴۵) [قسمتی را] به دیوان محاسبات می‌دهد.

مهرپور: آن تحقیق و تفحصی که مجلس می‌خواهد انجام دهد، ممکن است که دیوان محاسبات را مأمور [به انجام آنها کند].

محسن هادوی: با قانون دیوان محاسبات نمی‌خواند.

مهرپور: نه، اشکال ندارد. می‌توانند نیروی دیوان محاسبات [را بکار گیرند].

محسن هادوی: جناب آقای صدر! یک نکته در مورد آیین‌نامه آن هم هست. وقتی که مجلس آیین‌نامه قانون دیوان محاسبات را تصویب کند، قانون می‌شود. باید بگویند قانون آن را مجلس تصویب می‌کند.

افتخار جهرمی: اشکال ندارد. مسأله‌ای نیست.

حاج سیدجواد: ما گفتیم آیین‌نامه آن را در کمیسیون دیوان محاسبات تصویب کنند اما در کمیسیون گفتند که نخیر، مجلس باید تصویب کند.

« ادامه مذاکرات در دسترس نیست. »

– نظر شورای نگهبان

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۲۹

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۱۹۷۴ - ق مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۳ و پیرو نامه شماره ۴۲۵۴ مورخ ۶۰/۱۱/۲۱ طرح قانونی دیوان محاسبات کشور مصوب جلسه ۶۰/۱۱/۱۸ مجلس شورای اسلامی در جلسات متعدد شورای نگهبان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. اینک نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌شود:

بند ب و بند ج ماده یک و مواد ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و قسمت اخیر ماده ۱۰ و مواد ۲۶ و ۴۴ چون وظایف و اختیاراتی را به دیوان محاسبات داده که در قانون اساسی چنین وظایف و اختیاراتی برایش پیش‌بینی نشده، مغایر اصل ۵۵ قانون اساسی است.^(۴۶) مواد ۲۷، ۲۹، ۳۱ و تبصره آن، ۳۲ و تبصره‌هایش، ۳۳، ۳۵، ۳۶ و صدر ماده ۳۷ و ماده ۳۸ که اشعار می‌دارد هیأت‌های مستشاری دیوان محاسبات بر اساس مقررات حقوقی رسیدگی کرده و به جبران خسارات وارده یا پرداخت مطالبات دولت رأی می‌دهند و تجدیدنظر و اعاده داری نیز در همان هیأت‌های مستشاری به عمل می‌آید و سرانجام رأیشان قطعی و لازم‌الاجراء است، چون این نوع رسیدگی و اظهارنظر امر قضائی است، با اصول ۶۱ و ۱۵۶ قانون اساسی^(۴۷) مغایر می‌باشد.^(۴۸)

قائم‌مقام دبیر شورای نگهبان

محسن هادوی

پی‌نوشتها

(۱) با توجه به طولانی بودن طرح قانونی مزبور و عدم لزوم ذکر همه موارد آن، فقط مواد مورد ایراد شورای نگهبان آورده می‌شود. برای اطلاع از متن کامل طرح قانونی مزبور ر.ک: مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات دوره اول مجلس شورای اسلامی (کتاب شماره ۱۳)، انتشارات ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، صص ۲۰۱-۱۹۲.

(۲) **مقوم:** قوام‌دهنده، نگه‌دارند.

(۳) **منطوق** معنایی است که خود لفظ فی حد ذاته بر آن دلالت می‌کند، به گونه‌ای که مستقیماً از جمله یا کلام فهمیده می‌شود.

(۴) **مفهوم** معنایی است که لفظ حامل آن نیست، بلکه از سیاق عبارات و ساختمان ترکیبی آن فهمیده می‌شود.

(۵) **اصل ۴۴ قانون اساسی:** نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

- **اصل ۴۵ قانون اساسی:** انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود. در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.

(۶) **صندوق ذخیره جاوید:** نخستین صندوق قرض‌الحسنه که در سال ۱۳۴۶ ه. ش در مسجد گرزاده تهران توسط افراد متدین تأسیس گردید.

(۷) **اصل ۵۵ قانون اساسی:** دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

(۸) بلاعوض: بدون عوض، مجانی.

(۹) مع العوض: با عوض.

(۱۰) ماده (۳) قانون محاسبات عمومی (مصوب ۱۳۶۶): ذیحساب مأموری است که به موجب حکم وزارت امور اقتصادی و دارایی از بین مستخدمین رسمی واجد صلاحیت به منظور اعمال نظارت و تأمین هماهنگی لازم در اجرای مقررات مالی و محاسباتی در وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و دستگاه‌های اجرایی محلی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی به این سمت منصوب می‌شود و انجام سایر وظایف مشروحه زیر را به عهده خواهد داشت:

۱- نظارت بر امور مالی و محاسباتی و نگاهداری و تنظیم حسابها بر طبق قانون و ضوابط و مقررات مربوط و صحت و سلامت آنها.

۲- نظارت بر حفظ اسناد و دفاتر مالی.

۳- نگاهداری و تحویل و تحول وجوه و نقدینه و سپرده‌ها و اوراق بهادار.

۴- نگاهداری حساب و اموال دولتی و نظارت بر اموال مذکور.

تبصره ۱- ذیحساب زیر نظر رئیس دستگاه اجرایی وظایف خود را انجام می‌دهد.

تبصره ۲- ذیحساب مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موضوع ماده ۵ این قانون در مورد وجوهی که از محل درآمد عمومی دریافت می‌دارند، با حکم وزارت امور اقتصادی و دارایی با موافقت آن دستگاه منصوب خواهند شد.

(۱۱) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.

(۱۲) یعنی علتی که تخصیص می‌زند. در اینجا منظور گوینده این است که عبارت «هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکند» علتی است که عبارت عام رسیدگی و حسابرسی را تخصیص می‌زند.

(۱۳) قانون محاسبات عمومی که در تاریخ ۱۳۶۶/۶/۱۰ به تصویب رسید.

(۱۴) اصل ۹۸ قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

(۱۵) استفهام حقیقی: یعنی طلب علم نسبت به مجهول و استفهام آن هنگام حقیقی است که سؤال کننده نسبت به مورد سؤال هیچ‌گونه آگاهی نداشته باشد.

(۱۶) اصل ۵۴ قانون اساسی: دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استانها به موجب قانون تعیین خواهد شد.

(۱۷) انبیاء/۱۰۵: «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

(۱۸) تسجیل: ثابت و استوار، حکم کردن، عهد کردن، مهر کردن قباله.

(۱۹) اصل ۷۵ قانون اساسی: طرح‌های قانونی و پیشنهادهای و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

(۲۰) لا بشرط یعنی مشروط به قیدی نیست.

(۲۱) قطع صدا و افتادگی نوار.

(۲۲) با تصویب قانون بازسازی در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵، مجازات‌های موضوع ماده ۵۹ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و تبصره‌های آن لغو و بلااثر شده است و مجازات‌های اداری پیش‌بینی شده در قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۹، ملاک عمل می‌باشد.

به موجب ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، تخلفات اداری به قرار زیر است:

۱- ... ۱۰- تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی، ایراد خسارت به اموال دولتی

(۲۳) قانون دیوان محاسبات، مصوب سال ۱۳۵۲ ه. ش.

(۲۴) یعنی به دادگاه دادخواست بدهد.

(۲۵) ماده (۳۳۲) قانون مدنی: هرگاه یک نفر سبب تلف مال را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن

آن مال بشود، مسئول است نه مسبب. مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

(۲۶) ثبوت: در لغت به معنی وجود و تحقق است. در اصطلاح اشاره است به وجود هر چیز در واقع و

نفس الامر، صرف نظر از علم و جهل انسان. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، شماره ۱۴۸۲)

(۲۷) مواد ۳۲ تا ۴۲ بدون بحث قرائت شد.

(۲۸) جلسه با حضور اعضای کمیسیون دیوان محاسبات (آقایان: صدر حاج سیدجوادی، عطاری،

طباطبایی و نجات‌نیا) تشکیل یافته است.

(۲۹) نوار جلسه از وسط مبحث شروع می‌شود.

(۳۰) یکی از میهمانان جلسه.

(۳۱) اصل ۹۰ قانون اساسی: هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته

باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این

شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه

مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در

موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

(۳۲) ما لا یندرک کله لا ینترک کله: اگر چیزی از یک تکلیف قانونی قابل اجراست و جزء دیگر آن

قابل اجرا نباشد باید جزء قابل اجرا را به‌جا آورد.

(۳۳) قانون دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۴ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت.

(۳۴) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): ر.ک: پی‌نوشت شماره ۱۱.

(۳۵) اصل ۸۹ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم

می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت نخست وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۳۶، ۳۷ و ۳۸ یکی از میهمانان جلسه.

۳۹ مؤدی: پرداخت‌کننده مالیات که در حال حاضر در ماده (۱) قانون مالیات‌های مستقیم - مصوب ۱۳۶۶ - برشمرده شده‌اند.

۴۰ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۲.

۴۱ اختلاس به مفهوم اقدام مستخدم عمومی یا شخص در حکم آن، به تصاحب و از آن خود ساختن اموال منقول یا اوراق یا اشیای دیگری که به سبب وظیفه در اختیار و تصرف او قرار داده شده، بدون آن که نسبت به آن حقی داشته باشد.

۴۲ مقصود، مسئولیت مدنی فرد یا افراد برای جبران خساراتی است که بدون مجوز قانونی به دیگری وارد آورده‌اند. **ماده یک قانون مسئولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) اشعار می‌دارد:** هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

۴۳ اصل ۳۶ قانون اساسی: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

۴۴ قانون تجدیدنظر در قانون دیوان محاسبات و تشکیلات اداری دیوان مزبور:

ماده واحده -

۱- رئیس و دادستان دیوان محاسبات، بنا به پیشنهاد کمیسیون محاسبات و تصویب مجلس شورای اسلامی منصوب خواهند شد.

۲- هیأت مستشاری دیوان محاسبات، بنا به پیشنهاد رئیس دیوان مزبور و تصویب کمیسیون دیوان محاسبات فارغ از شرایط مندرج در قانون مصوب سال ۱۳۵۲، از میان افراد امین و متدین و متخصص در دیوان محاسبات و با افراد دیگر منصوب خواهند شد.

۳- پیش‌نویس قانون دیوان محاسبات، و آیین‌نامه اجرایی آن، به وسیله دیوان مزبور ظرف سه ماه تهیه و به کمیسیون دیوان محاسبات تقدیم و کمیسیون مزبور آن را به صورت طرح قانونی جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد نمود.

۴- دیوان محاسبات جهت انجام وظایف قانونی خود می‌تواند در تمام امور مالی کشور تحقیق و

تفحص نماید و در تمامی موارد مستقیماً مکاتبه و ارتباط برقرار کند و تمام مقامات جمهوری اسلامی و قوای سه‌گانه و سازمانها و ادارات تابعه و کلیه اشخاص و سازمانهایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند مکلف به پاسخگویی مستقیم می‌باشند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه‌شنبه بیست و ششم اسفند ماه ۱۳۵۹ شمسی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و شورای محترم نگهبان آن را تأیید نموده است.

(۴۵) اصل ۷۶ قانون اساسی: مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

(۴۶) اصل ۵۵ قانون اساسی: ر.ک: پی‌نوشت شماره ۷.

(۴۷) اصل ۶۱ قانون اساسی: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

- اصل ۱۵۶ قانون اساسی: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه، که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

(۴۸) برای اطلاع از فرایند تصویب طرح قانونی مزبور ر.ک: مجموعه نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات دوره اول مجلس شورای اسلامی (کتاب شماره ۱۳)، انتشارات ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، صص ۲۰۱-۱۹۲.

جایگاه، اساسنامه، عملکرد و رسالت جهاد سازندگی

تاریخ مذاکرات: بیست و هفتم بهمن ماه یکهزار و سیصد و شصت

اعضای حاضر:

فقها: حضرات آیات: جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی و صانعی
حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی و مهدی هادوی

موضوع مذاکرات

این جلسه در پی برگزاری سمینار مسئولان جهاد سازندگی کشور، با حضور آقایان: افشار، محرابی، علیزاده و شوریده از اعضای دفتر مرکزی جهاد سازندگی برگزار شده است.

- مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صافی گلپایگانی: بسم... الرحمن الرحیم. خودتان را معرفی کنید.

یکی از میهمانان: شوریده از دفتر مرکزی جهاد، افشار از دفتر مرکزی، محرابی از دفتر مرکزی و علیزاده از دفتر مرکزی.

تاکنون ما جلساتی با برادران آقای دکتر افتخار جهرمی، آقای بهزاد نبوی، آقای موسوی خوئینی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای ناطق نوری، آقای موسوی (نخست وزیر) آقای هاشمی وزیر صنایع و معادن و آقای سلامتی وزیر کشاورزی داشتیم که نظراتشان را گرفتیم. من صحبت‌ها را به‌طور فشرده در سه قسمت عرض می‌کنم:

یکی اینکه، اصولاً جایگاه نهادهای انقلاب^(۱) از نظر قانونی در تشکیلات جمهوری اسلامی کجا باید باشد؟ که این نهادها بتوانند آن ارزش‌ها و معیارهایی که انقلاب به آنها داده و دستاوردها و تجربیات خودشان را حفظ کنند و این تجربیات از بین نرود؛ در عین حال، نظارت و ارشادی که باید بر آنها صورت بگیرد و نیز رابطه آنها با قوای مختلف مملکتی و ارکان جمهوری اسلامی باید مشخص شود. من فکر می‌کنم چند تفاوت

بین نهادهای انقلاب و ارگان‌های سنتی، موجود است. یکی اینکه، سیستم داخلی نهادهای انقلاب با سیستمی که تاکنون در ارگان‌های رسمی جمهوری اسلامی است، متفاوت است. یعنی تفاوت آنها، تنها استثنا از دیوان محاسبات و قانون محاسبات عمومی یا استثنا از قوانین مربوط به استخدام کشوری نیست. آن سیستمی که در داخل نهادهای انقلاب به سرعت عمل و دقت و نتیجه بهتر منجر می‌شود، مجموعه روابط و ضوابطی است که ناشی از انقلاب است یعنی نقطه‌نظرات مردم و مسئولین است که اینها را به‌وجود آورده‌اند، مجموعاً یک چیزی به نام سیستم نهادهای انقلابی است که متأسفانه روی مدون کردن آنها کم کار شده و لازم است که همه نهادهای انقلاب این ارزش‌ها و معیارها را مدون کنند و برای استفاده در دیگر ارگان‌های مملکتی ارائه دهند.

دوم، کیفیت نیروهای نهادهای انقلاب است. نیروهایی که در نهادهای انقلاب به کار گرفته شده‌اند نوعاً از یک بار مکتبی و دید مذهبی بیشتری برخوردار هستند و به همین دلیل ما قادر هستیم علاوه بر آن قوانین و مقرراتی که لازم‌الاجرا است از یک نوع حسن اعتماد هم استفاده کنیم و سرعت کارها را افزایش دهیم. در نهادهای انقلاب صرفاً به کار اجرایی توجه نمی‌شود بلکه یک بار مکتبی و توجه به خدا و رضای خدا در آنها نیز وجود دارد. حتی در جهاد سازندگی که اجرایی‌ترین نهاد انقلابی است می‌بینم که کار در جهت رضای خداست. کسی که در روستا یک حمام می‌سازد صرفاً ساختن حمام مدنظرش نیست. او علاقه‌مند است که با این کار معیارها و ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی را به روستا ببرد و روحیه روستایی را متحول کند. او را با نماز و آداب اسلامی آشنا کند. در دیگر نهادها هم به همین شکل است. برای همین، کسانی که در این نهادها کار می‌کنند از حقوق کمتری برخوردار هستند و فعالیت بیشتری هم می‌کنند. این را باید به حساب این بگذاریم که آنها با خدای خودشان هم حسابی باز کرده‌اند و این زحمات‌ها را در آن رابطه می‌کشند. از خصوصیات دیگر نهادهای انقلاب، ارتباط نزدیک آنها با مردم است؛ یعنی دور از مردم و در اتاق‌های دربسته طرح و برنامه‌ای نمی‌ریزند. در متن مردم، با مردم، با مشارکت آنها و با مشورت آنها کار می‌کنند. و این یکی از وجوه تمایز آنها با ارگان‌های سنتی است و مقصر اصلی همان رژیم گذشته بوده که دلش می‌خواست آن بروکراسی لازم را برای حاکمیت مطلق خودش بوجود بیاورد و به مردم اصلاً توجه نداشته بود. همچنین حضور و همکاری روحانیت در نهادهای

انقلاب قابل ذکر است که این مسأله در جهادسازندگی که یک نهاد اجرایی هست، اما چون بار تبلیغی دارد و احساس می‌کند که باید کارهایش هم جهت و همگام با تبلیغ اسلام باشد، حضور روحانیت در آنجا مغتنم است و حتی دیده می‌شود که حضور روحانیت در عرصه اجرایی هم وجود دارد، یعنی آن مراکز جهاد که روحانیت در آنجا حضور دارد ارتباطشان با مردم سهل‌تر است، همکاری‌ها سریع‌تر صورت می‌گیرد و جلوگیری از انحراف راحت‌تر انجام می‌شود. این مجموعه ارزش‌ها و شاید ارزش‌های دیگری که باز قابل بررسی هستند یک خصوصیت مشترکی به نهادهای انقلاب می‌دهد که در اینجا قابل ذکر است. و آن این است که این نهادهای انقلاب سیستمی میان یک سیستم صددردصد بروکراتیک و دولتی و سیستم‌های بخش خصوصی هستند.

ما الآن در جهان دو نوع سیستم داریم^(۲) که کاملاً از هم مشخص و مقابل هم هستند. در بعضی کشورها مثل کشورهای کمونیستی کلیه کارهای اجرایی به دست دولت انجام می‌گیرد. اگر اداره برقی دارند، از اداره بزرگترین نیروگاه‌ها تا انتقال شبکه‌های فشار قوی و فشار ضعیف و حتی سیم‌کشی داخل خانه‌ها به دست دولت اجرا می‌شود و در یک سیستم کاملاً بروکراتیک انجام می‌شود. اما کارهای اجرایی در کشورهای دیگر مثل کشورهای اروپایی و آمریکایی از حداقل نظارت اجرایی و دخالت اجرایی دولت برخوردار است. مثلاً در ژاپن که کمترین درصد دخالت دولت هست ده درصد بودجه ناخالص ملی دست دولت است و بقیه دست همین سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و اصلاً تعیین سیاست مملکت به وسیله همین طبقات صورت می‌گیرد. اینجا منظور حاکمیت و نظارت دولت نیست [بلکه] مسأله سیستم هست. یعنی ما چه مقدار از مسائل اجرایی را باید به عهده مردم بسپاریم؟ یک هیأت یا یک سازمان خیریه که به دست مردم بوجود می‌آید یک کار اجرایی می‌کند. یک صنف بخصوص یا یک مغازه کار اجرایی می‌کند. چه مقدار بایستی رابطه اجرایی این را با دولت مشخص کنیم و چه مقدار نظارت‌هایی را از طرف دولت به او حاکم کنیم؟ یعنی نظارت با مسأله اجرا فرق دارد. لاقلاً در شرایط حاضر این‌طور احساس می‌شود که نظارت جمهوری اسلامی بر این نهادهای انقلاب، ممکن است و این نهادهای انقلاب رابطه مردمی نیز دارند. یک چیزی بین این دو در اینجا وجود دارد و این تجربه گرانقدری برای ما هست که بایستی حتی‌المقدور حفظ شود. نظارت دولت جمهوری اسلامی بر آنها نباید قطع شود و حتی

باید دقیق‌تر و مشخص‌تر صورت گیرد، ولی به بهانه او نبایستی رابطه مردمی خودمان را حذف کنیم و از سپردن کارها به دست مردم از طریق آنها جلوگیری کنیم.

در رابطه با جهاد سازندگی که یکی از نهادهای انقلاب هست، ما در طی سه سمینار این اساسنامه جهاد سازندگی را بررسی کردیم. اولین سمینار خیلی مختصر بوده ولی، در دومین سمینار سراسری جهاد سازندگی، کمیسیون اساسنامه، اساسنامه پیشنهادی جهاد را به کمیسیون جهاد سازندگی مجلس داد و کمیسیون هم بعد از تغییراتی آن را برای تصویب به مجلس ارائه داد. در سومین سمینار سراسری جهاد سازندگی باز کمیسیون اساسنامه برای تجدید نظر و ارتباط با مسئولین برای کسب نقطه‌نظرات آنها تشکیل شد. مجموعاً روی دو محور بحث پیش آمد و بقیه موارد مثل تشکیلات داخلی یا وظایف بودند که زیاد قابل بحث نبود یا وظایفی بودند که نوعاً زیاد به آن ایراد گرفته نمی‌شد. وظیفه‌ای بود که به عهده همه ارگان‌ها و نهادهای انقلابی و سنتی بود.

وظایفی که برای جهاد پیش‌بینی می‌شد یکی اشاعه روحیه جهادی و ایثار و سازندگی در مردم است. یعنی سعی شود که با بسیج مردم حتی با به‌کار گرفتن موقت کارمندان و کارگران، برای سازندگی روستاها روحیه جهادی را در آنها به‌وجود بیاوریم. یعنی آن روحیه پشت میزنشینی و مقام‌پرستی، سودجویی و راحت‌طلبی که در زمان رژیم طاغوت معیارهای موفقیت یک جوان بود که راحت‌ترین کار را با بیشترین پول و حقوق به‌دست بیاورد را تبدیل به روحیه تلاش و بهره‌گیری کمتر از امکانات دنیوی کنیم. این یک کار فرهنگی است که در جهاد به عنوان یک وظیفه تلقی می‌شود.

دوم، برخورد با حوادث غیرمترقبه مثل جنگ و سیل و زلزله است؛ که این هم تنها وظیفه جهاد نیست، بلکه همه ارگان‌های مملکتی موظفند که وقتی حادثه‌ای برای مملکت اتفاق می‌افتد نیروها و امکانات خودشان را بسیج کنند. در این دو مورد ظاهراً اشکال قانونی به چشم نمی‌خورد یا اصولاً زیاد مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

وظیفه سوم در ارتباط با وظیفه خاص جهاد در روستاها است.

سه سال تجارب جهاد در ارتباط با روستاها و نیروهایی که در اختیار دارد جهاد را قادر می‌کند تا بتواند در حد یک ارگان صاحب‌نظر در مسائل روستایی، کار روستایی را برنامه‌ریزی کند، لااقل بالقوه چنین شرایطی را برای او به‌وجود می‌آورد. در این اساسنامه پیش‌بینی شده که کلیه مسائل اجرایی در ارتباط با روستا به‌جز مسائل قضایی،

مسائل نظامی و مسائل سیاسی که حاکمیت دولت را در روستاها تحکیم می‌بخشد، این وظایف به عهده جهاد سپرده شود. البته آموزش و پرورش هم استثنا شده. به این ترتیب که در مسائل فرهنگی، کشاورزی، فنی و به‌طور کلی در مسائل اجرایی، جهادسازندگی موظف است که برنامه‌ریزی‌های لازم و اجرای برنامه‌ها را به‌عهده بگیرد. این وظایفی است که برای جهاد پیش‌بینی شده. حالا ماده (۱) که مربوط به شرح وظایف جهاد است را قرائت می‌کنم:

«جهاد سازندگی وظیفه اجرایی کلیه برنامه‌ها و خدمات فرهنگی، کشاورزی اقتصادی، عمرانی، بهداشتی و بهزیستی را در سطح روستاها و مناطق عشایری بر اساس سیاست‌های کلی دولت جمهوری اسلامی و با مشارکت مستقیم مردم به عهده دارد. تبصره - لازم است به منظور هماهنگی با وزارتخانه‌های مربوطه، در یک زمان معین آیین‌نامه‌هایی که دقیقاً وظایف جهاد را در روستاها مشخص می‌کند و از وزارتخانه‌های مربوطه سلب مسئولیت می‌کند را تدوین کنند و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی بدهند».

در ارتباط با این وظیفه جهاد، تا آنجایی که با مسئولین صحبت شده ظاهراً اشکال قانونی به این ماده گرفته نشده، اگر مجلس این ماده را تصویب کند. فقط مسأله بررسی توان جهاد است که این مسئولیت را بتواند عهده‌دار شود. که من در قسمتی که به توان جهاد سازندگی برای اجرای این وظایف مربوط می‌شود مطالبی را خدمتتان عرض می‌کنم. ماده ۲ که خیلی مورد بحث است، نوع رابطه جهاد با دولت و مجلس است. برای رابطه جهاد با دولت و مجلس و پاسخ‌گویی به بودجه‌ای که دولت به این نهاد واگذار می‌کند چند نقطه نظر بود که به نظر می‌رسید که این وجوه امتیاز باید در ترکیب شورای سرپرستی یا نوع رابطه جهاد با دولت و مجلس حفظ شود.

این نقطه‌نظرات سه قسمت می‌شوند؛ **نقطه‌نظر اول** مربوط به تابعیت جهاد از سیاست‌های دولت می‌شود. چون قانون اساسی صراحت دارد که کلیه مسائل اجرایی می‌بایستی از کانال رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزرا برنامه‌ریزی و اجرا شود،^(۳) این یکی از فرض‌های اولیه برای برادران جهاد بود که بایستی تابعیت از سیاست‌های دولت باشد برای برنامه‌ریزی‌ها و اجراییاتی که در جهاد سازندگی دنبال می‌شود.

نقطه‌نظر دوم، در رابطه با روحانیت و ولایت فقیه است. چون جهاد سازندگی برای

همه فعالیت‌های خودش یک تبلیغ اسلامی و ارتباط مکتبی احساس می‌کند، لازم می‌بینید که نماینده رهبری که هم به عنوان ناظر و جلوگیری‌کننده از انحراف در جهاد سازندگی مؤثر است و هم رابطه جهاد را با روحانیت برقراری می‌کند، حضور داشته باشد.

نقطه نظر سوم، ترکیب شورای سرپرستی برای جهاد است. در این مدت که شوراهای مرکزی جهاد سازندگی در استان‌ها - شوراهایی که انتصابی بودند نه انتخابی - مسئولیت‌هایی را به عهده داشتند این تجارب را برای ما بوجود آوردند که **اولاً** رابطه اخوت و برادری و تفاهمی که بین برادران جهاد سازندگی بود را آن‌طور تأمین می‌کردند که رابطه بین یک سرپرست و چند معاون به آن ترتیب به وجود نمی‌آمد و **ثانیاً**، اگر سرپرستی و معاونت می‌بود چه بسا که نقطه نظرهای شخصی و سلیقه‌ای را دخالت می‌دادند و اجازه نمی‌دادند تا با آن تبادل نظرهایی که در یک ترکیب شورایی امکان‌پذیر بود، آن نظری که اصلح هست را انتخاب و به آن عمل کنند. و در نهایت، ترکیب شورایی اجازه می‌دهد تا کارهایی که این قدر سنگین هست با تقسیم میان چند نفر بهتر انجام شود. با توجه به مجموع این نقطه‌نظرات بود که جهاد سازندگی پیشنهادی را به این ترتیب به کمیسیون جهاد مجلس داد، که نخست‌وزیر و نماینده امام در جهاد سازندگی مشترکاً سه نفر را به عنوان شورای سرپرستی جهاد انتخاب کنند. که این سه نفر و نماینده امام، شورای مرکزی جهاد سازندگی را تشکیل می‌دهند. بعد که اشکال قانونی گرفته شد که نخست‌وزیر نمی‌تواند سرپرستی جهاد را به عهده گیرد و این مخالف قانون اساسی است، پیشنهاد دومی ارائه شد که نخست‌وزیر و نماینده امام در جهاد سازندگی سه نفر را برای شورای مرکزی جهاد انتخاب کنند و این سه نفر به اضافه نماینده امام و وزیر مشاور در امور اجرایی، پنج نفر شورای مرکزی جهاد سازندگی بشوند و جهاد سازندگی از طریق وزیر مشاور در امور اجرایی پاسخگوی مجلس باشد. ولی در تماس‌های اخیری که با مسئولین داشتیم ظاهراً امکان دارد که این مشکل مسئولیت پذیرفتن نخست‌وزیر حل شود. اگر این مشکل حل شود باز نظر برادران جهاد سازندگی این است که حتی المقدور همان پیشنهاد اول مورد تصویب قرار گیرد؛ یعنی نخست‌وزیر و نماینده امام سه نفر را برای شورای مرکزی جهاد انتخاب کنند و این سه نفر به نخست‌وزیر پاسخگو باشند و نخست‌وزیر هم به مجلس پاسخگو باشد.

در رابطه با توان جهاد برای پذیرفتن مسئولیت‌هایی که پیشنهاد شده، اولاً در

وضعیت فعلی مسئولیت‌هایی را که جهاد در روستاها انجام می‌دهد کاملاً قابل مقایسه با وزارتخانه‌ها و حتی خیلی بیشتر از آن چیزی که الآن وزارتخانه‌ها در روستاها انجام می‌دهند، می‌باشد. یعنی الآن وزارت راه و ترابری، بخش روستایی ندارد که بخواهد راه روستایی بسازد. یا وزارت نیرو اگر هم برق روستایی را بکشد به پیمانکار می‌دهد و خودش مجری طرح‌های روستایی نیست. همچنین وزارت بهداری و وزارتخانه‌های دیگر. مشکل ما بیشتر در رابطه با وزارت کشاورزی بود. در تماس‌هایی که با برادران وزارت کشاورزی داشتیم و خصوصاً جلسه‌ای که با آقای نخست‌وزیر داشتیم مشکل وزارت کشاورزی هم تقریباً حل شده. به این ترتیب که وزارت کشاورزی مجموعه چهار وزارتخانه است؛ وزارت منابع طبیعی، وزارت اصلاحات ارضی، وزارت تعاون و امور روستاها و وزارت کشاورزی. این چهار وزارتخانه در طول سلطنت رژیم منفور پهلوی بوده که کم‌کم ادغام شدند. به علت اهمیت کمی که آن رژیم به مسائل کشاورزی و روستاها می‌داده این مسائل را در یک وزارتخانه متمرکز کردند. و امروز وزارت کشاورزی با نزدیک به پانزده معاونت قادر نیست که تمام مسئولیت‌هایش را در تحت پوشش وزارت کشاورزی انجام دهد و خیلی مناسب است که چند معاونت آن که در ارتباط با مسائل روستایی است به یک ارگان دیگری سپرده شود. یعنی این واقعاً به صلاح جمهوری اسلامی است که اگر جهاد سازندگی هم نباشد وزارت کشاورزی به دو یا سه وزارتخانه تقسیم بشود. اما در رابطه با برنامه‌ریزی برای پذیرفتن این مسئولیت‌ها پیش‌بینی می‌شود که جهاد سازندگی به تدریج قادر باشد که این مسئولیت‌ها را انجام بدهد. یعنی اگر این وظایف به او سپرده شود قادر است که سازمان‌دهی متناسب را برای اجرای برنامه‌های خودش در روستاها داشته باشد. که قبلاً تمام این وظایف در روستاها تحت عنوان تعاون و امور روستاها پیش‌بینی شده بود. مضافاً بر اینکه جهاد سازندگی تنها با نیروهای موجود خودش کار نمی‌کند. مشارکت و مشاورت مردم و روستائیان یک منبع بسیار وسیعی از نیرو برای جهاد سازندگی است که هیچ وقت تمام نمی‌شود. به این ترتیب که ما سعی می‌کنیم با تشکیل شوراهای اسلامی روستایی و مراکزی که با خودیاری خود روستائیان به وجود می‌آید این وظایف را به سطوح پایین‌تر منتقل کنیم. در پایان یک قسمتی از مطالبی که مربوط به فوریت تصویب اساسنامه جهاد سازندگی است را خدمتتان عرض می‌کنم. برادران اصرار دارند

که لااقل این کلیات اساسنامه هرچه سریعتر در مجلس تصویب شود و کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی جزئیات آن [وارد عمل شود] و نهایتاً خود اساسنامه هم هر چه سریعتر تصویب شده تا از این بلا تکلیفی در برنامه‌ریزی رهایی پیدا کند و تکلیف این بودجه کلانی که در اختیارش قرار گرفته روشن شود. و الآن جهاد نمی‌داند که آیا این طرح و برنامه‌هایی که در نظر دارد را انجام بدهد، و آیا این طرح و برنامه‌ها با سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی هماهنگ است یا نه؟ و با تصویب اساسنامه جهاد همچنین می‌تواند که از تداخل دیگر ارگان‌ها در وظایف خودش به‌طور قانونی جلوگیری کند. ما تاکنون قادر نبودیم که از دخالت دیگران در وظایف خودمان به‌صورت قانونی جلوگیری بکنیم. نیروهای جهاد در همین رابطه یک مقدار در بلا تکلیفی به سر می‌برند؛ یعنی چون برنامه‌ریزی‌ها مشخص نیست ممکن است که نیروهای ما زده شوند و به دیگر ارگان‌ها و نهادها رجوع کنند.

صافی گلپایگانی: آقایان این مجموعه صحبتی بود که در این مختصر ممکن بود خدمتتان عرض شود، اگر سئوالی، توضیحی، مطلبی، هست؛ بفرمایید. یعنی شما که فعلاً از ما جواب نمی‌خواهید؟

یکی از میهمانان: می‌خواستیم ببینیم که آن دو ماده‌ای که مورد نظر ما بود با قانون اساسی مغایرت دارد یا ندارد و اگر دارد راه حل رفع اشکال آن چیست؟

یکی از میهمانان: یعنی، یکی حدود اختیارات جهاد و دیگری نحوه اداره جهاد.

یکی از میهمانان: در مورد حدود اختیاراتی که مجلس تصویب می‌کند.

ربانی شیرازی: آقایان راهنمایی می‌خواهند که بعداً با بن‌بست مواجه نشوند. الآن چاره کنند برای اینکه بعد مصوبه مجلس به اینجا نیاید و تأیید نشود.

صافی گلپایگانی: البته این مباحث احتیاج به مطالعه دارد و ما چون فعلاً سابقه ذهنی نداریم ممکن است که... عملیات و خدمات جهاد و حسن‌نیتی که از همین صحبت‌های شما استفاده می‌شود قابل تقدیر است و ما خیلی تشکر می‌کنیم و واقعاً تا الآن این زحمات جهاد مخصوصاً در بعضی مناطق برای حفظ انقلاب خیلی مؤثر بوده و این یک مسأله‌ای است که کسی منکر آن نیست. و لذا بنده واقعاً به سهم خودم از همه آقایان تشکر می‌کنم. ولی مسائلی را که می‌خواهیم مطرح و برای مملکت سازماندهی کنیم، اینها برای امروز، فردا و یک سال و ده سال نیست. اینها یک مسائلی است که

انشاء... ادامه خواهد داشت و انشاء... مملکت باید بر این اساس به جریان بیفتد و البته ما امیدواریم که همیشه اشخاص باکفایتی مثل شما بر سرکارها باشند. باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که در هر صورت، این نظام جمهوری اسلامی محفوظ بماند و قابل خدشه نباشد. در یک قسمتی از مطالبی که بیان فرمودید، اینها به روش خوبی کار کردند؛ اگر روش اینگونه باشد ما باید نهادهای دیگر را هم بر همین منوال قرار دهیم و یک وضع متحدالشکلی در مملکت باشد. ما وقتی تجربه کردیم که کار جهاد و ارتباط اینها و نحوه برخوردشان در مراجعات مردم، مؤثر و مفید بوده است، می‌گوییم مثلاً وزارت پست و تلگراف هم باید همین‌طور باشد و باید همه برای خدا کار کنند و این باید یک مسأله عمومی شود. نمی‌شود که بگوییم یک مؤسسه‌ای برای خدا کار کند، اما مؤسسات دیگر برای خدا کار نکنند. انشاء... اگر جمهوری اسلامی استقرار پیدا کرد کما اینکه پیدا کرده است - باید ابعاد اسلام را در همه‌جا پیاده کنیم. آن نامه‌رسان هم که نامه را می‌آورد باید قصدش رضای خدا و برآوردن حاجت مردم باشد. آن رفتگر هم که در خیابان رفتگری می‌کند باید همین‌طور باشد. فلذا این موجب آن نمی‌شود که جهاد یک نظام مستقل و جداگانه باشد. بلکه باید مراکز دیگر را هم با جهاد تطبیق کنیم. اینها با مردم هستند، آنها هم باید با مردم باشند. اگر با مردم نباشند، مردمی و اسلامی نیستند. حضور روحانیت هم در حدی که لازم است باید در همه‌جا [باشد] و مقاصد روحانیت - که همین مقاصد جمهوری اسلامی است - باید در همه‌جا رعایت شود. و مسأله دیگر، مسأله امور خیریه‌ای است که در ضمن صحبت‌ها بیان شد. فرمودید در بعضی جاها قسمت عمده‌ای از کارها را به مردم واگذار می‌کنند. یک وقت می‌خواهیم بگوییم مردم خودشان حق دارند در امور خیریه مداخله کنند؛ یعنی کارهای خیری را که مانعی برای انجامشان نیست، شما می‌توانید یک سازمانی ایجاد کنید و این کارها را انجام دهید. و می‌توانید مسجد و مدرسه بسازید. مسجد و مدرسه را هم در اختیار مردم بگذارید. [اگر] به کیفیتی که سازمان‌های خیریه عمل می‌کنند عمل کنید، مسأله دیگری است که باز در نظام جمهوری اسلامی آزاد است و هر کس بخواهد آن فعالیت‌ها را داشته باشد مانعی ندارد، ولی جهاد سازندگی الآن این نقش را به این کیفیت ایفا نمی‌کند، بلکه یک الزامات و برنامه‌هایی وجود دارد که مردم را ملزم می‌کند؛ از ابتدا که جهاد تشکیل شد اینگونه بود، حتی بودجه هم نداشت. مثلاً موقع [برداشت] محصول یا موقع درو به

مردم می‌گفت بیایید بروید، مردم هم می‌رفتند. در واقع برای انجام کارهای خیر، از عواطف دینی و احساسات اسلامی مردم استفاده می‌کردند و آنها را برای کارهای خیر بسیج می‌کردند. این مسأله ساده‌ای است و انجام هم می‌شود. اما اگر آنگونه که شما فرمودید، این بخواهد به شکل یک سازمانی درآید که در امور اجرایی دخالت کند آنچه که به نظر می‌رسد این است که باید در چارچوب قانون اساسی فعالیت داشته باشد. اگر در خارج از چارچوب قانون اساسی باشد در این صورت، خارج از جمهوری اسلامی می‌باشد؛ چون نظام جمهوری اسلامی ما همین قانون اساسی است. ولایت فقیه در همین قانون اساسی است. تمام مسائل دیگر هم در آن و تحت آن است. بنده می‌خواهم عرض کنم که اگر مثلاً جهاد سازندگی یک وزارتخانه‌ای باشد و وزیر داشته باشد و عملکردش اینگونه که شما بیان فرمودید باشد تا مردم عملکرد این وزارتخانه در مقایسه با وزارتخانه‌های دیگر ببینند و آنها هم تشویق به انجام فعالیت شوند، چه اشکالی دارد جهاد سازندگی هم وزیر داشته باشد؟ بگویند وزیر جهاد سازندگی. موارد عملکردش هم همه معلوم باشد که مثلاً متعهد به ساختن راه‌های روستایی است و راه‌های بین شهرها را مثلاً وزارت راه متعهد است که در این صورت موارد عملکرد جهاد سازندگی منضبط می‌شود و معلوم است که ما بودجه‌ای را که برای جایی تعیین می‌کنیم این بودجه تعیین شده دیگر را از وزارت بهداشت کم کنیم. تمام اینها مرتب باشد. وزارتخانه یک وزیر داشته باشد، این مسأله‌ای است که به نظر من هیچ اشکالی ندارد. و در این صورت، قهراً از سیاست‌های دولت هم تبعیت می‌شود. ولی اینکه بدون چارچوب بگوییم تبعیت از سیاست‌های دولت؛ این مفهومی نیست که بتوان آن را با قانون اساسی منطبق کرد. یا مثلاً آن مسئولیت مشترک که می‌فرمایید سه نفر باشند، این برآورنده این ضرورت نیست که در مجلس بیایند یک نفر را مسئول کنند و مجلس بتواند استیضاح کند؛ اگر یک وزیر مستقل نداشته باشد. یا آن‌طور که بعضی از آقایان مثلاً حتی نخست‌وزیر را هم می‌گویند که مستقیماً تحت نظر او نباشد و به صورت مسئولیت مشترک باشد که یک نفر را رهبر معین کند، یک نفر را فلانی معین کند و اینها اداره کننده جهاد باشند بعد شما نمی‌توانید بیایید یقه یک نفر را بگیرید و بگویید که تو مسئول هستی. مسأله دیگر روستاهاست که فرمودید. ما در کارهایی که می‌کنیم اولین مطلبی که وجود دارد این که، آزادی‌های مشروع مردم را تا جایی که می‌شود،

کنترل و محدود نکنیم؛ یعنی تا جایی که می‌شود محافظت از آزادی‌های مردم بشود.^(۴) به نظر می‌رسد که اگر بخواهند روستاها را به استثنای آموزش و پرورش و یا مثلاً امور کلی که ذکر کردید، در تحت اختیار جهاد باشد؛ معنایش این است که همه امور این روستاها، مثل کشت، زرع، چه کاری انجام بدهند و چه کاری انجام ندهند [در اختیار جهاد قرار بگیرد] و بالاخره، آن کارآمدی که از نظام جمهوری اسلامی انتظار داریم، واقع نخواهد شد و اگر این نظام هم‌اکنون منحرف نشود، در درازمدت منحرف خواهد شد، [مگر آن] که بخواهیم بگوییم جهاد سازندگی در روستاها شعبه داشته باشد و به روستاها کمک کنند. نه اینکه امور روستاها را کاملاً در تحت اختیار داشته باشد. به نظرم اگر به این کلی بگوییم، مشکل دارد. در این صورت، جهاد امور روستا را در دست دارد، امور روحانیت را در دست دارد، امور مسجد را در دست دارد و... شما فکر کنید که چنین سازمانی که مستولی بر تمام این امور باشد، این در آینده [مشکل پیدا می‌کند] الآن اصلاً نباید روی خوب بودن این اعضای جهاد که در شهرها هستند حساب کرد. بنابراین، این هم یک مسأله است. مسأله دیگری که باز قابل ذکر است مسأله مداخله رهبری است که این هم قابل بررسی است. وظایف رهبر در قانون اساسی مشخص شده است.^(۵) شاید برای مقام رهبری این مناسب نباشد که در هر کجا... - وارد شوند آن هم به این شکل که جزء آن اشخاص تصمیم‌گیرنده باشد - یک وقت رهبری کسی را تعیین می‌کنند که ناظر باشد، [آن یک حرفی است] ولی اینکه جزء آن دستگاه تصمیم‌گیرنده و اداره‌کننده باشد [آن حرف دیگری است]. بالاخره اینها از مسائلی است که خیلی قابل بررسی است و اینها هم که الآن بنده عرض می‌کنم، نظر فعلی من است.

ربانی شیرازی: البته این صحبت‌هایی که بیان می‌شود صحبت‌های فردی است. نظر یک فرد است، نه نظر شورای نگهبان. اگر چیزی بعداً به شورای نگهبان آمد، شورای نگهبان بررسی می‌کند و نظر اکثریت و نظر تمامی را بیان می‌کند. اساسنامه‌ای که جهاد سازندگی می‌نویسد، باید موافق با قانون اساسی باشد. قانون اساسی نقشه جمهوری اسلامی است. باید این اساسنامه موافق با قانون اساسی باشد و قهراً اگر مخالف قانون اساسی باشد، یا در مجلس و یا در شورای نگهبان رد خواهد شد. البته جناب آقای صافی مسائل را بیان کردند، ولی من به دو مسأله اشاره می‌کنم؛ یک مسأله اینکه، در

قانون اساسی «اصلاح ادارات»^(۶) آورده شده، که یکی از وظایف دولت اصلاح ادارات است. یعنی اداراتی که در زمان گذشته جنبه طاغوتی داشته است و طبق نظام سابق عمل می‌کرده، باید اصلاح شود. و اگر دولت بخواهد آن ادارات را به حال خودش باقی بگذارد و در کنارش نهادهای دیگری بوجود بیاورد، خلاف قانون اساسی است. از بروکراسی هم بدتر می‌شود. در ادارات یک تعداد حقوق‌بگیر درست کرده‌ایم که صبح بیایند پشت میزها بنشینند، روزنامه بخوانند و عصر بلند شوند بروند و سر ماه حقوق بگیرند و در کنارش یک عده دیگری بیایند برای مملکت کار کنند و طبعاً دولت یک حقوقی به آنها بدهد و یک حقوقی [هم] به اینها این که اصلاً مخالف مصالح کشور و مخالف اسلام و مخالف قانون اساسی است. پس ادارات باید اصلاح شوند و دولت باید کاری کند که ادارات جهادی کاری کنند. این معنا ندارد که دولت بگوید که چون ادارات جهادی کار نمی‌کنند پس یک اداره یا نهاد جدید باید ایجاد کنم. پس آنجا را باید تعطیل کند نهاد جدیدی را در سطح عمومی کشور تأسیس کند. مسأله دوم این است که در قانون اساسی سه قوه تعیین شده است و تمام امورات مملکت را این سه قوه انجام می‌دهد.^(۷) نهاد دیگری به جز این سه قوه نمی‌تواند بوجود بیاید؛ قوه مقننه برای قانونگذاری است، قوه قضائیه برای قضاوت و رفع خصومات و قوه مجریه برای اجرای امور مملکتی، پس هر نهادی که جزء قوه مقننه و قضائیه نیست باید در بطن قوه مجریه باشد. هر نهادی که می‌خواهد وجود پیدا کند باید جزء قوه مجریه باشد. نمی‌تواند یک قوه جداگانه در این کنار به نام قوه «نهادهای» بیاید بگوید امور اجرایی مملکت را در دست می‌گیرم و سیاست‌های دولت را رعایت می‌کنم و با دولت هم به نحوه‌ای ارتباط برقرار می‌کنم. این می‌شود یک قوه چهارمی که ارتباطی هم با دولت پیدا کرده. تمام امور اجرایی باید در بطن قوه مجریه باشد و از بین وزارتخانه‌ها سر در بیاورد. می‌توانیم یک وزارتخانه‌ای را تأسیس کنیم به نام «وزارتخانه نهادهای». بنشینند این را تنظیم کنند. یا اینکه مثلاً جهاد سازندگی در رابطه با کشاورزی خودش می‌تواند یک شعبه از وزارت کشاورزی باشد. ولی اینکه بگوییم وزارت کشاورزی را به حال خودش می‌گذاریم، در حالی که پرسنل زیادی دارد، جهاد سازندگی هم می‌رود در کنارش کشاورزی می‌کند. یا اینکه بگوییم کارها را بین روستا و شهر تقسیم می‌کنیم. شهر برای ارگان‌های رسمی و دهات برای نهادهای، باز این هم نمی‌شود. البته اگر قوه مجریه

خودش یک وزارتخانه‌ای داشته باشد به نظر ما اشکال ندارد؛ ولی اگر خارج از وزارتخانه بخواهیم بگوییم که مثلاً امور روستاها را به جهاد سازندگی می‌دهیم [درست نیست]. دولت برای بهداری بودجه گذاشته، برای کشاورزی بودجه گذاشته، برای فرهنگ بودجه می‌گذارد، برای مأموران انتظامی خودش بودجه می‌گذارد، خوب! آن بودجه‌ها را به آنها بدهیم که بخورند و یک گوشه بنشینند، یک بودجه هم به جهاد سازندگی بدهیم که بیاید روستاها را اداره کند! خلاصه حرف‌های من دو مسأله است؛ اول اینکه، اصلاح ادارات جزء وظایف دولت است و همه ادارات ما باید جهادی کار کنند و نمی‌شود که آنها به حال خود باشند و در کنارش بیایم نهادی جهادی درست کنیم. دوم، هر کاری که در مملکت مربوط به اجرا هست باید در بطن قوه مجریه باشد و با یکی از وزارتخانه‌ها ارتباط داشته باشد.

مهرپور: گاهی اظهارنظر درباره موضوعی مشکل است؛ به خاطر تضادهایی که بین عمل و واقعیاتی که با آن مواجه هستیم و آنچه که باید باشد یا در چارچوبی که در قانون اساسی آمده که ادارات این‌طور باشند، دولت باید این‌طور باشد، وزارتخانه‌ها باید این‌طور باشند، وجود دارد، از این جهت است که من می‌گویم هنوز یک مقدار زود است که ما قانون اساسی را [به‌طور کامل بر همه امور حاکم کنیم]، برای اینکه نمی‌توانیم. اکنون قانون اساسی داریم. حال که قانون اساسی داریم باید تلاش بیشتری کنیم که کارها را اصلاح کنیم که مطابق با این قانون اساسی باشد. همان‌طور که فرمودند، وزارتخانه‌ها و حتی جهاد هم که همین‌طور به فعالیت خود ادامه می‌دهد یک بافت خاصی دارد که آن تغییرات اساسی از جمله اصلاح نظام اداری^(۸) و حذف تشکیلات غیر ضروری در آن هنوز انجام نشده است. به اینگونه که اینها کارگزاران دولتی باشند که در نظام اسلامی و در چارچوب اسلام و برای مردم کار کنند، در بین سه‌قوه‌ای که وجود دارد می‌شود گفت آن قوه‌ای که به کلی متحول شده قوه مقننه و مجلس است. برای اینکه حتی یک نفر از نماینده‌های سابق [در این قوه] نتوانسته راه پیدا کند. بر مبنای قانون اساسی در قوه مقننه، افراد جدید راه پیدا کرده‌اند و تشکیلات جدید نیز به وجود آمده است. در قوه قضائیه و قوه مجریه تغییرات در سطوح بالا انجام شده؛ یعنی وزرا با یک معیارهای اسلامی انتخاب شده‌اند. علی‌الاصول افرادی که مبارز یا انقلابی بودند و روحیه اسلامی و انقلابی داشتند. در قوه قضائیه با معیارهای قانون اساسی

و شرعی نیز در سطح بالای شورای عالی قضایی [تغییرات انجام شده است]. اما در بدنه آن که نگاه کنید می‌بینید هم قانونش و هم کارمندانش عوض نشده‌اند. چهار نفر آدم خوبی هستند و در همان محدوده خوب کار می‌کنند. آن کسی که خوب نیست [مانند] سابق کار می‌کند. و نتیجه‌اش این است که کار بازده و راندمان ندارد، جهاد با مردم کار کرده و خیلی هم مورد توجه واقع شده و آدم دوست دارد که این کار ادامه داشته باشد اینها اداری کار نمی‌کنند بلکه جهادی کار می‌کنند. حالا جهاد یا برق‌رسانی یا آب‌رسانی یا کارهای بهداشتی می‌کند. تمام کارهایی که انجام می‌دهد هر کدام از این کارها با یکی از این سازمان‌های دولتی موجود مرتبط هست و الآن آن سازمان دولتی کارمند، تشکیلات، قانون و بودجه دارد و آن سازمان دولتی کار نمی‌کند می‌گوید جهاد بیايد [آن کارها را] انجام بدهد. طرف پشت میز نشسته، به درد روستایی نمی‌رسد، پس جهاد به سراغ گاو و دامداری و کشاورزی آنها برود. همانطور که ایشان فرمودند آنچه که در قانون اساسی ایده‌آل هست این است که قوه مجریه درست شود و در هر شعبه‌ای کارش را انجام دهد و نه اینکه یک سازمانی کنارش بگذاریم که اینها بیایند درست کار کنند. اگر بتوانیم کاری کنیم که قوه مجریه کارش را درست انجام بدهد باید آن کار را انجام دهیم. و اینکه بین واقعیت و آنچه که باید بشود فرق است برای این است که ممکن است الآن آنچه باید بشود انجام‌پذیر نباشد و این کار را مشکل می‌کند. اصل وجود جهاد این است که در سال ۵۸ مسأله الگوی عمران ملی پیش آمد که تابستان از دانشجویها برای کارهای جهادی استفاده می‌کردند. ... مثلاً در فلان طرح، دانشجویها کمک کردند و زودتر آنجا را ساختند و تمام کردند که یک عده نیروی انسانی در تابستان وقتشان آزاد می‌شد این کار جهادی مسبوق به یک سابقه هم بود که از اینها در یک جایی استفاده می‌کردند. حالا هر هدفی که داشتند. با توجه به امکانات زیادی که وجود داشت آمدند [طرح] خوبی ریختند اسمش را «جهاد سازندگی» گذاشتند و گفتند اینها بیایند و با این امکانات مشغول کار شوند. و این با یک روحیه و فرهنگ جدید در حال انقلاب ایجاد شد و این کار را ادامه دادند. مرتب کارها و برنامه‌های جهاد توسعه پیدا کرد و در مسائل دیگر هم دخالت کرد. تا به جایی که جهاد سازندگی یک سازمان و یک نهاد جدید شد که بودجه درخواست کرد. در خیلی از جاها نماینده جهاد سازندگی به عنوان یک نهاد شرکت می‌کند، به لحاظ فایده عملی جهاد در همه جا

حضور دارد که این یک عواقب خوب و بدی هم در بعضی جاها داشته است. اما به نظر من اصل وجود جهاد سازندگی صرفاً یک مسأله فرهنگی است. یعنی شما می‌توانید نهادهای خودتان را اصلاح کنید. وزارتخانه هم لازم نیست جهادی کار کنند. بلکه این وزارتخانه‌ها باید اصلاح شوند و تنبلی و مفت‌خوری و از زیرکار در رفتن و یا کار زاید داشتن باید از بین برود. بنده که کارمند دولت هستم لازم نیست که جهادی کار کنم، بلکه بایستی وظیفه‌ام را درست انجام دهم. اما در این مملکت یک نهاد فرهنگی می‌تواند ایجاد شود که همه را به جهاد تشویق کند. یکی از راه‌های آن این بود که روز جمعه در جلوی مسجد ماشین می‌آورند و از مردم تقاضا می‌کردند که به کمک روستائیان برویم و برای آنها درو کنیم. مردم هم به کمک آنها می‌رفتند؛ زن، مرد، بازاری، تاجر، همه کس به کمک روستائیان می‌رفتند. کارمند دولت هم می‌رفت. یکی هم این است که از کارمندان دولت بخواهیم یک نهضت جهادی شروع کنند. هرکس باید وظیفه‌اش را انجام بدهد و اگر انجام نداد باید مجازات شود. باید یک تبلیغ فرهنگی هم انجام شود که چون انقلاب است باید جهادی کار کرد. مثلاً اگر کار اقتضا می‌کند، کارمند بعدازظهر هم به اداره بیاید دنبال این نباشد که فقط به صورت فرمالیته بیاید و برود که مثلاً اضافه‌کار بگیرد. این حالت باید از بین برود. جهاد بایستی از نظر فرهنگی روی این معنا کار کند و تمام توانش را روی این کار بگذارد. یکی تشویق مردم به کار کردن و جهاد کردن و یکی تشویق همان کارمندان که در حد وظایفشان کار کنند. یعنی کارمندان تشویق شوند و زمینه‌های آن فراهم شود که ایثار کنند و بیش از آن چیزی که وظیفه آنهاست کار کنند. هر وزارتخانه‌ای باید سر جای خودش اصلاح شود. باید امر «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور»^(۹) پیاده شود. کسانی که در جهاد خیلی خوب کار می‌کنند را در همان پست‌های وزارتخانه‌های مختلف بگذارند که در آنجا کار کنند. چرا باید یک مدیر کشاورزی داشته باشیم که فقط پشت میز بنشیند و بخورد و حقوق بگیرد و حاضر نباشد یک ساعت هم کار کند، یک کارمند دیگر هم داشته باشیم که همه کارهای او را انجام دهد. آن مدیر خیلی فضیلت دارد که این کارمند کار او را انجام دهد. ولی همان‌طور که آقای ربانی فرمودند این چیز زائدی است. دولت باید در دو جا سرمایه‌گذاری و خرج کند، شخصی که خوب کار می‌کند را مدیرکل بگذاریم. مسأله مقام نیست، مسأله این است که مسئولیت این کار را به او بدهیم.

به همین ترتیب تا سطوح بالا. البته عملی کردن این کار مشکل است، اما حالا اگر بگوییم که وزارت جهاد تشکیل دهیم، من نمی‌دانم حد و حدود جهاد چیست؟ جهاد می‌خواهد همه کارهایش را... جهادی انجام دهد. یعنی شما یک وزارتخانه‌ای تشکیل می‌دهید که حدود اختیاراتش عبارت از این است که در روستاها به کشاورزی برسد، به کار برق برسد، به کار آبرسانی برسد، به بهداشت برسد، به همه اینها برسد. آیا چنین وزارتخانه‌ای را تشکیل می‌توان داد؟ یعنی وزارتخانه‌ای که ناظر بر همه وزارتخانه‌ها باشد؟ چنین چیزی نمی‌شود. اگر آن‌طور است، شما می‌توانید یک وزارت به نام «وزارت روستاها» تشکیل دهید و این کارها را هم به عهده او بگذارید...

خزعلی: شاید یک مقداری ذهن آقایان آزرده شود که اگر ما در پوشش یک وزارت قرار بگیریم، می‌خشکیم و این طراوت و کارایی که الآن داریم [از دست می‌رود] و اداری می‌شویم، همان می‌شویم که بودیم. همان سنتی که ایشان هم به آن اشاره کردند، ما تا بخواهیم سنت‌های اصیل را احیا کنیم خیلی زمان می‌خواهد. از طرفی تا ما بتوانیم فرهنگ اسلام را به کارمندان این دستگاه‌ها تلقیح کنیم و اینها واقعاً خودجوش باشند و با این خلوص برای اسلام کار کنند خیلی زمان می‌خواهد شاید به این نسل هم نرسد از طرفی یک عده مخلص بپاخواسته که اگر برخی کارهایشان هم مورد انتقاد بوده روی [عدم] خلوص آنها نبوده [بلکه] روی عدم توجه به مسائل اسلامی بوده که به این هم بیشتر باید توجه شود که اگر [در] مسائل اسلامی، به همان اصل ۵ قانون اساسی^(۱۰) بیشتر توجه شود آن ناراحتی‌ها کم‌کم برطرف می‌شود - ... چه بخواهیم این معنا را بر ادارات القا کنیم، چه نه، خود آقایانی که این خودجوشی و صفا را دارند باید بیشتر اشباع شوند، مع‌ذلک قانون اساسی هم باید حفظ شود. سپاه پاسداران در قانون اساسی ذکر شده است. آقایان باید در قانون اساسی جایی باز کنند، بگویند در مملکت مسئول هستید و باید در قبال این مسئولیت را در برابر مجلس بازگو بکنید و جوابگو باشید. در این مورد باید خیلی تلاش کنید تا به بیماری بروکراسی^(۱۱) مبتلا نشوید. این نشاط را باید حفظ کنید. اما این حتماً باید به یک وسیله‌ای در زیر نظر یک وزارتخانه‌ای قرار بگیرید که از بیماری بروکراسی در امان است و شما می‌توانید این مشعل را [روشن کنید و به دیگر سازمان‌ها نیز] تزریق کنید. این جهاد نهاد بسیار مقدسی است. اگر هم انتقادی هست مربوط به عدم توجه به ضوابط اصل ۵ قانون اساسی است. گله هم نداریم؛

چون نهادی تازه است چون جوانان عزیز خودمان هستند این روحیه جهادی شما باید حفظ شود، ولی تلاش کنید که در زیر [پوشش] یک وزارتخانه قرار گیرید که قانون اساسی با آغوش باز شما را بپذیرد.

صانعی: با توجه به فرمایشی که حاج آقای ربانی فرمودند که نظر شخصی خودم را دارم عرض می‌کنم این نظر شخصی خود ایشان بوده است. اما مطالبی را که می‌خواهم عرض کنم، این است که اگر جهاد به صورت وزارتخانه در بیاید بنده فکر می‌کنم که در شورای نگهبان رد نخواهد شد و بی‌اشکال قبول می‌شود؛ چون در این مورد همه [اعضای] شورای نگهبان اتفاق دارند. پس راه‌حل این است که وزیری که بناست تعیین شود یک تبصره‌ای در قانون اضافه کنند که یک نهاد مشخص و یک ارگان شناخته شده چند وزیر را به نخست‌وزیر معرفی کند و نخست‌وزیر به مجلس پیشنهاد کند. اگر از نظر قانونی شورای رهبری بتواند، چند نفر را معرفی کند. اگر - به قول حاج آقای صافی - کسر شأن مقام شورای رهبری حساب شود، جامعه مدرسین یا علمای بلاد با این قید که آن وزیر روحانی متعهد باشد. [این کار را انجام دهند]. اگر این کار را انجام دهند هدف شما هم از دخالت روحانیت در امور نیز تأمین می‌شود؛ چون وزیر اگر روحانی باشد متعهد است و در نظر شورای نگهبان نیز قضیه حل می‌شود. چون اگر وزیر روحانی باشد زیرمجموعه آن نیز هم به حکم «الناس علی دین ملوکهم» خوب خواهند شد. و اما اگر بخواهید جهاد را به صورت معاونت یا به صورت شورا درست کنید، معلوم نیست که سرنوشت آن در شورای نگهبان و در مجلس چه خواهد شد و آیا در مجلس رأی می‌آورد یا نه؟ ممکن است به شورای نگهبان بیاید و رد نشود؛ مثل بنیاد شهید. ممکن است نظرات تغییر کند و رد شود. بنده نمی‌توانم آن را قول دهم. اما اگر به صورت وزارتخانه باشد اشکال نخواهد داشت. به نظر بنده در مسأله اختیارات؛ اگر اختیار سایر وزارتخانه‌ها - همانطور که حاج آقای صافی هم اشاره فرمودند - حتی در بودجه محدود شود و بودجه حدود اختیارات این وزارتخانه و وزیر جهاد در سطح روستا اضافه شود، از نظر قانون اساسی اشکال پیدا نمی‌کند؛ به خاطر اینکه اختیارات وزرا را قانون تعیین می‌کند. وزیر بهداری که الآن هم در مسائل شهر مسئول است و هم در مسائل روستا مسئول است در قانون بعدی می‌آید که وزیر بهداری دیگر در مسائل روستا مسئول نیست. [بلکه] وزیر جهاد سازندگی مسئول می‌باشد. مطلب دیگر اینکه،

در شرح وظایف و در اساسنامه‌ها وزارتخانه جهاد این جهت نیز باید تأمین شود که جهاد سازندگی می‌تواند کارهای مردمی را اگر مردم به او ارجاع کردند انجام دهد. فرضاً بنده می‌خواهم مسجد یا درمانگاه بسازم؛ می‌بینم که جهاد هم نیرو و برنامه دارد، به جهاد می‌گوییم این دو میلیون تومان را بگیر و این درمانگاه یا مسجد را بساز. فردا مجلس وزیر جهاد را استیضاح نکند که شما چرا ماشین دولت را برداشتی و این کار را کردی. در وظایف جهاد درج شود که اگر مردم از جهاد کاری را خواستند می‌تواند انجام بدهد و باز درج شود که اگر جهاد از مردم کمکی گرفت و مردم بر حسب عواطف مذهبی خواستند کمک کنند منع قانونی نداشته باشد. فردا شما از ماشین دولت که در امر مسجدسازی استفاده می‌کنید، فلان مقام مسئول یا مجلس به شما نگوید که چرا ماشین دولت را برای این امر به کار گرفتی و شرعاً هم این‌طور است. فردا از نظر قانونی دیگر نمی‌توانید از ماشین مملکت در امر مسجدسازی استفاده کنید چون از اموال دولت است و این باید از نظر ضوابط قانونی حل شود. این را در قانون آینده پیش‌بینی کنید که جهاد بتواند کارهای مردمی را با کمک و رضایت مردم و با حفظ آزادی‌های مردم انجام دهد. آن هیأت نظارت هم که به آن صورت عرض کردم به عقیده شخص بنده روحانی باشد که با معرفی یک نهاد شناخته شده، علمای قم، جامعه مدرسین قم باشد اگر بشود، مقام رهبری یا شورای رهبری معرفی کند، نه اینکه تصویب کند که خلاف [نظر] مقام رهبری یا خلاف قانون اساسی نباشد. یکی از آقایان به مسأله اقتصاد و مسأله بهداری اشاره فرمودند، ظاهراً ایشان جواب خودشان را فرمودند این جهاد سازندگی نمی‌خواهد آنچه دولت تصویب می‌کند را عمل کند. نه اینکه بخواهد بیاید آزادی مردم را بگیرد. دولت می‌گوید برای روستاها یک میلیون تومان بودجه بهداری است؛ این را به وزیر مربوط به روستاها بدهند [تا] مصرف کند؛ والا دخالت در کار و گرفتن آزادی‌های مردم صد درصد خطرناک است و آنچه یک حکومت را می‌تواند سرنگون کند جنگ با عواطف مذهبی است. آنچه می‌تواند یک رژیم را سرنگون کند جنگ با مقدسین جامعه است، جنگ با آنهایی است که جامعه به آنها احترام می‌گذارد. یک پیر روحانی در یک ده محترم است، چه بخواهیم و چه نخواهیم. جنگ با او خطرناک است. ولو اسمش را مرتجع^(۱۲) فئودال^(۱۳) پرست بگذاریم و صد رقم القاب هم برای او بیاوریم. به هر حال، مردم آن ده با القاب ما دست‌بردار نیستند و خدا نکند

که کسی بخواهد علیه آن روحانی ده قیام کند، والا همانجا تکه بزرگ او گوشش خواهد شد! و او را از آنجا بیرون خواهند کرد. با عواطف مذهبی مردم، احساسات مذهبی مردم و آزادی‌های مردم نباید جنگید. و اما اینکه ما چگونه وزارتخانه‌ها را اصلاح کنیم باز این ماده باید جزء وظایف بیاید، که جهاد می‌تواند با اجازه وزیر مربوط از نیروی وزارتخانه‌ها در کار روستاها استفاده کند؛ یعنی به وزیر می‌گوید که این نیرویی که فعلاً در این وزارتخانه بیکار است را بده که با من در ده کار کند که هم من در او اثر بگذارم، هم او در من اثر بگذارد. اگر وزیر مربوط اجازه داد جهاد بتواند از او هم استفاده کند. این یک راه اصلاح عملی خواهد بود. منتهی با اجازه وزیر مربوط که هرج و مرج پیش نیاید. مسأله فرهنگی که آقای مهرپور اشاره فرمودند، جالب بود که ما باید آنها را با عمل خودمان بسازیم، آنچه ایشان فرمودند که ما مرتب به وزارتخانه‌ها برویم و به اینجا و آنجا برویم، یک کاری است که طی یک مدت خواهد شد. وقتی این کار انجام گرفت نیاز به وزارت جهاد منتفی می‌شود و این وزارتخانه منحل می‌شود. قانون مجلس می‌آید وزارت جهاد را منحل می‌کند. اما الآن نمی‌توانیم این کار را بکنیم. الآن نمی‌توانیم همه نیروهایمان را به جهاد ببریم. کارها لنگ می‌ماند. به عقیده شخص بنده الآن جهاد باید به صورت وزارتخانه بماند که اشکالی نداشته باشد. منتهی در دراز مدت این کار عملی باید انجام بگیرد. جهاد باید تلاش کند که افرادی را که خوب تربیت کرده است را به وزارتخانه‌ها بدهد. افرادی را در دیگر وزارتخانه‌ها کادرسازی کند. بعد که کادرسازی کرد و همه نیروهای وزارتخانه‌ها که خوب شدند البته ناگفته نماند که در میان کارکنان موجود ادارات هم آدم خوب زیاد است، وزارت جهاد هم به وسیله قانونی که تصویب می‌شود منحل می‌شود.

یکی از میهمانان: در رابطه با ابهام‌هایی که وجود داشت من فقط می‌خواهم چند نکته را توضیح دهم. البته ما با این فرصت کم و توضیح کم این ابهامات را پیش‌بینی می‌کردیم که این ابهامات وجود داشته باشد. انشاء... که بعداً بتوانیم با ارائه آن نقطه نظرات به صورت مکتوب از فرصت‌های دیگر استفاده کنیم و این ابهامات کاملاً برطرف شود. ایجاد جهاد سازندگی در جهت حفظ آزادی‌های مردم است. اتفاقاً تأکید ما بر این است که جهاد باید کار را با تصمیم مردم و با مشارکت مردم انجام دهد حتی ما مشارکت مردم را تأکید می‌کنیم. یعنی وقتی جهاد می‌خواهد به یک روستا برق برساند

کانال آبی بکشد آن روستایی باید بیاید این کانال را بکشد. این طور نباشد که فقط نیروهای جهاد برونند کانال بکشند. وقتی که مشارکت روستایی بوجود آمد، اولاً کار سریع انجام می‌شود، بعد مردم روستا کارها را از خودشان می‌دانند و در حفظ و نگهداری آن خیلی تلاش می‌کنند. کار دیگر به آن صورت پیمانی نخواهد بود. بنابراین، جهاد هم در همین جهت حفظ حداکثر آزادی مردم می‌کوشد و اگر شعبه‌ای هم در روستا ایجاد می‌کند، آن شعبه به معنای مجری نیست. آن شعبه به معنای مسئول انتقال امکانات، پشتیبانی از آنها، تأمین تدارکات و حمایت از روستاییان برای انجام کارهای خودشان است. مسأله دیگر اینکه، جهاد سازندگی با این طرحی که پیشنهاد کرده، خارج از قوه مجریه نیست. ما وقتی که می‌گوییم که نخست‌وزیر سه نفر [اعضای] شورای سرپرستی جهاد را معین می‌کند، قطعاً او در تعیین آنها این مقدار اختیار و آزادی دارد و قطعاً هم مسئول و جوابگو در مقابل مجلس هست. و ما نهادی جدا از قوه مجریه بوجود نیاورده‌ایم اتفاقاً این پیشنهاد درست در جهت تحکیم و آن رابطه و اتصال لازم بین دولت و جهاد سازندگی است. اگر نماینده امام در شورای جهاد پیشنهاد شده به دو علت است؛ یکی اینکه اصولاً تبلیغ به عهده روحانیت است؛ یعنی قانون اساسی نگفته که حتماً تبلیغ روحانیت از کانال دولت باشد. شاید دقیقاً تکلیف تبلیغ روشن نشده باشد. (صافی گلپایگانی: چرا! تکلیف معلوم است.) اگر نماینده امام می‌آید، می‌خواهد این مسأله تبلیغ را هدایت و نظارت کند و مخصوصاً احکامی که امام به نمایندگان در نهادهای انقلابی برای نظارت و جلوگیری از انحراف می‌گویند باید مجری داشته باشد. این طور نیست که نماینده امام به آنجا بیاید و دستور بدهد و به آن دستور عمل نشود. از باب حفظ وجوه شرع و تبلیغات مذهبی. اگر ما دخالت رهبری را در تعیین شورای مرکزی جهاد پیشنهاد کردیم، برای حفظ این مسأله است. و نظارت بر وجوهاتی که مردم می‌دهند نیز می‌باشد. قانون این را مشخص نکرده که اگر مردم به جهاد سازندگی کمک مالی کردند، این کمک مالی هم باید از طریق دولت عمل شود. احتمالاً این را همان روحانی یا نماینده امام با آن اختیاراتی که به او واگذار شده می‌تواند نظارت کند. اینکه اشاره شد که سیستم جهاد سازندگی بین سیستم بروکراسی دولتی و سیستم بخش خصوصی هست نه به این معنا که نظارت دولت بر آن نباشد، [بلکه] این بدین معنا است که پولی که در اختیار دولت است آیا همه آن بایستی توسط

دستگاه‌های اجرایی اعمال شود یا نه، دستگاه‌های اجرایی می‌تواند این پول را در اختیار مردم بگذارد که مردم عمل کنند و دولت فقط نظارت کند؟ تا چه حد باید کل بودجه ناخالص ملی را برای اجرا در اختیار دولت گذاشت؟ الآن من حدودش را نمی‌دانم که چه مقدار بودجه در اختیار دولت است. ممکن است چهل درصد، پنجاه درصد، شصت درصد بودجه در اختیار دولت باشد. بقیه این پول دست مردم می‌چرخد. بالاخره، آنها هم کارهای اجرایی انجام می‌دهند. اگر شما صلاح می‌دانید یا اگر مجلس صلاح بداند که درصد دخالت دولت را در اجرائیات مملکت کمتر بکند و نظارت و ارشادش را بیشتر کند، این را با همین عملکردهایی که در سیستم‌های اجرایی داریم می‌توانیم تعدیل کنیم. اشاره من به این بود که جهاد سازندگی با توجه به تماس زیاد با مردم یک مقدار تعدیل‌کننده است. وقتی نخست‌وزیر شورای سرپرستی جهاد را تعیین کرد قطعاً تمام مقدرات اجرایی جهاد زیر نظر او است و این نخست‌وزیر است که می‌داند که چطور جهاد را با دولت هماهنگ کند. چه بسا که یک نفر از اعضای شورای مرکزی جهاد در دولت شرکت کند و حق نظر داشته باشد. و این امر با وزارتخانه شدن جهاد مابینتی ندارد. جهاد باز وزارتخانه است؛ متنها به جای اینکه یک نفر سرپرست آن باشد یک شورا دارد.

صانعی: مطلب روشن است. حضرتعالی فلسفه‌اش را می‌فرمایید. بحث این است که من عرض کردم، ما نمی‌خواهیم بگوییم که آن رأی نمی‌آورد. شما دارید فلسفه را بیان می‌کنید. اما این فلسفه از نظر وقت کمی که شما می‌خواهید از شورای نگهبان استفاده کنید [قانع‌کننده نیست].

صافی گلپایگانی: این فلسفه قطعاً قانع‌کننده نیست.

صانعی: به هر حال شورای نگهبان به همه این نظریات توجه دارد که شما می‌فرمایید، یعنی شورای نگهبان این نظر را قبول نمی‌کند، که یک عده‌ای، می‌گویند، نخست‌وزیر تنها تنظیم‌کننده روابط است. نخست‌وزیر حتی حق تعیین کردن یک معاون را هم ندارد. بنابراین شما از نظر قانون اساسی [باید مشکل را حل کنید].

صافی گلپایگانی: آن‌طور که ایشان می‌فرمایند، بی‌اشکال است.

گوینده نامشخص: اینکه چه مقدار از بودجه باید تحت نظر دولت باشد، تمام بودجه مملکت باید تحت نظر دولت [باشد] بودجه تمام این سازمان‌ها و نهادها باید

قابل بازرسی [باشند] دیوان محاسبات کشور^(۱۴) باید بتواند به حساب تمام این سازمان‌ها رسیدگی یا حسابرسی کند. چه مقدار از بودجه دولت را می‌خواهیم به مردم بدهیم؟ مثلاً مانعی ندارد نفری پنجاه تومان به مردم فلان ده بدهید. اما اینکه چه کسی باید این کار را انجام دهد؟ اینقدر که شما می‌فرمایید، مسأله‌ای نیست؛ بلکه [قانون باید آن را مشخص کند].

یکی از میهمانان: ممکن است در فلسفه‌اش اصلاً اشکالی نباشد. فقط در نحوه پیاده کردن فلسفه‌اش اشکال بوجود می‌آید.

صانعی: بعد در تطابق این قانون با قانون اساسی چه کنیم؟

ربانی شیرازی: شما فلسفه خیلی می‌توانید بگویید، ولی با قانون اساسی باید بخواند یا نه؟

یکی از میهمانان: به هر حال، اگر توافق روی این فلسفه باشد، ما می‌توانیم بگوییم خیلی از مسائل ما حل است، بالاخره، همه تلاش می‌کنیم تا یک راه حل قانونی برای اجرای فلسفه پیدا کنیم.

صانعی: این ممکن است قبول شود و ممکن است رد شود. نمی‌دانیم.

صافی گلپایگانی: بله، حالا [این اساسنامه را] آورده‌اند. شما هرطور که بخواهید می‌توانید پیشنهاد بکنید....

صانعی: اما آن صورت دیگر قطعاً رد نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: شما الآن که می‌خواهید وزارت جهاد را پیشنهاد کنید، یک پیشنهادات و طرح‌هایی دارید وقتی جهاد وزیر داشته باشد، درست می‌شود. **ربانی شیرازی:** این موجب تضاد و تعارض هست. ما الآن اسم این دولت را دولت جمهوری اسلامی گذاشته‌ایم، ولی عملاً می‌گوییم این دولت دارای جمهوری اسلامی نیست.

صالحی: مطلبی فرمودند که اگر کلمه «وزیر» گذاشته شود مسأله حل است. من فکر می‌کنم که باید بینیم وظایف و اختیارات و مسئولیت‌هایی که جهاد سازندگی می‌خواهد به عهده بگیرد به چه صورت است؟ ماده‌ی اولی که قرائت فرمودند به این صورت است که: «جهاد سازندگی کلیه برنامه‌ها و خدمات فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، عمرانی، بهداری و بهزیستی را در سطح روستاها و مناطق عشایری اجرا می‌کند.» باید بینیم این نحوه اجرای جهاد به صورتی است که الآن هست یا به یک صورت دیگری درمی‌آید؟

آیا این خدمات به‌طور کلی از وزارتخانه‌های دیگر گرفته می‌شود و به جهاد سازندگی داده می‌شود یا جهاد سازندگی یک سازمان مستقل در امور عشایر و درون روستاها می‌شود که این خدمات را انجام بدهد؟ یا اینکه به وضعی که الآن هست؛ یعنی هر دو در کنار هم هستند؛ وزارت بهداری و بهزیستی کار خودش را می‌کند؛ وزارت کشاورزی کار خودش را می‌کند، اینها هم در کنار آنها انجام وظیفه می‌کنند؟ باید دید کدامیک از اینهاست. اگر مسأله این است که بخواهند تمام وظایف آنها را محدود کنند و روستا را از محدوده وزارتخانه‌ها حذف کنند و به جهاد سازندگی بدهند، من فکر می‌کنم اولاً جهاد سازندگی توانایی انجام چنین کاری را ندارد که خودش بیاید برای روستا برنامه‌ریزی فرهنگی، برنامه‌ریزی کشاورزی و غیره کند و بدون اینکه دیگر با هیچ وزارتخانه‌ای ارتباط داشته باشد خودش مستقیماً بخواهد کل مسائل مربوط به روستاها را از جهات مختلف به عهده بگیرد. این از اموری است که احتمالاً مجلس در مقابل آن تسلیم نخواهد شد. بنابراین، همان شق دوم می‌ماند. یعنی حالتی که معلوم نیست که بالاخره، چه‌کاره است. من فکر می‌کنم این حالت را باید حل کرد. یک نخست وزیر یا یک وزیر هم برای آن تعیین کردیم، نتیجه چه خواهد بود؟ بالاخره، جهاد سازندگی می‌خواهد در کنار سازمان‌های دیگر کار کند یا می‌خواهد یک سازمان باشد که وظیفه خاصی را در مملکت به عهده گیرد و این امور را تا آخر انجام دهد؟ یا جهاد می‌خواهد تمام وظایفی که دارد را به نحو جهادی پیش ببرد؟ کار جهاد سازندگی در وضع حاضر اینطور است. در آینده هم اگر می‌خواهد به این وضع باشد، با اضافه کردن کلمه «نخست‌وزیر» یا «وزیر» چیزی حل نمی‌شود. وزیر تعیین کنند که چه شود؟ الآن مجلس حق دارد قانون بگذارند و بگویند که من یک وزارتخانه‌ای تأسیس می‌کنم و این اختیار را به او می‌دهم که هرکاری دلش می‌خواهد بکند؟ آیا اصلاً می‌شود همچنین وزارتخانه‌ای تأسیس کرد؟

صافی گلپایگانی: هیچ کس چنین مطلبی را نگفته.

صالحی: جهاد سازندگی در آینده از دو حال خارج نیست؛ یا به صورت [فرض اول است] یا همان شق دومی است که بنده عرض کردم؛ یعنی وزارتخانه‌ای که همه کارها را انجام دهد.

صافی گلپایگانی: نه، آن مشخص است.

یکی از میهمانان: وظایف اداره تعاون و امور روستاها [معلوم است و در قانون مشخص می‌شود].

صافی گلپایگانی: بله، این وظایف معلوم است. البته باید در قانون مشخص شود. مثل اینکه مذاکرات به مقدار کافی انجام شده.

ربانی شیرازی: مسأله نخست‌وزیر بود که ایشان گفتند... و البته معلوم نیست که نخست‌وزیر هم رأی بیاورد؛ چون وظیفه نخست‌وزیر، هماهنگ کردن کار وزرا است. از لحاظ قانون اساسی نه خودش می‌تواند، نه معاونش می‌تواند و نه وزیر مشاورش می‌تواند این کار را بکند. این کار اجرایی باید تحت نظر یک وزیر و در یک وزارتخانه باشد. اما اینکه ما اموال را به‌طور بی‌حساب از مردم بگیریم، آبروی جهاد سازندگی می‌رود. تمام اموال باید در حساب [دولت باشد].

صافی گلپایگانی: این مباحث دیگر در جزئیات است. اینها از مسائلی نیست که با قانون اساسی مشکلی داشته باشد و اشکال ندارد.

صالحی: می‌خواهند که دیگر جهاد سازندگی نباشد.

یکی از میهمانان: ایشان یک ابهامی را در رابطه با اینکه تکلیف قانونی سپاه پاسداران در رابطه با نظام جمهوری اسلامی که در قانون اساسی مشخص شده است [را مطرح کردند]. همچنین در مورد جهاد سازندگی نیز یک ابهامی در قانون اساسی مطرح شده [است] یعنی قبل از اینکه وارد این بحث بشویم که اساساً تشکیل جهاد سازندگی ضروری است یا نه، از باب تفسیر قانون اساسی به خصوص با توجه به اصل ۱۴۷ قانون اساسی^(۱۵) که ارتش را موظف می‌کند که افراد و تجهیزاتش را در زمان صلح در اختیار جهاد قرار بدهد. **ربانی شیرازی:** یعنی در انجام کارهای مردم؛ کمک و کوشش برای کارهای مردمی مثل سپاه پاسداران است.

یکی از میهمانان: از نظر ابهامی که ممکن است از تفسیر این اصل ناشی شود عرض می‌کنم.

مهرپور: اصل ۱۴۷ قانون اساسی می‌گوید: «دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی»؛ جهاد سازندگی دنباله کار آموزشی است.

پی‌نوشتها

- (۱) منظور، نهادهایی است که به فرمان حضرت امام خمینی(ره) در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب ایجاد شدند که اساسنامه برخی از آنها پس از تنظیم در مجلس نیز تصویب شد.
- (۲) منظور، سیستم تمرکز و عدم تمرکز اداری است. تمرکز اداری: یعنی اداره امور ملی و محلی به دست دولت مرکزی و تحت نظر مستقیم وزارتخانه‌ها انجام می‌شود. عدم تمرکز اداری: یعنی اداره امور اداری محلی توسط مردم همان محل و تحت نظارت دولت مرکزی انجام می‌شود.
- (۳) اصل ۶۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست وزیر و وزرا است.
- (۴) اصل ۹ قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدش‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.
- (۵) اصل ۱۱۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): وظایف و اختیارات رهبری:
 - ۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.
 - ۲- نصب عالی‌ترین مقام قضائی کشور.
 - ۳- فرماندهی کلی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:
 - الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.
 - ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 - ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:
 - رئیس‌جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو مشاور به تعیین رهبر.
 - د- تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
 - ه- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
 - ۴- امضای حکم ریاست‌جمهور پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
 - ۵- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.
 - ۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.

- ۶) اصل ۳ قانون اساسی: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:
- ۱-۱۰... ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور... .
- ۷) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می گردد.
- ۸) بند ۱۰ اصل ۳ قانون اساسی؛ ر.ک: پی نوشت شماره ۶.
- ۹) همان.
- ۱۰) اصل ۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.
- ۱۱) بروکراسی: این لغت خارجی به معنای اجرای خشک مقررات اداری را گویند که در نظر مجریان آنها موضوعیت دارد و هدف واقعی شناخته می شود هرچند به زیان مردم باشد.
- ۱۲) مرتجع: بازگردنده، بازگشت کننده، آنکه طرفدار آداب و سنن قدیمی است.
- ۱۳) فئودال: کسی که دارای ملکها و رعایای بسیار باشد و بر آنها تسلط کامل داشته باشد. ملاک بزرگ، عهده مالک.
- ۱۴) اصل ۵۵ قانون اساسی: دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانهها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی رسیدگی یا حسابرسی می نماید که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.
- ۱۵) اصل ۱۴۷ قانون اساسی: دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نیاید.

کتاب منتشر شده مرکز تحقیقات شورای نگهبان

- ۱- مجموعه نظرات شورای نگهبان ویژه لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور
- ۲- مجموعه نظرات شورای نگهبان درباره مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم، سال اول)
- ۳- بررسی تحلیلی مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد لایحه بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور
- ۴- مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۸۰ - ۱۳۵۹)
- ۵- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم - سال دوم)
- ۶- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم - سال سوم)
- ۷- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم - سال چهارم)
- ۸- مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳ - ۱۳۶۱)
- ۹- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره پنجم)
- ۱۰- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره چهارم)
- ۱۱- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره سوم)
- ۱۲- مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره دوم)
- ۱۳- مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره اول)
- ۱۴- مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره هفتم)
- ۱۵- مشروح مذاکرات شورای نگهبان (سال ۱۳۵۹) [چاپ دوم، ویرایش اول]
- ۱۶- مشروح مذاکرات شورای نگهبان (سال ۱۳۵۹) [چاپ اول]
- ۱۷- مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۸۸ - ۱۳۵۹) [چاپ دوم - ویرایش اول]
- ۱۸- دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران؛ اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۸۹ - ۱۳۵۹)

کتاب در دست انتشار مرکز تحقیقات شورای نگهبان

- ۱- تحلیل نظرات فقهی فقهای شورای نگهبان (بر مبنای مشروح مذاکرات)
(فروردین لغایت مرداد ماه ۱۳۶۱)
- ۲- مبانی استدلالی آراء و نظرات شورای نگهبان (برگرفته از مشروح مذاکرات سال ۱۳۸۷)
- ۳- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۶۱)
- ۴- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۸۸)
- ۵- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۸۷)
- ۶- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۸۶)
- ۷- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۷۳)
- ۸- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۷۷)
- ۹- مجموعه نظرات فقهی و حقوقی شورای نگهبان در پاسخ به استعلامات
اشخاص حقیقی و حقوقی (۱۳۸۹-۱۳۵۹)
- ۱۰- جستارهایی در تفکیک حوزه تقنین از اجرا
- ۱۱- تفکیک تقنین و اجراء؛ تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای
مقننه و مجریه

Guardian Council Debates

(First term - 1360)

Guardian Council Research Center

(GCRC)

